

گفتگوی مردم افغانستان

پیرامون صلح

نقشه‌های صلح ولایتی ۳۴ ولایت



# گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح

نقشه های صلح ولایت ۳۴ ولایت

شناسنامه کتاب:

گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح (نقشه‌های صلح ولایتی ۳۴ ولایت)	نام کتاب:
کمپته گرداننده گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح	ناشر:
۱۳۹۶ هـ.ش	سال چاپ:
مطبعه صنعتی چهاردهی	چاپ و دیزاین:

چاپ این نقشه‌های صلح به همکاری یوناما صورت گرفته است.

## فهرست

پیشگفتار .....	أ
نقشه ولایتی برای صلح ولایت کابل .....	۱
۱. معرفی .....	۲
۲. معلومات در باره ولایت: جغرافیه، نفوس، امنیت و وضعیت سیاسی .....	۲
۳. تجزیه و تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه .....	۵
۴. نقشه راه برای صلح .....	۱۱
۵. سفارشات و توصیه های مردم (اشتراک کننده گان) .....	۱۵
نقشه ولایتی برای صلح ولایت کاپیسا .....	۱۷
۱. معرفی .....	۱۸
۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی .....	۱۸
۳. تحلیل درگیری ها: انواع و عوامل منازعه .....	۱۹
۴. نقشه راه برای صلح .....	۲۷
۵. توصیه های مردم .....	۳۳
نقشه ولایتی برای صلح ولایت پروان .....	۳۵
۱. معرفی .....	۳۶
۲. شرح ویژگی های ولایت موقعیت جغرافیایی، ترکیب و وضعیت سیاسی .....	۳۶
۳. تحلیل منازعه، انواع عوامل درگیری: .....	۳۷
۴. نقشه راه برای صلح .....	۴۳
۵. پیشنهادات مردم: .....	۴۸
نقشه ولایتی برای صلح ولایت میدان وردك .....	۴۹
۱. معرفی .....	۵۰
۲. معرفی ولایت: جغرافیا، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی .....	۵۰
۳. تحلیل جنگ: انواع جنگ و عوامل آن .....	۵۲
۴. نقشه راه برای تامین صلح .....	۵۶
۵. پیشنهادات مردم .....	۶۰
نقشه ولایتی برای صلح ولایت لوگر .....	۶۳
۱. معرفی .....	۶۴
۲. معلومات کلی ولایت لوگر: جغرافیایی، جمعیتی و سیاسی .....	۶۴
۳. ارزیابی بحران: نوع و عوامل بحران .....	۶۵
۴. نقشه راه برای صلح .....	۷۱
۵. پیشنهادات مشخص مردم .....	۷۷



نقشه ولایتی برای صلح ولایت غزنی .....	۷۹
۱. معرفی .....	۸۰
۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی .....	۸۰
۳. تحلیل و تجزیه جنگ: انواع و عوامل جنگ .....	۸۱
۴. نقشه راه برای صلح .....	۹۲
۵. پیشنهادات مردم: .....	۱۰۰
نقشه ولایتی برای صلح ولایت پکتیکا .....	۱۰۱
۱. معرفی .....	۱۰۲
۲. معرفی ولایت: جغرافیا، جمعیت شناسی و ساختار سیاسی .....	۱۰۲
۳. تحلیل و تجزیه جنگ: انواع عوامل منازعه .....	۱۰۳
۴. نقشه راه صلح و پیشنهادات مردم .....	۱۰۷
نقشه ولایتی برای صلح ولایت پکتیا .....	۱۰۹
۱. معرفی .....	۱۱۰
۲. مشخصات ولایت: جغرافیه، نفوس و وضعیت سیاسی .....	۱۱۰
۳. تجزیه و تحلیل منازعات: انواع و اقسام منازعه .....	۱۱۱
۴. نقشه راه برای صلح .....	۱۱۹
۵. پیشنهادات مردم .....	۱۲۶
نقشه ولایتی برای صلح ولایت خوست .....	۱۲۹
۱. معرفی .....	۱۳۰
۲. وضعیت ولایت: جغرافیه، نفوس و ساختار سیاسی .....	۱۳۰
۳. تحلیل منازعه: انواع و عوامل جنگ .....	۱۳۱
۴. نقشه راه برای صلح .....	۱۳۶
۵. پیشنهادات مردم .....	۱۴۶
نقشه ولایتی برای صلح ولایت ننگرهار .....	۱۴۹
۱. معرفی .....	۱۵۰
۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیائی، سیاسی و ترکیب جمعیت .....	۱۵۰
۳. تحلیل و تجزیه منازعات: انواع و عوامل منازعات .....	۱۵۱
۴. نقشه راه برای صلح .....	۱۵۳
۵. پیشنهادات مردم .....	۱۶۱
نقشه ولایتی برای صلح ولایت کونړ .....	۱۶۵
۱. معرفی .....	۱۶۶
۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی و ترکیب جمعیتی .....	۱۶۶
۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری‌ها .....	۱۶۷

۱۷۱	۴. نقشه راه برای صلح.....
۱۷۵	۵. پیشنهاد های مردم .....
۱۷۷	نقشه ولایتی برای صلح ولایت لغمان .....
۱۷۸	۱. معرفی .....
۱۷۸	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیائی، سیاسی و ترکیب جمعیت .....
۱۷۹	۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری .....
۱۸۲	۴. نقشه راه برای صلح.....
۱۸۵	۵. پیشنهادات مردم .....
۱۸۷	نقشه ولایتی برای صلح ولایت نورستان .....
۱۸۸	۱. معرفی .....
۱۸۸	۲. معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی.....
۱۸۹	۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ .....
۱۹۴	۴. نقشه راه برای صلح.....
۱۹۶	۵. پیشنهادات مردم .....
۱۹۹	نقشه ولایتی برای صلح ولایت بدخشان .....
۲۰۰	۱. معرفی .....
۲۰۰	۲. معرفی ولایت: جغرافیا، نفوس، ساختار قومی و بافت سیاسی .....
۲۰۱	۳. تجزیه و تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه .....
۲۰۴	۴. نقشه راه برای صلح.....
۲۰۸	۵. پیشنهادات مردم .....
۲۱۱	نقشه ولایتی برای صلح ولایت تخار .....
۲۱۲	۱. معرفی .....
۲۱۲	۲. معرفی ولایت: جغرافیا، ترکیب قومی و ساختار سیاسی.....
۲۱۴	۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ .....
۲۱۹	۴. نقشه راه برای صلح.....
۲۲۵	۵. پیشنهادات مردم: .....
۲۲۷	نقشه ولایتی برای صلح ولایت بغلان .....
۲۲۸	۱. معرفی .....
۲۲۸	۲. ساختار جغرافیایی و ترکیب جمعیتی ولایت: .....
۲۳۰	۳. تحلیل درگیری‌ها و انواع عوامل منازعه: .....
۲۳۵	۴. نقشه راه برای صلح.....
۲۳۹	۵. پیشنهادات: .....
۲۴۱	نقشه ولایتی برای صلح ولایت کندز .....

۱.	معرفی	۲۴۲
۲.	مشخصات ولایتی: جغرافیه، جمعیت و بستر سیاسی	۲۴۲
۳.	تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه	۲۴۴
۴.	نقشه برای صلح	۲۵۳
۵.	پیشنهادهای مردم	۲۶۰
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت سمنگان	۲۶۳
۱.	معرفی	۲۶۴
۲.	معرفی ولایت: ساختار جغرافیائی، ترکیب جمعیتی و سیاسی	۲۶۴
۳.	تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری	۲۶۶
۴.	نقشه راه برای صلح	۲۷۹
۵.	پیشنهادهای مردم:	۲۸۱
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت بلخ	۲۸۳
۱.	معرفی	۲۸۴
۲.	معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، سیاسی و جمعیت شناسی	۲۸۴
۳.	تحلیل منازعات: انواع و عوامل منازعه	۲۸۵
۴.	نقشه راه برای صلح	۲۹۲
۵.	پیشنهادهای مردم	۲۹۹
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت جوزجان	۳۰۱
۱.	معرفی	۳۰۲
۲.	ساختار جغرافیائی، ترکیب جمعیتی و سیاسی	۳۰۲
۳.	تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری	۳۰۴
۴.	نقشه راه صلح محلی	۳۱۸
۵.	پیشنهادهای مردم:	۳۳۰
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت سرپل	۳۳۳
۱.	معرفی	۳۳۴
۲.	شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی، و ترکیب جمعیتی	۳۳۴
۳.	تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری	۳۳۵
۴.	نقشه راه برای صلح:	۳۴۷
۵.	پیشنهادهای مردم:	۳۴۹
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت فاریاب	۳۵۱
۱.	معرفی	۳۵۲
۲.	شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب جمعیتی	۳۵۲
۳.	تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری	۳۵۴

۳۶۲	۴. نقشه راه برای صلح.....
۳۶۷	۵. پیشنهادات مردم .....
۳۶۹	نقشه ولایتی برای صلح ولایت بادغیس .....
۳۷۰	۱. معرفی .....
۳۷۰	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی و ترکیب جمعیتی .....
۳۷۱	۳. تحلیل درگیری ها: انواع و عوامل درگیری.....
۳۷۶	۴. نقشه راه برای صلح:.....
۳۷۹	۵. پیشنهادات اشتراک کننده گان:.....
۳۸۲	نقشه ولایتی برای صلح ولایت هرات .....
۳۸۳	۱. معرفی .....
۳۸۳	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی و ترکیب جمعیتی .....
۳۸۵	۳. تحلیل درگیری ها: انواع و عوامل درگیری.....
۳۹۸	۴. نقشه راه برای صلح.....
۴۰۵	۵. پیشنهادات مردم .....
۴۰۷	نقشه ولایتی برای صلح ولایت فراه .....
۴۰۸	۱. معرفی .....
۴۰۸	۲. معلومات ولایتی.....
۴۰۹	۳. تحلیل منازعات: نوعیت و عوامل آن.....
۴۱۴	۴. نقشه راه برای صلح.....
۴۱۶	۵. پیشنهادات مردم .....
۴۱۹	نقشه ولایتی برای صلح ولایت نیمروز .....
۴۲۰	۱. معرفی .....
۴۲۰	۲. ساختار ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و اوضاع سیاسی.....
۴۲۱	۳. تحلیل منازعه: محرک های منازعه .....
۴۲۲	۴. نقشه راه برای صلح.....
۴۲۶	۵. توصیه های مردم .....
۴۲۹	نقشه ولایتی برای صلح ولایت هلمند .....
۴۳۰	۱. معرفی .....
۴۳۰	۲. معلومات درمورد ساختار جغرافیایی، جمعیت شناسی و سیاسی در ولایت هلمند .....
۴۳۱	۳. تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه.....
۴۳۵	۴. نقشه محلی برای صلح .....
۴۴۱	۵. پیشنهادات مردم .....
۴۴۳	نقشه ولایتی برای صلح ولایت کندهار .....

۴۴۴.....	۱. معرفی
۴۴۵.....	۲. معلومات در مورد ولایت: جغرافیا، دموگرافی و ساختار سیاسی
۴۴۶.....	۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل منازعه
۴۴۹.....	۴. نقشه راه برای صلح
۴۶۱.....	۵. پیشنهادات مردم
۴۶۳.....	نقشه ولایتی برای صلح ولایت زابل
۴۶۴.....	۱. معرفی
۴۶۴.....	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب جمعیتی
۴۶۵.....	۳. تحلیل جنگ: عوامل جنگ
۴۶۶.....	۴. نقشه راه برای صلح
۴۶۸.....	۵. پیشنهادات مردم
۴۷۱.....	نقشه ولایتی برای صلح ولایت ارزگان
۴۷۲.....	۱. معرفی
۴۷۲.....	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب جمعیت
۴۷۳.....	۳. تحلیل جنگ: عوامل جنگ
۴۷۴.....	۴. نقشه راه برای صلح
۴۷۸.....	۵. پیشنهادات مردم
۴۷۹.....	نقشه ولایتی برای صلح ولایت غور
۴۸۰.....	۱. معرفی
۴۸۰.....	۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی
۴۸۱.....	۳. تحلیل و تجزیه منازعه: انواع و عوامل منازعه
۴۹۱.....	۴. نقشه راه برای صلح
۴۹۷.....	۵. پیشنهادات مردم
۵۰۱.....	نقشه ولایتی برای صلح ولایت بامیان
۵۰۲.....	۱. معرفی
۵۰۲.....	۲. شرح ویژگی‌های ولایت: جغرافیا، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی
۵۰۴.....	۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ
۵۱۰.....	۴. توصیه‌های مردم و نقشه برای صلح
۵۱۳.....	نقشه ولایتی برای صلح ولایت پنجشیر
۵۱۴.....	۱. معرفی
۵۱۴.....	۲. معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی
۵۱۵.....	۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ
۵۲۰.....	۴. نقشه راه برای صلح:

۵.	پیشنهادات مردم:	۵۲۱
	نقشه ولایتی برای صلح ولایت دایکندی	۵۲۳
۱.	معرفی	۵۲۴
۲.	دورنمای ولایت	۵۲۴
۳.	تجزیه تحلیل منازعات وعوامل آن	۵۲۵
۴.	سفارشات مردم و نقشه صلح	۵۳۱



## پیشگفتار

گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح یک ابتکار بی نظیر تحت رهبری افغان‌ها است، ابتکاری که در آن افغان‌های عادی اعم از مردان، زنان و جوانان فرصت این را داشتند تا دیدگاه‌های شان را پیرامون صلح پایدار، مصالحه، امنیت، انکشاف اجتماعی و اقتصادی، حقوق بشر و حاکمیت قانون در افغانستان از طریق مباحثات فراگیر بیان نمایند. با تکیه بر اعمار صلح و جلوگیری از مخاصمات، برنامه گفتگوی مردم، افغان‌ها را در محراق این فرآیند قرار داده بدینوسیله مردان، زنان و جوانان را توانایی می‌بخشد تا آنها خودشان به دادخواهان صلح مبدل گردند. یازده نهاد / شبکه‌های<sup>۱</sup> جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با تسهیل و همکاری اجرایی از جانب هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) ملتزم به اجرای تمام مباحثات مردم در جریان مرحله اول و دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح بودند. برنامه گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح از آغاز آن در اواخر ۲۰۱۱ تا امروز، حدود بیش از ۶۰۰۰ افغان اعم از مردان، زنان و جوانان را موفقانه با هم جمع نموده، دیدگاه‌های آنها را برای پالیسی سازان ملی و بین المللی استخراج، تقویت و شریک گردانیده است.<sup>۲</sup>

مرحله اول گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح، شامل ۷۸ مباحث گروهی بود که در ۳۱ ولایت<sup>۳</sup> از تمام ۳۴ ولایت افغانستان تدویر یافته بود و بیشتر از ۱۵۰۰ تن مرد، زن و جوان افغان از گروه‌های مختلف قومی و بسترهای اجتماعی- اقتصادی در آن با هم

---

<sup>۱</sup>. یک کمیته گرداننده تحت رهبری جامعه مدنی افغانستان متشکل از ۱۲ عضو، امور هر دو مرحله ۱ و ۲ گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح را رهنمایی و سرپرستی نمود. اعضای این کمیته عبارت بودند از: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC)، مجتمع جامعه مدنی افغانستان (ACSF)، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان (ACSHRN)، اتحادیه ملی کارکنان افغانستان (AMKA)، سازمان حقوق بشر و محیط زیست افغانستان (AOHREP)، شبکه زنان افغانستان (AWN)، مرکز انکشاف مهارت‌های زنان افغان (CSDC)، موسسه اجتماعی فرهنگی جوانان افغانستان (AYSCO)، مرکز توسعه جامعه مدنی (CSDC)، موسسه انکشافی سنایی (SDO)، گروه هماهنگی عدالت انتقالی (TJCG) و کمیته مشارکت سیاسی زنان (WPPC).

<sup>۲</sup>. در جریان مرحله اول، گفتگوی مردم بیشتر از ۱۵۰۰ تن از افغان‌های عادی را در مباحث گروهی که در ۳۱ ولایت به راه انداخته شده بود دور هم جمع نمود. مرحله دوم مشارکت ۴۶۴۸ تن زن، مرد و جوان را در گفتگو فراهم نمود.

<sup>۳</sup>. مرحله اول گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح در ولایات بامیان، بغلان، بدخشان، بادغیس، دایکندی، فاریاب، فراه، غزنی، غور، هرات، جوزجان، کابل، کاپیسا، کندز، کندهار، خوست، کونړ، لغمان، لوگر، مزار شریف، ننگرهار، نیمروز، نورستان (اشتراک کنندگان به شهر جلال آباد سفر نمودند)، پنجشیر، پکتیکا، پکتیا، سرپل، سمنگان، تخار، ارزگان و زابل دایر گردیده بود.



شرکت جستند<sup>۴</sup>. یافته های مرحله اول ضمن یک گزارش جامع در دسامبر ۲۰۱۱ تحت عنوان "گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح، گذاشتن مبنای برای پروسه فراگیر صلح" به نشر رسید<sup>۵</sup>. خلاصه یافته های کلیدی مرحله اول گفتگوی مردم افغانستان نشان می دهد که مردم عادی در سراسر افغانستان چه چیزهایی را به حیث موانع نایل آمدن به صلح پایدار ملاحظه می نمایند؛ مواردی از قبیل: به وخامت گذاشتن اوضاع امنیتی، بی عدالتی، نهادهای ضعیف حاکمیت قانون، فساد گسترده، فقدان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی و حمایت محدود از حقوق بشر به شمول حقوق زنان و دختران.

گزارش همچنان اجماع کلی در مورد اینکه نباید بر معافیت افرادی که نقض گسترده حقوق بشر را در گذشته ای خشونت بار در سر تاسر افغانستان مرتکب شده اند، اصرار صورت گیرد، خاطر نشان ساخته و با پیشنهادات هدفمند صدای افغان های عادی را به حکومت، جامعه بین المللی، گروه های مسلح مخالف و جامعه مدنی افغانستان می رساند. گزارش همچنان جامعه مدنی افغانستان را قادر ساخت تا پیام های متنوع مردان، زنان و جوانان افغان را به کنفرانس بین المللی بن دوم در ۵ دسامبر ۲۰۱۱ برساند و بدینوسیله تضمین نموده باشد که صدای افغان های عادی، دیدگاه ها، شکایات و خواست های مشروع شان در همه تلاش های پیش رو که توسط پالیسی سازان برای نایل آمدن به صلح پایدار در افغانستان صورت می گیرد، شنیده و ملاحظه خواهد شد.

به ادامه موفقیت مرحله نخست، مرحله دوم گفتگودر اپریل ۲۰۱۳ آغاز گردید. مانند مرحله اول، مرحله دوم نیز به هدف ترویج یک پروسه فراگیر، شفاف و پاسخگو برای صلح از طریق بدست آوردن نظریات مردم پیرامون مسیر آینده کشور افغانستان اجرا گردید. در مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح، جامعه مدنی افغانستان توانست ۴۶۴۸ تن زن، مرد و جوان را (با مشارکت یک ثلث زنان در مباحث گروهی همه شمول) در تلاش به منظور بدست آوردن دیدگاه های مردم عادی در تشخیص و دریافت محرکه های محلی و نیز راه حل های عملی برای جنگ های طولانی چندین دهه ای که آنها متحمل شده اند، وارد مباحث سازند. اشتراک کنندگان مرحله دوم، طیف وسیعی از

---

<sup>۴</sup> - تاکید صورت گرفت تا اطمینان حاصل شود که اقلیت ها و گروه های منزوی شده، زنان و جوانان و مردم مناطق دوردست و دهاتی در هر دو مرحله ۱ و ۲ گفتگو فعالانه مشارکت ورزند. تلاش های هماهنگ صورت گرفت تا یقین حاصل گردد که اشتراک کنندگان نمای کامل ساختار قومی ولایات مربوطه شان را تمثیل کرده باشند. مشاورت گسترده و فراگیری که در هر دو مرحله ۱ و ۲ گفت و شنود مردم افغانستان پیرامون صلح انجام پذیرفت، توسط همه اشتراک کنندگان مورد استقبال واقع گردید.

<sup>۵</sup> - گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح: گذاشتن مبنای برای پروسه فراگیر صلح، دسامبر ۲۰۱۱، به آدرس ذیل قابل دسترس می باشد:

<http://www.aihrc.org.af/media/files/People%27s%20Dialogue%20FINAL%20report.pdf>.

همه اقشار جامعه افغانی را نمایندگی نموده و شامل خانم های خانه، دکانداران، معلمین، دهقانان، دانش آموزان، بزرگان و رهبران مذهبی جامعه افغانی، جوانان، مخالفین مسلح سابق (طالبان سابق) و مستفید شوندگان پروژه های انکشافی می گردید.<sup>۱</sup> در حدود ۲۰۰ مباحث گروهی که توسط نمایندگان جامعه مدنی افغانستان گردانندگی گردید، در ۳۴ ولایت کشور تدویر یافت. بر علاوه برای تعداد زیادی از اشتراک کنندگان فرصت داده شد تا دیدگاه های شان پیرامون صلح و آشتی را از طریق مصاحبه ها و سروی نظریات بیان نمایند.

موضوعات کلیدی و راه حل های پیشنهادی توسط بیشتر از ۴۶۴۸ تن که در مرحله دوم گفتگو شرکت داشتند بر علاوه یک گزارش عمومی شامل یک نقشه ده ماده یی برای صلح و ۳۳ فقره سفارشات منتج به ایجاد ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح گردید. این نقشه های محلی نقش تشخیص دهنده در خصوص عوامل و راه حل ها برای غالب آمدن بر منازعات را در هر دو سطح ولسوالی و ولایت و نیز به سطح ملی بازی میکنند.

با گردآوری نظریات شهروندان عادی افغان پیرامون مسایلی که اکثراً بر زندگی آنها تاثیر گذار است و با منعکس کردن این دیدگاه ها، گفتگوی مردم افغانستان می خواهد که پروسه فراگیر و حقوق بشر محور صلح را ترویج نماید. این نقشه های صلح ولایتی مبتنی بر تحلیل کیفی داده ها بوده که توسط افغان ها در سرتاسر کشور بیان گردیده است و برنامه روشن اعمار صلح را به ارتباط ولایات مربوطه برای پالیسی سازان ملی و بین المللی به همه سطوح ارایه نموده و نیز ممکن برای ایجاد مبنایی برای توافقات صلح محلی استفاده شود.

این نقشه های ولایتی برای صلح که مبتنی بر مباحثات انجام یافته برای صلح چند سال قبل بنا شده است، به حیث یک واقعه نگاری تاریخی مردم افغانستان در رابطه به آرزوها، و سفارشات آنها برای صلح و مصالحه اجتماعی که پاسخ دهی و اذعان را پیرامون آنچه که واقعا اتفاق افتاده است تقاضا می کند، حالا نشر و وسیعاً پخش می گردد.

---

<sup>۱</sup> برای مشارکت بهتر زنان گامهایی برداشته شده بود، چنانچه که ترکیب افغان هایی که در مرحله دوم شرکت داشتند، تعادل نسبتاً بهتر جنسیتی را میرساند. با در نظر داشت اینکه زنان و دختران در جوامع روستایی معمولاً از اشتراک و انتخاب در یک برنامه جامعه مدنی، به دلیل موجودیت فضای محافظه کارانه، منع می گردند، گفتگوی مردم با تدویر مجالس ویژه گفتگو برای زنان منظور ترویج همه شمول ساختن مجالس به این چالش رسیدگی نمود.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت کابل

## ۱. معرفی

این نقشه راه محلی برای صلح بخشی از برنامه گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح است که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می‌شود" و یافته‌های کلیدی و مسایلی را پیشکش میکند که در جریان ۱۰ بحث گروهی، ۲۰ مصاحبه انفرادی و ۳۰ سروی نظریات که با تعداد تخمیناً ۳۵۳ مرد وزن افغان و جوانان ولایت کابل صورت گرفته است. اشتراک کننده گان شامل ۲۳۹ مرد و ۱۱۴ زن بودند و نماینده‌گی از طیف وسیع جامعه می‌کردند به شمول کارمندان بخش دولتی، مشران و متنفذین قوم، دهقانان، معلمین، محصلین، استادان پوهنتون، ژورنالیستان، نماینده‌گان بی‌جاه شده‌گان داخلی، نماینده گان افراد دارای معلولیت، نماینده گان جوامع مدنی، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، موسسات ملی و بین‌المللی و علما دینی و اعضای شورا های محلی و انکشافی را در برمی گرفت. اشتراک کننده گان از ولسوالی‌ها و هم از نواحی شهر کابل اشتراک ورزیده بودند.

این مشورت‌ها به مثابه بخشی از مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح به ابتکار ۱۱ نهاد جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان جهت مشوره با حدود ۴۵۰۰ تن افغان‌ها ی عادی با در نظر داشت ایجاد ۳۴ نقشه ولایتی برای صلح برای هریک از ولایات انجام یافت. دو نهاد جامعه مدنی به نام های "نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال" و "آرمان شهر" و هم چنان دفتر ساحوی کابل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در تطبیق مرحله دوم پروسه مشاورت کمک کردند.

هدف این نقشه راه صلح این است که تحلیل و ارزیابی از نیروهای محرکه و عوامل منازعه و هم چنان راه حل های عملی و مناسب را ارایه میکند که به انکشاف و تقویت صلح و ثبات در ولایت کابل مساعدت کند.

## ۲. معلومات در باره ولایت: جغرافیه، نفوس، امنیت و وضعیت سیاسی

شهر کابل به مثابه مرکز ولایت کابل و پایتخت کشور در ارتفاع ۱۸۰۰ متر ارتفاع از سطح بحر واقع گردیده که این شهر را یکی از بلند ترین شهر های پایتخت جهان ساخته است. این ولایت در پایان دره پنجشیر قرار گرفته که با تپه‌ها و وادی های خشک محاط به سلسله کوه‌ها امتداد یافته است. ولسوالی فرزه و گل دره در زیر این کوه‌ها قرار گرفته و به آب درجریان سال که از باران و آب شدن برف تهیه می‌شود دسترسی دارد. دند شمالی گرچه خشک و گردآلود است و بدین ترتیب تهیه آب در سائرساحات این ولایت بطور پراکنده از طریق چاه های موسمی و پروژه های آبیاری تهیه می‌شود. در مناطق زیاد حاصلخیز کابل میوه جات و گندم کشت و زرع می‌شود و در شهر کابل به فروش رسانیده می‌شود.

**موقعیت جغرافیایی:** کابل با شش ولایت افغانستان هم مرزاست با پروان در شمال غرب، کاپیسا در شمال شرق، لغمان در شرق و ننگرهار در جنوب شرق، لوگر در جنوب و ولایت میدان وردگ در جنوب غرب مرز مشترک دارد.

**پایتخت (مرکز) و ولسوالی ها:** شهر کابل و ۱۴ ولسوالی اطراف کابل.

**نفوس تخمینی:** تخمیناً ۳۹۵۰۳۰۰ تن نفوس ولایت کابل به شمول ۳۲۸۹۰۰۰ نفوس شهر کابل، گرچه به اساس بعضی تخمین‌ها حدود ۵۰۰۰۰۰۰ نفوس کابل تخمین شده است.

**گروپ های قومی و تقسیمات (صف بندی) سیاسی:** شهر کابل مرکز سیاسی و اقتصادی افغانستان است. دری و پشتو دو زبانی است که تعداد زیاد مردم به آن تکلم می‌کنند. در حالیکه اقوام پشتون، تاجیک و هزاره اکثریت را تشکیل می‌دهند سایر اقوام افغانستان نیز در کابل حضور دارند به خصوص در شهر کابل. کابل هم چنان تعدادی از کوچی‌ها ی مهاجر و بیجا شده گان داخلی را نیز در خود جابه داده است.

**نفوس و آمارگیری نفوس:** ولایت کابل بر علاوه شهر کابل به ۱۴ ولسوالی تقسیم شده است. شاروالی کابل به ۲۲ نواحی شهری تقسیم شده است و ۱۷ حوزه پولیس در مناطق شهری کابل حضور دارد. در ولایت کابل تخمیناً ۳۹۵۰۳۰۰ باشند به شمول ۲۲۸۹۰۰۰ نفر در شهر کابل سکونت دارند. ترکیب قومی در شهر کابل گوناگون است تعداد زیاد هزاره‌ها در غرب کابل زنده گی می‌کنند در حالیکه در شرق و جنوب شرق کابل اکثریت پشتون‌ها زنده گی می‌کنند.

**امنیت:** بصورت نسبی کابل به مثابه یک ولایت با ثبات ارزیابی می‌شود به استثناء مناطقیکه از شورشگری محلی ویا ولایات همجوار که نا امن است متاثر می‌گردد. ازاینکه شهر کابل به حیث مرکز جاذبه بلند پروازی های سیاسی و نظامی است در طول چندین سال گذشته مورد حملات پیچیده انتحاری قرار گرفته و مورد توجه زیاد مطبوعات قرار گرفته و این برداشت را تقویه کرده که پایتخت کشور هم نمی‌تواند از حملات شورشیان مصئون باشد.<sup>۷</sup> طالبان در اعلامیه شان متعاقباً حملات بهاری شان برای مصمم بودن شان به هدف گیری دوباره مراکز دیپلماتیک خارجی، کارمندان ملکی دولت، بشمول قضات و سارنوالان و نهاد های قضایی را اعلان کردند.<sup>۸</sup> متعاقباً کابل افزایش حملات بر مراکز

<sup>۷</sup> . هتل انتر کانینتال در ماه جون، بریتش کنسل در ماه اگست، چهار راهی عبد الحق و سفارت آمریکا در سپتامبر، ده محرم در دسامبر و آپریل ۲۰۱۱، قریه سبز در ماه می، بند قرغه در و لسوالی پغمان در جون ۲۰۱۲.  
<sup>۸</sup> . حملات بهاری سال ۲۰۱۳ طالبان تحت نام خالد بن ولید که در اواخر آپریل ۲۰۱۳ شروع شده و برای اولین بار اراده طالبان را روشن ساخت که نهادهای دیپلماتیک خارجی را مورد هدف قرار دادند.

اماکن ملکی به شمول حملات بر علیه جامعه بین المللی و نهاد های عمده دولتی را که نشادهنده تصمیم طالبان بر تداوم حملات علیه ملکی‌ها بود را مشاهده نمود: حمله بر علیه مجتمع سازمان بین المللی مهاجرت در ۲۵ می ۲۰۱۳ و حمله بر علیه ستره محکمه در ۱۱ جون ۲۰۱۳، حمله بر رستوران لبنانی در ۱۷ جنوری ۲۰۱۴ که با عث کشته شدن ۲۱ تن ملکی به شمول ۱۳ خارجی گردید، حمله بر مرکز فرهنگی فرانسه در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۴ که باعث کشته و زخمی شدن ۱۲ فرد ملکی گردید (۲ کشته و ۱۰ زخمی)، حمله بر دفتر داد ستانی کل (لوی سارانوالی)، انجام دو حمله بالای وسایل نقلیه لوی سارانوالی به تاریخ های ۴ و ۱۰ می ۲۰۱۵ که باعث کشته شدن ۷ فرد ملکی و زخمی شدن ۳۴ تن دیگر گردید، حمله به وزارت عدلیه به تاریخ ۱۹ می ۲۰۱۵ که باعث کشته شدن ۵ فرد ملکی و زخمی شدن ۴۷ تن دیگر شد. آخرین حمله طالبان واسطه نقلیه موبی گروپ (کمپنی ابتدایی تلویزیون طلوع) به تاریخ ۲۰ جنوری ۲۰۱۶ در شهر کابل بود که هشت تن ملکی به شمول هفت کارمند طلوع را به قتل رسانید و ۳۰ تن دیگر را زخمی ساخت. حمله مذکور به تعقیب تهدیدات طالبان مبنی بر هدف قرار دادن تلویزیون طلوع و یک بنا بر گزارش دهی آنها در دوران تصرف کندز توسط طالبان در ۲۸ سپتامبر- ۱۳ اکتوبر ۲۰۱۵ صورت گرفت.

درحالیکه ولسوالی های شمال کابل به آرامی نسبی خود ادامه میدهند ولسوالی های جنوب کابل به اساس گزارشات نفوذ روزافزون گروپ های مسلح مخالف را دوردروازه شهرکابل شاهد است با گزارشات تهدید به اهالی که ازحکومت به خصوص نیروهای مسلح ملی پشتیبانی نه کنند. ولسوالی بسیاریا آرام کابل که ازفعالیت های شورشیان زیاد متاثر گردیده ولسوالی سروبی است که ددره ناامن اوزبین واقع شده است درجاییکه نفوذ شورشیان ازشمال، شرق وجنوب (ازولایت لغمان وکاپیسا به خصوص) درنتیجه برخورد ها وکشیده گی‌ها بین جمعیت اسلامی وحزب اسلامی مساعد گردیده. ولسوالی های موسهی، چهارآسیاب، خاک جباروبگرامی که درجنوب شرق پایتخت واقع گردیده هم تحرکات گروپ های مسلح مخالف را مشاهده نموده درحالیکه پغمان که با ولایت میدان وردگ هم سرحد است تاریخ نفوذ عناصر جنایتکار وگروپ های مسلح غیر قانونی را دارد وپناهگاه امن برای آن‌ها محسوب می‌شود. ولسوالی های شکردره، ده سبز وقره باغ که درشمال پایتخت موقعیت دارندهم از حضور گروپ های مسلح و جنایتکار متاثر است. جرم وجنایت در شهر کابل با ازدیاد نفوس دریک دهه گذشته زیاد شده است مگر تا یک حدی به سبب افزایش حضور ارگان های تنفیذ قانون ضعیف گردیده است. با وجود اینکه جرم وجنایت هنوزهم به صورت مکمل گزارش داده نمی‌شود ودرمجموع مشکل است که ارزیابی کنیم با وجود تعدادی از اختطاف‌ها وکلاه برداری‌ها بعضاً بسیار معلوم و بعضی فعالیت های همسان جنایی وجرمی ثبت شده است.

## وضعیت سیاسی:

پس منظر (پیشینه) تاریخی: درمسیرتاریخ افغانستان، کابل به حیث مرکز فعالیت‌ها و بلند پروازی‌های سیاسی کشور مطرح بوده. تا سال ۱۹۷۰ فعالیت‌های سیاسی حزبی کم بود. گرچه حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط گروه از عناصر دموکرات‌های انقلابی در اواخر ۱۹۶۰ تأسیس گردیده بود. مداخله اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ باعث به میان آمدن تعدادی از احزاب سیاسی و ائتلاف‌های مخالف شد. حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی وحدت اسلامی در زمره احزاب کلیدی بودند که بازیگران فعال در دوران جهاد تحت شعارهای سیاسی خویش بودند. به تعقیب خروج شوروی از افغانستان و سقوط رژیم داکتر نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ آن‌ها حکومت خود را تحت رهبری صبغت‌الله مجددی تشکیل دادند. گرچه کشور زود در یک جنگ داخلی وارد گردید. زمانی که طالبان در سال ۱۹۹۶ به قدرت آمد بعضی از جهادی‌ها به طالبان پیوستند در حالیکه دیگران مقاومت را تشکیل دادند. به تعقیب سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ بسیاری از رهبران جهادی سابق به حکومت یکجا شدند.

در دوران بعد از ۲۰۰۱ بیشتر از ۱۰۰ حزب سیاسی در وزارت عدلیه ثبت و راجستر شده بود که با تعداد بیشتر احزاب که به شخصیت‌ها و منافع خود تمرکز دارند مبین تقسیم بندی صحنه سیاسی در کشور می‌باشد. قوانین بعدی ثبت و راجستر احزاب را نسبت وضع مقررات سختگیرانه تر محدود کرد. لهذا فعلاً در حدود ۴۵ حزب سیاسی که در وزارت عدلیه رسماً ثبت و راجستر است در کشور موجود است. هنوز هم چهار تا پنج حزب جهادی که در دهه گذشته ائتلاف‌های نا پایدار را تشکیل دادند در صحنه سیاسی کشور تفوق دارند.

## ۳. تجزیه و تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه

اعضای مجتمعات مردمی کابل طیف گسترده‌ای از درگیری‌ها و منازعاتی به هم پیوسته و سناریوهای منازعات و دعوی‌های محلی که بر صلح و ثبات در مناطق شان اثر داشته به شمول شورشگری تحت رهبری طالبان، رقابت سیاسی در میان احزاب سیاسی مختلف، درگیری‌های بین القومی، تبعیض بر پایه زبان و قوم، مافیای مواد مخدر و مشکلات مربوط به قاچاق مواد مخدر، معافیت از مجازات، و دخالت مذهبی خارجی‌ها در امور سیاسی کشور را شناسایی کردند.

شرکت کنندگان به طور کلی شورشگری تحت رهبری طالبان را به عنوان خطر بزرگی برای صلح و ثبات در ولایت کابل تشخیص دادند و نفوذ مستمر آن‌ها را به بسیاری از بخش‌های این ولایت در سال‌های اخیر روشن ساختند. به طور خاص، گروه‌های شورشی



حضور و نفوذ خود در مناطق جنوبی این ولایت را افزایش داده است. بیشتر از هر زمان دیگری، اعضای جامعه نگرانی های جدی شان را در رابطه به وضعیت امنیتی رو به وخامت و تشدید فعالیت گروه های شورشی در ولسوالی های سروبی، خاک جبار و موسهی ابراز نمودند. چنانچه یک دانشجوی دانشگاه خاطرنشان کرد:

"افزایش حملات انتحاری نگرانی اصلی ما در کابل است. این حملات ممکن است توسط انگیزه مذهبی تشویق و تحریک شود اما در همه حال به هیچ صورت قابل توجیه نیست."

تهدیدهای مشابه به امنیت و ثبات در ولایت کابل عبارتند از وجود گروه های مسلح غیر قانونی، افراد مسلح و جرم و جنایت سازمان یافته است. یکی از شرکت کنندگان زن از ولسوالی میر بچه کوت اظهار داشت:

"وجود گروه های مسلح غیر قانونی تهدید قابل توجهی را برای امنیت و ثبات در ولسوالی های شمالی ولایت کابل دربردارد و DIAG پروگرام (خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی) هرگز در این مناطق به درستی تکمیل نه گردیده و به انجام نه رسیده است."

یکی از بزرگان قومی اظهار داشت که:

"وجود شخصیت های محلی قدرتمند با نیروهای مسلح شان که گاهی بین خود و گاهی با نیرو های دولتی برخورد می کنند تهدیدی برای امنیت و ثبات در کابل است."

یکی دیگر از نگرانی های جدی که در بحث های گروهی مطرح گردید تاثیر رقابت های سیاسی و وجود احزاب سیاسی بر اساس قومیت، زبان و مذهب بالای ثبات و امنیت در ولایت است، چنانچه یکی از شرکت کنندگان توضیح داد:

"این احزاب بر اقوام خود و اعتقادات مذهبی خود تمرکز دارند. آنها برای ملت افغانستان کار نمی کنند. برنامه های آنها از وحدت بسیار مورد نیاز مردم افغانستان و تشکیل یک ملت متحد افغانستان پشتیبانی نمی کند."

یکی دیگر از شرکت کنندگان از شهر کابل توافق کرد و گفت که:

"ما احزابی داریم که بر مبنای قومیت بنا شده و آنها تنها برای همان قوم مشخص کار می کنند."

شرکت کنندگان بیشتر توضیح دادند که فکتور عوامل دیگر درگیری جناحی افزایش شکاف میان گروه های مختلف قومی و زبانی (لسانی) است که در ولایت کابل زنده گی

می‌کنند، که گاهی اوقات توسط سیاستمداران و احزاب سیاسی دستکاری می‌گردد. یک کارمند زن موسسه غیردولتی و فعال حقوق زنان از کابل نظرات شرکت کنندگان را درمورد چنین واضح و خلاصه نمود:

" تقسیم بندی قومی و موانع زبانی ناشی از آن یکی از نگرانی‌های بزرگ مردم می‌باشد. تقسیم بندی در امتداد خطوط قومی حتی در ذهن فرزندان نفوذ کرده است. آنها آشکارا به یکدیگر می‌گویند، شما پشتو صحبت می‌کنید، شما دری صحبت می‌کنید، شما پشتون هستید و شما تاجیک، و غیره. کودکان هستند که بسیار متاثر شده اند که آنها حتی به صورت جداگانه بازی می‌کنند. این تقسیم بندی‌ها وجدایی‌ها اعضای جامعه را از هم جدا می‌سازند، اما من باور دارم که این عمده‌ها به دلیل سطح پایین آموزش و پروپاگاندا و تبلیغات گروه های خاص در این زمینه است."

یکی دیگر از شرکت کنندگان زن از شهر کابل چنین اشاره کرد:

"جامعه بین المللی توجه یی به طرح های ملت سازی نکردند. به جای آن آنها معیارهای قومی را در ساختار سیاسی و در استخدام پست های مهم دولتی حمایت کردند."

شرکت کنندگان اظهار داشتند که اختلافات در میان خانواده‌ها و جوامع و غصب زمین های متعلق به دولت توسط افراد قدرتمند عوامل وفکتور دیگری است که به افزایش نا امنی و بی ثباتی در منطقه کمک می‌کنند. اختلافات ودعوی بالای زمین میان کوچی‌ها و مردم محل و بین دو گروه مردم بالای زمین های دولتی پتانسیل (نیرو با القوه) را دارند که باعث خشونت مسلحانه که در اکثر موارد منجر به کشتن و زخمی کردن شهروندان می‌گردد. یکی از شرکت کنندگان این نگرانی‌ها را چنین خلاصه کرد:

"شرکت کننده گان بحث های گروپی اظهار داشتند که یک میلیون و ۲۵۰ هزار هکتار از زمین در سراسر کشور توسط مردان قدرتمند، ۲۳ درصد (۴۷ هزار هکتار از زمین) به تنهایی در ولایت کابل غصب شده است. کسانی که تلاش برای پس گرفتن زمین های غصب شده می‌کنند، اگر به همان اندازه قدرتمند نباشند به واکنش های قوی این غاصبان قدرتمند زمین روبرو می‌شوند."

یکی دیگر از شرکت کنندگان مرد از ولسوالی ده سبزاظهار داشت که:

"منازعات زمین یک مشکل بزرگ در ولایت کابل است. این منبع اصلی خشونت است؛ در آن جا در ولسوالی های بگرامی و ده سبز زمین های زیاد

دولتی وجود دارد که در حال حاضر توسط افراد قدرتمند غصب گردیده. این افراد با مقامات دولتی و "مافیای زمین" همکاری دارند.

شرکت کنندگان اشاره کردند که تهدید دیگری برای امنیت و ثبات درکابل موجودیت مافیای مواد مخدر و تعداد زیادی از معتادان به مواد مخدر در این ولایت است. اکثر شرکت کنندگان ادعا کردند که تعداد معتادان به مواد مخدر در حال افزایش است و این که دولت به اندازه کافی اقدامات عملی را انجام نداده است که مواد مخدر را ریشه کن کند و یا تعداد معتادان به مواد مخدر را کاهش دهد که به نوبه خود باعث ایجاد یک مشکل بزرگتری برای جامعه افغانستان می‌گردد.

**عوامل منازعه:** در طول فرآیند مشاوره، شرکت کنندگان علل ریشه ای درگیری‌ها را برجسته و تشخیص نموده به دو دسته عمده تقسیم کردند.

۱. علل ساختاری منازعه و جنگ که فساد گسترده اداری و سوء استفاده از قدرت توسط مقامات محلی، عدم اجرا و تطبیق یکسان و برابر قانون، عدم عدالت اجتماعی، مصونیت و معافیت از مجازات و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی، فقر پایدار و بیکاری و افراط گرایی مذهبی را شامل می‌شود. اشتراک کننده گان از ولایت کابل بر این باورند که عوامل فوق از دلایل اصلی ادامه این منازعه هستند که در کنار آن نارضایتی و ناامیدی مردم همراه با حاکمیت ضعیف قانون و نقض دوامدار حقوق بشرنیز از عوامل دوام منازعه شمرده می‌شوند.

۲. حوادث و پروسه های کوتاه مدت که به فرایندها، رویدادها و برنامه‌ها اطلاق می‌شود مانند برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان (APRP) و انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی، که برای یک دوره کوتاه زمانی رخ می‌دهد اما تاثیر طولانی مدت را در نیروهای محرکه درگیری و منازعه به جا می‌گذارد.

**علل ساختاری منازعه:** با توجه به علل ساختاری منازعه، شرکت کنندگان نگرانی‌ها ی خود را نسبت به کوتاه آمدن دولت در رابطه به مطمئن ساختن امنیت، محافظت از مردم و یا ایجاد حاکمیت قانون در ولایت کابل ابراز داشتند، که آنها ادعا کردند که عوامل اصلی ناامنی و بی ثباتی در کابل بوده است. اشتراک کننده گان عملکرد ضعیف دولت را به مثابه شکاف جدی مشروعیت در نهادهای آن نسبت دادند که عمدتاً از فساد گسترده و سوء استفاده از قدرت ناشی می‌شود. مردم معتقد بودند که فساد و سوء استفاده از قدرت گسترده، یک مشکل فراگیر در دولت و نیز در جامعه افغانستان به عنوان یک کل است. یک متنفذ محل از شهر کابل اظهار داشت:

"فساد اداری یکی از علل اصلی و نیروی محرکه منازعه و جنگ است. فساد باعث ناامنی شده و تمام مشکلات را ایجاد کرده است. مقامات دولتی برای مردم کار نمی‌کند. آنها برای جیب شخصی خود کار می‌کنند."

یکی دیگر از شرکت کننده گان از شهر کابل خاطرنشان کرد که:

"فساد در همه جا در موسسات دولتی است. از فرآیند استخدام شروع می‌شود تا توزیع کمک‌ها و حتی در درون قوه قضائیه و دستگاه اجرای و تنفیذ قانون که تصور براینست که مسولیت حمایت و محافظت از قانون را به عهده دارند."

شرکت کنندگان تاکید کردند که پارتی بازی، رشوه و اختلاس یک روش معمول در نهادهای دولتی است. نهادهای دولتی، موظف به مبارزه با فساد، یا قادر و یا مایل به برداشتن گام‌های عملی برای مبارزه با فساد نیستند. یک عضو شورای ولسوالی از ولسوالی پغمان اظهار داشت که:

"تبعیض و پارتی بازی وجود دارد اگر یک وزیر از یک قوم باشد او کارمندان وزارت خود را از گروه‌های قومی و یا منطقه خود استخدام و مقرر می‌کند."

یکی دیگر از فعالان جامعه مدنی از شهر کابل آشکار ساخت که:

"ترجیحات خویش پرستی و قوم پرستی و قومی در همه جا است. این بخشی از روند استخدام در تمامی نهادهای دولتی است"

شرکت کنندگان همچنین اشاره کردند که مصونیت از مجازات برای جرم از هر نوع که باشد چپ ارتکاب جرم در گذشته و یا جرایم فعلی یک شکاف عظیم بین مردم و دولت ایجاد می‌کند. عدم مجازات در پرونده‌های جنایی نیز باعث اعمال انتقام شخصی می‌شود. اشتراک کننده گان تذکره دادند که مقامات مجری قانون از جمله پلیس، قوه قضائیه و سارنوالی بیشتر از دیگران مسئول مصونیت از مجازات هستند زیرا که آنها اجازه دادند که عاملان جنایات بدون کیفر و مجازات باقی بمانند. یکی از شرکت کنندگان از شهر کابل بیان داشت که:

"وجود گروه‌های سازمان یافته جنایی و مافیایی، سرقت اتومبیل و موتور سیکلت و داخل شدن در منازل به قصد سرقت و فهمیدن این که پلیس به نحوی در این مسایل درگیر است یک نگرانی بزرگ برای ما در ولایت کابل است."

علاوه بر این، شرکت کنندگان توضیح دادند که عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی یکی دیگر از منابع منازعه و جنگ روان در ولایت کابل است. شرکت کنندگان به صورت

عمومی اظهار داشتند که سطح پایین سواد و فقدان فرصت های اشتغال با هم یکجا شده بالای امنیت وثبات درولایت کابل بصورت منفی اثر نموده. آنها تاکید کردند که اعتماد شان نسبت به دولت کاهش یافته و روحیه پایین منجر به درگیری های درون و برون جامعه شده است. شرکت کنندگان نگرانی خود را نسبت به این واقعیت که مردم بی سواد، بی تعلیم و بیکار می توانند به راحتی وبه آسانی توسط گروه های شورشی و توسط 'مافیای مواد مخدرمورد سوءاستفاده قرارگیرند. یکی از شرکت کنندگان از شهر کابل توضیح داد:

"بیکاری و فقر در کابل گسترده است. بسیاری از مردم بی سواد هستند و آنها می توانند به راحتی توسط مافیا، گروه های تبهکار و یا شورشیان استعمال ومورد سوءاستفاده قرارگیرند."

شرکت کننده ای از منطقه موسهی کابل تاکید کرد که جوامع به حاشیه رانده شده با تعداد زیادی از افراد بیکار بیشتر در معرض ابتلا به نفوذ شورشیان قراردارند.

"عدم دسترسی به عدالت، به آموزش و پرورش، فقر و بیکاری موجود از عوامل اصلی است که جوانان را به سمت طالبان می کشاند"

یک نماینده از بیجا شده گان داخلی در شهر کابل گفت که:

"بسیاری از آوارگان داخلی که به علت درگیری های مسلحانه جاری مجبور به ترک خانه های خود شده اند هنوز هم به مشکلات عظیم در ارتباط با بیکاری، که باعث فقر شدید و شرایط بد زندگی آنها شده است مواجه هستند. تا الحال هیچ راه حل مناسب توسط هر دو دولت و یا سازمان های بین المللی برای حل این مشکل پیدا نه شده"

**تصفیه منازعات:** درزمره عوامل فوری درگیری ومنازعه در ولایت کابل، شرکت کنندگان تذکردادند که پروگرام صلح وآشتی ملی درآوردن صلح وامنیت ناکام شد ودرعوض به حیث وسیله کار کرد که منازعه را تشدید بخشید ووضعیات امنیتی را وخیم تر ساخت. آنها معتقد بودند که پروگرام صلح وآشتی ملی توسط افرادی رهبری می شود که علاقه زیادی به ادامه جنگ ومنازعه به منظور خدمت به برنامه های شخصی خود دارند. یکی از شرکت کنندگان از شهر کابل نگرانی های اکثریت را چنین ابراز کرد.

"روند صلح دولت موفقیت آمیز نبوده و در نتیجه شکست خورده است ودرگیری های مسلحانه نیز افزایش یافته است. حتی رئیس شورای عالی صلح کشته شد. افرادی که پروسه صلح را پیش می برند نه به طالبان و نه برای اکثر مردم عادی قابل قبول اند. روند صلح پروسه یک طرفه نی بلکه فرایند دوطرفه باید باشد. دولت صلح پیشنهاد کرده اما طالبان آن را قبول نمی کند" .

شرکت کننده دیگر از شهرکابل چنین اظهارداشت:

"عدم هماهنگی بین شورای عالی صلح و نیروهای امنیتی افغان منجر به عدم شناخت و تشخیص میانجی گران ومذاکره کننده گان قابل قبول در هر دو طرف شده است."

شرکت کنندگان همچنین نگرانی شان رانسبت به این واقعیت ابراز داشتند که بر خلاف رسالت وهدف آن پروگرام صلح وآشتی ملی به یک پروژه تحت رهبری دولت تبدیل گردیده. یکی از شرکت کنندگان زن از ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل اظهار داشت:

"روند صلح فعلی نمادین است. عملی کردن هیچ وجود ندارد. مخالفان مسلح برنامه صلح دولت را قبول نمی کنند، چرا که افرادی که در حال حاضر روند صلح را پیش می برند واجد شرایط وقابل نیستند؛ این افراد توسط مردم افغانستان انتخاب نه شده است. آنها توسط دولت منصوب گردیده."

در نهایت، شرکت کنندگان نگرانی های خود را در مورد امنیت و شفافیت انتخابات آینده ریاست جمهوری و شوراها ولایتی بیان داشتند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

شرکت کنندگان به طور کلی طرح های صلح محلی، از جمله تقویت و اصلاح نهادها وادارات حکومت های محلی، اجرای پروژه های توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه پروژه های زیربنایی، تقویت نیروهای امنیت ملی افغانستان، تقویت حاکمیت قانون و اجرای برنامه جامع صلح با مشارکت معنی دار مردم عادی، از جمله مردان و زنان، جوانان را مشخص نمودند. شرکت کنندگان تقاضا کردند که مقامات باید ابتکارات واقدامات فوق را با تمرکز ویژه بر پرداختن به ریشه های منازعه و جنگ و با هدف برقراری صلح و امنیت پایداردراین ولایت اجرا کنند.

ابتکارات وپیشنهادات صلح که توسط اشتراک کننده گان درولایت کابل ارایه گردید مجموعاً تحت سه عنوان با هم مرتبط ذیل می آیند:

#### تقویت حکومت، امنیت و ثبات

تقویت حکومتداری: مردان، زنان و جوانان اشتراک کننده در گفتگوهای کابل ادعا کردند که فساد و رشوه خواری در دولت به شیوه های رایج تبدیل شده اند و جوامع ومردم حتی بیشتر از دولت خود فاصله گرفته اند، که در نتیجه منجر به تضعیف مشروعیت و اثر بخشی وموثریت دولت گردیده. بنابراین، شرکت کننده گان گفتند، دولت باید

اقدامات موثر و مبتکرانه را به خاطر ریشه کن کردن فساد روی دست گیرد، که نیاز به اراده سیاسی قوی دولت خواهد داشت.

چنین اقدامات مستلزم یک بررسی دقیق از مکانیسم های فعلی مبارزه با فساد اداری به منظور رسیدگی به کاستی های آنها و به کارگیری و ایجاد میکانیزم های جدید که منجر به مجازات افراد فاسد و / یا حذف آنها از سمت و کارشان شود...

اداره عالی نظارت و قوه قضائیه نیز از فعالیت های ظرفیت سازی بهره مند شوند تا به فساد و سوء استفاده از قدرت پایان داده شود. دوره های آموزشی برای مقامات دولتی به خاطر مهم و ضروری پنداشته می شود تا آرایه خدمات به مراجعین و مردم بهبود یابد و تمام مهارت های مسلکی دیگر که برای انجام مسئولیت ها در نهاد های دولتی لازم است ارتقا یابد.

برای توسعه و ارتقا حکومتمداری خوب، شرکت کنندگان پیشنهاد کردند که اصل "مجازات و مکافات" باید برای مجازات کسانی که در انجام وظایف خود کوتاه می آیند و نا کام می شوند و یا کسانی که از قدرت خود سوء استفاده می کنند، و به پاداش کسانی که مسئولیت های خود را مطابق به قانون و مقررات انجام می دهد اعمال شود. علاوه بر این اشتراک کننده گان مقرری و استخدام به اساس شایستگی، لیاقت و قابلیت را برای تمام کارمندان دولت و مقامات دولتی پیشنهاد نمودند. آنها واضح ساختند که فرآیند و پروسه استخدام باید عادلانه و شفاف باشد تا واجد شرایط ترین و شایسته ترین آنها به وظایف و مسئولیت ها دولتی دست یابند. دانشجویی پوهنتون از شهر کابل شکایت کرده است که:

"عدم پاسخگویی و حسابداری باعث تولید فساد گسترده و سوء استفاده از قدرت می شود."

**امنیت و ثبات:** اشتراک کننده گان به فعالیت های ظرفیت سازی برای نیروهای امنیتی ملی به شمول اردوی ملی، پولیس ملی و ریاست امنیت ملی تاکید کردند تا امنیت و ثبات را اطمینانی و جنگ علیه جرم و جرایم و شورشگری را در ولایت کابل ببرند. آنها روی افزایش فعالیت های ظرفیت سازی که برای ایجاد یک بنیاد مستحکم که برپایه آن صلح و ثبات پیشرفت و رشد کند تاکید کردند.

اشتراک کننده گان هم چنان تاکید کردند که نگرانی عمده آنها موجودیت گروپ های مسلح غیرقانونی و افراد جنایتکار است و یگانه راه که به این مشکل جدی فایده آیم خلع سلاح مکمل گروپ های مسلح غیرقانونی و دیگر ملیشه های طرفدار دولت است. به همین خاطر اشتراک کننده گان قویاً خواستار ادامه پروگرام دایاگ در ولایت کابل شدند.

ارتقا وانکشاف حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت ازمجازات: اشتراک کننده گان از تمام ولایت کابل هم چنان نگرانی های حقوق بشری خود را به شمول افزایش در تعداد تلفات افراد ملکی، خشونت های جاری علیه زنان و رسوم و عنعنات ناپسند به خصوص در سطح ولسوالی ابراز داشتند. علاوه براین آن ها ادعا کردند که به داشتن حق مسکن مناسب به خصوص در رابطه به بیجاء شده گان داخلی رسیده گی شود.

اشتراک کننده گان باور داشتند که ارتقا و حمایت حقوق بشری تواند از طریق راه اندازی یک سلسله پروگرام های آگاهی دهی با اعضای مختلف جامعه یقینی شود. بر علاوه آن ها بیان داشتند که حل و فصل مسئله و مشکلات مسکن بیجاء شده گان داخلی، تقویت حاکمیت قانون و ازبین بردن فرهنگ معافیت ازمجازات باید درپیشا پیش آجندای دولت قرار داشته باشد تا تامین صلح و ثبات مستحکم و پایدار در ولایت کابل یقینی و اطمینانی شود. دیدگاه های تمام اشتراک کننده گان می تواند در نظریات و افکار یکی از اشتراک کننده گان چنین خلاصه شود:

" عدم تطبیق قانون توسط مقامات دولتی، شکستادن قانون توسط سه ارکان عمده دولت : ریس جمهور، پارلمان و قوه قضاییه و عدم یکسان تطبیق قوانین بالای همه شهروندان کشور از جمله نگرانی های عمده ما است. قانون تنها بالای مردم غریب عملی می شود نه بالای پسر وزیر. این جابه به صورت واضح و آشکار نبود عدالت اجتماعی است. حقوق بشری افراد نیازمند حمایت و محافظت از جانب دولت است."

**انکشاف اقتصادی واجتماعی:** اشتراک کننده گان در مجموع رضایت شان را از پیشرفت قابل ملاحظه یی که در عرصه انکشاف اقتصادی واجتماعی در ولایت کابل صورت گرفته ابراز داشتند که شامل توسعه سریع تکنالوجی معلوماتی، ایجاد دانشگاه های دولتی و خصوصی، ایجاد شفا خانه ها و کلینیک های دولتی و خصوصی، توسعه در بخش خصوصی، از جمله تشکیل شرکت های خصوصی که به فرصت های شغلی جدید منجر شد، و اجرای برنامه همبستگی ملی را شامل می شود. شرکت کنندگان اشاره کردند با این حال که فقر شدید هنوز وجود دارد، و نرخ بالای بیکاری، شرایط سطح پایین زندگی و کمبود برق در بخش هایی از ولایت علت اصلی نگرانی شده اند. یکی از شرکت کنندگان از شهر کابل خلاصه نظرات مردم را چنین بیان کرد:

" ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش، توسعه اقتصادی، مشارکت جوانان و زنان در زندگی اجتماعی و اقتصادی، و تاسیس و ایجاد اتحادیه ها و انجمن ها، همراه با پذیرش متقابل، مسائل کلیدی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی در ولایت کابل است."



شرکت کنندگان اشاره کردند که حمایت از ایجاد فرصت های شغلی، به ویژه برای جوانان، به جلوگیری از جوانان از پیوستن به شورشیان مهم بوده و در نتیجه به تقویت صلح و ثبات در سراسر ولایت کمک خواهد کرد. آنها بیشتر خاطرنشان کردند که سرمایه گذاری پایدار در زیرساخت ها و پروژه های مهم اقتصادی، و همچنین مدرنیزه ساختن سیستم های کشاورزی و آبیاری اقتصاد شهری و روستایی را بهبود خواهد بخشید و تاثیر مثبت در زندگی مردم خواهد داشت. شرکت کنندگان بالای رویکرد متعادل و متوازن در رابطه به اجرای چنین پروژه هایی در تمام نقاط شهر کابل اصرار داشتند.

**خطاب به بازیگران و مخربین صلح:** شرکت کنندگان در ولایت کابل به شدت تاکید بر نیاز به مشارکت وسیع تری از مردم عادی در روند صلح، از جمله مردان، زنان، جوانان، علمای دینی با نفوذ، علما، رهبران با نفوذ جامعه و گروه های اقلیت کردند. آنها اظهار داشتند که افزایش مشارکت زنان، که به نظر آنان به طور سنتی به حاشیه رانده شده اند، برای هرپروژه و فرایند صلح و آشتی در افغانستان ضروری است. آنها به ویژه مشارکت زنان را در کمیته های صلح ولایتی (PPC) در ولایت کابل تقاضا نمودند. شرکت کنندگان همچنین اعلام کردند که مذاکرات صلح نباید حقوق اساسی مردم را تضعیف و زیرسوال ببرد.

شرکت کننده گان هم چنان مکانیسم های سنتی و عنعنوی محلی حل و فصل منازعات را برای رسیدگی به اختلافات و دعوی از طریق جرگه ها و شورا ها، به خصوص در سطح ولسوالی مورد ستایش قرار دادند. آنها تذکر دادند که نقش شورا های محلی و بزرگان با نفوذ توسط اکثریت قریب به اتفاق برای حل و فصل مناقشات و اختلافات محلی مفید تلقی می شود. شرکت کنندگان برای تقویت و توانمند سازی شورا های محلی پیشنهاد کردند اما هشدار دادند که به بعضی از انواع میکانیزم های نظارتی ضرورت است که فیصله ها، قضاوت ها و داوری های منصفانه و عادلانه را یقینی و اطمینانی سازد. شرکت کنندگان زن گرچه نگرانی خود را در رابطه به پیشنهاد تقویت شورا های محلی ابراز داشتند به دلیل که آنها احساس کردند که قضاوت ضعیف سنتی در رابطه به قضایای خشونت علیه زنان موجود بوده. با توجه به اینکه اکثر تصمیمات شوراها در این زمینه به نفع حقوق زنان نبوده است.

برای اینکه به مخربین صلح به درستی رسیده گی شود، شرکت کنندگان از انتخاب شفاف اعضای کمیته صلح مبتنی بر معیارهای عینی مانند قابلیت، بی طرفی، قدرت برای مذاکره با مخالفان مسلح، صداقت، میهن پرستی و پذیرش توسط هر دو طرف از جنگ و منازعه به شدت حمایت کردند. شرکت کنندگان تاکید کردند که انتخاب باید دموکراتیک باشد (به

عنوان مثال، توسط تمام مردم و فراگیر از تمام مردم افغانستان). یکی از شرکت کنندگان توضیح داد:

"افراد و اشخاص بی طرف و با نفوذ که قدرت و صلاحیت مذاکره با مخالفین مسلح را داشته باشد و به مردم عادی قابل قبول باشد باید برای پیشبرد پروسه صلح و آشتی ملی انتخاب شوند".

## ۵. سفارشات و توصیه های مردم (اشتراک کننده گان)

شرکت کننده گان افزایش تعامل و دخالت دولت، احزاب سیاسی، بازیگران بین المللی، سازمان ملل متحد، جامعه مدنی و شورا های محلی را در یک دیالوگ سازنده درمورد چگونگی آوردن صلح خواستار شدند.

**تقویت و اصلاح نهاد های حکومت محلی و بهبود حکومتمداری خوب:** (۱) حصول اطمینان از استخدام به اساس شایستگی و اولویت دادن به افغان های واجد شرایط، صادق، حرفه یی و توانمند بدون هیچ گونه تبعیض؛ (۲) انجام یک سلسله از برنامه های آموزشی موثر با هدف بهبود مهارت و حرفه، پاسخگویی و ارائه خدمات بهتر مقامات دولتی؛ (۳) بازنگری و اصلاحات در ارگان های موجود مبارزه با فساد اداری و تشکیل یک مکانیزم موثر مبارزه با فساد اداری با دادن یک صلاحیت ویژه برای نظارت بر ارائه خدمات به هدف جلوگیری از سوء استفاده از قدرت؛ (۴) تدویر جلسات منظم ساحوی با جامعه مدنی، اتحادیه ها و سازمان های مختلف و شهروندان عادی کابل به منظور دخیل ساختن آنها در یک گفتمان موثر و سازنده با کارمندان دولت پیرامون نگرانی های آنها جهت کم کردن فاصله و خلاء موجود بین مردم و دولت؛ (۵) حصول اطمینان از اینکه برنامه های ظرفیت سازی و اصلاحات، به صورت مناسب انجام شده و در جهت ارتقاء ظرفیت نیروهای امنیتی و با فساد اداری و جرم و جنایت مبارزه کنند که به نوبه خود کمک می کند که امنیت و ثبات را اطمینانی سازد.

**ارتقاء حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** (۱) تقویت قوای امنیتی افغان به هدف جلوگیری از نفوذ گروه های مسلح در کابل؛ (۲) تقویت گفتگوهای سازنده با طالبان از طریق علمای مشهور و نیک نام و بزرگان قومی در مورد تأثیرات منفی حمله بالای جان و مال غیر نظامیان؛ (۳) تطبیق برنامه های آگاهی دهی و پالیسی های دولتی به منظور ترویج برابری و افزایش ظرفیت ها برای از بین بردن تبعیض جنسیتی و یا تبعیض بر اساس نژاد یا زبان؛ (۴) تحویل عاملین خشونت علیه زنان به سیستم عدالت و محاکمه آنان به اساس قانون محو خشونت علیه زنان؛ (۵) افزایش پروگرام های آگاهی عامه در مورد حقوق بشر در سطح جامعه به هدف محو فرهنگ

خشونت موجوده؛ (۶) ارتقاء و تقویت مدارا کردن و تحمل پذیری و همزیستی؛ (۷) تطبیق فعالیت های ظرفیت سازی برای ارگانهای عدلی و قضایی به همراه تقویت تطبیق قانون برای تمام شهروندان بدون در نظر داشت قوم، زبان و منطقه؛ (۸) مبارزه با معافیت از مجازات.

**تقویت توسعه اقتصادی و اجتماعی:** (۱) ارتقاء سرمایه گذاری پایدار در زیرساخت ها و پروژه های مهم اقتصادی از جمله ساختمان، صنعت، خدمات عمومی و کشاورزی؛ (۲) اجرای پروژه های زیر بنایی در تمام نقاط ولایت کابل با سیستم نظارت موثر، با کیفیت و به موقع از تطبیق پروژه ها.

**حمایت و پشتیبانی مؤثر از پروسه صلح و ادغام مجدد:** (۱) اعضای کمیته صلح ولایتی باید بی طرفانه و توسط مردم عادی انتخاب شده باشند و برای هر دو طرف درگیر قابل قبول باشد؛ (۲) تطبیق پروژه های توسعه ای برای صلح باید شامل تمام اقوام، گروه های اجتماعی و مذهبی و نماینده گان تمام بخش های ولایت کابل را شامل شود؛ (۳) شورای صلح ولایتی باید اطمینان حاصل کند که مردم عادی نیز در پروسه اشتراک دارند و نظریات گروهایی را که به طور سنتی به حاشیه رانده شده اند مانند زنان، جوانان و اقلیت های قومی را نیز داشته باشد؛ (۴) شورای صلح ولایتی باید افراد توانمند، صادق، تحصیل کرده، چهره های بی طرف و بانفوذ، علما، بزرگان قومی و فعالان جامعه مدنی را نیز شامل پروگرام نمایند؛ (۵) حصول اطمینان از اینکه عاملان عمده نقض حقوق بشر (در گذشته) به عدالت سپرده می شوند؛ (۶) آوردن تغییرات مثبت و اصلاحات در پروگرام صلح و آشتی ملی و پروسه جاری صلح و شامل ساختن گروه های سیاسی مخالف و مسلح در یک برنامه ملی و فراگیر جامع صلح؛ (۷) راه اندازی و تقویت فرهنگ گفتگو و مذاکره؛ (۸) اقدامات و گام های عملی تشویقی توسط هر دو طرف منازعه و جنگ برای حصول اطمینان از صلح به طور مثال اعلام آتش بس؛ (۹) ایجاد یک کمیسیون بیطرف به هدف پیشبرد پروسه صلح که دیدگاه ها و نظریات هردو جانب منازعه خواسته شود و به خاطر ارزیابی درست با مردم در مشورت گذاشته شود.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت کاپیسا

## ۱. معرفی

این نقشه راه محلی برای صلح در واقع فشرده ای از دیدگاه ها، نظریات و نگرانی هایی می باشد که ساکنین ولایت کاپیسا در ارتباط به موضوع امنیت، عدالت، حاکمیت قانون، حقوق بشر، توسعه و عوامل درگیری های محلی و همچنین پیشنهادات برای تأمین صلح در این ولایت می باشد. این نظریات، دیدگاه ها، نگرانی ها و پیشنهادات در جریان چهار جلسه گروهی در ماه های می تا جولای ۲۰۱۳، طی چهار مصاحبه ی انفرادی و ده سروی نظریات ثبت گردیده است. در جلسات گروهی ۱۳۵ تن به شمول ۳۶ زن از تمام ولسوالی ها بشمول سه ولسوالی نا امن تگاب، السای و نجراب و دیگر اقشار مختلف جامعه شامل؛ معلمین، بزرگان قومی، فعالین حقوق زنان، دانش آموزان دانشگاه ها، اعضای شورای اسلامی، اعضای شورا های ولایتی و شورا های صلح ولسوالی، اعضای احزاب سیاسی، حقوق دانان، خبرنگاران، مقامات محلی، خانم های خانه، نرس قابله ها و دکانداران اشتراک نموده بودند. جلسات گروهی، همچنین سروی دیدگاه ها از طرف یک نهاد ولایتی که از ۱۱ نهاد جامعه مدنی در ولایت کاپیسا نماینده گی می نمود ( شبکه زنان افغان برای افغان) (WAW) که یک سازمان غیر دولتی بوده، به پیش برده شد.

نقشه راه برای صلح ولایت کاپیسا سعی دارد در حد ممکن عمده ترین نگرانی های مطرح شده از سوی اشتراک کنندگان در بحث های متمرکز گروهی، عوامل و انگیزه درگیری های محلی و پیشنهادات تحکیم تلاش ها در ایجاد صلح را از طریق اجرای پلان عمل واقعی صلح که فعالین محلی با هدف ایجاد صلح پایدار در این ولایت بر سر آن توافق دارند، تحلیل و ارزیابی نماید.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی<sup>۹</sup>

ولایت کاپیسا و مرکز آن محمود راقی در شمال شرق کشور قرار گرفته که در شرق با لغمان، در شمال با پنجشیر، در جنوب با کابل و در غرب با ولایت پروان هم مرز می باشد. کاپیسا با مساحت ۱۸۴۲ کیلومتر مربع در میان ۳۴ ولایت کوچکترین ولایت افغانستان می باشد و از هفت ولسوالی: محمود راقی، کوهستان یک، کوهستان دو، کوهبند، نجراب، تگاب و السای ترکیب شده است. مرز های شمال و شرق این ولایت را کوه های خشک و اما مناطق مرکزی، غربی و جنوبی آن دارای شبکه های پیچیده ای آبیاری متصل به دریای پنجشیر می باشد. این ولایت زیستگاه ۴۱۹۸۰۰ تن می شود (بر اساس تخمین ریاست احصائیه مرکز در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳).

<sup>۹</sup> یوناما معرفی ولایت (سند داخلی)، جون ۲۰۱۳

ساکنین این ولایت از سه گروه قومی عمده: تاجیک‌ها (۴۲ درصد)، پشتون‌ها (۳۷ درصد) و پشه‌یی‌ها (۲۰ درصد) تشکیل شده است. تاجیک‌ها در سه گروه سیاسی عمده: حزب جمعیت اسلامی (حدوداً ۴۰ درصد) حزب اسلامی افغانستان (۴۵ درصد) و درصد باقی مانده در حزب دموکراتیک افغانستان یا چپی‌های سابق تقسیم شده اند.

پشتون‌ها از لحاظ سیاسی به دو گروه: حزب اسلامی گلبدین و حزب حرکت اسلامی وابسته اند و اما پشه‌یی‌ها از دو گروه سیاسی؛ جمعیت اسلامی و حزب اسلامی گلبدین حکمیتار حمایت می‌کنند. پشتون‌ها و پشه‌یی‌ها در ولسوالی‌های تگاب و نجراب و در برخی نقاط السای زندگی دارند که این ولسوالی شاهد حضور و فعالیت طالبان می‌باشد. حزب اسلامی گلبدین هم در این ولایت حضور دارد ولی به نظر می‌رسد فعلاً فعالیت آن کم‌رنگ شده است. برخی از قوماندانان بخاطر بقای خود (استراتژی بقاء علیه سلطه طالبان) به پولیس محلی پیوسته اند تا بتوانند بر ضد طالبان ایستادگی نموده و از طرفی هم بتوانند از دولت منافع مالی بدست بیاورند. تاجیک‌ها عمدتاً در سه ولسوالی شمالی محمود راقی، کوهستانات یک و کوهستانات دو زندگی می‌کنند. در ولسوالی جنوبی نجراب نیز تاجیک‌ها با (۷۳ فیصد) اکثریت هستند، در حالیکه اکثر ساکنین ولسوالی تگاب را پشتون‌ها تشکیل می‌دهد و پشه‌یی‌ها در ولسوالی‌های السای و کوهبند زندگی می‌کنند. پشه‌یی‌های ولسوالی کوهبند بیشتر به همزیستی با تاجیک‌ها در این ولایت تمایل دارند و به زبان دری صحبت می‌کنند؛ در حالیکه پشه‌یی‌های ولسوالی السای به جوامع پشتون نزدیک بوده و پشتو صحبت می‌کنند. حزب جمعیت اسلامی و حزب اسلامی گلبدین دو حزب عمده در این ولایت می‌باشند و اما سه ولسوالی جنوبی، تگاب، نجراب و السای با سلطه و شورشگری طالبان روبرو هستند.

### ۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل منازعه

به نظر می‌رسد این ولایت در سه نوع درگیری غرق می‌باشد: الف) منازعه روی ملکیت، مانند زمین؛ ب) انتقام از جرایم گذشته/سوء استفاده؛ ج) درگیری مسلحانه مرتبط با شورشگری.

**شورشگری مرتبط با درگیری مسلحانه:** سه ولسوالی جنوبی: تگاب، السای و نجراب تحت نفوذ طالبان بوده است. ولسوالی تگاب که اکثریت جمعیت آن پشتون‌ها می‌باشند، در حالیکه نجراب قوم پشه‌یی هم دارد ولی آن‌ها پشتو صحبت می‌کنند و روابط نزدیکی را با پشتون‌ها برقرار ساخته اند. ولسوالی نجراب از اکثریت جمعیت تاجک برخوردار است ولی در برخی از نواحی آن مثل دره افغانیه پشتون‌ها زندگی می‌کنند که در امتداد این دره طالبان فعالیت دارند. با کسانی که در جریان این برنامه‌ها مشورت صورت گرفت اظهار داشتند که ۹۵ فیصد ولسوالی السای، ۷۰ فیصد ولسوالی تگاب و ۲۰ فیصد ولسوالی

نجراب تحت اداره کامل طالبان قرار دارد. برای طالبان آسان است تا در داخل هر سه این ولسوالی‌ها نفوذ نمایند به خاطر این که این ولسوالی‌ها با ولسوالی سروبی ولایت کابل هم مرز می‌باشند که ولسوالی سروبی با ساحه بادپخ ولایت لغمان، ولسوالی ازره ولایت لوگر و کوه صافی ولایت پروان هم مرز می‌باشد. این ساحاتی اند که به گونه سنتی تحت سلطه طالبان قرار دارد. ولایت لغمان به نوبه خود با ولایت کتر و کتر با ولسوالی خیبر پشتونخواه پاکستان هم مرز می‌باشد؛ ولسوالی ازره ولایت لوگر ۱۶ کیلومتر مرز با عین ولایت پاکستان (خیبر پشتونخواه) دارد. این دو مسیر، به نوبه خود، نفوذ جنگجویان خارجی را بدخل این سه ولسوالی جنوبی کاپیسا فراهم می‌سازد.

اوضاع سیاسی این سه ولسوالی، به گونه ویژه، در اواسط سال ۲۰۰۶ شروع به وخامت کرد؛ اولین حمله علیه قطار نظامیان بین المللی در ساحه جالو خیل، ولسوالی تگاب به ثبت رسید. یک عملیات نظامی در ماه اکتوبر ۲۰۰۶ راه اندازی شد تا جلو نفوذ سریع شبکه های شورشی به داخل ولسوالی تگاب و همچنان ازدیاد گروه های مسلح غیر قانونی و گسترش نفوذ قوماندانان مسلح را بگیرد. این عملیات، بهر حال، نتوانست که روند امنیتی را واژگون سازد و در اوایل ماه مارچ ۲۰۰۷ نظامیان بین المللی و شورشیان علیه یکدیگر در ولسوالی نجراب شروع به راکت پراگنی نمودند؛ که نشان داد طالبان به حدی نیرومند شده اند که توانستند علیه نیرو های نظامی بایستند.

در طول سال ۲۰۱۳ پنج عملیات نظامی به نام های سرباز I الی V که عمدتاً در نواحی جنوبی نجراب (روستا جات افغانستان، پچه غان و گیان) و در ولسوالی تگاب، به شمول ساحات پر نفوس راه اندازی شد. این عملیات باعث بوجود آمدن بی جایی های زیاد مردم گردید. عملیات نظامی، همچنان باعث شد تا زندان طالبان در ساحه بدراب ولسوالی تگاب از بین برود و شماری از اعضای طالبان یا کشته شدند و یا هم به اسارت در آمدند. علاوه به افراد ملکی نیز تلفاتی جانی و مالی روفا گردید. نیرو های امنیتی نتوانستند ساحاتی را که از وجود طالبان پاک سازی شده بود، حفظ نمایند. نتایج عملیات، به هر حال چندان امیدوار کننده نبود. عملیات متذکره بیشتر از پیش جمعیت پشتون را به ضدیت وا داشت؛ که فضای بیشتر عملیاتی را برای طالبان به ارمغان داشت.

طالبان حمایت وسیع تری را در این سه ولسوالی بدست آوردند. یکی از این دلایل حکومت موازی طالبان می‌باشد. لیکن، در عین زمان شماری از مقامات دولتی به شمول مقامات قضایی نتوانستند که به این ولسوالی‌ها بروند بنابر این مردم برای عدالت خواهی به طالبان مراجعه کردند. یک تحقیق کننده طالب نخست قضایا را تحقیق کرده و بعداً دوسیه را به گروهی از قضات طالبان برای فیصله می‌فرستد و قضات فیصله را بعد از نماز جمعه در مساجد محلی اعلان می‌کنند. طالبان برای تأمین عدالت پول نمی‌خواهند

و به نظر می‌رسد که این فیصله سریع تر صورت گرفته و تضمین اجرایی شدن آن هم وجود دارد. از سوی دیگر سارنوالان و قضات دولتی در ولسوالی‌ها حضور به هم نمی‌رسانند و گفته می‌شود که رشوت می‌گیرند. برای دست یابی به عدالت، در سیستم قضایی دولت، ماه‌ها وقت بکار است؛ و این مأمول مردم محل را واداشته تا جهت عدالت خواهی، نسبت به دولت، به طالبان مراجعه نمایند که به نحوی حضور طالبان را منحیث بخشی از باشندگان این محلات مشروعیت بخشیده است.

دلیل دیگری برای رشد شورشگری در این سه ولسوالی گرفتاری‌ها، توقیف‌های خود سرانه و تلاشی‌خانه به خانه (حتی کشتار) توسط نیروهای طرفدار دولت بدون اخذ کدام معلومات قبلی یا مدارک و اسناد می‌باشد. اشتراک کنندگان اظهار داشتند که نیروهای امنیتی بیشتر بر اساس اطلاعات غلطی که توسط حریفان شان علیه یکدیگر شان داده می‌شود عمل می‌کنند. چنین گرفتاری‌های خود سرانه ی افراد بیگناه و تلاشی‌ها و کشتار افراد ملکی باشندگان محلی را علیه دولت و نیروهای امنیتی خشمگین ساخته است. در نتیجه مردم محل از طالبان حمایت نمودند. یک عضو شورای صلح ولایتی کاپیسا اظهار داشت که:

”صلح تحفه ی خداوند است و انسان‌ها تنها در صلح شگوفا شده و رشد می‌کنند. بدبختانه، جنگ مسلحانه در هر سه ولسوالی کاپیسا جریان دارد. من دولت را برای این همه ملامت می‌کنم؛ زیرا که نیروهای امنیتی آن نمیدانند که عناصر ضد دولتی کی‌ها اند و در کجا زندگی می‌کنند. عناصر ضد دولتی می‌آیند و هر جا که می‌خواهند می‌روند و تا هنوز نیروهای دولتی هیچ سر نخ در زمینه بدست نیاورده اند. فساد مسلط جاری در هر سکتور، فقدان پروژه‌های توسعه‌ای در ولسوالی‌های نا امن، فقر فراگیر، تبعیض در بین ملیت‌های مختلف و اختلافات در بین ولسوالی‌های جنوبی و شمالی دلایل کلیدی دیگری برای ازدیاد ناامنی‌ها که ریشه در شورشگری دارند می‌باشد.“

دلیل سوم گسترش شورشگری در این ولایت خویش خوری و قوم پرستی در ادارات ولسوالی‌ها و ولایتی می‌باشد که مردمان محلی را که به حاشیه رانده شده اند به ضدیت با دولت وا داشته است. در صورتیکه والی متعلق به قوم، ملیت یا حزب سیاسی خاص باشد در قدم نخست برادران و خواهران خود را به وظیفه می‌گمارد بعداً کسانی را که به ملیت خودش تعلق داشته و اعضای حزب خودش باشد. الی انتخابات ۲۰۰۹، اشتراک کنندگان از ولسوالی‌های جنوبی گفتند که آن‌ها به شورای‌های ولایتی و پارلمان امید بسته بودند. در ۲۰۰۴ زمانیکه صلح در ولسوالی‌های جنوبی حکمفرما بود ۶ تن از جمله ۹ تن اعضای پارلمان از همین سه ولسوالی انتخاب شده بودند. و در ولسی جرگه دو



نماینده از مجموع چهار نماینده به ولایت کاپیسا متعلق به ولسوالی های السای و نجراب بود. لیکن در انتخابات ولسی جرگه در ۲۰۱۰ هیچ کس از این سه ولسوالی انتخاب نگردید. در انتخابات شورای ولایتی سال ۲۰۰۹ تنها یک عضو شورای ولایتی از ولسوالی تگاب انتخاب گردید. در انتخابات ریاست جمهوری و شورای های ولایتی و ولسی جرگه سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ هیچ مرکز رأی دهی در ولسوالی السای باز نشد. در ولسوالی های تگاب و نجراب، همچنان فقط شمار کمی از مراکز رأی دهی باز شده بود و بیشترین رأی های این مراکز به حیث رأی های تقلبی اعلان شد. در نتیجه ولسوالی ها فاقد نماینده سیاسی در سطح ولایتی و ملی می باشد. اشتراک کنندگان، حکومت ولایتی و دلالان قدرت را برای انجام ندادن اقدامات کافی برای تأمین امنیت در این سه ولسوالی ملامت کردند. نا امنی در این سه ولسوالی به ایشان (ولسوالی های که اکثریت جمعیت آن را تاجک ها تشکیل می دهد) کمک کرده تا برنده تمام کرسی ها شوند. عضوی از سازمان جوانان از ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا بتاريخ ۲۶ جون ۲۰۱۳ اظهار داشت که:

"هیچکس از ولسوالی های تگاب، السای و نجراب نه در سطح ولسوالی و نه در سطح ولایتی اداره تعیین شدند. مردم این سه ولسوالی احساس می کنند که انگشت ششم دولت می باشند؛ ما مردم این سه ولسوالی به شدت احساس می کنیم که علیه ما تبعیض صورت می گیرد. حتی اداره ولایتی کتاب های کهنه را به مکاتب ما در ولسوالی ها ارسال می نماید. چرا حملات شبانه در این سه ولسوالی برای همیشه جریان دارد؛ ما خواهان خاتمه آن هستیم. حملات شبانه ما را بسیار آزار می دهد؛ این ها مردم بی گناه را دستگیر کرده و آن ها را لت و کوب کرده و به قتل می رسانند. ما طالبان را نیز نمی خواهیم. دولت در مورد ما هیچ توجه ندارد؛ ما از دولت نا امید شده ایم و بالای ما فشار وارد شد تا از طالبان طرفداری کنیم؛ در واقع این سوال زنده ماندن است."

دلیل چهارم برای شورشگری، خود پولیس محلی افغان عنوان گردید. پولیس محلی افغان از جنگجویان سابق و شبه نظامیان باهم حریف و برخی از شخصیت های با نفوذ محلی تشکیل یافته است. پولیس محلی افغان شماری از مردم را در جریان جنگ های داخلی در کشور به قتل رسانده است؛ و هنوز هم آن ها به کشتار مردم ادامه می دهند؛ آن ها، حالا پولیس محلی شده و معاش و اسلحه دریافت می کنند. در حقیقت این نیرو باید برای جنایات گذشته خود در عقب میله های زندان می بودند. خانواده های قربانیان کاری به جز انتظار کشیدن برای لحظه ی انتقام انجام داده نمی توانند؛ مردمان محل به پولیس محلی اعتماد ندارند. پولیس محلی افغان به تسلیم شدن به طالبان ادامه داده اند. در ولسوالی تگاب، تنها در جنوری ۲۰۱۳ هفت تن پولیس محلی افغان با ۱۱ قبضه سلاح مدرن خویش به طالبان پیوستند. حالا این گروه بالای مواضع پولیس محلی افغان حمله

می‌کنند. خشونت‌ها در ساحه در حال افزایش است. کارمند یک سازمان غیر دولتی در محمود راقی بتاريخ ۰۵ جون ۲۰۱۳ اظهار داشت:

"اخيراً پوليس محلی افغان یک پسر بچه جوان را به قتل رسانید. یگانه گناه این پسر این بود که برادرش در این ولسوالی قوماندان طالبان بود؛ نه پولیس ملی و نه هم سارنوالی قضیه را مورد تحقیق قرار نداد. حالا، برادر قربانی (قوماندان طالب) سوگند خورده تا به حملات خود علیه پولیس محلی افغان ادامه دهد و آن‌ها را تا جایی که در توان دارد به قتل برساند؛ و این کار باعث تبادل آتش بیشتر بین پولیس محلی افغان و طالبان شده و سر انجام مردم ملکی در بین تبادل آتش گرفتار و قیمت آن را می‌پردازند."

فقر، همچنان نقش بزرگی را در ازدیاد شورشگری در این ولایت بازی می‌کند. خلای بزرگ بین غنی و فقیر نه تنها باعث بروز یک جامعه نا برابر شده، بلکه عدالت برای فقرا به یک خواب و خیال مبدل گردیده و طوری پنداشته می‌شود که عدالت تنها برای اغنیا می‌باشد. فقر، و عدم مواظبت از طرف دولت جوانان را از دولت مأیوس ساخته است. بتاريخ ۵ جون ۲۰۱۳ یک مشاور حقوق زن از ولسوالی کوهستان I ولایت کاپیسا اظهار داشت که:

"در جامعه ما بعضی از مردمان بیشتر از آنچه نیاز دارند در اختیار دارند: آن‌ها موترهای زرهی، بلند منزل‌ها و مزارع و کشتزارها در همه جا دارند. مگر مردم دیگر که فقیر می‌باشند چیزی در بساط ندارند و حتی نانی برای خوردن ندارند؛ آن‌ها از گرسنگی رنج می‌کشند. بنابراین مجموع نتایجی را که می‌توانی بدست آورد، جنگ و خشونت در جامعه می‌باشد."

روی هم رفته، عدم اعتماد به سیستم جاری حکومتداری، فقدان فرصت‌های استخدام، بسیج ضعیف یا عدم آن، گروه‌های مشخصی که در اقتصاد جنگ و تبعیض شدید منافع نهفته دارند، به خشونت‌های جاری به شمول گسترش شورشگری کمک می‌کنند. حمایت کشور‌های همسایه و اکمالات گروه‌های شورشگر، یکی دیگر از نگرانی‌های بزرگی است که از طرف شماری از اشتراک‌کنندگان خاطر نشان گردید.

**منازعات طولانی بر سر ملکیت:** اشتراک‌کنندگان یکی از عوامل اصلی نا آرامی‌ها در این ولایت را وجود منازعات طولانی بر سر ملکیت بین دو خانواده، دو قبیله یا بین دو قوم عنوان کردند که بعضی اوقات به درگیری‌های مسلحانه می‌انجامد و بطور نسبی در ولسوالی‌های آرام شمالی این ولایت رخ می‌دهد.

در بین این ها، سه درگیری عمده بر سر زمین می باشد و در ضمن دولت در رسیدگی به این عوامل از مدت ها ناتوان بوده است. یکی از درگیری ها بر سر زمین بر سر موقعیت یک نمره زمین در مرز دو روستا در ولسوالی کوهستانات میان پشه یی های روستای سنگان و تاجیک های روستای عزت خیل و شیخان می باشد. زمین متذکره به "فابریکه دولتی گلبهار" تعلق داشته. این فابریکه در سال ۱۹۸۹ بسته شد و از آن زمان تا کنون این نمره زمین خالی می باشد. در سال ۲۰۱۰ تجار تاجیک روستای عزت خیل و شیخان کوشیدند تا آن را به یک شهرک تبدیل نموده و به ساکنین روستا های عزت خیل و شیخان بفروشند؛ اما پشه یی های روستای سنگان با ممانعت این کار ادعا نمودند زمین ملک آنهاست. پشه یی ها دو بار با اقدام خشونت آمیز سعی نمودند تا نشان دهند که مالک این نمره زمین هستند و در ضمن برخی از مغازه های تاجیک های عزت خیل و شیخان در مسیر مرکز ولسوالی را به آتش کشیدند. حتی شهردار کوهستان را به مدت نصف روز اختطاف و بعد از مداخله بزرگان قومی و دولت رها نمودند. تاجیک ها ادعا دارند؛ دولت در گذشته این زمین را از آنها بدون پرداخت هیچ مبلغی به زور گرفته و در آن فابریکه اعمار نموده است. بعد از این اتفاقات تجار تاجیک برای مدتی پلان اعمار شهرک را کنار گذاشتند. باید گفت دعوا و دفع دعوا بر سر این ملکیت هنوز ادامه دارد و هر زمانی می تواند دوباره به خشونت منجر شود. موضوع قابل توجه دیگر زمین که می تواند نزاع بر انگیز باشد، بین دو روستا که صیاد (محمود راقی ولایت کاپیسا) نام دارد و قرچه (ولسوالی بگرام ولایت پروان) می باشد، که این نزاع روی کناره های دریای پنجشیر می باشد به خاطری که این دریا مسیر حرکتش را در (روستا های صیاد یا قرچ) عوض می کند. هر دو روستا دارای جمعیت مختلط قومی (تاجیک و پشتون) است. در نومبر ۲۰۱۳ مردم قرچه برای یک روز تظاهرات به راه انداخته و مدعی ملکیت بخشی از کناره دریا هستند که قبل از تغییر مسیر این دریا وجود داشت. طوریکه شرایط به وخامت گرایید؛ پولیس پروان ناگزیر شد سرک کاپیسا بگرام را برای یک روز مسدود نماید تا از درگیری ها جلوگیری به عمل آمده باشد. بعد ها، مداخله اعضای پارلمان منازعه را حل ساخت و منازعه ای که بالای زمین وجود داشت را به ریاست عدلیه ی هر دو ولایت محول کردند. قضیه هنوز هم بدون فیصله باقی مانده است.

سومین منازعه بالقوه بر سر زمین که می تواند میان ریاست مهاجرین و پشتون های محلی باعث درگیری شود یک نمره زمینی است که در روستای سوخی ولسوالی محمود راقی موقعیت دارد. این زمین را بیجا شدگان داخلی که از ولسوالی های نا امن جنوبی این ولایت آمده بودند تا اوایل سال ۲۰۱۳ در تصرف خود داشتند. اما حالا بیجا شدگان داخلی این زمین را ترک نموده ولی ریاست مهاجرین ادعا می نماید که پلان دارد تا شهرکی را برپا عودت کنندگان و مهاجرین اعمار نماید مگر پشتون ها هنوز هم ادعای مالکیت این

زمین را دارند. منازعه متذکره فعلاً در ریاست عدلیه تحت بررسی قرار دارد. محتمل به نظر نمی‌رسد تا یک فیصله قانونی بتواند این منازعه را حل و فصل بسازد. قابل ذکر است که این منازعه امکان دارد راه طالبان را در ساحات نسبتاً امن این ولایت، مانند محمود راقی باز نماید.

منازعات کوچک دیگر زمین هم در این ولایت وجود دارد. بخشی از مشکلات به علت فقدان اندازه گیری دقیق زمین و قباله هایی می‌باشد که به مالکان اصلی صادر گردیده است. دلالتان قدرتمند مایل اند تا زمین های خالی یا زمین های دولتی را بگیرند و آن‌ها را به شهرک (جایداد اصلی) تبدیل نمایند. ریاست عدلیه یا محاکم نتوانست این مشکلات را حل نماید؛ برای این که مالکین این زمین‌ها سند مالکیت، قباله واگذاری یا انتقال ندارند. بتاريخ ۵ جون ۲۰۱۳ یک فعال حقوق زنان از ولسوالی کوهبند ولایت کاپیسا اظهار داشت:

”در پیشگاه قانون مساوات وجود ندارد مردم نیرومند بالاتر از قانون هستند؛ قانون فقط برای مردم فقیر است. هیچکس نمی‌تواند شخصی را که ۲۰ نفر محافظ دارد دستگیر یا محاکمه کند. سیاست و جنایت در کاپیسا و افغانستان پیوند نزدیک دارند. سیاسیون به چیز های کثیف دخیل اند؛ آن‌ها زمین‌ها را غصب و از مردم فقیر بهره برداری می‌کنند.“

**گروه های مسلح غیر قانونی (قوماندانان سابق جهادی) و فرهنگ انتقام گیری:** تقریباً همه قوماندانان جهادی اسبق شماری از اسلحه و افراد در دسترس دارند. در گذشته برنامه خلع سلاح در افغانستان نتوانست به گونه کامل قوماندانان جهادی و افراد آن‌ها را خلع سلاح نماید. با آن که آن‌ها از طرف برنامه دایاک (خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی) الی سال ۲۰۱۱ هدف قرار داده شدند، این برنامه نتوانست آن‌ها را خلع سلاح نماید. نه PTS (برنامه تحکیم صلح) نه هم APRP (برنامه صلح و آشتی افغانستان) توانست در قسمت خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی ممد واقع شود؛ به شمول گروه های که از طرف قوماندانان اسبق جهادی سازماندهی می‌شوند. بنابر این قوماندانان جهادی هنوز هم شماری از اسلحه و افراد در دسترس دارند.

این قوماندانان جهادی در ولسوالی های نسبتاً امن شمالی زندگی می‌کنند مگر به نظر می‌رسد که آن‌ها منتظر فرصت هستند تا اسلحه و افراد خویش را علیه دولت یا علیه قوماندانان یا قوماندانان جهادی حریف خود بکار ببرند؛ به گونه مثال در ولسوالی کوهبند، دو قوماندان محلی جهادی گاه گاه به نبرد مسلحانه علیه یکدیگر می‌پردازند. این درگیری های مقطعی منجر به کشته شدن افرادی از هر دو جناح، افراد ملکی در ساحه، و باعث خساراتی به دارایی های مردم ملکی گردید. به مشاهده رسیده که در جریان درگیری‌ها

کلینیک‌ها و مکاتب هم از خوف زخمی شدن و به قتل رسیدن بیماران و یا دانش آموزان، مسدود گردیده اند. با وجود شماری از شکایات به مقامات ولسوالی و ولایتی جهت خلع سلاح قوماندانان جهادی و به محاکمه کشانیدن شان، دولت در این زمینه خاموش مانده است. طبق گزارش، اعضای ولسی جرگه کاپیسا از یک تن از این قوماندانان جهادی حمایت می‌کنند؛ در حالیکه مقامات کلیدی ولایتی از قوماندان دیگری حمایت می‌نمایند. حمایت‌های از این دست به این قوماندانان جهادی کمک کرده تا از مجازات معافیت داشته باشند.

این گروه‌های مسلح غیر قانونی و شبه نظامیان جهادی در کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر دخیل می‌باشند. به گونه مثال، در ولسوالی کوهبند، در آگست ۲۰۱۳ یک تیمی از پولیس ملی افغانستان در محل حضور یافته بودند تا کشت‌های خشخاش را نابود بسازند که از طرف گروه‌های مسلح غیر قانونی که توسط یک قوماندان جهادی اداره می‌شدند مورد حمله قرار گرفتند که تیم متذکره ناگزیر شد عقب نشینی نماید.

اشتراک‌کنندگان نقش کشتن انتقام جویانه را من حیث یکی از نگرانی‌های حلقه شرارت جاری قتل‌ها و خشونت‌ها برجسته ساختند.<sup>۱۰</sup>

این گونه قتل‌ها، از زمان جهاد بدینسو، به یک نگرانی بزرگی تبدیل شده است. در زمان جهاد شماری از مردم محل توسط قوماندانان جهادی که حریف یکدیگر خود بودند کشته شدند و هیچ یک آن بررسی و محاکمه نشد. دولت نتوانست تا از قتل‌های انتقام جویانه جلوگیری نماید یا کسی را که در چنین قتل‌های دست داشته محاکمه نماید. چشم پوشی و عدم عملکرد دولت در برابر قتل‌های انتقام جویانه، به نحوی به این نوع قتل‌ها مشروعیت بخشیده است. به تاریخ ۵ جون ۲۰۱۳ معلمی از طبقه انانث از کوهستان II اظهار داشت:

“دشمنی بین خانواده‌ها یا قبیله‌ها یا اقوام که با قتل‌های انتقام جویانه می‌انجامد ادامه دارد. دلیل عمده ای ادامه سایکل قتل‌های انتقام جویانه این است که هیچیک از مرتکبین گذشته ای ناقضین حقوق بشر و مرتکبین قتل‌های انتقام جویانه جاری به محاکمه کشانیده نشده است.”

<sup>۱۰</sup> معنی قتل انتقام جویانه این است اگر کسی عضو خانواده یا یکی از خویشاوندان دیگری را به قتل برساند، شخص مقابل حق دارد تا قاتل یا خویشاوند قاتل را به خاطر پشتونوالی به قتل برساند (رسم و رواج سنتی پشتون‌ها). پشتونوالی حتی کشتن رئیس خانواده ی قاتل یا هر عضو دیگر خانواده وی را مجاز می‌داند. حالا، این (قتل انتقام جویانه) فقط به قاتل درجه یک محدود شده است.

جرگه‌ها یا شورای های محلی می‌کوشند تا این مسئله (قتل انتقام جویانه) را حل نمایند. راه حلی که علاقمندان زیادی دارد و این شوراها یا جرگه‌ها این است که دختر یا دختران خانواده مرتکب را من حیث (بد) به خانواده قربانی من حیث جبران خساره (جانی) بدهند. طوری که این دختر از خانواده مرتکب بر خلاف خواست خودش ناگزیر می‌شود با کسی از خانواده قربانی (بیشتر اوقات با شخص مسن خانواده) داده می‌شود بیشترین رنج خشونت را در طول حیات اش در داخل این سایکل شرارت و خشونت بار، متقبل می‌شود.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان بحث های گروهی، اشتراک کنندگان ولایت کاپیسا طیف گسترده ای از ابتکارات مشخص محلی را شناسایی نمودند که با عملی نمودن این ابتکارات می‌توان به عوامل ریشه ای جنگ رسیدگی کرد، تا به یک صلح دوامدار در این ولایت نایل آمد. این ابتکارات پیشنهاد شده محلی در برگیرنده ی شماری از ابتکاراتی به سطح ولسوالی و ولایت می‌باشد، تا در اداره سیاسی (مدنی، قضایی، نظامی و پولیس) و سکتور اقتصادی (توسعه و ایجاد کار) تطبیق گردد. بر علاوه، آن ها، جهت رسیدن به صلح، شماری از راه‌ها را برای مذاکره با شورشیان توصیه کردند.

#### تقویت حکومتداری محلی، امنیت و ثبات:

اداره فراگیر و منتخب و حصول اطمینان از نماینده گی سیاسی: اداره ولایتی و اداره ولسوالی از هیچ رهگذر فراگیر نیست. بنابراین، اولین کاری که باید انجام داد این است تا یک اداره فراگیر ولسوالی و ولایتی تشکیل گردد. هر نهاد یا ریاست باید اطمینان حاصل کند که از تمام ملیت های بزرگ در این ولایت اعم از تاجک، پشتون، پشه یی و عرب به تناسب جمعیت شان، نمایندگی می‌نماید. و از هر ولسوالی (از لحاظ جغرافیایی) باید در تمام نهادها نمایندگی صورت گیرد. خویش خوری و قوم پرستی در استخدام، مداخله دلالان قدرت در مسایل محلی به شمول تعیین مقامات کلیدی و تنفیذ قانون، و مداخلاتی که اساس ملیتی، منطقوی و سیاسی دارد باید حتماً خاتمه یابد. عضوی از شورای ولسوالی تگاب اظهار داشت که:

"حکومت ولایتی، ولسوالی های تگاب و السای را من حیث بخشی از حکومت ولایتی محسوب نمی‌کند. اگر این ولسوالی‌ها را در نظر می‌گرفت کسی از این دو ولسوالی در ادارات ولسوالی و ولایتی حضور می‌داشت. ما همچنان عضوی در ولسی جرگه یا مشرانو جرگه نداریم. خوشبختانه فقط ۱ نفر عضو پارلمان از مجموع ۹ نفر از ولسوالی تگاب است. بنابر این نمایندگی ما کجا شد؟ ما

نمیدانیم که این دولت به کی تعلق دارد. این دولت همیشه در حق ما تبعیض روا داشته است."

حکومت باید مساعی زیادی را به خرج بدهد تا مراکز رأی دهی را باز نموده و فضای کامل دموکراتیک را برای شورای ولایتی، انتخابات ریاست جمهوری و ولسی جرگه را در این سه ولسوالی نا امن خلق نماید؛ به گونه مثال در سال ۲۰۰۴ زمانیکه امنیت خوب بود شش نفر اعضای شورای ولایتی و دو نفر از ولسی جرگه از همین سه ولسوالی بودند. در سال ۲۰۰۹ در انتخابات شورای ولایتی فقط یک عضو از ولسوالی تگاب در انتخابات برنده شد. و در سال ۲۰۱۰ انتخابات ولسی جرگه هیچ عضوی از این سه ولسوالی انتخاب نگردید؛ به خاطری که هیچ مرکز رأی دهی در ولسوالی السای در انتخابات سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ باز نبود و فقط چند مرکز در ولسوالی های تگاب و نجراب باز بود که باعث شد شماری از مردم از حق رأی خود، تحت بهانه ی نا امنی، محروم گردند.

**استخدام بر مبنای شایسته سالاری:** عملکرد فعلی استخدام، در مواقف کلیدی رسمی طوری طرح گردیده که در بین دلالتان ولایتی و ملی توزیع گردد؛ کمی یا هیچ نیازی برای تحصیلات و تجربه مسلکی مربوط به وظیفه متذکره در نظر گرفته نمی شود. در نتیجه، اداره ولسوالی یا ولایتی به شمول نهاد های تنفیذ قانون و قضایی توسط جهادی های اسبق یا مذهبی ها پر گردید. روند جاری (بررسی ارزیابی شخصی) به نظر نمی رسد که به گونه موثر تطبیق گردد. این بررسی پست های بلند را هدف قرار نمی دهد؛ تصامیم آن فاقد تطبیق عملی می باشد؛ و بسیار بطی و ضعیف عمل می کند. و این سیستم باید با یک سیستم جدید که استخدام را بر اساس شایستگی تأمین نماید تعویض گردد؛ به شمول موقف های رهبری ادارات به سطح ولسوالی و ولایت، در حالیکه از جهت دیگر، نمایندگی جغرافیایی و ملیتی را تأمین نماید. ژورنالستی از رادیو اف ام از ولسوالی کوهستان II اظهار داشت که:

"ولسوال ولسوالی کوهستان II که بر اساس اصل روند استخدام شایسته سالاری مقرر گردیده بود در راه خود که بطرف مرکز ولسوالی روان بود تا مسوولیت خود را احراز نماید بتاريخ ۲۰ جنوری ۲۰۱۳ کشته شد به خاطری که وی با هیچ حزب سیاسی یا دلالتان قدرت وابستگی نداشت و توسط دلالتان قدرت که وی را نمی خواستند به قتل رسید. لیکن بدبختانه بعد ها، طالبان، به گونه غلط، مسوولیت را به عهده گرفتند. این نشان دهنده عمق مشکلاتی است که در روند استخدام مسوولین بلند پایه دولتی وجود دارد."

**بهبود ارائه خدمات حکومت:** جهت بدست آوردن خدمات به موقع، طوریکه قانون صراحت دارد، شخص نیاز دارد که یا باید از طرف یک مقام دولتی یا اشخاص قدرتمند

محلی شناخته شود و یا رشوت بپردازد؛ در غیر آن روزها را در بر می‌گیرد تا خدمات اساسی از قبیل گرفتن تذکره، پاسپورت، جواز رانندگی و مجوز آموزش را از مقامات دولتی بدست آورد. پرداخت رشوت یا حمایت از طرف یک دلال قدرت شناخته شده، شرط کلیدی بدست آوردن ارائه خدمات از یک مقام دولتی یا نهاد می‌باشد. در این مورد قوانین و رهنمودها وجود دارد؛ مگر تطبیق نمی‌شود. نظارت کنندگانی که توسط وزارتخانه‌ها برای بررسی تطبیق رهنمودها اعزام می‌شوند تا بررسی نمایند که آیا مردم خدمات را به موقع دریافت می‌کنند یا خیر گفته می‌شود که از مقامات ولایتی، حینیکه آن‌ها را مورد نظارت قرار می‌دهند، نیز رشوت اخذ می‌کنند. این نشان‌دهنده آن است که تمام سیستم در بند یک جال فاسد گیر مانده است. اگر دولت، سکتور خصوصی، جامعه مدنی و رسانه‌ها با هم کار کنند می‌توانند در امر مبارزه علیه فساد ممد واقع شوند.

**تقویت حکومتداری ولسوالی:** کارمندان قضایی (سارنوالی‌ها و قضات) به ولسوالی‌های نا امن نمی‌روند. ولسوالان تحصیل نداشته و به قدر کافی مهارت ندارند تا از نزدیک با مردم محل و جامعه متنوع کار نمایند. آن‌ها در ولسوالی‌های نا امن اقامت نمی‌کنند که در نتیجه مردم برای تأمین عدالت مجبور می‌شوند به طالبان مراجعه کنند. به این معضل باید رسیدگی صورت گیرد.

**کمپاین مبارزه علیه فساد:** یکبار دیگر گفته می‌شود که ثبت نام، تحقیق و تعقیب عدلی، شکایات/قضایا در رابطه با فساد، وظیفه پولیس ملی و سارنوالی است، لکن این‌ها به فقدان مهارت‌های ویژه گرفتار اند و گفته می‌شود که خود این دفاتر در فساد دخیل می‌باشند. بنابر این، این ولایت به یک ساختار ویژه نیاز دارد تا قضایا و دعاوی فساد را تحقیق و تعقیب عدلی نماید. کمیسیون عالی مبارزه علیه فساد و ریاست مبارزه علیه فساد لوی سارنوالی به سطح ولایتی حضور نداشته فقط به سطح ملی حضور دارد؛ این نهاد باید دفاترش را در ولایات بازگشایی نماید.

**تقویت نیروهای امنیتی و تأمین حسابه‌های آن‌ها:** اشتراک کنندگان خواستار حضور قوی اردوی ملی و پولیس ملی در ساحاتی گردیدند که در آن جاها قوماندانان جهادی اسبق تسلط دارند؛ بدینگونه خلع سلاح قوماندانان جهادی و شبه نظامیان شان فراهم می‌گردد. همچنان نیروهای ملی امنیتی افغانستان باید در سه ولسوالی نا امن حضور قوی داشته باشند. دولت باید برای کنترل و گسترش خدماتش در این سه ولسوالی برنامه روشنی را روی دست گیرد. به گونه مثال، در ولسوالی السای، تقریباً بیشتر از ۲۰ تن پولیس ملی در مرکز این ولسوالی وجود ندارد. این ولسوالی، همچنان به اردوی ملی و پولیس محلی نیاز دارد. فقدان نیروهای ملی امنیتی افغانستان باعث گردیده تا فعالیت‌های طالبان افزایش یافته و مردم محل از تمام خدمات دولتی محروم گردند. شماری از پولیس محلی



که به ظن نقض حقوق بشر متهم می‌باشند گرفتار نشده و مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته‌اند. قوماندانی پولیس و سارنوالی نظامی باید در زمینه تأمین پاسخگویی پولیس محلی افغان کار نمایند.

خلع سلاح گروه‌های مسلح غیر مسوول، به شمول قوماندانان جهادی و حسابدهی: این ولایت به یک پروژه جدیدی که بتواند به صورت واقعی خلع سلاح گروه‌های مسلح غیر قانونی به شمول قوماندانان اسبق جهادی را تأمین نماید، نیاز دارد. برنامه گذشته‌ی دایاگ نتوانست قوماندانان جهادی را خلع سلاح نماید به‌خاطر آنکه این برنامه فقط به تجارت پر منفعت سلاح تبدیل شده بود. طور مثال، یک قوماندان گروه مسلح غیر قانونی اگر ۱۰ قبضه سلاح را تحویل برنامه دایاگ می‌داد، در عوض آن می‌توانست پروژه‌های را معادل هزاران دالر بدست بیاورد؛ در حالیکه ۱۰ قبضه سلاح را که او تحویل داده بود فقط چند هزار افغانی قیمت می‌داشت. در نتیجه سلاح واقعی نزد این قوماندانان جهادی باقی مانده در حالیکه سلاح‌های کهنه و غیر فعال به برنامه دایاگ تحویل داده شد. و حالا، آن‌ها سلاح فعال خود را علیه حریف‌های خود بکار می‌برند و باعث خشونت و نا امنی در این ولایت گردیده‌است.

میانجیگری محلی برای صلح و پروسه آشتی ملی: میانجیگری یا گفتگو با گروه‌های مسلح مخالف بهتر خواهد بود تا توسط مردم محل به پیش برده شود تا توسط کسانی که از محل نیستند. این روند باید روندی باشد که توسط افغان‌ها به شیوه‌ی افغانی رهبری شود. نقش بزرگان مذهبی قابل احترام برای آوردن صلح با عناصر ضد دولتی، بسیار مهم ارزیابی می‌گردد. بهر حال، دولت در قسمت انتخاب رهبران مذهبی خود منحصراً سفیران صلح توجه نمی‌کند. بتاريخ ۲۶ جون یک عضو شورای ولسوالی تگاب اظهار داشت:

”رهبران مذهبی در این ولایت در رابطه با انگیزه‌های صلح اختلاف پیدا کرده‌اند. اولتر از همه، آن‌ها باید در بین خود در مورد صلح و راه‌های رسیدن به آن بحث نموده و به توافق برسند. اختلاف در بین ملاها در مورد روند صلح نوعی از سر درگمی را در بین عموم افغان‌ها به بار آورده‌است، به گونه‌ی ویژه، در بین آن عده از افغانانی که در اجتماعات دور و سنتی زندگی می‌کنند.“

اعضای فعلی شورای صلح ولایتی به ساحات نا امن سفر کرده نمی‌توانند به‌خاطر آنکه آن‌ها از طرف همه جوانب منازعه مسلحانه احترام نمی‌شوند؛ با آن که رئیس شورای صلح ولایتی شخص قابل احترامی هم است. معلوم می‌شود که به گونه‌ی واقعی خواهان کدام مذاکره در مورد صلح نمی‌باشد. در حقیقت مسئولیت دولت است تا از لحاظ مالی و لوژستیک (اکمال منابع مالی، پوسترهای صلح، مخارج ملاقات‌ها، و هر گونه مخارج

مالی عملیاتی دیگر) روند صلح را حمایت نماید. بتاريخ ۵ جون ۲۰۱۳ در ولسوالی کوهستان I ولایت کاپیسا یک محصل از طبقه اناث گفت که:

”هیچ کس حق ندارد تا با جنایت کاران میانجیگری نماید. جنایت کاران باید دستگیر و به محاکمه کشانیده شوند. منظور از میانجیگری تنها باید با گروه های مخالف سیاسی باشد. یکبار دیگر تحت نام میانجیگری اعضا یا رهبران یک گروه سیاسی مخالف نه باید کاملاً مورد عفو قرار گیرند در صورتیکه آنها در گذشته مرتکب جنایات جدی مانند حملات انتحاری گردیده باشند.“

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت:** حق تحصیل، حق کار، حق کافی مواظبت صحتی، خشونت علیه زن، محافظت از افراد ملکی در جنگ و دسترسی به عدالت نگرانی های بزرگ حقوق بشری در این ولایت می باشد. فقر و فساد مسایل دیگری اند که بالای جمعیت مردم تأثیر وارد کرده است. وضعیت حقوقی از این دست در ساحات نا امن، به علت شورشگری طالبان و عدم حضور دولت، بدتر شده است.

اگر دولت بتواند کنترل خود را در ساحات نا امن گسترش دهد به شمول ارائه خدمات صحتی و آموزشی، و اگر پروژه های توسعه بزرگ موجود باشد به شمول توسعه زیربنا و ایجاد شغل، می تواند که در امر رسیدگی به وضعیت حقوق بشر ممد واقع گردد. هیچ مکتب دخترانه ی در ولسوالی های السای و تگاب به سبب طالبان باز نیست. حتی در ولسوالی های که مکاتب دخترانه باز است، این مکاتب با کمبود معلمین آموزش دیده مواجه می باشند. فساد گسترده ی که در دفاتر قضایی موجود است باید به آن رسیدگی صورت گیرد. به پولیس ملی باید آموزش های تخنیک مدرن تحقیق جرایم و حقوق محبوسین فراهم گردد.

دولت، همچنان نیاز دارد تا سطح آگاهی مردم را در مورد عملکرد های زیانبار سنتی علیه زنان و دختران و در مورد موجودیت قانون محو خشونت علیه زنان بلند ببرد. پولیس، سارنوالی و محاکم باید متهم خشونت علیه زنان را در روشنی قانون محو خشونت علیه زنان مورد تعقیب عدلی قرار دهند. واحد رسیدگی به مشکلات خانوادگی پولیس ملی باید با (پرسونل ماهر با لایحه وظایف نیرومند) تقویت شود.

اعضای نیرو های مسلح (به شمول پولیس محلی)، قوماندانان اسبق جهادی که وفادار به زور داران ولایتی می باشند باید در صورتیکه مرتکب خشونت یا جنایت می شوند مورد تعقیب عدلی قرار گیرند. مداخله سیاسی (از طرف مقامات کلیدی ولایتی و دلالان قدرت ولایتی) در مورد تنفیذ قانون (پولیس ملی و سارنوالی) و مسایل مربوط به محاکم باید خاتمه یابد.

نقض صریح حقوق بشر که مربوط به گذشته می‌شود باید مورد تحقیق و تعقیب عدلی قرار گیرد. فرهنگ معافیت باید خاتمه یابد؛ این مأمول می‌تواند در اختتام حلقه شرارت کشتار انتقام جویانه ممد واقع شود. ضمناً، اتهام فساد در بین پولیس ملی، سارنوالی و محاکم باید همچنان مورد رسیدگی قرار گیرد.

نیروهای ملی امنیتی افغان و آیساف، نباید تکتیک‌های بدون تفکیک جنگی مانند پرتاب راکت‌ها بداخل روستاها را مورد استفاده قرار دهند. و آن‌ها همچنان باید در جریان حملات شبانه از قوانین پیروی کنند و حساسیت‌های فرهنگی و حقوق بشر افراد ملکی و محبوسین را احترام نمایند.

**تقویت نقش جامعه مدنی و رسانه‌ها:** هیچ نهاد جامعه مدنی یا شبکه رسانه‌ای در ولایت کاپیسا نمی‌تواند به گونه آزادانه علیه زورمندان قدرت حرف بزند؛ آزادی بیان در این ولایت بسیار محدود می‌باشد. شبکه‌های مسلکی اگر انتقاد معقول یا قانونی را علیه یکی از زورمندان قدرت ولایتی یا مقامات کلیدی دولتی به نشر برساند، تهدید می‌شود. این ولایت، به هر حال، حضور بسیار ضعیف رسانه‌ای محلی را دارا می‌باشد - فقط دو رادیوی اف ام و یک نشریه هفته وار (هفته نامه کاپیسا) دارد.

**تحقق توسعه اجتماعی و اقتصادی:** امنیت و توسعه باید دوشا دوش هم حرکت کنند. از مدت‌ها بدینسو در این سه ولسوالی نا امن هیچ پروژه توسعه‌ی اختصاص داده نشده است. تبعیض علیه این سه ولسوالی نا امن و علیه جمعیت آن‌ها (پشه‌یی و پشتون) به حال خود باقی است.

در حال حاضر در السای هیچ مکتب دختران باز نیست؛ در ولسوالی تگاب اکثریت مکاتب دخترانه بسته می‌باشند. این همه به علت شورشگری در حال افزایش طالبان می‌باشد؛ ولی نیاز است تا دولت هم با سعی و کوشش بالای این سه ولسوالی اداره داشته باشد.

ولسوالی‌های شمالی این ولایت دارای یک پوهنتون، مکاتب، شفاخانه‌ها و مدارس دینی می‌باشد ولی ولسوالی‌های جنوبی فاقد آن است. بنابراین، نیاز است تا امنیت و توسعه با هم یکجا در ولسوالی‌های جنوبی تطبیق گردند؛ تا بدینوسیله برای جوانان شغل ایجاد شده و کمک کند تا مخزن استخدام شوندگان طالبان (جوانان بیکار) از بین برود.

**بازیگران و تخریب‌کنندگان صلح:** اعضای سابق و فعلی پارلمان، مشاورین رئیس جمهور از ولایت کاپیسا، مقامات کلیدی ولایتی (والی، رئیس شورای ولایتی، قوماندان پولیس ملی و رئیس امنیت ملی) رئیس شورای صلح ولایتی، نیاز است تا حینیکه روی ساختارها و راه‌های آوردن صلح در این ولایت مشاوره صورت می‌گیرد، همیشه باید در جریان قرار داده

شوند. اگر قانون نافذ باشد، حقوق بشر محافظت می‌شود، به فساد رسیدگی صورت می‌گیرد، حاکمیت قانون تأمین می‌شود، برنامه های توسعهی تطبیق می‌شود، برنامه های صلح و امنیت در مشورت با تمام فعالین مطرح، با دقت طرح و تطبیق گردیده و در نتیجه صلح بدست خواهد آمد.

## ۵. توصیه های مردم

**تقویت نهاد های حکومتی محلی:** (۱) تأمین مقرری ها بر اساس شایسته سالاری در تمام سکتور های دولتی و تأمین فراگیری (ملیتی و جغرافیایی)؛ (۲) تعویض اعضای شورای صلح ولایت کاپیسا با بزرگان قابل احترامی که بتوانند با طالبان گفتگو کنند تا دانسته شود که طالبان محلی واقعاً چه می‌خواهند؛ و بعداً خواسته های طالبان ارزیابی گردد و در زمینه عملی کردن تدریجی خواسته های قانونی شان وارد عمل شد؛ (۳) آموزش دادن نیرو های ملی امنیتی (اردوی ملی، پولیس ملی، پولیس محلی و امنیت ملی) در مورد رفتار و نظم و انضباط و در مورد کار های که باید انجام دهند و انجام ندهند؛ و در صورتیکه مرتکب خشونت می‌شوند باید پاسخگویی تأمین گردد؛ (۴) اصلاح آموزش جاری با آموزش جدید و علمی در تمام سطوح؛ (۵) دولت باید کوشش کند تا بالای همه ولسوالی ها به شمول ولسوالی های تگاب، السای و نجراب اداره داشته باشد؛ (۶) تقویت ریاست های استخبارات و کشف تا این ادارات بتوانند در مورد فساد بویژه در ادارات تنفیذ قانون و قضاء معلومات جمع آوری نمایند و این ادارات را بتوان عاری از فساد ساخت؛ (۷) از جامعه مدنی حمایت صورت گیرد تا این نهاد بتواند علیه فساد دادخواهی کرده و از صلح حمایت نماید؛ (۸) راه اندازی اصلاحات فرهنگی، به شمول جلب حمایت ملاهادر این زمینه به هدف محو رسوم و عنعنات زیانبار و کشتار های انتقام جویانه، تا از حلقه شرارت و خشونت رهایی یافت؛ و (۹) والی و اداره وی، و نیرو های ملی امنیتی باید، طوری که از دلالت قدرت ولایتی محافظت می‌کنند از مردم عام هم محافظت نمایند. (۱۰) حصول اطمینان از شفافیت و حساب دهی نهاد ها حکومتی.

**حمایت از روند فراگیر صلح و آشتی:** شورای فعلی صلح ولایتی، همچنان باید تعداد بیشتری از شخصیت های با نفوذ سیاسی و مذهبی را که از نظر مردم محل توانمندی مذاکره با طالبان محلی را برای صلح دارند، شامل سازد.

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت:** (۱) ختم تمام اشکال تبعیض، به شمول تبعیض های ملیتی و جغرافیایی و ترویج ضد تبعیض؛ (۲) اطمینان از اینکه ناقضین گذشته صریح حقوق بشر مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرند و ختم معافیت از مجازات برای تخطی ها و خشونت های جاری که می‌تواند مردم را از کشتار های انتقام جویانه جلوگیری نماید؛ (۳) ترویج حقوق بشر به شمول حقوق زنان و دختران در بین

مردم و برزگان قومی؛ (۴) تضمین اینکه میانجیگری جاری جرایم جدی در مورد قضایای خشونت علیه زنان مورد تحقیق و تعقیب عدلی قرار می‌گیرد؛ (۵) تأمین اشتراک جوانان در اداره؛ (۶) اطمینان از اینکه مقامات قضایی در ولسوالی‌ها به شمول سه ولسوالی نا امن (تگاب، السای و نجراب) حضور داشته باشند تا به این صورت مردم در همه جا و در همه اوقات به عدالت دسترسی داشته باشند؛ و (۷) تأمین شفافیت و ختم فساد.

**تقویت توسعه اجتماعی و اقتصادی:** (۱) تخصیص پروژه‌های ایجاد شغل به مردمانی که در ساحات نا امن مانند ولسوالی‌های السای و تگاب و همچنان در دره‌های افغانیه، پیچغان و گیان ولسوالی نجراب زندگی می‌کنند؛ و (۲) باز گشایی مجدد فابریکه نساجی گلپهار که مربوط به دولت بود و این فابریکه در گذشته ۱۵۰۰۰ نفر کارمند داشت. (۳) مکاتب باز و بسته دختران در ولسوالی‌های السای و تگاب؛

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت پروان

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح فشرده ای از موضوعات و نتیجه گیری های کلیدی که در جریان بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی دیدگاه ها در جریان مشوره با حدود ۱۲۰ نفر در ولایت پروان مطرح گردید را بیان می کند؛ اشتراک کنندگان این بحث ها شامل گروه های جوانان، معلمین، قضات، فعالین جامعه مدنی، علمای دینی، بزرگان محل، دانش آموزان و برخی افراد متنفذ می شد که در این برنامه به گونه ای فعال سهم گرفتند تا طرحی برای تأمین صلح در ولایت پروان ایجاد نمایند.

مشورت های متذکره به عنوان بخشی از مرحله دوم گفتگو های مردم افغانستان در مورد برنامه صلح که ابتکار آن را ۱۱ نهاد جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به عهده داشت، صورت گرفت تا غرض ایجاد ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح، با بیش از ۴۵۰۰ شهروند افغان نقشه راه محلی صلح برای هر ولایت ترتیب گردد.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت موقعیت جغرافیایی، ترکیب و وضعیت

### سیاسی:

پروان با داشتن ۵۹۷۴ کیلومتر مربع مساحت، یک ولایت استراتژیک است که در شمال کابل قرار دارد و از طرف شمال شرق با ولایت پنجشیر، از شرق با کاپیسا، از جنوب شرق با کابل، از جنوب غرب با میدان وردگ، از غرب با ولایت بامیان و از شمال با ولایت بغلان هم سرحد می باشد. چاریکار مرکز ولایت پروان است و این ولایت شامل هشت واحد اداری ذیل می باشد: سید خیل، شیخ علی، شینواری، سرخ پارسا، سیاه گرد، کوه صافی، بگرام و سالنگ.

بر اساس تخمین های اخیر و معلومات دفتر احصای مرکزی (۲۰۱۲-۲۰۱۳) مجموع نفوس این ولایت به ۶۳۱۶۰۰ تن بالغ می گردد. ولایت پروان از لحاظ ترکیب قومی، متنوع می باشد و بیشترین جمعیت آنرا تاجکها (۷۰٪) تشکیل می دهد که به تعقیب آن ۱۸ فیصد پشتون، ۱۱ فیصد هزاره و ۱ فیصد آن را ترکمن ها تشکیل می دهد. علاوه بر این مهاجرت های فصلی کوچی ها در ولسوالی های شینواری، بگرام و کوه صافی نیز در این ولایت صورت می گیرد که شماری از کوچی ها بگونه دایمی در ولسوالی شینواری اسکان یافته اند.

وضعیت سیاسی در ولایت پروان بطور عمده بر شبکه های حامی احزاب سیاسی مختلف استوار است. در حالیکه احزاب در این ولایت دفتر ندارند، تحرکات سیاسی در این ولایت بر اساس تنش ها میان تنظیم های جهادی سابق چون جمعیت اسلامی و حزب اسلامی و بعداً حرکت انقلاب اسلامی و اتحاد اسلامی شکل گرفته است.

این ولایت به دلیل قرار گرفتن شاهراه سالنگ در آن دارای اهمیت مهم استراتژیک می‌باشد؛ شاهراه سالنگ جاده عمده ای است که کابل را با ۹ ولایت شمال و شمال شرقی وصل می‌کند. در جریان جنگ های داخلی، وادی شمالی که بخشی از آن در این ولایت موقعیت دارد، خط مقدم جنگ میان نیرو های طالبان و ائتلاف شمال بود.

وضعیت امنیتی این ولایت در مقایسه با سایر ولایات نسبتاً آرام می‌باشد، با وجود آنکه حد اقل سه ولسوالی این ولایت (سیاه گرد و شینواری در دره غوربند و کوه صافی) از سال ۲۰۱۱ بدینسو شاهد چندین رویداد مرتبط به شورشگری بوده است و وضعیت امنیتی این ولسوالی‌ها شکنند محسوب می‌شود. راپور های مبتنی بر نفوذ طالبان از ولسوالی تگاب ولایت همجوار کاپیسا به ولسوالی کوه صافی، از ولسوالی جلریز ولایت میدان وردگ و ولسوالی تاله و برفک ولایت بغلان به ولسوالی غوربند وجود دارد.

### ۳. تحلیل منازعه، انواع عوامل درگیری:

در جریان مباحث گروهی، اشتراک کننده گان انواع منازعات و کشیده گی های محلی را تشخیص دادند که احتمالاً در ثبات و صلح در این ساحه اثر گذار بوده است مانند شورشگری تحت رهبری طالبان و حرب اسلامی به ویژه در دره غوربند و نیز کشیده گی های قومی، غصب زمین و فعالیت های جنایتکارانه. در جریان مباحث گروهی، باشندگان محل طالبان، حزب اسلامی حکمتیار، گروه های مسلح غیر قانونی، جنایتکاران، مسئولین فاسد دولتی و بعضی از بزرگان محل را عوامل عمده درگیری‌ها قلمداد نمودند.

اشتراک کننده گان خاطر نشان ساختند که ولایت پروان در شمال کابل موقعیت دارد و شاهراه سالنگ، جاده عمومی که کابل را با ۹ ولایت شمالی وصل می‌کند، به این ولایت اهمیت ویژه استراتژیک بخشیده است. هدف عناصر ضد دولت این است که این مسیر استراتژیک را بی ثبات ساخته و تلاش دارند که این ساحه را تحت کنترل شان بیاورند تا به مناطق شمالی و مرکزی کشور دسترسی داشته باشند.

نگرانی عمده برای مردم و خطر اصلی برای صلح موجودیت طالبان و حضور روز افزون گروه های مسلح غیر قانونی و فعالیت های تخریبکارانه شان می‌باشد. در ولایت پروان و عمدتاً در دره غوربند و ولسوالی کوه صافی، طالبان و سایر گروه های مسلح غیر قانونی با هم همکاری دارند، که این مسئله غلبه دولت در این جنگ جاری را تقریباً ناممکن ساخته است. طالبان، حزب اسلامی و گروه های جنایتکار به گونه ای فعال علمیات می‌کنند و حکومت محلی توان آن را ندارد تا مانع آنان شود.

در یکی از نشست های مشورتی یک باشنده محل از ولسوالی سیاه گرد اظهار داشت:



“دو سال قبل شماری اندکی از طالبان در ولسوالی سیاه گرد فعالیت داشتند. حکومت می‌توانست به آسانی ساحه را از وجود آنان پاکسازی کند، ولی به علت ضعف و عدم توجه دولت، شمار طالبان با گذشت هر روز ازدیاد یافت و حالا بیشتر از ۴۰۰ جنگجوی طالب در ولسوالی فعالیت دارند”.

دره غوربند ولایت پروان به آهستگی به پایگاه طالبان مبدل می‌شود. در طول دو سال اخیر نیروهای طالبان به گونه‌ای چشمگیری ازدیاد یافته است تا آنجا که ولسوالان نام نهاد برای ولسوالی‌های شینواری و سیاه گرد در داخل دره غوربند از سوی طالبان انتصاب می‌گردد. اکنون آنان صدها تن جنگجوی وفادار و با اعتماد دارند. فعالیت‌های تخریبکارانه آنان چون، ترور رئیس شورای ولایتی بامیان، اعدام یک زن در محضر عام در ولسوالی شینواری، حملات بر تاسیسات دولتی و کاروان‌های نظامی و تنفیذ احکام شدید طالبانی بر مردم محل، گواه حضور فعال آنان در این دره است. حزب اسلامی حکمتیار نیز در پروان تحت امر طالبان فعالیت می‌کند. هر دوی آنان از قوم پشتون بوده و از نظر ایدیولوژی مفکوره آنان باهم یک سان است. هردو تقریباً یک هدف دارند و آن، ایجاد یک حکومت تندرو اسلامی و بدست گرفتن قدرت می‌باشد.

ولسوالی کوه صافی، یکی دیگر از محلات پرتنش ولایت نیز به تعقیب ائتلاف‌های تنظیم‌های جهادی در جریان جنگ‌های داخلی از داخل به چند دسته تقسیم شده است. این ولسوالی در دوران جهاد از لحاظ ساختار سیاسی متنوع بود و قومندانان تنظیم‌های حرکت انقلاب اسلامی (که در حال حاضر جناح حاکم در این ولسوالی می‌باشد)، حزب اسلامی (گلبدین حکمتیار و خالص)، جمعیت اسلامی و اتحاد اسلامی در آن فعالیت داشتند. این تقسیمات داخلی مانع وحدت اجتماعات محل در جریان انتخابات‌ها پس از سال ۲۰۰۱ و حضور نمایندگان آنها در سطح ولایت شد؛ گفته می‌شود که بعضی از قومندانان اسبق جهادی نیز از شورشیان حمایت می‌کنند، که اکثراً نسل جوان از طبقه ذکور را جذب می‌نمایند. نا آرامی‌که از اثر تقسیمات داخلی ایجاد گردیده است بالاثر تنش‌ها در سطح ولایت میان جمعیت پشتون ولسوالی و تاجک‌ها/ائتلاف شمال که در ادارات در سطح ولایت تسلط دارند تشدید یافته و احساس انزوا را بیشتر از پیش تقویت نموده است.

موقعیت جغرافیایی این ولایت نفوذ مخالفین به آنرا بیشتر سهل ساخته است: دره غوربند که منحنی مسیر ترانزیتی میان شمال و جنوب محسوب می‌شود، با ولسوالی تاله و برفک در ولایت بغلان و ولسوالی جلریز میدان وردگ هم سرحد می‌باشد. کوه صافی با ولسوالی تگاب در کاپیسا هم سرحد است که دهلیز تردد عناصر ضد دولتی را تشکیل می‌دهد که شامل ولسوالی سروبی کابل نیز می‌شود.

**عوامل درگیری ها:** در ولایت پروان طالبان فعالیت های مجزا از حزب اسلامی حکمتیار ندارند؛ این گروه های مسلح با هم پیوند دارند اگرچه روشن است که طالبان در این ولایت قوی تر اند به همین دلیل حزب اسلامی تحت امر طالبان فعالیت می کند.

شماری از اشتراک کنندگان مدعی بودند که بر علاوه سیاسیون محلی، جنگجویان خارجی و کشور های خارجی نیز در حمایت فعال از طالبان افغانی و عناصر ضد دولتی دخیل هستند. باشندگان محل ادعا نمودند که دره غوربند تحت کنترل طالبان پاکستانی قرار دارد و طالبان افغانی تحت امر آنان فعالیت می کنند. باشندگان محل بیان داشتند که کشور های دیگری نیز از طریق دادن سلاح و کمک های مالی و همچنان تامین دسترسی به کمپ های آموزشی در پاکستان برای پیروزی طالبان و عناصر ضد دولت از فعالیت های آنها حمایت می کنند.

مردم خاطر نشان ساختند که وضعیت امنیتی در دره غوربند به علت فعالیت های روز افزون شورشیان، بشمول حملات بر پوسته های امنیتی پولیس که اثرات ناگوار عمیق بر مردم ملکی دارد، رو به وخامت می گراید. مردم محل از حضور پایگاه نظامی بگرام که اکثراً از طرف عناصر ضد دولت مورد هدف قرار می گیرد، نیز ابراز نگرانی کردند. آنان شکایت داشتند که بعضی اوقات که عناصر ضد دولت راکت پراکنی می نمایند، راکت های شان به هدف اصابت نمی کند که در نتیجه افراد بی گناه ملکی آسیب می بینند.

مردم اکثراً گفتند که گروه های مسلح غیر قانونی و عوامل درگیری ها هیچگونه دلچسپی به برنامه صلح ندارند. یگانه هدف آنان ایجاد درگیری و بهره گیری از تنش های ایجاد شده به منظور سودجویی از دستاورد های سیاسی و اقتصادی می باشد. به گفته ی مردم، برخی از این عوامل جنگ، صرفاً می خواهند مشهور شوند.

مردم در جریان مباحث گروهی انواع مختلف درگیری ها و منازعات محلی را قلمداد نمودند که می تواند صلح و ثبات را در منطقه متاثر سازد، به گونه مثال فعالیت های تخریبکارانه طالبان و گروه های مسلح غیر قانونی، بویژه در دره غوربند، تنش های قومی، منازعات بر سر اراضی و فعالیت های جنایی.

آنان همچنان ضعف دولت، پولیس غیر مسلکی و معتاد، فقدان حاکمیت قانون و افزایش معافیت از مجازات، فاصله میان مردم و حکومت در پروان، ملیت گرایی، فساد اداری، ضعف برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان، مداخله ای سایر کشور ها، بیسوادی، فقر و بی کاری را از علت های اصلی درگیری قلمداد نمودند.

ضعف دولت برای آنان فرصتی خوبی مساعد ساخته است که بتوانند در دره غوربند نیرو بگیرند.

نگرانی عمده برای مردم و خطر اصلی برای صلح موجودیت طالبان و حضور روز افزون گروه های مسلح غیر قانونی و فعالیت های تخریبکارانه شان می باشد. در ولایت پروان و عمدتاً در دره غوربند و ولسوالی کوه صافی، طالبان و سایر گروه های مسلح غیر قانونی با هم همکاری دارند، که این مسئله غلبه دولت در این جنگ جاری را تقریباً ناممکن ساخته است. طالبان، حزب اسلامی و گروه های جنایتکار به گونه ای فعال علمیات می کنند و حکومت محلی توان آن را ندارد تا مانع آنان شود.

در یکی از نشست های مشورتی یک باشنده محل از ولسوالی سیاه گرد اظهار داشت:

“دو سال قبل شماری اندکی از طالبان در ولسوالی سیاه گرد فعالیت داشتند. حکومت می توانست به آسانی ساحه را از وجود آنان پاکسازی کند، ولی به علت ضعف و عدم توجه دولت، شمار طالبان با گذشت هر روز ازدیاد یافت و حالا بیشتر از ۴۰۰ جنگجوی طالب در ولسوالی فعالیت دارند.”

دره غوربند ولایت پروان به آهستگی به پایگاه طالبان مبدل می شود. در طول دو سال اخیر نیرو های طالبان به گونه ای چشمگیری ازدیاد یافته است تا آنجا که ولسوالان نام نهاد برای ولسوالی های شینواری و سیاه گرد در داخل دره غوربند از سوی طالبان انتصاب می گردد. اکنون آنان صدها تن جنگجوی وفادار و با اعتماد دارند. فعالیت های تخریبکارانه آنان چون، ترور رئیس شورای ولایتی بامیان در سال ۲۰۱۲، اعدام یک زن در محضر عام در ولسوالی شینواری، حملات بر تاسیسات دولتی و کاروان های نظامی و تنفیذ احکام شدید طالبانی بر مردم محل، گواه حضور فعال آنان در این دره است. حزب اسلامی حکمتیار نیز در پروان تحت امر طالبان فعالیت می کند. از نظر ایدیولوژی مفکوره آنان باهم یک سان است. هردو تقریباً یک هدف دارند و آن، ایجاد یک حکومت تندرو اسلامی و بدست گرفتن قدرت می باشد.

#### عوامل عمده درگیری:

- ضعف حکومت و پولیس غیر مسلکی و معتاد عامل اصلی درگیری ها و منازعات محلی در پروان می باشد؛
- مزید بر این، شماری از باشندگان محل ادعا نمودند که بعضی از مسؤولین به گونه ای فعال از عناصر ضد دولتی حمایت می نمایند و ارتباطات مخفی با جنایتکاران و گروه های مسلح دارند؛
- منازعه بر سر اراضی علت درگیری های روز افزون در بخش هایی از ولایت پروان می باشد؛

یک باشنده محل گفت:

"ایجاد منازعات قومی یک بازی سیاسی است، بیشتر قراء پشتون‌ها در دره غوربند تحت تاثیر طالبان است و سیاسیون تلاش می‌نمایند تا مردم را به دسته های قومی تقسیم کنند تا تنش میان قریه جات تاجک و پشتون بیشتر شود. فقدان وحدت در میان مردم یک دستاورد بزرگ برای عناصر ضد دولت بشمار می‌آید؛ در محلاتی که مردم با هم متحد هستند برای طالبان و عناصر ضد دولت مشکل است که ساحه آنها را تحت کنترل خود درآورند."

فقدان حاکمیت قانون که منتج به معافیت از مجازات می‌شود تنش های بی شماری در بین باشندگان محل ایجاد می‌کند. معضلات زیادی در خود سیستم عدالت جزایی وجود دارد که با برجسته ترین آن فساد در این سیستم می‌باشد. قوانین صرفاً بر روی کاغذ وجود دارد و به گونه ای درست و مساوی در ولایت پروان تطبیق نمی‌شوند؛

علاوه بر آن، مردم از برخورد خشن و مملو از فساد پولیس ملی و پولیس محلی شاکی هستند. آنها ادعا داشتند که بیشتر افسران پولیس بیسواد و معتاد هستند؛ شماری از آنان با جنایتکاران و گروه های ضد دولت همکاری می‌کنند و بدون شک از صلاحیت شان سوء استفاده می‌نمایند. علت آن معاش ناچیزی است که حکومت به آنان پرداخت می‌کند و این نیز دلیل فساد اداری در ولایت می‌باشد؛

ضعف برنامه صلح و ادغام مجدد یکی از نگرانی های دیگر مردم بود که در جریان مباحث گروهی یاد آور شدند. این ضعف محدودیت زیادی را در برنامه صلح ایجاد کرده است. برنامه صلح و ادغام مجدد برنامه ی است که توسط افغان‌ها رهبری می‌شود ولی شفاف و روشن نیست. باشندگان محل شکایت داشتند که شورای ولایتی صلح در ولسوالی‌ها هیچگونه فعالیت ندارد؛ اکثر مردم حتی در مورد نمایندگان شان در شورای ولایتی صلح آگاهی نداشتند.

مستنطقین و سارنوالان اکثراً غیر مسلکی بوده و از تطبیق قوانین در ولایت عاجز هستند؛ آنان یا آغشته به فساد اند و یا غیر مسلکی و یا هم ضعیف تر از آن اند که بتوانند قانون را در این ولایت تطبیق کنند. بدون شک، معافیت از مجازات برای جنایت کاران فرصت های خوبی را ایجاد کرده است. در جریان حکومت فعلی جنایات بیشماری رخ داد، ولی هیچگونه اقدام قانونی علیه آنها صورت نگرفت و به همین دلیل، متخلفین مجازات نشده بیشتر از پیش تشجیع شدند. معافیت از مجازات خلای بزرگی میان مردم و دولت ایجاد کرده است. غلبه بر فرهنگ معافیت از مجازات یکی از بزرگترین دستاوردها برای ولایت پروان خواهد بود. یک تن از باشندگان کوه صافی گفت:

”در ولسوالی کوه صافی، طالبان و حزب اسلامی حکمتیار عامل اصلی جنگ می‌باشند، ولی پولیس محلی نیز منبع نا امنی در این ولسوالی است. بعد از آنکه پولیس محلی در کوه صافی استخدام شد، وضعیت امنیتی روز به روز روبه وخامت گرایید. پولیس محلی از قدرت شان سوء استفاده نموده و در میان مردم تنش ایجاد می‌نماید؛ بعضی از افراد پولیس محلی که خصومت‌های شخصی با مردم قریه داشتند با سوء استفاده از وظیفه جدید شان به حیث افراد مسلح پولیس محلی از مردم انتقام گرفتند“

یکتن از فعالین جامعه مدنی شهر چاریکار گفت:

”فعالیت‌های جنایی و معافیت از مجازات عامل عمده درگیری‌ها در پروان است، جنایات در پروان ازدیاد یافته و مرتکبین آن اکثراً جنگ سالاران و افراد مسلح هستند؛ آنان هر چه بخواهند انجام می‌دهند، ملکیت‌های شخص را می‌گیرند، مردم را اختطاف نموده و می‌کشند، و انواع تنش‌ها در میان اهالی محل ایجاد می‌کند ولی آنان بخاطر این اعمال جنایی شان مجازات نمی‌شوند.“

یک نماینده ریاست حج و اوقاف گفت:

”یکی از دلایل درگیری بیکاری و نبود فابریکه‌ها در ولایت پروان است. در زمان حکومت مجاهدین دو فابریکه بزرگ نساجی در ولسوالی جبل السراج فعالیت داشت. ایجاد فرصت‌های کاری برای مردم بسیار مهم تلقی می‌شود و تاثیر به سزای بر خاتمه بخشیدن درگیری‌های جاری خواهد داشت، زمانیکه مردم معاش و پشتوانه مالی داشته باشند، آنان با عناصر ضد دولت یکجا نخواهند شد. با تاسف که حکومت به این معضل توجه نمی‌کند.“

باشندگان محل نیز تاکید داشتند که کیفیت پائین آموزش و عدم دسترسی به خدمات صحتی مناسب منجر به تنش میان باشندگان محل شده است. به علت خرابی وضعیت امنیتی، فامیل‌ها به سختی فرزندان شان را می‌گزارند تا به مکتب بروند زیرا بعضی از مکاتب در نزدیکی پسته‌های تلاشی اردوی ملی و پولیس محلی موقعیت دارد. در جریان شب، اهالی ولسوالی‌های شینواری و سیاه گرد به دلیل حضور طالبان از رفتن به کلینیک‌های صحتی هراس دارند. یک نوجوان از ولسوالی کوه صافی گفت:

”کوه صافی یگانه ولسوالی ولایت پروان است که لیسه نسوان در آن وجود ندارد، حتی دانش آموزان پسر با مشکلات زیادی روبرو هستند؛ برای مکتب تعمیر مناسب وجود ندارد و کیفیت آموزش پائین است، برادر من فعلاً متعلم صنف هفتم است ولی نمی‌خواهد دیگر به مکتب برود. او از نبود میز و

چوکی برای دانش آموزان شکایت دارد ولی ما او را مجبور می‌کنیم که هر طوری شده به مکتب برود."

یک ملک از ولسوالی سیاه گرد گفت

"طالبان در حال حاضر در برنامه های مکاتب مداخله نمی‌کنند، ولی این مسئله موقتی است تا زمانیکه آنان تمام افغانستان را تحت کنترل شان بیاورند بعداً چهره اصلی شان را نشان خواهند داد، معلوم است که آنان بر ضد حقوق بشر و تدریس درست می‌باشند."

یکتن از بزرگان ولسوالی سیاه گرد گفت:

"در ولسوالی سیاه گرد دو جوان بیکار به مرکز ولسوالی مراجعه نمودند و به مسئولین حکومتی گفتند که آنان دیگر از طالبان خسته شده اند، آنان می‌خواهند این محل را ترک بگویند و کار بکنند. وقتی آنان دوباره به منزل اصلی شان برگشتند، طالبان آنان را گرفته و با چوب بی رحمانه لت کوب نمودند. این دو جوان برای یک هفته نمی‌توانستند راه بروند."

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان مباحث گروهی برای ولایت پروان، اشتراک کنندگان شماری از ابتکارات عملی محلی برای ایجاد صلح را شناسایی نمودند تا به علل اصلی درگیری در پروان رسیدگی شود. این ابتکارات شامل تقویه حاکمیت قانون، مبارزه علیه معافیت از مجازات، افزایش فرصت های کاری محلی و تعقیب عدلی گروه های مسلح غیر قانونی و جنایتکاران می‌باشد که البته محدود به همین‌ها نمی‌باشد. به دنبال آن، اشتراک کنندگان تدابیری را شناسایی کردند که می‌تواند به تلاش های جامع جهت تقویه صلح و ثبات در ولایت به مسایل اصلی رسیدگی نماید.

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** تقریباً تمامی اشتراک کنندگان مباحث متمرکز گروهی موافق بودند که علت اصلی ناامنی‌ها در ولایت پروان موجودیت گروه های مسلح غیر قانونی و جنایتکاران است. آنان ادعا داشتند که عدم توجه حکومت باعث ایجاد ناامنی در ولایت شده و ضعف نهاد های حکومت محلی مانع جلوگیری از فعالیت های جنایی می‌شود. این مسئله باعث معافیت از مجازات و نبود حاکمیت قانون گردیده است. مردم پیشنهاد داشتند که تمامی گروه های مسلح غیر قانونی از طریق پروسه ی دایاگ در این ولایت خلع سلاح شوند تا زمینه صلح و ثبات تامین شود. آنان همچنان پیشنهاد کردند که حکومت مرکزی این گروه های مسلح غیر قانونی را منحل سازد. اشتراک کنندگان و صاحبه شوندها پیشنهاد نمودند تا مسئولین فاسد برطرف شوند و یک میکانیزم کنترل

ایجاد شود تا بتواند فساد را کاهش داده و جامعه صلح آمیز را ایجاد کند. بعضی از اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که برای محدود ساختن رشوه ستانی باید معاشات کارمندان دولت اضافه شود. یکتا از بزرگان ولسوالی سیدخیل ولایت پروان مباحث را چنین جمع بندی نمود:

"گروه های مسلح غیر قانونی در سراسر ولایت پروان وجود دارند؛ آنان صلح نمی‌خواهند زیرا در آنصورت قدرت شان را از دست خواهند داد؛ بناءً آنها در محلات درگیری‌ها را ایجاد می‌کنند؛ با تاسف که این یک حقیقت است و مانع اصلی صلح در محلات ما می‌باشد، و تا زمانیکه این گروه‌ها در قدرت باشند، صلح یک رویا باقی خواهد ماند."

علاوه بر این، باشندگان محل گفتند که پولیس ملی و پولیس محلی از جمله عوامل مهم در تامین صلح در سطح ولسوالی‌ها می‌باشند. اما، مردم ادعا داشتند که پولیس ملی و پولیس محلی اکثراً غیر مسلکی و بی سواد اند؛ بناءً ایجاد ظرفیت در نهاد های ملی باید در محراق توجه حکومت، سازمان های غیر دولتی ملی و بین المللی قرار داشته باشد؛ آنان همچنان باید برنامه های بلند بردن سطح آگاهی برای تنفیذ قانون را افزایش دهند. یکتا از بزرگان شهر چاریکار گفت:

"حضور پولیس بیسواد و معتاد از جمله علت های اصلی درگیری در برخی از بخشی های ولایت پروان می‌باشد. اکثریت افراد پولیس نمی‌دانند که چی گونه امنیت را تامین نمایند، در بیشتر کشورها پولیس برای مردم محیط امن را آماده می‌سازند اما در ولایت من مردم از پولیس هراس دارند."

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** افزایش برنامه های آگاهی دهی در مورد حقوق بشر از قبیل "اسلام و حقوق بشر" و شامل ساختن موضوعات حقوق بشر در نصاب درسی مکاتب، اساس تطبیق درست حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات پنداشته می‌شود. باشندگان محل نگرانی شان را از تخطی های روبه افزایش حقوق بشر در پروان، بویژه در ساحات نا امن ابراز نمودند. آنان با این موضوع موافق بودند که طالبان، گروه های مسلح غیر قانونی و بعضی از بزرگان محل ناقضین حقوق بشر هستند و باید مجازات شوند. حضور عناصر ضد دولت از عوامل عمده نا امنی در این منطقه می‌باشد که باعث محدودیت دسترسی به حقوق اساسی بشری، بشمول حق آموزش، دسترسی به مراقبت های صحی، دسترسی به عدالت و حقوق زنان، گردیده است. یک جوان از کوه صافی اظهار نمود:

"در ساحات تحت نفوذ طالبان، مردم صرفاً برای زنده ماندن تلاش می‌نمایند. زنده ماندن یگانه آرزوی تمام مردم است، ما وقت نداریم که در مورد حقوق بشر بیاندیشیم."

در بعضی از مباحث متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان نگرانی شانرا در مورد عدم صداقت بزرگان محل مطرح کردند؛ آنان گفتند که در مجموع مردم به بزرگان شان اعتماد دارند ولی بعضی از این بزرگان با طالبان و همچنان حکومت ارتباط دارند. یک تن از فعالین جامعه مدنی از چاریکار گفت:

"بعضی از بزرگان با تجربه و اهل کار اند ولی بعضی شان بی سواد و متعصب اند، و به حقوق اساسی زنان باور ندارند؛ به گونه ای مثال در صورت وقوع خشونت علیه زنان، بزرگان جرگه‌ها را دایر نموده و قضیه خشونت علیه زنان را در محل حل و فصل می‌نمایند. در این جریان، آنان یک فیصله غلط صادر می‌کنند که خود باعث شعله ور شدن یک منازعه دیگر می‌شود."

مردم پیشنهاد نمودند تا فعالیت های آگاهی دهی در مورد حقوق بشر "حقوق بشر و اسلام" افزایش یابد. آنان خواهان داشتن یک برنامه مستمر آگاهی دهی و تبلیغاتی در مورد حقوق بشر، با تمرکز ویژه بر حقوق اسلامی زنان بودند. گروه های عمده که باید در محراق توجه این برنامه‌ها قرار داشته باشند اشخاص با نفوذ و بزرگان، بشمول مسؤولین دولتی می‌باشد. قابل یاد آوری است که بعضی از اشتراک کنندگان، بویژه بزرگان با کلمه "حقوق بشر" مخالف بودند، زیرا به باور آنان، موضوع حقوق بشر یک مفکوره ی غربی است که با اسلام و فرهنگ افغانی در تضاد قرار دارد.

علاوه بر این، مردم تدویر برنامه های بیشتر ظرفیت سازی و آگاهی دهی برای باشندگان محل در سطح ولسوالی، به ویژه برای مسؤولین و بزرگان را پیشنهاد کردند که هدف این برنامه‌ها مبارزه با "رسوم و عنعنات مضر" باید باشد. یک زن از سیاه گرد گفت:

"باید تحرک قوی ای بر علیه رسوم و عنعنات زیانبار سنتی در سرتاسر ولایت پروان آغاز شود تا این گونه رفتارها را بر اساس قانون منع خشونت علیه زنان غیر قانونی و مستوجب مجازات معرفی نماید."

یک جوان از بگرام اظهار نمود:

"مسؤولین عامل عمده ای معافیت از مجازات در پروان می‌باشند. مسؤولین قانون را تطبیق نمی‌کنند، آنان رشوه می‌گیرند، آنان با جنایت کاران همکاری می‌نمایند و در بعضی حالات برای قربانیان جرایم گفته اند که شخص مرتکب فرار نموده است در حالیکه ما می‌دانیم که مرتکبین جنایت آنان را به غذا



شب دعوت نمود و ایشان تمام شب را با آنان محفل و خوشگزارنی داشتند. بر طرف ساختن این گونه مسئولین حرکت خوبی برای خاتمه بخشیدن به معافیت از مجازات در ولایت خواهد بود."

**تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی:** در جریان روند مشورت ها، مردم پیشنهاد نمودند که برای ایجاد صلح دوامدار در ولایت پروان، انکشاف اقتصادی و اجتماعی بشمول تقویت سیستم آموزش و ایجاد فرصت های کاری باید تقویت گردد. بیکاری و فقر یکی از نگرانی های عمده مردم در ولایت پروان است، که تاثیر مستقیم بر صلح و ثبات دارد. نسل جوان از بیکاری رنج می برد و همین علت است که آنان در فعالیت های تخریبی با شورشیان سهم می گیرند و یا به صفوف جنگجویان طالب می پیوندند. بعضی از باشندگان محل یاد آور شدند که فابریکه های بزرگی در ولایت پروان وجود داشت که در جریان جنگ ها تخریب شد، که عمده ترین آنها سه فابریکه بزرگ در ولسوالی جبل السراج (فابریکه نساجی جبل السراج، فابریکه نساجی گلبهار، قریه ولسوالی جبل السراج و فابریکه سمند) می باشد. مردم به گونه ای وسیع پیشنهاد نمودند که باز سازی این فابریکه ها می تواند تغییر بهتری را در وضعیت رونما سازد. آنان، همچنان بازسازی بند برق ولسوالی جبل السراج را یاد آوری نمودند.

بر علاوه تقاضا برای بازسازی فابریکه ها و ساختن دوباره بند برق ولسوالی جبل السراج، تقویت زراعت در ولایت پروان نیز از پیشنهادات مردم محل بود.

"اگر حکومت برای مردم بی بضاعت زمین زراعتی اختصاص بدهد، این کار بدون شک فعالیت های شورشگری را کاهش خواهد داد."

درگیری های جاری در ساحات نا امن به گونه ای منفی دسترسی به آموزش، به ویژه برای زنان را متاثر ساخته است. بنابراین، سرمایه گذاری روی سیستم تعلیم و تربیه، کلیدی برای صلح پایدار در ولایت پروان محسوب می شود و باید از جمله اهداف عمده و دارای اولویت دولت و نهاد های غیر دولتی باشد. نیاز است تا حکومت و سایر نهاد ها، برعلاوه بازسازی مکاتب، تمرکز بهتری بر کیفیت تعلیم و تربیه نمایند و وزارت معارف جهت بهتر ساختن کیفیت تعلیم و تربیه، باید نصاب تعلیمی را بازنگری کند. علاوه بر آن، مردم تاکید داشتند که حکومت به نیرو های مسلح اجازه ندهد تا پوسته های تلاشی شان را در نزدیکی ساختمان های مکاتب افراز نمایند. باشندگان محل از ولسوالی های سیاه گرد و شینواری یاد آوری نمودند که در آن، شماری از مکاتب در نزدیکی پایگاه های نظامی موقعیت دارند و فامیل ها هراس دارند که اطفال شان را به مکاتب بفرستند. یک معلم از بگرام اظهار داشت:

"بیسوادی یکی از عوامل عمده منازعه در ساحه ما می‌باشد؛ شمار زیادی از مردم به دلایل گوناگون، چون نا امنی و سنت‌ها که تنها به پسران اجازه می‌دهد تا به مکاتب بروند، به آموزش دسترسی ندارند. در قریه نیکه خیل، صرف یک مکتب نسوان وجود دارد ولی بنا بر دلایل امنیتی، مردم هراس دارند که اطفال شان را به مکتب روان نمایند."

**رسیدگی به عاملین و مخربین صلح:** پیشرفت کار روند خلع سلاح سازی گروه های مسلح غیر قانونی (دایاک) در این ولایت بیشتر سمبولیک بوده است.

برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان به گونه ای رسمی در ماه دسمبر سال ۲۰۱۱ با ایجاد شورای ۲۵ عضوی ولایتی صلح راه اندازی گردید. ولی، شورای ولایتی صلح به مدت یک سال از جانب شورای عالی صلح/ دارالانشاء مشترک منظور نشد و طی این مدت، این شورا هیچ فعالیتی (ویا علاقه مندی) از خود نشان نداد و در عین حال، استخدام گروه سکرتریت مشترک ولایتی نیز به طول کشید؛

سر انجام شورای عالی صلح کمیته را بازنگری نموده و در آن تغییراتی آورد و لست جدید ۲۷ نفری را تهیه کردند. شورای جدید ولایتی صلح به گونه ای رسمی در ماه اپریل سال ۲۰۱۳ افتتاح گردید ولی تا اکنون کدام فعالیت قابل مشاهده نداشته است.

از لحاظ جغرافیایی، هفت عضو آن از ولسوالی های سیاه گرد و شینواری و سه عضو دیگر از ولسوالی کوه صافی می‌باشند. تسلط جمعیت در شورای ولایتی صلح شاید باعث ایجاد احساس بیشتر به حاشیه رانده شدن در میان تنظیم های سیاسی گردد که احساس می‌کنند از روند و ساختار های سیاسی ولایت محروم شده اند. در حقیقت، ۹ عضو شورای صلح به جمعیت اسلامی وابستگی دارند که بطور سنتی در مورد این روند تردید دارند، و صرفاً دو عضو آن پیشینه ای حزب اسلامی دارند.

در جریان مشورت ها، مردم به گونه ای گسترده بر لزوم اشتراک بیشتر افراد عادی جامعه، به ویژه زنان، در برنامه صلح تاکید داشتند تا این برنامه بتواند صلح و ثبات پایدار در ولایت را رقم زند.

در میان ۲۷ تن اعضای "کمیته صلح پروان" صرف دو زن وجود دارد. اکثریت اشتراک کنندگان بر سهم گیری بیشتر زنان در برنامه صلح تاکید می‌کردند که برای ایجاد صلح پایدار اشتراک زنان حائز اهمیت می‌باشد. بدین ملحوظ، مردم بطور اخص بر ازدیاد سهم گیری و اشتراک زنان در کمیته صلح ولایتی، ولایت پروان تاکید نمودند.

آنان نیز پیشنهاد کردند که فعالیت کمیته صلح پروان، بنابر فقدان دستاورد های مهم، باید مورد ارزیابی قرار گیرد. آنان ادعا داشتند که اعضای کمیته متذکره فعال نمی باشند و مردم در سطح ولسوالی نمایندگان شان در کمیته صلح را نمی شناسند.

یک خانم معلم از سیاه گرد اظهار داشت:

"یک خلاء و محدودیت بزرگ فرا راه صلح در ولایت پروان نبود مشارکت زنان در روند صلح در سطح ولسوالی می باشد. در سطح قریه جات، فرد اول فامیل به زنان اجازه نمی دهد که کار کنند و یا تعلیم ببینند و یا اینکه مسئولین دولتی زنان را نادیده می گیرند

در جریان مباحث گروهی باشندگان محل نکات ذیل را پیشنهاد کردند:

## ۵. پیشنهادات مردم:

**مبارزه برضد فساد و تقویت حکومت داری خوب:** (۱) برطرف ساختن مسئولین فاسد و ایجاد یک میکانیزم کنترل جهت کاهش فساد اداری، (۲) برنامه های ارتقای ظرفیت برای تنفیذ قانون تا از رفتار مناسب و احترام به حقوق شهروندان اطمینان حاصل گردد؛

**تقویت پروسه فراگیر صلح و اشتی ملی:** (۱) خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی در ولایت از طریق برنامه دایاگ تلاشی برای رسیدن به صلح و ثبات است. (۲) آغاز برنامه های تامین صلح با شامل ساختن ملاها و بزرگان با نفوذ؛ (۳) تجدید نظر بر فعالیت های کمیته صلح پروان به علت عدم دستاورد ملموس آن، (۴) سهم گیری بیشتر زنان در روند صلح؛ (۵) ایجاد یک شبکه حمایتی (تبلیغاتی) برای صلح؛

**تقویت حقوق بشر، حاکمیت قانونو ختم فرهنگ معافیت:** (۱) اولویت دادن به ختم معافیت (۲) افزایش برنامه های آگاهی دهی در مورد حقوق بشر و موضوعاتی از قبیل "حقوق بشر و اسلام" و همچنان شامل ساختن مضمون حقوق بشر در نصاب مکاتب، (۳) ایجاد یک تحرک نیرومند بر ضد رسوم و عنعنات زیانبار در تمام ولایات؛

**اجرای برنامه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی:** (۱) ایجاد فرصت های کاری برای تامین صلح پایدار در ولایت پروان؛ بیکاری و فقر تاثیر مستقیم روی صلح و ثبات دارد. (۲) مردم به گونه ای وسیع پیشنهاد نمودند که سه فابریکه عمده که می تواند تغییری مثبتی در اوضاع بوجود آورند، دوباره احیا و بازسازی شوند. آنان همچنان بازسازی بند برق جبل السراج را یاد آور شدند. (۳) ارتقای سیستم معارف از طریق تجدید نظر نصاب تعلیمی؛

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت میدان وردك

## ۱. معرفی

در این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ای از یافته‌ها و موضوعات کلیدی که در چهار بحث متمرکز گروهی و هفت سروی دیدگاه‌ها مطرح گردیده بیان می‌شود؛ بحث‌های گروهی و سروی‌ها در جریان روند مشورت با ۱۳۴ تن افغان‌های عادی، به شمول ۳۹ زن که همه ساکنین ولایت میدان وردک بودند، انجام شد. این ۱۳۴ فرد مربوط به گروه‌های مختلف قومی مثل پشتون، هزاره و تاجیک و همچنان دارای سوابق اجتماعی و سیاسی مختلف بودند از جمله، مامورین سکتور عامه، بزرگان محل، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دینی، اعضای احزاب جهادی سابق و نمایندگان زنان.

این بحث‌ها به عنوان بخشی از گفتگوهای مردم افغانستان در مورد مرحله دوم برنامه صلح توسط کنسرسیومی متشکل از ۱۱ سازمان‌های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سطح ملی در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان افغان در ۳۴ ولایت کشور انجام شد، صورت گرفته است.

در ولایت وردک، مرجع تماس کنسرسیوم جامعه مدنی یک موسسه غیر دولتی بنام سازمان ملی و اجتماعی جوانان بود. در این نقشه راه صلح محلی برای ولایت وردک، تلاش می‌شود تا یک تحلیل حتی‌الامکان جامع از انگیزه‌ها و عوامل محلی جنگ ارائه شود و سپس راه حل‌های مناسب عملی به منظور کمک در تحکیم صلح و ثبات پایدار در ولایت میدان وردک پیشنهاد می‌شود.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیا، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

ولایت میدان وردک در ۳۵ کیلو متری جنوب کابل، پایتخت افغانستان موقعیت دارد. دو شاهراه ملی از این ولایت می‌گذرد که عبارتند از شاهراه شماره ۱ کابل-وردک-غزنی-کندهار، شاهراهی که قوم پشتون را با کابل پیوند میدهد، و شاهراه شماره ۲ کابل-وردک-بامیان-غور که قوم هزاره را با کابل وصل می‌کند. ولایت وردک تخمیناً ۱۰،۹۱۱ کیلو متر مربع مساحت دارد که میان حدوداً ۲،۲۳۴ قریه تقسیم شده است. مرکز این ولایت میدان شهر می‌باشد.

بنابر تخمین اداره مرکزی احصائیه، این ولایت ۵۴۹،۲۰۰ نفر جمعیت دارد و دارای نه ولسوالی می‌باشد که عبارتند از: میدان شهر، جغتو، جلیز، سید آباد، چک، دایمیرداد، حصه اول و دوم بهسود و ولسوالی نرخ. اکثریت باشندگان این ولایت را قوم پشتون و قبایل مختلف مربوط به این قوم تشکیل می‌دهند. آنها بیشتر در ولسوالیهای چک، سید آباد، نرخ، جغتو، میدان شهر، نرخ و در نیمی از ولسوالیهای جلیز و دایمیرداد زندگی

می‌کنند. اکثریت ساکنین حصه اول و دوم بهسود و بخش هائی از ولسوالی دایمیرداد را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند. در نیمی ولسوالی جلریز تاجیک‌ها سکونت دارند.

از لحاظ سیاسی، مردم ولایت وردک به دسته های مختلف تقسیم شده اند. این ولایت از لحاظ قومی و سیاسی چندپارچه شده است و در برخی حالات بین هویت های قومی و سیاسی تداخل وجود دارد:

- قوم پشتون وردک که در ولسوالیهای چک، سید آباد و بخش هائی از ولسوالی دایمیرداد زندگی می‌کنند از لحاظ سیاسی وابسته به حزب اسلامی (حکمتیار) می‌باشند؛
- قوم پشتون میدان که در میدان شهر، نرخ، و بخش هائی از ولسوالی جلریز به سر می‌برند، وابسته به حزب اسلامی (حکمتیار)، حرکت انقلاب اسلامی (انوری) و اتحاد اسلامی (سیاف) می‌باشند.
- پشتون های که در جغتو زندگی می‌کنند مربوط به حزب اسلامی (خالص) و محاذ ملی (گیلانی) می‌باشند.
- هزاره های که در حصه اول و دوم بهسود و بخش هائی از ولسوالیهای جلریز و دایمیرداد زندگی می‌کنند وابسته به احزاب سیاسی شیعه مانند وحدت اسلامی افغانستان (خلیلی) و حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان (محقق)، حزب انسجام ملی می‌باشند و یک تعداد کمتر آنها خود را وابسته به حرکت اسلامی (انوری) می‌دانند.
- اقلیت تاجیک‌ها که در ولسوالی جلریز زندگی می‌کنند، وابسته به حزب جمعیت اسلامی می‌باشند.

در حال حاضر، فعالیت های سیاسی این احزاب بنابر وخامت اوضاع امنیتی خیلی محدود می‌باشد. وضعیت امنیتی در سال ۲۰۰۷ به وخامت گرایید. در آن زمان طالبان و عناصر جنایتکار کاروان‌ها را در مسیر شاهراه مورد حمله قرار می‌دادند. وضعیت امنیتی از سال ۲۰۰۹ به اینسو خرابتر شد. تا آن زمان، حضور دولت در ولسوالیهای چک، جغتو، نرخ و سید آباد محدود به مراکز ولسوالی‌ها گردید، و دیگر ساحات این ولسوالیها در اختیار طالبان بود. وضعیت امنیت هنوز هم در حال بد تر شدن است و عناصر طالبان و حزب اسلامی حکمتیار بسیاری از مناطق این ولایت را در کنترل دارند و چند حادثه عمده در میدان شهر و مرکز ولسوالی سید آباد بوقوع پیوست که منجر به کشته و زخمی شدن مردم ملکی و نیروهای امنیتی و نیز وارد آمدن خسارات هنگفت به ساختمان های دولتی و شخصی گردید.

### ۳. تحلیل جنگ: انواع جنگ و عوامل آن

انواع جنگ: جنگ هایی که در این ولایت صورت می گیرد، عموماً عبارتند از: شورش به رهبری طالبان و مبارزه دولت علیه آن، نبرد های مسلحانه میان طالبان و حزب اسلامی (حکمتیار)، رقابت های سیاسی میان گروه های سیاسی و منازعات هزاره و کوچی روی زمین در حصه اول و دوم بهسود.

شورشگری به رهبری طالبان و مبارزه با این شورش از سوی دولت: ولسوالیهای جغتو، چک، سید آباد و دایمیراد به عنوان مرکز فعالیت طالبان یاد می شوند. طالبان بخش هایی از ولسوالیهای نرخ، جلریز و میدان شهر را نیز تحت کنترل خود دارند. اشتراک کنندگان اظهار داشتند که با خارج شدن نیروهای نظامی بین المللی در روند انتقال مسئولیت های امنیتی به نیروهای امنیتی افغان، شورشیان فعالیت های خود در این ولسوالیها را گسترش داده اند. ظرفیت نیروهای ملی امنیتی افغانستان برای مقابله با پیشرویهای طالبان خیلی ضعیف خوانده شده است. نبود هماهنگی میان نیروهای پولیس ملی، اردوی ملی، پولیس نظم عامه افغان و امنیت ملی و سایر ادارات ملکی و نیز حملات خودسر شب هنگام زمینه فعالیت های شورشیان را بیشتر ساخته است. رقابت های نا سالم در داخل نیروهای محافظت عامه افغان (APPF) که مسئولیت اسکورت کاروان های تدارکاتی را بدوش دارند زدوخورد های شدیدی را میان قطعات نیروهای محافظت عامه در پی داشته که بالای امنیت شاهراها شدیداً تاثیر گذار بوده است.

چندین عامل باعث گردید که عناصر ضد دولت در داخل ولایت نفوذ نمایند. در قدم نخست، موقعیت جیواستراتژیک خود ولایت که دو شاهراه بزرگ ملی را با مرکز افغانستان پیوند میدهد این ولایت را به یک مکان مورد توجه برای شورشیان مبدل نموده تا از آن برای هدف قرار دادن نیروهای نظامی بین المللی و نیروهای ملی امنیتی افغانستان استفاده نمایند، به ویژه، در شاهراه اول که یک سرک تدارکاتی میان کابل و کندهار می باشد. همسایگی این ولایت با ولایت نا آرام دیگر یعنی غزنی و لوگر عناصر ضد دولت را کمک کرده است که فعالیت های شان را به این ولایت گسترش دهند. نزدیکی آن با کابل، پایتخت مملکت عامل دیگری برای تشدید فعالیت های عناصر ضد دولت در این ولایت به شمار میرود. شورشیان از شاهراه دومی به مقصد هدف قرار دادن ملیت هزاره که از سرک کابل و بامیان (همچنان دایکندی) برای رفت و برگشت استفاده مینمایند، کار می گیرند. به نظر می رسد که هدف طالبان ممکن ایجاد تنش بین هزاره ها و پشتون ها در این ساحه باشد تا از آن طریق بتوانند یک محیط امن قومی را برای انجام فعالیت های شان ایجاد نمایند چون در صورتی بوجود آمدن اختلافات قومی میان هزاره ها و پشتون ها طالبان طرف پشتون ها را می گیرند.

علاوه بر عوامل یاد شده، فاکتورهای سیاسی در ولایت نیز در وخامت وضعیت امنیتی کمک کرده است. به حاشیه رانده شدن فرماندهان مهم جهادی نیز در نا امنی کمک نموده است. حکومت ولایتی نتوانسته است که توازنی را میان این فرماندهان ایجاد نماید و این موضوع سبب گردیده که این فرماندهان خود را از یادرفته احساس کنند و به ایجاد تنش و اختلاف در این ولایت پردازند.

جنگ در این ولایت محرکه های دیگری نیز دارد. بازداشت های خودسرانه، و حملات شب هنگام و برخورد نادرست نیروهای ایالات متحده، به شمول نیروهای ویژه عملیاتی ایالات متحده خشم مردم محل را برانگیخته و آنها را وادار به حمایت و پشتیبانی از طالبان نموده است. نیروهای ویژه عملیاتی ایالات متحده در ماه مارچ ۲۰۱۳ مجبور شدند که پایگاه خود در ولسوالی نرخ را بسته کنند، به این دلیل که آنها متهم به ارتکاب یک سلسله تخلفات، به شمول کشتن و نا پدید کردن اجباری مردم ملکی در ولسوالیهای نرخ، میدان شهر و جلریز شده بودند. مردم محل دست به یک سلسله تظاهرات خشونت آمیز علیه نیروهای امریکایی زده و خواستار اخراج آنها از این ولایت شده بودند.

منازعات دوامدار بالای زمین میان مردم هزاره و کوچیها در حصه اول و دوم بهسود و ولسوالی دایمیرداد نیز در نفوذ و گسترش طالبان کمک نموده است. ادعا شده است که طالبان از کوچیها بخاطر پشتون بودن شان حمایت مینمایند.

اختلافات درونی شورشیان (طالبان در برابر حزب اسلامی حکمتیار) نیز بر وضعیت امنیتی این ولایت تاثیر منفی بجا گذاشته است. در جنوری ۲۰۱۴، یک تعداد از جنگجویان مربوط به حزب اسلامی حکمتیار از سوی طالبان در ولسوالی جلریز اختطاف و سپس به قتل رسیدند. گفته می شود که بعضی اوقات، دولت از افراد حزب اسلامی حکمتیار برای مقابله با رشد روز افزون طالبان در این ولایت استفاده به عمل می آورد. با آنها، این کار مربوط به رهبری و وابستگی های سیاسی و قومی ریاست عمومی امنیت ملی و حکومت در سطح ولایت می شود.

سر انجام، بیکاری و نبود فرصت های اقتصادی نیز در گسترش نا امنی کمک نموده چون طالبان یک تعداد از جوانان بیکار را استخدام مینمایند و از آنها برای انجام فعالیت های شان استفاده مینمایند.

**محرکه های جنگ:** در جریان روند مشورت با مردم، اشتراک کنندگان دو کتگوری عمده را به عنوان محرکه های جنگ شناسایی نمودند که عبارتند از: (۱) دلایل ساختاری جنگ، به شمول فساد گسترده و سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی، معافیت فراگیر از مجازات و نبود برنامه های انکشافی اجتماعی و اقتصادی پایدار، و (۲) دلایل فوری جنگ که مربوط به روند ها، رویدادها و برنامه های می شوند که برای یک مدت زمان کوتاه اتفاق



می‌افتند اما اثرات درازمدت خود را بر عوامل جنگ برجای می‌گذارند، مانند برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان، پولیس محلی افغان و انتخابات دوره ای ریاست جمهوری و شورا های ولایتی و ولسی جرگه.

فساد، حکومتداری ضعیف، نبود یا تاخیر در ارائه خدمات، نبود عدالت و یا تاخیر در اجرای آن، دستگیری و توقیف افراد بی گناه، حملات شب هنگام و تلاشی منازل که بنابر اطلاعات غلط انجام می‌شوند عوامل و دلایل اصلی تداوم جنگ خوانده شده اند چون مردم از دولت ناراض هستند و به شورشیان می‌پیوندند. دولت در سطح ولایت و ولسوالی‌ها موفق به گسترش مشروعیت خود بر مردم و مناطق نا امن نگردیده است. بنابر این، هیچ حفاظتی از جانب دولت برای مردم محلی که در ولسوالیهای نا امن به سر می‌برند، تأمین نمی‌شود. دولت در چنین ولسوالیها فاقد نهاد های قضایی می‌باشد. نهاد های عدلی در سطح ولایت نیز آلوده با فساد هستند. خدمات شان همواره با تاخیر صورت می‌گیرد. و این ادارات نتوانسته اند مرتکبین جرایم را مجازات کنند. در نتیجه، مردم به این نتیجه گیری میرسند که حاکمیت قانون وجود ندارد، و این امر سبب ترویج معافیت از مجازات به عنوان یک فرهنگ شده است. بنابر این، دولت دیگر نزد مردم مشروعیت اش را از دست داده است. چون تمامی ارکان دولت آلوده با فساد هستند و همه در سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی دخیل می‌باشند. فساد اداری و سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی یکجا با فرهنگ معافیت از مجازات خطر جد ای را متوجه مشروعیت دولت نموده است. یک تن از بزرگان محلی از ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک گفت:

"فساد اداری، رشوه گیری شیوه بسیار معمول در ادارات دولتی می‌باشد. کارمندان دولت حتی از افرادی که رونده حج استند، نیز رشوه می‌گیرند. اینگونه اعمال مردم را از دولت دلسرد می‌سازد و فاصله میان دولت و مردم را بیشتر می‌سازد."

آن تعداد از نهاد های دولتی که برای مبارزه با فساد اداری ایجاد گردیده اند یا نمی‌خواهند یا توان آن را ندارند تا اقدامات جدی را برای از میان برداشتن فساد اتخاذ نمایند یا خود آلوده با فساد هستند. حالا فساد تنها محدود به نهاد های دولتی نمی‌شود بلکه در کل جامعه گسترش یافته است و بخشی جدا نا پذیری از جامعه به شمار می‌رود. یک تن از اعضای شورای محلی ولسوالی میدان شهر بیان داشت:

"مردم برای حل منازعات شان به نهاد های دولتی مراجعه نمی‌کنند. آنها نمی‌خواهند که از سوی مامورین دولتی مورد تاراج قرار بگیرند چون هر کارمند دولت خواهان رشوه از مردم است. بنا بر این، مردم اختلافات خود، به

شمول مسایل جنایی شان را به بزرگان محل جهت حل و فصل راجع می‌سازند."

حملات شبانه و تلاشی های که بنابر اطلاعات نادرست از طرف نیروهای نظامی بین‌المللی و نیروهای ملی امنیتی افغانستان به عمل می‌آیند سبب آزار و اذیت بیشتر مردم محل شده است. یک تن از بزرگان محل از ولسوالی سید آباد وردک اینطور اظهار داشت:

"نظامیان بین‌المللی حملات شب هنگام انجام میدهند. آنها به فرهنگ و رسوم ما احترام نمی‌گذارند. زمانیکه آنها یک منزل را در یک قریه تلاشی مینمایند، در حقیقت ده منزل دیگر در نزدیکی آن منزل نیز متضرر می‌شوند. و در نهایت، هیچ چیزی هم پیدا نمی‌کنند."

انگیزه های دیگر جنگ در این ولایت منازعات بین القومی بر سر علفچرها و زمین های دولتی و شخصی می‌باشد. بطور مثال، منازعات دوامدار همراه با خشونت در حصه اول و دوم بهسود ولایت وردک میان مردم هزاره و کوچی‌ها که حمایت طالبان را نیز با خود دارند باوجود فرمان رئیس جمهور مبنی بر حل این مسئله، هنوز هم پابرجاست. یک تن از بزرگان محل می‌گوید:

"تبعیض قومی میان مردم هزاره و کوچی‌ها و عدم رسیدگی به جنایاتی که مردم هزاره و کوچی‌ها در زمان درگیری مرتکب شدند، دلایل عمده برای تداوم جنگ های خشونت بار مسلحانه میان هزاره‌ها و کوچی‌ها در ولسوالی های بهسود به شمار می‌روند."

اشتراک کنندگان همچنان نبود برنامه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی که بتواند فرصت های کاری برای جوانان محل فراهم نماید را دلیل دیگری برای تداوم خشونت‌ها در این ولایت عنوان نمودند. مردم ولایت میدان وردک به این باور اند که تعلیمات بی کیفیت آنها را از پیدا نمودن کار محروم ساخته است. در نتیجه یک تعداد از جوانان که مصروفیتی ندارند به صفوف طالبان می‌پیوندند. یک تن از فعالان جامعه مدنی از ولسوالی سید آباد ولایت وردک چنین گفت:

"نبود فرصت های شغلی برای جوانان سبب فقر شدید در میان آنها شده و سبب تداوم جنگ در این ولایت می‌گردد."

اشتراک کنندگان در ولایت میدان وردک عنوان نمودند که برنامه صلح و ادغام مجدد نه تنها در تامین امنیت کمکی نکرده بلکه وضعیت امنیتی را بیشتر از پیش وخیم نموده است. متأسفانه افرادی که رهبری این برنامه را بدوش دارند، منافعی در این کار دارند، و ادامه جنگ مسلحانه در این ولایت را به نفع خود میدانند چون از این طریق میتوانند

اهداف سیاسی و شخصی شان را بدست بیاورند. جنگ مسلحانه به آنها این فرصت را داده تا جامعه را به آسانی تقسیم کنند و بالای آن حاکمیت کنند و بعداً از برنامه صلح و ادغام مجدد یا شرکت های ایسکورت امنیتی برای خود یک منبع عایداتی بسازند. یک تن از فعالین جامعه مدنی از ولسوالی سید آباد ولایت وردک در این مورد چنین اظهار داشت:

"اشخاصی که پروسه صلح در این ولایت را رهبری می‌کنند، افراد فریبکار، بی انصاف و بی کفایت می‌باشند. آنها قادر به این نیستند که به ساحات نا امن سفر کنند و با طالبان گفتگو نمایند. آمدن صلح در ولایت وردک خیلی دور از انتظار است."

اشتراک کنندگان گفتند که برنامه صلح و ادغام مجدد به هیچ وجه یک روند صلح بوده نمی‌تواند. در حقیقت، این روند بیشتر به یک روند ضد شورش میماند. رهبری آن به دوش دولت می‌باشد و دولت از آن با خریدن برخی عساکر عادی طالبان برای تضعیف شبکه های شورشیان استفاده مینماید. تا الحال، تنها یک گروه کوچک شورشیان (در حدود ده نفر) در ولسوالی نرخ ولایت وردک به برنامه صلح و ادغام مجدد پیوسته اند. با آنهم، این برنامه نتوانسته است تا از این گروه کوچک افرادی که مجدداً به اجتماع پیوسته اند، محافظت نماید و فرصت های کاری را برای شان فراهم نماید که این کار سبب دلسردی بقیه افرادی که خواهان پیوستن به این پروسه هستند، شده است.

اشتراک کنندگان نقش پولیس محلی افغان در جنگ فعلی را نیز مورد سوال قرار دادند. در صورتی بوحود آمدن اختلافی میان اقوام و ملیت ها، پولیس محلی افغان طرف واقع می‌شود. به همین دلیل، مردم محل از آغاز با ایجاد پولیس محلی افغان مخالف بودند. مردم در حقیقت خواهان حضور پولیس ملی شده بودند.

#### ۴. نقشه راه برای تأمین صلح

بصورت عموم، اشتراک کنندگان برنامه های ذیل را برای تأمین صلح مشخص نمودند که جهت مبارزه با عوامل ریشه ای جنگ و برقراری صلح پایدار در این ولایت باید اتخاذ گردند. این موارد عبارتند: تقویت و اصلاح نهاد های محلی دولت، تطبیق پروژه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی، راه اندازی میکانیزم های برخاسته از محل برای حل و فصل منازعات و جنگ ها، و حمایت از مشارکت مفید مردم عادی در روند صلح و مصالحه.

تقویت و اصلاح نهاد های حکومت محلی: از اینکه فساد و رشوه ستانی توسط مامورین حکومتی یکی از علت های اصلی ایجاد فاصله میان مردم و حکومت بوده است، یک

میکانیزم مبارزه با فساد اداری باید در سطح ولایت ایجاد گردد تا مامورین آلوده به فساد را مورد تحقیق و پیگرد قانونی قرار داده و آنها را مطابق با قوانین مجازات نماید. علاوه بر آن، یک میکانیزم نظارتی نیز در سطح ولایت باید ایجاد گردد تا عرضه خدمات و سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی را نظارت نماید.

دولت باید برنامه های آموزشی را برای مامورین در ارتباط با بهبود عرضه خدمات (بر اساس خواست های مراجعین) راه اندازی نماید و مهارت های مسلکی لازم را برای شان فراهم نماید تا مسئولیت های محوله شان را به درستی انجام دهند.

به منظور ترویج حکومتداری خوب، ایده ای "مجازات و مکافات" باید بکار گرفته شود تا کسانی که وظایف شان را به درستی انجام نمی دهند یا از صلاحیت های شان سوء استفاده می نمایند مجازات گردند و از کسانی که مسئولیت های شان را مطابق با قوانین انجام می دهند تقدیر به عمل آید. در صورتی مساعد شدن فرصت های کاری در دولت یا سکتور خصوصی در ولایت وردک، به افراد شایسته و با کفایت ولایت وردک اولویت داده شود. یک تن از فعالین جامعه مدنی در میدان شهر در این ارتباط چنین گفت:

"ایجاد یک اداره خوب، رشیه کن سازی فساد اداری، تامین به موقع عرضه خدمات دولتی و تطبیق اصول مجازات و مکافات برای کارکنان محلی در آوردن صلح و امنیت در این ولایت کمک خواهد کرد."

**تطبیق پروژه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی:** طبق گفته های اشتراک کنندگان، در حال حاضر پروژه های ذیل در این ولایت در حال تطبیق است:

- پروژه های که از سوی برنامه همبستگی ملی پیش برده می شوند: پروژه های که برنامه همبستگی ملی پیش می برد عمدتاً پروژه های اند که به مقصد تولید عواید کوچک تطبیق می شوند مانند، احیا و باسازی سرک و کانال های محلی و جنگلداری محلی و باغداری اشجار میوه دار. برنامه همبستگی ملی زمانی یک پروژه را برای مردم محل به تصویب میرساند که ۳۰۰ خانواده از مزایای آن مستفید گردند.
- پروژه خدمات اولیه صحت: این برنامه از سوی کمیته سویدن برای افغانستان تمویل می گردد و متمرکز بر ایجاد کلینیک های صحتی در سراسر ولایت و برنامه های آموزشی برای قابله ها و کارمندان صحتی می باشد.
- پروژه ملی باغدار و مالدار: این برنامه متمرکز بر غرس درختان میوه دار، منجمله باغ های سیب، ایجاد علفچرها و ایجاد فارم های مالدار تولیدی مانند، گاوداری و مرغداری می باشد.

باوجود این، اشتراک کنندگان اظهار داشتند که این پروژه‌ها نتوانسته فرصت های شغلی کافی برای جوانان این ولایت فراهم سازد. در نتیجه این بیکاری، جوان به حرکت طالبان پیوسته اند. بنابراین، به منظور فراهم آوری زمینه های بیشتر کاریابی، ایجاد پروژه های عصری سازی سکتور زراعت و مالداري، ساختن بند های برق همراه با سیستم های آبیاری و استخراج معادن سنگ مرمر این ولایت در ایجاد فرصت های بیشتر کاری و فراهم آوری عواید خیلی موثر واقع خواهد شد. این کار در نهایت منتج به دلسرد شدن جوانان از پیوستن با طالبان کمک خواهد شد. اشتراک کنندگان همچنان از بسته شدن پروژه بازسازی بند چک به دلیل بدتر شدن وضعیت امنیتی اظهار نگرانی کردند.

از سوی دیگر، اشتراک کنندگان از تلاش‌ها برای ایجاد مکاتب و مدرسه های مذهبی استقبال نمودند، اما این را نیز اشاره نمودند که یک تعداد از مکاتب تعمیر ندارند و شاگردان در خانه های کرایه ای درس می‌خوانند. مکاتب، به ویژه مکاتب دختران فاقد استادان آموزش دیده و مسلکی می‌باشند، و این کار کیفیت تعلیم و تربیه را پایین می‌آورد. اشتراک کنندگان از برنامه آموزشی قابلگی که در این ولایت جریان دارد، تقدیر به عمل آوردند، اما ولایت میدان وردک هنوز هم با کمبود کارمندان صحنی و داکتران مسلکی مواجه می‌باشد.

یک تن از فعالین جامعه مدنی از ولسوالی جلریز وردک گفت:

“ایجا فرصت های کاری برای جوانان، انکشاف سکتور زراعت و مالداري و ساختن بند های برق در این ولایت و اتخاذ یک رویکرد متوازن انکشافی در ولسوالیهای امن و نا امن میتواند در آوردن یک صلح دایمی در این ولایت کمک کند.”

**ترویج حق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** تلفات جاری افراد ملکی بدست هر دو طرف درگیری های مسلحانه یکی از نگرانی های عمده ای مردم وردک بوده است. اشتراک کنندگان ادعا داشتند که نیروهای ملی امنیتی افغانستان و نیروهای نظامی بین‌المللی زمانیکه از سوی طالبان مورد حمله قرار می‌گیرند، بالای قریجات بدون هدف مشخص راکت پرداب می‌کنند. و این راکت‌ها به منازل مسکونی اصابت مینمایند و این افراد ملکی است که بهای آن را می‌پردازند. برای برطرف کردن این مشکل، یوناما باید با نیروهای ملی امنیتی افغانستان و نظامیان بین‌المللی در یک رویکرد سازنده وارد صحبت شود و از آنها بخواهد تا از اینگونه تاکتیک های غیر هدفمند خودداری کنند. بزرگان با نفوذ قومی و علما نیز با گروه های مسلح مخالف باید صحبت نمایند و از آنها بخواهند که از منازل مسکونی و افراد ملکی به عنوان سپر انسانی استفاده نه نمایند و هم استفاده از مواد منفجره تعبیه شده را متوقف سازند.

یکی دیگر از نگرانیها در ارتباط با حقوق بشر رسم و رواج سنت مضر علیه زنان و دختران در این ولایت می‌باشد. عدم دسترسی زنان به عدالت و عدم اشتراک آنها در حیات سیاسی و اجتماعی نیز یکی دیگر از نگرانیها به شمار میرود. با آنکه ولایت وردک از جمله ولایات سنتی و نا امن به شمار میرود و با آنکه زمان و منابع بیشتری نیاز خواهد بود تا این مشکلات در این ولایت حل گردند، ولی این ولایت باید تطبیق طرح‌ها و برنامه‌ها در این راستا را آغاز کند، از جمله از طریق دخیل ساختن علما، بزرگان قومی و محلی و فعالین حقوق زن و جامعه مدنی در این روند. مهمترین کاری که در این ارتباط می‌توان انجام داد این است که عاملین خشونت علیه زنان مطابق با قانون منع خشونت علیه زنان به عدالت کشانیده شوند.

سایر موارد مورد نگرانی حقوق بشری در این ولایت عبارتند از نبود فرصت های کاری، فقر شدید، حق کار و دسترسی به غذای کافی و سرپناه و حق حیات. حل این مشکلات ممکن است البته در صورتیکه پروژه های انکشاف اجتماعی-اقتصادی از سوی دولت و سکتور خصوصی در این ولایت تطبیق شود.

**حمایت از مشارکت مفید مردم عادی در روند صلح و مصالحه:** روند فعلی برنامه صلح و ادغام مجدد یک روند جامع، شفاف و پاسخگو نیست. این برنامه تنها به خریدن سربازان عادی طالبان می‌انديشد. این روند به هیچ وجه یک روند جامع صلح نمی‌باشد. هدف این برنامه فقط تضعیف طالبان است نه آوردن صلح واقعی و پایدار. بنابر این، یک برنامه ملی صلح باید جایگزین برنامه صلح و ادغام مجدد گردد. یک تن از اعضای شورای محلی میدان شهر اظهار داشت:

“برنامه صلح و ادغام مجدد یک برنامه ملی صلح نمی‌باشد. پروسه صلح باید تلاش نماید تا با مخالفین سیاسی و ایدیولوژیک، و بین مرتکبین و قربانیانی که از جنگ های مسلحانه متحمل مشکلات گردیده اند، صلح تأمین کند. اما به نظر می‌رسد که برنامه صلح و ادغام مجدد تنها یک برنامه اقتصادی است که به فکر خریدن جنگجویان می‌باشد. من از این برنامه راضی نیستم و آن را حمایت نمی‌کنم.”

اعضای فعلی شورای ولایتی صلح متشکل از گروه های قومی مختلف نبوده و نیز از تمام ساحات جغرافیایی ولایت نمی‌تواند نمایندگی کند. اعضای فعلی این شورا نیز نمی‌توانند با شورشیان گفتگو نمایند چون آنها از توانایی لازم برخوردار نیستند و بنا به همین دلیل، آنها نمی‌توانند به ساحات نا امن بروند و با طالبان گفتگو نمایند. دولت قبل از اینکه فردی را به حیث عضو این شورا معرفی مینماید، باید با شورا های محلی ولسوالی و اعضای شورای ولایتی مشورت کند. رهبران مذهبی محل که مورد احترام مردم قرار دارند

می‌توانند نقش بسیار مهمی در آوردن صلح در این ولایت ایفا نمایند. در میکانیزم فعلی شورای ولایتی صلح، در فعالیت های آگاهی دهی آن و نیز در تخصیص پروژه های صلح، موضوع شمولیت و مشارکت علمای دینی، بزرگان اقوام، رهبران سیاسی و جوانان باید مد نظر گرفته شود تا این برنامه صلح موفق گردد.

**مکانیزم های محلی برای حل و فصل منازعات و جنگ:** ولایت وردک یک ولایت سنتی می‌باشد. حل و فصل منازعات محلی از طریق شوراها و جرگه های بزرگان بسیار معمول است. یک تن از بزرگان محلی ولسوالی میدان شهر وردک در این ارتباط گفت:

”بیایید باور کنیم که ۹۰ درصد منازعات محلی از طریق شوراها و جرگه حل و فصل می‌گردند. این منازعات شامل دعوای زمین، و منازعات فامیلی و قومی می‌شود. اما این شوراها و جرگه‌ها نمی‌توانند مسایل بزرگ سیاسی و جنگ های مسلحانه را حل و فصل نمایند. آنها بالای گروه های مسلح نفوذ چندانی ندارند.“

بنابراین، دولت باید پالیسی ای روی دست گیرد که میکانیزم محلی حل و فصل منازعات را در نظام رسمی عدلی و قضائی بگنجانند. این کار دسترسی مردم به عدالت را بیشتر خواهد کرد و نیز به فیصله های جرگه‌ها و شوراها مبنای حقوقی خواهد داد.

**توجه به حامیان و مخربین صلح:** در بسیج تلاش‌ها برای تأمین صلح در این ولایت، شامل ساختن جوانان، علمای دینی، رهبران قومی و رهبران ارشد سیاسی در روند صلح، موضوع حیاتی می‌باشد. به همین دلیل، مردم مخصوصاً خواهان مشارکت بیشتر علمای با نفوذ، رهبران قومی و محلی، جامعه مدنی و زنان در کمیته های ولایتی صلح، تلاش های آگاهی دهی آن و تخصیص پروژه های صلح در ولایت شدند. یک تن از رهبران محلی از میدان شهر وردک گفت:

”شریک ساختن مردم عادی، انجمن‌ها و جامعه مدنی و زنان در تلاش های صلح به این روند قوت بیشتر می‌بخشد. این کار در تشویق حمایت بیشتر جامعه به هدف دستیابی به صلح کمک می‌کند.“

## ۵. پیشنهادات مردم

به منظور برقراری صلح در ولایت وردک، اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که دولت، فعالان بین المللی و جامعه مدنی و شورا های محلی همکاری های شان در گفتگو های سازنده پیرامون چگونگی تأمین صلح در این ولایت، افزایش دهند. آنها موارد ذیل را پیشنهاد نمودند:

اصلاح نهاد های دولتی و بهبود حکومتداری خوب: (۱) استخدام افراد به اساس شایستگی و اولویت دهی به افراد شایسته و با کفایت از این ولایت در سمت های دولتی در سطح ولایت و ولسوالی ها؛ (۲) راه اندازی یک سلسه برنامه های آموزشی جهت بلند بردن ظرفیت مسلکی کارمندان دولت در امر عرضه خدمات؛ (۳) ایجاد یک اداره قوی مبارزه با فساد اداری و میکانیزم نظارتی به منظور نظارت از عرضه خدمات و جلوگیری از سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی از سوی کارمندان دولت؛ (۴) دولت باید نشست های آگاهی عامه را در محلات سازماندهی نماید که مردم بتوانند در گفتگوی متقابل و سازنده با مقامات دولتی پیرامون مسایل و نگرانی های که زندگی شان را متضرر می سازد شامل شوند، و این کار خود در کاهش فاصله روز افزون میان دولت و مردم کمک خواهد کرد؛

ترویج حق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات: (۱) ترویج گفتگو با نیروهای ملی امنیتی افغانستان و طالبان، از طریق بزرگان دینی جهت کاهش تلفات افراد ملکی؛ (۲) تطبیق برنامه ها به هدف ترویج مبارزه با تبعیض، به شمول تبعیض جنسیتی؛ (۳) به محاکمه کشاندن عاملین خشونت در برابر زنان مطابق با قانون منع خشونت علیه زنان؛ (۴) راه اندازی کمپین ها برای بلند بردن آگاهی طیف وسیعی از گروه های اجتماعی منجمله رهبران مذهبی، بزرگان محلی، جوانان، متعلمین و مامورین دولت پیرامون حقوق زن و قانون منع خشونت علیه زنان؛ (۵) شامل ساختن یک مضمون در نصاب تعلیمی مکاتب مثل "حقوق بشر و صلح و مزایای آن"؛ (۶) و ارتقای ظرفیت کارمندان قضایی، سارنوالی و تنفیذ قانون.

حمایت از همه شمول بودن روند صلح و مصالحه: (۱) میکانیزم های شورای ولایتی صلح، برنامه های آگاهی عامه آن، و پروژه های صلح آن باید فراگیر باشند و نمایندگان اقوام و مناطق جغرافیایی مختلف در آن شامل باشند؛ (۲) شورا های ولایتی صلح باید اشتراک مردم عادی در روند صلح را تامین نماید و دیدگاه های گروه های که بطور سنتی در حاشیه قرار دارند، به شمول زنان، جوانان، و اقلیت های قومی را کسب کند. (۳) اطمینان حاصل کند که میکانیزم هائی برای مبارزه با مداخلات منفی مخربین در روند صلح و مصالحه وجود دارد؛ (۴) حصول اطمینان از اینکه عاملین موارد گذشته نقض حقوق بشر به محاکمه کشانیده می شوند؛ (۵) و جایگزین کردن برنامه صلح و ادغام مجدد با یک روند ملی صلح که مخالفین سیاسی و مسلح را منحیث المجموع به شیوه فراگیر مورد نظر قرار دهد.

تطبیق پروژه های انکشاف اقتصادی و اجتماعی: (۱) تطبیق پروژه های عصری سازی زراعت، مالداری، اعمار بند های برق و سیستم های آبیاری و استخراج معادن سنگ مرمر



برای فراهم آوری فرصت های کاری؛ (۲) تامین دسترسی عادلانه مرد محل به کمک های انکشافی و توانمند ساختن مردم برای نظارت از پروژه های انکشافی در ساحات شان.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت لوگر

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ای است از نکات اساسی که در جریان ۳ گفتگوی گروهی، ۶ مصاحبه انفرادی و ۶ سروی نظریات با حدود ۹۰ نفر از مردم محلی ولایت لوگر در جریان پروگرام دوم "گفتگوی افغانها برای صلح" صورت گرفته است. شرکت کننده گان در این پروگرام از اقشار مختلف جامعه با سابقه سیاسی، اجتماعی و مردمی شامل: ریش سفیدان قومی، معلمین و اساتید از طبقه ذکور و اناث، نماینده گان نهاد های جوانان، نماینده گان جامعه مدنی، علمای دینی و قوماندانان سابق جهادی بودند. مباحثات در قالب مرحله دوم برنامه "گفتمان افغانها برای صلح" به همکاری ۱۱ نهاد شبکه جامعه مدنی و به هدف مصاحبه با بیش از ۴۵۰۰ نفر از افغانهای عادی در سطح کشور، برای تهیه و انکشاف ۳۴ نقشه محلی راه برای رسیدن به صلح (برای هر ولایت یک نقشه) صورت گرفت. در ولایت لوگر شبکه نهادهای جامعه مدنی لوگر با برگزاری جلسات گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی نظریات، در تهیه این گزارش تلاش بسیار نمودند.

این نقشه راه برای صلح، معلومات نسبتاً کاملی را در مورد علل و عوامل جنگ در ولایت لوگر، همچنین راهکارهای نسبتاً عملی را به هدف استقرار صلح پایدار در ولایت لوگر ارائه می‌دارد.

## ۲. معلومات کلی ولایت لوگر: جغرافیایی، جمعیتی و سیاسی

ولایت لوگر در جنوب شرقی کابل موقعیت دارد که توسط سلسله کوهها در نواحی شرقی، جنوبی و جنوب غربی احاطه شده است. لوگر با ولایت میدان وردک در غرب، کابل در شمال ننگرهار در شرق و غزنی و پکتیا در جنوب هم سرحد است. همچنین ولسوالی ازره ولایت لوگر ۱۸ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان در غرب دارد.

مطابق آخرین برآورد، (در اواخر سال ۱۳۹۰) جمعیت ولایت لوگر ۳۶۰۰۰۰ نفر برآورد شده. بر اساس آمار ۷۰٪ جمعیت ولایت لوگر پشتون و ۳۰٪ دیگر جمعیت تاجیک می‌باشند. اکثر جمعیت تاجیک در ولسوالی های چرخ، خوشی و بره کی برک سکونت دارند. همچنین در ولسوالی محمد آغه و مرکز پل علم اقوام تاجیک در کنار پشتون‌ها با صلح و آرامش زنده گی می‌کنند.

در دوران جهاد، اکثر مجاهدین این ولایت مربوط جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، حرکت اسلامی و محاذ ملی بودند. این ولایت در دوران جهاد به "باب الجهاد" یا دروازه جهاد معروف بود و شاهد جنگهای خونینی بود.

یک قومندان سابق جهادی در این مورد گفت:

"در دوران جهاد، ولایت لوگر مشهور بود به "باب الجهاد" و اکثر تجهیزات مجاهدین از پاکستان از طریق راه لوگر اکمال می‌شد. امروزه طالبان همان راه را استفاده می‌کنند و به راحتی در بین افغانستان و پاکستان در رفت و آمد هستند."

در جریان سال ۲۰۰۵ فعالیت های مخالفین مسلح دولت، به شمول مخالفین افغان و جنگجویان خارجی در ولسوالی های خروار، چرخ و بره کی برک آغاز گردید و سپس به ازره، پل علم و دیگر نقاط ولایت گسترش پیدا کرد.

### ۳. ارزیابی بحران: نوع و عوامل بحران

**انواع بحران:** در جریان پروگرام دوم گفتمان صلح، مردمی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، بحران‌ها و منازعاتی که صلح را در ولایت لوگر متاثر کرده را به دو نوع عمده تقسیم کردند "بحران هایی که از اثر فعالیت های مخالفین مسلح دولت از جمله فعالیت های تحت رهبری طالبان، حضور جنگجویان خارجی (القاعده) و شبکه حقانی به وجود آمده و دیگر منازعات بین مردم محلی و کوچی‌ها در برخی نقاط ولایت. خوشبختانه ولایت لوگر از جمله معدود ولایاتی است که در آن تضاد و منازعات قومی مخصوصا بین دو قوم بزرگ پشتون و تاجیک و یا منازعات مذهبی بین اهل تشیع و تسنن وجود ندارد. اکثر ساکنین این ولایت به شمول پشتون و تاجیک توانایی صحبت به هر دو زبان را دارند.

**بحران فعالیت های مخالفین مسلح:** از سال ۲۰۰۵ فعالیت های مخالفین مسلح دولت روز به روز سیر صعودی داشته. ابتدا این فعالیت‌ها در ولسوالی های خروار، ازره و چرخ آغاز و سپس به بره کی برک کشیده شد و آهسته آهسته به پل علم، خوشی و محمد آغه نیز گسترش پیدا کرد. تا جایی که امروزه اکثر نقاط ولایت متاثر از فعالیت‌ها و حضور طالبان بوده نقاط زیادی نیز تحت تسلط تحریک طالبان است.

ولایت لوگر شاهد حضور گسترده و فعال "شبکه حقانی" می‌باشد. که این حضور نشان از هماهنگی و نزدیکی این دوگروه دارد و نشانی از تفاوت در ایدئولوژی و استراتژی های گروه طالبان و شبکه حقانی دیده نمی‌شود. این شبکه در ولایت لوگر بسیار حضور قوی دارد از انجایی که پدر خانم (خسر) برادر جلا الدین حقانی رهبر این شبکه از ولسوالی بره کی برک می‌باشد. برخی از طالبان در ولایت لوگر با شبکه القاعده همکاری نزدیک دارند. به هر حال در این ولایت کدام اختلافی در فعالیت های طالبان، شبکه حقانی و القاعده دیده نشده و معمولا این گروه‌ها به صورت یکجا و متحد کار می‌کنند.

چیزی که فعالیت های مخالفین مسلح را در ولایت لوگر از دیگر مناطق متمایز ساخته در حقیقت حضور و نفوذ جنگجویان خارجی در بین مخالفین مسلح محلی این ولایت است. این جنگجویان خارجی برخی اوقات برخلاف علاقه و خواست محلی عمل می کنند. حضور گسترده آنها در این ولایت، باعث تضعیف نفوذ و نقش بزرگان قومی و علمای دینی بالای طالبان محلی شده است، مخصوصاً هنگامی که بزرگان قومی و علمای دین خواستار مذاکره و مصالحه در مورد آزادی گروگانها با طالبان شدند و یا خواستار توقف قتلهای هدفمند توسط آنها شده بودند.

اکثر کسانی که در مباحثات شرکت کردند، عمده ترین بحران و تهدید بزرگ برای صلح و ثبات ولایت لوگر را حضور جنگجویان خارجی در بین مخالفین مسلح دولت دانستند که هیچ توجه ای به مردم محلی ندارند و شدیداً مخالف جریان صلح هستند.

به استثنای مرکز ولسوالی ها و نواحی نزدیک اطراف آن اکثر مناطق در ولسوالی های خروار، ازره و چرخ تحت کنترل طالبان قرار دارد. حتی مامورین و کارمندان دولت در ولسوالی ازره نمی توانند از سرک عمومی که ازره را به پل اعلم وصل نموده استفاده نمایند، و ناچار از طریق جلال آباد به کابل رفته و از کابل خود را به پل علم می رسانند. به اساس گفته اشتراک کننده گان، طالبان ۱۸ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان را به عنوان دروازه ورودی جنگجویان خود از خارج مرز استفاده می کنند. رفت و آمد طالبان از این نواحی، با حضور ضعیف نیروهای دولتی در ولسوالی تقویت شده است. تشکیل پولیس در این ولسوالی بسیار کم می باشد، همچنین در این ولسوالی نیروهای اردوی ملی و ائتلاف حضور ندارند. حضور اندک پولیس محلی نیز محدود به مرکز این ولسوالی می شود.

یکی از اعضای جامعه مدنی در جریان یک گفتگو چنین گفت:

"حضور و قدرت طالبان از سال ۲۰۰۵ روز به روز افزایش پیدا کرده و اکنون آنها کنترل اکثر قسمتهای ولایت را در دست دارند. طالبان توان اشغال مراکز بعضی از ولسوالی ها را نیز دارند، اما آنها نمی توانند که این کنترل را برای مدت طولانی حفظ کنند. در برخی ولسوالی ها، نیروهای نظامی افغان حتی نمی توانند به بازار ولسوالی بروند. آنها فقط در داخل قرارگاه های خود هستند، و ولسوالی در کنترل طالبان است."

برخی از مردم (مصاحبه شونده گان) نیز گفتند که حملات هوایی و بمباردمان های نیروهای ائتلاف در برخی ولسوالی ها نیز باعث خشم مردم از آنها گردیده، مانند بمباردمان هوایی در بره کی برک در ماه جون سال ۲۰۱۲ که باعث کشتار نزدیک به ۲۰ فرد ملکی به شمول زنان و اطفال گردید.

حملات و تلاشی های شبانه و عملیات های تصفیه ای نیروهای ائتلاف و برخورد آنان با مردم محل در جریان سال های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳ به عنوان یکی از مهمترین عواملی برشمرده شد که مردم از نیروهای طرفدار دولت رویگردان شدند.

یک ملا امام در جریان مباحثات چنین گفت:

"یکی از مهمترین دلایلی که فعلا بحران و منازعه در ولایت لوگر وجود دارد، حضور و برخورد بد نیروهای ائتلاف جهانی در این ولایت می باشد. این برای مردم ما قابل قبول نیست که نیروهای خارجی داخل خانه آنها شوند و خانه آنها را تلاشی کنند. به همین دلیل مردم به طالبان پیوستند. اگر آنها می خواهند که خانه ها را تلاشی کنند، باید از نیروهای افغان بخواهند که این کار را بکنند، نه خارجی ها."

بسیاری از اشتراک کننده گان، تصریح کردند که هنگامی که آنها می گویند ما مخالف عملیات های شبانه و بمباردمان های هوایی هستیم و در نتیجه مخالف عملکرد دولت، به این معنی نیست که از طالبان حمایت می کنیم بلکه آنها فقط خواستار صلح هستند. مردم از هر دو طرف درگیر تحت فشار بوده و رنج می برند. تبادل آتش در بین نیروهای طرفدار دولت از یک سو و طالبان از سوی دیگر، مردم را بسیار متأثر ساخته مخصوصا در ولسوالی چرخ و بره کی برک. نیروهای مخالف دولت اکثر مناطق ملکی را به عنوان پناهگاه و سنگر استفاده کرده و از داخل قریه جات و حتی از مساجد بالای مراکز ولسوالیها، پوسته های نظامی و کاروان ههای نیروهای طرفدار دولت فیر می کنند، از سوی دیگر هنگامی که نیروهای دولتی مورد حمله قرار می گیرند، اقدام به فیر هاوان به سوی محلاتی که مخالفین مسلح سنگر گرفته اند می کنند.

یک کلان قومی چنین گفت:

"هر دو طرف جنگ به فکر مردم ملکی نیستند، ما نمی توانیم جلوی طالبان را بگیریم که از قریه ما به عنوان سنگر استفاده نکنند، چون آنها به آسانی ما را می کشند. هنگامی که ما از نیروهای امنیتی ملی افغان می خواهیم که بالای قریه جات ما هاوان فیر نکنند، آنها می گویند: (چرا شما به طالبان اجازه استفاده از قریه خود را می دهید؟ تا هنگامی که طالبان از قریه جات شما بالای ما فیر میکنند، ما نیز به آنها جواب می دهیم و بالای قریه جات شما هاوان فیر می کنیم.) ما همه از دست هر دو طرف منازعه رنج می کشیم، طالبان ما را متهم به جاسوسی برای دولت می کنند و دولت ما را متهم به حمایت از طالبان می کند. اما ما فقط می خواهیم که زنده گی کنیم."

مناقشه زمین بین کوچی‌ها و مردم محلی: مردم تشریح کردند که منازعه دیگری که در ولایت لوگر جریان دارد منازعه زمین است که به دو شکل در این ولایت روفا گردیده: مشکل در بین مردم محلی و کوچی‌ها و دیگر مشکل زمیندارانی که زمین‌های آنها تحت پروژه مس عینک آمده می‌باشد.

منازعه زمین بین مردم محلی و کوچی‌ها: مشکل بین کوچی‌ها و مردم محلی بیشتر در دو ولسوالی بره کی برک و محمد آغه دیده می‌شود. در ولسوالی بره کی برک، دولت کوچی‌ها را از میدان وردک و بامیان که منازعه بزرگ کوچی‌ها و مردم محلی هزاره در آن مناطق وجود داشت، به این ولسوالی انتقال داده و زمین در بین آنها توزیع کرده است و در محمد آغه به اساس گفته مردم محل، دولت برای کوچی‌ها زمین توزیع نکرده، اما کوچی‌ها زمین‌ها و مراتع را اشغال کرده و مشکلاتی را برای مردم محل ایجاد کرده اند.

از آنجایی که اکثر مردم لوگر کشاورز بوده و زمین‌های زراعتی را کشت می‌کنند و اقوام کوچی مالدار بوده و برای احشام خود نیاز به علفچر دارند که این موضوع باعث کشیده گی‌هایی بین مردم محلی و کوچی‌ها گردیده است. در این دو ولسوالی مردم محلی به شمول اقوام تاجیک و پشتون با کوچی‌ها، اختلاف دارند و در این قضیه مردم محلی این دو ولسوالی از هر دو قوم تاجیک و پشتون با هم در بحران زمین با اقوام کوچی در مقابل قرار گرفته اند.

یک تن از فعالین جامعه مدنی در این باره چنین گفت:

”مردم کوچی باعث بروز چندین نزاع مسلحانه در ولسوالی بره کی برک شدند. طالبان نیز آنها را حمایت می‌کنند. از زمانی که آنها به این منطقه آمده اند ما احساس آرامش و امنیت نمی‌کنیم. آمار جرایم نیز افزایش یافته است. دولت نیز توجه ای به این معضل نداشته و به فکر حل آن نیست، زیرا برخی افراد قدرتمندی در دولت وجود دارند که کوچی‌ها را حمایت میکنند.“

**محرکه های منازعه:** اشتراک کننده گان در گفتگوی مردم در ولایت لوگر عوامل زیر را منحيث محرکه های فاصله روز افزون میان دولت و مردم اشخيص دادند:

**فساد اداری:** مردم فساد اداری را به عنوان عمده ترین مشکل برشمردند. آنها اشاره کردند که فساد اداری تمامی بخش های زند ه گی و انكشافی را فلج ساخته است. به علت فساد اداری در بین ارگانهای عدلی و قضایی، مردم برای حل مشکلات خود بیشتر به "شوراهای قومی" و حتی به "شوراهای طالبان" در مناطق خود مراجعه میکنند. آنها گفتند که سیستم های حل اختلاف محلی (شوراهای قومی) و شورای طالبان خیلی زود و سریع به حل مشکل می‌پردازند. همچنین شفافیت بهتر در عملکرد خود داشته و فساد در

بین آنها دیده نمی‌شود. آنها فکر می‌کنند که فساد عامل عمده ایجاد فاصله در بین دولت و ملت بوده و به همین علت مردم و جامعه علاقمند به حمایت از دولت نیستند.

یک بزرگ قومی در این زمینه چنین گفت:

“دولت بسیار ضعیف است و من فکر می‌کنم که علت این ضعف فساد اداری است. حتی ما نمی‌توانیم بگوییم که اکثر بخش‌های دولت به فساد آلوده است، بلکه باید گفت که تمام سیستم فاسد است. به علت همین فساد اداری و ضعف دولت، امروزه بین دولت و ملت شکاف عمیق ایجاد شده است. مردم و جامعه فکر نمی‌کنند که دولت بخشی از آنها است.”

**حکومت داری ضعیف:** مردم در جریان گفتمان‌ها و مصاحبه‌ها اشاره کردند که دولت محلی بسیار ضعیف بوده و ظرفیت لازم را برای دولت داری خوب ندارد. آنها توان حفظ مردم و جامعه را در کنار خود نداشته و همین ضعف دولت محلی عامل افزایش فقر، بیکاری و نارضایتی جامعه شده و باعث پیوستن بخشی از جامعه به نیروهای مخالف دولت شده است. مردم گفتند که رهبری دولت در ولایت لوگر (والی) چندین بار توسط دولت مرکزی تبدیل شده و هر بار انتخاب والی جدید براساس ظرفیت و توانمندی کاری وی نبوده است، بلکه فقط به علت ملاحظات سیاسی انتخاب شده‌اند. در جریان سال‌های گذشته دولت محلی توانمندی جذب بودیجه برای پروژه‌های انکشافی از دونه‌ها و تولید شغل و اشتغالزایی را نداشته است. یکی دیگر از علل افزایش فعالیت‌های مخالفین در ولایت لوگر، دولت‌داری ضعیف در سطح ولایت است.

**نقش و رویه پولیس محلی:** با وجودی که پولیس محلی در برخی مناطق مثل محمد آغه و ازره بسیار نقش مهمی در مهار حضور مخالفین دولت در منطقه داشته، اما برخورد های غیر اخلاقی خود با مردم، باعث نارضایتی و خشم جامعه نسبت به خود شدند. اکثر شرکت‌کننده گان در گفتگوی گروهی به برخورد بد پولیس محلی و تاثیرات منفی آن بر جامعه اشاره کردند. آنها همچنین گفتند که پولیس محلی اکثراً متشکل از افرادی است که در سابق عضو گروه‌های مسلح بودند. افراد مسلحی که در سابق عضو گروپ‌های مسلح (ملیشه) بودند و به رفتار های سوء متهم هستند، امروزه مجدداً در لباس پولیس دیده می‌شوند. برخی از آنها امروزه نیز به رفتار های غیر قانونی و خلاف خود ادامه می‌دهند، و ناکنون هیچ کدام آنها گرفتار و محاکمه نشدند. مردم به این موضوع نیز اشاره داشتند که دیده شده است که برخی اوقات پولیس محلی در منازعات قومی نیز دخالت کرده و عامل بروز این مشکلات شده‌اند. برخی از مردم ولسوالی بره کی برک به این موضوع اشاره کردند .



یک قومندان سابق جهادی به این موضوع اشاره کرده و چنین گفت:

“در اینجا برخی منازعات سابقه در بین مردم از دوران جهاد و بعد از آن از دوران حکومت طالبان وجود دارد و اکنون برخی از افرادی که یک طرف این منازعات هستند به پولیس محلی پیوسته اند و با استفاده از قدرت و سلاح پولیس محلی سعی می‌کنند که انتقام خود را بگیرند و این خود مشکل دیگری بر مشکلات ما افزوده.”

**کمیو قوای امنیتی ملی افغان:** در جریان جلسات گفتمان، مردم بیان داشتند که کمیو قوای امنیتی ملی افغان مخصوصاً در ولسوالی های خروار، ازره و چرخ باعث حضور گسترده طالبان در این مناطق شده است. آنها بیان داشتند که در ولسوالی های ازره و خروار اردوی ملی حضور ندارد و در ولسوالی چرخ نیز فقط حضور آنها محدود به چند پوسته آنها شده است. همچنین یک گروپ از پولیس محلی اخیراً در ولسوالی ازره تشکیل شده و تشکیل پولیس ملی نیز در سطح ولسوالی های یاد شده بسیار محدود و کم است. این عوامل باعث حضور گسترده طالبان در اطراف ولایت لوگر شده است.

یک تن از بزرگان قومی در این باره گفت:

“در ولسوالی های چرخ و ازره، حضور دولت فقط محدود شده است به ساحه مرکز ولسوالی و حتی در چرخ آنها نمی‌توانند که به بازار محلی ولسوالی بروند. در مورد خروار نیز ما اینطور فکر می‌کنیم که این ولسوالی کاملاً مربوط به طالبان است چون دولت ضعیف ترین حضور خود در سطح ولایت را در این ولسوالی داشته آنها با توافق و جور آمد با طالبان و فقط در ساحه مرکز ولسوالی محبوس هستند. در محمد آغه و بره کی برک نیز سرک اصلی تحت کنترل دولت است و در سایر مناطق و قریه جات ولسوالی های مذکور طالبان حضور گسترده ای دارند. اگر دولت تعداد قوای امنیتی ملی افغان را در سطح ولایت لوگر افزایش ندهد، در آینده ای نزدیک اکثر قسمتهای ولایت از کنترل دولت خارج می‌شود.”

**عملیات های تصفیوی شبانه نیروهای ائتلاف بین المللی:** زنان و مردان در ولایت لوگر نگرانی شان را از عملیات های قوای طرفدار دولت که از طرف شب انجام می شوند و نیز عملیات های هوایی بر علیه شورشیان که مردم ملکی را دچار تلفات می سازد بیان داشتند. مردم بیان داشتند که در جریان عملیات های شبانه قوای بین المللی عنعنات و کلتور مردم را رعایت نمی کنند.

مردم ولسوالی بره کی برک به این موضوع اشاره کردند و در جریان گفتمان های گروهی چنین گفتند:

”در سال ۲۰۱۲، امریکایی ها قریه سجاوند را در ولسوالی ما بمباردمان کردند و ۱۸ نفر افراد ملکی که اکثریت آنها اطفال و زنان بودند را به قتل رساندند. پس از آن در سال ۲۰۱۳ دوباره خانه های مردم ملکی را بمباردمان کردند. آنها اصلاً به فکر مردم ملکی نبوده و فکر می کنند که همه ما طالب هستیم و آنها اجازه کشتن ما را دارند. آنها باید چنین اعمالی را انجام ندهند، در غیر این صورت ما دوباره بر علیه آنها خواهیم جنگید همانطور که در برابر روسها جنگیدیم.“

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان پروسه گفتگوهای گروهی، مصاحبه ها و سروی نظریات، شرکت کننده گان از ولایت لوگر برخی نظرات بسیار مفید و موثری را برای صلح و ثبات پایدار و آینده بهتر برای زنان، مردان، جوانان و تمام مردم ولایت لوگر ارائه کردند. آنها تمرکز در چهار ساحه اساسی کردند:

۱. اصلاحات اساسی در ارگانهای دولتی محلی در هر دو بخش ملکی و نظامی
۲. تجدید نظر، اصلاحات و تغییرات در پالیسی و تشکیل شورای صلح ولایتی
۳. توجه به پروگرام های اقتصادی و انکشافی و استفاده از ظرفیت ها و فرصت های موجود
۴. تقویت حاکمیت قانون و حقوق بشر در سطح ولایت و شامل کردن آن در پروگرام صلح

اصلاحات اساسی در ارگانهای دولتی محلی در بخش های ملکی و نظامی: مردم نگرانی و تشویش خود را بارها در جریان گفتمان های گروهی در مورد ضعف حکومت محلی در هر دو بخش ملکی و نظامی ابراز داشتند. برای حکومت داری خوب پیشنهاد گردید که در مرحله اول نباید انتخاب رهبری ولایت و سایر پست های کلیدی بر اساس ملاحظات سیاسی صورت بگیرد، بلکه باید بر اساس توانمندی، ظرفیت و سوابق کاری خوب صورت بگیرد. همچنین نظر مردم نیز در این رابطه گرفته شود و دولت در تعیین رهبری ولایت باید دیدگاه بزرگان جامعه را نیز دریافت داشته و مد نظر بگیرند.

یک تن از فعالین جامعه مدنی در این مورد چنین گفت:

”والی در سطح یک ولایت حکم رئیس جمهور در سطح کشور را دارد، ما باید در پروسه انتخاب والی سهمیم، حداقل از طریق جلسات با بزرگان قومی

در سطح ولایت. اگر دولت در تعیین والی نظر مردم جامعه را داشته باشد، در آینده او حمایت مردم و جامعه را نیز خواهد داشت."

قدم بعدی که مردم به آن اشاره کردند، یک مبارزه جدی و موثر بر علیه فساد اداری بود. دولت محلی باید در مقابل کارکردهای خود پاسخگو باشد. آنها گفتند از طریق پاسخگویی و شفافیت می‌توان فساد را محو کرد. اصلاحات باید از بخش عدلی و قضایی شروع شود. باید سیستم مجازات و مکافات به صورت عملی و واقعی آن تطبیق گردد.

در این مورد یک تن از افراد محلی از پل اعلم چنین گفت:

"تا اکنون ما ندیدیم که یک قاضی، سارنوال و یا پولیس به جرم فساد اداری دستگیر شود. اگر آنهاچند تن از افراد مفسد را دستگیر و مجازات می‌کردند، سایر مسئولین و کارمندان نیز بیشتر متوجه کار خود می‌شدند و راه موثر باری مبارزه با فساد بود."

در نهایت آنها طرح تشکیل "مکانیزم محلی حل اختلافات" را پیشنهاد کردند که از طریق ریش سفیدان و بزرگان قومی در سطح محلی برای حل اختلافات و مشکلات مردم فعال و اجرا شود. آنها پیشنهاد کردند که دولت باید این مکانیزم محلی حل اختلافات را حمایت کرده و از طریق شوراهای محلی آن را اجرا کند. دولت باید اختیاراتی را نیز به این شوراها تفویض کرده و مسئولیت‌هایی را نیز برایشان تعیین نماید.

یک تن از بزرگان قومی در این زمینه چنین گفت:

"این فرهنگ ما است که به فیصله بزرگان احترام بگذاریم، جامعه ما تصامیم و فیصله‌های شورا‌های محلی را بهتر از تصامیم دولتی قبول می‌کنند. اما شورا‌های محلی صلاحیت و حمایت نیاز دارند تا در پروگرام صلح نیز سهم بگیرند."

در مورد نیروهای امنیتی ملی افغان نیز آنها برخی نظرات را ارائه کردند که می‌تواند تغییرات مثبتی را در این بخش ایجاد کند.

در قدم اول پولیس باید در مورد پروسه جلب و جذب پولیس محلی دقت بیشتری به خرج داده و بزرگان قومی را در محلات عملاً در پروسه جلب و جذب دخیل سازند. سپس باید به آنها بیشتر از قبل آموزش دهند و یک نظارت قوی از عملکرد آنها داشته باشند. همچنین مقامات پولیس باید در برابر عملکرد پولیس محلی پاسخگو باشند. آنها به این باور بودند که اگر پروگرام پولیس محلی به درستی تطبیق شود می‌تواند تأثیرات مثبت بیشتری را بر امنیت ولایت داشته باشد.

همچنین به علت موقعیت استراتژیک ولایت لوگر، باید تعداد افراد پولیس ملی نیز در سطح ولایت افزایش یابد.

مسیرها و راههای اکمالاتی طالبان بین لوگر و پاکستان نیز باید توسط قوای امنیتی افغان مسدود گردد و توجه بیشتری به سرحدات در این ولایت شود. در این مورد آنها پیشنهاد کردند که برای حفظ امنیت مرز لوگر با پاکستان دولت می‌تواند از قومندانان سابق جهادی کمک بگیرند، زیرا آنها در دوران جهاد از این مسیرها استفاده می‌کردند و به خوبی با این مسیرها آشنایند.

در این مورد یک تن از قومندانان سابق جهادی چنین گفت:

”در دوران جهاد ولایت لوگر به نام ”باب الجهاد“ یا دروازه جهاد مسمما بود و اکثر اکمالات مجاهدین در داخل افغانستان از طریق این مسیرها در ولایت لوگر از پاکستان اکمال می‌شد و امروزه طالبان همان مسیرها را استفاده می‌کنند و به آسانی در بین پاکستان و افغانستان در رفت و آمد هستند.“

همچنین مردم به موضوع مهم دیگر نیز اشاره کردند و گفتند که اردوی ملی نیز در مورد محافظت از افراد ملکی در حین جنگ با طالبان باید از احتیاط بیشتری کار بگیرد. آنها باید مراقب جان و مال مردم ملکی بوده و به طرف مناطق غیر نظامی شلیک نکنند. مردم ولسوالی چرخ نگرانی خود را در این مورد ابراز داشته و گفتند که هنگامی که طالبان بالای اردو حمله می‌کنند، اردوی ملی قریه جاتی که طالبان در آن پناه گرفته اند را مورد هدف قرار می‌دهند.

یک تن از ریش سفیدان محلی بره کی برک در این مورد چنین گفت:

”در زمان رژیم طالبان، طالبان مردم را لت و کوب می‌کردند که چرا ریش ندارید، اما امروز پولیس محلی ما (که اکثریت آنها در مناطق ما از ملیت تاجیک هستند) مردم را لت و کوب می‌کنند که چرا شما ریش دارید. برخی از آنها می‌گویند که تمام پشتونها طالب هستند چون آنها هم ریش های کلان دارند، لنگی و لباس همسان دارند. اما این فرهنگ ماست و آنها باید به فرهنگ ما احترام بگذارند. ما مردم پشتون و تاجیک در گذشته هیچ اختلاف قومیتی در مناطق بره کی برک نداشتیم اما این گونه برخوردهای پولیس محلی می‌تواند اختلاف را بین اقوام ساکن در منطقه ایجاد کند.“

در مورد حضور قوای ائتلاف بین المللی نیز برخی پیشنهادات ارائه گردید و مردم خواهان توجه بیشتر قوای ائتلاف به حمایت های لجستیکی و تخنیکی از قوای امنیتی ملی افغان به جای حضور و دخالت مستقیم در جنگ بودند. عملیات های قوای ائتلاف مردم را

بیشتر خشمگین ساخته و باعث تقویت روحیه حمایت از طالبان در سطح جامعه می‌شود. زیرا مردم قوای ائتلاف را دشمن دانسته و طبیعتاً از کسانی که با دشمنانشان می‌جنگند حمایت می‌کنند. آنها تأکید کردند حساسیت مردم محلی به عملیات های تلاشی قوای امنیتی افغان بسیار کمتر است نسبت به عملیات های قوای ائتلاف.

یک تن از اشتراک کنندگان در مجالس گفتگو در این زمینه چنین اظهار نظر کرد:

"قوای امنیتی ملی افغان ظرفیت و توانمندی کافی جنگ با طالبان را دارند، اما آنها نیازمند حمایت تخریکی و تجهیزاتی هستند. قوای ائتلاف باید بیشتر از آنها حمایت کند. آنها نیازمند سلاح ثقیله، تعلیمات بیشتر و حمایت لجستیکی بیشتری هستند."

تجدید نظر، اصلاحات و تغییرات در پالیسی و تشکیل شورای صلح ولایتی: تقریباً تمامی افرادی که در گفتگوهای گروهی، مصاحبه‌ها و سروی نظریات اشتراک کردند به این باور بودند که "برنامه صلح و ادغام مجدد" فعلی یک پروگرام ناکام و شکست خورده است و شورای صلح ولایتی فعلی نیز یک شورای ناکارآمد است و آنها توانمندی کار برای صلح را ندارند. آنها پیشنهاد کردند که اگر دولت واقعا خواهان آوردن صلح است، باید مردم محل را در پروگرام ادغام کند مخصوصاً بزرگان قومی و علمای دینی را.

یک تن از بزرگان قومی در این زمینه چنین گفت:

"اعضای فعلی شورای صلح هرگز نمی‌توانند برای صلح کارکنند، چون آنها افراد قابل قبولی برای طالبان نیستند. آنها اکثر وابسته به یک تنظیم هستند و نمی‌خواهند که همراه طالبان به تماس شوند و توانمندی این کار را نیز ندارند. اعضای شورای صلح در هر ولایت باید از بین افراد محلی که در بین جامعه محبوبیت دارند انتخاب شوند. کسانی که طرز تفکر ضد طالبی نداشته باشند. آنها باید به صدای مخالفین مسلح دولت گوش کنند و صدای آنها را نیز بشنوند."

یکی از جوانان عضو جامعه مدنی در این باره گفت:

"برنامه صلح و ادغام مجدد باید از یک برنامه دولتی تبدیل شود به یک برنامه مردمی. هر کس باید در آن دخیل باشد، ما باید خواهان کمک علمای دین، جوانان، جامعه مدنی، زنان و مخصوصاً کلانهای قومی در این پروگرام شویم. طالبان باید صدای صلح خواهی را از هر بخش جامعه بشنوند. همچنین دولت موظف است که یک سیستم محافظتی برای طالبان ادغام شده با پروگرام صلح را فراهم ساخته آینده آنها را از طریق برنامه های انکشافی،

ایجاد فرصت های کاری و حفظ امنیت آنها تأمین کند. یکی از علت های اساسی که طالبان به این پروگرام باور ندارند ترس از آینده و امنیت جانی و مالی شان است."

**پروگرام های اقتصادی و انکشافی و فرصت های جدید:** اکثر اشتراک کننده گان نگرانی خود را در مورد بیکاری و فقر در سطح ولایت ابراز کرده و این مشکل را به عنوان یکی از عوامل اصلی ادامه منازعات جاری برشمردند. فقر مردم را مجبور به هر کاری از جمله فعالیت های ضد دولتی میکند. بعضی از مردم برای اینکه عایدی داشته باشند در این منازعات سهم می گیرند و برخی دیگر چون فکر می کنند که عامل فقر و بدبختی های موجود آنها دولت است، و به این باورند که باید برای احقاق حقوق خود و ختم بی عدالتی و تبعیض با دولت جنگید.

در این مورد مردم به فرصت های مناسبی که ولایت لوگر در اختیار دارد اشاره کردند و گفتند که چنانچه دولت توجه کافی به این بخشها داشته باشد می تواند تغییرات مثبت زیادی را در زنده گی مردم ایجاد کند. این بخش های شامل این موارد است:

**معادن غنی در سطح ولایت:** مردم گفتند که در بخش معادن در ولایت لوگر دو نوع معادن وجود دارد: برخی از این معادن بسیار کلان بوده (مثل معدن مس عینک در ولسوالی محمد آغه) که نیازمند سرمایه گذاری کلان و بلند مدت می باشد و نوع دوم معادن معادن کوچک با بازده زود بوده که در غالب سرمایه گذاری های کوچک کوتاه مدت فعال می گردد و می تواند در کوتاه مدت زمینه اشتغال و عواید را برای مردم فراهم سازد.

یک تن از افراد محلی اشتراک کننده در گفتمان چنین اظهار نظر کرد:

"زورمندان و برخی مقامات بلند پایه در استخراج غیر قانونی معادن در گوشه و کنار ولایت دخیل هستند. دولت باید جلوی آنها را گرفته و پروژه های موثری را برای استخراج معادن تطبیق کند تا زمینه اشتغال و درآمد برای مردم محل مهیا شود."

**فرصت های خوب کشاورزی و باغداری:** آنها اظهار داشتند که ولایت لوگر یک ولایت زراعتی است. این ولایت دارای زمین های حاصلخیز، منابع آبی فراوان، جنگلهای انبوه و باغهای میوه فراوان است. چنانچه دولت برخی پروژه های کنترل و مهار آبهای جاری را اجرا کند، مردم می توانند زمین های بیشتری را زیر کشت بگیرند. همچنین به علت عدم موجودیت فابریکه های پروسس میوه و سردخانه های حفظ میوه جات در سطح ولایت لوگر مردم تمایل به ادامه باغداری ندارند. دولت می تواند زمینه اشتغال برای تعداد زیادی از

افراد جامعه را از طریق تطبیق پروگرام های زراعتی و باغداری در سطح ولایت ایجاد کند و اگر مردم شغل و درآمد مناسب داشته باشند هرگز دست به فعالیت های مسلحانه علیه دولت نمی زنند و دولت را حمایت می کنند. این کار می تواند یک گام جدی و موثر در راه صلح در ولایت لوگر باشد.

**تقویت حاکمیت قانون و حقوق بشر:** مردم ولایت لوگر در جریان جلسات گروهی، مصاحبه ها و سروی نظرات، در مورد ضعف حاکمیت قانون و تخطی های حقوق بشری در گوشه و کنار ولایت لوگر نگرانی های خود را ابراز داشتند. آنها گفتند که برای یک حکومت داری خوب، ایجاد صلح و تطبیق عدالت، ما نیازمند حاکمیت قانون هستیم. حاکمیتی که از طریق تطبیق جدی قوانین صورت می گیرد و برای اینکار نیازمند دولت قوی هستیم. آنها همچنین در مورد تخطی های حقوق بشری شکایت کردند که توسط هر دو طرف درگیر در منازعه صورت می گیرد. مردم از این وضعیت خسته بودند و می توان این خستگی را در جملات یک تن از جوانان ولسوالی بره کی برک که در جریان گفتمان صلح بیان کرد دید. او گفت:

“مردم ما در ترس و هراس زنده گی میکنند. زنده گی ما مملو از استرس و تشویش است. ما زیر تهدید هر دو طرف منازعه هستیم. برخی اوقات طالبان بالای ما حمله می کنند و می گویند که چرا از دولت حمایت می کنید و برخی اوقات قوای طرفدار دولت بالای ما حمله می کند و می گوید که چرا از طالبان حمایت می کنید. ما فقط خواهان حق زنده گی کردن هستیم. ما می خواهیم که به عنوان بشر محسوب شویم و به حقوق ما احترام قایل شوند. ما جزئی از جنگ و منازعه جاری نیستیم، اما بیشتر از طرفهای درگیر تحت خطر هستیم، چون ما توان دفاع از خود را نداریم. ما بی دفاع هستیم.”

آنها پیشنهاد کردند که مفهوم حقوق بشر باید در بین قوای امنیتی افغان ارتقاء پیدا کند. آنها باید بدانند که حقوق مردم چیست و آنها چرا و چگونه باید از حقوق مردم دفاع کنند. آنها باید احترام به حقوق بشر را بیشتر فرا گرفته و مراعات کنند.

یک تن از فعالین جامعه مدنی به خوبی به این موضوع اشاره کرده و گفت:

“دولت و مخصوصا قوای امنیتی ملی افغان باید بدانند که آنها حامیان و محافظان حقوق بشر هستند، و نه خاطیان آن. آنها باید بدانند که حقوق بشر چیست و شامل چه مواردی می شود. و باید بدانند که چرا باید به حقوق بشر احترام گذاشته و از آن حمایت کنند.”

یک تن از خواهران اشتراک کننده در گفتمان نیز چنین گفت:

“اعضای شورای صلح ولایتی و هر آن کسی که در پروسه صلح در ولایت دخیل است باید در مورد اصول، مفاهیم و ارزش های حقوق بشری معلومات داشته باشند. آنها باید به حقوق زنان احترام بگذارند و باور به حقوق بشر داشته باشند. چون صلح بدون حقوق بشر و مخصوصا حقوق زن یک صلح کامل و با ثبات نخواهد بود.”

## ۵. پیشنهادات مشخص مردم

در جریان مباحثات و گفتمان ها، مردم پیشنهادات مشخص ذیل را در راستای رسیدن به صلح پایدار از طریق فعالیت های موثر دولت، نهادهای بین المللی و جامعه مدنی، و با در نظر گرفتن علل اساسی منازعات در ولایت لوگر، ارائه کردند:

### اصلاحات اساسی در ارگانهای دولتی محلی

در بخش حکومت داری خوب: (۱) تعیینات رهبری ولایت و پست های کلیدی نباید صرف بر اساس ملاحظات سیاسی باشد، بلکه باید بر اساس شایسته سالاری و توانمندی باشد؛ (۲) باید یک مکانیزم واقعی و جدی مبارزه علیه فساد اداری ایجاد گردد؛ (۳) دولت باید مکانیزم محلی حل اختلافات را ارتقاء داده و سعی به حل منازعات محلی از طریق شوراهای محلی شده و بزرگان قومی در پروگرام صلح دخیل شوند.

در بخش نظامی: (۱) اصلاحات اساسی در پولیس محلی و نظارت جدی از فعالیت های آنها؛ (۲) افزایش تعداد قوای پولیس ملی و اردوی ملی در تمام ساحات ولایت؛ (۳) توجه بیشتر و جدی تر به حفظ جان افراد ملکی توسط قوای امنیتی ملی افغان مخصوصا اردوی ملی؛ (۴) توقف عملیات های قوای ائتلاف و تمرکز قوای ائتلاف بر حمایت تخنیکی و لجستیکی قوای افغان.

تقویت حاکمیت قانون و حقوق بشر: (۱) اطمینان از افزایش آگاهی عامه در مورد حقوق بشر و ارزشها و اساسات آن؛ (۲) تطبیق قانون و نظارت قوی از تطبیق آن؛ (۳) آگاهی دهی برای قوای نظامی افغان و اعضای شورای صلح در مورد حقوق بشر، ارزشها و اساسات آن برای اطمینان از حمایت از حقوق بشر در جریان فعالیت های آنان.

تجدید نظر، اصلاحات و تغییرات در پالیسی و تشکیل شورای صلح ولایتی: (۱) انحلال شورای صلح ولایتی فعلی و تغییر استراتژی پروگرام صلح و ادغام مجدد؛ (۲) دخیل کردن علما، بزرگان قومی، جامعه مدنی و افراد نیکنام در پروسه صلح؛ (۳) کار بیشتر در بخش آگاهی عامه برای صلح (۴) تدویر برنامه های آگاهی دهی پیرامون صلح.



توجه به پروگرام های اقتصادی و انکشافی و فرصت های موجود: (۱) تطبیق پروژه های سرمایه گذاری کوچک در بخش معادن برای ایجاد فرصت های شغلی؛ (۲) مهار و کنترل آبهای جاری برای انکشاف کشاورزی در سطح ولایت؛ (۳) ایجاد کارخانه جات پروسس میوه و سردخانه های حفظ میوه جات برای انکشاف صنعت باغداری .

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت غزنی

## ۱. معرفی

این نقشه راه برای صلح فشرده ای از یافته های کلیدی و مسایلی را به معرفی می‌گیرد که در جریان مشورت‌ها به شکل مشورت های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی نظریات با نمایندگان مردم در ولایت غزنی راه اندازی گردید. این مشورت‌ها از طرف سازمان های جامعه مدنی راه اندازی و از جانب واحد حقوق بشر یوناما تسهیل گردید. این مشورت‌ها در ولایت غزنی من حیث بخشی از مرحله ۱۱ گفتگو های مردم که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی بیش از ۴۵۰۰ تن افغان عادی راه اندازی شده تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) طرح گردد.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

ولایت غزنی در جنوب شرق افغانستان موقعیت داشته و با ولایات پکتیا و لوگر در شمال شرق، با پکتیکا در جنوب شرق، با زابل در جنوب غرب، با دایکندی و بامیان در شمال غرب و با وردک در شمال هم مرز می‌باشد. این ولایت مساحتی برابر با ۲۳۳۷۸ کیلومتر مربع دارد. بیشتر از نصف یا (۶۰ درصد) این ولایت کوهستانی و یا نیمه کوهستانی می‌باشد و ساکنین آنها را هزاره‌ها تشکیل می‌دهد و اما (۳۶ درصد) دیگر یا بیشتر از یک سوم غزنی را اراضی هموار فراگرفته که اکثراً اقوام پشتون در آن ساکن می‌باشند. در غزنی اقلیت های تاجیک‌ها و کوچی‌ها نیز زندگی می‌کنند. غزنی در مسیر جاده استراتژیک و مهم اقتصادی (شاهراه ۱) کابل و قندهار قرار گرفته و از نظر تاریخی یکی از مراکز اقتصادی میان این شهرها بوده است.

جمعیت غزنی حدود یک میلیون نفر تخمین زده شده است. اقتصاد غزنی عمدتاً زراعتی می‌باشد و اما منابع معدنی نیز دارد که تا هنوز استخراج نشده است. در غزنی فقط دو کارخانه بزرگ نمک و چاکلیت وجود دارد. اکثر فعالیت های تجارتي غزنی در بخش محصولات زراعتی و مالداري می‌باشد و زراعت بزرگترین یا ۵۷ درصد منبع درآمد خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد. پول ارسال شده توسط مهاجرین از خارج نیز یکی از منابع عمده عایداتی برای ساکنین غزنی می‌باشد.

امنیت در ولایت غزنی، به علت حضور قابل توجه طالبان و عناصر ضد دولت در چندین ولسوالی این ولایت شکننده می‌باشد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴، بخاطر حضور عناصر ضد دولت و نا امنی مراکز رأی گیری در چندین ولسوالی غزنی مسدود ماندند.

در سال ۲۰۱۳ غزنی به مدت یکسال به عنوان پایتخت فرهنگ اسلامی آسیا از سوی سازمان بین المللی آموزشی و فرهنگی اسلامی (ISESCO) انتخاب گردید.

### ۳. تحلیل و تجزیه جنگ: انواع و عوامل جنگ

**انواع عمده و بازیگران:** اکثر اشتراک کنندگان عوامل عمده جنگ که بین دولت افغانستان که از طرف نیروهای نظامی بین المللی حمایت می‌شود و شورشگری به رهبری طالبان می‌باشد را منحنی جنگ مسلحانه شناسایی کردند. به گفته مردم بازیگران عمده جنگ به دو گروه تقسیم می‌شوند: دولت افغانستان، نیروهای امنیتی افغان و نیروهای نظامی بین المللی از یکسو؛ و عناصر ضد دولت (عمدتاً طالبان) از سوی دیگر. افزون بر آن، تنش های قومی اکثراً باعث بروز خشونت در سطح محلی می‌گردد که اغلباً از طرف عناصر ضد دولت و مقامات دولتی از آن برای اهداف شخصی شان بهره برداری می‌شود.

قدرت های منطقوی هم منحنی عوامل فعال جنگ در ولایت غزنی دیده می‌شود. نفوذ کشور های خارجی بخصوص نفوذ پاکستان در جنگ افغانستان از نگرانی های همیشگی و عمده در میان اشتراک کنندگان می‌باشد و به نظر آنها مردم افغانستان قربانی جنگ میان بازیگران خارجی شده اند. در این ارتباط یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی ده یک چنین می‌گوید:

"خارجی‌ها برای ما مشکلات و نفاق ایجاد کرده و میان اقوام جدایی می‌اندازند. این جنگ افغانستان نیست. سلاحی را که در افغانستان از آن استفاده می‌شود، تهیه کننده آن کی می‌باشد؟ یعنی این یک جنگ داخلی نیست."<sup>۱۱</sup>

**پیشرفت های بدست آمده در ولایت غزنی از سال ۲۰۰۱ بدینسو:** اکثر اشتراک کنندگان روی مسیر یا جهت های که افغانستان طی آن در یک دهه اخیر پیشرفت نموده، توافق نظر دارند: آموزش، تکنولوژی و ارتباطات، بازسازی جاده‌ها و دیگر زیرساخت ها، توسعه، حقوق زنان و ایجاد نیروهای امنیتی افغان همه در ردیف نخست قرار دارند. بر اساس گفته اشتراک کنندگان، روابط بین الملل، توسعه اقتصادی، حذف طالبان از دولت، آزادی بیان، انتقال مسئولیت های امنیتی از نیروهای بین المللی به نیروهای افغان، ایجاد نهاد های دموکراتیک و صحت، از جمله عرصه های دیگریست که افغانستان در آن پیشرفت داشته است.

<sup>۱۱</sup> گروه متمرکز که با سران قومی و سایر اعضای مرد مردم که از ولسوالی ده یک بودند برگزار شد.

شرکت کنندگان، تقریباً، به اتفاق آرا (۹۰ درصد) به آموزش به عنوان ساحه ای اشاره کردند که غزنی در آن شاهد مهمترین پیشرفت خود بوده است. دو سوم اشتراک کنندگان از پیشرفتی که در زمینه اعمار مجدد جاده‌ها صورت گرفته ستایش کردند. ساحات دیگر همچنان، بحث برانگیز باقی مانده و تنها ۱۰ درصد مردم گفتند که در زمینه آزادی بیان بهبود حاصل شده و فقط ۵ درصد اشتراک کنندگان گفتند که امنیت بهبود یافته است.

به همه حال، برخی از این پیشرفت‌ها باید با احتیاط ارزیابی شوند. با وجود آن که اشتراک کنندگان باور دارند که آموزش افغان‌ها در ده سال اخیر بطور قابل ملاحظه ای بهتر شده است اما به گفته اشتراک کنندگان نبود آموزش یا وجود "جهالت" و بی سوادگی یکی از عوامل عمده جنگ در سطح محلی و سراسری در افغانستان می‌باشد.

در مورد پیشرفت حاصل شده در زمینه توسعه، گرچه بسیاری از شرکت کنندگان در این باره اظهار داشتند که غزنی نسبت به یک دهه قبل توسعه یافته تر شده است، اما هنوز هم آن‌ها به گونه دوامدار اظهار داشتند که فقر و بیکاری و کمبود فرصت‌ها، همچنان جنگ‌ها را در این ولایت دامن می‌زند.

سر انجام، علی الرغم اشتراک یک سوم اشتراک کنندگان که در سروی که پاسخ دادند بدین باور اند که ایجاد و تقویت نیروهای امنیتی ملی افغانستان یکی از دست‌آورد های مهم افغانستان در یک دهه گذشته می‌باشد، بسیاری‌ها بدین باورند که ضعف نیروهای امنیتی ملی افغانستان یکی از علت‌های جنگ در ولایت غزنی را تشکیل می‌دهد.

**مفهوم امنیت در ولایت غزنی:** هر چند صرف ۵ درصد اشتراک کنندگان سروی از امنیت به عنوان دست‌آورد برای ولایت غزنی یاد آور شدند و ۵۵ درصد آنان به این باور بودند که ولایت غزنی در این اواخر هیچگاهی امن نبوده است، اشتراک کنندگان برخی از ولسوالی‌ها می‌گویند که امنیت در ساحات شان به صورت قابل ملاحظه بهبود یافته<sup>۱۲</sup> و باعث شده که در سایر عرصه‌ها نیز بهبودی حاصل گردد:

"در سال گذشته تغییرات زیادی به وجود آمد. در زمان طالبان مکاتب بسته بودند ولی اکنون باز هستند. بازارها در آن زمان بسته بود ولی حالا باز اند. برخلاف گذشته، مقامات دولتی اکنون می‌توانند به خانه های شان بروند. کلینیک‌ها فعلاً فعال می‌باشند."<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۲</sup> طوری که این نظر در سال ۲۰۱۴/۲۰۱۳ ثبت شده است این، نظریات همان وقت را بازتاب می‌دهد، اما باید توجه داشت که امنیت از سال ۲۰۱۴ بدینسو در سرتاسر افغانستان بدتر شده است.

<sup>۱۳</sup> گروه متمرکز با اشتراک طبقه جوان ذکور از ولسوالی اندر برگزار گردید.

گفته می‌شود که اعزام نیروهای ملی امنیتی افغانستان تأثیر مثبتی روی امنیت و تامین حقوق بشری مردم در ولایت غزنی داشته است:

“تأثیر نیروهای ملی امنیتی افغانستان بسیار مثبت می‌باشد. ساحات تحت اداره آنان آرام است. آنها مکاتب دخترانه را که قبلاً بسته بودند دوباره فعال ساختند. برای مکاتب دخترانه هیچ ساختمانی وجود ندارد مگر آنها از مسجد استفاده می‌کنند. هیچ کلینیکی وجود نداشت ولی حالا ادویه وجود دارد. دسترسی به خدمات صحت و دسترسی به تعلیم و تربیه هم به صورت قابل ملاحظه بهبود یافته است.”<sup>۱۴</sup>

به همه حال باید خاطر نشان ساخت که برخی از اشتراک کنندگان می‌گویند که آنها در حکومت طالبان از امنیت بهتری برخوردار بودند. طی نظرخواهی آزادی که با اشتراک کنندگان صورت گرفت، این موضوع می‌تواند طوری تعبیر شود که مردم زمان طالبان را من حیث حکومتی ملاحظه می‌کردند که حقوق مردم (به ویژه حقوق زنان و آزادی گشت و گذار) در آن حکومت محدود بود و علیه مردم غیر پشتون تبعیض وجود داشت ولی در آن زمان رویارویی و وقایع امنیتی (تعبیه ماین‌ها، درگیری‌های زمینی و غیره) نسبت به زمان فعلی کمتر مشاهده می‌شد. یک تن از اشتراک کنندگان به فقدان توازن در تقسیم قدرت در گروه‌های ملیتی افغانستان در حکومت طالبان اشاره داشت.

“در زمان رژیم طالبان امنیت بهتر بود مگر بدبختانه قدرت در دست یک ملیت مشخص بود”<sup>۱۵</sup> و در غیر این صورت حکومت طالبان هیچ کدام مشکلی نداشت.<sup>۱۶</sup>

نیمی از اشتراک کنندگان گفتند که باور دارند که تمام نیروهای ملی امنیتی و نیروهای نظامی بین‌المللی در امنیت غزنی نقش مهم را ایفا می‌کنند. بنا بر گفته اکثر اشتراک کنندگان، از جمله نیروهای ملی امنیتی افغانستان، نیروهای پولیس ملی نیروی کلیدی محسوب می‌شوند. علی‌الرغم آن، در جلسات نظرخواهی باز، اشتراک کنندگان بیشتر از پولیس محلی اظهار خرسندی نموده و اظهار داشتند که اعزام پولیس محلی در بهبود امنیت ولسوالی‌های شان نقش کلیدی داشته است.

<sup>۱۴</sup> گروه همکاز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۱۵</sup> طالبان عمدتاً به گروه قومی پشتون تعلق دارد.

<sup>۱۶</sup> شرکت کنندگان ناشناس در سروی: طبقه ذکور از ولسوالی گیلان، گروه ۲۰-۵۰ ساله می‌باشد.

"فقط پولیس محلی افغانستان است که توانسته امنیت را در منطقه بهبود ببخشد. بدون آن ها، هیچ امنیت وجود نداشت، دسترسی به آموزش و صحت وجود نداشت."<sup>۱۷</sup>

"پولیس محلی افغانستان در خط مقدم جنگ قرار دارد. در صورت بروز جنگ، پولیس محلی در آنجا حضور دارد. بعد از آن پولیس ملی افغانستان است که اشخاص را گرفتار می کند. لیکن پولیس محلی افغانستان بسیار زیاد نفوذ دارد. آن ها در قریه جات می آیند، با مردم گپ می زنند، همایشان می نشینند... از این جهت روابط شان با مردم بسیار نزدیک است."<sup>۱۸</sup>

اکثر اشتراک کنندگان نزدیکی نیرو های پولیس محلی را که از جامعه محافظت می کنند، به عنوان مزیت کلیدی ابراز نمودند:

"پولیس محلی افغانستان نسبت به سایر نیرو های ملی امنیتی افغانستان متفاوت می باشد زیرا آن ها از جمله باشندگان محل هستند. ما با آن ها معلومات را شریک ساخته می توانیم، ما یکدیگر خود را می شناسیم و یک دیگر خود را بسیار به آسانی درک کرده می توانیم. آن ها با مردم و منطقه بسیار بلد هستند، بنابر این اداره کردن محل برای شان بسیار آسان می باشد."<sup>۱۹</sup>

با وجود آن، برخی از اشتراک کنندگان از قضایای بد رفتاری توسط پولیس محلی افغانستان شکایت کردند:

"پولیس محلی افغانستان بسیار خوب است لیکن برخی از آنها باید برکنار شوند زیرا آن ها از صلاحیت های شان سوء استفاده می کنند. آن ها خود سرانه در زندگی خصوصی مردم مداخله می کنند. معمولاً این ها (پولیس محلی) از افراد بیکاری اند که به پولیس محلی پیوسته اند. اکثر آنها قبلاً در فعالیت های جرمی دست داشته و بیشتر شان را جنگجو های تشکیل می دهد که طرفدار حکومت یا طرفدار طالبان برضد حکومت بودند. بسیاری از نیرو های پولیس محلی به خاطر انتقام، مشکلات خانوادگی،... به این نیروها پیوسته اند آن ها در فساد دخیل هستند دوستان و خانواده های نیرو های پولیس محلی

<sup>۱۷</sup> گروه تمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۱۸</sup> گروه تمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی ده یک برگزار گردید.

<sup>۱۹</sup> گروه تمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی ده یک برگزار گردید.

افغانستان در عملیات های این نیروها به منظور دنبال کردن منافع شخصی شان اشتراک می کنند.<sup>۲۰</sup>

**اشتراک زنان در امورات عامه در ولایت غزنی:** زمانیکه پرسیده شد که آیا شرایط برای مشارکت زنان در امورات عامه در ولایت غزنی آماده است، ۴۰ درصد پاسخ مثبت و ۶۰ درصد پاسخ منفی دادند. در میان دلایل که چرا شرایط تا هنوز آماده نگردیده، اشتراک کنندگان به فرهنگ محافظه کارانه مردم، فقدان امنیت و به حضور و نفوذ طالبان اشاره نمودند.

یکتن اشتراک کنندگان زن توضیح داد که چگونه عنعنات محلی زنان را از اشتراک در جامعه مانع می شود.

”محدودیت های بیشماری مانند رسوم ناپسند در جامعه ما وجود دارد که زنان را کاملاً محروم می سازد. زنان در ولسوالی ها زیر فشار قرار دارند. هیچ فرصت آموزشی برایشان وجود ندارد و کارکردن خارج از منزل برای ما ناممکن می باشد. مردانی که خانم های شان در دولت یا در موسسات دیگری کار می کنند مورد سرزنش و تحقیر قرار دارند و این باعث به وجود آمدن مشکلات زیاد در جامعه ما می گردد.“<sup>۲۱</sup>

**عوامل جنگ:** به رغم تنوع جنسیتی، سن و محل سکونت اشتراک کنندگان (از دانش آموزان جوان اناث از مرکز غزنی گرفته تا بزرگان قومی از ولسوالی قره باغ)، گفتگوها نشان داد که روی عواملی که باعث جنگ در این ولایت و در افغانستان می شود، درک و نظر مشترک وجود دارد. اکثر اشتراک کنندگان میان عوامل بالقوه محلی و سراسری جنگ یک ارتباط می بینند: دلایل عمده جنگ در سراسر افغانستان اکثراً همان دلایلی است که به سبب آن جنگ در غزنی جریان دارد. به گفته اشتراک کنندگان حضور عناصر ضد دولت، فقر و بیکاری، نبود تعلیم و تحصیل، فساد، ضعف نیروهای امنیتی افغان و نهاد های دولت، مداخله خارجی و تنش های قومی همانند هر نقطه دیگر افغانستان از جمله عوامل جنگ در غزنی می باشد.

بیشتر اشتراک کنندگان (۷۰ درصد) آنها مداخله کشور های همسایه را به عنوان مهمترین عامل جنگ در مقایسه با دیگر عوامل نام بردند. نیم اشتراک کنندگان (۵۰ درصد) فساد و بی عدالتی در میان مسئولین دولت را به عنوان یک عامل عمده جنگ نامیدند، در

<sup>۲۰</sup> گروه متمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۲۱</sup> گروه متمرکز با اشتراک زنانی از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.



حالیکه یک سوم (۳۰ درصد) علت جنگ را بی کفایتی دولت در تأمین امنیت دانستند. فقط (۱۰ درصد) دیگر باور دارند که علت جنگ نبود تلاش‌ها برای صلح می‌باشد.

وقتی در مورد عوامل ادامه جنگ سروی انجام شد، بیشتر اشتراک کنندگان (۶۰ درصد) عناصر ضد دولت را مقصر اصلی می‌دانستند. دومین پاسخ معمول (۳۵ درصد) اشتراک کنندگان کشور های همسایه را مقصر ادامه جنگ در افغانستان می‌دانستند. تنها یک چهارم اشتراک کنندگان (۲۵ درصد) نیروهای نظامی بین المللی را به عنوان مسئول ادامه جنگ دانستند.

**حضور عناصر ضد دولت:** اکثر اشتراک کنندگان حضور عناصر ضد دولت در غزنی را از جمله مهمترین عوامل جنگ می‌دانند:

"اگر عناصر ضد دولت وجود نداشته باشد، امنیت قایم می‌شود"<sup>۲۲</sup>. اشتراک کنندگان عناصر ضد دولت را به ارتکاب هر گونه بدرفتاری بشمول اعدام های خودسرانه، حملات انتحاری، اختطاف، آزار و اذیت و دیگر رفتارها متهم نمودند. این گونه اقدامات به عنوان ریشه اصلی جنگ و دلیل عمده رنج و بدبختی مردم تلقی می‌شوند.

تعداد زیادی از اشتراک کنندگان به نبود برنامه صلح در میان عناصر ضد دولت به عنوان یک عامل دیگر ادامه جنگ اشاره نمودند:

"طالبان برای صلح هیچ اجندا یا برنامه ای ندارند. آنها فقط به جنگ فکر می‌کنند. در غیر آن در این ده سال اخیر باید طور دیگر رفتار می‌کردند."<sup>۲۳</sup>

**فقر و بیکاری:** اکثر اشتراک کنندگان باور دارند که فقر و بی کاری دلیل عمده جنگ در غزنی می‌باشد. نبود فرصت های اقتصادی می‌تواند جوانان را به سوی پیوستن به شورشگری بکشاند، زیرا این کار درآمد اقتصادی برای خانواده آنها را تأمین می‌نماید:

"مردم بسیار فقیر اند بنابر این آنها به جنگ به خاطر بدست آوردن پول متوسل می‌شوند"<sup>۲۴</sup> "بیکاری استخدام جنگجو برای شورشگری را بسیار راحت و آسان می‌سازد. وقتی مردم مشغول به کار باشند و بتوانند نیاز خانواده های خود را تأمین کنند، در آنصورت به جنگ متوسل نمی‌شوند."<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۲</sup> بحث متمرکز گروهی با مردان جوان از ولسوالی اندر.

<sup>۲۳</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و سایر باشندگان ذکور ولسوالی ده یک؛

<sup>۲۴</sup> بحث متمرکز گروهی با مردان جوان از ولسوالی اندر.

<sup>۲۵</sup> بحث متمرکز گروهی با سران قومی و مردان جوان از ولسوالی قره باغ.

بر اساس گفته یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی اندر، افرادی که از روستاها به شهر مهاجرت می‌کنند، در برابر پیوستن به عناصر ضد دولت بسیار آسیب پذیر و مستعد می‌باشند:

"نبود فرصت های کاری باعث می‌شود تا مردم روستاها به راحتی به شورشگری پیوندند. این افراد از روستاها به شهر غزنی می‌آیند و وقتی ۱۵ یا ۲۰ روز گذشت و هیچ کاری پیدا نتوانستند آنگاه می‌روند و به عناصر ضد دولت ملحق می‌شوند."<sup>۳۶</sup>

**نبود تعلیم:** اکثر اشتراک کنندگان نبود تعلیمات رسمی که منجر به ("بیسوادی" و "جهالت" می‌شود) را به عنوان دلیل عمده تشدید جنگ در افغانستان و غزنی می‌دانند:

"وقتی تعلیم وجود ندارد برای عناصر ضد دولت بسیار آسان است که روی افکار نسل جوان کار کنند و آنها را راضی نمایند تا به جمع شان پیوندند."<sup>۳۷</sup>

نبود تعلیم دو اثر منفی را ببار می‌آورد، نبود تعلیم نه تنها باعث می‌شود که جوانان در برابر تلقین فکری و افراط گرایی آسیب پذیر باشند، بلکه مانع دسترسی آنها به شغل نیز می‌گردد و در نهایت برای تأمین درآمد خانواده خود انتخاب دیگری جز پیوستن به صفوف شورشگری ندارند.

جالب است که در موضوع تعلیم به یک تناقض آشکار بر می‌خوریم: از یک سو، پاسخها نشان داد که تعلیم یکی از بزرگترین دستاوردهای افغانستان در ده سال گذشته بوده است، اما از سوی دیگر نبود فرصت های تعلیمی به عنوان یکی از عوامل عمده جنگ نامیده می‌شود. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که به رغم پیشرفت عمده هنوز بخش های بزرگی از جامعه افغانی سطح لازم تعلیمی و تحصیلی ندارند یا دسترسی به شغل را بعد از اتمام تحصیل دارا نمی‌باشند تا بتوانند فرصت های اقتصادی پیدا کرده و جوانان را در برابر تلقین فکری و افراط گرایی محافظت نمایند.

**فساد و نبود حاکمیت قانون:** اشتراک کنندگان دولت افغانستان را آلوده به فساد و ناکارا تلقی می‌کنند، آنان می‌گویند که این دولت مشروعیت و حمایت خود را زیر سوال برده و بخشی از جمعیت مردم را به شورشگری مجبور می‌سازد. مردم، همچنان از نظام عدلی اظهار عدم رضایت نمودند و مقامات این سیستم را به اخذ رشوت متهم کردند. افزون بر آن، بر اساس گفته مردم، خویش خوری در مقرری‌ها در نظام دولتی منجر به محرومیت

<sup>۳۶</sup> بحث متمرکز گروهی با مردان جوان از ولسوالی اندر.

<sup>۳۷</sup> بحث متمرکز گروهی با دختران لسیه و دانشجویان دانشگاه در شهر غزنی.

بخش عظیمی از جامعه از پذیرش در مقرری‌ها در استخدام گردیده و باعث ایجاد عقده‌ها و شکایات می‌گردد که از آن شورشیان بهره برداری می‌کنند.

"مسئولین بلند پایه فقط اقارب خویش را که اکثراً تخصص یا مهارت ندارند استخدام می‌کنند، در حالیکه افراد مسلکی و متخصص فقیر از دستیابی به چنین پست‌ها محروم اند. این کار باعث نارضایتی شده و آن‌ها را برای پیوستن به جنگ تشویق می‌کند."<sup>۲۸</sup>

خویش خوری باعث بدتر شدن مسئله بی کاری برای جوانان می‌شود. یک مرد جوان اشتراک کننده از ولسوالی ده یک چنین می‌گوید:

"مشکل عمده نبود آموزش است. اکثر مردم آموزش رسمی ندارند و چند نفری هم که سند تحصیلی در دست دارند نمی‌توانند کار پیدا کنند. من تازه از دانشگاه فارغ شده ام، اما دهقانی می‌کنم. افراد قدرتمند تمام شغل‌ها را در اختیار خود گرفته اند. بنابراین جوانان به همین دلیل به صف شورشیان می‌پیوندند!"<sup>۲۹</sup>

افزون بر آن، بیشتر اشتراک کنندگان ضعف و بی کفایتی دولت در تأمین حاکمیت قانون را یک عامل عمده جنگ می‌دانند. ضعف دولت افغانستان نه تنها باعث نا امنی بلکه باعث از بین رفتن اعتماد مردم و در عوض باعث حمایت وسیعتری از عناصر ضد دولتی می‌گردد. این ضعف بصورت خاص در سیستم عدلی و قضایی آشکار می‌باشد.

"دولت بسیار ضعیف است و نمی‌تواند مشکلات مردم را حل کند. اگر کسی با یک مشکل از روستا به مرکز ولسوالی بیاید، مسئولین فاسد هستند و نمی‌توانند مشکل آن شخص را حل کنند. آنها برای حل مشکل این روستایی فقیر که برای حل مشکل خود مراجعه کرده است از وی پول می‌خواهند. اما اگر این شخص به نزد طالبان مراجعه کند، طالبان بدون درخواست پول سریعاً مشکل او را حل می‌کنند. [...] یکی از قضایای معمولی که مردم برای حل آن به محکمه طالبان مراجعه می‌کنند، حل منازعه بر سر زمین است. حل چنین مشکل برای دولت چندین سال زمان می‌برد."<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۸</sup> بحث متمرکز گروهی با یک مرد جوان از ولسوالی اندر.

<sup>۲۹</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک،

<sup>۳۰</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک،

اعزام نیرو های ملی امنیتی افغانستان تأثیر مثبتی روی صلح داشته است، لیکن، طوری که اشتراک کنندگان گفتند، مقرری ها، آموزش و تجهیز آن ها برای تأمین امنیت مردم کافی نمی باشد.

**منازعات قومی:** بسیاری از اشتراک کنندگان نگران تنش ها در میان گروه های قومی بودند که این تنش ها باعث بروز خشونت در ولایت غزنی می شود. اشتراک کنندگان گفتند که گروه های قومی اغلباً با هم درگیر منازعات خشونت آمیز می شوند. گروه های قومی غالباً به دولت یا عناصر ضد دولت جهت کسب حمایت مراجعه می کنند، روی این دلیل منازعات قومی و در نهایت اختلافات قومی یک بخش جداناپذیر جنگ یا درگیری سراسری می باشد.

**مداخلات خارجی:** اکثر اشتراک کنندگان به نفوذ کشور های همسایه به عنوان یک عامل عمده در تشدید جنگ اشاره نمودند. بر اساس گفته اشتراک کنندگان کشور های که دنبال منافع اقتصادی خویش هستند در تشدید بی ثباتی در افغانستان نقش دارند. اشتراک کنندگان بدین باور اند که از سبب حمایت همسایه های منطقوی است که عناصر ضد دولت صلح را در ولایت غزنی برهم می زنند. خیلی ها پاکستان را متهم به تأمین پایگاه امن به عناصر ضد دولت نمودند تا حملات خود را در افغانستان سازماندهی کنند، و بعضی ها می گویند که پاکستان برنامه های تبلیغاتی بر ضد دولت افغانستان را در بین مهاجرین افغان در پاکستان پخش می کند:

" اکثر مردم [مهاجرین افغان در پاکستان] بی سواد هستند و وضعیت فعلی را به درستی درک نمی کنند. به طور مثال، از این مهاجرین به آسانی جهت پیوستن شان به صفوف شورشیان استفاده صورت گرفته می تواند [ ... ] من در پاکستان بودم و به چشم خود افغانها را در کمپ های مهاجرین دیدم. در آنجا تبلیغ های زیادی بر ضد دولت جریان دارد. اگر شما هم چنین تبلیغات را بشنوید... هرکس به راحتی واسکت انتحاری به تن خواهد کرد و خود را در برابر دولت [افغانستان] منفجر خواهد ساخت."<sup>۳۱</sup>

بسیاری از اشتراک کنندگان نیروهای نظامی بین المللی را به دست داشتن در بی ثباتی جهت تضمین حضور شان در افغانستان متهم می کنند.

بهر حال، سایر اشتراک کنندگان موافق نبودند و خواستار حضور فعال تر نیروهای نظامی بین المللی شدند. یک دختر خانم دانش آموز از ولسوالی ناور باور داشت که "اگر نیرو های بین المللی مثل بار اول شان که طالبان را از قدرت در افغانستان ساقط کردند فعال

<sup>۳۱</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک،

ساخته شوند صلح بسیار به آسانی تأمین خواهد شد<sup>۳۲</sup> یک تن از اشتراک کنندگان همچنان گفت که خروج عساکر بین المللی از افغانستان راه حل نبوده و "بدون حضور نیرو های نظامی بین المللی جنگ برای همیشه ادامه خواهد یافت. هیچ شانس برای ختم جنگ بدون حضور نیرو های نظامی بین المللی وجود نخواهد داشت. خروج عساکر راه حل نمی باشد".<sup>۳۳</sup>

**تبعیض:** تبعیض نیز از جمله عوامل عمده جنگ در افغانستان می باشد. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی قره باغ چنین می گوید:

" نابرابری در سهم و نمایندگی سیاسی یکی از عوامل دیگر جنگ می باشد. بعضی از اقوام مشخص دسترسی بیشتری به پست های دولتی دارند، در حالیکه اقوام دیگر هیچ نمایندگی در دولت نداشته و فقیر باقی مانده اند. افراد شامل در دولت منابع را بصورت مساویانه توزیع نمی کنند، بلکه به نفع افراد خود رفتار نموده و در میان آنانی که محروم شده اند نارضایتی بار می آورد".<sup>۳۴</sup>

**دعای زمین:** اکثر اشتراک کنندگان با اشاره به اختلافات محلی که به علت رقابت بر سر دسترسی به منابع (آب، زمین زراعتی و جنگلات) بروز می کند نیز اشاره نمودند. مسئولین دولت و عناصر ضد دولت بجای ترویج تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز در میان گروه های متخاصم، با حمایت از یکی از اقوام درگیر در یک اختلاف منافع خود را دنبال می کنند و در نهایت باعث تشدید درگیری های خشونت آمیز میان اقوام می شوند.

**سنت های زیانبار ناپسند:** بعضی از سنت های فرهنگی نیز می تواند باعث تحریک خشونت و جنگ شود. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی قره باغ این گونه توضیح داد:

"سنت های بد یکی دیگر از عوامل جنگ به حساب می آیند. از قانون شریعت بشکل تعصب آمیز و عاری از هر نوع تحمل کار گرفته می شود. یعنی با گفتن این که یک فرد مطابق سنت های اسلامی لباس پوشیده است می توانند آن شخص را بکشند".<sup>۳۵</sup>

<sup>۳۲</sup> یک دانشجوی دختر از ولسوالی ناور از گروه ۱۵-۲۰ ساله،

<sup>۳۳</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک،

<sup>۳۴</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی قره باغ،

<sup>۳۵</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی قره باغ،

اشتراک کنندگان به ازدواج های زودهنگام، ازدواج های اجباری و دیگر سنت های زیانبار اشاره نمودند که باعث تشدید تنش در سطح محلی گردیده و در خشونت سرتاسری در کل غزنی نیز سهم دارند.

**نبود کافی مدارس دینی در سطح غزنی:** اشتراک کنندگان در بحث های متمرکز گروهی پیوسته اظهار می نمودند که نبود کافی مدارس دینی در غزنی باعث می شود تا خیلی از اطفال برای ادامه آموزش های دینی به پاکستان بروند. به گفته اشتراک کنندگان، بدبختانه بعضی از این اطفال بصورت جنگجویان آموزش دیده با دیدگاه های افراط گرایانه به غزنی باز می گردند و مردم را به حمایت از شورشگری تشویق می کنند. با توجه به نفوذی که بزرگان دینی بر مردم عادی دارند، اهمیت این مسئله را نمی توان دست کم گرفت.

مردان اشتراک کنندگان از ولسوالی قره باغ اثرات رفتن کودکان برای تعلیمات دینی را به خارج از کشور این گونه توضیح دادند:

”مردم قره باغ صلح دوست و آرام و خیلی مذهبی و وابسته به شریعت هستند. به همین خاطر اطفال خود را برای فراگرفتن تعلیمات دینی به خارج از کشور می فرستند. و به همین خاطر این کودکان در خارج آموزش نظامی می بینند. محصلین دینی یا طالبان وقتی در افغانستان درس می خوانند، چیزی از سلاح نمی دانند. اما وقتی به سن ۱۵ سالگی می رسند به پاکستان می روند و در مدارس آنجا آموزش سلاح می بینند. بنابراین وقتی دوباره به کشور باز می گردند، جنگجویان کاملاً مسلکی هستند. این نوجوانان بدین خاطر به پاکستان می روند چون در افغانستان آموزش دینی در سطح بالا وجود ندارد. اگر چنین امکاناتی را اینجا می داشتیم، در آنصورت به پاکستان نمی رفتند و استفاده از سلاح را یاد نمی گرفتند.“<sup>۳۶</sup>

**نقض حقوق بشر از سوی نیروهای امنیتی افغان و نیروهای نظامی بین المللی:** بعضی از اشتراک کنندگان گفتند که موارد نقض حقوق بشر از سوی نیروهای امنیتی افغان باعث شده تا مردم به سوی شورشگری روی بیاورند:

”به علت نبود آموزش، رفتار نیروهای امنیتی زیاد خوب نیست. در نتیجه مردم را به سوی پیوستن به شورشگری می رانند.“<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۶</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی قره باغ،

<sup>۳۷</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک،

عده ای اشتراک کنندگان گفتند که عدم آگاهی از ارزش های فرهنگی در میان مسئولین نظامی خارجی، باعث نارضایتی بعضی ها از عملیات های نیروهای نظامی بین المللی می شود:

"نیروهای نظامی بین المللی گاهی اوقات بدون در نظر داشت سنت های ما، عملیات های نظامی را براه می اندازند که نشاندهنده ی بی خبری آنها از ارزش های فرهنگی ما است. این کار باعث نارضایتی زیادی در میان ساکنین این ولایت شده است."<sup>۳۸</sup>

**عوامل دیگر:** جدا از تمام عواملی که در بالا ذکر شد، اشتراک کنندگان این سروی چند عامل دیگر جنگ در غزنی را نیز مشخص نمودند؛ مانند استفاده از مواد مخدر، نبود وحدت و یکپارچگی، عدم همکاری و گفتگو میان گروه های اجتماعی و غیره.

"استفاده از مواد مخدر، همچنان باعث بروز جنگ می شود. اعتیاد به چرس و سایر مواد نشه آور همچنان مردم را غرض تأمین خریداری مواد مخدر به شورشگری می کشاند."<sup>۳۹</sup>

#### ۴. نقشه راه برای صلح

تقریباً همه اشتراک کنندگان سروی، درک کلی و عمومی از صلح دارند که تمام عناصر متشکله صلح را شامل می شود: نبود جنگ و خشونت، عدالت و برابری. تنها یک دهم اشتراک کنندگان گفتند که درک آنها از صلح فقط به نبود جنگ و خشونت محدود می شود.

یک اشتراک کننده زن از ولسوالی جاغوری درک خود از صلح را این گونه بیان نمود:

"صلح یعنی اینکه تمام مردم می توانند آزادانه در کشور کار کنند و کسی مجبور به ترک افغانستان نمی شود"<sup>۴۰</sup>

**ستراتیژی های حل جنگ و منازعات محلی در ولایت غزنی:** از پاسخ اشتراک کنندگان واضح گردید که آن ها جنگ در سطح ولایتی را منحصراً بخشی اساسی جنگ در سراسری در افغانستان می بینند:

"اگر صلح تنها در ولایت غزنی تأمین می بود، آنقدر موثر نه خواهد بود. صلح باید در تمام ولایات افغانستان تأمین شود. تا زمانیکه کشور های همسایه به

<sup>۳۸</sup> بحث متمرکز گروهی با زنان از ولسوالی مقر،

<sup>۳۹</sup> بحث متمرکز گروهی با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی قره باغ،

<sup>۴۰</sup> یک خانم از ولسوالی جاغوری،

مداخلات خود در افغانستان خاتمه ندهند، مصالحه در افغانستان تامین نخواهد شد.<sup>۴۱</sup>

بنابراین، پیشنهادات برای تامین صلح و امنیت در سطح محلی/ولایتی منعکس کننده اقداماتی است که در قدم نخست در سطوح ملی و بین المللی اتخاذ و در ولایات تطبیق گردد که این اقدامات شامل مبارزه علیه فساد یا خاتمه دادن به مداخلات کشور های خارجی می باشد. علاوه بر آن، برخی از این اقدامات باید در سطح محلی اجراء شود تا به نیازمندی های مشخص ولایت غزنی رسیدگی صورت گیرد. به همه حال، بعضی از این اقدامات پیشنهاد شده، می تواند در سطح محلی تطبیق گردد تا به نیازمندی های مشخص این ولایت رسیدگی صورت گیرد.

**مبارزه علیه فساد و ترویج پاسخگویی:** ضرورت مبارزه علیه فساد و ترویج حسابدگی در سطح ولایت اقدامی است که اشتراک کنندگان همواره آن را به عنوان مهمترین گام ها در ترویج صلح در ولایت غزنی شمرده اند. طوری که قبلاً به بحث گرفته شد، مقامات فاسد دولتی مانع اعتماد مردم به دولت شده، مشکلات خلق کرده، و انکشاف و پیشرفت را به چالش کشیده که این امر اکثراً مردم را مجبور می سازد تا با مخالفین پیوندند.

**دولت پاسخگو و نمایندگان منتخب:** به منظور تامین صلح و امنیت در ولایت غزنی، بسیاری از اشتراک کنندگان اشاره نمودند که نیاز است تا حکومت در ولایت غزنی بیشتر تقویت گردد. یک دولت مقتدر و حسابدگی می تواند امنیت را تامین، به مردم خدمات ارائه و همچنان علیه قضایای فساد اداری و سوء استفاده مبارزه کند. یکی از موضوعات کلیدی در این زمینه اجرای عدالت است؛ و این ساحه ی است که برای اصلاح بنیادی آن مردم تقاضا دارند تا زمینه دسترسی یکسان به عدالت فراهم گردیده و از مراجعه مردم به محاکم طالبان برای کسب عدالت جلوگیری صورت گیرد.

تعداد بسیار کمی از اشتراک کنندگان گفتند که از کار اعضای پارلمان ولایت غزنی در رابطه به صلح و امنیت رضایت دارند. اکثریت مردم، ۷۰ درصد شان گفتند که باور نداریم که نمایندگان پارلمان برای صلح و امنیت و ترویج حقوق بشر کار کرده باشند. بحث عمده روی علمکرد این نمایندگان که مصروف تأمین منافع خود شان اند متمرکز بود، که این نمایندگان گفته می شود که از اثر تقلب انتخاب شده و توانمندی حمایت از صلح را از این که مبادا از طرف عناصر ضد دولتی هدف قرار نگیرند، ندارند.

**بهبود انکشاف:** اشتراک کنندگان از ضرورت انکشاف به شمول ارائه استخدام، آموزش و غیره را من حیث فاکتور های اساسی برای ترویج صلح در این ولایت یاد آوری کردند.

<sup>۴۱</sup> گروه تمرکز با زنانی از شهر غزنی برگزار گردید.



برخی از اشتراک کنندگان پیشنهاد کردند تا تلاش‌ها برای انکشاف باید روی زراعت متمرکز گردد. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی قره باغ گفت:

"اگر هر فرد صاحب زمین می‌بود، آموزش می‌دید و برای کشاورزی منابع می‌داشت، آن‌ها به خشونت روی نمی‌آوردند."<sup>۴۲</sup>

بسیاری از اشتراک کنندگان همچنان پیشنهاد کردند تا برنامه های آموزش حرفوی، کورس های کمپیوتر، کورس های زبان، پروژه های عایداتی وغیره به منظور ترویج زمینه کار روی دست گرفته شود. اکثر آنان یاد آور شدند که تلاش شود تا در این برنامه‌ها توجه خاص بالای زنان صورت گیرد.

اشتراک کنندگان از حکومت محلی می‌خواهند تا بیشتر به امور توسعه‌ی پرپردازد. آن‌ها موسسات غیر دولتی را که بیشتر از همه در امر بازسازی در ولایت غزنی اشتغال دارند شناسایی کردند و مقامات حکومت محل در درجه دوم و ملل متحد درجه سوم قرار گرفتند.

**گفتگو/مذاکرات با عناصر ضد دولت:** اشتراک کنندگان اغلباً از نیاز به گفتگو با جوانب درگیر دفاع کردند. با وجود آن، آن‌ها می‌گویند که چنین گفتگوها نباید دست‌آوردها در عرصه حقوق زنان را متأثر سازد. یکتا از اشتراک کنندگان خاطر نشان ساخت که برای تحقق روند مذاکره، قدرت های منطقه باید در قضیه دخیل ساخته شوند تا بالای عناصر ضد دولت فشار بیاورند تا این عناصر از جنگ دست کشیده و به میز مذاکره حاضر شوند:

"تنها دولت علاقمند گفتگو است. عناصر ضد دولت از آنسوی مرز دستور دریافت می‌کنند. اگر به آن‌ها گفته شود که با دولت افغانستان گفتگو کنید آن‌ها وارد گفتگو خواهند شد. هرگاه حمایت پاکستان از این گروه متوقف شود، جنگ بلافاصله ختم خواهد شد. آن‌ها پیوستن به روند گفتگو را خواهند پذیرفت."<sup>۴۳</sup>

در مجموع، میزان رضایت اشتراک کنندگان از نحوه فعالیت شورا ولایتی صلح بسیار اندک می‌باشد. اکثر انتقادات و شکایات در رابطه به موارد ذیل می‌باشد: اعضای کنونی شورای ولایتی صلح، عدم تاثیر گذار بودن شورای ولایتی صلح، حضور کم‌رنگ شورای ولایتی صلح و همچنان اتهامات مبنی بر خویش خوری در این شورا، عدم توانائی شورا در شامل ساختن عناصر ضد دولت به روند صلح و این واقعیت که بعضاً اعضای این شورا ماموریت شورای ولایتی صلح را نه بلکه منافع شخصی خود را دنبال می‌کنند. عدم توانایی این شورا

<sup>۴۲</sup> گروه متمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۴۳</sup> گروه متمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی ده یک برگزار گردید.

مبنی بر عدم دسترسی آن به ساحات مشخص به دلیل نا امنی، مواردی بود که اکثراً از طرف اشتراک کنندگان یادآوری می‌شد.

"مرکز ولایتی شورای ولایتی صلح در ولایت غزنی می‌باشد و آن‌ها هیچگاهی از ولسوالی‌ها بازدید نمی‌کنند. بنابر این مردم در قریه جات از فعالیت های صلح بی خبر می‌باشند."<sup>۴۴</sup>

"ما فعالیت های آن‌ها را در ولایت خود ندیده ایم؛ آن‌ها خواب بوده و منتظر معاش ماهانه خود می‌باشند."<sup>۴۵</sup>

بسیاری از اشتراک کنندگان باور دارند که اعضای فعلی بیطرفی لازم برای جلب عناصر ضد دولت به روند صلح را ندارند:

"طالبان به این شورا اعتماد ندارند. آن‌ها هرگز [به روند صلح] نخواهند پیوست. شورا هدف حمله طالبان می‌باشد. اگر عضو این شورا به چنگ عناصر ضد دولت بیافتد، وی را از بین می‌برند."<sup>۴۶</sup>

اشتراک کنندگان خواهان فراگیر بودن بهتر شورای عالی صلح بوده و پیشنهاد می‌کنند که سران قومی در این شورا شامل ساخته شوند تا این شورا از نفوذ بیشتر برخوردار و بیطرفی خود را تقویت بخشد.

**دخیل نمودن میانجی های محلی در حل منازعات:** اکثر اشتراک کنندگان در مصاحبه‌ها و بحث های متمرکز گروهی از فعالیت های میانجیگری محلی برای تامین صلح در ولایت غزنی حمایت کردند. اگر چه ساختار میانجیگری باید بهبود بخشیده شود، اکثر اشتراک کنندگان می‌گویند که تاریخ ثابت ساخته که چنین اقدامات می‌تواند جوانب درگیر را به هم نزدیک سازد.

یک خانم از ولسوالی قره باغ چنین گفت:

"به باور من فقط یک راه وجود دارد؛ شورا های محلی و سران قومی می‌توانند با طالبان وارد گفتگو شوند در غیر آن هیچ نهاد و موسسه ای قادر به تامین صلح نخواهد بود؛ هیچ کس این توانمندی را ندارد."<sup>۴۷</sup>

<sup>۴۴</sup> گروه همکرز همراه جوانان ذکور از ولسوالی اندر برگزار گردید.

<sup>۴۵</sup> یک خانم از شهر غزنی،

<sup>۴۶</sup> گروه همکرز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی ده یک برگزار گردید.

<sup>۴۷</sup> گروه همکرز با زنانی از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

ارتقای سطح آگاهی برای ترویج صلح: بسیاری از اشتراک کنندگان برنامه های آگاهی دهی را به منظور ترویج صلح در ولایت غزنی پیشنهاد کردند. از بزرگان قومی و علمای دینی اکثراً به عنوان مناسبترین افراد برای به پیش بردن چنین برنامه ها یاد می شود.

**حل و فصل تنش های قومی به شمول منازعات روی زمین:** اکثریت اشتراک کنندگان اظهار داشتند که حل و فصل منازعات روی زمین به خاطر تامین صلح در ولایت غزنی ضروری می باشد. گروه های قومی و ملیت های که در منازعات زمین دخیل هستند، برای کسب حمایت به عناصر ضد دولت یا به دولت روی می آورند. آنها [عناصر ضد دولت] اغلباً به تقاضای افراد با سلاح یا انواع دیگر مساعدت ها پاسخ می دهند که این امر نه تنها اختلافات قومی و ذات الیبنی را حل و فصل نکرده بلکه باعث گسترش درگیری ها نیز شده است. حل چنین درگیری ها، طوری که اکثر اشتراک کنندگان گفتند ضروری بوده و جزء لاینفک دستیابی به صلح در ولایت غزنی به شمار می رود.

**تقویت نیرو های ملی امنیتی افغانستان:** اشتراک کنندگان پیوسته اظهار داشتند که به نیرو های امنیتی ملی قوی نیاز است تا امنیت را در ولایت غزنی تامین نماید. اکثر اشتراک کنندگان به این باور بودند که امنیت با تقویت نیرو های ملی امنیتی افغانستان (به ویژه پولیس محلی افغانستان) در ساحات شان بهبود یافته است. تقویت این نیروها باید نه تنها به معنی افزایش کمیت (تعداد پرسونل)<sup>۴۸</sup> و تجهیزات بهتر<sup>۴۹</sup> باشد (که غالباً از طرف اشتراک کنندگان تقاضا می گردد) بلکه باید به معنی آگاهی بهتر از حقوق بشر و سیستم های معیاری پاسخگوئی نیز باشد تا از قضایای سوء استفاده جلوگیری به عمل آمده و باعث قطع حمایت مردم از نیرو های ملی امنیتی افغانستان نشود. اشتراک کنندگان تقاضا کردند تا کارمندانی که مرتکب سوء استفاده می شوند از صفوف نیرو های ملی امنیتی افغانستان اخراج گردند.

**تقویت رسانه ها:** رسانه های قوی نه تنها باعث تقویت دموکراسی از طریق فراهم آوری زمینه نظارت و انتقاد از اجراءات دولت می شود بلکه سطح آگاهی مردم را نیز ارتقاء بخشیده و آن ها را از افراط گرایی نجات می دهد. یکتا از اشتراک کنندگان مرد از ولسوالی قره باغ موضوع را چنین بیان کرد:

<sup>۴۸</sup> ما ۲۸۰ (عضو پولیس محلی) داریم، با آن که ما تعداد ۵۰۰ تن درخواست داده بودیم " گروه همکرز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی ده یک برگزار گردید.

<sup>۴۹</sup> " دولت باید آن ها را مورد حمایت بیشتر قرار دهد: سلاح بهتر، محلات تلاشی بیشتر، و غذا. یگانه نیروی که توانایی تأمین امنیت را دارد پولیس محلی افغانستان می باشد. " گروه همکرز باجوانان ذکور از ولسوالی اندر برگزار گردید.

“سه چهار سال قبل طالبان از حمایت مردمی برخوردار بودند لیکن ما حالا یک دولت قوی داریم و با توجه به این واقعیت که مردم ما دسترسی گسترده تری به رسانه‌ها دارند، آنها [مردم] از آگاهی بیشتری برخوردار بوده و از طالبان حمایت نمی‌کنند. چیچنی‌ها، عرب‌ها و پاکستانی‌ها در چهره طالب به کشور ما می‌آیند چرا که حمایت مردمی از طالبان به پیمان‌ه زیاد کاهش یافته است.”<sup>۵۰</sup>

**گسترش مدارس محلی:** بسیاری از اشتراک کنندگان بر گسترش مدارس محلی در تمام ولسوالی‌ها به عنوان ابزاری جهت مانع رفتن اطفال به مدارس پاکستانی - جاییکه آن‌ها شستشوی مغزی شده و حتی برای حملات انتحاری آماده می‌شوند - تأکید می‌ورزیدند. با توجه به نفوذی که رهبران مذهبی بالای مردم دارند، اهمیت این موضوع نباید دست کم گرفته شود. گسترش مدارس محلی در منطقه می‌تواند فرصتی برای بلند بردن سطح آگاهی رهبران مذهبی در مورد حقوق زنان باشد.

**توقف مداخلات خارجی:** اکثر اشتراک کنندگان معتقدند که خاتمه بخشیدن به مداخلات خارجی مهمترین اقدام برای تامین صلح در ولایت غزنی می‌باشد؛ و می‌پذیرفتند که این اقدامات باید توسط یک برنامه ملی مورد حمایت قرار بگیرد. زمانی که روی مداخلات خارجی صحبت صورت گرفت اکثر اشتراک کنندگان روی مداخلات کشور های همسایه تمرکز کردند، لیکن برخی از اشتراک کنندگان روی خروج نیرو های نظامی بین المللی از افغانستان نیز تاکید داشتند. علی الرغم آن، توافق نظر کلی وجود ندارد و بسیاری‌ها از پیآمد های منفی خروج نیروی های آیساف هراس داشتند.

**اطمینان از انعکاس موازین حقوق بشری در برنامه های ایجاد صلح:** اکثر اشتراک کنندگان عواقب منفی جنگ را بالای برخورداری از حقوق بشر در ولایت غزنی مشاهده می‌کنند. یکتن از اشتراک کنندگان مرد از ولسوالی اندر چنین گفت:

“در صورتیکه تمام فعالین دست به دست هم دهند، مردم دسترسی خوبی به حقوق بشری به شمول آزادی بیان، دسترسی به تعلیم و تربیه، دسترسی به خدمات صحتی و غیره خواهند داشت؛ لیکن اگر جنگ ادامه یابد، بهره مندی از حقوق بشر ناممکن خواهد بود.”<sup>۵۱</sup>

یکتن از اشتراک کنندگان نقش حقوق بشر و پاسخگویی را در جلوگیری از خشونت چنین برجسته ساخت:

<sup>۵۰</sup> گروه تمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۵۱</sup> گروه تمرکز با جوانان ذکور از ولسوالی اندر برگزار گردید.

"اگر حقوق بشر رعایت شده و مورد احترام قرار گیرد، هیچکس مرتکب خشونت نخواهد شد چرا که آنها [متخلفین] از قانون ترس خواهند داشت."<sup>۵۲</sup>

اشتراک کننده دیگر گفت که آگاهی عمومی بهتر از حقوق بشر می‌تواند عاملی برای جلوگیری از درگیری باشد:

"مردم از حقوق شان آگاهی ندارند. فقدان آگاهی از حقوق بشر همچنان باعث بدتر شدن و تشدید درگیری می‌گردد. به سادگی می‌توان افراد را تحت تأثیر قرار داده قانع ساخت تا به صف مخالفین بپیوندند."<sup>۵۳</sup>

اکثر اشتراک کنندگان سروی (۸۵ درصد) اظهار داشتند که حقوق بشر و ختم معافیت [از مجازات] مصونیت در تامین صلح دوامدار کمک می‌کند. این پاسخ در مطابقت با سایر اظهارات اشتراک کنندگان است که خواهان برکناری مقامات نیروهای امنیتی ملی افغان شدند که در نقض جدی حقوق بشری سهیم هستند و نیز خواستند تا تمام افرادی که حقوق بشر را نقض کرده اند، از پروسه صلح دور نگهداشته شوند.

بازیگران مفید برای صلح افغانستان: در کل، اشتراک کنندگان می‌پذیرند که نیروهای نظامی بین المللی و دولت افغانستان از جمله موثرترین فعالین برای ایجاد صلح در افغانستان می‌باشند. اما، خیلی‌ها تمام بازیگران را در تامین صلح موثر می‌دانند. به گفته یک دانشجوی دختر از غزنی:

"اگر همه این‌ها با صداقت بخاطر آوردن صلح و آشتی در افغانستان با هم کار کنند، در آنصورت شکی وجود نخواهد داشت که همه می‌توانند به سادگی صلح را تامین کنند."<sup>۵۴</sup>

اشتراک کنندگان ترجیحاً به دو نهاد دولتی (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و ریاست امور زنان) منحصیث نهاد های فعال در تامین و ترویج حقوق بشر در ولایت غزنی اشاره کردند و به تعقیب آن از نهاد های جامعه مدنی و اعضای پارلمان یاد آوری نمودند. هیچ یک از اشتراک کنندگان رهبران مذهبی و سران قومی را انتخاب نکردند هر چند اشتراک کنندگان در بحث های آزاد از آنها همواره به عنوان مدافعین صلح یاد کردند. این تفاوت نظر را می‌توان چنین تعبیر کرد که هر چند علمای دینی و سران قومی از نفوذ بالایی برخوردار بوده و در تامین صلح نقش تعیین کننده دارند، نیاز است تا سطح آگاهی آنان از حقوق بشر بیشتر ارتقاء یابد.

<sup>۵۲</sup> یک معلم از طبقه انانث از ولسوالی خواجه عمری

<sup>۵۳</sup> گروه تمرکز با اشتراک سران قومی و سایر اعضای ذکور مردم از ولسوالی قره باغ برگزار گردید.

<sup>۵۴</sup> یک دانشجوی دختر از شهر غزنی در گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال.

مردم سران قومی و علمای دینی را منحیث افرادی می‌بینند که از نفوذ بالا برخوردار بوده و می‌توانند به ترویج صلح موثر باشند. اما، توانمندی بسیاری از این فعالین که بتوانند برای صلح کار کنند توسط حضور عناصر ضد دولتی مورد تهدید قرار گرفته است. اشتراک کننده از ولسوالی اندر گفت:

"بزرگان قومی زیر فشار عناصر ضد دولت هستند. اگر دولت توانایی دفاع از این افراد را داشته باشد، در آنصورت این افراد می‌توانند به فعالین مثبت به نفع صلح مبدل شوند. بدون امنیت، این افراد نمی‌توانند مردم را دعوت به صلح و اتحاد نمایند. بنابراین، دولت باید بخاطر حفاظت این افراد تلاش نماید تا بتواند از آنها به عنوان کمک کننده در پروسه صلح استفاده کند."<sup>۹۰</sup>

وضعیت روحانیون یا رهبران دینی نیز همین گونه است طوری که در موارد زیر بدان اشاره می‌شود:

"یک ملای پشتون به شدت مخالف عناصر ضد دولت است و آزادانه علیه این عناصر صحبت می‌کرد تا اینکه مورد تهدید قرار گرفت. [...] حالا این ملا از منزل خود بیرون نمی‌شود."<sup>۹۱</sup>

در نتیجه نمی‌توان از نقش مثبت و بالقوه روحانیون استفاده نمود:

"ملاها از هر دو جانب تهدید می‌شوند. اگر از دولت حمایت کنند، طالبان آنها را هدف قرار می‌دهند و اگر از طالبان حمایت کنند، در آنصورت مورد هدف دولت قرار می‌گیرند. بنابراین ملاها فقط به امور عبادی می‌پردازند و هرگز خود را درگیر این مسایل نمی‌کنند."<sup>۹۲</sup>

"ملاها همواره تهدید می‌شوند، اما تا حال بر هیچ ملاهی حمله نشده است. ملاها از هیچ طرفی طرفداری نمی‌کنند، پس چرا باید کشته شوند؟ اگر یکی از ملاها از دولت طرفداری کند، به سرعت ناپدید خواهد شد."<sup>۹۳</sup>

بر اساس گفته خیلی از اشتراک کنندگان، گروه های شورشی به شدت مخالف حقوق بشر هستند و آن را تحمیل شده از سوی خارجی‌ها می‌دانند. ولی اشتراک کنندگان می‌گویند که هر دو طرف درگیر در جنگ حقوق بشر را نقض می‌کنند. اشتراک کنندگان اکثراً

<sup>۹۰</sup> با طبقه جوان ذکور از ولسوالی اندر بحث متمرکز گروهی برگزار گردید.

<sup>۹۱</sup> با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی قره باغ بحث متمرکز گروهی برگزار گردید.

<sup>۹۲</sup> با طبقه جوان ذکور از ولسوالی اندر بحث متمرکز گروهی برگزار گردید.

<sup>۹۳</sup> با بزرگان قومی و دیگر مردان اعضای جامعه از ولسوالی ده یک، بحث متمرکز گروهی برگزار گردید.

شکایت داشتند که نیروهای امنیتی افغان بخاطر بدرفتاری های شان مجازات نمی شوند و این رویکرد باعث می شود تا متضررین و اقارب افراد قربانی بخاطر انتقام به شورشگری متوسل شوند.

## ۵. پیشنهادات مردم:

(۱) در جریان تمام مذاکرات روند صلح با مردم ولایت غزنی، بصورت عموم پیشنهادات آتی از طرف اشتراک کنندگان برای گنجاندن حقوق بشر در نقشه راه محلی برای صلح در غزنی پیشنهاد شد، آنانی که ضد حقوق بشر اند باید از اشتراک در روند صلح خارج ساخته شوند. (۲) مبارزه علیه فساد اداری، "بی عدالتی" و سوء رفتارها علیه مردم (به شمول نقض حقوق بشر) باید یک اولویت برای صلح باشد تا بتوان در ولایت غزنی بدان دست یافت؛ (۳) تمام تلاشها برای توسعه، بویژه در ساحه آموزش، باید زنان، طبقه جوان و گروه های مختلف قومی را بدون تبعیض شامل شود؛ (۴) تقویت دولت و نیروهای ملی امنیتی افغانستان باید شامل میکانیزم های بهتر ارتقای ظرفیت و پاسخگوئی به شمول رسیدگی و جلوگیری از نقض حقوق بشر گردد. تخطی های که حین درگیری علیه عناصر ضد دولت صورت می گیرد، باید از طریق تحقیقات شفاف مورد رسیدگی قرار گیرند تا از نارضایتی مردم علیه نیروهای ملی امنیتی افغانستان (به ویژه پولیس محلی افغانستان) و نیروهای نظامی بین المللی جلوگیری صورت گیرد؛ (۵) نهاد های عنعنوی باید در روند صلح دخیل ساخته شوند زیرا که آنها ظرفیت جلب عناصر ضد دولت به پروسه گفتگو را دارند. اگر نهاد های قومی/عنعنوی مانند شوراها و جرگه ها مجدداً روی کار می شوند، باید شامل تمام گروه های اجتماعی در افغانستان بوده و از جانبداری بالقوه بزرگان قوم علیه حقوق زنان به ویژه در ولسوالی های خارج از مراکز ولایات جلوگیری به عمل آید؛ (۶) مذاکرات/گفتگوها با عناصر ضد دولت نباید دستاورد های را که در زمینه حقوق زن به ویژه در عرصه حق آموزش بدست آمده، با خطر مواجه سازد؛ (۷) منازعات میان گروه های مختلف قومی باید از طریق ساختار های حل و فصل گردد که به تمام گروه های قومی به اساس اصل تساوی ملیتی رسیدگی می نماید و دولت باید از تبعیض علیه اقوام و گروه های ملیتی مشخص، بر اساس مصلحت های سیاسی، خود داری نماید؛ (۸) مدرسه ها و تعلیمات دینی باید در ولایت غزنی گسترش یابند تا از رفتن اطفال به خارج از کشور جلوگیری صورت گیرد؛ در مدرسه ها و نصاب تعلیمات دینی موضوع حقوق بشر نیز شامل ساخته شود تا نقش رهبران مذهبی در ترویج فرهنگ همدیگر پذیری و نیز مبارزه علیه افراط گرایی تقویت گردد.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت پکتیکا



## ۱. معرفی

این نقشه راه برای صلح فشرده ای از یافته های کلیدی است و مسایلی را به معرفی می‌گیرد که در جریان مشورت‌ها به شکل مشورت های متمرکز گروهی با نمایندگان مردم در ولایت پکتیکا راه اندازی گردید.

اشتراک کنندگان در این مشورت‌ها شامل ۹ تن بزرگ قومی بودند که از ولسوالی های جانی خیل، سرحوزه و ارگون نمایندگی می‌کردند. مشورت‌ها در ولایت پکتیکا منحنی بخشی از مرحله دوم گفتگو های مردم که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی بیش از ۴۵۰۰ تن افغان عادی راه اندازی شده تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) طرح گردد.

سازمان های جامعه مدنی که این مشورت‌ها را راه اندازی کردند بر آن بودند تا فراگیر بودن این پروسه را در سرتاسر مملکت تأمین نمایند. به همه حال، نظر به محدودیت های شدید و با توجه به هنجارهای سنتی که در مورد اشتراک زنان در ولایت پکتیکا وجود دارد، هیچ زنی نتوانست در گفتگو های مردمی در این ولایت اشتراک نماید. افزون برآن، نظر به شرایط امنیتی، دسترسی به ولسوالی های این ولایت بسیار محدود می‌باشد که محدودیت های اضافی را برای رسیدن به طیف وسیعتری از مردم بوجود آورده است.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیا، جمعیت شناسی و ساختار سیاسی

ولایت ناهموار پکتیکا در قسمت جنوب شرق کشور موقعیت داشته و دارای مرز مشترک طولانی کوهستانی با مراکز قوی شورشیان و ساحات جنگی پاکستان - مناطق بی ثبات وزیرستان جنوبی و شمالی (بخشی از مناطق قومی تحت اداره فدرال پاکستان) خودمختار و قبایلی ایالت خیبر پشتونخوا) داشته و همچنان دارای مرز مشترک کوچک در ولسوالی ژوب در بلوچستان پاکستان که پناهگاه امن مخالفین به شمار می‌رود، می‌باشد. ولایت پکتیکا همچنان با ولایات غزنی، زابل، پکتیا و خوست هم مرز می‌باشد. این ولایت دارای ۲۴ ولسوالی (۵ ولسوالی غیر رسمی)<sup>۹</sup> به شمول شهر شرنه که مرکز ولایت است، می‌باشد. ولایت پکتیکا دارای ۱۹۳۳۶ کیلومتر مربع مساحت می‌باشد، نیمی از اراضی این

<sup>۹</sup> در پکتیکا ۱۹ ولسوالی رسمی و ۵ ولسوالی غیر رسمی وجود دارد. قسمیکه بعضی از ولسوالی های رسمی پکتیکا بسیار بزرگ بوده و دارای نفوس زیاد می‌باشد، از اینرو حکومت این ولسوالی‌ها را تقسیم و ۵ ولسوالی غیر رسمی بوجود آورد. ولسوالی های غیر رسمی قرار آتی می‌باشند: شاه خیل آباد، (ولسوالی غیر رسمی - که از ولسوالی جانی خیل)؛ باک خیل (ولسوالی غیر رسمی - از ولسوالی خیر کوت)؛ چهار باران (ولسوالی غیر رسمی - از ولسوالی گومل)؛ خوشمند (ولسوالی غیر رسمی - از ولسوالی دیله)؛ و شکین (ولسوالی غیر رسمی - از ولسوالی برمل) جدا شده اند.

ولایت کوهستانی یا نیمه کوهستانی بوده در حالی که دو پنجم ولایت زمین هموار می‌باشد. پکتیکا از جمله دوردست ترین و سنتی ترین ولایات افغانستان بوده و ۹۵ درصد این ولایت بنابر دلایل امنیتی غیر قابل دسترس می‌باشد. چنانچه ولایت پکتیکا نا امن ترین ولایت در حوزه جنوب شرق محسوب می‌گردد که مخالفین کنترل بیشتر ولسوالی‌ها را در دست دارند.

هیچ آمار دقیق از جمعیت ولایت پکتیکا در دست نیست. به اساس سروی ریاست مرکز احصائیه/دفتر UNFPA در سال ۲۰۰۵ میلادی، جمعیت ولایت پکتیکا ۸۰۹۷۷۲ تن تخمین زده می‌شود در حالیکه منابع محلی و غیر رسمی جمعیت این ولایت را ۸۳۰۰۰۰ تخمین می‌زنند. با وجود این، به نظر می‌رسد که هر دو آمار خیلی پایین باشند زیرا در انتخابات سال ۲۰۰۹ میلادی حدود ۶۰۰۰۰۰ رای دهندگان ثبت شده بودند. تخمین زدن جمعیت این ولایت پایین تر از آمار واقعی باعث افزایش عقده‌ها در برابر دولت شده و پیامد عمده آن اختصاص تعداد اندک کرسی‌ها در پارلمان برای ولایت پکتیکا می‌باشد.

جمعیت این ولایت خیلی سنتی بوده و کمتر از ۷ درصد دختران شامل مکاتب ابتداییه می‌باشند و زنان در انتخابات تقریباً هیچ اشتراک ندارند. ساختار قوی قومی با عنعنات، رسوم و میکانیزم‌های حل و فصل منازعات نیز تاثیر قابل توجهی بر وضعیت کلی حقوق بشر در این ولایت داشته است. قضایای نقض حقوق زنان، همچنین دسترسی و تعامل محدود با زنان معمولاً، به علت عدم گزارشدهی روند مستند سازی را با مشکل مواجه می‌سازد.

### ۳. تحلیل و تجزیه جنگ: انواع عوامل منازعه

**محرکه های جنگ:** اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی ولایت پکتیکا در سه گروه رویکرد های مختلف را در جنگ شناسائی نموده پاسخ های متفاوت را ارائه کردند. اشتراک کنندگان در ولسوالی ارگون احساس می‌کنند که وضعیت امنیتی با خروج نیرو های نظامی بین المللی از پایگاه های محلی در مناطق زیروک، لاوره و نوی هده بهتر شده است. باوجود آن، بهبود وضعیت امنیتی در این ولسوالی به فکتور بیرونی وابسته است که همانا کاهش حمایت مالی از طالبان در این ولسوالی پس از خروج نیرو های نظامی می‌باشد. علی الرغم کاهش در فعالیت های طالبان، اشتراک کنندگان هیچ خاطره خوبی از نیرو های امنیتی ملی افغان را گزارش ندادند؛ آنان اظهار داشتند که شاهد برخورد نامناسب، تلاشی های غیر قانونی و فعالیت های آلوده با فساد از سوی پولیس محلی و پولیس ملی افغان بودند.

اشتراک کنندگان در ولسوالی سرحوزه گزارش دادند که سطح امنیت در این ولسوالی پس از خروج نیرو های نظامی بین المللی کاهش یافته است. آنان اظهار نمودند که عناصر ضد دولت اکنون به گونه آزادانه در این ولسوالی فعالیت می‌نمایند در مناطقی که نیرو های

پولیس محلی حضور دارند، اشتراک کنندگان به پیمانہ بسیار اندک از نیرو های طرفدار دولت ابراز حمایت کرده و نیرو های پولیس محلی را متهم به برخورد ناشایسته و فساد آلود نمودند. در نتیجہ، یک نوع حس نا امنی ہم از سوی دولت و ہم از عناصر ضد دولت به باشندگان محل دست داده است.

اشتراک کنندگان در ولسوالی جانی خیل پس از خروج نیرو های بین المللی تا اندازه از نیرو های پولیس محلی حمایت کرده اظهار نمودند کہ طالبان دیگر به عنوان یک گروه قوی در ساحه حضور ندارند. در جاهای کہ مخالفین کنترل منطقه را در اختیار داشتند، باشندگان را از یک سلسله آزادی‌ها برخوردار ساخته بودند و مخالفین از دسترسی باشندگان به آموزش و تجارت از طریق شرکت های ساختمانی حمایت می‌کردند. همچنان، به نظر می‌رسد کہ مخالفین حاکمیت قانون را در این ساحات تأمین می‌نمودند؛ علی‌الرغم این موارد، آزادی بیان در ساحات تحت کنترل مخالفین محدود می‌باشد.

اشتراک کنندگان طالبان را منحنیث عامل عمده و محرک جنگ جاری در این ولایت شناسایی کردند، و اشتراک کنندگان طالبان را منحنیث یک نیروی خود مختار نمی‌دیدند. مردم در این ولایت حس می‌کنند کہ عامل اصلی جنگ در افغانستان پاکستان می‌باشد؛ لیکن آن‌ها هیچ دلیلی مبنی بر اینکه چرا پاکستان از طالبان در افغانستان حمایت می‌کند ارائه نکردند. همچنان به گونهٔ دسته جمعی بر توانایی دولت برای حفظ صلح و امنیت در این ولایت اعتماد ندارند با توجه به ساحات بسیار زیادی کہ در دست طالبان بوده و همین ساحات برای نیرو های دولتی غیر قابل دسترس می‌باشد و باشندگان ولسوالی سرخوزه را منحنیث مثالی برای ادعای خویش بیان کردند.

نظریات مختلفی در رابطه به تغییرات بعد از خروج نیرو های نظامی بین المللی از افغانستان وجود دارد. اشتراک کنندگان گزارش از ازدیاد استفاده از ماین های تعبیه شده انفجاری توسط عناصر ضد دولت دادند و ادعا کردند کہ در سراسر منطقه مخالفین حضور شان را تقویت بخشیده و بعضی از ولسوالی‌ها تقریباً تحت کنترل کامل طالبان و سایر عناصر ضد دولت می‌باشد. با آن کہ عناصر ضد دولت از حمایت مردم محل برخوردار نمی‌باشند، بنظر می‌رسد کہ نوعی از نظم مدنی را در بعضی از ولسوالی‌ها آورده اند. شرکت های ساختمانی محلی در برخی از ولسوالی‌ها فعالیت می‌کنند و مکاتب محلی فعال می‌باشند. اشتراک کنندگان همچنان گزارش دادند کہ عناصر ضد دولت نوعی از قانون بدوی را حاکم ساخته اند. بهر حال، مجازات طالبان اکثراً حقوق بشر را نقض و آزادی گشت و گذار و آزادی بیان را بسیار محدود ساخته است. در تمام سه ولسوالی اشتراک کنندگان از حضور محدود پولیس محلی افغان اظهار ناخوشنودی کردند و علاوه کردند کہ پولیس محلی افغان غیرموثر، فاسد و به بد رفتاری با مردم محل

شهرت دارند، که آن‌ها را مجبور به تلاشی های غیرقانونی، توقیف خویشاوندان طالبان بدون رعایت طرزالعمل های قانونی و تقاضای رشوت برای رهایی این توقیف شدگان کرده اند، که این موارد روی حمایت شهروندان از پولیس محلی افغان تأثیر منفی می‌گذارد. حد اقل در یک مورد، شهروندان یک شکایت علیه پولیس محلی افغان را در ولسی جرگه و رهبری پولیس محلی افغان، درج کردند، مگر هیچ تأثیری نداشت.

**عوامل جنگ:** اشتراک کنندگان روی عوامل آتی جنگ در این ولایت و بصورت عام در افغانستان توافق داشتند: مداخلات از طرف نیرو های بین المللی، (به گونه مثال ایالات متحده امریکا) و کشور های همسایه (به گونه مشخص پاکستان و ایران)، فساد اداری؛ عدم بیطرفی جوانب مذاکره کننده - دولت و عناصر ضد دولت، که سبب احساس جدایی بین طرفین و موکلین آن‌ها شده است؛ بیکاری و فقر. اشتراک کنندگان تقریباً عدم اعتماد یکسان خویش را نسبت به دولت و عناصر ضد دولت ابراز داشتند. آنان شکایت دارند که از طرف نیرو های دولتی و طالبان ارباب می‌شوند و همچنین به گونه مشخص اظهار نمودند که طالبان به زور از مردم رشوت گرفته و به سایر انواع آخاذی‌ها از مردم، مبادرت می‌ورزند و اسمش را "زکات" می‌گذارند.

بر خلاف سایر ولایات در حوزه جنوب شرق، اشتراک کنندگان از اختلافات قومی و قبیله‌ای به عنوان عوامل درگیری در این ولایت یاد نکردند.

اساساً، اشتراک کنندگان موارد ذیل را به عنوان عوامل اصلی جنگ در ولایت پکتیکا شناسائی کرده اند:

**مداخلات بیرونی:** اکثر اشتراک کنندگان مداخلات سایر کشورها به ویژه پاکستان و ایالات متحده را به عنوان عامل اصلی جنگ برشمردند. اشتراک کنندگان می‌گویند که پاکستان نه تنها از عناصر ضد دولت در پکتیکا حمایت می‌کند بلکه نیرو های پاکستانی نقش عمده‌ای را در تشویق تعداد زیاد مهاجرین افغان جهت پیوستن به صفوف جنگجویان ایفا کرده است.

**فساد اداری و عدم موجودیت حاکمیت قانون:** به باور اشتراک کنندگان، هم رهبری حکومت و هم رهبری مخالفین با فساد آلوده بوده و از مشروعیت بسیار اندک قانونی برخوردار هستند. به نظر می‌رسد که مقامات دولتی از جنگ نفع مالی می‌برند و "برای جیب خود کار می‌کنند". سیستم عدلی و قضائی ضعیف بوده و باعث می‌شود تا مردم جهت حل و فصل قضایای شان به میکانیزم های قومی یا طالبان مراجعه نمایند. در عین زمان، طالبان نیز ثبات فکر نداشته و بعضی افراد از برخورد نامناسب طالبان شکایت کردند.

رهبری جانبدارانه باعث افزایش بی اعتمادی افراد شده است: اشتراک کنندگان در هر بحث متمرکز گروهی تاکید داشتند که بالای رهبری رسمی و غیر رسمی اعتماد ندارند. آنان اظهار نمودند که مذاکرات صلح به جایی نمی‌رسد مگر اینکه طرفین اقداماتی را برای ایجاد اعتماد روی دست گیرند.

**پروسه صلح غیر موثر:** اقدامات صلح جاری به خاطر عدم بیطرفی شان مورد انتقاد قرار گرفت. شورای صلح ولایتی در ولایت پکتیکا متعصب بوده و نتوانسته از بازیگران مختلف منطقوی نمایندگی نماید. بنابراین، اشتراک کنندگان اعتماد اندک خود را در موثریت و توانمندی پروسه صلح برای مدیریت روند صلح، ابراز نمودند. مشاهده شد که جامعه بین المللی در ولایت پکتیکا طرفدار صلح بوده و باشندگان، خواهان وساطت جانب سوم به سطح بین المللی گردیدند.

**فقر و میزان بلند بیکاری:** عدم موجودیت فرصت های کاری باعث شده تا تعداد زیادی جوانان به جنگ روی آورند تا از این طریق مشکلات اقتصادی شان را مرفوع نمایند.

**بازیگران جنگ:** اشتراک کنندگان عمدتاً سه نوع بازیگران اصلی جنگ را شناسائی نموده و مسئولیت درگیری را تقریباً مساویانه متوجه آنان ساختند؛ این فعالین عبارتند از: (۱) مداخله مستقیم حلقه های بیرون (مشخصاً اداره استخبارات پاکستان و ایالات متحده امریکا)؛ (۲) طالبان؛ و (۳) نیروی های فاسد دولتی.

اشتراک کنندگان قویاً معتقد بودند که ولایت پکتیکا (و افغانستان) در گرو منافع کشور های رقیب و زورمند چون ایالات متحده امریکا و پاکستان گیر مانده است. نیرو های امنیتی دولتی خیلی ضعیف و غیرموثر محسوب شده که توانائی تامین امنیت را ندارند. اشتراک کنندگان گفتند که در ولسوالی سرحوزه ساحات کمی تحت کنترل دولت بوده و ساحات زیاد این ولسوالی برای نیرو های امنیتی ملی افغان غیر قابل دسترس می‌باشد. افزون بر آن، طالبان از مردم محل عشر (زکات) جمع آوری می‌کنند و نیرو های امنیتی افغان ظاهراً قادر به متوقف ساختن آن نیستند.

**بازیگران مفید برای صلح در افغانستان:** جای تعجب نیست اینکه اکثر اشتراک کنندگان خواهان سهمگیری گسترده تر جامعه جهانی در پروسه صلح شدند. مشخصاً، آنان تاکید ورزیدند که ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، ترکیه و سایر کشورها پاکستان را تشویق نمایند تا از روند صلح حمایت نماید. اشتراک کنندگان خواهان مذاکرات جدی تر با طالبان شدند و کنفرانس بن را به مثابه یک فرصت از دست رفته برای آشتی ملی مورد انتقاد قرار دادند، زیرا جامعه جهانی برای شامل ساختن طالبان در این کنفرانس بی میل بود.

#### ۴. نقشه راه صلح و پیشنهادات مردم

اشتراک کنندگان گفتگو های مردمی در ولایت پکتیکا پیشنهاد های ذیل را برای تأمین صلح دوامدار در این ولایت مطرح کردند:

##### بهبود موثریت در روند صلح

**تأمین بیطرفی مذاکره صلح:** (۱) برای میانجیگری توافقنامه صلح با عناصر ضد دولت، بزرگان، رهبران و مقامات دولتی غیر جانبدار باید انتخاب شوند. مشخصاً، اشتراک کنندگان ضرورت انتخاب اعضای غیر جانبدار را برای شورای صلح ولایتی برجسته ساختند که این اعضا در ساحات خود باید با نفوذ بوده و از اعتماد هر دو جانب برخوردار باشند؛

(۲) اشتراک کنندگان بر ضرورت مذاکرات بین دولت و عناصر ضد دولت که نیازمند حمایت جامعه بین المللی به شمول دولت پاکستان می باشد تأکید ورزیدند. آنان اظهار داشتند که جنگ راه حل منازعه نیست و دولت افغانستان باید مساعی زیادی را به خرج دهد تا بطرف راه حل از طریق مذاکره حرکت کرده تا صلح تأمین شود؛ (۳) نقش پاکستان بارها مطرح گردید، و اشتراک کنندگان اظهار داشتند که پاکستان نه تنها باید از مذاکرات روند صلح حمایت کند بلکه مداخلات خود را در خصوص جنگ افغانستان قطع نماید.

**تقویت و تأمین پاسخگویی پولیس محلی افغان:** اشتراک کنندگان همواره گفتند که نیاز است تا پولیس محلی افغان پاسخگو بوده و بتواند اعتماد مردم محل را بدست آورد تا امنیت در ولایت پکتیکا تأمین شود. موضوع عمده نگرانی این است که عملیات پولیس محلی افغان را فقدان پاسخگویی و سوء استفاده از قدرت تشکیل می دهد. افزون بر آن، اشتراک کنندگان خواهان نیروی های ملی امنیتی قوی می باشند زیرا حضور پولیس محلی افغان و نیروی های ملی امنیتی موجود در بعضی ولسوالی ها کافی نبوده، و باشندگان اظهار نگرانی کردند که شمار موجود پولیس محلی و نیروی های ملی امنیتی افغان برای حفظ امنیت در ولایت پکتیکا کافی نه می باشد.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت پکتیا



## ۱. معرفی

این نقشه راه صلح ولایتی، فشرده ای از یافته های کلیدی و نگرانی های را که در جریان مشوره ها با اجتماعات محل در ولایت پکتیا بدست آمده، را ارائه می نماید. در مشوره های ولایت پکتیا، ۸۲ تن در ۸ بحث های متمرکز گروهی، ۱۱ مصاحبه انفرادی و ۲۲ سروی، اشتراک داشتند. اشتراک کنندگان این سروی، با تنوع جنسیت، سن و منشا، شامل متعلمین اناث گردیز، مرکز ولایت پکتیا یا سران قومی ولسوالی زرمیت بودند. واحد حقوق بشر یوناما که این مشوره ها را تسهیل و نهاد های جامعه مدنی آن را انجام داده، سعی نموده اند تا در انتخاب اشتراک کنندگان شمولیت کامل را تامین نمایند. با وجود محدودیت ها بر اشتراک طبقه اناث در زندگی عامه در ولایت به دلیل نورم های سنتی محافظه کار، و با وجود نبود امنیت، تعادل جنسیتی و نمایندگی گسترده تمام اجتماعات محل خارج از گردیز، مرکز ولایت بدست آمده است.

مشوره ها در ولایت پکتیا در بخش دوم گفتگو های مردم افغانستان پیرامون صلح که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان آغاز گردیده تا با بیش از ۴۵۰۰ افغان عادی در سراسر کشور مشوره نموده تا ۳۴ نقشه راه صلح، برای هر ولایت یک نقشه راه، را تهیه نماید.

یوناما به این باور است که این نقشه صلح برای ولایت پکتیا نشاندهنده نظریات گسترده بوده و تدابیر پیشنهاد شده به نفع صلح از حمایت تعداد زیاد مردم و اجتماعات محل ولایت پکتیا مستفید می باشد.

## ۲. مشخصات ولایت: جغرافیه، نفوس و وضعیت سیاسی

پکتیا یک ولایت کوهستانی با برخی از صحرا های خشک در جنوب غرب و زمین های حاصلخیز زراعتی در مناطق مرکزی و شرقی است. گردیز، مرکز ولایت پکتیا در ۱۲۰ کیلومتری در جنوب کابل موقعیت داشته و از سطح بحر ۲۳۰۰ متر ارتفاع دارد. ولایت پکتیا با کرم ایجنسی که یک منطقه شورش زده در مناطق قبایلی تحت اداره فدرال پاکستان است، سرحد ۱۰۰ کیلومتری دارد. پکتیا با ولایات لوگر، غزنی، پکتیکا و خوست نیز مرز مشترک دارد.

نفوس محلی ولایت پکتیا حدود یک میلیون نفوس تخمین زده شده است. ولایت پکتیا به حیث مرکز اصلی قبایل پشتون شمرده شده که به طور سنتی در وقایع سیاسی در سرتاسر افغانستان، به ویژه در کمک به بازگرداندن سلطنت در سال ۱۹۲۹، نقش مهمی را ایفا نموده است. در گذشته رهبرانی که می خواستند قدرت در افغانستان را بدست آرند، از قبایل "شاه ساز" ولایت پکتیا، که به قدرت و وحدت مشهور بودند، خواستار کمک

می‌شدند. یک اقلیت قابل توجه تاجک نیز در مرکز ولایت پکتیا زندگی می‌کند که به گردیزی معروف اند. قبایل، عناصر مهم سیاسی و اجتماعی ولایت پکتیا را تشکیل می‌دهند. موجودیت و نفوذ نهاد های جامعه مدنی و احزاب سیاسی در ولایت خیلی محدود است.

با زیربنا و صنعت بسیار کم، ولایت پکتیا از لحاظ اقتصادی عقب مانده است. اقتصاد محلی غیر رسمی ولایت مبتنی بر زراعت معیشتی و نیمه معیشتی می‌باشد. اقتصاد رسمی به دو گروه ذیل تقسیم شده است: منبع درآمد ۴۵ در صد نفوس فعال ولایت زراعت است؛ هفده در صد نفوس از طریق کار تعمیراتی امرار معاش می‌نماید؛ ۱۳ درصد مشغول به تجارت است؛ ۱۱ در صد نفوس به سکتور ترانسپورتنی وابسته بوده و متباقی ۱۴ فیصد از طریق سایر منابع امرار معاش می‌کند. تجارت قانونی و غیر قانونی با پاکستان و پول انتقالی مهاجرین افغان در هند و کشور های عربی نیز یک منبع بزرگ درآمد مردم این ولایت را تشکیل می‌دهد. قاچاق چهارتراش، چرس و سلاح از جمله تجارت های مهم این ولایت به شمار می‌رود. با اینهمه، ولایت پکتیا یکی از ولایات فاقد کشت کوکنار در افغانستان است.

### ۳. تجزیه و تحلیل منازعات: انواع و اقسام منازعه

انواع اصلی منازعه و گروه های درگیر: اکثریت اشتراک کنندگان نوع اصلی منازعه در ولایت پکتیا را درگیری مسلحانه میان دولت افغانستان (که از حمایت نیروهای بین المللی برخوردار اند) و شورشیان خواند. دراین زمینه، مردم عاملین منازعه در ولایت پکتیا را به دو گروه تقسیم می‌نمایند: در گروه اول، دولت افغانستان، نیرو های امنیتی افغانستان و نیروهای ارتش بین المللی؛ در مقابل آن گروه، عناصر مخالف دولت، که بیشترین آنان متشکل از طالبان مسلح، شبکه حقانی و حزب اسلامی می‌باشد. در عین زمان، کشور های همسایه (به ویژه پاکستان و ایران) نیز از جمله عاملین فعال شمرده می‌شوند که منازعات را در افغانستان دامن می‌زنند. اشتراک کنندگان میان عاملین منازعه در سطح ملی و ولایتی تمایز واضحی را خاطر نشان نساختند اما با اینهمه، تنش ها و اختلافات محلی میان قومی بر سر زمین و منابع جنگلات، اکثراً متاثر کننده صلح و امنیت در ولایت تذکر گردیده است.

تنش های میان قومی و میان قبیله‌ای: باشنده گان ولایت پکتیا توضیح دادند که خاصیت قوی قبیله‌ای و رقابت میان قبایل برای نمایندگی سیاسی، بدست آوردن موقف های دولتی و دسترسی به منابع (به ویژه منابع زراعتی، زمین و جنگلات)، محرک منازعات می‌باشد که اکثراً به هدف تعقیب مقاصد سیاسی توسط دولت و گروه های شورشی، تشدید می‌یابد.

پیشرفت های بدست آمده در ولایت پکتیا از ۲۰۰۱ بدینسو: اکثر اشتراک کنندگان با جنبه های پیشرفت طی دهه اخیر در افغانستان با هم متفق بودند: تعلیم، حقوق زنان و احداث سرکها و سایر زیربناها همواره در ردیف اول قرار می گیرد. اما این دستاوردها باید با دقت ارزیابی گردند. با وجود اینکه اکثر اشتراک کنندگان به این عقیده بودند که نظام تعلیم نسبت به دهه گذشته بهتر گردیده، اما باز هم آنها به این عقیده اند که نبود تعلیم، جهالت، و بی سواد، یکی از عوامل اصلی ادامه منازعه در سطح ولایت و کشور می باشد. اشتراک کنندگان بر پیشرفت در عرصه حقوق زنان متفق بودند اما این پیشرفت در ولایت پکتیا در سطح پایین قرارداد. اشتراک کنندگان بهبود زیربناها را در سطح ملی و محلی پایدار خوانده اما آنها به این نظر اند که منحیث یک وسیله تسهیل روند صلح در افغانستان، تلاشها برای بهبود زیربناها در آینده نیز دوام یابد.

در جنبه منفی این سروی، بیشتر اشتراک کنندگان بدتر شدن اوضاع امنیتی در سرتاسر کشور در چند سال اخیر را تذکر دادند. تنها ۱۴ در صد از اشتراک کنندگان این سروی از پیشرفت در عرصه امنیتی در افغانستان سخن گفتند.

چندین اشتراک کننده در بحث های متمرکز گروهی گفتند که با سقوط رژیم طالبان، به آزادی بیان بیشتر دست یافته اند اما می افزایند که دولت کسانی را که نظریات شانرا به طور عام اظهار می کنند، مورد آزار و اذیت قرار می دهد. یک بزرگ قومی از قبیله چمکنی در مورد چنین می گوید:

”هر دو جانب بر آزادی بیان محدودیت وضع می کنند، حکومت چنین کسانی را به زندان می فرستد، طالبان آنها را به قتل می رسانند.“<sup>۶۰</sup>

**مفهوم امنیت در ولایت پکتیا:** اکثر اشتراک کنندگان به این نظر اند که پکتیا یک ولایت نا امن است. در بیشتر مواقع، آنها بر بدتر شدن اوضاع امنیتی در چند سال اخیر تاکید ورزیدند. اشتراک کنندگان می افزایند که به دلیل موجودیت عناصر ضد دولت، واقعات کشته شدن غیر نظامیان توسط نیروهای حامی دولت، و هدف قرار گرفتن اشخاص به خاطر فعالیت های شان در زندگی عامه، آزادی تردد آنها محدود گردیده است.

مزید بر آن، نصف اشتراک کنندگان اظهار داشتند که طی چند رژیم سیاسی اخیر، مردم ولایت پکتیا از امنیت برخوردار نبوده اند. با وصف این، یک شاگرد که در بحث های متمرکز گروهی اشتراک داشت در مورد وضعیت کنونی امنیتی اظهار خوشبینی نمود:

”به نظر من، با وجود منازعات جاری، نسبت به زمان جنگ داخلی، خشونت کاهش یافته است. در آن زمان، هیچ حکومتی وجود نداشت و نیروهای

<sup>۶۰</sup> بحث های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز.

بین‌المللی نیز موجود نبودند. تردد در بیرون بسیار مشکل بود. به گونهٔ مثال، اگر می‌خواستی به کابل بروی، باید دارای هفت شناسنامه می‌بودی؛ یک شناسنامه برای هر یک از پوسته‌های امنیتی گروه‌های ملیشه مختلف. در آن زمان جنگ خانه به خانه می‌گشت. امروز، جنگ به حملات چندی از شورشیان محدود گردیده است.<sup>۶۱</sup>

اشتراک کنندگان در مصاحبه‌ها و گروه‌های متمرکز، بیشتر نقش پولیس محلی در حفظ امنیت ولسوالی‌های ولایت پکتیا را تصدیق نمودند. بعضی از اشتراک کنندگان تأیید نمودند که با گماشتن پولیس محلی در این ولایت وضعیت امنیتی به طور بی‌پیشینه بهبود یافته است.

یک بزرگ از قوم چمکنی چنین اظهار داشت:

“در پی گماشته شدن پولیس محلی طی دو سال اخیر، خشونت‌ها در این ولایت کاهش یافته است. قبل از آن، مردم زمام امور را به دست خود می‌گرفتند. بودن پولیس محلی تحت قومانده پولیس ملی یک امر نیکو است و به این ترتیب، قبایل، از پولیس محلی برای جنگ‌های شان استفاده نمی‌کنند. پولیس محلی در کاهش دادن ناامنی به دلیل فعالیت‌های شورشیان نقش عمده‌ای داشته است. قبلاً، مردم برای حفظ امنیت شان همراه با سلاح سفر می‌کردند اما با ایجاد پوسته‌های پولیس محلی، حمل سلاح امر لازم نیست. با گماشتن پولیس محلی، آزادی حرکت و مشارکت نیز بهبود یافته و سران قومی می‌توانند با شورا‌های شان که توسط طالبان ممنوع قرار داده شده، ملاقات نمایند.”<sup>۶۲</sup>

یکی از فواید پولیس محلی را که اشتراک کنندگان به آن اشاره نمودند این بود که پولیس محلی در ساختار قبایل فعالیت دارد و بنا بر این، از حمایت قبایل برخوردار هستند. دوم، آنها با مردم، اجتماعات محل و قلمرو شان آگاهی دارند که به این ترتیب از فعالیت‌های عناصر ضد دولت می‌تواند جلوگیری به عمل آید: “آنها می‌دانند که کی، چی کاره است.”<sup>۶۳</sup> به گفته بعضی از اشتراک کنندگان، پولیس محلی یک چراغ سبز برای اظهار حمایت جامعه از دولت است:

<sup>۶۱</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۶۲</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز.

<sup>۶۳</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز.

”اگر در یک منطقه پولیس محلی وجود دارد، به این معناست که آن منطقه حامی دولت است و شورشیان می‌دانند که می‌توان در آن منطقه فعالیت داشت.“<sup>۶۴</sup>

با این حال، باید به یاد داشت که در نتیجه این سروی، برتری واضح برای یکی نیروهای امنیتی در این ولایت خاطر نشان نشده است. یک پاسخ عمومی این بود که تمام نیروهای ملی امنیتی کشور در ولایت پکتیا حامل اهمیت اند، در درجه دوم، پولیس ملی و اردوی ملی افغانستان. یک چهارم اشتراک کنندگان ریاست امنیت ملی، یک دهم، نیروهای بین‌المللی و ۵ درصد اشتراک کنندگان پولیس محلی را مهم شمردند.

**پیشرفت در عرصه حقوق زنان:** این خیلی جالب است که همان اشتراک کنندگانی که همواره پیشرفت در عرصه حقوق زنان در افغانستان را یکی از دست آورد های اصلی در دهه اخیر می‌خواندند، به نظر آنها این موفقیت در ولایت پکتیا کمرنگ بوده است. این خود نشان می‌دهد که به نظر اشتراک کنندگان سروی، اثرات پیشرفت در عرصه حقوق زنان در افغانستان در منطقه قبایلی است جایی که فرهنگ محافظه کار و قواعد سخت سنتی هنوز هم زندگی مردم را تحت تاثیر خود دارد.

متعلمین اناث ولایت گردیز، با وجود اینکه در مناطق شهری زندگی می‌کنند و از فرهنگ قبایلی کمتر متاثر اند، نیز در مورد وضعیت حقوق زنان در ولایت پکتیا خوشبین نیستند.

”ما نمی‌دانیم ما چی خواهد بود. خشونت علیه زنان که در حال افزایش است، مانع اشتراک زنان در امور عامه گردیده. {...} زنان در این ولایت از هیچ مقام اجتماعی برخوردار نیستند. زنان خود را محفوظ نمی‌پندارند. ما اکثراً در شهر، در اماکن عامه مثل بازار و پوهنتون مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرم. مشکلی دیگری که زنان با آن دست و گریبان اند، رسم و رواج های ناپسند سنتی جامعه است.“<sup>۶۵</sup>

یک دلیل عمده دیگر نگرانی میان اشتراک کنندگان زن احتمال مصالحه با طالبان بود که به گفته آنها دست آوردها در عرصه حقوق زنان را می‌تواند به مخاطره بیندازد:

<sup>۶۴</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز

<sup>۶۵</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

“مردم محلی نگرانی دارند که اگر طالبان با حکومت یکجا شوند، آنها بار دیگر مانع تعلیم طبقه اناث و دیگر دست آورد های که در دهه اخیر بدست آمده، خواهند گردید.”<sup>۶۶</sup>

در مورد اینکه شرایط در ولایت پکتیا آماده است تا اشتراک زنان در امور عامه را بپذیرد، اشتراک کنندگان دو نظر داشتند؛ نیمی از اشتراک کنندگان در این مورد نظر مثبت داده و نیمی دیگر رای منفی شان را اظهار نمودند. نصفی که نظر منفی داشتند، عواملی چون فرهنگ محافظه کار محلی، نبود امنیت و موجودیت و نفوذ طالبان در ولایت را تذکر دادند. در یک پیشرفت مثبت در جریان مشوره ها، پنج زن خود را برای سه چوکی اختصاصی زنان در انتخابات شورای ولایتی سال ۲۰۱۴ کاندید نمودند.

یک بزرگ قبایلی از ولسوالی چمکنی گفت که با وجود مشکلات، وی شاهد پیشرفت خوبی در عرصه مشارکت زنان در این ولسوالی بوده است.

“در رابطه به حقوق زنان، ارباب و تهدید از جانب طالبان وجود دارد اما قبایل روی این نکته متحد اند. دختران به مکتب می‌روند و زنان در شوراها اشتراک می‌کنند: سه زن در کمیته انکشافی و دو زن در کمیته صلح شورای محلی ایفای وظیفه می‌نمایند.”<sup>۶۷</sup>

**عوامل منازعه:** اکثر اشتراک کنندگان ارتباط روشن میان دینامیک های منازعه در سطح ملی و ولایتی را اظهار داشتند و عوامل ذیل را سبب منازعه در ولایت پکتیا و افغانستان می‌دانند: نبود تعلیم، فساد اداری، مداخله خارجی، ضعف نیروهای امنیتی و نهاد های دولتی، تنش های میان قبیلوی، فقر و بیکاری. همچنان در پاسخ پرسش که عوامل مشخص ادامه جنگ در افغانستان چیست، بیشتر اشتراک کنندگان سروی، بعد از کشور های همسایه، طالبان و دیگر گروه های مسلح مخالف را مقصر دانستند. یک سوم اشتراک کنندگان دولت افغانستان را و برخی از اشتراک کنندگان موجودیت نیروهای خارجی در افغانستان را عامل ادامه منازعه قرار دادند.

**فساد و بی عدالتی:** اشتراک کنندگان فساد و بی عدالتی را از جمله دلایل عمده منازعه در سطح ولایت شمردند.

در این رابطه، دولت به بی کفایتی و فساد متهم گردید. اشتراک کنندگان این عوامل را سبب محرومیت دولت از حمایت مردم دانسته که منتج به یکجا شدن مردم با شورشیان گردیده است. مزید بر آن، اشتراک کنندگان در مورد اخذ رشوه توسط مقامات عدلی و

<sup>۶۶</sup>. بحث های متمرکز گروهی با زنان چمکنی که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۶۷</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز.

قضایای اظهار نگرانی نموده افزودند که در گماشتن مردم در پست های دولتی از خویش خوری و قوم پرستی کار گرفته شده و به این ترتیب عده زیادی از مردم از حق شان محروم گردیده که این کار باعث شکایت و اعتراض مردم شده و از طرف دیگر شورشیان از آن بهره برداری می کنند.

چنانچه توسط یک بزرگ قبایلی از قوم زرمتم توضیح داده شد، فساد اداری نه تنها اعتماد و حمایت مردم برای دولت را متاثر می سازد بلکه می تواند روند آشتی در ولایت پکتیا را نیز به مخاطره اندازد:

“من نمی توانم شورشیان را به روند صلح تشویق کنم زیرا فساد در این روند وجود دارد. در گذشته، ما به کسانی که به روند صلح پیوستند وعده تحفظ، کار و حمایت را دادیم اما این کار صورت نگرفت. تمام پول به جیب کسانی می ریزد که در این روند دخیل اند.”<sup>۶۸</sup>

چنانچه یک دانش آموز در بحث های متمرکز گروهی توضیح داد، فساد اداری و سیستم عدلی ناکارآمد نیز می تواند به طور مستقیم گروه های مخالف مسلح را تقویت کند:

“فردی که در محکمه و یا سارنوالی قضیه ای دارد و به دلیل فساد اداری در سیستم قضایی عدالت را نمی یابد، یا قضیه خود را به طالبان می برد یا به مخالفین مسلح می پیوندد تا انتقام بگیرند.”<sup>۶۹</sup>

**تنش های میان قومی:** اشتراک کنندگان در مصاحبه های شان تنش های میان قومی را نیز یکی از منابع منازعه در ولایت پکتیا شمردند. این منازعات بیشتر مربوط به منازعات زمین و دسترسی به منابع اند که در بیشتر موارد روی زمین های زراعتی و جنگلات رخ می دهد. به گفته یکی از سران قوم چمکنی<sup>۷۰</sup>، مقامات دولتی و نیروهای امنیتی، در رابطه به منازعه، به جای اینکه بین اقوام تفاهم ایجاد نمایند، یکی از اقوام را به هدف رسیدن به منافع شخصی شان، مورد حمایت قرار می دهند که این کار سبب وخامت منازعات خشونت بار می گردد.

**مداخله خارجی:** بیشتر اشتراک کنندگان در سروی و تقریباً یک سوم اشتراک کنندگان در مصاحبه های شان مداخله خارجی را یکی از عوامل اصلی منازعه در ولایت پکتیا خواندند. اشتراک کنندگان، کشور های همسایه را، به هدف ایجاد عدم ثبات و تضعیف افغانستان، به حمایت شورشیان متهم کردند. آنان نیروهای خارجی را به خاطر تلفات غیر نظامیان و انجام

<sup>۶۸</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران ولسوالی زرمتم در گردیز

<sup>۶۹</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۷۰</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قبیله چمکنی در گردیز

دادن تلاشی های شبانه که بر اساس گزارشها سبب نارضایتی مردم گردیده، مورد انتقاد قرار دادند.

اشتراک کنندگان نفوذ کشورهای خارجی در جنگ افغانستان را یک عامل مستقل نگرانی شمرده که در نتیجه افغانان قربانی این مبارزه میان بازیگران خارجی می گردند.

اتهامات گسترده علیه پاکستان مبنی بر اینکه این کشور به هدف حمایت از گروه های شورشی در افغانستان، قلمرو خود را برای آماده سازی عملیات طالبان مهیا ساخته، وجود داشت.

اتهامات مداخله خارجی در افغانستان بر ریشه تجارتی نیز متمرکز داشت:

“افغانستان به دلیل موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی اش قربانی مداخله کشور های خارجی گردیده است. این یک جنگ اقتصادی است و منفعت آن را کشور های همسایه و ابرقدرت ها می بردارند.”<sup>۷۱</sup>

**نبود تعلیم و تربیه:** اشتراک کنندگان سروی، نبود تعلیم و تربیه رسمی را یک عامل اصلی وخامت منازعه در ولایت پکتیا خواندند.

به گفته مردم، عدم دسترسی به تعلیم رسمی اثر مهلک دوگانه دارد: اول مردم را آسیب پذیر برای دستکاری و افراط گرایی نموده و به پیوستن آنان به شورشیان کمک می کند، دوم، مانع دسترسی به فرصت های اقتصادی می گردد و به این ترتیب سطح بلند بیکاری، جوانان را وادار می سازد تا به خاطر داشتن یک منبع دوامدار عاید با شورشیان ملحق شوند.

یک تن از اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی اهمیت تعلیم را چنین توضیح داد:

“عامل داخلی جنگ، میزان پایین سواد در کشور است. در این صورت مردم را می توان به آسانی به جنگ وادار ساخت.”<sup>۷۲</sup>

**فقر و بیکاری:** بیشتر اشتراک کنندگان به این عقیده اند که فقر و بیکاری عوامل اصلی منازعه در ولایت پکتیا بوده که به خاطر تامین منبع درآمد جوانان را وادار به پیوستن به شورشیان می کند.

**نبود تعداد کافی مدارس در ولایت پکتیا:** اشتراک کنندگان پیوسته به این باور بودند که نبود تعداد کافی مدارس دینی در ولایت پکتیا، اطفال را تشویق می کند که به خاطر تحصیل علوم دینی به پاکستان بروند جایی که ادعا می شد که اکثر این اطفال به افراط

<sup>۷۱</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قبایلی ولسوالی زرمتم در گردیز

<sup>۷۲</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قبایلی ولسوالی زرمتم در گردیز



گرایی کشانده می‌شوند. با در نظر داشت اهمیت رهبران مذهبی و سطح بلند نفوذ شان بر مردم محل، اهمیت این موضوع را نباید دست کم گرفت.

**سایر عوامل:** اشتراک کنندگان سروی عوامل دیگر منازعه در ولایت پکتیا را شناسایی نمودند مثل ضعف حکومت و نیروهای امنیتی، نبود اتحاد میان مردم افغانستان و نبود شعور سیاسی. در آخر، تعداد خیلی از اشتراک کنندگان حاصلات ممنوع، نبود اعتماد بر دولت، تبعیض و فرهنگ محافظه کار ولایت را نیز از جمله دیگر عوامل منازعه خواندند. مزید بر آن، یک دانش آموز نبود فهم صلح میان افغان‌ها را یکی از عوامل خشونت در کشور شمرده می‌گوید:

"من همیشه از خود این سوال را می‌پرسم که چرا هموطنانم برادران شان را به قتل می‌رسانند. ما چرا دشمن یک دیگر هستیم؟ پاسخ این سوال این است که مردم بر معنی صلح اتفاق نظر ندارند. مردم تحت یک اجندای مشترک برای صلح متحد نیستند."<sup>۷۳</sup>

**منابع نارضایتی:** در مطابقت با عوامل منازعه که در بالا تذکر رفت، بیشتر اشتراک کنندگان به مقامات فاسد و بی کفایت دولتی، آزار و اذیت توسط عناصر ضد دولتی اشاره نموده این موارد را عوامل اصلی نارضایتی مردم ولایت پکتیا خواندند. یک عامل عمده دیگر نارضایتی مردم، موارد سوء استفاده توسط نیروهای امنیتی و نیروهای بین المللی است.

یک دانش آموز چنین اظهار داشت:

"عملیات تلاشی شبانه توسط نیروهای ناتو و دولت یکی از عوامل نارضایتی مردم از دولت است. چنین عملیات گاهی منجر به کشته شدن، توقیف و شکنجه افرادی می‌گردد که می‌توانند برای صلح کار کنند."<sup>۷۴</sup>

یک بزرگ قومی ولسوالی زرمتم نمود:

"آیا نیروهای خارجی واقعاً می‌خواهند که این کشور را آباد نموده صلح را بیاورند؟ اینها در یک رویداد اخیر ۹ طفل و زن را در ولایت کنر به قتل رساندند (اشاره است به حمله هوایی ۷ سپتمبر سال ۲۰۱۳ میلادی)."<sup>۷۵</sup>

<sup>۷۳</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۷۴</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۷۵</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران ولسوالی زرمتم در گردیز.

تقریباً نصف اشتراک کنندگان سروی جنگسالاران و قوماندانان محلی مربوط به طالبان و دیگر گروه های مخالف مسلح را عامل اصلی نارضایتی مردم شناسایی نموده و یک سوم آنان گروه های جنایتکار را تذکر دادند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

بیشتر اشتراک کنندگان مفهوم وسیع و جامع از صلح داشتند: به این معنی که نه تنها نبود جنگ و خشونت ضامن صلح است بلکه وضعیتی که در آن مساوات و عدل و همچنان دسترسی برابر به تسهیلات و خدمات وجود داشته باشد نیز شامل تعریف صلح می شود.

استراتژی های حل منازعه و مناقشات محلی در ولایت پکتیا: از پاسخ های اشتراک کنندگان واضح گردید که منازعه در سطح ولایت، بخشی از منازعه افغانستان است. بنابر این، پیشنهادات ایکه می توان توسط آن در سطح محلی و ولایت به صلح دست یافت تدابیری را بازتاب می دهد که باید در سطح ملی و بین المللی اتخاذ گردد و در دیگر ولایات نیز عملی گردد، مانند مبارزه با فساد اداری یا پایان دادن به مداخله کشور های خارجی. با این حال، بعضی از تدابیر پیشنهاد شده برای نیازهای مشخص ولایت پکتیا بود.

**مبارزه با فساد اداری و ترویج حسابدگی:** نیاز به مبارزه با فساد و ترویج حسابدگی در سطح ولایت مهمترین اولویت برای ترویج صلح در ولایت پکتیا شناخته شد. باوجودیکه اشتراک کنندگان به این عقیده بودند که نظام فعال و شفاف سیاسی و عدلی تنها می تواند با اقدامات در سطح ملی بدست آید، یکی دانش آموز پیشنهاد نمود که فرهنگ محلی پشتونوالی می تواند یک وسیله با ارزش در ترویج حسابدگی باشد:

”ما پشتون هستیم و پشتونوالی (ظوابط پشتونها) ما از ما می خواهد که نخست نقایص خود را زیر نظر بگیریم و بعداً در مورد دیگران سخن بگوییم. آیا ما نمی دانیم که در میان پشتونها بسیار کسانی هستند که از سوء استفاده کار می گیرند؟ ما باید نمونه های از اعمال بد آنها که با مردم انجام داده اند را ارایه نماییم. این باید رویکرد مشترک همه گروه های قومی باشد و اگر آنها در مقابل رهبران بد خود بایستند، در آنصورت قادر به آوردن صلح در کشور خواهیم بود.”<sup>۷۶</sup>

**تامین بیطرفی و روند صلح فراگیر:** در حال حاضر اشتراک کنندگان از ابتکارات صلح بی خبر بودند. به گونه مثال یک اشتراک کننده زن از گردیز به این عقیده بود:

<sup>۷۶</sup> بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

"اکنون هیچ روند صلح وجود ندارد"<sup>۷۷</sup>.

کسانی که در مورد بعضی از ابتکارات آگاهی داشتند، به طور عموم نظر شان در باره آنها منفی بود:

"در حال حاضر هیچ کس برای صلح و آشتی کار نمی‌کند. حتی برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان نیز نقش قابل ملاحظه ای ایفا ننموده است."<sup>۷۸</sup>

بر علاوه، اکثر اشتراک کنندگان در مورد کمیته ولایتی صلح آگاهی نداشتند و آن‌ده که می‌دانستند، عضویت این کمیته را مورد انتقاد قرار دادند. به عقیده آنها، اکثر بیشتر پست‌ها توسط اعضای خانواده و یا اقارب مقامات دولتی غصب گردیده که شایسته این مقام‌ها نمی‌باشند بنابر این فاقد نفوذ، عدم مهارت و عاری از بی طرفی هستند تا بتوانند این نقش مهم را ایفا نمایند.

اگر چه بیش از نصف اشتراک کنندگان سروی از فعالیت های کمیته صلح ولایتی ابراز اطمینان نمودند، اما در این مورد دلایلی را توضیح ندادند. بر عکس کسانی که در مورد رای منفی داشتند، ادعا نمودند که اعضای کمیته "برای منافع خود شان کار می‌نمایند"، و "آنان اهداف شان را بدست نیاورده" و آنان "باید بیشتر سعی نمایند".

انتقاد بیشتر بر عضویت کمیته متمرکز بود. یکی از بزرگان قومی ولسوالی زرمتم در بحث های متمرکز گروهی چنین اظهار داشت:

"اعضای (شورای عالی صلح / شورای ولایتی صلح کنونی) آن با نفوذ نبوده و از حمایت نیز برخوردار نیستند. تمام آنان به فساد آغشته اند."<sup>۷۹</sup> مزید بر آن، سران قومی ولسوالی سیدکرم بر بیطرفی اعضای کمیته های صلح تاکید ورزیدند: "در روند میانجی گری، یک جانب سوم بیطرف باید وجود داشته باشد. شورای عالی صلح نباید جزء حکومت باشد. طالبان هیچگاه با دشمنان شان گفتگو نخواهند کرد."<sup>۸۰</sup>

**بهبود پیشرفت:** اشتراک کنندگان، کار، تعلیم، زراعت و صنعت را شرط لازم برای صلح خواندند. دایره ارزشمند میان صلح، ثبات و ترقی باید تقویت گردد تا با معیارهای بهتر زندگی و فرصت های اقتصادی و ثبات به میان آید. فضای مسالمت آمیز زمینه توسعه را فراهم می‌سازد.

<sup>۷۷</sup>. بحث های متمرکز گروهی با اشتراک کنندگان اناث در گردیز

<sup>۷۸</sup>. بحث های متمرکز گروهی با زنان ولسوالی چمکنی که در گردیز دایر گردید.

<sup>۷۹</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قومی ولسوالی زرمتم که در گردیز دایر گردید.

<sup>۸۰</sup>. بحث های متمرکز گروهی با سران قومی ولسوالی سیدکرم که در گردیز دایر گردید.

اشتراک کنندگان سروی موسسات غیر دولتی و نهادهای جامعه مدنی را بازیگران اصلی که برای بازسازی کار می‌کنند تشخیص و تایید نمودند. شورا های محلی در جایگاه دوم قرار گرفتند.

**تقویت نیروهای ملی امنیتی افغانستان:** اشتراک کنندگان همواره می‌گفتند که به نیروهای قویتر امنیتی ملی نیاز است تا امنیت در ولایت پکتیا را تامین نمایند. به گفته مردم، با گماشته شدن نیروهای امنیتی ملی در مناطق شان، وضعیت امنیتی بهبود یافته و پولیس محلی، به دلیل آمیخته بودن در ساختار های قبیله‌ای و فهم بهتر اجتماعات محلی، از ستایش ویژه برخوردار اند.

علاوه بر این تقاضای اضافه شدن پرسونل و تجهیزات بهتر (که اکثراً توسط اشتراک کنندگان تقاضا می‌شد) اشتراک کنندگان همچنان بر آگاهی و سیستم های بهبود یافته حسابداری اصرار داشتند تا سوء استفاده توسط نیروی های ملی امنیتی به گونه درست رسیدگی شده و از به مخاطره انداختن حمایت اجتماعات محل از نیرو های ملی امنیتی جلوگیری به عمل آید.

**حکومت حسابداری و نمایندگان منتخب:** بیشتر اشتراک کنندگان از نیاز به حمایت و تقویه حکومت سخن گفتند تا باشد که حکومت خدمات بهتر امنیتی را برای اجتماعات محل مهیا سازد، مانع فساد و سوء استفاده گردد و به این ترتیب صلح و امنیت در ولایت برقرار شود.

"اگر ما یک نظام حکومتداری قوی را در کشور ایجاد نماییم، صلح ممکن خواهد بود چرا که تمام افغانان خواستار صلح استند."<sup>۸۱</sup>

نیاز بر تقویه ساختار دولتی در بخش نظام قضایی خیلی مهم است چرا که در صورت بی کفایتی نظام عدلی و قضایی، مردم مجبور می‌شوند که به خاطر انصاف از عناصر ضد دولت کمک بخواهند.

نمایندگان منتخب مورد انتقاد شدید قرار گرفتند و بیش از نصف اشتراک کنندگان سروی، اعضای مجلس که از منطقه شان انتخاب گردیده را متهم ساختند که برای صلح، امنیت و حقوق بشر هیچ کار نکرده اند. آنها ادعا کردند که اعضای پارلمان "تنها برای بدست آوردن پول کار می‌کنند" و یا "برای منافع شخصی شان"، یا اینکه "آنان در منطقه دیده نشده اند" چنین واکنش های اشتراک کنندگان به این معناست که به نظر آنها، فساد یکی از عوامل اصلی منازعه در کشور و ولایت بوده و عدم اعتماد بر حکومت را نشان می‌دهد.

<sup>۸۱</sup> . در مصاحبه با یک اشتراک کننده ناشناس. طبقه مردان ۵۰ تا هشتاد ساله

بلند بردن سطح آگاهی برای ترویج صلح: بیش از یک سوم اشتراک کنندگان سروی پیشنهاد نمودند که به هدف ترویج در منطقه یک کمپاین آگاهی بزرگ آغاز گردد. چندین تن از اشتراک کنندگان شمولیت علمای دین را به طور ویژه پیشنهاد نمودند چرا که آنان از نفوذ قابل توجه ای بالای مردم برخوردار بوده و به تمام مناطق ولایت اجازه ورود دارند. با اینهمه، اشتراک کنندگان خواهان حمایت مناسب آنان در بخش ترویج حقوق بشر، به ویژه در بخش حقوق زنان شدند.

نهاد های سنتی: در حالیکه بیشتر اقدامات که در بالا تذکر رفت در سطح ملی پیشنهاد گردیده، اشتراک کنندگان نقش شوراها و جرگه را که بدون تبعیض از نمایندگی تمام قبایل برخوردار اند، برای ترویج صلح در سطح محلی مهم خواندند.

با اینهمه، این نهادها به احیای مجدد نیاز دارند.

قرار گفته یک دانش آموز:

"سه دهه جنگ ساختار اجتماعی کشور را به طور گسترده متاثر ساخته است. در میان دیگر عوامل، یکی این است که شوراها و جرگه‌ها که در یک زمان در تصمیم گیری دسته جمعی از قدرت به سزای برخوردار بودند، اکنون این توان خود را از دست داده است. شوراهای محلی اکنون توان قیام در مقابل یک زورمند و یا گروه‌های سیاسی مسلح را ندارند."<sup>۸۲</sup>

همچنان ساختار نمایندگی قبیله‌ای نیاز به اصلاح دارد تا همه شمول بودن آن تامین گردد چرا که در بعض موارد نمایندگی بعضی از اقشار مانند زنان و جوانان و همچنان آگاهی در مورد حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود.

توسعه مدارس دینی محلی: تعداد کثیری از اشتراک کنندگان (به شمول زنان و سران قومی چمکنی و زنان ولسوالی زرم‌ت) بر اهمیت توسعه مدارس محلی تاکید ورزیدند تا اطفال به خاطر تعلیم دینی در مدارس پاکستان، مجبور به ترک خانه های شان نشوند. انکشاف و توسعه مدارس محلی در منطقه می‌تواند فرصت بهبود آگاهی در رهبران دینی پیرامون حقوق زنان را ایجاد نماید.

گفتگو و مذاکره با عناصر ضد دولتی: اشتراک کنندگان خواهان ادامه گفتگو با عناصر ضد دولت گردیده این روند را وسیله ترویج صلح، و نقش مخالفین مسلح را در دست یافتن به صلح در افغانستان مفید خواندند. بعضی از اشتراک کنندگان خواستند که نظریات عناصر مخالف دولت باید در نظر گرفته شود.

<sup>۸۲</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

سران قومی ولسوالی زرمتم چنین اظهار نمودند:

"طالبان نیز اتباع این کشور اند، باید به مطالبات آنها گوش داد."

زنان ولسوالی زرمتم و احمد آباد نیز گفتند که: "دولت باید روند گفتگو با طالبان را ادامه دهد."<sup>۸۳</sup>

با این همه، اشتراک کنندگان به شدت به این باور بودند که مذاکرات با عناصر ضد دولتی و یا شمولیت آنان در حکومت باید دست آوردها در عرصه حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و تعلیم را به مخاطره نیاندازد.

**عدالت انتقالی:** پیشنهادها برای ایجاد روند عدالت انتقالی نیز ارایه گردید. یکی از اشتراک کنندگان روند احتمالی را چنین بیان نمود:

"عدالت انتقالی برای حکومتداری خوب لازم است چنانچه این روند جنگسالاران و جنایتکاران را به محکمه خواهد کشاند. عدالت انتقالی باید تحت نظارت سازمان ملل عملی گردد. ما از جامعه جهانی می‌خواهیم که از انتخابات نظارت، و از یک حکومت قوی و با ثبات حمایت کند."

با زنانی که از ولسوالی زرمتم و احمد آباد مصاحبه صورت گرفت نیز بر نیاز:

"ایجاد روند عدالت انتقالی که جنگسالاران را به کیفر اعمال شان برساند" و بر "مجازات جنایتکارانی که در حکومت کار میکنند"<sup>۸۴</sup> تاکید ورزیدند.

عدالت انتقالی در تقویت اعتماد مردم به دولت کمک خواهد نمود چنانچه بیشتر اشتراک کنندگان به موجودیت مقامات و افراد فاسد در حکومت اشاره نمود که به تخطی‌های سنگین حقوق بشر متهم اند و این امر یکی از عواملیست که منازعه در افغانستان را به طور عموم و همچنان در ولایت پکتیا دامن می‌زند.

**جلوگیری از مداخله خارجی:** اگرچه این گامیست که نمی‌توان در سطح محلی برداشت، بیشتر اشتراک کنندگان به این عقیده بودند که پایان دادن مداخله خارجی (هم از کشور های همسایه و از کشور های که در افغانستان موجودیت نظامی دارند) برای به دست آوردن صلح در ولایت پکتیا و همچنین در کشور مفید خواهد بود.

**ازدیاد مشارکت زنان:** اشتراک کنندگان طبقه اناث خواهان تقویه مشارکت زنان در روند صلح گردیدند زیرا زنان می‌توانند مدافعان قوی صلح باشند.

<sup>۸۳</sup> بحث های متمرکز گروهی با زنان ولسوالی زرمتم و احمد آباد که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۸۴</sup> بحث های متمرکز گروهی با زنان ولسوالی زرمتم و احمد آباد که در گردیز به راه انداخته شد.

در جریان مباحثه در بحث های متمرکز گروهی، زنان گردیز گفتند: "بسیار کسانی هستند که برای صلح کار می کنند اما به آنها گوش داده نمی شود، به ویژه زنان، چرا که مردم به سخنان زنان گوش نمی دهند."<sup>۸۵</sup>

**حل منازعات زمین:** سران قومی ولسوالی چمکنی، به خاطر به دست آوردن صلح در ولایت پکتیا، بر اهمیت حل منازعات زمین تاکید ورزیدند.<sup>۸۶</sup> به گفته آنها دولت باید مداخله نماید، تمام زمین ها را در مشوره با قبایل به طور مناسب تقسیم نماید تا منازعات میان قبیلوی بر سر زمین پایان یابد. چنین تلاش ها باید بر زمین جنگلات بیشتر متمرکز باشد. برخلاف زمین های زراعتی که به گونه واضح میان قبایل و اجتماعات محل تقسیم گردیده، دستیابی به منابع جنگلات غیر منظم بوده و محرک منازعات خشونت بار میان قبایل می گردد.

**تامین اصول حقوق بشر و بازتاب کافی نگرانی های کلیدی در ابتکارات محلی برای صلح:** اکثر اشتراک کنندگان از این مفکوره حمایت شان را اظهار نمودند که تامین حقوق بشر و پایان دادن به معافیت مجازات در آوردن صلح در ولایت و کشور کمک خواهد کرد در حالیکه یک عده دیگر در این مورد مخالفت ورزیدند. یکی از اشتراک کنندگان که با این امر موافق بود، چنین گفت:

"این خواهش مردم افغانستان است: تا حقوق بشر عملی و فساد پایان یابد."<sup>۸۷</sup>

یکی از اشتراک کنندگان در مصاحبه افزود:

"با دستیابی به حقوق بشر، منازعه کاهش خواهد یافت. و بر عکس، عدم دستیابی به حقوق بشر منجر به افزایش منازعه خواهد گردید."

از جمله کسانی که مخالفت شان را اظهار نمودند، یکی از آنها دلیل مخالفت را چنین بیان نمود:

"حقوق بشر ناقض قانون شریعت خواهد بود، یکی دیگر از اشتراک کنندگان گفت: "افغانستان یک جامعه خیلی محافظه کار است".

با در نظر گرفتن نظر عمومی اشتراک کنندگان که دستیابی به حقوق بشر یکی از عواملیست که می تواند صلح در افغانستان را تسهیل نماید، ادغام این پیشنهاد در نقشه راه محلی برای صلح در ولایت پکتیا مهم است.

<sup>۸۵</sup> . بحث های متمرکز گروهی با شرک کنندگان زن که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۸۶</sup> . بحث های متمرکز گروهی با سران قومی چمکنی که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۸۷</sup> . در سروی با یک اشتراک کننده ناشناس. طبقه مردان ۲۵ تا ۵۰ ساله از ولسوالی لجه احمد خیل

بازیگران مفید برای صلح در افغانستان: روی همرفته، اشتراک کنندگان تایید نمودند که بازیگرانی که در ایجاد منازعه نقش دارند، کسانی هستند که می‌توانند در آوردن صلح مفید باشند. باوجود نظریات انتقاد آمیز شدید پیرامون چنین بازیگران، اشتراک کنندگان همواره آنان را در دست یافتن به صلح مفید خواندند. علیرغم اتهامات بی کفایتی و فساد، اکثریت اشتراک کنندگان دولت افغانستان را باز هم در آوردن صلح در کشور مفید دانستند.<sup>۸۸</sup> با آنکه کشور های همسایه به مداخله بیجا در امور ثبات افغانستان متهم اند، اکثر اشتراک کنندگان آنان را بازیگران مفید در دست یافتن به صلح خواند. طالبان و گروه های مخالف مسلح نیز بازیگران مفید برای صلح پنداشته شدند. یک چهارم اشتراک کنندگان نیروهای نظامی خارجی را در دست یافتن به صلح مفید خواندند.

بازیگران دیگر چون علمای دین، سران قومی و نهاد های جامعه مدنی شناسایی و تایید گردیدند.

رهبران و علمای دینی همواره از جمله کسانی شمرده شدند که پتانسیل عالی برای تلاش های صلح دارند. یک متعلم دلایل ذیل را ارایه نمود:

“ملا امامن می‌توانند با استفاده از منابر، آگاهی مردم پیرامون صلح را افزایش دهند. آنان می‌توانند با استفاده از نفوذ شان جلو داخل شدن گروه های مخالف مسلح در جامعه شان را بگیرند. آنان نیز می‌توانند با گروه های مسلح ببینند و آنان را به مصالحه تشویق نمایند.”<sup>۸۹</sup>

اما اشتراک ملامامان در روند صلح نگرانی های را نیز به میان آورده است:

“مشکل اینست که ملامامان با تحولات کنونی جهانی واقف نیستند. به ویژه، آگاهی و تفسیر آنان در مورد حقوق و ضروریات زنان مشکل افزا و در سطح پایین قرار دارد. مشکلی دیگر با ملایان این است که آنان تحت نفوذ زورمندان محلی یا گروه های مخالف مسلح قرار می‌گیرند.”<sup>۹۰</sup>

با توجه به نقش علما، اشتراک کنندگان اذعان کردند که شخصیت برازنده علما و آسیب پذیری آنان در مقابل فشار گروه های مسلح ظرفیت آنان برای ترویج صلح را به مخاطره می‌اندازد.

<sup>۸۸</sup>. اگر کسانی که گزینه الف یعنی دولت افغانستان را و کسانی که گزینه هـ یعنی تمام آنان، را شامل سازیم، نتیجه ۶۸ فیصد به دست می‌آید.

<sup>۸۹</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۹۰</sup>. بحث های متمرکز گروهی با متعلمین گردیز و زدران که در گردیز به راه انداخته شد.



“علما می‌توانند در مساجد در مورد صلح تبلیغ نمایند زیرا اگر ما علیه طالبان و یا دولت حرف بزنیم، مورد حمله قرار گرفته و یا متحمل نتایج آن خواهیم گردید. ما در میان معلق مانده ایم.”<sup>۹۱</sup>

**شمولیت میانجی‌های محلی در حل منازعات و منازعات محلی:** سران قومی نقش قوی میانجی‌ها در ولایت پکتیا را ایفا می‌نمایند. بیطرفی و نفوذ آنها به طور یک وسیله مهم دیده می‌شود. با این همه عدم آگاهی در مورد حقوق زنان در نقش مهم آنان در ترویج صلح یک ضعف پنداشته می‌شود. یک ضعف شناسایی شده دیگر به قول یک بزرگ قومی از ولسوالی چمکنی این است که آنان قدرت اجرایی ندارند و همچنان استطاعت مالی سفر را ندارند. جنبه مثبت آنان این است که در سنت‌های پشتونوالی به طور عمیق شمولیت دارند:

“مردم فکر می‌کنند طرز عمل مناسب است” و “به بی طرفی آنان باور دارند.”<sup>۹۲</sup>

## ۵. پیشنهادات مردم

در سرتاسر روند مشوره‌ها با مردم پکتیا، به هدف صلح پایدار و منصفانه در ولایت، پیشنهادات عمومی ذیل ارائه گردید (۱) اصلاحات در برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان تا جامع بودن آن تامین شود و نظریات زنان و جامعه مدنی در آن شامل ساخته شوند. (۲) تامین این امر که روند صلح بیطرفانه بوده و عاری از مداخله سیاسی کارگزاران قدرت، جنگسالاران و دیگر مفسدین باشد؛ (۳) مبارزه با فساد اداری، بی عدالتی و سوء استفاده علیه مردم (به شمول تخطی‌های حقوق بشر) باید در اولویت قرار گیرد؛ (۴) دولت و نیروهای امنیتی تقویه گردد، به شمول جلوگیری از تخطی‌های حقوق بشر و جبران آن، مهیا نمودن میکانیزم‌های بهتر بلندبردن ظرفیت و حسابدگی، تخطی‌های که در جریان درگیری با عناصر مخالف دولت صورت گرفته باید با تحقیقات شفاف رسیدگی گردد؛ (۵) اگر نیاز به احیای گروه‌های قبیلوی و یا سنتی مثل شوراها و جرگه‌ها باشد، باید شمولیت تمام گروه‌های اجتماعی و قومی را دربر داشته و احترام و حفظ حقوق زنان را تامین نماید؛ (۶) گفتگوها با عناصر ضد دولتی دست‌آورد‌های حقوق زنان به ویژه حق تعلیم را باید به مخاطره نیندازد؛ (۷) اگر نیروهای خارجی در افغانستان و در ولایت پکتیا ماندنی هستند، باید میکانیزم‌های حسابدگی و تادیبه غرامت واضح ایجاد گردد و یا تقویت گردد تا از نارضایتی اجتماعات محلی جلوگیری شده

<sup>۹۱</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با سران ولسوالی چمکنی که در گردیز به راه انداخته شد.

<sup>۹۲</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با سران ولسوالی چمکنی که در گردیز به راه انداخته شد.

تا در نهایت باعث حمایت آنان از عناصر ضد دولتی نشود؛ (۸) منازعات بر سر زمین باید به واسطه میکانیزم های که به تمام قبایل درگیر حق مساوی می‌دهد، بدون تبعیض علیه بعضی از اقوام بر بنیاد امکانات سیاسی، حل گردد؛ (۹) تلاش‌ها برای ترقی به ویژه در بخش تعلیم باید شامل زنان، جوانان و گروه های مختلف قومی باشد؛ (۱۰) از افراط گرایی و بنیادگرایی جلوگیری به عمل آید. مدارس دینی و تعلیم علمای دین باید شامل تعلیم حقوق بشر باشد تا نقش آنان را در ترویج تحمل پذیری و تلاش های ضد افراط گرایی تقویت نماید.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت خوست

## ۱. معرفی

این نقشه راه محلی برای صلح خلاصه ای از یافته های کلیدی و مسایلی است که در جریان مشوره ها با اجتماعات محلی ولایت خوست ابراز گردید. در ولایت خوست ۴۸ تن در نه گروه متمرکز، ده مصاحبه و ۲۰ سروی سهم گرفتند.

مشوره های یاد شده بحیث مرحله دوم بخشی از گفتگو های مردم افغانستان در مورد صلح توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی از بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان عادی افغان در سراسر کشور راه اندازی شد تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) را طرح کند.

نهادهای جامعه مدنی این مشوره ها را در ولایت خوست به همکاری واحد حقوق بشر یوناما راه اندازی نمود و تلاش کرد که برای تامین موثریت هر چه بیشتر، اشتراک کنندگان را انتخاب کند. در نتیجه حضور زنان به ۴۵ فیصد رسیده است و اشتراک کنندگان بیرون از مرکز شهر سطح عالی از حضور اجتماعات محلی را نشان می دهد: ۳۷ فیصد اشتراک کنندگان از مرکز ولایت خوست و ۶۳ فیصد اشتراک کنندگان از ولسوالی ها بودند.

## ۲. وضعیت ولایت: جغرافیه، نفوس و ساختار سیاسی

ولایت خوست در قسمت شمال شرقی افغانستان موقعیت داشته و بر اساس ارزیابی ها ۱۱۸۵ متر بلندتر از سطح بحر واقع است. مساحت عمومی این ولایت ۴۰۲۹ کیلومتر مربع است که ۵۱ فیصد آن کوه های و یا نیمه کوه ها و ۴۱ فیصد آن را زمین هموار و یا نیمه هموار تشکیل می دهد. مرکز ولایت شهر خوست است. ولایت خوست با ولایت های پکتیا و پکتیکا هم مرز بوده و همچنان با مناطق قبایلی وزیرستان شمالی و کرم ایجنسی پاکستان که بخش های ناآرام و شورش مناطق قبایلی تحت اداره فدرال را تشکیل می دهد، ۱۸۵ کیلومتر مرز مشترک دارد. نفوس ولایت خوست حدود یک میلیون تخمین زده شده. در مقایسه با سایر ولایات شمال شرقی افغانستان، ولایت خوست به دلیل نفع بردن از ترانزیت مستقیم با پاکستان، اراضی حاصلخیز و همچنان ارسال پول توسط مهاجران افغان مقیم خارج نسبتاً پیشرفت و توسعه نموده. بطور عموم زراعت منبع عاید نیمی از نفوس این ولایت را تشکیل می دهد. بیشتر دهاقین کسانی هستند که با زمین های کوچک امرار معاش می کنند.

به استثنای شماری اندکی مردم که در مرکز خوست زندگی می کنند، اکثریت نفوس آنرا پشتون های سنی مذهب تشکیل می دهد. همچنان این ولایت شماری از کوچی ها را نیز در خود دارد که تعداد شان بنابر مهاجرت های فصلی متغیر است. در ولایت خوست

قوم عنصر مهم سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود. اجتماعات محلی توسط قانون عرفی قوم پشتون که به پشتونوالی مسمی گردیده، تنظیم و رهبری می‌شوند. حضور و نفوذ احزاب سیاسی و نهاد های جامعه مدنی به استثنای مرکز ولایت خوست، نسبتاً کم‌رنگ و ضعیف بود.

### ۳. تحلیل منازعه: انواع و عوامل جنگ

اشتراک کنندگان محرک های اصلی منازعه در ولایت خوست را طور ذیل مشخص نمودند: منازعات مسلحانه میان نیرو های حکومت افغانستان، منازعات مسلحانه میان گروهی میان گروه مسلح و منازعات مسلحانه قومی. در این سند فعالین اصلی منازعه به دو گروه تقسیم شده اند که یک طرف آن نیرو های ملی امنیتی حکومت افغانستان است که از جانب قوای نظامی بین المللی حمایت می‌شود و طرف مقابل آن عناصر ضد دولتی چون طالبان، شبکه حقانی، القاعده، حزب اسلامی و سایر گروه‌ها است.

اکثریت اشتراک کنندگان منازعه در میان گروه های شورشی در ولایت خوست را بحیث خشونت های تحریک آمیز یادآور شدند. بر اساس تحلیل آنان گروه های شورشی بخاطر مفاد مشترک شان بر ضد نیرو های دولتی گرد هم جمع می‌شوند تا آنان را مغلوب نماید و بی ثباتی را افزایش دهد. ولی با آن هم بر سر قدرت و منافع اقتصادی شان بدون کدام تردید با هم درگیر شده و به منازعه می‌پردازند. در عین حال، اقوام، که عنصر مهم اجتماعی است بحیث فعال کلیدی دیگر منازعه محسوب می‌شود زیرا تنش های میان قومی و منازعه شان بر سر آب، زمین و منابع جنگلات بطور مستمر باعث ازدیاد خشونت شده که بر اساس گزارش‌ها اکثراً از جانب عناصر ضد دولتی و مسؤولین دولتی برای تعقیب منافع شخصی شان، از آن استفاده می‌شود.

نفوذ آشکار کشور های بیرونی در جنگ افغانستان، بویژه پاکستان، باعث نگرانی دایمی اشتراک کنندگان بوده است که به زعم آنان افغانان را قربانی رقابت های فعالین بیرونی ساخته است. اشتراک کنندگان به پاکستان به دیده یکی از فعالین منازعه در افغانستان نگاه می‌کنند که گروه های شورشی را به گونه ای آشکار برای بی ثبات ساختن افغانستان حمایت می‌نماید.

پیشرفت های بدست آمده در خوست از سال ۲۰۰۱ بدینسو: اکثریت اشتراک کنندگان بدون تناقض باهم توافق داشتند که افغانستان در دهه اخیر در عرصه های معارف، اعمار سرک‌ها و سایر زیرساختارها و ایجاد و انکشاف نهاد های دموکراتیک پیشرفت های نموده است. بر اساس گفته های اشتراک کنندگان سایر عرصه های که افغانستان در آن بهبود یافته است عبارت اند از: صحت، نیرو های ملی امنیتی افغان، آزادی بیان، امنیت و روابط بین

الملل. تقریباً نیمی از اشتراک کنندگان گفتند که ولایت خوست در عرصه انکشاف دستاورد های داشته است ولی عقب مانی در عرصه های چون صحت، نهاد های دموکراتیک، جامعه مدنی و امنیت بیشتر مورد منازعه شان بود.

ولی با آنهم این دستاوردها باید بطور دقیق مورد ارزیابی قرار گیرد. با وجود آنکه اشتراک کنندگان به این باور بودند که سیستم تعلیم و تربیه افغانستان واقعاً در مقایسه با ده سال گذشته بهتر شده است، اما آنان گفتند که نبود تعلیم و تربیه "جهالت" و بیسوادی، در سطح ملی و محلی، از جمله علل اصلی منازعه محسوب می‌شوند.

در مسله نهاد های دموکراتیک، اشتراک کنندگان بطور عمومی به آن به دیده ای پیشرفت مهم نگاه می‌کردند در حالیکه آنان نارضایتی شانرا ابراز داشتند و بطور شدید از حکومت بحیث یک نهاد فاسد و غیرقابل اعتماد انتقاد نمودند که کثراً از قبل اشغال شده و منافع شخصی شانرا تعقیب می‌کنند تا ارایه خدمات برای مردم افغانستان.

**درک از وضعیت امنیتی در خوست:** اکثریت اشتراک کنندگان تایید نمودند که مشکلاتی در وضعیت امنیتی خوست وجود دارد. نتایج سروی نشان داد که یک سوم اشتراک کنندگان به این نظر بودند که آنان در این اواخر در خوست از مزایای امنیت به هیچ وجه مستفید نشده اند. درخور یادآوری است که تقریباً نیمی از اشتراک کنندگان بدین نظر بودند که بهترین شرایط امنیتی خوست در این اواخر دوره ای طالبان بوده است که مردم اکثراً دوره زمامداری طالبان را دوران محدودیت حقوق بشر (بویژه حقوق زنان، حق آزادی تردد و حق بیان) میدانند ولی در مقایسه به وضعیت فعلی منازعات مسلحانه و واقعات امنیتی (مانند مواد منفجره تعبیه شده، درگیری های رو در رو وغیره) کمتر وجود داشت.

اما برخلاف در جریان مشوره‌ها شماری زیادی از اشتراک کنندگان خوشبینی شانرا از وضعیت امنیتی فعلی ابراز کردند:

"در مقایسه با چند سال گذشته وضعیت امنیتی در خوست رو به بهبود بوده و خشونت و منازعه رو به کاهش است."<sup>۹۲</sup>

"اگر ما در مورد کشور صحبت نمایم منازعات مسلحانه با گذشت هر روز بیشتر می‌شود."<sup>۹۴</sup>

بناء میتوان چنین خلاصه نمود که درک از وضعیت امنیتی در خوست بسیار زیاد متفاوت است. شاید دلیل آن این باشد که خشونت و منازعه گروه های اجتماعی مختلف، بویژه،

<sup>۹۳</sup> نشست گروه متمرکز با زنان از مرکز ولایت خوست

<sup>۹۴</sup> یکتز از مصاحبه شوندگان که نخواست نامش گرفته شود: مردی از ولسوالی مومندزی، تحلیلگر سیاسی، ۵۵

در ساحات و ولسوالی های مختلف در خوست، به گونه ای متفاوت مردم را متاثر می سازد. در حالیکه در بعضی از ولسوالی ها امنیت نسبی وجود دارد ولی ولسوالی های دیگر بطور دوامدار از وقوع حادثات امنیتی و تلفات افراد ملکی متاثر می گردند.

تمامی اشتراک کنندگان به دیده واحد و مساوی به نیرو های امنیتی افغان در کار بدست آوردن صلح در ولایت می نگریستند، به استثنای نیرو های پولیس محلی افغان تا اکنون در ولایت خوست تنظیم و مستقر نشده است.

**محركه های منازعه:** برخلاف تفاوت های سنی، جنس و محل اصلی اشتراک کنندگان (شامل دختران جوان دانش آموز از مرکز خوست تا علمای دینی از دور ترین ولسوالی ها) گفتگوی مردم یک درک مشترک از فکتور های علل منازعه در خوست و افغانستان را آشکار ساخت که شامل فساد اداری، بی عدالتی و فقدان حسابدی، فقر و بیکاری، فقدان تعلیم و تربیه، تنش های میان قومی و منازعه بر سر اراضی، ضعف حکومت افغانستان و مداخله کشور های همسایه می باشد.

از جمله سوالات سروی سوال در مورد مداخله آشکار کشور های همسایه در مقایسه با سایر محرك های منازعه درجه اهمیت نسبتاً بیشتری را کسب کرد. شاید موقعیت جغرافیایی خوست یکی از فکتورها در عقب این مسله باشد که نیمی از ولسوالی های خوست با پاکستان مرز مشترک دارد و مرکز ولایت حدود ۳۰ کیلومتر از مرز عبوری پاکستان فاصله دارد. مزید بر این عدم توانایی حکومت در کار تامین امنیت، وجود فساد اداری و موجودیت بی عدالتی در جدول درجه بندی بسیار نزدیک پهلوی هم قرار دارند.

بدین منوال اکثریت اشتراک کنندگان در سروی کشور های همسایه را عامل اصلی دوام جنگ در افغانستان تشخیص دادند. در دومین جواب بسیار رایج و معمول که یک سوم تمامی اشتراک کنندگان آنرا برگزیدند، موجودیت گروه طالبان و سایر گروه های مسلح مخالف بود. در مقایسه با آن شماری اندکی از اشتراک کنندگان حکومت افغانستان و نیرو های نظامی بین المللی را مسؤول دوام جنگ در افغانستان قلمداد نمودند. بر اساس نظریات اشتراک کنندگان یکی از عوال منازعه در کشور این است که طرفین درگیر در منازعه تمایل به ختم این منازعه ندارد.

"گروه های درگیر در منازعه کدام پلان صلح و یا علاقه مندی به آن ندارد."<sup>۹۰</sup>

**فساد اداری:** اشتراک کنندگان، فساد اداری و بی عدالتی را یکی از عوامل اصلی منازعه در ولایت خاصر نشان ساختند. فساد اداری اعتماد مردم بالای حکومت را خدشه دار می سازد:

<sup>۹۰</sup> نشست گروه متمرکز با عالمان دینی در ولایت خوست



"فساد اداری در حکومت یک فکتور دیگر منازعه در ولایت است، حکومت اعتماد مردم را از دست داده است."<sup>۹۶</sup>

همچنان به فساد اداری بحیث یک فکتور دیده می‌شود که مردم را بطرف شورشگری سوق می‌دهد. مزید بر این رشوه ستانی عام در سیستم قضایی دولت و اقربا پروری در اداره اکثراً باعث نارضایتی در میان مردم شده که شورش گری از این نارضایتی استفاده سوء می‌کند.

**ضعف نهاد های دولتی و فقدان حسابدھی:** شماری زیادی از اشتراک کنندگان ادعا نمودند که ضعف حکومت در عدم عملی ساختن حاکمیت قانون یکی از علل اصلی منازعه است. در نتیجه شماری زیادی مردم بالای نهاد های حکومتی بی باورند که بر اساس گزارش‌ها به حمایت بیشتر از عناصر ضد دولتی منتج می‌گردد.

بر اساس گفته های یک عالم دینی: "فقدان حسابدھی برای کسانی که از حقوق بشر تخلف نموده و تعداد زیادی افراد بیگناه را کشته اند" یکی از فکتور های تشدید منازعه در افغانستان است.<sup>۹۷</sup>

**فقر و بیکاری:** شماری زیادی از اشتراک کنندگان به این باور بودند که فقر و بیکاری یکی از دلایل عمده منازعه در خوست است. فقدان فرصت های کاری نقش عمده ای را در تشویق جوانان بازی نموده تا به شورشگری، بحیث یک وسیله تامین نیاز های اقتصادی فامیل های شان، بپیوندند.

**مداخله بیرونی:** تمام اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که یکی از دلایل اصلی منازعه در این ولایت نفوذ کشور پاکستان از طریق مرز طولانی آن با ولایت خوست است. شماری زیاد آنان پاکستان را متهم ساخت که این کشور برای عناصر ضد دولتی پناهگاه های امن را مهیا می‌سازد. شماری از اشتراک کنندگان چنین ارزیابی نمودند که مرز بدون کنترل با پاکستان یکی از فکتور های تحریک کننده ای خشونت در ولایت خوست است.

"یگانه دلیل منازعه در ولایت ما وجود مرز طولانی با کشور پاکستان است، شورشیان به سادگی از مرز عبور می‌کنند و فعالیت های تخریبی شان را بر ضد حکومت در ولایت راه اندازی می‌کنند."<sup>۹۸</sup>

**تنش های میان قومی و منازعه بر سر زمین:** اکثریت اشتراک کنندگان تنش های میان قومی را نیز منبع منازعه در خوست یاد آور شدند. ولایت خوست ویژه گی های قوی قومی دارد و رقابت میان اقوام بر سر نمایندگی سیاسی، سمت‌ها در ادارات دولتی و

<sup>۹۶</sup> مصاحبه کننده ای که نخواست اسمش گرفته شود: مردی از ولسوالی لکن، داکتر، عمر ۳۵ ساله

<sup>۹۷</sup> نشست گروه متمرکز با عالمان دینی در ولایت خوست.

<sup>۹۸</sup> نشست گروه متمرکز با یک خانم از فعالان جامعه مدنی در مرکز خوست

دسترسی به منابع (بویره آب، زمین های زراعتی و جنگلات) منازعات را تحریک می نماید. اشتراک کنندگان وضعیت فعلی رابطه میان اقوام را اختلاف آمیز و در تقابل با هم دیگر تشخیص دادند. بر اساس گزارش ها اکثراً مسؤولین دولتی و عناصر ضد دولتی از یک قوم بخاطر تعقیب منافع شخصی شان حمایت می کنند که باعث افزایش منازعات می شود.

یک اشتراک کننده زن از مرکز ولایت خوست توضیح داد:

"مسئله زمین میان اقوام دلیل اصلی منازعه و تنش میان قومی بشمار می رود. یک قوم بخاطر اینکه جانب مقابل اش را مغلوب کرده باشد از عناصر ضد دولتی تجهیزات بشمول اسلحه دریافت می نماید. جانب مقابل تلاش می نماید تا حمایت حکومت را بدست بیاورد و به این منظور حکومت را متقاعد می سازد که آنان از حکومت حمایت می کنند. بنابر منازعه بر سر زمین رابطه مستقیم با منازعه فعلی دارد."<sup>۹۹</sup>

**فقدان تعلیم و تربیه:** اکثریت اشتراک کنندگان فقدان تعلیم و تربیه رسمی بشمول بیسواد و جهالت را از دلایل اصلی تشدید منازعه در خوست خاطر نشان ساختند. باوجود آنکه تعلیم و تربیه در دهه اخیر در افغانستان از جمله دستارود های اصلی محسوب می شود، یک بخش عمده از جامعه افغانی بویره در ساحات دور دست هنوز هم به فقدان چنان سطح از تعلیم و تربیه مواجه اند که بتواند فرصت های کاری و اقتصادی را بوجود بیاورد و از مبتلا شدن طبقه جوان به افراط گرایی و مغز شویی آنان جلوگیری نماید.

علاوه بر آن شماری زیادی از اشتراک کنندگان روشن ساختند که فقدان تعلیم و تربیه معیاری کار استخدام افراد جوان را برای عناصر ضد دولتی سهل می سازد زیرا این مسئله کار مغز شویی جوانان بیسواد که به فرصت های اقتصادی دسترسی ندارند را برای عناصر ضد دولتی سهل تر می سازد.<sup>۱۰۰</sup>

**تبعیض:** عدم رعایت مساوات در توزیع منابع عامه نیز توسط اشتراک کنندگان بحیث منبع اصلی منازعه خاطر نشان شد: "کسانیکه از حکومت هیچگونه مفاد و یا حمایت بدست نمی آورند بخشی از منازعه می شوند."<sup>۱۰۱</sup>

<sup>۹۹</sup> نشست گروه متمرکز با یک خانم از مرکز ولایت خوست

<sup>۱۰۰</sup> نشست گروه های متمرکز با دانش آموزان طبقه انث لیس و دانشگاه در مرکز ولایت خوست

<sup>۱۰۱</sup> نشست گروه های متمرکز با علمای دینی در ولایت خوست

سایر دلایل: برعلاوه دلایل یاد شده در فوق اشتراک کنندگان در جریان سروی سایر دلایل منازعه در خوست را چون روش های ناپسند عرفی، فقدان حسابدی و عدم ابتکار صلح را مشخص ساختند.

**منابع ناخرسندی:** بسیاری از اشتراک کنندگان گفتند که منابع اصلی ناخرسندی گروه طالبان و سایر گروه های مسلح مخالف هستند. تقریباً نیمی از اشتراک کنندگان سایر عناصر جنایت را بحیث منابع ناخرسندی یاد کردند که رابطه نزدیک با فساد اداری و عدم کارایی مسئولین و به تعقیب آن جنگ سالاران داشت. شماری اندکی از مردم افراد بیجاء داخلی را منبع ناخرسندی بیان نمود.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

بیشتری اشتراک کنندگان یک تصور وسیع و عمومی از صلح داشتند که شامل تمام گزینه های پیشنهاد شده چون: فقدان جنگ و خشونت و ترویج عدل و مساوات است. از هر چهار اشتراک کننده یک تن آن گفتند که به تصور آنان صلح به فقدان جنگ و خشونت خلاصه می شود.

**ستراتژی ها برای حل منازعه و مناقشات محلی در خوست:** اشتراک کنندگان، منازعه این ولایت را بحیث بخشی اساسی از منازعه ملی افغان ها می دیدند. بناً پیشنهادات در مورد صلح و امنیت در ولایت باید طوری در نظر گرفته شود که چنانچه تدابیر در سطح ملی و بین المللی گرفته می شود و در تمامی ولایت تطبیق می گردد که عبارت از مبارزه با فساد اداری و پایان دادن به مداخله کشور های خارجی. بعضی از این تدابیر همچون تقویت ساختار های سنتی مانند جرگه ها، شوراها و مرکه ها می تواند پاسخگوی نیاز های ویژه ولایت خوست باشد تا اشتراک مساوی تمام اقوام (که رابطه صلح آمیز را میان اقوام این ولایت ترویج کند) را تضمین نموده و مناقشات بر سر زمین را حل نماید. یکی از تدابیری دیگر که به نیاز ویژه این ولایت پاسخ می دهد این است که مدارس دینی در ولایت خوست باید تحت نظر دقیق حکومت باشد تا از تلقین افکار و نظریات افراط گرایی به دانش آموزان جلوگیری شده و از این مدارس مرکز ترویج صلح ساخته شود.

**مبارزه با فساد اداری و ترویج حسابدی:** اشتراک کنندگان به طور پیوسته اظهار نمودند که مبارزه با فساد اداری و ترویج حسابدی در سطح ولایت از جمله تدابیر مهم برای ترویج صلح در ولایت خوست بشمار می رود. چنانچه قبلاً یادآوری شد که فساد در حکومت باعث تخریب اعتماد مردم، ایجاد ناخشنودی و مانع رشد اقتصادی می شود همچنان این موارد بحیث فکتور های اساسی میلان مردم به شورشگری تشخیص داده شد.

در این خصوص یک دانش آموز دختر تاثیرات مثبت مبارزه با فساد اداری را چنین توضیح داد:

"اگر فساد اداری وجود نداشته باشد، مردم تعلیم حاصل خواهند نمود و نیروهای ملی امنیتی افغان تقویه گردیده و خواهند توانست تا منازعه را در ولایت مهار کند."<sup>۱۰۲</sup>

**حکومت حسابه و نمایندگان منتخب:** باوجود آنکه مردم تایید نمودند که نهاد های دولتی در ولایت خوست دستاورد دارند، شماری زیاد نیاز بیشتر تقویه ادارات ولایت را خاطر نشان ساختند تا صلح و امنیت در ولایت خوست بدست آید. اشتراک کنندگان به این باور بودند که یک حکومت قوی و حسابه قادر خواهد بود تا امنیت و ارایه خدمات بهتر را اجتماعات ارایه نماید و از فساد اداری و سوء استفاده جلوگیری کند. حکومت باید کار کرد بهتر حقوق بشر را تضمین کند که این کار می تواند برای بدست آوردن اعتماد مردم کمک کند.

"حکومت باید توجه ویژه را به حقوق بشر معطوف بدارد تا به مردم نشان بدهد که حکومت حامی حقوق بشر بوده و به آن احترام می گزارد."<sup>۱۰۳</sup>

تقریباً نیمی از اشتراک کنندگان گفتند که آنان از نحوه ای کارکرد اعضای پارلمان مربوط ولایت خوست در خصوص صلح و امنیت خرسند هستند در حالیکه نیمه ای دیگر اشتراک کنندگان نظر مخالف داشتند. این اشتراک کنندگان اصرار داشتند که آنان در پی منافع شخصی خود هستند زیرا با فریب کاری انتخاب شده اند؛ "آنان این موقف شانرا از طریق فساد حاصل نموده اند نه از طریق حمایت مردم،"<sup>۱۰۴</sup> و به دلیل حضور عناصر ضد دولتی قادر به تبلیغ صلح نیستند.

"آنان به دلیل هراس از عناصر ضد دولتی، هیچ کاری برای صلح انجام نداده اند. بر خلاف این آنان از تجارت شان مواظبت می کنند. یکبار که به کابل رفتند دیگر ما آنان را نمی بینیم. در حقیقت آنها از حمایت مردم از برخوردار نبوده و به فریب انتخاب شده اند."<sup>۱۰۵</sup>

<sup>۱۰۲</sup> بحث های متمرکز گروهی که با دانش آموزان لیسه های اناث و دانش آموزان دانشگاه در ولایت خوست راه اندازی شده بود.

<sup>۱۰۳</sup> بحث های متمرکز گروهی که با دانش آموزان لیسه های اناث و دانش آموزان دانشگاه در ولایت خوست راه اندازی شده بود.

<sup>۱۰۴</sup> اشتراک کننده سروی که نخواست نامش گرفته شود: مرد از ولایت خوست شامل گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ ساله

<sup>۱۰۵</sup> اشتراک کننده سروی که نخواست نامش گرفته شود: مرد از ولایت خوست شامل گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ ساله

**بهبود پیشرفت:** نیاز برای انکشاف بهتر جواب بسیار عام در سروی ها، مصاحبه ها و گروه های متمرکز بود: فرصت های کاری، تعلیم و تربیه و غیره مواردی اند که توسط تمامی اشتراک کنندگان به طور پیوسته یاد آوری می شد زیرا نیاز مبرم برای ترویج صلح در ولایت محسوب می شود. اشتراک کنندگان یک رابطه واضح میان معیار های بهتر زندگی و شانس خوب برای صلح در ولایت خوست برقرار نمودند: مردم به این نظر بودند که اگر معیار های زندگی و فرصت های اقتصادی بهتر مهیا گردد، ثبات بدست خواهد آمد در حالیکه فضای صلح آمیز شرایط خوبی را برای ترقی و انکشاف برابر می سازد.

یک بزرگ قومی گفت:

"اگر منازعه حل شود پس ملت ها ترقی می کنند. در غیر آن امنیت متاثر شده و کار عمران کاهش می یابد."<sup>۱۰۶</sup>

نقش حکومت محلی در کار انکشاف مورد انتقاد قرار گرفت، تنها ۱۰ در صد اشتراک کنندگان به این باور اند که مسئولین حکومت محلی مصروف باز سازی هستند، در حالیکه اکثریت اشتراک کنندگان تایید نمودند که انجوها و نهاد های جامعه مدنی به امورات بازسازی مصروف اند. نیرو های نظامی بین المللی در قدم دوم بشمار می آیند.

**ترویج حقوق بشر:** شماری زیادی از اشتراک کنندگان ارتباط میان حقوق بشر و صلح را خاطر نشان ساختند، و اصرار داشتند که حمایت از حقوق بشر یک عنصر اساسی است که می تواند صلح را تسهیل کند. آنان همچنان بازگو نمودند که احترام به حقوق بشر خط سرخ میان گفتگو های آینده با عناصر ضد دولتی است که نباید از آن عدول نمود. حسابدگی برای تخلفات حقوق بشری کلید اصلی روند صلح توسط اکثریت اشتراک کنندگان خاطر نشان شد که نباید تنها دولت آنرا ترویج نماید. بر اساس اشتراک کنندگان علمای دینی نیز باید نقش شانرا ادا نمایند.

"علمای دینی باید این پیام را تحت چتر اسلام انتقال دهند تا افرادی که مرتکب تخلفات حقوق بشر شده اند در این روند جای ندارند."<sup>۱۰۷</sup>

**ترویج دیالوگ و گفتگو با عناصر ضد دولتی:** اشتراک کنندگان اکثراً از نیاز ترویج دیالوگ میان طرفین منازعه دفاع نمودند:

<sup>۱۰۶</sup> بحث های متمرکز گروهی که با سران اقوام ولسوالی های سپیره، متن و تنی راه اندازی شده بود.

<sup>۱۰۷</sup> بحث های متمرکز گروهی که با یک خانم از ولایت خوست راه اندازی شده بود.

"اگر طرفین منازعه به میز مذاکره کشیده شوند و یا به یک دیگر نزدیک ساخته شوند برای صلح و امنیت مفید خواهد بود."<sup>۱۰۸</sup>

اما شماری زیادی از اشتراک کنندگان نگران بودند که ممکن این گونه گفتگوها دستاوردها در عرصه ای حقوق زنان را به مخاطره بیندازد:

"اگر عناصر ضد دولتی خواهان پیاده نموده شریعت در افغانستان باشند، پس اجندای آنان برای صلح سخت خواهد بود. به گونه ای مثال آنان خواهند خواست که فقط آموزگاران زن می‌توانند دختران را آموزش بدهند، و یا اینکه دختران در خانه باقی بمانند و این و آن."<sup>۱۰۹</sup>

به همین‌گونه اشتراک کنندگان هراس داشتند که در صورت شامل ساختن عناصر ضد دولتی در حکومت حقوق زنان در افغانستان متاثر خواهد شد:

"زمانیکه آنان (طالبان) به قدرت برسند اولین کار شان گرفتن حقوق زنان وغیره خواهد بود."<sup>۱۱۰</sup>

همچنان شماری زیادی از اشتراک کنندگان تایید نمودند که افرادی که از حقوق بشر تخلف نموده اند در روند صلح آینده جای نخواهند داشت.

یک عالم دینی گفت:

"آنانیکه از حقوق بشر حمایت و به آن احترام قایل اند باید بخشی از روند صلح باشند، ولی اگر کسانی که به حقوق بشر باور ندارند و در روند صلح سهم بگیرند، دستاورد های که در طول ۱۲ سال گذشته در عرصه حقوق بشر بدست آمده است را زیان خواهد رساند."<sup>۱۱۱</sup>

شماری زیادی از اشتراک کنندگان اضافه نمودند که جامعه بین المللی و ملل متحد باید نقش عمده ای را در روند گفتگو های آینده بازی نمایند، کشور های خارجی را ترغیب نمایند تا از مداخله نامشروع در این روند دست بردار شوند و اجازه دهند تا طرفین منازعه با هم گفتگو نموده و یک راه حل را برای منازعه افغانستان دریابند.

<sup>۱۰۸</sup> بحث های متمرکز گروهی که با علمای دینی در ولایت خوست راه اندازی شده بود.

<sup>۱۰۹</sup> بحث های متمرکز گروهی که با دانش آموزان لیسه های اناث و دانش آموزان دانشگاه در ولایت خوست راه اندازی شده بود.

<sup>۱۱۰</sup> بحث های متمرکز گروهی که با دانش آموزان لیسه های اناث و دانش آموزان دانشگاه در ولایت خوست راه اندازی شده بود.

<sup>۱۱۱</sup> مصاحبه شونده انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد از ولسوالی نادرشاه کوت، عالم دین، ۴۰ ساله.

تامین بیطرفی و فراگیر بودن روند صلح: ابتکارات کنونی صلح به دلیل عدم موجودیت بی طرفی و نتایج مشهود مورد انتقاد شدید قرار گرفت.

اشتراک کنندگان با فعالیت های کمیته ولایتی صلح اطمینان اندکی نشان دادند. مردم از عضویت کنونی کمیته ولایتی صلح، عدم تاثیر، عدم ملموس بودن، خویش خوری و اقربا پروری، ناتوانی در شمولیت عناصر ضد دولت به روند صلح انتقاد نموده اعضای کمیته صلح را متهم ساخته که به جای تقویت اختیار کمیته، برای مفادات شخصی شان کار می کنند. به دلیل نا امنی ها، کمیته ولایتی صلح نمی تواند به اکثر مناطق سفر نماید. به گفته اشتراک کنندگان سروی:

"آنان (اعضای کمیته ولایتی صلح) چنانچه ما توقع می بردیم، فعال نیستند و نه هم موفق اند. آنان دفاتر شان را باز نموده اما نمی توانند به ولسوالی ها سفر نمایند."<sup>۱۱۲</sup>

"کمیته ولایتی صلح در این ولایت به طور کلی غیر فعال است، ما شاهد کدام دست آورد این شورا نیستیم. بدون کدام دلیل، شورای ولایتی صلح وقت را ضایع و پول را به مصرف می رساند."<sup>۱۱۳</sup>

انتقاد بیشتر اشتراک کنندگان بر عدم بیطرفی و ناتوانی کمیته ولایتی صلح در بدست آوردن اعتماد عناصر ضد دولتی متمرکز بود.

"کمیته کنونی ولایتی صلح باید با یک کمیته مستقل دیگر عوض گردد چرا که عناصر ضد دولت بر اعضای کمیته کنونی اعتماد ندارند. عناصر ضد دولت به این مفکوره اند که اعضای کنونی کمیته ولایتی صلح زیر نفوذ دولت افغانستان اند."<sup>۱۱۴</sup>

"از آنجاییکه شورای عالی صلح در کابل و ولایات مستقیماً تحت امر حکومت است، تلاش های این شورا برای دستیابی به صلح بی فایده است. چنان شورای صلحی باید وجود داشته باشد که زیر نفوذ دولت نباشد."<sup>۱۱۵</sup>

<sup>۱۱۲</sup> اشتراک کننده سروی در ولایت خوست که نخواست نامش گرفته شود: مرد گروه سنی ۲۰ تا ۵۰ ساله.

<sup>۱۱۳</sup> اشتراک کننده مصاحبه انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد تحصیل یافته ۴۵ ساله از شهر خوست.

<sup>۱۱۴</sup> اشتراک کننده مصاحبه انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد، از سران قومی ۴۰ ساله از ولسوالی

سپیره.

<sup>۱۱۵</sup> اشتراک کننده مصاحبه انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد، عام دین، ۴۰ ساله از ولسوالی نادر شاه

کوت

حل تنش های میان قومی به شمول منازعات بر سر زمین: اکثریت اشتراک کنندگان حل منازعات زمین را در دستیابی به صلح در ولایت خوست حیاتی می‌دانند. چنانچه در بالا تذکر رفت، قبایلی که در منازعات زمین درگیر اند اکثر به خاطر کمک و حمایت به دولت و یا عناصر ضد دولت رو می‌آورند که آنان با کمک اسلحه و سایر انواع مساعدت ها، به جای اینکه تنش های قومی را حل نمایند، آتش منازعات را بر افروخته می‌سازند. بنا براین، حل منازعات مربوط به زمین می‌تواند از تنش های میان قومی، که یکی از عوامل منازعه مسلحانه است، جلوگیری نماید.

**شمولیت میانجی های محلی در حل منازعات محلی:** بیشتر اشتراک کنندگان در مصاحبه‌ها و مباحث گروهی متمرکز از شامل نمودن ساختار های سنتی میانجیگری در روند صلح و آشتی در ولایت حمایت شان را ابراز نمودند.

”هیچ تردیدی وجود ندارد که مناقشات می‌تواند توسط میانجی های محلی حل گردد چرا که جرگه و مرکه بخش ارجمند فرهنگ ماست و در تاریخ ما مناقشات زیادی از راه میانجیگری حل شده است.“<sup>۱۱۶</sup>

بسیاری از اشتراک کنندگان در مصاحبه ها، شورا ها، جرگه‌ها و مرکه‌ها را از جمله میکانیزم های خواندند که در ترویج صلح در سطح محلی نقش حیاتی داشته می‌توانند. آنان تاکید ورزیدند که این نهاد های محلی نه تنها در ساختار اجتماعی خوست آمیزش عمیق دارند، بلکه در تسهیل نمایندگی تمام اقوام، بدون تبعیض، نیز نقش حیاتی دارند (عدم شمولیت اقوام اکثراً یک منبع نارضایتی دیده می‌شود). با اینهمه، ساختار های قومی باید تجدید شوند تا شمولیت تمام اقشار تامین گردد، چرا که در حال حاضر گروه های مانند زنان و جوانان از نمایندگی مستثنی قرار می‌گیرند.

قرار گفته یکی از اشتراک کنندگان، حکومت بعضی از علمای دین را به حاشیه زده که این اقدام نارضایتی را به وجود آورده که به هر حال باید حل گردد:

”حکومت کنونی، علمای دین را نادیده گرفته است؛ علمای که حامی دولت اند، از آن‌ده علمای نیستند که به گونه واقعی از تمام علما نمایندگی می‌کنند. اگر دولت با علمای دین و همچنان سران قومی، از نزدیک کار کند، نتایجی مثمری در راستای صلح به دست خواهد آمد.“<sup>۱۱۷</sup>

<sup>۱۱۶</sup> . اشتراک کننده مصاحبه انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد، از سران قومی ولسوالی متن.  
<sup>۱۱۷</sup> . اشتراک کننده مصاحبه انفرادی که نخواست نامش گرفته شود: مرد، عالم دین، ۴۰ ساله از ولسوالی نادر شاه کوت.



تقویت نیروهای ملی امنیتی افغانستان: اگر چه تعدادی زیادی از اشتراک کنندگان اظهار داشتند که با گماشته شدن نیروهای ملی امنیتی در مناطق شان، وضعیت امنیتی بهبود یافته، اما به نظر آنان نیاز به تقویت نیروهای امنیتی وجود دارد تا این نیروها امنیت ولایت خوست را حفظ نمایند.

با اینهمه، اشتراک کنندگان به این نظر بودند که تقویت نیروهای امنیتی نباید از لحاظ افزایش نیرو و تجهیزات بهتر باشد، بلکه آگاهی بهتر حقوق بشر و نظام حسابداری بهتر نیز لازم است تا از موارد تخطی از حقوق بشر و سوء استفاده جلوگیری به عمل آید.

**بلندبردن سطح آگاهی بخاطر ترویج صلح:** برای ترویج صلح در ولایت خوست، بسیاری از اشتراک کنندگان کمپاین های آگاهی را مطرح ساخته پیشنهاد نمودند تا بازیگران فعال مختلف در آن شمولیت حاصل نمایند.

اشتراک کنندگان از نقش مثبت زنان در ترویج صلح در ولایت نیز سخن گفتند. به گفته فعالان جامعه مدنی شهر خوست:

"گروه های سیار زنان باید تشکیل یابند تا خانه به خانه رفته از مادران بخواهند تا پسران شان را به پیوستن به روند صلح تشویق نمایند."<sup>۱۱۸</sup>

علمای دین نیز می توانند در ایجاد آگاهی برای صلح اشتراک نمایند:

"باید آگاهی عامه برای صلح وجود داشته باشد، سیمینارها و ورکشاپ ها در مورد صلح به راه انداخته شود. نقش علما در رساندن پیام ها از مساجد خیلی مهم است چرا مردم به آنها گوش می دهند و بر آنها اعتماد می کنند."<sup>۱۱۹</sup>

استادان مکاتب و مدارس نیز از جمله گروه های نشاندهی شدند که با داشتن نفوذ بر نسل جوان، می توانند در ایجاد آگاهی برای صلح نقش مهمی را ایفا نمایند.

اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که مدارس باید تحت نظارت دولت قرار گیرند تا از تبدیل شدن مدارس به مراکز استخدام و آموزش تعلیم دینی و حزبی توسط عناصر ضد دولت جلوگیری به عمل آید و بر عکس از مدارس برای ترویج صلح و عدالت استفاده گردد. به عقیده اشتراک کنندگان مدارس از جمله بازیگرانی اند که می توانند نقش مثبت خوبی در ولایت خوست ایفا نمایند:

<sup>۱۱۸</sup>. بحث های متمرکز گروهی که با فعالان جامعه مدنی در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۱۹</sup>. بحث های متمرکز گروهی با اشتراک کنندگان زن که در شهر خوست به راه انداخته شد.

"مدارس می‌توانند در تامین عدالت نقش بسیار مهمی بازی کند اگر تلاش‌های شان را به این جانب مبذول گردانند."<sup>۱۲۰</sup>

**جلوگیری از مداخله خارجی:** تعدادی زیادی از اشتراک‌کنندگان بر نیاز متوقف ساختن مداخله خارجی تاکید نموده این عمل را یک اقدام اصلی که می‌تواند در دستیابی به صلح در خوست کمک نماید، خاطر نشان ساختند.

"دلیل منازعه در ولایت حمایت طالبان، القاعده و دیگر عناصر ضد دولت توسط پاکستان است. اگر جلو مداخله پاکستان گرفته شود، هیچ منازعه‌ای در کشور و در ولایت وجود نخواهد داشت."<sup>۱۲۱</sup>

در این رابطه، بیشتر نظریات بر پاکستان متمرکز بود اما بعضی از آنها حامی خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان نیز بودند. با اینهمه، بسیاری از اشتراک‌کنندگان از عواقب منفی آن هراس داشتند. یکی از اشتراک‌کنندگان نگرانی‌اش را چنین بیان نمود:

"ما شاهد تحولات مثبت هستیم اما این تحولات پایدار نیستند. من بیم آن دارم که اگر تمام نیروهای بین‌المللی از افغانستان خارج شوند، تمام دست‌آوردها را از دست خواهیم داد."<sup>۱۲۲</sup>

**افزایش مشارکت زنان:** بسیاری از اشتراک‌کنندگان نقش بالقوه زنان در روند صلح را خاطرنشان ساختند. یک دانش‌آموز دختر از شهر خوست چنین پیشنهاد نمود: "مشارکت زنان در روند صلح باید افزایش یابد زیرا مادران می‌توانند پسران‌شان را وادار به پیوستن به روند صلح کند."<sup>۱۲۳</sup> بیشتر اشتراک‌کنندگان با این نظریه موافق بودند که نقش زنان در خانواده می‌تواند سبب انتشار پیام صلح گردد:

"زنان باید در روند صلح نقش داشته باشند چرا که آنان در هر دو جانب پسران‌شان را قربانی می‌دهند، و همچنان می‌توانند پیام‌ها را به پسران‌شان برسانند. ما هیچ‌گاه کسانی را که مرتکب نقض حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان گردیده در روند صلح نخواهیم پذیرفت، ما می‌خواهیم تا دستاورد‌های بدست آمده در دهه اخیر در عرصه حقوق زنان بر جای خود باقی بماند."<sup>۱۲۴</sup>

<sup>۱۲۰</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با فعالان جامعه مدنی در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۲۱</sup>. اشتراک‌کننده مصاحبه انفرادی که درخواست نامش گرفته شود: مرد، سیاست‌دان، ۵۷ ساله از ولسوالی تنی.

<sup>۱۲۲</sup>. اشتراک‌کننده مصاحبه انفرادی که درخواست نامش گرفته شود: مرد، داکتر، ۳۵ ساله از ولسوالی لکن.

<sup>۱۲۳</sup>. بحث‌های متمرکز گروه که با دانش‌آموزان اناث لیسه‌ها دانش‌آموزان دانشگاه در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۲۴</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی که با اشتراک‌کنندگان زن در شهر خوست به راه انداخته شد.

تامین اصول حقوق بشر به اندازه کافی در ابتکارات محلی صلح انعکاس یافته است: اکثریت اشتراک کنندگان تایید نمودند که منازعه، حقوق بشر در ولایت خوست را به طور قابل ملاحظه ای متاثر ساخته است. یک اشتراک کننده زن از خوست چنین توضیح داد:

"در جاییکه جنگ است، کسی نمی‌تواند از تمام حقوق اساسی و قانونی اش بهره مند شود، چه زن چه مرد، حقوق شان چون حقوق اساسی مانند حق زندگی و حق تعلیم، را از دست می‌دهند. تنازعات محلی نیز زنان و مردان را از حقوق شان محروم می‌سازد. به طور مثال، اگر درگیری میان دو قوم اتفاق افتد، هیچ یک از طرفین نمی‌توانند اطفال شان را به مکتب بفرستند و یا به مراکز صحتی بروند."<sup>۱۳۵</sup>

همچنان اشتراک کنندگان راه های ذیل را به هدف ادغام حقوق بشر در روند صلح پیشنهاد نمودند. یک عالم دین، رابط قوی میان صلح و حقوق بشر را چنین بیان نمود:

"حقوق بشر باید رابط اساسی با روند صلح داشته باشد؛ به عبارت دیگر، حقوق بشر باید یک شرط صلح باشد."<sup>۱۳۶</sup>

به همین ترتیب، یکی دیگری از اشتراک کنندگان گفت:

"اگر ما با طالبان و دیگر عناصر ضد دولتی صلح می‌خواهیم، این نباید به هزینه تمام دست آورد های حقوق بشر در کشور باشد."<sup>۱۳۷</sup>

اشتراک کنندگان نه تنها حسابدهی و حاکمیت قانون را یک عنصر مهم برای دستیابی به صلح دانسته بلکه نقش آن را در تحفظ حقوق بشر نیز حیاتی خواندند:

"حاکمیت قانون می‌تواند مانع هر نوع جنایت در جامعه گردد. اگر حاکمیت قانون وجود داشته باشد، کسانی که علیه دولت و مردم جنایت انجام می‌دهند، به سزای عمل خویش خواهند رسید. بناء عملی نمودن قانون یگانه راه تحفظ حقوق بشر است."<sup>۱۳۸</sup>

اکثریت اشتراک کنندگان سروی (۷۵ فیصد) به این نظر بودند که احترام حقوق بشر و پایان دادن فرهنگ معافیت از مجازات در دستیابی به صلح در افغانستان کمک خواهد

<sup>۱۳۵</sup>. بحث های متمرکز گروهی که با اشتراک کنندگان زن در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۳۶</sup>. بحث های متمرکز گروهی که با عالمان دین در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۳۷</sup>. اشتراک کننده سروی که نخواست نامش گرفته شود: مرد از گروه سنی ۲۰ تا ۵۰ ساله از ولسوالی لژ احمد خیل.

<sup>۱۳۸</sup>. بحث های متمرکز گروهی که در لیسه های دختران و دانش آموزان دانشگاه در خوست به راه انداخته شد.

کرد. اشتراک کنندگان همچنان تاکید ورزیدند که ناقضین حقوق بشر باید از روند صلح دور نگه داشته شوند و بر نیاز حسابدی برای روند صلح موفق نیز تاکید نمودند:

”اگر واقعا در کشور صلح می‌خواهیم، باید به حقوق بشر احترام قایل باشیم: طرفین درگیر در منازعه باید به این توجه کنند. کسانی که از حقوق بشر آگاهی ندارند و یا به آن احترام قایل نیستند، نباید در روند صلح حصه داشته باشند.“<sup>۱۳۹</sup>

**فعالین سودمند برای روند صلح در افغانستان:** علی الرغم متهم ساختن کشور های همسایه به دامن زدن منازعه و حتی متهم ساختن آنان به عنوان عامل اصلی جنگ در افغانستان، بیش از نصف اشتراک کنندگان آنان را در آوردن صلح در افغانستان مفید خواندند. در جریان تحلیل منازعه توسط اشتراک کنندگان در مباحث آزاد، از نیروهای بین المللی به دلیل خروج شان از ولایت خوست، تذکر به عمل نمی‌آمد اما باوجود آن، تقریباً نصف از اشتراک کنندگان سروی آنان را آوردن صلح در افغانستان بازیگر مفید پنداشتند. مزید بر آن، اشتراک کنندگان، مذاکره و گفتگو با عناصر ضد دولتی را برای صلح لازم دانستند.

**فعالین عرصه حقوق بشر:** اشتراک کنندگان همواره کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ریاست امور زنان و نهاد های جامعه مدنی را من حیث فعالین اصلی حفظ حقوق بشر در ولایت خوست بازگو نمودند.

**حامی بالقوه صلح در ولایت خوست:** اشتراک کنندگان یک رویکرد جامع را پیشنهاد نمودند که در آن گروه های مختلف اجتماعی بتوانند نقش خود را برای صلح بازی کنند. چنانچه در بالا تذکر رفت، عده ای زیادی از اشتراک کنندگان به این عقیده بودند که زنان حامیان خوبی برای صلح در خوست بوده می‌توانند. سران قومی و علمای دین بازیگران بانفوذ و در خور توجه خوانده شدند که می‌توانند با موفقیت به روند صلح کمک کنند. استادان مکاتب و رسانه‌ها نیز بازیگران مفید خوانده شدند.

اشتراک کنندگان تایید کردند که علمای دین می‌توانند حامیان خوبی برای صلح باشند در صورتیکه آموزش کافی کسب نمایند:

”برای آموزش آنان باید آگهی عامه در مورد صلح وجود داشته باشد، سیمینارها و ورکشاپ‌ها در مورد صلح به راه انداخته شود زیرا نقش علما در

<sup>۱۳۹</sup>. اشتراک کننده مصاحبه افراد که نخواست نامش گرفته شود: مرد ۲۵ ساله، دانش آموز حقوق از ولسوالی گریز.

رساندن پیام‌ها از مساجد خیلی مهم است؛ مردم به آنها گوش میدهند و بر آنها اعتماد می‌کنند.<sup>۱۳۰</sup>

شما رویکرد این گروه‌ها / افراد نسبت به حقوق بشر را چطور ارزیابی می‌کنید؟  
 عده ای زیادی از اشتراک کنندگان گفتند که گروه‌های شورشی موقف شدیدی علیه حقوق بشر دارند. با اینهمه، مردم تایید می‌کنند که هر دو جانب منازعه نقض حقوق بشر را مرتکب شده‌اند:

"اگر راست بگوییم، هر دو جانب منازعه به حقوق بشر یقین ندارند. اگر چنین نیست، پس چرا آنها مردم را به قتل می‌رسانند، چرا بدون حکم محکمه رسمی به زندگی مردم خاتمه می‌دهند؟ هر دو جانب منازعه حقوق بشر را پامال می‌کنند."<sup>۱۳۱</sup>

در رابطه به حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان، یک تعداد از اشتراک کنندگان، علمای دین را فاقد آگاهی حقوق بشر خواندند. در این مورد، سران قومی نیز حامل نظریات محافظه کارانه دیده شدند. اما یک عالم دین نشان داد که این مفروضه همیشه درست ثابت نشده است:

"حقوق بشر باید ربط اساسی با روند صلح داشته باشد؛ به عبارت دیگر، حقوق بشر باید یک شرط صلح باشد."<sup>۱۳۲</sup>

یکی از اشتراک کنندگان گفت که تمام جوانب درگیر در منازعه باید در عرصه حقوق بشر آموزش ببینند تا حقوق بشر در عمل تامین گردد:

"جوانب درگیر در منازعه باید مقررات و معیارهای حقوق بشر را بدانند. به این گونه آنان میتوانند به حقوق بشر احترام قایل شوند و از آن تحفظ به عمل آرند. بنا بر این، آموزش طرفین در عرصه حقوق بشر لازم است، در غیر آن احترام و تحفظ حقوق بشر برای جانبین کاری مشکلی خواهد بود."<sup>۱۳۳</sup>

## ۵. پیشنهادات مردم

(۱) در سراسر روند مشوره‌ها با مردم ولایت خوست، با در نظر داشت ادغام حقوق بشر در پیشنهادات طرح شده برای نقشه ولایتی صلح خوست، پیشنهادات عمومی ذیل ارائه

<sup>۱۳۰</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی که با اشتراک کنندگان زن در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۳۱</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی که با اشتراک کنندگان آموزگار زن در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۳۲</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی که با علمای دین در شهر خوست به راه انداخته شد.

<sup>۱۳۳</sup>. بحث‌های متمرکز گروهی با زنان در شهر خوست به راه انداخته شد.

گردید: به طور یک اصول کلیدی، کسانی که در مقابل حقوق بشر می‌ایستند، باید از روند صلح خارج ساخته شوند؛ (۲) روند صلح جامع و مستقل باید تامین گردد. عضویت کمیته ولایتی صلح باید تجدید نظر گردد و اعضای آن باید بر بنیاد اهلیت و کفایت انتخاب شوند تا بتوانند با عناصر ضد دولتی مذاکره نمایند. با تصدیق نقش زنان در آوردن صلح به جامعه، مشارکت آنان در روند صلح باید افزایش یابد؛ (۳) در گفتگوها با عناصر ضد دولتی، در رابطه به پیشرفتیکه در عرصه حقوق زنان، به ویژه حق تعلیم صورت گرفته نباید معامله صورت گیرد؛ (۴) بهبود حکومتداری و امنیت:- تقویت حکومت و نیروهای ملی امنیتی افغانستان، به شمول جلوگیری از نقض حقوق بشر و جبران نقض حقوق بشر، شامل میکانیزم‌های بلند بردن ظرفیت و حسابدگی بهتر باشد. تخطی‌های که در جریان درگیری با عناصر ضد دولتی صورت گرفته باید با تحقیقات شفاف، مستقل و مکمل رسیدگی گردد؛ (۵) ترویج و حمایت حقوق بشر. به عقیده عده زیادی از اشتراک کنندگان، رابط واضحی میان کارایی بهتر دولت در عرصه حقوق بشر و فرصت‌های بهتر برای صلح در ولایت خوست وجود دارد؛ (۶) برای دستیابی به صلح پایدار، مبارزه علیه فساد، بی‌عدالتی و سوء استفاده در مقابل مردم (به شمول نقض حقوق بشر) باید در اولویت قرار داشته باشد؛ (۷) تمام تلاش‌های انکشافی، به ویژه در بخش تعلیم، بدون تبعیض باید شامل زنان، جوانان و گروه‌های قومی باشد؛ (۷) اگر نیاز به احیای نهاد‌های قبیلوی و یا سنتی مثل شوراه‌ها و جرگه‌ها باشد، باید چنین اصلاحاتی را احتوا نماید تا شمولیت تمام گروه‌های اجتماعی تامین گردیده و از تعصب در مقابل حقوق زنان جلوگیری به عمل آید؛ (۸) حل منازعات میان قومی: در ولایت خوست که عمدتاً یک ولایت قومی است، به منازعات خشونت بار محلی باید در اولویت رسیدگی شود؛ (۹) منازعه بر سر زمین باید به واسطه میکانیزم‌های شفاف حل گردد تا عدالت و فرصت‌های مساوی برای طرفین منازعه تامین گردد؛ (۱۰) مدارس و تعلیم دینی باید تحت نظر دولت قرار گیرند و دارای تعلیم حقوق بشر باشند تا ظرفیت آنان در ترویج صلح و بردباری تقویت یافته و بر ضد افراط‌گرایی جوانان کار کنند؛ (۱۱) مداخله کشور‌های خارجی در امور افغانستان باید پایان یابد. پاکستان باید لانه‌های امن عناصر ضد دولتی را از بین ببرد و بر چنین گروه‌ها فشار وارد نماید تا حملات شان از خاک پاکستان بر افغانستان را متوقف سازند.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت ننگرهار



## ۱. معرفی

این گزارش فشرده ای از موضوعات مورد بحث و پیشنهادات ارائه شده را به معرفی می‌گیرد که در جریان مشوره‌ها به عنوان بخش از مرحله دوم گفتگوهای مردم در مورد برنامه صلح در ولایت ننگرهار به راه انداخته شد. روند مشورت دهی دربر گیرنده بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه‌ها و سروی دیدگاه های حدود ۱۰۸ شهروند افغان در ننگرهار می‌باشد. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی نمایندگی می‌کردند که شامل کارمندان سکتور دولتی، سران قومی، علمای دینی، بزرگان، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی و مخالفین برگشته (طالبان اسبق) بودند. مهمتر از همه، تلاش صورت گرفت تا دیدگاه های زنان و جوانان بدست آید تا از موجودیت نظریات اقشار مختلف جامعه اطمینان حاصل گردد.

این بحث‌ها به عنوان بخشی از گفتگوهای مردم افغانستان در مورد مرحله دوم برنامه صلح توسط کنسرسیومی متشکل از ۱۱ سازمان های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سطح ملی در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان افغان در ۳۴ ولایت کشور انجام شد، صورت گرفته است.

## ۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیائی، سیاسی و ترکیب جمعیت

جمعیت ولایت ننگرهار حدود ۱۲۸۹۰۰۰ تن می‌باشد. ننگرهار در شرق افغانستان قرار گرفته و با ولایات کنر، کابل، لغمان و لوگر و در شرق و جنوب با پاکستان هم مرز می‌باشد که این امر عبور و مرور عناصر ضد دولت از مناطق آزاد قبایلی پاکستان به داخل افغانستان را سهل می‌سازد. مناطق مرزی ننگرهار کوهستانی بوده، اما بخش های عمده داخل آن هموار و حاصلخیز و سرشار از آب برف های کتر و نورستان می‌باشد.

شهر جلال آباد به عنوان مرکز ننگرهار در گذشته نیز پایتخت زمستانی حاکمان افغانستان بوده است. مناطق کلیدی ننگرهار عبارت از مغاره های توره بوره - جائیکه اسامه بن لادن در سال ۲۰۰۲ با نیروهای بین المللی در جنگ بود، کوه های سپین غر در ولسوالی شینواری، مخروبه های یک معبد باستانی در روستای هده در ولسوالی بهسود و مقبره غازی امان الله خان و سراج العماره - باغ سلطنتی- در شهر جلال آباد می‌باشند.

بیشترین جمعیت ننگرهار را پشتون‌ها با تعداد اندکی از اقلیت پشه ای تشکیل داده است. در ننگرهار سه قوم عده: مهمند، شینوار و خوگیانی زندگی می‌کنند. خوگیانی‌ها عمدتاً در ولسوالی های شیرزاد، حصارک، پچیراگام و خوگیانی و تعداد کم آنها در ولسوالی های چپرهار و سرخرو نیز زندگی می‌کنند. قوم شینوار عمدتاً در ولسوالی های غنی خیل، آچین، نازیان، سپین غر، در بابا، ده بالا و کوت زندگی می‌کنند. اما مهمندی‌ها

ساکن ولسوالی های مهمند دره، لعل پور، گوشته، بتی کوت، رودات و کامه هستند. ساکنین ولسوالی های خیوه و دره نور را عمدتاً قوم پشه ای تشکیل داده و تعداد اندک آنها در ولسوالی بهسود نیز زندگی می کنند.

در این ولایت حدود بیست حزب سیاسی فعال می باشد. حزب اسلامی افغانستان، دعوت اسلامی مشهور به اتحاد اسلامی متعلق به آقای سیاف، جمعیت اسلامی و افغان ملت از جمله پر نفوذ ترین احزاب در ننگرهار می باشند و اکثر آنها (بجز جمعیت اسلامی افغانستان) در سال ۲۰۰۹ از رئیس جمهور حامد کرزی حمایت نموده بودند.

### ۳. تحلیل و تجزیه منازعات: انواع و عوامل منازعات

**انواع منازعات:** باشندگان ولایت ننگرهار انواع مختلف منازعات را در ولایت خود شناسائی نمودند که شامل موارد ذیل می شود:

- درگیری دوامدار میان نیروهای طرفدار و گروه های مخالف دولت: اشتراک کنندگان از یک تعداد فعالین ضد دولت به شمول طالبان، تحریک طالبان پاکستانی، تحریک نفاذ شریعت، حزب اسلامی افغانستان، اعضای گروه های سلفی،
- درگیری های قومی و قبیله ای و منازعات بر سر زمین میان قوم شینوار در آچین (سپاهی و علی شیر خیل) و درگیری میان کوچی ها و مردم محل در ولسوالی بتی کوت را به عنوان عوامل عمده جنگ نام بردند.
- رقابت های محلی سیاسی و جنایی عوامل جنگ،

**عوامل منازعه:** در جریان مباحثات، اشتراک کنندگان فهرست کاملی از عوامل جنگ در ولایت ننگرهار را ارایه نمودند: حکومت داری ضعیف، فساد و عدم موثریت و کارآیی لازم نیرو های امنیتی، نقض حقوق بشر در عملیات ها، مداخلات بیرونی و جلوگیری از آزادی بیان در مطبوعات.

**نقض حقوق بشر در جریان عملیات ها:** اشتراک کنندگان عمدتاً از تلفات افراد ملکی به دست نیروهای افغان و نیروهای بین المللی و عکس العمل افراد جامعه در برابر عملیات های نظامی را به عنوان عوامل عمده جنگ یاد نمودند؛ یک بزرگ قومی چنین گفت:

”عملیات های خودسرانه، حملات شبانه و حملات هوایی مردم را مجبور ساخته تا خانه های خود را ترک کنند. مردم بیگناه به شکل خودسر و بدون هیچ اتهامی زندانی می شوند. این ها از جمله عوامل یا دلایلی اند که میان مردم

و دولت فاصله ایجاد می‌کند. حالا اکثر مردم از عناصر ضد دولت حمایت می‌کنند و مخالف دولت و نیروهای نظامی بین المللی هستند."

**مداخلات بیرونی:** در رابطه به مداخلات بیرون، اشتراک کنندگان به مداخله کشور های مختلف به شمول هند، ایران و پاکستان در افغانستان با هدف حمایت از منافع استراتژیک شان به عنوان عوامل جنگ اشاره نمودند. عناصر ضد دولت در اکثر اوقات نماینده این کشورها هستند و از طریق این افراد کشورها منافع خود را در افغانستان دنبال می‌کنند. بر اساس گفته های رئیس کمیسیون خدمات ملکی، "کشور های همسایه از نظر لوژستیک و روحیه جنگی عناصر ضد دولت را حمایت می‌کنند". یک فعال حقوق زن که در گذشته معلم بود چنین گفت:

"این کشورها گروه های مسلح افراطی مختلف را با هدف نفوذ در افغانستان و برای مجادله با منافع یکدیگر حمایت می‌کنند."

**عدم کارآیی نیرو های امنیتی:** طبق گزارش ها، وضعیت امنیتی رو به زوال در ننگرهار بخصوص در ولسوالی های بتی کوت، آپین، ده بالا و نازیان تا حد زیادی به ناتوانی و عدم موثریت نیروهای امنیتی افغان نسبت داده شده است. بعضی از اشتراک کنندگان نیروهای امنیتی افغان را به عدم تعهد در امر مبارزه با عناصر ضد دولت متهم نمودند. عده دیگر به اعزام کم یا ناکافی نیروهای امنیتی افغان به ولسوالی های ننگرهار اشاره نمودند. اما یک عده دیگر هنوز هم نیروهای امنیتی افغان و پولیس ملی را به فساد متهم نموده و ادعا نمودند که این افراد با گرفتن رشوه از گروه های جنائی حمایت می‌کنند. خلای امنیتی بطور دائم عناصر ضد دولت و گروه های جنائی را قادر ساخته تا دوباره جان بگیرند و در نتیجه باعث افزایش شمار اختطاف ها، قتل، غصب زمین، کشت کوکنار و وضع مالیات غیر قانونی (عشر) بالای افراد جامعه شدند.

**حکومت داری ضعیف ، فساد و عدم انکشاف:** فساد، حکومتداری محلی ضعیف، نبود خدمات عامه و توزیع نابرابر منابع و پروژه های انکشافی همه باعث تقویت جنگ ها به روش های مختلف می‌شوند. امنیت ضعیف در ولسوالی ها نیز باعث تضعیف حکومتداری شده است. بر اساس گفته های یک بزرگ قومی، در بعضی مناطق رهبران محلی فقط در داخل دفاتر اداری ولسوالی ها محدود می‌باشند و بس.

اشتراک کنندگان بیشتر فساد را ناشی از نبود یا عدم توزیع مساویانه خدمات می‌دانند. یک ملا امام با اشاره به توزیع برق در شهر جلال آباد به عنوان مثال برجسته فساد چنین گفت:

“برق تنها در مناطقی که جنگ سالاران، قوماندانان، تجار و مسئولین دولتی زندگی می‌کنند، وجود دارد اما در مناطقی که این افراد زندگی نمی‌کنند، برق اصلاً توزیع نشده است.”

یک دهقان با تأیید حرف های فوق گفت:

“داد و ستدها میان تجار و مسئولین ولایتی شبیه رفتار مافیا می‌باشد و این‌ها باعث افزایش فقر، بیکاری و صدها مشکل دیگر می‌شوند.”

او ولسوالی های شینوار و خوگیانی را به عنوان مراکز جنایت عنوان نمود. یک خانم در ارتباط به انزوای که افراد جامعه احساس می‌کنند چنین گفت:

“مردم ولسوالی‌ها و مناطق دور دست به کلی فراموش شده اند. صدای این افراد هرگز شنیده نمی‌شود.”

این خود باعث تشدید خشم مردم از دولت گردیده و در حد جدی تر مردم را به سمت حمایت از عناصر ضد دولت می‌کشاند.

**محدود سازی رسانه و آزادی بیان:** در میان سایر مسایل اشتراک کننده گان ار محدود سازی رسانه و آزادی بیان نیز به عنوان عامل جنگ یاد نمودند. بر اساس گفته های یک خبرنگار محلی، رشوه گرفتن خبرنگاران از شخصیت های سیاسی منجمله از والی پیشین باعث شده تا ناکامی‌ها و خیلی از نگرانی‌ها و مشکلات مربوط به منافع ملی نادیده گرفته شوند و در نهایت کسی به درستی به این موضوعات رسیدگی نکند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

**تقویت و اصلاح نیروهای امنیتی افغان:** به نظر اشتراک کنندگان، نقش نیروهای امنیتی برای تأمین امنیت و ثبات در ولایت ننگرهار را حیاتی خواندند. همچنین از جامعه بین المللی خواستند تا نیروهای امنیتی افغان را به عنوان مرحله نهائی پروسه انتقال مسئولیتی های امنیتی بهتر تجهیز نموده به ویژه تجهیزات هوایی را در اختیار شان قرار دهند. اشتراک کنندگان مبارزه با فساد در داخل رهبری نیروهای امنیتی افغان را به عنوان یک بخش کامل اصلاحات در نیروهای امنیتی افغان عنوان نمودند. به نظر آنها فساد باعث تباهی ظرفیت مبارزه، از بین رفتن اراده و مورال نیروهای امنیتی افغان شده و به عنوان منبع جرم شمرده می‌شود، زیرا بعضی از اعضای نیروهای امنیتی افغان در قاچاق مواد مخدر، اختلاس و اخاذی دست دارند. رئیس یک رادیوی محلی چنین گفت:

“برای اینکه جنگ در ولایت ننگرهار خاتمه یابد، نیروهای امنیتی افغان باید با جدیت اصلاح، حمایت و مجهز شوند. دولت مکلف است تا اقدامات لازم را

جهت رسیدگی به فساد توسط مسئولین بلند رتبه و مجازات عاملین روی دست بگیرد."

اشتراک کنندگان امنیت مرزی را برای دستیابی و تامین صلح ضروری می‌دانند. ولایت ننگرهار با مناطق آزاد قبایلی پاکستان هم مرز می‌باشد و این مناطق در پاکستان محل امن عناصر ضد دولت پنداشته می‌شود. وجود چندین راه بدون کنترل در امتداد مرز، به عناصر ضد دولت فرصت می‌دهد تا به راحتی رفت و آمد نموده و حتی سلاح و مهمات انتقال دهند. اشتراک کنندگان خواهان افزایش پوسترهای دایمی و اعزام نیروهای امنیتی افغان و نیروهای مرزی به مسیرهای عمده رفت و آمد شدند تا جلو شورشگری را بگیرند. یک عضو پیشین عناصر ضد دولت چنین گفت:

"در ولسوالی اچین یک دره بنام بندر در مرز با پاکستان قرار گرفته دارد. همه عناصر ضد دولت که به ننگرهار می‌آیند از طریق همین دره از پاکستان عبور می‌کنند و تجهیزات و مهمات جنگی خود را نیز از همین راه انتقال می‌دهند. یک پوستر تلافی باید وجود داشته باشد تا جلو ورود افراد انتحاری را بگیرد، اما هیچ پوستر امنیتی در این مسیر وجود ندارد. ما از دولت می‌خواهیم تا در این مسیر پوسترهای امنیتی افزایش نماید و در ضمن در نیروهای امنیتی را به مرز اعزام کند."

به نظر اشتراک کنندگان محافظت افراد ملکی در جریان عملیات نیروهای امنیتی افغان برای تضمین حمایت و اعتماد مردم بسیار مهم می‌باشد. اشتراک کنندگان نگرانی‌های خود را در خصوص تلفات افراد ملکی ناشی از عملیات تصفیوی نیروهای امنیتی افغان در ولسوالی‌های مختلف بخصوص در ولسوالی بتی کوت ابراز داشتند. در ارتباط به عملیات نظامی در امتداد سرحد، اشتراک کنندگان نگرانی‌های جدی خود را در خصوص فعالیت‌های پولیس محلی که به گفته بعضی‌ها شامل فعالیت‌های جنائی نیز می‌شوند، ابراز نمودند. عده دیگر از اشتراک کنندگان از برنامه پولیس محلی حمایت نموده و خواهان گسترش آن به سایر ولسوالی‌های این ولایت شدند. یکتا از اعضای پیشین عناصر ضد دولت گفت پولیس محلی باید به ولسوالی‌های اچین، بتی کوت، ده بالا، حصارک، نازیان و شیرزاد اعزام گردند. به باور وی:

"اگر اعزام پولیس محلی به این ولسوالی‌ها نهایی شود، مطمئن باشید که امنیت هم بهبود می‌یابد. تقویت واقعی پولیس محلی به ارتباط آن با افراد محل وابسته می‌باشد. عناصر ضد دولت نمی‌تواند با آنها مقابله کند. چنانچه می‌دانید، ما در گذشته عضو عناصر ضد دولت بودیم و بزرگترین مانع بر سر راه ما همین

پولیس محلی بود. بیشتر اوقات پولیس محلی بر ما حمله می‌کرد و در ولسوالی های که پولیس محلی وجود داشت، ما نمی‌توانستیم کاری انجام دهیم."

اشتراک کنندگان بسیج نمودن نیروهای امنیتی افغان، پولیس ملی و پولیس محلی را به عنوان ابزار موثر در رسیدگی و جلوگیری از درگیری های شخصی و قومی در مناطق مختلف ولسوالی‌ها می‌بینند. در نهایت، اشتراک کنندگان خواهان تغییر دادن منابع امنیتی از شخصیت های ملی به سمت اجتماعات به شدت نیازمند شدند. یک خبرنگار محلی چنین گفت:

"پولیس ملی، پولیس سرحدی و پولیس نظم عامه همه مشغول مراقبت و حفاظت از مسئولین، جنگسالاران و سیاسیون محلی هستند. ما در کل ولسوالی مان فقط ۶۰ تن پولیس ملی داریم، در حالیکه یک مسئول دولتی، فرمانده و یک سیاستمدار هر کدام بیش از ۲۰ تن پولیس را برای تأمین امنیت جان خود گماشته اند. پولیس سرحدی باید در مرز باقی بماند، اما اینجا در ولایت ننگرهار اکثر این نیروها مشغول حفاظت از قصر والی هستند. بعضی از مسئولین محلی واحد های شخصی و یا کدک های پولیس نظم عامه و پولیس سرحدی را در اختیار دارند. به گونه مثال، برادر سخنگوی مشرانو جرگه یک واحد از پولیس نظم عامه را به عنوان تیم امنیتی خودش در خدمت گرفته است."

**تقویت تلاش‌ها برای مبارزه با شورشگری:** بهبود تلاش‌ها برای مبارزه با شورشگری بخصوص رسیدگی به عوامل ریشه ای شورشگری به تقویت نیروهای امنیتی افغان ربط دارد. اشتراک کنندگان تأمین بازگشت مصئون مهاجرین افغان از پاکستان، تنظیم و اجرای پالیسی و استراتیژی های موثر مبارزه با تروریسم و قطع منابع مالی عناصر ضد دولت را به مثابه گام های مهم در جهت تأمین صلح در ولایت ننگرهار و سراسر افغانستان عنوان کردند. با توجه به هم مرز بودن این ولایت اشتراک کنندگان بازگشت مهاجرین افغان را از جمله اولویت های مهم قرار داده و در ضمن شورشگری را تا حد زیادی به استخدام افغان های مهاجر از سوی عناصر ضد دولت مرتبط می‌دانند. یک بزرگ قومی از ولسوالی لعل پور از:

"جامعه جهانی و دولت افغانستان" خواست تا "هرچه زودتر مهاجرین افغان را از پاکستان به کشور برگردانند، زیرا این افراد نیروی خوبی برای استخدام در صفوف عناصر ضد دولت به شمار می‌آیند."

اشتراک کنندگان نبود یک پالیسی منسجم و شفاف برای مبارزه با شورشگری را به ادامه شورشگری نسبت دادند. بعضی از اشتراک کنندگان از دولت خواستند تا روش های جمع

آوری اطلاعات استخباراتی خود را بهتر نموده و مطمئن شوند که عملیات های تصفیوی نیروهای امنیتی افغان پایدار بوده و در جهت بهبود دائمی امنیت در ولسوالی ها می باشد و باید بر عناصر ضد دولت فشار وارد کنند تا به گفتگو های صلح روی بیاورند. این می تواند به حل معضل موجود در میان خیلی از جوامع کمک کند زیرا هرچند این جوامع از فعالیت عناصر ضد دولت حمایت نمی کنند، اما توان مقابله با آنها را نیز ندارند و در اکثر موارد مجبور می شوند تا به صفوف آنها بپیوندند و یا هم حمایت لوژستیکی در اختیار عناصر ضد دولت قرار بدهند. یکتا از نمایندگان گروه جوانان از دولت خواست تا در چنین مناطق از رهبران قومی حمایت کند، زیرا این افراد می توانند

"نقش تعیین کننده را در مقابله با عناصر ضد دولت در ولسوالی های شان ایفا نمایند."

بعضی از اشتراک کنندگان ادامه درگیری ها در ننگرهار را به نیروهای نظامی بین المللی نسبت دادند، زیرا به نظر آنها این نیروها در مبارزه با عناصر ضد دولت غیر صادقانه و متناقض عمل کرده اند. یک اشتراک کننده جوان از ولسوالی شیرزاد چنین گفت:

"پالیسی مبارزه با تروریزم نیروهای بین المللی شفاف نمی باشد. نیروهای بین المللی بعضی اوقات عملیات های موفقانه را بر ضد عناصر ضد دولت به راه می اندازند. اما در سایر موارد ما می بینیم که عناصر ضد دولت به شکل آزاد و مسلح در رفت و آمد هستند و در مسیر راه های اصلی پوسته های نظامی خود را ایجاد می کنند، اما نیروهای بین المللی بر آنها حمله هم نمی کند."

یک بزرگ قومی از ولسوالی خوگیانی نیروهای بین المللی به ویژه نیروهای امریکایی را به اقدامات و رفتار های متناقض متهم نمود. از یکسو این نیروها با شورشیان در افغانستان می جنگند اما از سوی دیگر از شورشیان در پاکستان حمایت می کنند.

"جامعه جهانی مخصوصاً امریکا هیچ اقدامی علیه پاکستان نمی کند. پاکستان کشوری است که از شورشیان حمایت می کند... هیچ کس نمی تواند انکار کند که پاکستان از تروریزم و شورشگری حمایت می کند. اسامه بن لادن در نزدیکی یک اکادمی نظامی در پاکستان یافت شد... این گونه رفتارها باعث ایجاد بی اعتمادی علیه جامعه جهانی و امریکا می شود."

بعضی از اشتراک کنندگان دیگر کشت کوکنار، قاچاق مواد مخدر و جمع آوری مالیات غیر قانونی را به عنوان منابع کلیدی مالی عناصر ضد دولت بر شمردند. اشتراک کنندگان ریشه کن ساختن چنین جریان های عایداتی را برای دستیابی به صلح و امنیت مهم و ضروری دانستند. یک جوان چنین گفت:

“عناصر ضد دولت برای فعالیت های خود منابع مالی زیادی دارند. این عناصر در ولسوالی های شیرزاد، حصارک و ولسوالی های محل زیست قوم شینوار از مردم و قاچاقچیان مواد مخدر مالیات جمع می کنند. در این ولسوالی ها چندین معدن وجود دارد که عناصر ضد دولت از آنجا استخراج می کنند. دولت باید به این مسئله توجه جدی نماید و در تلاش هایش برای مبارزه با مواد مخدر جدی عمل کند.”

**اصلاح حکومتداری محلی:** اکثر اشتراک کنندگان خواهان اصلاحات جدی در حکومتداری محلی منجمله در پروسه انتخابات شده و تأکید نمودند که فساد و خویش خوری باعث تشدید تنش های قومی، قبیله ای و اجتماعی می گردد. یک بزرگ قومی از ولسوالی اچین چنین گفت:

“برای تامین صلح پایدار در ولایت ننگرهار و سراسر افغانستان، دولت باید انتخابات را به صورت شفاف، مستقل و عاری از تقلب برگزار نماید. برای دستیابی به این هدف، دولت باید افراد صادق و بدون تعصب را در کمیسیون انتخابات بگمارد. در ضمن برای برگزاری انتخابات بدون تقلب، باید همه آراء در داخل مراکز رأی دهی هر ولسوالی شمارش شود.”

اشتراک کنندگان همچنین خواهان برکناری مسئولین محلی بدون تخصص و فاسد و تعیین افراد مسلکی و متعهد شدند. مسئولین فاسد بدون هیچ اقدام تنبیهی از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر مقرر یا تبدیل می شوند. اشتراک کنندگان از رفتار شخصی و غیر اخلاقی بعضی از مقامات محلی به شدت انتقاد نمودند. به گفته بعضی شان، حمایت بعضی از افراد جامعه از عناصر ضد دولت ناشی از رفتار ناشایست همین مقامات می باشد. یک ملا امام چنین گفت:

“والی، ولسوالها و سایر مقامات [پیشین] همه در فساد اخلاقی دست دارند و این رفتار آنها برخلاف دین و سنت ما می باشد. این گونه رفتارها باعث افزایش نفرت مردم در برابر دولت می شود.”

جدا از درخواست برای ایجاد پالیسی ها علیه فساد، هیچ اقدام مشخصی برای ریشه کن ساختن فساد و انتصاب مقامات واجد شرایط روی دست گرفته نشده است.

اشتراک کنندگان در مورد کاغذ پرانی ها و طی مراحل اداری غیر ضروری و تأخیر در اجرای کارها که باعث عدم اجرای پروژه های اجتماعی و اقتصادی و منفعت برای افراد محل می گردد، نیز اعتراض داشتند. یک اشتراک کننده - یک داکتر خانم - به جای پروسه فعلی کاغذ پرانی یا فورمه ها خواهان ایجاد سیستم الکترونیکی فورمه گردید. هرچند این گونه



رویکرد باعث سهولت در روند کار های اداری می‌گردد، اما تکنولوژی لازم برای آن بشکل گسترده هنوز در ولایت ننگرهار موجود نمی‌باشد.

**احترام به آزادی بیان:** در نهایت، طوریکه قبلاً گفته شد، وجود رسانه های آزاد برای حسابدی دولت و مسئولین بسیار مهم و ضروری می‌باشد. اشتراک کنندگان استدلال نمودند که توجه رسانه‌ها در زمان گزارش دهی از عملکرد مقامات محلی می‌تواند به افزایش شفافیت و کاهش فساد کمک کند.

**تقویت حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی و رسیدگی به مسئله معافیت از مجازات:** اشتراک کنندگان تقویت حاکمیت قانون و تنفیذ مساویانه قانون و همچنین ترویج عدالت اجتماعی را به مثابه ابزاری می‌دانند که می‌تواند ما را به صلح در ننگرهار برساند. رئیس یک انجمن جامعه مدنی از ولسوالی شیرزاد چنین گفت:

"دولت باید قانون را به شکل یکسان بر همه مردم بدون تبعیض تطبیق نماید. مشکل عمده وجود فساد گسترده در دولت و عدم اجرای قانون در برابر جنگسالاران و افراد مقتدر و سرمایه دار است."

مبارزه با فساد در داخل ادارات، نهادها و ریاست های عدلی و قضایی، برای حمایت از حاکمیت قانون ضروری می‌باشد. رئیس یک اتحادیه صنفی از شهر جلال آباد چنین گفت:

"نهاد های عدلی و قضائی و سارنوالی‌ها از مردم تنها در بدل پول حمایت می‌کنند. به گونه مثال، یکی از کارمندان ما با یک جنگسالار که خانه او را غصب نموده بود، دعوا داشت. هرچند این فرد تمام اسناد ملکیت خانه و سه حکم جداگانه از محکمه را در دست داشت، اما هنوز نتوانسته خانه خود را از این جنگسالار پس بگیرد. در نهایت این فرد افغانستان را ترک کرد و به صفوف طالبان پیوست و حالا می‌خواهد از این جنگسالار انتقام بگیرد."

با وجود آن، اشتراک کنندگان در خصوص تقویت و حمایت نهاد های عدلی و قضایی در ننگرهار و اینکه چگونه میتوان به مشکل فساد در داخل این نهادها رسیدگی نمود، هیچ پیشنهاد یا طرحی نداشتند.

**حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی:** اشتراک کنندگان آموزش با کیفیت، ایجاد فرصت های شغلی برای جوانان، دسترسی مساویانه و توزیع منصفانه پروژه های انکشافی و خدمات اولیه را به عنوان پیش شرط های لازم برای صلح و ثبات در این ولایت می‌دانند. بر اساس گفته های یک بزرگ قومی از ولسوالی شیرزاد، نبود آموزش با کیفیت تعداد جوانانی را که می‌توانند وارد دانشگاه شوند محدود نموده و فرصت های شغلی را کم می‌سازد و در نهایت خیلی از جوانان را به سوی عناصر ضد دولت می‌کشاند:

"بیکاری باعث شده تا خیلی از جوانان با مخالفین مسلح یکجا شوند. کودکان ما به آموزش مدرن دسترسی ندارند. مسئولین ریاست معارف پالیسی های تعصب آمیزی را بکار می‌برند که در نهایت به اهداف اساسی آموزش صدمه میزند."

چنانچه قبلاً گفته شد، اشتراک کنندگان در خصوص توزیع غیر عادلانه و بر اساس خویش خدمات و پروژه های انکشافی شکایت داشتند که این خود باعث بدتر شدن وضعیت امنیتی در مناطق محروم از چنین حمایت‌ها شده است. اشتراک کنندگان گفتند که پروژه‌ها و خدمات باید با توجه به نیاز های ارزیابی شده، اولویت بندی اجتماعات و ولسوالی هایی به شدت نیازمند توزیع گردد. یک عضو پیشین عناصر ضد دولت از ولسوالی آچین چنین گفت:

"پروژه های انکشافی در ولسوالی های ننگرهار بشکل غیرعادلانه توزیع می‌شود. وقتی یک پروژه انکشافی از طرف کابل تأیید می‌شود، فقط در ولسوالی های کامه، سرخورد و گوشته که آرام ترین جاها هستند، اجرا می‌شود. اعضای پارلمان بر دولت فشار وارد می‌کنند تا پروژه‌ها در ولسوالی های خودشان اجرا شوند. برای اعتماد سازی در میان مردم، باید در ولسوالی های نا امن نیز پروژه های انکشافی را اجرا نماییم."

**اصلاح [موضوعات] زمین:** اشتراک کنندگان غصب زمین را به درگیری های قومی و به "مافیای زمین" نسبت دادند. با توجه به این واقعیت که اراضی مورد اختلاف در اکثر موارد متعلق به دولت می‌باشد، این مسئله به مراتب پیچیده تر شده است. اشتراک کنندگان از دولت می‌خواهند تا برای رسیدگی به مسئله زمین یک میکانیزم جدید ایجاد نماید. این میکانیزم باید بتواند مالکیت واقعی و قانونی را مشخص نموده و (میان اراضی شخصی و دولتی تفکیک نماید) و در ضمن زمین را به مالک اصلی آن بازگرداند و غاصبین زمین را مجازات نماید. یک کشاورز از ولسوالی کوز کز چنین گفت:

"برای کمک به حل اختلافات قومی و هر نوع اختلافات بر سر زمین، دولت باید یک برنامه جامع را جهت شناسائی زمین های شخصی و دولتی و اجرای اصلاحات زمین در سراسر کشور و حل اختلافات زمین معرفی نماید."

**بهبود روند صلح:** اشتراک کنندگان با اشاره مستقیم به روند صلح یک تعداد اجزای سازنده را که برای پیشرفت در پروسه صلح مهم اند، مشخص نمودند:

تقویت نمودن ظرفیت نیروهای امنیتی افغان برای ایجاد فشار جدی بالای عناصر ضد دولت، می‌تواند آنها را به پیوستن به روند صلح مجبور نماید.

حصول اطمینان از مشارکت و نمایندگی گسترده نهادها و نمایندگان جامعه مدنی در پروسه صلح به شمول: زنان، مردان و جوانان، بزرگان قومی، اساتید، اقلیت‌ها و قربانیان جنگ: اشتراک کنندگان با تأکید بر نقش زنان اظهار داشتند که زنان (سیاه سرها) به صورت گسترده مورد احترام هستند و نقش آنها را در متقاعد ساختن عناصر ضد دولت برای پیوستن به پروسه صلح مهم می‌دانند. یک وکیل مدافع زن چنین گفت:

"ما در شورای صلح زنانی را داریم که برای دولت کار نمودند و حالا مورد هدف عناصر ضد دولت قرار دارند. انتصاب این زنان به شکل گسترده نمادین بوده تا به جامعه جهانی نشان دهیم که برابری جنسی در پروسه صلح رعایت شده است. اما زنانی که برای دولت کار نمی‌کنند، در میانجیگری میان حکومت و عناصر ضد دولت از موقف خوبی برخوردار می‌باشند. اگر این زنان با عناصر ضد دولت صحبت کنند، عناصر ضد دولت آنها را مورد هدف قرار نمی‌دهند زیرا این عناصر بنابر سنت و احکام دین اسلام به زنان به عنوان سیاه سر احترام قایل هستند."

بر نقش قربانیان نیز تأکید گردید. یک معلم زن از لیسه عالی دختران در شهر جلال آباد چنین گفت:

"کسانی که از عواقب جنگ‌های جاری رنج برده اند، به گونه مثال آن عده از خانواده‌ها که در اثر حملات هوایی، بمب‌های تعبیه شده یا حملات انتحاری اعضای خانواده خود را از دست داده اند، می‌توانند به راحتی به عناصر ضد دولت نزدیک شده و با آنها مذاکره کنند."

جالبتر این که بعضی از اشتراک کنندگان بر نقش سازمان‌های بین‌المللی در میانجیگری میان طرف‌های درگیر در جنگ تأکید داشتند. یک کارمند زن از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان چنین گفت:

"آنچه از سازمان‌های بین‌المللی که از هیچ یک از طرف‌های درگیر حمایت نمی‌کنند مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، می‌توانند در میانجیگری میان عناصر ضد دولت و حکومت نقش قابل ملاحظه‌ای را بازی نمایند."

اکثر اشتراک کنندگان با انتقاد از ساختار فعلی شورای صلح ولایتی فعالیت‌های آن را زیر سوال بردند. آنها نگرانی خود را بر اساس عدم موثریت فعلی اعضای آن مطرح نموده و اظهار داشتند که [اعضای این شورا] هیچ نقش موثری را در پروسه صلح ایفا نمی‌کنند. اشتراک کنندگان همچنین خواهان بازبینی ساختار و تغییر عضویت این شورا شدند. بعضی از اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که آنچه از اعضای شورای صلح که نتوانستند

عناصر ضد دولت را در ولسوالی و جوامع خود به پروسه صلح بیاورند، باید جای خود را به افراد جدید مثلاً اعضای پیشین عناصر ضد دولت، روحانیون، رئیس شورا های ولسوالی، جوانان و زنان بدهند.

اشتراک کنندگان همچنین خواهان گفتگو های مستقیم میان دولت و عناصر ضد دولت شدند. یک ملا امام از ولسوالی چپرهار چنین گفت:

”هر دو طرف درگیر در جنگ باید با هم صحبت کنند. باید چیزی بدهند تا در بدل آن چیزی بدست بیاورند. بدون انعطاف پذیری و نرمش صلح ممکن نمی‌باشد.“

## ۵. پیشنهادات مردم

**تقویت و اصلاح نیروهای امنیتی افغان:** (۱) جامعه بین المللی باید نیروهای امنیتی افغان را - به ویژه با دادن تجهیزات هوایی - در مرحله نهایی پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی بهتر تجهیز نماید؛ (۲) به فساد اداری در داخل رهبری نیروهای امنیتی افغان باید رسیدگی شود و عاملین آن باید مجازات گردد؛ (۳) تامین امنیت سرحدات (با پاکستان) برای رسیدن به صلح پایدار بسیار ضروری می‌باشد. باید پوسته های امنیتی دائمی افزاز گردد و برای مقابله با شورشگری در مسیر راه های عمده تردد و ترانزیت باید نیروهای امنیتی افغان و پولیس مرزی اعزام گردد؛ (۴) حفاظت افراد ملکی در زمان عملیات های نظامی توسط نیروهای امنیتی افغان برای تضمین حمایت و اعتماد مردم از دولت و نیروهای امنیتی افغان بسیار مهم و ضروری می‌باشد؛ (۵) بسیج نمودن نیروهای امنیتی افغان، پولیس مرزی و پولیس محلی یکی از ابزار های موثر برای رسیدگی به و جلوگیری از درگیری های فردی و قومی در ولسوالی ها می‌باشد؛ (۶) منابع امنیتی - بخصوص سرباز و پولیس باید برای حفاظت از اجتماعات مورد نیاز تعیین شوند و نه برای حفاظت از مسئولین و شخصیت های عامه؛

**تقویت تلاش ها برای مبارزه با شورشگری:** (۱) تأمین بازگشت مهاجرین افغان از پاکستان، طرح و اجرای استراتیژی و پالیسی های واضح و موثر در مبارزه با تروریسم و قطع منابع برای حمایت مالی (کشت کوکنار، معامله مواد مخدر و مالیات غیر قانونی) از عناصر ضد دولت از جمله گام های مهم برای تضمین صلح در ولایت ننگرهار و در کل افغانستان می‌باشد؛ (۲) دولت باید روش های جمع آوری اطلاعات استخباراتی را بهبود بخشد؛ (۳) عملیات های پاکسازی نیروهای امنیتی افغان باید بشکل پایدار در جهت بهبود و دستیابی درازمدت امنیتی در ولسوالی ها و ایجاد فشار بر عناصر ضد دولت برای پیوستن به گفتگو های صلح باشد؛

**اصلاحات در حکومتداری محلی:** (۱) اصلاحات گسترده در حکومتداری محلی - منجمله در پروسه انتخابات - برای کاهش بخشیدن به درگیری های قومی، قبیله‌ای و اجتماعی و تأمین صلح ضروری می‌باشد؛ (۲) افراد مسلکی و متعهد باید جایگزین مسئولین محلی بی کفایت و فاسد شوند؛ (۳) روند اداری بی‌روکراتیک و متراکم شده دولتی باید بازبینی شود. این گونه روند اداری باعث ایجاد تأخیر در ارایه پروژه های اقتصادی و اجتماعی و منفعت برای اجتماعات محلی می‌گردد. بجای فورمه های کاغذی و پروسه کاغذ پرانی دولتی باید به معرفی روند الکترونیکی کار اداری توجه جدی شود. این کار می‌تواند به اجتماعاتی که دسترسی به تکنولوژی پیش شرط دارند، کمک نماید؛ (۴) استقلال رسانه‌ها برای حسابداری دولت و مسوولین آن بسیار مهم می‌باشد. گزارش دهی و توجه رسانه‌ها باید متوجه عملکرد مسئولین محلی باشد. این کار می‌تواند به افزایش شفافیت و کاهش فساد کمک کند؛

**ترویج حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی و رسیدگی به معافیت از مجازات:** (۱) مبارزه با فساد در داخل ادارات، نهادها و ریاست های عدلی و قضایی، برای حمایت از حاکمیت قانون ضروری می‌باشد.

**حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی:** (۱) آموزش با کیفیت، ایجاد فرصت های شغلی برای جوانان، دسترسی مساویانه به و توزیع منصفانه پروژه های انکشافی و خدمات اولیه به عنوان پیش شرط لازم برای صلح و ثبات در ولایت ننگرهار می‌باشد؛ (۲) پروژه‌ها و خدمات باید با توجه به نیاز های ارزیابی شده، اولویت بندی اجتماعات و ولسوالی هایی به شدت نیازمند توزیع گردد؛

**اصلاحات زمین:** (۱) دولت برای رسیدگی به مسئله زمین باید یک میکانیزم جدید ایجاد نماید. این میکانیزم باید بتواند مالکیت واقعی و قانونی را مشخص نموده و (میان اراضی شخصی و دولتی تفکیک نماید) و در ضمن زمین را به مالک اصلی آن بازگرداند و غاصبین زمین را مجازات کند.

**پیشرفت پروسه صلح:** (۱) تقویت نمودن ظرفیت نیروهای امنیتی افغان برای ایجاد فشار جدی بر عناصر ضد دولت، می‌تواند آنها را به پیوستن به پروسه صلح مجبور نماید؛ (۲) حضور و مشارکت نمایندگان و سازمان های جامعه مدنی در پروسه صلح بشمول: زنان، مردان و جوانان: بزرگان قومی؛ اساتید علم، اقلیت‌ها و قربانیان جنگ باید گسترده تر باشد؛ (۳) سازمان های بین المللی بی طرف در جنگ می‌توانند نقش میانجی را در میان طرف های درگیر در جنگ بازی کنند؛ (۴) ساختار شورای ولایتی صلح نیاز به بازبینی دارد و عضویت آن باید تغییر کند. آن عده از اعضای شورای صلح که نتوانستند عناصر ضد دولت در ولسوالی و اجتماعات خود را آشتی بدهند باید توسط اعضای جدید

جایگزین شوند. اعضای جدید را می‌توان از میان اعضای پیشین عناصر ضد دولت آشتی نموده، روحانیون، رئیس شورا های ولسوالی، جوانان و زنان انتخاب نمود.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت کنړ



## ۱. معرفی

در این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ایی از مسایل مطرح شده و پیشنهاداتی می‌باشد که در جریان نشست های مشورتی که بخشی از مرحله دوم "گفتگوی افغانها" در مورد برنامه صلح در ولایت کنر بود، بحث شده بود. این مشوره‌ها شامل بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی دیدگاه هایی می‌باشد که با حدود ۱۵۵ افغان در ولایت کنر انجام شده است. اشتراک کنندگان از بخش های مختلف اجتماعی با سوابق سیاسی متفاوت بشمول کارکنان سکتور عامه، رهبران اجتماعی، علمای دینی، رهبران قومی، کشاورزان، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی و ادغام شدگان مجدد (طالبان قبلی) می‌باشد. مهمتر از همه در این برنامه تلاش های زیادی صورت گرفت تا دیدگاه زنان و جوانان نیز ارزیابی گردد تا نمونه ی واقعی از دیدگاه های اجتماعی بدست آید.

این بحث‌ها به عنوان بخشی از گفتگو های مردم افغانستان در مورد مرحله دوم برنامه صلح توسط کنسرسیومی متشکل از ۱۱ سازمان های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سطح ملی در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان افغان در ۳۴ ولایت کشور انجام شد، صورت گرفته است.

## ۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی و ترکیب جمعیتی

ولایت کنر در شمال شرق افغانستان موقعیت دارد که در (غرب) با ولایت لغمان، در (شمال) با نورستان، در (جنوب) با ننگرهار هم سرحد بوده در شرق دارای مرز طولانی با پاکستان می‌باشد. ولایت کنر تقریباً دو درصد کل اراضی افغانستان (حدود ۴۳۳۹ کیلومتر مربع) را در بر می‌گیرد که ۹۰ درصد آن از کوه، جنگل و دره‌ها تشکیل شده است و تراکم جمعیت در آن، اندک می‌باشد.

کنر ۱۵ ولسوالی دارد که اسعد آباد مرکز آن می‌باشد. شش ولسوالی کنر (خاص کنر، سرکانی، مروره، شیگل، دنگام و ناری) با امتداد ۲۶۰ کیلومتر هم مرز با پاکستان می‌باشند. این باعث نفوذ بسیار ساده عناصر ضد دولت به این ولایت می‌شود، زیرا ۱۲ نقطه مرزی یا محل عبور این ولایت را با مناطق قبایلی تحت اداره حکومت فدرال و ولایت خیبر پختونخواه وصل نموده است.

کنر با داشتن ۲۴۰۰۰ هزار هکتار زمین زراعتی که ۱۸۰۰۰ هکتار آن قابل آبیاری است، یک ولایت عمدتاً زراعتی می‌باشد. علاوه بر محصولات زراعتی، جنگلداری، دامداری و استخراج معادن (کهربا، قنزت، کرومیت و زمرد کبود) عمده ترین منابع درآمد در این ولایت می‌باشد. قاچاق چوب چارتراش از بزرگترین منابع عواید غیرقانونی در این ولایت می‌باشد.

بر اساس تخمین، جمعیت کتر کمتر از ۵۰۰ هزار بوده که حدود ۷۰ هزار آن در اسعد آباد مرکز این ولایت زندگی می‌کنند. کتر ترکیبی از اقوام، قبایل و گروه‌هایی زبانی رادر خود دارد. اکثریت ساکنین این ولایت پشتون‌اند که به اقوام صافی، سالارزی، مهمند، موشوانی و تاجیک (دهگان) تقسیم می‌شوند. اقوام و قبایل کوچکی مانند نورستانی، گجر، قندهاری، چلاسی، یوسفزی، کوهستانی-ورداج، کوچی و الکوزی نیز در این ولایت زندگی می‌کنند. زبان بیش از ۹۰ درصد مردم پشتو است، اما به زبان‌های نورستانی (در غازی آباد)، پشه‌یی (در نور گل) و گجر نیز صحبت می‌شود.

کتر به "زادگاه انقلاب‌ها" نیز مشهور است. ساکنین محل ادعا می‌کنند که جنبش‌های مقاومت در برابر انگلیس، روس‌ها و طالبان همه از کتر آغاز شده است. کتر برای شبکه‌های تروریستی خارجی نیز یک پناهگاه امن محسوب می‌شود. مرز پر منفذ این ولایت با پاکستان و اراضی غیر قابل نفوذ این ولایت، بخصوص مغاره‌های آن برتری تاکتیکی خوبی را در انجام عملیات‌های تروریستی برای گروه‌های شورشی فراهم نموده است.

جنبش‌های سیاسی با اندیشه‌های اسلامی - مانند جنبش سلفی یا وهابی - در اینجا از حمایت قوی مردمی برخوردار می‌باشند. غالب‌ترین حزب سیاسی، حزب متحد ملی (یکی از میانه‌روترین احزاب سیاسی در این ولایت) می‌باشد که حزب افغان ملت و جمعیت اسلامی افغانستان به ترتیب بعد از آن قرار دارند. گروه‌های مخالف دولت شامل طالبان، القاعده، و تحریک طالبان پاکستانی می‌باشند.

### ۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری‌ها

ساکنین کتر درگیری‌های مختلفی را در این ولایت بر شمرند، اما اشتراک‌کنندگان در ارزیابی‌های شان از جنگ و وضعیت امنیتی تفاوت نظر داشتند. بعضی از اشتراک‌کنندگان با ذکر پیشرفت‌ها ادعا نمودند که از زمان خروج نیروهای بین‌المللی، یک تعداد از عناصر ضد دولت از جهاد یا جنگ دست کشیده و با جامعه خود یکجا شده‌اند. یک بزرگ‌قوم گفت "چندین جنگجوی مخالف دولت به محض خروج نیروهای نظامی بین‌المللی منطقه را ترک کردند زیرا به این باور بودند که دیگر جهاد علیه نیروهای نظامی افغان مشروعیت ندارد". عده دیگر از اشتراک‌کنندگان ادعا داشتند بخاطر ضعف دولت و نیروهای امنیتی افغان، امنیت بدتر شده که در نتیجه بر تردد آسان مردم تأثیر منفی گذاشته و مانع انتقال کمک‌های بشردوستانه (بشمول واکسین) گردیده است.

**انواع درگیری‌ها:** اشتراک‌کنندگان چند نوع درگیری را در ولایت کتر مشخص نمودند که عبارت‌اند از:

- جنگ مداوم میان نیروهای طرفدار دولت و عناصر ضد دولت. اشتراک کنندگان فهرستی از گروه های مخالف دولت را ارائه کردند که شامل امارت اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان، تحریک طالبان پاکستانی، حرکت الانصار، تحریک نفاذ شریعت، حزب المجاهدین، لشکر جنگجوی، تحریک سلفی و لشکر طیبه می‌شود.
  - مداخله کشور های خارجی - بخصوص پاکستان در افغانستان و جنگ نیابتی ادارات استخباراتی پاکستان با استفاده از تحریک طالبان پاکستانی و شبکه حقانی.
  - عملیات های نیروهای نظامی بین المللی در حمایت از نیروهای دولت بخصوص حملات هوایی که توسط هواپیما های بی پیلوت انجام می‌شود.
  - آتش توپخانه از آن سوی مرز که توسط ارتش پاکستان انجام می‌شود. با اینکه به گفته پاکستانی‌ها چنین حملاتی با هدف از بین بردن عناصر ضد دولت صورت می‌گیرد، اما مرگ غیر نظامیان و تلفات مالی زیادی را بر ولسوالی های دامغان، مروړه و سرکانی ولایت کز به بار می‌آورد.
  - خصومت های شخصی و قومی؛
  - رقابت های سیاسی محلی که به سبب مخالفت‌ها بین عناصر ضد دولت مانند حزب اسلامی افغانستان و جمعیت اسلامی افغانستان، بیشتر تحریک می‌شود.
- عوامل درگیری ها:** اشتراک کنندگان فهرستی از عوامل یا محرک های درگیری‌ها در ولایت کز را نام بردند که پیچیدگی آن را برجسته می‌سازد. یک استاد دانشگاه قاچاق چوب ساختمانی، استخراج غیر قانونی سنگ های گرانبها، فساد گسترده در سیستم قضایی و دیگر نهاد ها، ضعف حاکمیت قانون، کارکرد ضعیف و بی اعتنائی اخلاقی از سوی دولت، حذف روحانیون از برنامه های صلح و بازگشت مهاجرین افغان از پاکستان (که بسیاری از آنها اعضای عناصر ضد دولت می‌باشند) را از جمله عوامل و محرک های جنگ در این ولایت می‌داند.
- فساد و معافیت:** به نظر اشتراک کنندگان فساد یکی از عوامل همیشگی جنگ است که در تمام عرصه های دولت، امنیت و ادارت نفوذ نموده است. یک دسته از کشاورزان کزی ادعا نمودند که "فساد در داخل نهاد های دولت از جمله بزرگترین عوامل جنگ در کز" می‌باشد. این افراد به نبود مهارت و شایستگی در میان مسئولین اشاره نمودند که به نظر آنها همه ی این افراد از طریق خویش خوری و واسطه انتصاب شده اند.

یک گروه از زنان بشمول معلمین، خانم های خانه، داکتران و محصلین دانشگاه با اشاره به وجود فساد در داخل نظام تعلیم و تربیه چنین گفتند:

"فساد در داخل ریاست معارف و در دانشگاه ها و مکاتب افزایش یافته است. محصلین یا شاگردانی که میتوانند رشوه بدهند یا اقارب شان در موقف های خوب دولتی قرار دارند به سادگی از امتحان کانکور (امتحان پذیرش در دانشگاه) عبور می کنند. اما فارغینی که پول رشوه را ندارند یا هیچ خویشاوندی شان در دولت کار نمی کند، در نهایت نمی توانند کار پیدا کنند."

همین گروه از اشتراک کنندگان مهارت های معلمین را زیر سوال برده و آن را در "سطح صفر" دانستند. این گونه فساد، زمانیکه با کیفیت پائین معارف یکجا می شود، باعث گسترش بی سوادی و در نهایت بی کاری در میان مردم شده است. اشتراک کننده گان بی سواد و بیکاری را به عنوان یکی از عوامل اصلی جنگ می دانستند و چنین استدلال می کردند که فقدان فرصت های کاری و تجارتی عضویت در صفوف عناصر ضد دولت را به یک منبع خوب عایداتی برای جوانان تبدیل می کند.

یک گروه از معلمین و نمایندگان جامعه مدنی با ادعای موجودیت فساد در بین رسانه ها استدلال می نمودند که رشوه ستانی توسط خبرنگاران و بی میلی آنها به تحقیق بی کفایتی مسئولین باعث گسترش بیشتر فساد و ترویج فرهنگ معافیت از مجازات در ولایت کز شده است.

**نقض حقوق مردم ملکی توسط نیرو های مسلح:** فعالیت های نیرو های امنیتی افغان از جمله محرک های اصلی جنگ محسوب می شد. برخی از اشتراک کنندگان فرماندهان نیروهای امنیتی افغان را به فساد متهم نموده و می گفتند بعضی از فرماندهان تیل موتر های دولتی را به نفع خود می فروشند. عده دیگر از خصومت ها و انزجاری که تلاشی های شبانه در بعضی از محلات بوجود می آورد صحبت کردند که در بعضی موارد باعث پیوستن مردم به عناصر ضد دولت گردیده است. مالک یکی از رسانه ها در کز مثال یک شهروند کزی را ارایه نمود که عضویت دولت را داشت، اما بعد از یک هجوم شبانه نیروهای دولتی به خانه اش در ولسوالی شیگل و شیلتون به عناصر ضد دولت پیوست.

به گفته بعضی از اشتراک کنندگان، بعضی ها بخاطر اختلافات شخصی یا قومی، نیروهای نظامی بین المللی و نیروهای امنیتی افغان را راهنمایی غلط می کردند. به گفته یک خبرنگار:

" خصوصیت های شخصی میان اقوام و خانواده‌ها سهمی در جنگ داشته و منبعی معلومات نادرست می‌باشد. بخاطر انگیزه های شخصی، به نیروهای بین المللی و نیروهای افغان اطلاعات غلط داده می‌شود."

بعضی از اشتراک کنندگان رفتار نیروهای بین المللی را یکی از عوامل جنگ میدانستند ولی در نهایت بین اشتراک کنندگان در این زمینه دو دستگی و اختلاف نظر بوجود آمد. بعضی‌ها حمله هواپیما های بی پیلوت و حمایت هوایی نیروهای بین المللی را وسیله موثری برای کاهش فعالیت عناصر ضد دولت و تأمین امنیت مرزی با پاکستان دانسته و از آن حمایت می‌کردند. اما به نظر عده دیگر، این حملات تلفات ملکی در پی داشته و باعث خشم و عصبانیت مردم محل گردیده است.

**مداخله کشور های خارجی:** همه ی اشتراک کنندگان مداخله کشور های هند، ایران و پاکستان را به عنوان یکی از محرک های اصلی جنگ قلمداد کردند که در این میان، بیشترین خشم و انزجار متوجه پاکستان می‌شد. اشتراک کنندگان اداره استخباراتی پاکستان را به تمویل و حمایت مستقیم عناصر ضد دولت متهم نموده و اصرار داشتند که شلیک موشک از آنسوی مرز توسط نیروهای پاکستانی با هدف نابودی عناصر ضد دولت کماکان باعث مرگ افغانهای ملکی شده و فضای ترس را در بین اجتماعات محلی بوجود آورده است.

**دسترسی محدود به عدالت:** نبود میکانیزم های رسمی موثر عدالت نیز به عنوان یکی دیگر از محرک های جنگ مشخص گردید. طالبان هم از این خلاء استفاده می‌کنند، زیرا خیلی‌ها برای حل و فصل اختلافات شان به محاکم طالبان مراجعه می‌نمایند. یک بزرگ قوم از کنر چنین مثالی را بیان نمود. او با یک عضو طالبان اختلاف شخصی داشت و با اینکه طرفدار دولت بود بخاطر بی کفایتی محاکم رسمی برای حل مشکل خود به طالبان مراجعه نمود. قاضی طالبان بر اساس قانون شریعت به نفع این بزرگ قوم فیصله کرد نه به نفع عضو طالبان. این مرد ادعا داشت که این گونه رفتارها باعث حمایت از عناصر ضد دولت در بین مردم شده است. به گفته گروهی از کشاورزان، برخی از مسئولین قضایی دوسیه های جنایی را برای حل و فصل به جرگه راجع کردند که به گفته ی آنها این خود مشروعیت سیستم رسمی قضایی را زیر سوال می‌برد.

در نهایت به نظر گروهی از ملا امام‌ها عدم تبعیت دولت از قانون شریعت یکی دیگر از محرک های اصلی جنگ می‌باشد. آنها چنین گفتند:

"دولت فعلی اسلامی است، اما بر اساس قانون شریعت نمی‌باشد. این دولت در موازات با اصول اسلامی ایجاد شده است، ولی در عمل قانون شریعت را

پیاده می‌کند. به باور ما اگر دولت قانون شریعت را تطبیق کند، دیگر اختلاف یا جنگی وجود نخواهد داشت."

#### ۴. نقشه راه برای صلح

**تقویت و اصلاح نیروهای نظامی افغان:** مردان، زنان و جوانان در ولایت کنر بیان داشتند که برای تأمین امنیت کل شرق کشور، با توجه به اینکه کنر با پاکستان دارای مرزی با چندین گزرگاه می‌باشد، تأمین امنیت در کنر امر ضروری می‌باشد. به همین دلیل، همه خواهان جابجایی بیشتر نیروهای نظامی افغان و پولیس سرحدی به گزرگاه‌های کلیدی مرزی شدند. یک کشاورز از ولسوالی مروره از دولت خواست:

"روی فعالیت‌های منطقه ای تمرکز و سرمایه گذاری بیشتر کند تا بتوان از نفوذ عناصر ضد دولت به این ولایت جلوگیری نمود. ما ۲۴۰ کیلومتر با پاکستان مرز مشترک داریم که ۲۶ گزرگاه در آن وجود دارد. پولیس سرحدی فقط به چهار گزرگاه مرزی اعزام شده است: غاخی (در ولسوالی مروره)، نوه پاس (در ولسوالی سرکانی)، بین شاهی (در ولسوالی دانگام) و دوکلام (در ولسوالی ناری). این تعداد کافی نیست. دولت باید تعداد این نیروها را افزایش بخشد و نیروهای امنیتی را به گزرگاه‌های استراتژیک مرزی اعزام نماید."

اشتراک کنندگان با اشاره به بی‌کفایتی ریاست امنیت ملی و پولیس ملی در مبارزه با شورشگری در بین اجتماعات مردمی و تعقیب مجرمین و اعضای گروه‌های مخالف دولت، خواهان اصلاحات در صفوف نیروهای امنیتی افغان شدند. یک کارگر از ولسوالی وته پور چنین می‌گوید:

"ضعف در بین پولیس ملی و کارمندان امنیت ملی در کنر باعث تقویت عناصر ضد دولت شده است. این نیروها در برابر عناصر ضد دولت که در ولسوالی‌ها و روستاها آزادانه گشت و گزار می‌کنند هیچ اقدام جدی نمی‌کنند. وقتی پولیس یا امنیت ملی یک عضو طالبان را دستگیر می‌کند بعد از چند ماه آن فرد آزاد می‌شود. این طالب سپس سعی می‌کند تا همان شخصی را بکشد که او را دستگیر نموده بود. در چنین وضعیتی، پولیس و کارمند امنیت از ترس انتقام‌گیری، هیچ اقدامی در برابر طالبان انجام نمی‌دهند."

اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که اعضای پولیس و امنیت ملی از بین ساکنین خارج از ولایت کنر استخدام شوند تا سطح خویش خوری و فساد به دلیل وابستگی‌های سیاسی، قومی، نژادی و جرمی محلی کاهش یابد و هم‌جلو انتقام‌گیری‌های عناصر ضد دولت از

افراد پولیس و امنیت ملی گرفته شود. یک فرمانده پیشین جهادی در اسعد آباد تقسیم بندی های سیاسی و خویش خوری ها در داخل ریاست امنیت ملی و پولیس را این گونه تشریح نمود:

“بین اعضای پیشین حزب کمونیست که حالا در ریاست امنیت و پولیس قرار دارند، رقابت و اختلافات وجود دارد... رؤسای مدیریت های امنیت ملی اعضای پیشین رژیم کمونیستی (اعضای حزب دموکراتیک خلق) هستند.”

اشتراک کنندگان از نیروهای امنیتی افغان خواستند تا روی حرفه ایی بودن و اخلاقیات هم تأکید بیشتر کنند. این اقدام شامل یک سلسله عناصر بشمول آموزش و تجهیز بهتر سربازان، مبارزه با فساد و بی کفایتی در صفوف نیروهای امنیتی افغان می گردد. مدیر یک مکتب دخترانه از اسعد آباد چنین گفت:

“نیروهای امنیتی افغان باید با سلاح های سنگین و یا حد اقل با سلاح هایی مجهز شوند که طالبان و دیگر عناصر ضد دولت در اختیار ندارند.”

**افزایش امنیت و ثبات:** با توجه به محرک های جنگ که قبلاً ذکر شد، مردان، زنان و جوانان کنر تأمین صلح پایدار در کنر را به یک سلسله اقدامات ضروری امنیتی بشمول موارد ذیل مرتبط می دانستند: قطع تمویل مالی عناصر ضد دولت از طریق مجاری عایداتی غیر قانونی (بشمول قاچاق سنگ های گران بها، مواد مخدر و چوب)؛ یافتن راه حل همیشگی برای مهاجرین افغان در پاکستان؛ مذاکره بر سر یک توافقنامه امنیتی با پاکستان بخصوص توقف موشک پرانی های پاکستان و ایجاد یک پالیسی موثر و منسجم امنیت ملی.

**حمایت از حکومتداری خوب:** اشتراک کنندگان یک سلسله نگرانی های مرتبط به حکومتداری بشمول فساد، خویش خوری، کاغذپرانی های طویل در ادارات دولتی و نبود شفافیت در انتصاب کارمندان را مطرح کردند. اشتراک کنندگان خواهان تطبیق فرمان ۱۴۵ رئیس جمهور در مورد محو فساد، و حذف مسئولین بی کفایت و غیر مسلکی و استخدام افراد مسلکی به جای آنها شدند.

همچنین پیشنهاد نمودند که نهادها و ادارات غیر ضروری دوگانه منحل گردند و یک سیستم مکافات و مجازات برای پاداش در برابر کارکرد خوب و مجازات مسئولین فاسد ایجاد گردد. این سیستم می تواند بصورت یک میکانیزم نظارت کننده باشد که کارکرد نهادها و مسئولین محلی دولت را زیر نظر داشته در امر پلانگذاری کمک کند. یک بزرگ قوم از ولسوالی وته پور چنین می گوید:

"مسئولین ولایتی تصویر واقعی امنیتی را به دیگر دفاتر ساحوی یا به مرکز گزارش نمی‌دهند. این افراد تنها برای بقای خود در سمت های شان مشغول تلاش اند و از ترس برکناری هیچ گاه مشکلات را به اداره مافوق گزارش نمی‌دهند."

یکی از پیشنهاد های دیگر ترغیب جوانان به مشارکت در حکومتداری محلی بود. به باور آنها این امر می‌تواند ریاست های دولت را مجدداً پر نموده و باعث تقویت حس مالکیت در میان مردم محل نسبت به ادارات دولتی شود.

اشتراک کنندگان از ادارات و نهاد های دولتی خواستند تا دسترسی شان به ولسوالی ها و محلات دورتر را که اکثراً از خدمات و تسهیلات دولت محروم می‌باشند، گسترش بخشند. این امر نه تنها باعث ارتباط این ولسوالی ها با مرکز ولایت می‌شود بلکه مشروعیت دولت را در محلات دور افتاده تقویت کرده و به فعالیت های بیشتر آگهی رسانی و تجمعات رسمی هم کمک می‌کند. یک کارگر چنین می‌گوید:

"مسئولین دولت و دیگر سازمان های جامعه مدنی باید سعی کنند تا فعالیت های شان را به ولسوالی ها و روستا های محروم و دور افتاده گسترش دهند... در حال حاضر تمامی تجمعات، بحث ها و نشست ها در مرکز برگزار می‌شود. اگر مسئولین به روستاها و ولسوالی ها بروند و با مردم بنشینند، آنگاه فاصله میان مردم و دولت کم خواهد شد."

**ترویج حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی:** طوریکه قبلاً مطرح شد، اشتراک کنندگان نگرانی های جدی درباره کارکرد میکانیزم های عدالت رسمی در کنر دارند. این میکانیزم ها برای خیلی ها قابل دسترس نبوده و آشنائی هم که به آن دسترسی دارند، آنرا کند، پر هزینه و فاسد می‌دانند. از نظر یک کارگر محلی، پیامد مستقیم آن این است که از " حقوق بنیادی مردم در کنر محافظت نمی‌شود." در کنار درخواست ها برای آوردن اصلاحات در سیستم عدالت رسمی بخصوص با حذف مسئولین فاسد، اشتراک کنندگان هیچ پیشنهاد مشخصی در مورد چگونگی تقویت و حمایت از نهاد های عدلی و قضایی در کنر و یا چگونگی مبارزه با فساد داخل این نهادها مطرح نه نمودند.

یک تعداد از اشتراک کنندگان بخصوص ملاها اجرای قانون شریعت را به مثابه راهی برای بهبود امنیت و تأمین عدالت در کنر می‌دانستند. به نظر آنها استفاده از قانون شریعت در حل اختلافات شخصی توسط محاکم طالبان یک ابزار سریع، عادلانه و کم هزینه می‌باشد سیستم عدالت رسمی به هیچ وجه با آن قابل مقایسه نمی‌باشد.



حمایت از انکشاف اجتماعی و اقتصادی: به نظر اشتراک کنندگان آموزش با کیفیت، ایجاد فرصت های شغلی برای جوانان، تقویت داد و ستد های محلی (بشمول تجارت بین مرزی)، مبارزه با فعالیت های غیر قانونی و تضمین دسترسی مساویانه به خدمات و پروژه های انکشافی و توزیع منصفانه آنها از پیش شرط های اساسی برای صلح و ثبات در کنر می باشد. اما، در مور اینکه چگونه می توان به این اهداف رسید، فقط چند پیشنهاد مشخص محدود مطرح گردید. به استثنای یک خبرنگار محلی که با اشاره به نبود پروژه های صنعتی، ایجاد یک بند برق آبی را پیشنهاد نمود. به نظر او این پروژه می تواند شغل ایجاد نموده و نیز برق لازم را بصورت منظم برای کنر فراهم سازد.

**تقویت پروسه صلح:** اشتراک کنندگان پروسه صلح را مستقیماً مورد بحث قرار داده و یک سلسله مولفه های سازنده برای موفقیت آن را این گونه مشخص نمودند:

تغییر ساختار و ترکیب شورای ولایتی صلح بخصوص از طریق تأمین حضور بیشتر زنان، جوانان، سازمان های جامعه مدنی، رهبران قومی، رهبران دینی، علما و اعضای شورای ولایتی در ترکیب آن.

سهیم نمودن طرف سوم مستقل در میانجیگری بین طرف های درگیر. به نظر یک جوان از ولسوالی دره پیچ، "شورای صلح یک ارگان مستقل نه، بلکه بخشی از دولت می باشد."

ترغیب اعضای شورای صلح به ترک دفاتر شان و سفر به محلات برای دیدار و گفتگو با مردم و شنیدن دیدگاه های آنها. این امر می تواند شامل برنامه های آگاهی دهی عامه در مورد اهمیت پروسه صلح شود. رئیس یک سازمان جوانان از ولسوالی دنگام چنین می گوید:

"شورای ولایتی صلح تنها مرکز ولایت را تحت پوشش دارد و تلاش های خود را به ولسوالی ها و روستا ها؛ جاییکه جنگ و درگیری جریان دارد، گسترش نمی دهد. این شورا هیچ برنامه آگاهی عامه ندارد تا پیام صلح و اهمیت پروسه صلح را به گوش مردم برساند."

حصول اطمینان از اینکه پروسه صلح یک برنامه واضح و استراتژیک دارد که از حمایت دولت و جامعه بین المللی بشمول نیروهای نظامی بین المللی برخوردار می باشد.

حصول اطمینان از اینکه پروسه صلح در جهت تأمین صلح با اعضای اصلی و بلندپایه عناصر ضد دولت و ادغام مجدد آنها در جامعه سوق داده می شود.

حمایت از ادغام مجدد اعضای آشتی کرده عناصر ضد دولت که شامل ایجاد فرصت های آموزشی و شغلی برای آنها باشد.

بعضی از اشتراک کنندگان خواهان مذاکره مستقیم میان دولت و طالبان شدند و ایجاد دفتر طالبان در قطر را گام مؤثری در این راستا می‌دانند.

## ۵. پیشنهاد های مردم

در جریان تمام بحث های گروهی، مردم پیشنهادات آتی را که باید از سوی دولت، جامعه بین المللی و جامعه مدنی در یک گفتگوی سازنده بخاطر ریشه یابی علل منازعه در کنر روی دست گیرند ارائه نمودند:

**تقویت و اصلاح نیروهای امنیتی افغان:** (۱) امنیت در کنر می‌تواند امنیت کل شرق کشور را تعیین سازد، زیرا کنر با پاکستان مرزی با چندین گزرگاه دارد. بنابراین، اعزام بیشتر نیروهای امنیتی افغان و پولیس سرحدی به گزرگاه های کلیدی مرزی ضروری می‌باشد؛ (۲) در بین نیروهای امنیتی افغان حتماً باید اصلاحات بوجود آید. اختلافات میان ریاست امنیت ملی و پولیس ملی، خویش خوری و فساد در تعیین افراد در این دو نهاد (به علت وابستگی های سیاسی، قومی، نژادی و جنایی) باعث تشدید درگیری ها شده است. افراد ریاست امنیت ملی و پولیس ملی باید از بین افراد خارج از ولایت کنر استخدام شوند؛ (۳) نیروهای امنیتی افغان باید بر اخلاقیات و مسلکی بودن تأکید بیشتر نمایند و سربازان شان باید آموزش و تجهیزات بهتر دریافت کنند؛

**ارتقای امنیت و ثبات:** تحقق صلح پایدار در کنر به موارد ذیل وابسته است: (۱) ایجاد یک پالیسی منسجم و موثر امنیت ملی. (۲) قطع تأمین مالی عناصر ضد دولت از طریق مجاری عایداتی غیر قانونی (بشمول قاچاق سنگ های قیمتی، مواد مخدر و چوب)؛ (۳) یافتن یک راه حل دائمی برای مهاجرین افغان در پاکستان؛ (۴) مذاکره با پاکستان بر سر یک توافقنامه امنیتی، بشمول قطع موشک پرانی ها توسط نیروهای پاکستانی از آنسوی مرز و

**حمایت از حکومتداری خوب:** (۱) فرمان شماره ۱۴۵ رئیس جمهور در مورد محو فساد باید تطبیق گردد؛ (۲) ادارات و نهاد های موازی و تکراری دولت باید منحل گردد؛ (۳) افراد مسلکی و با کفایت باید جایگزین مسئولین بی کفایت و بدون مهارت شوند؛ (۴) یک سیستم مکافات و مجازات برای پاداش دادن به مسئولین زحمتکش و مجازات مسئولین فاسد باید ایجاد گردد. این سیستم می‌تواند بصورت یک میکانیسم نظارت کننده باشد تا کارکرد نهادها و مسئولین محلی دولن را زیر نظر داشته و به پلانگذاری کمک کند؛ (۵) جوانان باید به مشارکت در حکومتداری محلی ترغیب شوند. این کار می‌تواند از طریق معرفی برنامه تشویقی یا پاداش دهی و یا هم از طریق پالیسی استخدام

مخصوص جوانان انجام شود؛ (۶) دفاتر و نهاد های دولتی باید دسترسی خود به ولسوالی ها و محلات دور افتاده که از خدمات و تسهیلات محروم اند گسترش دهند؛

**ترویج حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی:** (۱) میکانیزم های عدالت رسمی کند، پر هزینه و فاسد اند و خیلی از مردم محل در کنر به آن دسترسی ندارند. مسئولین فاسد باید برطرف شوند و در سیستم حقوقی کشور باید اصلاحات اساسی و منظم بوجود آید.

**حمایت از توسعه اجتماعی و اقتصادی:** (۱) آموزش با کیفیت، ایجاد فرصت های شغلی برای جوانان، (۲) تقویت تجارت های محلی (بشمول تجارت میان مرزی)، (۳) مبارزه با فعالیت های غیر قانونی، توزیع و دسترسی مساویانه پروژها و خدمات انکشافی از جمله پیش شرط های ضروری برای صلح و ثبات در کنر می باشند؛ (۴) ساخت بند برق آبی در کنار ایجاد فرصت های شغلی، برق ثابتی را برای این ولایت تأمین می سازد.

**اصلاح پروسه صلح:** (۱) پروسه صلح باید یک برنامه واضح و استراتژیک داشته باشد که از حمایت دولت و جامعه بین المللی بشمول نیروهای نظامی بین المللی برخوردار باشد؛ ساختار و ترکیب شورای ولایتی صلح باید تغییر کند. (۲) حضور پر رنگ تر نمایندگان زنان، جوانان، اعضای سازمان های جامعه مدنی، رهبران قومی، بزرگان دینی و علما و همچنین اعضای شورای ولایتی در شورای صلح ضروری می باشد؛ (۳) طرف های سوم مستقل باید در میانجیگری میان طرف های درگیر نقشی داشته باشند؛ (۴) اعضای شورای صلح باید دفاتر خود را ترک نموده و برای صحبت و جمع آوری دیدگاه مردم به درون محلات بروند. این افراد باید برنامه های آگاهی عامه در مورد اهمیت پروسه صلح را نیز براه بیندازند؛ (۵) پروسه صلح باید در جهت تأمین صلح و ادغام مجدد اعضای مهم و بلند رتبه عناصر ضد دولت اجرا شود؛ (۶) برای اعضای عناصر ضد دولت که راه آشتی در پیش گرفته اند، باید یک برنامه مناسب ادغام مجدد وجود داشته باشد که شامل فرصت های آموزشی و شغلی برای آنها باشد.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت لغمان

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح فشرده ای از موضوعات مورد بحث و پیشنهادات ارائه شده را به معرفی می‌گیرد که در جریان مشوره‌ها به عنوان بخش از مرحله II گفتگوهای مردم در مورد برنامه صلح در ولایت لغمان به راه انداخته شد. این مشوره‌ها شامل بحث‌های متمرکز گروهی، مصاحبه‌های انفرادی و سروی نظریات حدود ۱۱۶ تن افغان در ولایت لغمان می‌باشد. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی بودند و شامل کرامندان سکتور دولتی، سران قومی، علمای دین، بزرگان، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، و مخالفین برگشته (طالبان اسبق) می‌شدند. مهمتر از همه، تلاش صورت گرفت تا دیدگاه‌های زنان و جوانان بدست آید تا از موجودیت نظریات اقشار مختلف جامعه اطمینان حاصل گردد.

این نقشه به شرح ویژگی‌های ولایت لغمان، شامل ساختار جغرافیائی، سیاسی و ترکیب جمعیت ولایت لغمان می‌شود؛ پرداخته عوامل محلی و ریشه‌های اصلی منازعات را شناسائی و پیشنهادات و نظریات اشتراک کنندگان در مورد چگونگی رسیدگی به عوامل اصلی منازعات و چگونگی تقویت صلح و ثبات در محلات شان و در ولایت لغمان جمع‌آوری می‌کند؛

## ۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیائی، سیاسی و ترکیب جمعیت

ولایت لغمان دارای شش ولسوالی (علیشنگ، الینگار، بدپخ، دولت شاه، و قرغه ئی) بوده و مرکز آن شهر مهترلام می‌باشد؛ مساحت این ولایت تقریباً ۴۳۰۸ کیلومتر مربع می‌باشد. ولایت لغمان از سمت شرق با ولایت کنر، از غرب با کاپیسا، از جنوب با ولایت ننگرهار، از شمال با نورستان، از شمال غرب با پنجشیر و از طرف جنوب غرب با کابل هم مرز می‌باشد. ولسوالی‌های علیشنگ، الینگار و دولت شاه ولایت لغمان کوهستانی هستند.

احصائیه دقیق ترکیب جمعیت ولایت لغمان در دسترس نیست ولی مقامات محلی جمعیت این ولایت را حدود ۸۰۰۰۰۰ تخمین می‌کنند. پشتون‌های اکثریت قومی (حدود ۹۰ درصد) این ولایت را تشکیل می‌دهد و اقوام پشه ئی، تاجک و نورستانی سایر گروه‌های قومی ساکن در لغمان می‌باشند. به استثناء ولسوالی دولت شاه (که اکثریت آن را قوم پشه ئی تشکیل می‌دهد)، پشتون‌ها اکثریت مطلق باشندگان سایر ولسوالی‌ها را تشکیل می‌دهد. در ولایت لغمان ۹ قوم پشتون سکونت دارند: عبدالرحیمزی، الکوزی، هودخیل، جبارخیل، نیازی، ناصر، صافی و تره خیل. اقوام نورستانی و تاجک را بالترتیب اقوام کتائی و پنجشیری تشکیل می‌دهد.

در این ولایت دوازده حزب سیاسی فعالیت دارند که پر نفوذ ترین آنها حزب اسلامی افغانستان و حزب جمعیت اسلامی می‌باشند. سایر احزاب فعال شامل دعوت اسلامی، محاذ ملی، حزب دیموکراتیک افغانستان و افغان ملت می‌شود. سهمیه ولایت لغمان در ولسی جرگه چهار کرسی (سه مرد و یک زن) می‌باشد.

زراعت، مالداری، چوب‌های چهار تراش و معدن کاری سنگ‌های قیمتی منابع اصلی درآمد اقتصادی باشندگان ولایت لغمان را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۳۴</sup>

### ۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری

باشندگان ولایت لغمان انواع مختلف درگیری‌ها را در این ولایت شناسائی نمودند که هر یک آن قرار ذیل است. علی‌الرغم آن، اکثر اشتراک‌کنندگان می‌پذیرند که وضعیت امنیتی پس از مستقر شدن نیروهای پولیس محلی تحت فرماندهی برید جنرال فضل احمد شیرزاد بهبود یافته است. با وجود آن، این دست‌آوردها که از جمله باعث آزادی بیشتر گشت و گذار در ولایت لغمان شده است باعث فشار یا تشویق عناصر ضد دولت نشده تا به روند صلح پیوندند.

**انواع درگیری:** اشتراک‌کنندگان چند نوع مختلف درگیری را در ولایت لغمان شناسائی نمودند که شامل موارد ذیل می‌گردد:

- درگیری‌های مداوم میان نیروهای طرفدار حکومت و عناصر ضد دولت: ولایت لغمان موقعیت استراتژیک دارد و زمینه دسترسی گروه‌های ضد دولت را به ولایت‌های همجوار مانند کاپیسا، پروان و کابل فراهم می‌سازد.
- مداخلات کشور‌های بیگانه به ویژه پاکستان در امورات افغانستان و جنگ‌های نیابتی که سازمان استخبارات پاکستان (آی ایس آی) از طریق تحریک طالبان پاکستانی و شبکه حقانی در افغانستان رهبری می‌کند.
- خصومت‌های شخصی و قومی
- رقابت‌های سیاسی محلی که اختلافات میان گروه‌های ضد دولت مانند حزب اسلامی افغانستان و جمعیت اسلامی افغانستان باعث تشدید این رقابت‌ها می‌شود.

افزون بر آن، هر چند نقش نیروهای نظامی بین‌المللی [در این عرصه] کم‌رنگ شده، نارضایتی‌ها ناشی از عملکرد گذشته آنها باعث شده تا اشتراک‌کنندگان هنوز هم نیروهای نظامی بین‌المللی را به عنوان یک منبع درگیری و منازعه شناسائی نمایند.

<sup>۱۳۴</sup> به شرح ویژگی ولایت لغمان توسط یوناما در نوامبر ۲۰۱۳ مراجعه شود.

عوامل درگیری: تلفات افراد ملکی توسط نیرو های افغان، عناصر ضد دولت و نیرو های نظامی بین المللی و عدم به دست آوردن حمایت باشندگان لغمان اساساً باعث افزایش عوامل درگیری در ولایت لغمان شد. فساد اداری، حکومتداری ضعیف، عدم خدمات عامه، توزیع غیر عادلانه منابع از چندین سو باعث افزایش تنش ها شده است.

**ناکامی نیرو های امنیتی دولت:** اشتراک کنندگان جلوگیری و رسیدگی به نقض حقوق بشری توسط نیرو های امنیتی ملی افغان را عامل مهم جهت جلب اعتماد مردم و اقدام حیاتی برای تامین صلح تلقی کردند. کاهش تلفات افراد ملکی توسط نیرو های امنیتی ملی افغان ضم این سند می باشد. یکی از علمای دینی از ولسوالی الینگار نگرانی خود را چنین اظهار نمود:

"نیرو های امنیتی ملی افغان در ولسوالی الینگار مرمی هاوان را خودسرانه شلیک می کنند که در مناطق ملکی اصاب نموده و باعث تلفات افراد ملکی می شود."

بنا بر گفته های یک عالم دین، این گونه تلفات باعث می شود تا باشندگان محل به گروه ضد دولت بپیوندند.

به اساس اظهارات یک سخنگوی اسبق شورای ولایتی، مردم محل از ناکامی این نیرو و عجله در پروسه انتقال [مسئولیت های] امنیتی از نیرو های نظامی بین المللی به نیروی های امنیتی افغانستان چنان ناراض بودند که آنان را واداشت تا از گروه های ضد دولت حمایت نمایند:

"در واقع ما خود ولسوالی ها و قریه جات مان را تسلیم عناصر ضد دولت نمودیم زیرا زمانی که تمام ساحات ولایت تحت کنترل دولت و نیرو های نظامی بین المللی بود، دولت هیچ برنامه تبلیغاتی مثبت بر ضد عناصر ضد دولت را روی دست نگرفت. در عوض، دولت مرتکب اشتباهات بی شمار شد."

این عوامل باعث کندی روند انکشاف، افزایش میزان فقر و تداوم بیکاری و بیسوادی گردیده است.

اشتراک کنندگان هنوز هم نگران پیامد های عملیات های نظامی کوتاه مدت بودند. رئیس موسسه معلولین اظهار داشت که عملیات های تصفیوی نیرو های امنیتی ملی افغان موقتی بوده و گروه های ضد دولت را قادر می سازد تا پس از خروج نیرو های امنیتی افغان دوباره در ساحه حضور یافته و حملات تلافی جویانه را علیه افرادی که با نیرو های امنیتی ملی افغان کمک و همکاری نمودند، به راه بیاندازند.

یکی از خبرنگاران محلی نگرانی خود را مبنی بر ساختار قومی واحد های پولیس محلی اظهار داشت و افزود که این نیروها به خواست خود فعالیت می نمایند و در نتیجه باعث ایجاد تنش ها میان سایر اقوام و اجتماعات می شوند.

**فساد، حکومت داری ضعیف، فقدان خدمات و توزیع غیر عادلانه منابع:** عوامل فوق جنگ را از طرق مختلف شعله ور ساخته است، باشندگان لغمان خاطر نشان ساختند که نا توانی دولت در بطی شدن انکشاف، فقر را ازدیاد بخشیده بیکاری و بیسوادی را افزایش داده است. بیسوادی و عدم فرصت های کاری باعث شده تا اکثر جوانان به گروه های ضد دولت پیوندند. یکی از مشاورین شورای ولایتی گفت که بیشترین افرادی که توسط گروه های ضد دولت استخدام می شوند، بین سن ۱۴ الی ۲۵ سال هستند. یکتن از وکلای مدافع محلی گفت:

“جوانان مواد خام جنگ کنونی هستند. اکثر آنها بیکار هستند... از اینرو به سادگی استخدام می شوند.”

موجودیت فساد اداری در تخصیص خدمات، پروژه ها و منابع نیز باعث تشدید تنش های شخصی و قومی شده است. یکتن از فعالین جامعه مدنی پروگرام همبستگی ملی را که از طریق آن وجوه مالی به شورا های محلی توزیع می گردید تا پروژه های انکشافی را تطبیق نمایند، شناسائی شد. دزدی مساعدت های مالی پروگرام همبستگی ملی توسط بزرگان محل یا تخصیص پروژه ها در مناطق که منافع شخصی اعضای شورای در آن نهفته است، باعث افزایش منازعات قبلی و تنش های موجود میان جوامع و اقوام شده است.

**عدم موجودیت میکانیزم های رسمی عدلی و قضائی:** عدم موجودیت نظام رسمی عدالت در ولایت لغمان نیز منجر به تداوم منازعات شخصی و قومی گردیده است. میکانیزم های رسمی به ویژه محاکم در ولایت لغمان غیر قابل دسترس، غیر موثر، بطی و آلوده با فساد است. از این جهت منازعات حل نشده باقی میمانند یا بنا به گفته های یکی از نمایندگان موسسه معلولین

“دیگر هیچ چاره نیست مگر اینکه از قضات طالبان خواسته شود تا منازعه را حل و فصل نمایند.”

تجارت غیر قانونی که در ولایت لغمان شامل معدنکاری احجار کریمه و قاچاق چوب چارتراش می گردد، منبع ثروتمند شدن مقامات مفسد محلی و مجرمین و گروه های ضد دولت می باشد. این نوع تجارت ها تأثیرات محیطی نیز داشته که محلات را متاثر ساخته، باعث تداوم فقر گردیده و مانع آن می شود تا عواید محلی از صنایع دوباره به منظور انکشاف محل به مصرف برسد.



#### ۴. نقشه راه برای صلح

تقویت و اصلاح نیرو های امنیتی ملی افغان: اکثر اشتراک کنندگان صلح و امنیت دوامدار را به اصلاح و تقویت نیرو های امنیتی ملی افغان پیوند دادند. این امر شامل آموزش و تجهیز بهتر عساکر (به ویژه نیروی هوایی)، به عهده گرفتن مسئولیت های بیشتر برای تامین امنیت کشور و محافظت افراد ملکی، تجدید تعهد مبارزه با مجرمین و گروه های ضد دولت، افزایش روز افزون فعالیت های مسلکی، و محو فساد از صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان می گردد. یکی از وکلای مدافع محلی چنین گفت:

"علاوه بر تمویل نیرو های امنیتی ملی افغان، جامعه جهانی باید فعالیت ها و عملکرد نیرو های امنیتی ملی افغان را از نزدیک نظارت نمایند. فساد اداری در نیرو های امنیتی ملی افغان افزایش یافته است. مقامات اردوی ملی افغان، پولیس ملی افغان و ریاست امنیت ملی در قاچاق مواد مخدر دست دارند. مواد سوخت دزدی می شود و سلاح به فروش می رسد."

شکایت ها مبنی بر نقض حقوق بشری توسط پولیس محلی افغان نیز صورت گرفته است. اشتراک کنندگان خواستند تا عملکرد نیرو های امنیتی ملی افغان و پولیس محلی افغان مورد نظارت و بررسی قرار گیرد. رئیس یکی از موسسات غیر دولتی مشخصاً از دولت خواست تا

"میکانیزم ملی نظارتی را ایجاد کند تا عملیات های نیرو های امنیتی ملی افغان را ارزیابی نماید."

به باور این رئیس، چنین مکانیزم کمک خواهد کرد تا افراد ملکی محافظت شوند، میزان پاسخگوئی بلند برود، و روابط محلی بیشتر تقویت گردند.

نظریات اشتراک کنندگان در رابطه به نیرو های نظامی بین المللی و نیرو های امنیتی ملی افغان از هم متفاوت بودند. بعضی از آنان نیرو های امنیتی ملی افغان را ضعیف و مفسد خوانده و خواهان خروج کامل نیرو های بین المللی شدند زیرا آنها نیرو های بین المللی را عامل جنگ دانسته و متهم به حمایت از منافع پاکستان در برابر منافع افغانستان نمودند. سایر اشتراک کنندگان خواهان حمایت بیشتر هوایی از سوی نیرو های بین المللی شدند و نیرو های افغان را تشویق نمودند تا اعتماد مردم را به منظور کسب حمایت شان جلب نمایند. دیگر فساد اداری در صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان نیز به عنوان عامل نارضایتی مردم و منبع درگیری و منازعات تلقی گردید. اشتراک کنندگان گفتند که مقامات پولیس ملی افغان و ریاست امنیت ملی ارتباط نزدیک با جنگسالاران و چهره های

سیاسی دارند. این امر باعث ادامه فساد و خویش خوری شده و در بسا منجر به مصئونیت شبکه های جنایتکاران می شود.

**ترویج حکومت محلی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری:** اکثراً حکومت داری ضعیف و فساد گسترده را باعث بی اعتمادی مردم به دولت خواندند. افزون بر این همه، نمایندگی قومی که بیش از حد مغلق و دارای طرزالعمل اداری پیچیده است، و تعیین مقامات از طریق روابط نه از مجرای انتخابات نگرانی دیگر باشندگان محل می باشد. اشتراک کنندگان خواهان تغییرات بنیادی در سیستم سیاسی و برکناری مقامات مفسد و غیر مسلکی شدند. هر چند اشتراک کنندگان چنین تغییرات را پیش شرط ضروری برای صلح و ثبات دوامدار در ولایت لغمان محسوب کردند، آنها مودل بهتر حکومتداری را که مانع خویش خوری و فساد اداری گردد، ارائه نتوانستند. علی الرغم آن، رئیس یکی از مدارس محلی در ولسوالی الینگار ایجاد یک میکانیزم نظارتی را پیشنهاد نمود:

"یک کمیسیون مستقل که شامل وزارت های مختلف باشد، باید ایجاد گردد تا نهاد های دولتی را ارزیابی کند. این کمیسیون باید دارای کارمندانی باشد که معلومات در مورد فعالیت های غیر قانونی که در آن مقامات دولتی دخیل هستند، را جمع آوری نمایند."

اشتراک کنندگان همچنان از مقامات و افراد سیاسی خواستند تا از دفاتر شان بیرون شده و به منظور سمع نظریات و نگرانی های مردم با آنها دیدار نمایند. یک خانم منزل در ولسوالی قرغه ئی چنین گفت:

"هدف پالیسی های ملی و ولایتی باید کاهش فاصله میان دولت و مردم باشد. مقامات باید با مردم بنشینند، به نگرانی های آنانی گوش فرا دهند، و نظریات شان را به خاطر بسپارند."

موجودیت حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی نیز برای تامین ثبات و صلح حتمی و لازمی پنداشته شد. اشتراک کنندگان یک بار دیگر اصلاحات به شمول اصلاح نظام حقوقی را پیشنهاد نمودند. هر چند اشتراک کنندگان اظهار داشتند که چنین اصلاحات اساساً محاکم را قادر خواهد ساخت تا منازعات را به گونه عادلانه، موثر و سریع حل و فصل نمایند،

**تحقق انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** اشتراک کنندگان انکشاف اجتماعی و اقتصادی را برای صلح و ثبات مهم و ضروری خواندند. بهبود کیفیت آموزش، ایجاد فرصت های کاری برای جوانان، حصول اطمینان از دسترسی مساویانه به منابع و تخصیص عادلانه پروژه های انکشافی می تواند نقش حیاتی را در جلب حمایت مردم برای دولت و مبارزه با استخدام جوانان توسط گروه های ضد دولت بازی کند.

اشتراک کنندگان از دولت همچنان خواهان سرمایه گذاری بیشتر در انکشاف زراعت در ولایت لغمان و استفاده تولیدی از منابع آبی شدند. از دو دریای ولایت لغمان در ولسوالی های علیشنگ و الینگار می‌توان برای آبیاری و همچنان منابع تولید برق استفاده نمود. انکشاف زراعتی می‌تواند باعث افزایش عواید ولایت شده و نیز فرصت های کاری را برای باشندگان محل فراهم می‌سازد. یک مشاور شورای ولایتی چنین اظهار نمود:

"ولایت لغمان دارای منابع طبیعی است که باید از آن‌ها بهره گرفته شود. این ولایت آب و هوا و زمین مناسب برای زراعت دارد. پنجاه درصد سبزیجات حوزه شرق از ولایت لغمان به دست می‌آید. اگر دولت تولید زراعتی محلی را حمایت کند، این می‌تواند راه خوبی برای بهبود عواید و انکشاف باشد..."

با وجود آن، انکشافی زراعت وابسته به مالکیت زمین است که یک موضوع پیچیده در سطح کشور می‌باشد. اشتراک کنندگان همچنان در رابطه به غصب زمین توسط جنگسالاران و مقامات محلی صحبت نمودند. یک عالم دین از ولسوالی الینگار پیشنهاد نمود که دولت باید برنامه اصلاح مالکیت زمین را روی دست بگیرد و این برنامه شامل میکانیزم حل و فصل منازعات بوده که توانائی واپس گیری زمین و تسلیم دهی آن به مالک مستحق آن را داشته باشد.

بعضی از اشتراک کنندگان به این نظر بودند که انکشاف اقتصادی لغمان وابسته به کشور چین می‌باشد و پیشنهاد احداث شاهراهی را نمودند تا حوزه شرق کشور را با ولایت بدخشان وصل نماید چنانچه این ولایت با چین وصل شده است. این امر تجارت را رونق خواهد بخشید و حوزه شرقی در کل به شمول ولایت نورستان از آن مستفید خواهند شد.

**بهبود پروسه صلح و حل و فصل منازعات محلی:** اشتراک کنندگان در مورد نقش و موثریت شورا ولایتی صلح مشکوک بوده و ابراز نگرانی کردند. بعضی افراد تعهد اعضای شورا را زیر پرسش برده اظهار می‌دارند که اکثر اعضای این شورا به پست های شان فقط به عنوان یک منبع اضافی عایداتی می‌نگرند. به همین ترتیب، اشتراک کنندگان خواستند که آن‌عهده اعضای شورای ولایتی صلح که دارای پست های دولتی هستند (و به این ترتیب از چند طریق معاش می‌گیرند) از سمت های شان برکنار شوند. سایر اشتراک کنندگان خواهان چنان پروسه صلح فراگیر شدند که متضمن اشتراک گسترده زنان، جوانان، نمایندگان جامعه مدنی، اعضای شورای محلی و احزاب سیاسی باشد.

در رابطه به درستی و اصالت اعضای گروه های ضد دولت که به پروسه صلح "مدغم" شده اند شک و شبهات وجود دارد چنانچه اشتراک کنندگان اذعان می‌دارند که اکثر جنگجویان مدغم شده [به پروسه صلح] افراد پائین رتبه یا اشخاصی بودند که بنابر دلایل اقتصادی، شخصی، قومی یا جنائی می‌جنگیدند نه به خاطر عقیده. بعضی از اشتراک کنندگان به این

عقیده بودند که مشکلات فعلی که فعالیت های عناصر ضد دولت را تقویت می بخشد و جنگجویان را تشویق میکند، را میتوان به گونه موثرتر مورد رسیدگی قرار داد و از طریق پروسه های غیر رسمی و سنتی حل و فصل منازعات و همگام با یک برنامه منظم خلع سلاح به آن پرداخت. سرمعلم یک مکتب دخترانه در شهر مهترلام چنین گفت:

"یک پالیسی واقعی و صادقانه باید برای خلع سلاح گروه ها و افراد غیر مسئول وجود داشته باشد. میلیون ها دالر بالای برنامه "خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد (DDR)" و برنامه "خلع سلاح سازی گروه های غیر مسئول (دایاگ)" به مصرف رسید ولی ما هنوز هم تعداد زیاد افراد مسلح را می بینیم. دولت از یک طرف بالای خلع سلاح سازی پول مصرف می کند و از جانب دیگر جواز حمل سلاح را برای افراد غیر مسئول صادی می نماید. دولت باید یک پالیسی ملی و مناسب را برای خلع سلاح روی دست گیرد."

در رابطه به صلح با گروه های ضد دولت، بعضی از اشتراک کنندگان از پروسه گفتگو با طالبان و سایر گروه ها حمایت کردند و گشایش دفتر طالبان در قطر را گامی در این راستا شمردند. یک عالم دین باز شدن دفتر طالبان در قطر را "اقدام نیک... که برای صلح موثر خواهد بود" تلقی کرد.

## ۵. پیشنهادات مردم

اشتراک کنندگان پیشنهادات ذیل را در راستای تقویت صلح و ثبات در ولایت لغمان ارائه نمودند:

**تقویت و اصلاح نیرو های امنیتی ملی افغان:** (۱) اصلاحات باید در صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان صورت گرفته و این نیروها تقویت گردند. این موضوع شامل آموزش و تجهیز بهتر عساکر (به ویژه حمایت هوائی)، (۲) پذیرفتن مسئولیت های بیشتر برای تامین امنیت کشور و محافظت افراد ملکی، (۳) تجدید تعهد مبنی بر مبارزه علیه مجرمین و گروه های ضد دولت، (۴) افزایش فعالیت های مسلکی، و محو فساد اداری از صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان می گردد؛ (۵) افزایش پاسخ دهی نیرو های امنیتی ملی افغان، پولیس ملی و پولیس؛ (۶) فساد اداری در صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان باید از بین رفته و مرتکبین آن از سمت های شان برکنار و مورد مجازات قرار گیرند.

**ترویج حکومت محلی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد:** (۱) لازم است تا تغییرات گسترده در پروسه ها و ادارات دولتی به میان آید. پروسه های فعلی بیش از حد پیچیده، غیر ضروری و مبهم بوده و زمینه را برای تعیین مقامات به اساس روابط نه ضوابط فراهم می سازد. یک کمیسیون مستقل باید به عنوان میکانیزم نظارتی معرفی شود؛ (۲) مقامات

و سیاستمداران باید از دفاتر شان بیرون شده و به منظور استماع نظریات و نگرانی های مردم با آنان ملاقات نمایند؛ (۳) میکانیزم های قبلی حقوقی به ویژه محاکم نیازمند اصلاحات است تا قادر به حل و فصل منازعات به گونه عادلانه، موثر و سریع گردند؛

**تحقق انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) بهبود کیفیت آموزش، ایجاد فرصت های کاری برای جوانان، حصول اطمینان از دسترسی مساویانه به منابع و تخصیص عادلانه پروژه های انکشافی می تواند نقش حیاتی را در جلب حمایت مردم برای دولت و جلوگیری از استخدام جوانان توسط گروه های ضد دولتی ایفا نماید؛ (۲) سرمایه گذاری بیشتر در انکشاف زراعت ولایت لغمان و استفاده از منابع طبیعی این ولایت (به شمول آب) یک امر ضروری می باشد. استفاده از زمین شدیداً به موضوع مالکیت زمین وابسته است. دولت باید برنامه اصلاح مالکیت زمین را روی دست بگیرد و این برنامه شامل میکانیزم حل و فصل منازعات بوده که توانائی واپس گیری زمین و تسلیم دهی آن به مالک مستحق آن را داشته باشد؛ (۳) شاهراه که حوزه شرق را با بدخشان وصل کند، احداث گردد چنانچه ولایت بدخشان با کشور چین راه مواصلاتی دارد. این امر تجارت را بیشتر رونق بخشیده و حوزه شرقی کشور به شمول ولایت نورستان از آن مستفید می گردد.

**بهبود روند صلح و رسیدگی به تنش های محلی:** (۱) اعضای شورای ولایتی صلح که سمت های دولتی نیز دارند، باید برکنار شوند؛ (۲) پروسه صلح باید چنان فراگیر باشد که متضمن اشتراک گسترده زنان، جوانان، نمایندگان جامعه مدنی، اعضای شورا های محلی و احزاب سیاسی باشد؛ (۳) مشکلات کنونی که فعالیت های گروه های ضد دولت را تقویت بخشیده و باعث تشویق جنگجویان می شود، را می توان به گونه موثرتر مورد رسیدگی قرار گیرد (۴) برنامه منظم خلع سلاح؛ (۵) گفتگو با طالبان و سایر گروه های ضد دولت به حیث یک برنامه جامع برای رسیدن به صلح و آشتی ملی.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت نورستان

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح بیانگر خلاصه ای از موضوعات و پیشنهاداتی می‌باشد که به عنوان بخشی از مرحله ۲ برنامه گفتگوهای مردم افغانستان در مورد صلح در ولایت نورستان صورت گرفته است. این بحث‌ها در بر گیرنده بحث‌های متمرکز گروهی، مصاحبه‌های انفرادی، و نظر سنجی‌هایی می‌باشد که با نزدیک ۵۰ شهروند افغان در ولایت نورستان انجام شد. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی به شمول اعضای شورای ولایتی، کارمندان دولت، بزرگان محل، علمای دین، نمایندگان جامعه مدنی، و جوانان گرد هم آمده بودند. مهمتر اینکه، تلاش‌های هم صورت گرفت تا دیدگاه‌های زنان و جوانان نیز کسب گردند تا از دیدگاه کل جامعه بدست آید.

این بحث‌ها به عنوان بخشی از گفتگوهای مردم افغانستان در مورد مرحله دوم برنامه صلح توسط ۱۱ سازمان‌های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سطح ملی در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان افغان در ۳۴ ولایت کشور انجام شد، صورت گرفته است.

## ۲. معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

ولایت نورستان با مساحت ۹۲۶۷ کیلو متر مربع در شمال شرق افغانستان موقعیت دارد و با ولایات بدخشان، کنر، لغمان و پنجشیر هم مرز می‌باشد. ولایت نورستان به طول ۱۶۰ کیلو متر مرز مشترک با چندین گزرگاه مرزی با پاکستان دارد. این ولایت دارای هفت ولسوالی می‌باشد که عبارت‌اند از: برگ متال، دوآب، کامدیش، ماندول، نوگرام، وامه، و یگال. پارون مرکز این ولایت از طریق ولایت کنر قابل دسترسی بوده و حدوداً ۲۹۰ کیلو متر از کابل از راه زمینی فاصله دارد. ولایت نورستان دارای سه وادی شرقی، مرکزی و غربی می‌باشد. وادی‌های شرقی و مرکزی آن از طریق ولایت کنر از طریق جاده‌ی خاکی قابل دسترسی می‌باشند؛ در حالیکه وادی غربی آن از طریق ولایت لغمان قابل دسترسی می‌باشد.

به اساس تخمین مقامات محلی، ولایت نورستان ۴۸۱۲۰۰ نفوس دارد که به پنج قوم تقسیم می‌شود: کتا (۶۵ درصد)، کالشه (۲۰ درصد)، ومانی (۱۰ درصد)، پسیو (۳ درصد) و پشه‌ائی (۱ درصد). یک درصد باقی مانده آن را اقلیت‌های شامل کورد، گوجر و پشتون‌ها تشکیل می‌دهد.

ساختار و ترکیب سیاسی ولایت نورستان در برابر حملات شورشیان آسیب پذیر می‌باشد. از دهه‌ی ۱۹۷۰ به اینسو، این ولایت گذرگاه شورشیان بوده است که در آن عملیات‌های مرزی انجام داده‌اند. پس از سرنگونی حکومت نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲، بسیاری از احزاب جهادی در ولایت نورستان فعالیت داشتند ولایت نورستان به دلیل اراضی

کوهستان و در انزوایش، پناهگاه امنی برای فرماندهان حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار از سراسر افغانستان، به ویژه پس از شکست شان در کابل در سال ۱۹۹۴ بود. از آن زمان تاکنون، ولایت نورستان پناهگاه امن و محل آموزش سایر گروه های شورشی، به شمول جنبش سلفی، طالبان (افغانی و پاکستانی) و جنگجویان خارجی، منجمله القاعده بوده است.<sup>۱۳۵</sup>

### ۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ

**انواع جنگ:** باشندگان محل در ولایت نورستان طیفی از انواع جنگ در این ولایت را شناسائی نمودند که ذیلاً تشریح می شود:

**منازعات شخصی و قومی:** منازعات شخصی و قومی در ولایت نورستان معمول می باشد و در نبود نیرو های امنیتی ملی افغان و حضور کم رنگ پولیس ملی افغان در سطح ولسوالی ها این خصومت ها بیشتر اتفاق می افتد. این خلاء امنیتی در نبود یک سیستم فعال عدلی و قضائی که بتواند منازعات را حل و فصل نماید بدتر شده است. در نتیجه، منازعات حل نا شده باقی میماند یا از طریق جرگه ها یا مجاری حل و فصل منازعات طالبان مورد رسیدگی قرار می گیرند که این پروسه ها می تواند منتج به نقض حقوق بشری گردند.

**منازعات میان نیرو های طرفدار و عناصر مخالف دولت:** مرز پرمنفذ ولایت نورستان با پاکستان به تداوم منازعات میان نیروهای طرفدار دولت و عناصر ضد دولت (بشمول طالبان، تحریک طالبان پاکستانی و حزب اسلامی) کمک کرده است. اما، به دلیل عدم حضور نیروهای نظامی بین المللی و نیروهای امنیتی ملی افغانستان در ولایت نورستان، عناصر ضد دولت از این ولایت به مثابه یک "پناهگاه امن" استفاده می نمایند و جنگجویان خارجی (بشمول عرب ها و اعضای القاعده) از آن برای آموزش نیروهای خود استفاده می کنند. هکذا، طبق گفته های برخی از اشتراک کنندگان، عناصر ضد دولت از ولایت نورستان به عنوان پایگاهی برای نفوذ به ولایات دیگر، بشمول بدخشان، کاپیسا، و لغمان برای بی ثبات ساختن دولت استفاده می کنند. عناصر ضد دولت بالای باشندگان محل نیز حمله نموده، افراد را مورد هدف قرار می دهند، مواشی مردم را از بین می برند و منازل اشخاص متهم به حمایت از دولت را به آتش می کشند.

برخی اشتراک کنندگان از منازعات میان باشندگان محل و پولیس محلی و پولیس ملی نیز خبر دادند و دلیل آن به خشم روز افزون مردم نسبت به فساد و ارتکاب جنایات از سوی یک تعداد پرسونل پولیس محلی و پولیس ملی افغان نسبت می دهند. بنابر گفته های

به معرفی ولایت نورستان توسط یوناما مورخ نومبر ۲۰۱۳ مراجعه شود.<sup>۱۳۵</sup>



یک ملا امام، پرسونل پولیس ملی افغان مقدار زیاد روغنیات را که ماهانه دریافت مینمایند برای مفاد شخصی خود به فروش میرسانند. یک تن از نمایندگان جامعه مدنی در رابطه با معافیت از مجازات، داستان ذیل را شرح داد:

"در ولسوالی نورگرام ولایت نورستان، یک تن از فسران پولیس ملی افغان یک شخص فقیر را بر سر یک نزاع شخصی در ۴۰ متری قوماندانی پولیس ملی افغان به قتل رساند. افسر مذکور بازداشت گردید و برای دو روز تحت توقیف بود، اما او با ۱۲ میل تفنگ فرار کرد و به طالبان پیوست. بعداً دولت از او دعوت کرد که به پروسه صلح و ادغام مجدد پیوندد که او بازگشت و حالا دوباره به عنوان یک افسر پولیس ملی افغان کار می‌کند."

**عوامل جنگ:** باشندگان محل در ولایت نورستان طیفی از عوامل جنگ را شناسائی نمودند که شامل فقر، نبود زیر بناها، دسترسی محدود به خدمات اساسی، فساد، معافیت از مجازات، و نهاد های غیر فعال دولتی می‌شود. درحالیکه این عوامل در خیلی از نقاط افغانستان نیز وجود دارد، اما در ولایت نورستان به دلیل انزوای جغرافیائی آن، و به سبب آنچه که بی توجهی دولت و جامعه بین المللی نسبت به نورستان گفته می‌شود، تاثیرات این عوامل در این ولایت وخیم تر بوده است. یک تن از بزرگان قومی با نفوذ موقعیت جغرافیائی ولایت نورستان را اینطور بیان نمود:

"هرگاه یک باشندده ولسوالی دوآب بخواهد به پارون - مرکز این ولایت - برود، او باید از سه ولایت (لغمان، ننگرهار و کتر) و بیش از ۱۵ ولسوالی عبور نماید و به این ترتیب روزها را در بر میگیرد تا به مرکز ولایت برسد."

**عدم انکشاف ، دسترسی محدود به خدمات اساسی:** عدم دسترسی به ولایت نورستان و در داخل ولایت بالای انکشاف تاثیر جدی بجا گذاشته است. بسیاری اطفال به دلیل کمبود مکاتب فعال و معلمین در مدارس پاکستان درس می‌خوانند و به گفته یک تن از بزرگان قومی افراطی ببار می‌آیند و "با خود شورشگری را می‌آورند." یک تعداد دیگر بی سواد باقی میمانند، و به همین دلیل میزان بلند بیسوادی همچنان پابرجاست. به دلیل نبود کلینیک‌ها و شفاخانه ها، مردم ولایت نورستان مجبور اند جهت تداوی و مراقبت های صحتی به ولایات همجوار سفر کنند، و بنابر گفته های یک ملام امام، یک تعداد از این مریضان در مسیر راه کتر و ننگرهار جان های خود را از دست میدهند.

موقعیت جغرافیائی نورستان و نا امنی گسترده در این ولایت بالای حکومتداری خوب نیز تاثیر منفی بجا گذاشته است. بسیاری از نهاد های دولتی و مقامات ولایتی خارج از ولایت نورستان در ولایات کتر، لغمان و ننگرهار مستقر بوده و از آنجا فعالیت می‌کنند. اشتراک کنندگان تاکید نمودند که حضور فیزیکی و سیاسی دولت یک گام لازم در امر

حمایت از انکشاف و سرمایه گذاری در این ولایت محسوب می‌گردد. مقامات ولایتی بیشتر که در داخل نورستان بسر می‌برند، بیشتر در ولسوالی نورگرام می‌باشند که رابطه این ولسوالی با پارون و ساحات مرکزی و وادی های شرقی ولایت قطع می‌باشد. یک خبرنگار محلی از ولسوالی نورگرام گفت:

”در ولایت نورستان هیچ گونه سرمایه گذاری در بخش انکشاف صورت نگرفته است. سالهاست که این ولایت در انزوا به سر می‌برد. در عوض، این دشمنان [دولت] است که نسبت به این ولایت توجه خاص دارند.“

**فساد، حکومت داری ضعیف و نا کارآیی نهاد های امنیتی:** اشتراک کنندگان خبر دادند که فساد اداری و معافیت از مجازات عوامل عمده دیگر بی اعتمادی مردم نسبت به دولت می‌باشد. بنابر این، آنها گام های را به منظور مبارزه با فساد اداری و تامین تطبیق عادلانه و برابر قانون جهت دست یافتن به یک صلح دائمی شناسائی نمودند. مهمتر اینکه، اشتراک کنندگان مقامات ولایتی را متهم به مشغول ساختن ناامنی‌ها و بهره برداری از آن به نفع خود شان در ولایت نورستان نمودند. یک تن از نمایندگان یک نهاد جامعه مدنی در ولسوالی وامه در زمینه چنین گفت:

”اکثر مقامات فعلی نمی‌خواهند صلح در ولایت نورستان برقرار شود. اگر صلح و امنیت در ولایت موجود می‌بود، در آنصورت هیئت های اعزامی از کابل می‌توانستند به سادگی وضعیت در ولایت نورستان را بررسی کنند و مقامات ما را از دنبال نمودن منافع شخصی شان منع نمایند. هیاتی از کابل به رهبریر ، رئیس کمیسیون شکایات مشرانو جرگه از ولایت نورستان بازدید نمود. بسیاری مردم شکایت کردند که قوماندان امنیه یک شخص آلوده به فساد می‌باشد و از معاش هر عضو پرسونل پولیس ملی ماهانه یک هزار افغانی برای خود می‌گیرد. داکتر زلمی وعده نمود که این نگرانی‌ها را با مقامات در سطح ملی شریک خواهد ساخت، اما در عمل هیچ اقدامی صورت نگرفت.“

بسیاری اعضای شورای ولایتی نورستان در ولایت ننگرهار حضور دارند و به ندرت به نورستان سفر می‌کنند که در نتیجه، ارتباط آنها با مؤکلین اصلی شان قطع می‌باشد. بنابر گفته های اشتراک کنندگان بودجه ی را که دولت برای انکشاف زیربناها، بشمول سرک‌ها اختصاص داده بود به سبب فساد حیف و میل گردیده است، و راه های مواصلاتی به نورستان عمداً از سوی گروه های جنایتکار مسدود می‌گردد که این کار باعث بالا رفتن قیمت محصولات ضروری مثل گندم می‌شود. در نبود نیروهای امنیتی ملی افغان و حضور پراکنده پولیس، گروه های جنایتکار آزادانه فعالیت می‌نمایند و دست به اختطاف، دزدی، و قاچاق سنگ های قیمتی می‌زنند.

برخی از اشتراک کنندگان خشم شان را نسبت به حملات هوایی نیروهای نظامی بین المللی که منجر به تلفات ملکی در ولایت نورستان گردیده است، ابراز نمودند. آنها همچنان نگرانی های عمده خود را نسبت به حرفوی بودن نیروهای امنیتی ملی افغان، بشمول پولیس ملی ابزار نمودند، و ناراحتی خود را از ساختار رهبری پولیس ملی و بی نظمی ها در روند عضویت آن، اجراءات ضعیف، فساد و ارتکاب جرایم از سوی پرسونل پولیس ملی ابراز نمودند. این اشتراک کنندگان از دولت خواستند تا از پولیس ملی و فعالیت های پرسونل این نیروها همواره نظارت به عمل آورد. یک تن از روحانیون ولسوالی نورگرام اینطور گفت:

"ساختار پولیس ملی افغان در ولایت نورستان بسیار پیچیده است. بسیاری اعضای پولیس ملی برطرف گردیده و جای آنها را کسانی دیگری گرفته اند بدون اینکه در تشکیل اصلی [که تعداد و هویت افراد را فهرست می نماید] اصلاحاتی به میان آمده باشد. بعضی اوقات زمانیکه یک عضو پولیس ملی کشته می شود، والدین یا خویشاوندان اش نزد قوماندان امنیه مراجعه می نماید و در میابند که نام آن پولیس در تشکیل وجود ندارد که بعضی اوقات دلیل آن این است که فرماندهان محلی بدون اینکه کابل [وزارت امور داخله] را در جریان قرار دهند، تشکیل اصلی را تغییر می دهند."

اشتراک کنندگان بین ثبات و امنیت در سراسر افغانستان و وضعیت در ولایت نورستان ارتباط قائل می شدند. نبود گزیه های سرحدی در مرز ولایت نورستان با پاکستان یکجا با غیبت نیروهای امنیتی ملی افغان در این ولایت، شورشیان را قادر ساخته است که داخل افغانستان شوند و به تجهیز و آموزش خود بپردازند و دست به انجام حملات در ولایات همجوار مثل، بدخشان بزنند. اشتراک کنندگان مداخله ی دولت و جامعه بین المللی در کار مبارزه با شورشیان که با استفاده از انزوای این ولایت قادر به انجام عملیات ها شده اند را یک امر لازمی دانستند. یک تن از ملا امامان ولسوالی کامدیش چنین گفت:

"ولایت نورستان دارای ۲۵ سرک بزرگ و کوچک می باشد که با پاکستان وصل می شوند و نیروهای امنیتی ملی افغان بالای هیچ یک از آنها کنترل ویا گزیه ندارند... در گذشته، تنها ولسوالی های کامدیش و برگ مثال نا امن بودند. اکنون، این نا امنی ها به مناطق مرکزی و غربی نورستان نیز گسترش یافته است. علت عمده آن بی توجه ای دولت مرکزی به ولایت نورستان طی ده سال گذشته بوده است. اردوی ملی افغان در ولایت نورستان حضور ندارد. زمانی هم که به اینجا می آیند، فقط برای یک مدت زمان کوتا اینجا می باشند و دوباره بر می گردند."

## تلفات ملکی

پروسه نا موفق صلح: اشتراک کنندگان بر نا کامی های روند های صلح نیز اشاره نمودند. اکثر اعضای شورای ولایتی صلح نورستان در ولایت ننگرهار مستقر می باشند که این امر منتج به این گردیده است که این شورا از ولایت نورستان، به ویژه در سطح ولسوالی نمایندگی لازم نتواند. آنها تلاش های صلح در مصالحه با عناصر ضد دولت را تنها در ولسوالی نورگرام موفق خواندند چون شورای صلح در این ولسوالی دارای یک دفتر کار می باشد. به غیر از آن، طبق گفته های یک خبرنگار:

“تلاش های شورای ولایتی صلح در کل موفق نبوده است. بسیاری از اعضای شورا به ولایت رفته نمی توانند تا با مردم بنشینند و نگرانی های شان را بشوند و یا از عناصر ضد دولت برای پیوستن به صلح دعوت نمایند.”

یک تن از اعضای شورای ولایتی صلح با اظهار این مطلب که تلاش های صلح در کل نا کام بوده است، گفت:

“علت اصلی ناکامی شورای ولایتی صلح این است که این شورا بیشتر به یک پروژه میماند تا یک روند. شورای مذکور با علماء و بزرگان محل تماس ندارد و یک پالیسی آگاهی عامه نیز ندارد.”

این عضو شورا نبود انگیزه برای تشویق عناصر ضد دولت جهت پیوستن به روند صلح را مانعی فراراه کار و فعالیت شورای صلح خواند.

دشمنی های شخصی و قومی: بعضی اشتراک کنندگان تداوم خصومت های شخصی و قومی را یکی از عوامل منازعه خواندند. بیکاری دولت توأم با نبود میکانیسم های رسمی برای حل و فصل منازعات باعث رشد و گسترش منازعات در این ولایت شده است. اشتراک کنندگان از بروز اختلافات میان اهالی قریه های کوشتوز و کامدیش در شرق نورستان (کامدیش و برگ متال) روی زمین و آب یاد نمودند. آنها از دولت خواستند که یک ارزیابی جامع از وضعیت امنیتی در ولایت نورستان به منظور درک بهتر عوامل و انگیزه های جنگ و رسیدگی درست به آن راه اندازی نماید. یک تن از بزرگان محل از ولسوالی کامدیش اظهار داشت:

“منازعه میان اهالی قریه کوشتوز و کامدیش قبل از دوره طالبان وجود داشت ولی تا حال حل و فصل نشده است. در یک رویداد، مردم کامدیش قریه کوشتوز را آتش زدند که از اثر آن تمام قریه در آتش سوخت. در این روز ها، اکثر باشندگان کوشتوز به سایر نقاط کشور نقل مکان نموده اند. این اختلاف میان اهالی این قریجات باید برای همیشه حل گردد زیرا خیلی از فعالیت های

عناصر ضد دولت و درگیری در مناطق شرقی ولایت نورستان از اثرهمین منازعه بوجود آمده است."

#### ۴. نقشه راه برای صلح

امنیت و شورشگری: کنترل مرزها و اعزام نیروهای امنیتی ملی افغان: به منظور کاهش نفوذ عناصر ضد دولت از پاکستان به این ولایت، اشتراک کنندگان از دولت خواستند که در سرحدات گزیده افزایش نماید و امنیت آن را تامین کنند، به ویژه راهها و مسیرهای عمده ای که شورشیان از آنها بطور متواتر رفت و آمد می کنند. اشتراک کنندگان از نیروهای امنیتی ملی افغان می خواهند که عملیات های تصفیوی را در این ولایت راه اندازی کنند و پوسته های امنیتی را بطور دائم در نقاط استراتژیک ولایت که عناصر ضد دولت آنها را اختیار دارند و با ولایات همجوار وصل می باشند، ایجاد نمایند. یک عالم دین از ولسوالی کامدیش چنین گفت:

" تامین امنیت مرزها مهمترین و نخستین راه برای تامین صلح می باشد. دولت باید تعداد پوسته های مرزی را افزایش دهد و نیروهای امنیتی بیشتری را به ساحاتیکه مورد استفاده عناصر ضد دولت قرار دارند اعزام کند. طی هشت سال گذشته، عناصر ضد دولت منطقه بریکوت در ولسوالی ناری ولایت کز که به ولسوالی های کامدیش و برگ متال ولایت نورستان متصل می باشد را مسدود نموده و در کنترل خود گرفته اند. دولت باید عملیات های تصفیوی را به هر طریق که میشود راه اندازی نماید و نیروهای امنیتی را جهت گشودن این مسیر اعزام نماید."

رئیس شورای ولایتی نورستان اظهار داشت که وزارت دفاع اعزام یک کدک اردوی ملی در ولایت نورستان را منظور نموده است، اما این کدک تا اکنون در ولایت لغمان مستقر بوده است. اشتراک کنندگان این مسئله را تعهد متزلزل دولت در کار مبارزه با شورشگری در ولایت نورستان خواندند.

اشتراک کنندگان نیز خبر دادند که برخی اعضای پولیس ملی به دلیل اینکه بیش از شش ماه معاشات خود را دریافت نکرده بودند صفوف پولیس را ترک نموده و به عناصر ضد دولت پیوستند.

سرمایه گذاری در نورستان: حضور دولت و حمایت جامعه مدنی: اشتراک کنندگان خبر دادند که ولایت نورستان از حمایت و خدمات دولت کاملاً محروم می باشد.

اشتراک کنندگان از دولت و جامعه بین المللی خواستند تا مقامات ولایت نورستان را پاسخگو قرار دهند (منجمله از طریق ارزیابی اجراءات شان) و حمایت شان از سازمان

های جامعه مدنی که تعداد اندکی از آنها در این ولایت حضور دارند را افزایش دهند. یک نماینده جوانان از ولسوالی نورگرام گفت:

"نهاد های جامعه مدنی میتوانند نقش خوبی در تامین شفافیت و حسابدگی مقامات حکومتی ایفا نمایند. آنها میتوانند وضعیت در ولایت نورستان را نظارت کنند و دولت جامعه بین المللی را دریافتن راه حل های خوب و تطبیق آن کمک کنند. این نهادها نیز میتوانند فاصله میان مردم نورستان و دولت افغانستان را از بین ببرند."

**تامین دسترسی: کمک های بشردوستانه و هماهنگی ساحوی:** وضعیت خراب جاده ها، سلسله کوه ها، برف باری های شدید، عناصر ضد دولت و فعالیت های جنایتکاران و بعضی اوقات مسدود شدن جاده ها توسط نیروهای امنیتی ملی افغان انتقال مواد ضروری و ارائه مساعدت های بشردوستانه به ولایت و یا در داخل ولایت را با مشکلات جدی مواجه نموده است. این معضل بالای مردم محل تاثیرات جدی بجا گذاشته و نتایج آن را میتوان در میزان بلند مرگ و میر مادران و اطفال دید. اشتراک کنندگان خواهان سرمایه گذاری بالای مراقبت های اولیه صحتی در واین ولایت و کمک های هماهنگ شده جهت تامین دسترسی بهتر مردم نورستان به تسهیلات صحتی در ولایات کتر و لغمان شدند. این کار میتواند شامل بسیج نیروهای امنیتی ملی افغان جهت تامین امنیت راه های که ولایت نورستان را با ولایات همجوار وصل می کند و نیز بلند بردن ظرفیت مراکز صحتی جهت پذیرش و تداوی مریضان بیشتر که از ولایت نورستان انتقال می گردند، شود.

**معارف و انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** موانع در دسترسی مردم نورستان به خدمات در فوق ذکر گردید، بالای دسترسی به معارف نیز تاثیر منفی بجا گذاشته است و بسیاری اطفال را واداشته تا جهت فراگیری آموزش به پاکستان سفر نمایند. اشتراک کنندگان گفتند که اتکاء زیاد به مدارس پاکستانی سبب افراطی شدن یک تعداد شاگردان شده است که از آنطرف به حیث عناصر ضد دولت و یا طرفدار عناصر ضد دولت بر می گردند.

بنابراین، اشتراک کنندگان سرمایه گذاری بالای مکاتب و معلمین در نورستان را راهی برای افزایش فرصت ها برای جوانان و نیز کاهش استخدام آنها از سوی گروه های ضد دولت و افراطی می دانستند. علاوه بر آن، اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که ارائه آموزش های حرفوی برای جوانانی که از پاکستان برگشته اند و با عناصر ضد دولت ارتباط دارند، میتواند راهی برای تامین فرصت های کاری و احیای مجدد این جوانان باشد.

موقعیت جغرافیائی ولایت نورستان نیز سبب شده است که مساعدت های انکشافی در این ولایت به شکل عادلانه توزیع نگردند. پروژه ها در ولسوالی های قابل دسترس مانند

ولسوالی نورگرام به منصفه اجراء گذاشته می‌شوند، این در حالیست که ولسوالی های دور دست - که اکثراً این ولسوالی‌ها نیاز بیشتر دارند - از یاد برده می‌شوند.

ولایت نورستان از لحاظ منابع طبیعی از قبیل چوب، مواد معدنی، سنگ های قیمتی و آب از جمله ولایات غنی به شمار می‌رود. باز کردن ولایت از طریق خطوط مصئون ترانزیتی و بهره برداری از منابع طبیعی از طریق روند های رسمی - به جای دست یافتن شبکه های جنایتکار به آنها - ابزار مناسب جهت بالا بردن سرمایه گذاری در انکشاف محل ز سوی اشتراک کنندگان محسوب می‌گردید.

**مبارزه با فساد اداری و حمایت از حاکمیت قانون:** نماینده مذکور پیشنهاد نمود که مقامات ولایتی نورستان از سایر ولایات تعیین گردند و این کار در کاهش خویش خوری و قوم پرستی و حمایت شبکه های محلی از فعالیت های آلوده به فساد کمک خواهد کرد.

**حل و فصل منازعات قومی:** اشتراک کنندگان بر اهمیت حل منازعات قومی و خصومت های شخصی تاکید نمودند. نبود میکانیزم های رسمی عدلی و قضائی در ولایت نورستان باعث گردیده که این منازعات ادامه پیدا کنند و حتی در برخی موارد رشد کنند. بعضی از این منازعات، مانند منازعه در نورستان شرقی (کامدیش و برگ متال) میان اهالی این دو قریه بر سر منابع طبیعی، بشمول زمین و آب بوجود آمده است. منازعات متذکره بعضاً با تقسیم بندی این خصومت‌ها میان طرفداران دولت و عناصر ضد آن یا استفاده از این گروه‌ها توسط اشخاص با نفوذ جهت حفظ منافع خود شان پیچیده تر می‌گردند.

**تقویت روند صلح:** اشتراک کنندگان فعالیت های شورای ولایتی صلح را انتقاد نمودند و آن را شبیه یک پروژه خواندند تا یک روند. آنها از اعضای شورای صلح می‌خواهند تا از دفاتر شان خارج شوند و جهت بالا بردن آگاهی مردم در مورد فعالیت های شان به قریه جات و ولسوالی‌ها سفر کنند. آنها بالای ماهیت سیاسی تعیینات در شورای صلح انتقاد نمودند و اعضای آن را متهم به جانبداری، و در برخی موارد، حمایت از عناصر ضد دولت نمودند.

## ۵. پیشنهادات مردم

اشتراک کنندگان پیشنهادات ذیل را به منظور تقویت صلح و امنیت در ولایت نورستان مطرح نمودند:

**امنیت و شورشگری:** کنترل مزرها و اعزام نیروهای امنیتی ملی افغان: (۱) نیروهای امنیتی ملی افغان باید مرز های مشترک با پاکستان، به ویژه جاده‌ها و خطوط عمده که بیشتر مورد رفت و آمد شورشیان قرار دارد را کنترل و امنیت آن را تامین نمایند؛ (۲) نیروهای امنیتی ملی افغان باید عملیات های تصفیوی را راه اندازی کنند و پوسته های

تلاشی را در نقاط استراتژیک ولایت که در اختیار عناصر ضد دولت قرار دارد و متصل با ولایات همجوار (بدخشان، کټر، لغمان و پنجشیر) می‌باشد، ایجاد نمایند.

**سرمایه گذاری در ولایت نورستان: حضور دولت و حمایت جامعه مدنی:** (۱) تامین حضور فیزیکی و سیاسی دولت در ولایت نورستان (نه در ولایت همجوار) برای حمایت از انکشاف و سرمایه گذاری، بهتر شدن وضعیت امنیتی، تامین حسابدگی و نمایندگی از مردم یک گام ارزنده می‌باشد؛ (۲) دولت و جامعه بین المللی باید مقامات ولایتی را حسابدگی قرار دهند، از جمله از طریق اجرای ارزیابی های دوره ای از اجراءات آنها؛ (۳) از نهاد های جامعه مدنی در ولایت نورستان باید حمایت قوی تر صورت بگیرد و به نهاد های جامعه مدنی در خارج از ولایت باید دسترسی بیشتر به این ولایت داده شود؛

**تامین دسترسی: مساعدت های بشردوستانه و هماهنگی ساحوی:** (۱) دولت و جامعه مدنی باید بالای مراقبت های اولیه صحتی در ولایت نورستان سرمایه گذاری نمایند؛ (۲) کمک های هماهنگ شده به سطح ملی برای افزایش دسترسی گسترده تر مردم نورستان به تسهیلات صحتی در ولایات کټر و لغمان لازم می‌باشد. این کار میتواند شامل بسیج نیروهای امنیتی ملی افغان جهت تامین امنیت راه های مواصلاتی نورستان به ولایات همجوار، و بلند بردن ظرفیت مراکز صحتی جهت پذیرش و تداوی مریضان بیشتر که از ولایت نورستان انتقال داده می‌شوند، گردد؛

**معارف و انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) دولت با ایجاد مکاتب بیشتر و استخدام معلمین ورزیده باید بالای معارف در ولایت نورستان سرمایه گذاری کند. این کار میتواند نیاز فرستادن اطفال به مدارس پاکستانی و نیز استخدام شان به صفوف گروه های عناصر ضد دولت و افراطی شدن آنها را کاهش دهد؛ (۲) آموزش های حرفوی باید به مثابه یک ابزار توانمند سازی و فراهم آوری فرصت‌ها به جوانانی که با پیوندها با عناصر ضد دولت از پاکستان برگشته اند، مورد استفاده قرار گیرد؛ (۳) مساعدت های انکشافی به تمامی نقاط ولایت نورستان توزیع گردند، و اولویت به ساحات و ولسوالی های داده شود که نیاز بیشتر دارند؛ (۴) بالای بهره برداری منابع طبیعی از طریق راه های قانونی و به یک روش پایدار باید سرمایه گذاری صورت گیرد و از فواید آن در انکشاف محل استفاده صورت بگیرد.

**مبارزه با فساد و حمایت از حاکمیت قانون:** (۱) مقامات ولایتی در نورستان باید از سایر ولایات تعیین گردند. این کار میتواند از خویش خوری و اتکاء به شبکه های محلی برای حمایت از فساد اداری بکاهد.

**حل منازعات قومی:** (۱) میکانیزم های عدالت رسمی جهت حل و فصل منازعات قومی و خصوصت های شخصی باید تقویت گردند.



بهبود روند صلح: اعضای شورای ولایتی صلح باید بی طرف باشند. آنها باید آماده باشند تا از دفاتر خود بیرون آیند و جهت بالا بردن آگاهی مردم در مورد فعالیت های شان و تشویق عناصر ضد دولت جهت پیوستن به روند صلح از قریه جات و ولسوالی ها دیدن نمایند.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت بدخشان

## ۱. معرفی

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان بدخشان به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد " گفتگوی مردم نامیده می شود" یک برنامه سر تا سری ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه ها ی جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان های عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

در ولایت بدخشان به شمول ساحات متاثر از جنگ مانند ولسوالی های وردوج و جرم ۱۰ بحث متمرکز گروهی برگزار گردید. در مجموع، ۲۴۴ افغان به شمول ۶۹ زن در این بحث ها اشتراک نمودند. افغان ها از طبقات مختلف جامعه در این بحث شرکت نمودند که شامل بزرگان محل، روستا نشینان، معلمین، کارمندان دولت، منسوبین پولیس، بزرگان مذهبی، خانم های خانه، شاگردان، نمایندگان اقلیت های قومی و مذهبی، دهاقین، استادان دانشگاه ها، فعالان جامعه مدنی، فعالان حقوق زن، خارنوالان، کارگران، راننده ها، نمایندگان شوراها و سایر افراد بود.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیا، نفوس، ساختار قومی و بافت سیاسی

ولایت بدخشان در شمال شرقی افغانستان موقعیت داشته که در اطراف آن ولایات تخار، نورستان و پنجشیر قرار دارند. بدخشان یگانه ولایت افغانستان است که با سه کشور مرز مشترک دارد که این کشورها عبارت از چین، تاجکستان و پاکستان می باشد. بدخشان ۴۴۰۵۹ کیلومتر مربع مساحت داشته و تقریباً تمام اراضی (۹۸.۸ درصد) آن کوهستانی می باشد که شامل سلسله کوه های هندوکش و پامیر می گردد که ارتفاع آن الی ۷۴۸۵ متر بلند تر از سطح بحر می باشد. بدخشان به دلیل موقعیت جغرافیائی آن یکی از دور دست ترین و عقب مانده ترین ولایات به شمار رفته و بعضی مناطق آن اکثراً در جریان سال به دلیل وضعیت اراضی [کوهستانی بودن]، اقلیم و جاده ها غیر قابل دسترسی می باشد. این ولایت در مجموع به ۲۸ ولسوالی به شمول مرکز ولایت (فیض آباد) تقسیم شده است. دریای پنج که یکی از شاخه های دریای آمو است، مرز میان تاجکستان و بدخشان را تعیین می کند.

نفوس ولایت بدخشان حدوداً یک میلیون تن تخمین زده می شود. فیض آباد مرکز این ولایت می باشد که حدود ۱۰۰۰۰۰۰ باشند دارد. اکثریت (الی ۸۰ درصد) باشندگان این ولایت را تاجک ها تشکیل می دهند. از این جمله، ۲۰ درصد آن را شیعیان اسماعیلیه تشکیل می دهد که بیشتر در مناطق مرزی در شرق ولایت مسکن گزین شده اند. ولسوالی های واخان، اشکاشم، شغنان، زیباک و بعضی مناطق ولسوالی های درواز،

یمگان و کران و منجان محلات عمده سکونت اسماعیلیان افغانستان را تشکیل می‌دهد. از یک‌ها ۱۰ - ۱۵ درصد نفوس این ولایت را تشکیل داده و اکثراً در ولسوالی های ارگو و خاش بودوباش دارند. افزون بر آن، ۱۴۰۰ خانواده قرغز در مناطق مرتفع پامیر در ولسوالی واخان زیست دارند. سایر اقلیت های قومی ساکن در این ولایت را هزاره ها، پشتون‌ها و بلوچ‌ها تشکیل می‌دهد.

بدخشان مرکز ایجاد جنبش های مختلف سیاسی بوده و شخصیت های سیاسی ملی را معرفی کرده است. در سال ۱۹۹۶ میلادی زمانی که طالبان کابل را تسخیر کردند، حکومت مجاهدین تحت نام دولت اسلامی افغانستان به بدخشان منتقل شد و این ولایت الی سال ۲۰۰۱ میلادی به پایگاه نیرو های ائتلاف شمال مبدل گردید.

علی الرغم آن، نیروی سیاسی در این ولایت به پیمانه وسیع در اختیار حزب جمعیت اسلامی می‌باشد. حمایت فرقه‌ئی در میان فعالان سیاسی بالاتر از حمایت حزبی می‌باشد. حزب اسلامی در بخش از مناطق در مرکز ولایت بدخشان نفوذ بیشتر دارد در حالی که احزاب طرفدار تاجیکان مانند گنگره ملی و آزادگان نیز دارای نفوذ می‌باشند.

### ۳. تجزیه و تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه

انواع منازعات که توسط باشندگان ولایت بدخشان گزارش شده شامل حملات به رهبری طالبان، رقابت های احزاب سیاسی میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، منازعات مربوط به تولید و قاچاق مواد مخدر، منازعات بالای مسیر جاده ابریشم، منازعات روی منابع معدنی، و هم چنان درگیری های ناشی از فساد اداری، عدم حاکمیت قانون و سایر عوامل اجتماعی می‌گردد. تمام اشتراک کنندگان به این باور بودند که حملات عناصر ضد دولت در ولایت بدخشان صرف در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی آغاز شد. در ولسوالی وردوج، جنگجویان ایدیولوژیک افراطی پناه گاه های امن را در محیط کاملاً سنتی این ولسوالی به دست آوردند و از نارضایتی فرماندهان پائین رتبه اسبق جهادی که هنوز بیکار هستند، بهره برداری نمودند. یکی از اشتراک کنندگان از ولسوالی وردوج چنین اظهار نمود:

"من تعداد زیادی از مجاهدین اسبق از ولسوالی وردوج را می‌شناسم که بیکار هستند و زندگی رقت باری را سپری می‌کنند. یکی از آنان به منظور دریافت مشوق (امکانات) مالی با طالبان پیوست. این از آن جهت است که اکثر مجاهدین سابق بیکار هستند و در فقر زندگی می‌کنند."

اشتراک کنندگان گفتند که در ابتدا فقط حدود ۲۰ جنگجو وجود داشت که در بعضی قریه جات این ولسوالی مصروف فعالیت بودند ولی این رقم به ۴۰۰ الی ۴۵۰ تن افزایش یافت. آنها ادعا کردند که مخالفین استراتیژی وسیع در نظر دارند تا جاده های مهم

مواصلاتی این ولایت را تحت کنترل در آورده و مسیر ترانزیتی امن و مصئون را در این ولایت به منظور رفت و آمد به کشور های آسیای میانه ایجاد نمایند. ولسوالی جرم که در همسایگی ولسوالی وردوج قرار دارد، نیز تحت تاثیر عناصر ضد دولت قرار گرفته است. قریه های فرغانج، کیو، کتوی، خوستک و سایر قریه جات کوچک در ولسوالی جرم تحت کنترل عناصر ضد دولت قرار دارد.

تقریباً تمام اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی به این باور بودند که مخالفت ها میان جمعیت اسلامی و حزب اسلامی سابقه طولانی در بدخشان دارد. مردم معتقد بودند که اختلاف نظر ها میان جمعیت اسلامی و حزب اسلامی یک بار دیگر در سال ۲۰۱۲ به میان آمد. پست های دولتی دو تن از اعضای برجسته حزب اسلامی تعویض شد. یک تن از اشتراک کنندگان از ولسوالی ارگو آنچه را که اتفاق افتاد چنین توضیح کرد:

“زمانی که یک تن از اعضای حزب اسلامی از ولسوالی ارگو تبدیل شد، حامیان وی که تعداد شان به بیش از پنجمد تن می رسید، در مقابل تعمیر ولسوالی دست به تظاهرات زدند و به ولسوال اجازه ورود به دفترش را ندادند. این انسداد راه هفته ها طول کشید. وضعیت مخشوش کننده بود و مردم از این نگران بودند که مبادا درگیری های مسلحانه میان این دو حزب آغاز گردد.”

تمام افراد به اختلافات با ولایات و کشور های همسایه در خصوص منافع اقتصادی اشاره کردند که اکثر این اختلافات مربوط به تجارت از مسیر راه ابریشم بود. آنها به این باور بودند که این اختلافات فعالیت های عناصر ضد دولت را تشویق نمود تا زیربنای نوپای راه ابریشم را که بدخشان را با تاجکستان و چین وصل می سازد، سبوتاژ نمایند. آنها اظهار نمودند که منافع شخصیت های متنفذ در ولایت بدخشان خصوصاً اعضای پارلمان در بی ثباتی بعضی از ولسوالی ها و تغییر در مسیر راه ابریشم که تحت بازسازی قرار دارد، نهفته است و تلاش می کنند تا این مسیر از ساحات تحت نفوذ آنها عبور کرده تا فرصت های تجارتی را به ولسوالی های که این مسیر از آن عبور می کنند، به ارمغان آورد. بی ثباتی ولسوالی همجوار روش معمول برای تغییر مسیر اعمار جاده به ولسوالی مورد نظر می باشد. اشتراک کنندگان ادعا کردند که سیاستمداران در ولایت پنجشیر نیز در شعله ور شدن تنش ها در وردوج دخیل بودند تا مسیر جاده ابریشم را به سمت جنوب تغییر دهند تا از طریق دره پنجشیر و ولسوالی های کران و منجان و زیباک عبور نماید. در خاتمه، مردم ولایت بدخشان ابراز داشتند که حتی پاکستان در بی ثباتی بدخشان دست دارد. اگر تجارت از مسیر راه ابریشم آغاز گردد، تجارت از شاهراه قراقرم پاکستان به چین متاثر می شود.

اشتراک کنندگان توافق نظر داشتند که ولایت بدخشان پس از اشغال اتحاد جماهیر شوروی شاهد تنش های شدید بالای معادن به ویژه معادن لاجورد بوده است. دلالت قدرت از ولایت های نورستان، پنجشیر و بدخشان به منظور کنترل این معادن با هم درگیر شدند. اشتراک کنندگان گفتند که حکومت فعلی در قانونی ساختن و کنترل استخراج معادن در ولایت بدخشان ناکام بوده است. در عوض، دلالت محلی قدرت مانند اعضای پارلمان در این تجارت مصروف بودند و به دلیل کسب سرمایه هنگفت مورد نفرت مردم محل قرار گرفتند در حالی که افراد محل زیر خط فقر زندگی کرده و از عدم خدمات صحتی، آموزشی، جاده و سایر خدمات رنج می‌برند.

اشتراک کنندگان مثال دیگری از معدن طلا در ولسوالی راغستان دادند که طبق گزارشها در اختیار یک عضو پارلمان قرار دارد؛ این عضو پارلمان یک گروه مسلح غیر قانونی را تشکیل داده که این امر مخالفین را برای ایجاد گروه های مسلح تحریک نموده که مردم آنها را طالبان در ولسوالی راغستان می‌خوانند. اشتراک کنندگان ادعا کردند که بیش از ۳۰۰ مرد مسلح در فعالیت های استخراج معدن مصروف هستند. یک تن از اشتراک کنندگان از ولسوالی اشکاشم چنین گفت:

"سال گذشته حدود شش مرد جوان از ولسوالی اشکاشم در منطقه به نام معدن یاقوت غاران توسط افراد مسلح که در استخراج یاقوت در آن ساحه دخیل بودند، به قتل رسیدند. افراد کشته شده یک تونه از سنگ قیمتی را پیدا کرده بودند و به خاطر همان سنگ به قتل رسیدند."

اشتراک کنندگان از ولسوالی جرم ادعا نمودند که درگیریها بالای معادن لاجورد از سه دهه بدینسو ادامه دارد. در سال ۲۰۰۴، یک عضو پارلمان واحد محافظت از معادن را در چوکات پولیس ایجاد کرد و برادر خود را منحیث مسئول آن اداره تعیین نمود و از این طریق کنترل معدن را در اختیار گرفت.

تمام اشتراک کنندگان نگرانی خود را در برابر اجراءات حکومت ولایتی و نفوذ مخرب مقامات خودخواه آن ابراز داشتند. آنان گفتند که هر چند اکثر عناصر ضد دولت در ولایت بدخشان با طالبان هم عقیده نیستند، فساد و بی عدالتی در دولت باعث شده تا مردم عادی به صفوف عناصر ضد دولت پیوسته و از مخالفین خود انتقام بگیرند.

تمام اشتراک کنندگان موضوع کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر را منحیث عامل اصلی ناامنی در ولایت بدخشان عنوان کردند. آنها گفتند که کشت خشخاش اساساً در ساحات بارانی درایم (مرکز کشت خشخاش) و نیز در ولسوالی های کشم، تشکان و ارگو صورت می‌گیرد. مردم مقامات بلند رتبه را به خاطر کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر مقصر می‌دانند. یک تن از اشتراک کنندگان مرد از فیض آباد چنین گفت:

“من شمار زیادی از مقامات بلند رتبه را می‌شناسم که در قاچاق مواد مخدر دست دارند ولی از آنها نام برده نمی‌توانم زیرا می‌ترسم که مورد هدف قرار بگیرم. منافع این افراد در کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر نهفته است. آنها نسل جوان بدخشان را نابود کرده اند ولی هیچ کس نمی‌تواند از آنها نام برد.”

بعضی از اشتراک کنندگان هم چنان از بیسوادى و عدم منابع معیشتی، برق، مکاتب، آب آشامیدنی، زیربنای جاده‌ها به عنوان عوامل درگیری در بعضی از نقاط بدخشان یاد آوری کردند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان بحث‌های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان درک جامع از ماهیت درگیری‌ها در ولایت بدخشان را به نمایش گذاشتند. آنها عوامل داخلی و بیرونی درگیری را یاد آور شده و فکتورهای سیاسی، اقتصادی، مربوط به مواد مخدر، حکومتداری و اجتماعی را لست کردند که روی عوامل داخلی و خارجی درگیری تاثیر گذار می‌باشند. اشتراک کنندگان نقشه‌های راه برای صلح و ثبات در بدخشان را با تمرکز روی چهار موضوع به هم مرتبط ذیلاً ارائه کردند.

**تقویت نهاد های حکومت محلی:** اشتراک کنندگان این بحث‌ها به این باور بودند که نهاد های دولتی در سطح ولایت بسیار ضعیف، غیر مؤثر و سیاسی هستند. مردم شکایت داشتند که اختلافات میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی تاثیر منفی روی زندگی مردم عادی گذاشته است: آنها آنچه را که اکثراً درگیری تلقی می‌شود ولی در حقیقت تنش‌های خشونت بار میان گروه‌های سیاسی است، افزایش بخشیده اند. اشتراک کنندگان از حکومت ولایتی خواستند تا یک بار دیگر به احزاب سیاسی خاطر نشان نماید که آنها فقط حزب سیاسی بوده، مکلف به احترام به برنامه‌های جانب مقابل می‌باشند و نباید به خاطر تعقیب برنامه‌های متفاوت شان باعث افزایش درگیری‌ها به حدی شوند که مشکلات امنیتی را در ولایت به میان آورند. یک تن از اشتراک کنندگان از قریه خمبک ولسوالی کشم چنین گفت:

“من می‌دانم که حزب اسلامی و جمعیت اسلامی احزاب سیاسی مستقل هستند ولی آنها مکلف هستند تا منافع مردم محل را نیز در نظر داشته باشند. سال گذشته، یک قوماندان مسلح طرفدار حکومت در اثر یک حمله انتحاری به قتل رسید. موصوف از آن جهت کشته شد که مربوط حزب جمعیت و از یک قریه مشخص بود و مخالفین وی اعضای حزب اسلامی بودند.”

اشتراک کنندگان به این موضوع اشاره کردند که ولایت بدخشان از نظر منابع معدنی غنی بود ولی دولت ضعیف و ناکارا در سطح ولایت به دلالت قدرت این فرصت را داد تا از این منابع به گونه خودخواهانه سوء استفاده نمایند. آنها معتقد بودند که این منابع باعث ایجاد وضعیت آشفته گردید: دلالت محلی قدرت به گونه غیر قانونی معادن را استخراج می‌نمایند، هیچ فرصت شغلی را به باشندگان محل فراهم نمی‌سازند، و عواید به دست آمده از این معادن را برای انکشاف محل به مصرف نمی‌رسانند. بعضی از اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که این شرایط فضای بی اعتمادی میان دولت و شهروندان را که آله دست دلالت محلی قدرت قرار گرفته اند، شده بود. یکی از بزرگان محل از ولسوالی جرم چنین گفت:

"منابع طبیعی مانند لاجورد در زمین های شخصی مردم قرار دارد. مردم صلاحیت استخراج قانونی آن را به دولت می‌سپارد. ما شاهد بوده ایم که این منابع طبیعی به گونه غیر قانونی استخراج شده و دلالت شخصاً از آنها نفع می‌برند. فرصت های شغلی به باشندگان محل فراهم نمی‌شود و هیچ پولی برای انکشاف محل به مصرف نمی‌رسد. مردم در آینده نزدیک در برابر چنین استخراج غیر قانونی قیام خواهند کرد و آنها متوقف خواهند ساخت. این امر باعث ایجاد تنش های تازه در این ولایت خواهد شد."

مردم می‌دانند که راه ابریشم یکی از قدیمی ترین راه های تجارتی بوده که افغانستان را با چین وصل می‌سازد و دولت اقداماتی را به منظور احیای مجدد این راه روی دست گرفته است. آنها نگران این موضوع بودند که مبدا راه ابریشم دلیل بروز درگیری‌ها در بدخشان شود. آنها خواستند که دولت ولایتی اقداماتی را به منظور بهبود وضعیت امنیتی و توقف مداخلات از بیرون ولایت روی دست گیرد. یکی از بزرگان محل از ولسوالی وردوج چنین ابراز نظر نمود:

"من می‌دانم که بعضی از هموطنان ما از مسیر راه ابریشم که از دره وردوج عبور می‌کند، خوشحال نیستند. این افغان‌ها به نیروهای به اصطلاح طالب در ولسوالی وردوج اسلحه می‌دهند و از آنها حمایت مالی می‌کنند. هدف آنان تغییر مسیر راه ابریشم از وردوج به سمت دیگر است. آنها فقط به منافع خود فکر می‌کنند و حقوق ما را زیر پا می‌کنند. این کار خوبی نیست. یک روز این مشکلات گریبان گیر خود شان خواهند شد."

مردم تولید خشخاش و قاچاق مواد مخدر را چالش های عمده در برابر حکومت ولایتی بدخشان عنوان کردند. آنان اظهار داشتند که حضور شخصیت های قدرتمند و هم چنان ناامنی و فقر اوضاع را پیچیده ساخته است. دهاقین به کشت خشخاش رو می‌آورند زیرا



از این پول بیشتر به جیب می‌زنند. راه حل اینست که پولیس مبارزه با مواد مخدر در سطح ولایت مؤثر ثابت شود. اشتراک کنندگان هم چنان پیشنهاد کردند که برنامه وسیع آگاهی دهی در مورد چگونگی اضرار قاچاق مواد مخدر برای تولید کنندگان و اطفال شان روی دست گرفته شود. یک پدر از ولسوالی شهر بزرگ گفت:

”پسر من بیکار بود. وی هیچ مهارت برای به دست آوردن پول برای خود و خانواده اش نداشت. وی مجبور شد تا چند کیلوگرام هیروئین را از افغانستان به تاجکستان انتقال دهد. پسر دستگیر و برای چندین سال زندانی شد. افراد فقیر مانند پسر من زیاد هستند. دولت باید تولید تریاک را متوقف ساخته و قاچاقبران بزرگ را دستگیر نماید. ولی من می‌دانم که این کار عملی نمی‌شود چرا که اکثر افراد زورمند در این تجارت دخیل هستند. فقط پسران افراد غریب دستگیر می‌شوند زیرا آنها مواد مخدر را انتقال می‌دهند و این کار را برای به دست آوردن پول برای خانواده های شان انجام می‌دهند.“

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و ختم فرهنگ معافیت از مجازات:** تمام اشتراک کنندگان از عدم حاکمیت قانون شکایت داشتند و اظهار نمودند که هر دلال قدرت قلمرو مختص به خود را ایجاد کرده و اصول و قواعد خود را وضع نموده است. مردم از حقوق بشری اساسی شان محروم شدند و قانون مؤثر وجود ندارد تا از آنها دفاع کند. یک معلم مکتب از ولسوالی راغستان چنین گفت:

”در ولسوالی‌ها بی نظمی و هرج و مرج است. یک عضو پارلمان گروه مسلح مختص به خود را دارد و از معادن این ولسوالی طلا استخراج می‌کند. رقیب وی گروه مسلح دیگر را تحت نام طالبان تشکیل داده و کنترل بعضی مناطق را در اختیار دارد. رقیب عضو پارلمان نیز طلا استخراج می‌کند. بازی حفظ منافع این افراد اینگونه است. هیچ یک از شهروندان عادی نمی‌تواند از حقوق کامل خود بهره مند شود. نهاد های دولتی تحت نفوذ این افراد قرار دارند. در این ولسوالی حاکمیت قانون وجود ندارد و قانون را یک تعداد از افراد زورمند وضع می‌کنند.“

اشتراک کنندگان باور شان را چنین ابراز داشتند که ارزیابی افراد برگشته توسط مقام ولایت، ریاست امنیت ملی، و پولیس قناعت بخش نبوده است.<sup>۱۳۶</sup> افزون بر آن، موسسات

<sup>۱۳۶</sup>. جنگجویان سابق، اعضای سابق عناصر مخالف دولت کسانی اند که جنگ نمودن را متوقف ساخته و با مردم خویش به همکاری برنامه ادغام مجدد مانند برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان پیوسته اند. مطابق برنامه ادغام مجدد، جنگجویان سابق کسانی که از خشونت‌ها دوری جسته، قانون اساسی افغانستان را پذیرفتند و در چوکات حاکمیت قانون زنده گی نموده رابطه شان را با مخالفین مسلح قطع نمایند، با مجتمعات انسانی شان

حقوق بشر و جامعه مدنی در سطح ولسوالی فعال نبودند تا مجرمین جنگی را شناسائی و ادغام آنها به جامعه را مورد انتقاد قرار دهند. آنها افزودند که به این اساس عناصر ضد دولت به سادگی می‌توانند به پروسه صلح پیوسته و از مزایای ادغام مجدد مستفید شوند. مردم عادی ممکن در مورد معافیت از مجازات آگاه نباشند و ممکن در کنار یک مجرم جنگی قرار گیرد. اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که نیاز جدی به آگاهی عامه در مورد مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات در سطح قریه جات احساس می‌شود. یک معلم مکتب از ولسوالی ارگو چنین گفت:

“مردم زمانی عدالت را مشاهده می‌کنند که یک مجرم به دلیل ارتکاب جرم مورد مجازات قرار گیرد. فرهنگ معافیت از مجازات باید متوقف شده و مردم باید با مجرمین که در گذشته مرتکب جرایم شدند، مبارزه نمایند. فرهنگ معافیت از مجازات پیامد های بدی در قبال دارد؛ این امر به مرتکب روحیه می‌دهد تا بار دیگر مرتکب جرم شود. اگر مرتکب جرم مورد مجازات قرار گیرد، هیچکس جرئت نمی‌کند که مرتکب جرم شود.”

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** اشتراک کنندگان تاکید کردند که تعلیم و آموزش مردم را از حقوق و مسئولیت های شان آگاه ساخته و زمینه را برای دستیابی آنها به فرصت های شغلی و به دست آوردن پول فراهم می‌سازد. یک مرد از ولسوالی یاوان چنین گفت:

“تعلیم افکار مردم را روشن ساخته و آنها را قادر می‌سازد تا پیشه ی را برای امرار معیشت خانواده های شان اختیار نمایند. در قریه جات، هزاران جوان بیکار هستند. آنها هیچ کاری برای انجام دادن ندارند. آنها به منظور تامین مخارج یا به صفوف نیرو های امنیتی ملی افغان می‌پیوندند و یا هم با عناصر ضد دولت یکجا می‌شوند. دولت مکلف است تا مهارت های تخریکی و مسلکی را برای این جوانان آموزش دهد؛ میخانیک، خیاطی و سایر حرفه‌ها می‌تواند برای این جوانان فرصتی باشد تا خود شان پول به دست آورند.”

---

ادغام می‌گردند و نیاز کمک هایی مانند تعلیم و آموزش مهارت های کاری و حمایت امنیتی بر خوردار می‌گردند. به کمیسیون دی آر برنامه ادغام مجدد افغانستان جولای ۲۰۰۲ به لینک زیر مراجعه شود:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

حمایت از فراگیر بودن پروسه صلح و آشتی: تمام اشتراک کنندگان نظر خود را ابراز داشتند که پروسه صلح در ولایت بدخشان تأثیرات مبهم بالای شهروندان عادی این ولایت داشته است. مردم می‌دانستند که شورا های صلح دارای دفاتر و کارمندان است ولی از فعالیت های این شوراها ناخوشنود بودند. اقدامات به منظور پروسه صلح جامع روی دست گرفته نشده بود. یک معلم زن از فیض آباد گفت:

"ما می‌دانیم که شورای ولایتی صلح دارای دفتر و کارمندان است. ما به یاد نداریم که این شورا به ولسوالی‌ها رفته و در سطح ولسوالی برای صلح کمپاین نموده باشند. آنها چند بار با مقامات دولتی از ولسوالی وردوج بازدید نمودند. شورای ولایتی صلح باید برنامه های خاص خود را داشته و با طالبان در ولسوالی‌ها ملاقات نمایند. اکثر اعضای شورای ولایتی صلح را علمای دینی تشکیل می‌دهند که از احترام زیادی نزد طالبان برخوردار است. این علماء و طالبان در گذشته از جمله مجاهدین بودند و علماء می‌توانند آنها را به پروسه صلح دعوت کند ولی آنها هیچ مؤثریت ندارند."

## ۵. پیشنهادات مردم

افرادی که در بحث های متمرکز گروهی اشتراک نمودند، پیشنهادات ذیل را به منظور ختم درگیری در ولایت بدخشان ارائه کردند:

**تقویت نهاد های دولتی محلی:** (۱) دولت اصلاح شود. تمام تصامیم باید با در نظر داشت منافع دولت و مردم اتخاذ گردد نه منافع حزب مشخص سیاسی؛ (۲) سیستم شایسته سалاری در استخدام و فعالیت های انکشافی ایجاد گردد. تصامیم نباید به نفع یک حزب یا گروه قومی روی دست گرفته شود؛ (۳) دولت باید اقدامات جدی را در راستای محدود تولید خشخاش و قاچاق مواد مخدر روی دست گیرد. از مؤثریت و کارائی پولیس مبارزه با مواد مخدر اطمینان حاصل گردد. تدابیر جدی در برابر کارمندان دولت که در تولید و قاچاق مواد مخدر دست دارند، گرفته شود؛ (۴) کارمندان آلوده به فساد باید از پست های شان برکنار شوند. دولت باید فساد را به هیچ عنوان تحمل نکرده و مجازات شدید را برای کارمندان آلوده به فساد در نظر بگیرد؛

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات:** (۱) برنامه های آگاهی عامه در قریه جات و ولسوالی‌ها در مورد حقوق بشر باید راه اندازی شود؛ (۲) علمای دینی، بزرگان محل، زنان، اعضای احزاب سیاسی، جوانان و کارمندان دولت باید در این برنامه‌ها دعوت شوند زیرا آنها نقش عمده در تصمیم گیری داشته و می‌توانند حقوق بشر را ترویج بخشند؛ (۳) جامعه مدنی و سایر شبکه های موسسات

حقوق بشر باید در دور ترین قریه جات قابل دسترس باشند؛ (۴) به زنان باید این فرصت داده شود تا در پروسه تصمیم گیری در سطح ولسوالی و قریه جات اشتراک نمایند. (۵) ختم نمودن فرهنگ معافیت : از بررسی افراد پیوست شده ای که جرایم شدید را در جنگ های مسلحانه مرتکب شده اند، اطمینان حاصل گردد.

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) اطفال در قریه جات ولایت بدخشان باید به مکاتب دسترسی داشته باشند؛ معلمین مسلکی باید در این مکاتب توظیف شوند؛ (۲) دولت به همکاری تمویل کنندگان باید زمینه آموزش حرفه ای را به جوانان بیکار فراهم سازد. بدین ترتیب آنها می توانند مستقل باشند و بار دوش دولت نباشند؛ (۳) ساحات کمتر انکشاف یافته در ولایت بدخشان باید در پلان های انکشافی در نظر گرفته شوند؛ (۴) استخراج تمام منابع طبیعی باید به قرارداد کنندگان قانونی سپرده شود. شرکت های استخراج معادن باید افراد محل را استخدام نموده و یک مقدار پول را برای انکشاف ساحه (جاده ها، کلینیک ها، مکتب) هزینه نمایند.

**حمایت از پروسه فراگیر صلح و آشتی:** زنان، جوانان، اقلیت های قومی و مذهبی توسط دولت منزوی شده اند. نظریات این اقشار باید در پروسه صلح در نظر گرفته شود.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت تخار

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح بر اساس دیدگاهها، مسایل و یافته هائی شکل گرفته است که مردم در جریان بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی نظریات در روند مشورت با مردم در ولایت تخار شریک ساخته بودند این مجالس مشورتی به مثابه بخشی از مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح (که از این به بعد در این سند گفتگو نامیده می شود) برنامه ای سر تا سر یکی با ابتکار ۱۱ شبکه جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان جهت مشورت خواهی با بیش از ۴۵۰۰ تن افغانان عادی در سر تاسر کشور با دیدگاه انکشاف دادن ۳۴ نقشه محلی برای صلح - یک نقشه برای هر ولایت راه اندازی گردید می باشد.

در ولایت تخار ۱۰ بحث گروهی با مشارکت ۲۲۱ فرد (۱۰۷ مرد و ۱۱۴ زن) دایر گردید. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف جامعه نمایندگی می کردند که شامل خانم های خانه، مدافعین حقوق بشر، فعالین حقوق زن، دوکانداران، معلمین، محصلین، دهاقین، بزرگان محلی، رهبران مذهبی، قربانیان جنگ، بازداشت شدگان و محبوسین، معلولین، اعضای شورا های ولسوالی، کارمندان صحتی و راننده ها می شدند.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیا، ترکیب قومی و ساختار سیاسی

ولایت تخار مساحت ۱۲۳۷۶ کیلو متر مربع را با ۱۷ ولسوالی به شمول تالقان که مرکز ولایت می باشد تحت پوشش قرار داده است. این ولایت در سال ۱۹۶۴ زمانی ایجاد گردید که ولایت قطغن به سه ولایت بغلان، کندز و تخار تقسیم گردید. بیش از نیم ولایت (۵۶.۸ درصد) اراضی کوهستانی یا نیمه کوهستانی دارد در حالیکه بیش از یک سوم (۳۶.۷ درصد) آن را زمین های هموار تشکیل میدهد.

جمعیت ولایت تخار نزدیک به ۹۰۱۹۰۰ تن می باشد<sup>۱۳۷</sup> که این ولایت را در ردیف یکی پرجمعیت ترین ولایات در شمال شرق و در سطح ملی در درجه نهم قرار میدهد. حدود ۸۶ درصد جمعیت ولایت تخار در ولسوالی های روستائی زندگی میکنند در حالیکه ۱۴ درصد آن در مناطق شهری مسکن گزین می باشند. جمعیت ولایت تخار را عمدتاً اوزبیک ها (۴۴ درصد) و تاجک ها (۴۲ درصد) تشکیل میدهند، در حالیکه پشتون ها (۵ درصد) و هزاره ها، بلوچ، پشه ای ها و گجرها نیز دیگر اقلیت های قومی در این ولایت هستند. تخار به مقایسه سایر ولایات در این زون قاعداً آرام بوده است و لی به هر صورت ولسوالیهایی مانند رستاق، چاه آب، هزار سمچ و فرخار همواره متاثر از منازعات گروهی بوده اند که این ولسوالی ها را بی ثبات ساخته است. فرماندهان محلی

<sup>۱۳۷</sup> مطابق دفتر احصایه مرکزی در سال ۲۰۱۱

ضمن اینکه بطور کلی با مقامات ولایت همکار هستند با آنهم سعی دارند تا نفوذ خود را در ولایت حفظ نمایند.

ولایت تخار در ارتباط با دستاورد های برنامه خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی در سطح ملی یک ولایت پیشتاز بود. از برنامه های خلع سلاح در این ولایت استقبال شد و مقامات دولتی و مردم در این راستا خیلی کمک کردند: از سال ۲۰۰۱ به اینسو، فرماندهان محلی با اشتیاق بی سابقه نزدیک به ۳۰۰۰ میل سلاح سبک و سنگین و ۱۰۰ تن مهمات خود را تحویل دادند. اما کیفیت سلاح ها، بخصوص آن تعدادی که تسلیم داده شده اند پرسش برانگیز بوده است. الی نومبر ۲۰۰۹، نه ولسوالی "عاری از سلاح" اعلان شدند: چاه آب، فرخار، نمک آب، بنگی و بهارک. در واقع، گمان وجود دارد که بعضی از فرماندهان سلاح های فعال خود را هنوز هم در اختیار دارند. فرماندهان ولسوالی روستاق تنها ده درصد از سلاح دسته داشته شان را در سال ۲۰۰۶ تسلیم نمودند و از تحویل دهی بیشتر آن خودداری ورزیدند. از اواسط سال ۲۰۰۹ به اینطرف، این برنامه به دلیل افزایش نا امنی در ولایت همجوار کندز و در سطح کشور معطل قرار داده شده است ولی شورشیان که از طریق برنامه صلح و ادغام مجدد<sup>۱۳۸</sup> افغانستان با دولت میپوندند سلاح های شان را به دولت میسپارند.

دو حزب محافظه کار- جمعیت و جنبش - تسلط کامل بر فضاء سیاسی ولایت تخار دارند. این احزاب سازمان های نظامی-سیاسی ای می باشند که بیشتر بر اساس گرایشات قومی شکل گرفته اند نه سازمان های سیاسی که به پختگی و پایداری کامل رسیده باشند. هر دو حزب با چالش های روبرو اند که ماهیت متفاوت دارند: فرماندهان جمعیت با نفوذ روز افزون جنبش در ولایت تخار به شدت مخالف هستند (بخصوص که در جریان انتخابات ۲۰۰۴-۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ دیده شد)، در حالیکه حزب جنبش بیشتر نگران حفظ تسلط خود بر اوزبیک هائی که از لحاظ سیاسی در احزاب مختلف تقسم گردیده اند، می باشد (۵۰ درصد از حزب جنبش، ۳۰ درصد از جمعیت، ۱۰ درصد از شورای عدالت و ۱۰ درصد دیگر از کنگره ملی حمایت مینمایند). حزب جنبش در انتخابات نه کاندید

<sup>۱۳۸</sup> به اساس بر نامه ادغام مجدد، جنگجویان سابق که به خشونت ها پایان دهند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند و در حاکمیت قانون زنده گی نموده و رابطه خود را با عناصر مخالف دولت قطع نمایند به مردم شان ادغام می گردند و از کمک ها یلازم مانند تعلیم و تربیه، اشتغال و محافظت و امنیت بهره می گیرند.

See, National Security Council, D&R Commission, Afghanistan Peace and Reintegration Program (APRP), July 2010, available at:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)



داشت که باعث تقسیم رای حزب مذکور گردید و در نتیجه تنها یک کاندید به پیروزی رسید.

الی فبروری ۲۰۱۳،<sup>۱۳۹</sup> ۱۰۴ ادغام شدگان ثبت روند گردیده اند. یک مقدار مشکلات نیز بروز نمود چون بعضی افراد که میخواستند شامل این روند گردند واجد شرایط شمولیت در برنامه ادغام مجدد نبودند؛ موارد فساد در شناسائی مستحقین این برنامه نیز دیده شده است. ضمانت های امنیتی که در این مورد از سوی دولت وعده گردیده نیز مورد پرسش قرار گرفته است. مردم عام در ارتباط با تداوم این برنامه نیز ملاحظاتی دارند و از پذیرش و ادغام مجدد شورشیان سابق در این روند ناراض هستند.

### ۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ

**انواع جنگ:** مردم ولایت تخار که در مرحله دوم گفتگوهای مردم با ایشان مشورت صورت گرفت از شورش تحت رهبری طالبان، تنش های سیاسی، رقابت های درونی میان احزاب سیاسی، تجارت و قاچاق مواد مخدر، تنش های قومی، حضور ملیشه های طرفدار دولت، معافیت از مجازات، مواد مخدر، دلالتان قدرت و جنگسالاران به عنوان برخی عوامل اصلی یاد نمودند که بر صلح و ثبات در ولایت کندز تاثیر گذار بوده اند.

با آنکه مردم در کل از وضعیت امنیتی در ولایت تخار خشنود بودند، با آنها مخالفت های مسلحانه تحت رهبری طالبان را عامل عمده منازعه در این ولایت میدانند. ولایت تخار از جمله ای با ثباتترین ولایات در شمال شرق کشور به حساب میآید، اگرچه شورشیان در ولسوالی اشکمش حضور دارند. یک مدافع حقوق بشر در شهر تالقان ولایت تخار پیرامون وضعیت امنیتی اینطور ابراز نظر نمود:

"امنیت ولایت تخار به استثناء برخی مناطق که عناصر ضد دولت در آنجا حضور دارند آنقدر بد نیست، مانند بعضی نقاط در ولسوالی اشکمش ولایت تخار. در سایر نقاط ولایت ثبات وجود دارد."<sup>۱۴۰</sup>

باور اشتراک کنندگان این بود که شورش تحت رهبری طالبان از عواید بدست آمده از مواد مخدر که در این اواخر کمی گسترش یافته تمویل می گردد. آنها اضافه نمودند که برخی مردم بدلیل بی اعتمادی میان دولت و مردم در بعضی نقاط هنوز هم از طالبان حمایت مینمایند. اشتراک کنندگان تاکید نمودند از اینکه بعضی مردم نسبت به دولت کنونی بی

<sup>۱۳۹</sup> جنگجویان سابق که از طریق برنامه ادغام مجدد پیوست می شوند.

<sup>۱۴۰</sup> در سال ۲۰۱۵ ثبات دایمی تخار با وخیم تر شدن اوضاع امنیتی در ولایت همجوار کندز متاثر گردید. عناصر ضد دولت فعالیت های شان را از درقد، خواجه بهالدین، ینگه قلعه و خواجه غار این ولایت گسترش دادند.

باور هستند و فکر میکنند که طالبان دوباره ظهور خواهند کرد سعی دارند تا روابط شان با طالبان را همچنان حفظ نمایند. یک زن در تالقان گفت:

”دلیل عمده تداوم جنگ مخالفت های مسلحانه، همدردی مردم با مخالفین، و نبود اعتماد میان دولت و شهروندان می باشد. مردم عادی افغانستان از روی مجبوری از طالبان حمایت می کنند چون باور ندارند که دولت افغانستان آنها را از شر طالبان نجات داده بتواند.“

نوع دیگری منازعه که مردم به آن اشاره کردند، اختلافات قومی میان اقوام تاجک و اوزبیک می باشد و باور مردم بر این بود که تنش های قومی عامل سیاسی دارند. برخی حتی به این باور بودند که تنش های قومی ولایت تخار را بی ثباتر ساخته و خواهد ساخت و طالبان را عامل اصلی منازعه در این ولایت نمی دانستند. برخی ها را حتی باور بر این است که تنش های قومی خبر از وقوع منازعات در ولایت تخار می دهند. اوزبیک ها ادعا دارند که آنها در این ولایت اکثریت هستند و برخی اشتراک کنندگان شاکی بودند که با وجودیکه اوزبیک ها در این ولایت اکثریت هستند آنها به حاشیه رانده شده اند و به طور مناسب مناصب دولتی را در تخار احراز نکرده اند.. یک اشتراک کننده چنین گفت:

”تنش های قومی در ولایت تخار هر لحظه میتواند منجر به جنگ تمام عیار گردد و نشانه های از این تنش ها دیده میشود. اکثریت باشندگان ولایت تخار به حاشیه رانده شده اند و آنها باید سهم کافی در حکومت محلی داشته باشند و به شکایات شان رسیدگی صورت گیرد. در غیر آن، تنش های قومی هر زمانی میتواند در تخار آغاز گردد و شدت منازعه بعداً بیشتر خواهد شد.“

مردم به عدم اطمینان و بی ثباتی های اخیر که برخاسته از تنش های قومی، بخصوص میان اوزبیک ها و تاجیک می باشند، اشاره کردند. باور آنها این بود که هر دو طرف در برابر هم صف آرائی کرده اند و تلاش ها در این راستا می تواند با بن بست مواجه شود. با تقرر یک والی اوزبیک در این ولایت خشم مظاهر کنندگان اوزبیک به نحوی فروکش کرد. اشتراک کنندگان از تنش های روز افزون قومی میان اوزبیک ها و بلوچ ها در ولسوالی ینگ قلعه و میان اوزبیک ها و پشتون ها در ولسوالی های خواجه بها و الدین و درقد نیز ابراز نگرانی کردند اگرچه این تنش ها بر سر زمین بوده است. یک اشتراک کننده مرد در زمینه چنین گفت:

”باوجودیکه پشتون ها اسناد قانونی زمین را با خود دارند با آنها اوزبیک ها زمین های شان را غصب نموده اند. حکومت محلی باید فیصله ارگان های عدلی و قضائی را تطبیق و زمین ها را دوباره به پشتون ها که ساکنین اصلی

این ساحه هستند برگرداند. اگر دولت در این مورد مداخله نکند، وضعیت بدتر خواهد شد."

**عوامل منازعه:** اشتراک کننده گان این نظر بودند که عناصر ذیل عوامل اساسی منازعه در ولایت تخار می‌باشند:

اغتشاش گری طالبان، دلالتان محلی قدرت، مافیای زمین، تجارت و قاچاق مواد مخدر، ملیشه های طرفدار دولت، رقابت های سیاسی، معافیت از مجازات، پولیس ملی افغان، نبود فرصت های کاری، فساد اداری، حاکمیت نه چندان خوب قانون و بیسوادی در میان جوانان.

**دلالتان محلی قدرت:** مردم ادعا نمودند که این دلالتان محلی قدرت برای بدست آوردن منافع خود مردم را غارت می‌کنند. آن دست به هر کاری می‌زنند تا آنچه را می‌خواهند بدست آورند.. آنها همچنان اشاره نمودند که دلالتان محلی قدرت نمی‌خواهند صلح و ثبات در این ولایت تامین گردد چون با برقراری صلح و ثبات در این ولایت منافع شان به خطر می‌افتد.

یک محصل اناث از شهر تالقان در زمینه چنین گفت:

"دلالتان محلی قدرت در این ولایت سعادت و خوشبختی شان را در بوجود آوردن اختلافات قومی می‌بینند. آنها آب را گل آلود می‌سازند تا ماهی بگیرند. در حقیقت، این دلالتان محلی اند که مردم را به جنگ می‌اندازند."

مردم همچنان ادعا نمودند که تجارت و ترانزیت مواد مخدر در ولایت تخار عامل بی ثبات کننده ی ولایت می‌باشد چون از اینطریق شورشیان پول بدست می‌آورند. آنها گفتند که ترانزیت ۶۰ درصد مواد مخدر در شمال افغانستان از طریق چهار ولسوالی (ینگى قلعه، خواجه بهاو الدین، درقد و چاه آب) صورت می‌گیرد. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی درقد چنین شکایت نمود:

"مافیا در اینجا در تجارت و ترانزیت مواد مخدر دست دارند. ترانزیت مواد مخدر بدون حمایت مخالفین امکان پذیر نیست و برای مخالفین یک تجارت پر منقعت به شمار میرود. تجارت مواد مخدر میتواند تخار را به یک ولایت بی ثبات مبدل سازد."

**پولیس فاسد و غیر مسلکی:** مردم از پولیس ملی افغان به عنوان عامل دیگر منازعه یاد نمودند و باور شان این بود که پولیس ولایت تخار افراد غیر مسلکی، آلوده با فساد هستند و به گونه مناسب آموزش ندیده اند. نظر اشتراک کنندگان این بود که تجارت مواد مخدر بدون حمایت قاطع پولیس امکان پذیر نیست و از اینکه پولیس آلوده به فساد

است تجارت مواد مخدر ادامه پیدا می‌کند. یک اشتراک کننده زن از شهر تالقان پیرامون وضعیت اینطور شکایت نمود:

"پولیس (پولس ملی افغان) در ولایت تخار بی کفایت، فاسد و غیر مسلکی اند. آنها باید به گونه مناسب آموزش ببینند. از اینکه آنها آلوده به فساد هستند، در برابر تجارت مواد مخدر هیچ اقدامی نمی‌کنند."

یک بزرگ قومی از ولسوالی فرخار گفت:

"پولیس رشوت بزرگ می‌گیرد و تجارت مواد مخدر را اجازه می‌دهد. با وجود اینکه تخار ولایت عاری از کشت کوکنار است ولی ترانزیت مواد مخدر از طریق آن بسیار ساده جریان دارد زیرا پولیس دخیل و فاسد است. پولیس همچنان در سایر قضایای مدنی و حتی هنگام گرفتاری رشوت می‌گیرد."

**ضعف قانون و فساد در نظام قضایی:** اشتراک کننده گان باور داشتند که عدم تطبیق قانون بطور یکسان بالای تمامی شهروندان وضعیت امنیتی را بدتر کرده است. اشتراک کنندگان از ارگان های عدلی و قضائی در این ولایت انتقاد نمودند و این ارگان‌ها را به دست داشتن در فساد متهم نمودند. یک وکیل مدافع در شهر تالقان اینطور ابراز نظر نمود:

"ضعف در نظام عدلی و قضائی عامل اصلی بی ثباتی در ولایت تخار می‌باشد چون مردم به نظام کنونی قضائی به دلیل بی کفایتی و فساد آن باور ندارند."

**ملیشه های طرفدار دولت:** باور اشتراک کنندگان این بود که این افراد خود را فراتر از قانون میدانند و تنها در برابر کسانی حساسه هستند که برای شان فرمان میدهند. یک اشتراک کننده از خواجه غار چنین گفت:

"ملیشه های مسلح وقتاً فوقتاً مردم را مورد آزار و اذیت قرار میدهند. دولت باید جلو آنها را به موقع بگیرد. در غیر آن، این عمل مشروعیت دولت را زیر سوال میبرد و تهدید جدی را متوجه دولت می‌سازد."

**منازعات زمین:** مردم ادعا نمودند که مافیای زمین ولایت تخار را بطرف منازعه می‌برند چون اموال مردم را غصب نموده اند و وقتی که مالکین اصلی می‌بینند که این معضل از طریق گفتگوها حل و فصل نمی‌گردد آنها به خشونت متوسل می‌شوند. یک اشتراک کننده مرد در زمینه چنین گفت:

"مافیای زمین اموال مردم را غصب نموده اند. دولت باید این زمینها را به مالکین اصلی شان برگرداند. اگر دولت این کار را نکند، مالکین اصلی هر آنچه

در توان دارند انجام خواهند داد و بخاطر دوباره بدست آوردن اموال شان حتی به خشونت متوسل خواهند شد."

**بی سوادی:** باور مردم این بود که بیسوادی در میان جوانان ثبات در ولایت تخار را میتواند با تهدید جدی مواجه نماید و در ارتباط با تظاهرات اخیر در شهر تالقان اشاره نمودند که اکثریت شان را جوانان بیسواد تشکیل میداد و در جریان تظاهرات دست به خشونت زدند و اموال مردم محل را به سرقت بردند. باور اشتراک کنندگان این بود از اینکه جوانان بیسواد اند و اکثراً احساساتی برخورد میکنند، اشخاص دیگر می‌توانند از آنها به آسانی برای بی ثبات ساختن ولایت به شکل خشونت بار استفاده نمایند.

**صلح و ادغام مجدد نا موفق:** مردم از شورای ولایتی صلح و برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان انتقاد نمودند. اشتراک کنندگان از شورای ولایتی صلح ابراز نا امیدی کردند چون به باور آنها اعضای شورای ولایتی صلح مستقل نیستند و دلالتان محلی قدرت و دیگر افراد بلند پایه بر تصمیم آنها اعمال نفوذ مینمایند. آنها همچنان گفتند که اعضای شورای ولایتی صلح نتوانسته اند دیدگاه‌های عام مردم را در روند صلح شامل سازند. مزید بر آن، اشتراک کنندگان از وعده‌های غلط شورای ولایت صلح با ادغام شدگان به سختی انتقاد نمودند. یک زندانی در محبس مرکزی تالقان چنین گفت:

"ما نمی‌توانیم در ولایت تخار صلح داشته باشیم زیرا هر پولیس، سارنوال و قاضی و سایر مقامات همان کاری را می‌کنند که به نفع شان باشد. هیچ یک از آنها مطابق قانون اساسی عمل نمی‌نمایند. مثلاً، شورای ولایت صلح در تخار از شورشیان میخواهند تا به روند صلح برگردند و به آنها وعده میدهند اگر به روند صلح بپیوندند و سلاح شان را تسلیم نمایند مورد عفو قرار می‌گیرند. وقتیکه برخی از اعضای طالبان به روند صلح پیوستند، پولیس، سارنوال و قاضی آنها را در چندین مورد متهم نمودند و مورد پیگرد قانونی قرار دادند. اگر این وضعیت همینطور ادامه پیدا کند، هیچ کس به روند صلح نخواهد پیوست."

**رسوم و عنعنات مضر:** برخی از اشتراک کننده گان رسوم و عنعنات مضر را که عمیقاً در میان مردمان مختلف در تخار ریشه دوانیده است یاد آوری کردند. آنها خاطر نشان ساختند که رسوم و عنعنات مضر به خصوص ازدواج جبری و خشونت علیه زنان می‌تواند ثبات را در تخار متاثر گرداند زیرا این مسایل همواره میان مردم به خشونت کشانیده می‌شوند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

مردم ولایت تخار چندین عامل را که ریشه محلی دارند شناسائی کردند و به باور آنها رسیدگی به هریکی از این معضلات که عوامل اصلی منازعه می‌باشند در تامین صلح و ثبات در منطقه موثر خواهد بود. آنها از موارد زیر در این ارتباط یاد نمودند: تقویت و آوردن اصلاحات در نهاد های دولتی محلی، جلوگیری از تجارت مواد مخدر، مستقل ساختن ارگان های قضائی و شورای ولایتی صلح، حل و فصل تنش های قومی، ازبین بردن فساد اداری، خلع سلاح ملیشه ها، تقویت حاکمیت قانون، استخدام در نهاد های دولتی بر اساس اصل شایستگی و لیاقت، پایان دادن به معافیت از مجازات، ترویج حقوق بشر، خلع سلاح ملیشه های مسلح و تلاش های قوی برای بهبود انکشاف اجتماعی و اقتصادی. اشتراک کنندگان یک سلسله پیشنهادات را مطرح نمودند که خلاصه آن قرار ذیل است:

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** مردم تخار متیقین بودند که دلالت محلی قدرت مشروعیت دولت را زیر سوال برده اند و دولت باید حاکمیت خود را حتی در دورترین ساحات تخار گسترش دهد. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی فرخار در زمینه چنین شکایت داشت:

"دلالت محلی قدرت حاکمیت دولتی را اکثراً به چالش میکشند و برای برآورده ساختن خواست های خود آنها از خود ملیشه های مسلح دارند. حکومت محلی باید برای گسترش حاکمیت دولت اقدامات محکم روی دست گیرد."

راه حل این مشکل را مردم در تجهیز نیروهای امنیتی ملی افغان، تقویت نهاد های محلی و کاهش اتکاء دولت به دلالت محلی قدرت می‌دیدند. آنها نقش جامعه مدنی و بزرگان محلی را در رفع فاصله میان مردم و دولت محلی یک امر لازم و حیاتی میدانستند. یک اشتراک کننده زن از ولسوالی بهارک اینطور اظهار نظر نمود:

"جامعه مدنی در ولایت تخار حضور فعال دارد؛ اما دولت از آن استفاده ننموده است. دولت باید از جامعه مدنی خواهان همکاری در رفع فاصله میان مردم و دولت محلی کمک گردد."

مردم ولایت تخار از پولیس ملی افغان انتقاد داشتند و گفتند که پولیس ملی افغان آلوده به فساد، غیر مسلکی و بی کفایت می‌باشد. تجارت و ترانزیت مواد مخدر از طریق چهار ولسوالی ولایت تخار صورت می‌گیرد و با فساد که در نهاد های پولیس ملی افغان وجود دارد این کار امکان پذیر شده است. اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که پولیس ملی افغان باید خوب آموزش ببینند و مسلکی باشند تا فساد اداری در ساختار های پولیس و قاچاق مواد مخدر خاتمه پیدا کنند. آنها نیز خواهان نظارت قوی در ساختار های پولیس

گردیدند، بخصوص پولیس که در مسیر های ترانزیت توظیف گردیده اند که تجارت مواد مخدر در آن ادامه دارد

مردم از اجرات اردوی ملی افغان راضی بودند اما از پولیس محلی افغان در ولایت تخار انتقاد نمودند و به این باور بودند که فرماندهان مسلح و جنگسالاران در تشکیلات پولیس محلی مسلط هستند و پولیس مذکور در محلاتیکه توظیف گردیده اند از مردم محل نمایندگی نمی کنند. آنها خواستار اصلاحات در برنامه استخدام پولیس محلی افغان بودند تا این پروسه فراگیر باشد و از مردم در آن نمایندگی بیشتر صورت گیرد. آنها همچنان تقاضا نمودند که پولیس محلی افغان در برابر جرایمی که از سوی آنها صورت می گیرد باید پاسخگو قرار داده شود.

مردم تقاضا نمودند که برنامه خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی (دایاک) در ولایت تخار باید ادامه پیدا کند البته با ذکر این مطلب که برنامه مذکور باید نیرومند عمل بکند و صرفاً بنام نباشد. باور آنها این بود که خلع سلاح ملیشه های غیر قانونی که در طرفداری از دولت قرار دارند منجر به تامین صلح و ثبات در این ولایت خواهد گردید. یک تن از زندانیان زن در محبس زنانه ولایت تخار راه حل را در خلع سلاح تمامی ملیشه ها می بیند:

"برنامه های دفاعی موازی وجود دارد که می توانند این ولایت را به آسانی بی ثبات سازند. دولت باید تمامی ملیشه ها را خلع سلاح نماید، فرق نمی کند که خوب هستند یا بد. ملیشه های خوب و بد وجود ندارد بلکه آنها عامل اصلی منازعه در این ولایت می باشند."

**حل و فصل تنش های قومی از طریق ساختار های بیطرف محلی:** مردم به اتفاق نظر به این باور بودند که عامل اصلی منازعه در ولایت تخار تنش های روز افزون قومی می باشد. آنها به این نظر بودند که نبود اراده سیاسی، رقابت ها میان طرف های سیاسی، عدم تحمل دیدگاه و نظریات سیاسی دیگران و نبود سواد و آگاهی میان ساکنین ولایت، تنش های قومی را بیشتر می سازد و تمامی این تنش ها سپس منجر به یک منازعه تمام عیار می گردد. یک فعال حقوق زن در شهر تالقان چنین گفت:

"مردم از جنگ سالاران به دلایل قومی حمایت مینمایند و برای شان فرق نمی کند که این جنگ سالان چی میکنند. این حالت وضعیت را بیشتر خراب می سازد و در نتیجه جنگ ادامه پیدا میکند."

اشتراک کنندگان اوزبیک شاکی بودند که با آنکه آنها اکثریت را در این ولایت تشکیل میدهند اما سهم شان در تشکیل ادارات دولتی محلی کمتر است. آنها خواهان سمت

های بیشتر دولتی برای مردم اوزبیک در ولایت تخار بودند. آنها در کل به این نظر بودند که با تقرر میانجیگران محلی بیطرف این مشکل را می‌توان حل کرد. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی فرخار اینطور اظهار نظر نمود:

”میان اقوام اوزبیک و تاجک تنش های قومی وجود دارد و این مشکل را می‌توان با ایجاد یک نهاد بیرونی متشکل از افراد بیطرف مانند اعضای جامعه مدنی و بزرگان محل از اقوام دیگر که بتوانند اوزبیک‌ها و تاجک‌ها را گردهم بیاورند و یک راه حل صلح آمیز و مورد قبول طرفین را جستجو کنند، حل و فصل کرد. اگر گفتگوها تحت رهبری مقام ولایت که اوزبیک است صورت گیرد مشکل حل نمی‌گردد چون والی مذکور بیطرفی خود را حفظ کرده نمی‌تواند.“

برخی از اشتراک کنندگان تاجک پیشنهاد نمودند که دولت باید در این ولایت سرشماری جدیدی را براه بیاورد چون دولت از آمار سرشماری بسیار قدیمی استفاده مینمایند. باور آنها این است که ادعای اوزبیک‌ها مبنی بر اکثریت بودن شان بعد از چنین سرشماری ثابت خواهد گردید. یک اشتراک کننده تاجک از طالقان اینطور اظهار نظر نمود:

”به نظر من تاجک‌ها در این ولایت اکثریت هستند و اوزبیک‌ها متناسب جمعیت شان در سمت های دولتی حضور دارند. یک سرشماری جدید باید در ولایت تخار براه بی افتد تا رقم دقیق نفوس این ولایت معلوم گردد. با این کار میشود به خیلی از مشکلات نقطه پایان گذاشت.“

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و پایان دادن به معافیت از مجازات: مردم ولایت تخار از ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و پایان دادن به معافیت از مجازات حمایت می‌کردند و باور داشتند که حقوق بشر یک موضوع حیاتی در آوردن صلح و ثبات در این منطقه می‌باشد. یک اشتراک کننده زن از شهر تالقان اهمیت حقوق بشر را به الفاظ ذیل بیان داشت:**

”حفاظت و حمایت از حقوق بشر بسیاری از مشکلات مردم عادی افغان را حل خواهد کرد. زمانیکه دولت به حقوق بشر ارج بگذارد و آن را ترویج نماید، مردم عادی افغان احساس خواهند کرد که با آنها مثل انسان‌ها رفتار صورت می‌گیرد.“

مردم از عدالت انتقالی حمایت مینمودند و باور شان این بود که کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر شده اند باید مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند. بدون عدالت انتقالی صلح آمده نمی‌تواند. یک تن از دوکانداران در شهر تالقان عدالت انتقالی را پیش شرط لازم برای تأمین صلح و ثبات دائمی میداند:



"صلح زمانی برقرار خواهد شد که جنگ سالاران و دیگر افرادی دخیل در جرایم گذشته به عدالت کشانیده شوند. شهروندان عادی به صورت عموم و زنان و اطفال بصورت مشخص خود را از شر جنگ سالاران و جنایتکاران مصنون احساس خواهند کرد و آنها می‌توانند بیشتر از این مردم را تهدید نمایند."

زنان قربانی جنگ نیز خواهان عدالت انتقالی بودند و میگفتند که از جرایم گذشته جنگ سالاران و ناقضین حقوق بشر رنج می‌برند. یک تن از زنان در زمینه چنین ابزاز نظر نمود:

"من یک فرد معلول هستم و معلولیتم خاطره آنچه که بر سرم گذشت را هر روز در من تاز می‌کند. هیچ چیزی بجز از عدالت انتقالی زخم هایم را نمیتواند التیام ببخشد. می‌خواهم ناقضین حقوق بشر در برابر هر آنچه که بر سر من و دیگران آوردند، پاسخگو قرار داده شوند. آنها باید بخاطر جنایات شان مجازات شوند."

مردم در کل از تلاش های یوناما بخاطر شنیدن صدای شان تقدیر به عمل آوردند و انتظار داشتند تا این دفتر صدا های مردم عادی افغانستان را در سطح ملی و بین المللی بازتاب دهد. آنها همچنان از دفتر یوناما بخاطر مشورت در ارتباط با تلاش های صلح ستایش به عمل آوردند. یک تن از زندانیان از محبس ولایت تخار چنین شکایت داشت:

"مقامات محلی و دیگران حتی این را در نظر نمی‌گیرند که ما هم انسان هستیم. آنها اصلاً این را درک نمی‌کنند که ما نیز به عنوان انسان مستحق حقوق بشر. دفتر یوناما از من عوت به عمل آورد تا دیدگا هایم را پیرامون صلح و حقوق بشر در میان بگذارم و طی شش سال گذشته این اولین بار است که از من خواسته میشود تا در ارتباط با روند صلح در کشورم نظر بدهم و احساس کردم یک انسان هستم. با اشتراک در بحث های گروهی برنامه گفتگوهای صلح مردم افغانستان، من توانستم نظرم را در ارتباط با صلح مطرح نمایم. روزی من از این زندان بیرون خواهم شد و خواهان یک افغانستان آرام می‌باشم که در آن به حقوق بشری من و امثال من و همه احترام شود."

اشتراک کنندگان بلند بردن سطح آگاهی مردم از حقوق بشری زنان از دیدگاه اسلام و حقوق بشر را گام های ارزنده در کاهش خشونت‌ها در برابر زنان و ریشه کن سازی روش های ناپسند سنتی دانستند. یک زندانی زن در محبس ولایت تخار چنین گفت:

”خشونت‌ها در برابر زنان و روش‌های ناپسند سنتی یک بخش از جامعه که زنان هستند را از گرفتن سهم فعال در آوردن صلح و ثبات در ولایت تخار باز میدارد. این روش‌های سنتی در تناقض با اصول اسلامی قرار دارند.“

توافق کلی وجود داشت که معافیت از مجازات باید پایان یابد و کسانی که در نقض حقوق بشر دست دارند باید مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند. تاکید آنها این بود که به دادگاه کشاندن عاملین و مرتکبین تنها با داشتن ارگان‌های عدلی و قضائی نیرومند، شفاف و مستقل امکان‌پذیر است. یک کارمند زن کمیسیون مستقل انتخابات در ولایت تخار گفت:

”حفاظت و حمایت از حقوق بشر و پایان دادن معافیت از مجازات منجر به تامین صلح دائمی و ثبات خواهد گردید. حقوق بشر یک موضوع همگانی است و اگر رعایت گردد، جامعه بسوی تساوی گرائی خواهد رفت و این کار باعث آمدن صلح می‌گردد. فرهنگ معافیت از مجازات باید در ولایت تخار پایان داده شود چون جنگ سالاران و جنایتکاران با داشتن معافیت از مجازات جسورتر می‌گردند. اگر جنایتکاران بدانند که دیگر معافیتی وجود ندارد، آنها هیچ گاهی مرتکب جنایات دیگری نخواهند شد و این احساس برای شان دست خواهد داد که آنها بخاطر جرایم گذشته شان مورد پیگرد عدلی قرار می‌گیرند. خلاصه اینکه، رعایت و تحقق حقوق بشر و پایان بخشیدن به معافیت از مجازات تا اندازه زیاد به تامین صلح در ولایت تخار کمک خواهد کرد.“

به باور مردم حاکمیت قانون شفافیت و استقلال ارگان‌های عدلی و قضائی لازم و ملزوم یک دیگر اند. طبق نظر آنها، قانون باید با تمامی افراد جامعه برخورد یکسان داشته باشد و ارگان‌های عدلی و قضائی فساد اداری را از بین ببرند. آنها از فساد گسترده در سکتور عدلی و قضائی تخار انتقاد کردند. یک زندانی مرد در محبس تالقان چنین گفت:

”بزرگان محلی در گذشته میتوانستند خیلی از مسایل مبهم و پیچیده را از طریق گفتگو حل و فصل نمایند، ولی اکنون بزرگان محلی اجازه ندارند که اینگونه مسائل را حل و فصل نمایند. دولت میگوید که قضایا باید به دفاتر سارنوالی و محاکم در ولایت تخار محول گردند. اکثریت قضات و سارنوال آلوده به فساد هستند. آنها از هر دو طرف دعوی رشوه میگیرند و قضایا سالها معطل باقی میمانند. فساد اداری یکی از مسائل عمده می‌باشد که مانع آمدن صلح می‌گردد.“

مردم تخار پیشنهاد نمودند که مستقل ساختن ارگان های عدلی و قضائی، آوردن اصلاحات در این سکتور و استخدام افراد با کفایت و توانمند در رسیدگی به این مشکلات خیلی موثر پنداشته می شود. برخی اشتراک کنندگان بر استخدام زنان در ارگان های عدلی و قضائی سایر سکتورها و ایجاد فرصت های کاری بیشتر برای زنان در سکتور دولتی تاکید داشتند زیرا به باور آنها زنان کمتر آلوده به فساد هستند. یک تن از محصلین پوهنتون از شهر تالقان اینطور اظهار نظر نمود:

"زنان باید در تمامی ادارات دولت حضور داشته باشند. آنها باید در سیاست و ادارات دولتی شامل گردند چون صلح را دوست دارند و کمتر به فساد اداری دست میزنند."

اصلاحات در شورا های ولایتی صلح و برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان: اشتراک کنندگان از کار کرد های شورای ولایتی صلح طی این سالها و دست آورد های شان در این ولایت و در کل برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان انتقاد مینمودند. به باور آنها، شورای ولایتی صلح مستقلانه عمل نمی نماید و دلالتان محلی قدرت بر تمامی فیصله های شان اعمال نفوذ مینمایند. مزید بر آن، شورای ولایتی صلح در خصوص حل شکایات ادغام شدگان کمتر کار کرده است. یک معلم زن از شهر تالقان در زمینه چنین گفت:

"مردم در این ولایت از شورای ولایتی صلح نا امید اند چون به باور آنها اعضای این شورا مطابق با خواست افراد زورمند عمل مینمایند. آنها بدون امر دلالتان محلی قدرت در این ولایت کاری انجام نمی دهند. اعضای شورای ولایتی صلح باید در انجام وظایف شان مستقلانه عمل نمایند."

خواست مردم تخار این بود که در برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان باید اصلاحات بوجود آید و شورای ولایتی صلح مستقل شود تا بسیاری از شورشیان به روند صلح بپیوندند و کسانی که به این روند میپیوندند از این روند به نفع خود سوء استفاده ننمایند."

**تحقق انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** در جریان روند مشورتی، باور مردم بر این بود که ایجاد فرصت های کاری، بهبود و گسترش شبکه های آموزشی و انکشاف ولایت عوامل مهمی در تامین صلح در ولایت تخار می باشد. در رابطه با اهمیت فرصت های کاری، یک خانم خانه از ولسوالی بهارک چنین گفت:

"جوانان به خاطر نداشتن کار به شورشیان میپیوندند. اگر فرصت های کاری برای شان مساعد باشد، آنها هرگز به این گروهها نخواهند پیوست."

باور مردم این بود که فقر باید از میان برداشته شود و تنها با انکشاف ولایت و از راه های بوجود آمدن عواید محلی این کار ممکن می‌باشد. تقاضای آنها این بود که سرمایه گذاری و فرصت های کاری برای مردم در کل و بصورت مشخص برای زنان و جوانان فراهم گردد.

**توجه به فعالین صلح:** مردم در ولایت تخار تقاضا نمودند که استفاده از میکانیزم ها و فعالین محلی میتواند در آوردن صلح و ثبات دائمی در ولایت ممد مواقع شود. تاکید آنها این بود که بزرگان محلی، اعضای جامعه مدنی، رهبران مذهبی و معلمین میتوانند نقش مهمی در رفع فاصله میان مردم و دولت ایفا نمایند و با اقدامات اعتماد سازی ما میتوانیم صلح را در این ولایت برقرار نماییم. استدلال آنها این بود که روند صلح باید برخاسته از محل باشد و فعالین مهم محلی باید بخشی از کل روند صلح باشند. مردم خواهان اشتراک اقلیت ها در این روند نیز بودند. یک اشتراک کننده مرد از ولسوالی خواجه بها و الدین چنین گفت:

"ما سنت قدیمی حل و فصال منازعات از طریق میکانیزم های محلی داریم. دولت باید تمامی اقشار مردم را در گفتگوها و تلاش های صلح شامل سازد."

## ۵. پیشنهادات مردم:

در جریان بحث های متمرکز گروهی، مردم یک سلسله پیشنهادات عمومی و مشخص را به منظور تامین صلح و ثبات در ولایت تخار ارائه نمودند. آنها موارد ذیل را پیشنهاد نمودند:

**خلع سلاح تمامی ملیشه ها و تقویت نیروهای امنیتی ملی افغان:** (۱) دولت باید تمامی ملیشه ها را خلع سلاح نماید، فرق نمی‌کند که آنها طرفدار دولت باشند و یا غیر قانونی. روند خلع سلاح باید به نام نباشد بلکه باید نیرومند و فراگیر باشد و هیچ فرمانده ملیشه و افراد تحت امرش مسلح باقی نمانند. روند خلع سازی گروه های مسلح غیر قانونی (دایاگ) ادامه پیدا کند؛ (۲) حکومت محلی جهت آوردن صلح در ساحات نباید به دلالت محلی قدرت و جنگسالاران اتکاء کند. (۳) دولت باید حاکمیت اش را در تمامی نقاط ولایت تخار گسترش دهد؛ (۴) برای زدودن فساد اداری از تشکیلات پولیس ملی افغان باید تلاش صورت گیرد و افراد که در این عرصه دست دارند باید مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند؛

**تقویت حاکمیت قانون و مبارزه با فساد:** (۱) سکتور عدلی و قضائی باید مستقل باشد و دلالت محلی قدرت نباید بر آن اعمال نفوذ نماید؛ (۲) فساد اداری در سکتور عدلی و

قضائی باید خاتمه پیدا کند. نظارت بیرونی در این زمینه نیاز است تا کسانی که در این زمینه دست دارند مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند؛

رسیدگی به تنش های قومی و سیاسی: (۱) تلاش ها باید به منظور حل و فصل تنش های قومی که ریشه سیاسی دارند صورت بگیرد؛ (۲) رسیدگی به مسائل زمین میتواند سبب حل و فصل بعضی منازعات قومی در ولایت تخار گردد؛ (۳) اقلیت ها باید سهم لازم در حکومت محلی داده شوند.

اصلاحات در شورای ولایتی صلح و در تمامی روند صلح و ادغام مجدد افغانستان: (۱) در شورای ولایتی صلح باید اصلاحات به عمل آید و شورا باید مستقلتر عمل نماید؛ (۲) شورای ولایتی صلح باید زیر نفوذ دلالان محلی قدرت عمل ننماید و آنها باید کار های خود را مطابق با طرز العمل شان انجام دهند؛ (۳) از دادن وعده های غلط به ادغام شدگان جلوگیری صورت گیرد و توقعات آنها باید تا آن سطح نرسد که تحقق آن مشکل باشد؛ (۳) روند صلح و ادغام مجدد افغانستان باید طوری اصلاح گردد که ادغام شدگان نتوانند از روند سوء استفاده نمایند.

ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و پایان دادن به معافیت از مجازات: (۱) دولت باید حاکمیت قانون را تقویت نماید و قانون باید بالای همه بصورت یکسان تطبیق گردد؛ (۲) معافیت از مجازات باید خاتمه یابد و کسانی که مرتکب جنایت شده اند باید به عدالت کشانیده شوند؛ (۳) عدالت انتقالی باید عملی گردد؛ (۴) حقوق بشر باید با راه اندازی کمپاین های آگاهی مختلف ترویج داده شود. روش های سنتی نا پسند باید از میان برداشته شوند؛

تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی: (۱) ادغام شدگان باید فرصت های کاری داشته باشند و ساحات شان نیز انکشاف یابند؛ (۲) اقلیت ها باید در پروژه های انکشافی در نظر گرفته شوند؛ (۳) مکاتب بیشتر گشایش یابند و کیفیت تعلیم و تربیه که فلج است باید بهبود پیدا کند.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت بغلان

## ۱. معرفی

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان بغلان به حیث بخشی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می شود" یک برنامه سر تا سری ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان های عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده و از طریق ۷ بحث متمرکز گروهی، سروی نظریات و مصاحبه های مشر با شماری از کارشناسان، مقامات محلی، و نمایندگان سازمان های غیر دولتی که در ساحه صلح و مصالحه فعال می باشند، بازتاب می دهد. این گفتگوها در ولایت بغلان با تقریباً ۲۰۸ نفر از اقشار مختلف جامعه که شامل بزرگان قومی، علمای دینی، ادغام شدگان (جنگجویان اسبق حزب اسلامی و طالب)، نمایندگان جامعه مدنی، حقوق دانان، دهاقین، دانشجویان مکاتب و محصلین دانشگاه ها، معلمین، خانم های خانه، معلولین و نمایندگان اقلیت های قومی (قوم گوجر) که در ولایت بغلان بودوباش دارند، راه اندازی گردید.

هدف این نقشه راه محلی برای صلح ارائه تحلیل واقع بینانه از عوامل محلی جنگ در ولایت بغلان و شناسائی راه حل های مناسب برای تامین صلح و ثبات پایدار در این ولایت می باشد.

## ۲. ساختار جغرافیایی و ترکیب جمعیتی ولایت:

ولایت بغلان با ۱۷۱۰۹ کیلومتر مربع مساحت در حوزه شمال شرق کشور موقعیت داشته که حوزه های مرکزی، شمالی، و شمال شرقی را با هم وصل می کند. ولایت بغلان دارای ۱۵ ولسوالی بوده که پلخمري مرکز آن می باشد؛ این ولسوالی های عبارت از بغلان جدید، نهرین، خوست، دوشی، تاله و برفک، دهنه غوری، بورکه، خنجان، فرنگ، پل حصار، بنو، ده صلاح، جلگه و گذرگاه نور می باشند.

جمعیت این ولایت تقریباً یک میلیون تن تخمین شده است. پلخمري مرکز این ولایت بوده که تقریباً ۱۵۰۰۰۰ جمعیت دارد. تاجیک ها اکثریت (تقریباً ۵۹ درصد) جمعیت این ولایت را تشکیل داده و پشتون ها بزرگترین اقلیت (تقریباً ۲۰ درصد) این ولایت می باشند. هزاره ها (شیعیان به شمول شیعه اسماعیلیه) حدود ۱۴-۱۵ درصد و اوزبیک ها حدود ۵-۶ درصد جمعیت این ولایت را تشکیل می دهند. تاجیک ها در تمام مناطق ولایت ساکن بوده، اکثریت پشتون ها در ولسوالی بغلان جدید و هزاره ها عمدتاً در ولسوالی های دوشی و تاله و برفک زندگی می کنند. جمعیت اوزبیک ها عمدتاً در ولسوالی بورکه بودوباش دارند. بغلان پس از بدخشان دومین ولایت است که بیشترین تعداد شیعه

اسماعیلیه (تقریباً ۴۰۰۰ نفر) و شماری از اقلیت قوم گجر (تقریباً ۴۰۰۰ نفر) را در خود جا داده است.

**گرایش‌های سیاسی و امنیتی:** ماهیت ناامنی در هر ولسوالی ولایت بغلان فرق می‌کند. ساحات پشتون نشین (ولسوالی بغلان جدید و مناطق دند غوری و دند شهاب الدین، ولسوالی پلخمری) از سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ بدینسو - زمانی که طالبان در این ساحات نفوذ کردند - از اثر فعالیت‌های عناصر ضد دولت متاثر شده است؛ فعالیت‌های این عناصر قسماً ناشی از اثر نارضایتی فرماندهان خلع سلاح شده و بیکار حزب اسلامی از دولت می‌باشد. شماری از عناصر ضد دولت از اثر عملیات‌های موفق نیروهای نظامی بین‌المللی از بین رفتند. متعاقباً پولیس محلی افغان تشکیل و کنترل برخی از این ساحات را که بیشترین در ولسوالی‌های نا امن بغلان جدید و دهنه غوری<sup>۱۴۱</sup> بود، را در اختیار گرفتند. اوضاع در ولسوالی اوزبیک نشین بورکه شکنند باقی مانده است؛ اکثر شورشیان این ولسوالی را گروه‌های افراطی کوچک جندالله تشکیل می‌دهد که تحت حمایت نهضت اسلامی ازبکستان قرار دارند. تهدیدات عمده امنیتی در ساحات تاجیک نشین مانند ولسوالی‌های دره اندراب، نهرین و جلگه را حضور گروه‌های مسلح غیر قانونی تشکیل می‌دهد. اکثر فرماندهان در این ولسوالی‌ها نهادی‌های موازی را ایجاد کرده‌اند که ادارات دولتی را با چالش مواجه ساخته است. باورها مبنی بر معافیت از مجازات برای جنایتکاران و روابط آنان [جنایتکاران] با مقامات پولیس ولسوالی باعث تضییع بیشتر مشروعیت دولت شده است. ولایت بغلان به عنوان گذرگاه قاچاق مواد مخدر به تاجکستان، همواره با چالش‌های روبرو بوده است. عدم توانایی یا عدم اراده مقامات ولایتی برای رسیدگی موثر به این معضل باعث شده تا این مقامات اکثراً متهم به دخالت در تجارت مواد مخدر شوند.

فضای سیاسی در ولایت بغلان انعکاس‌دهنده ترکیب قومی این ولایت می‌باشد؛ طوری که در سایر نقاط کشور نیز معمول است، اکثر احزاب سیاسی به اساس موضوعات قومی فعالیت دارند چنانچه که اکثریت اعضاء و هواداران حزب جمعیت اسلامی را که قوی‌ترین حزب در ولایت بغلان است، اکثریت قوم تاجیک‌ها تشکیل می‌دهد که ساختار حکومتداری محلی را در کنترل داشته و پست‌های کلیدی امنیتی و سیاسی را در اختیار دارند. حزب اسلامی در ساحات پشتون نشین چون ولسوالی بغلان جدید پر طرفدار بوده و با حزب قدرتمند جمعیت رقابت دیرینه دارد. حزب پیوند ملی که بیشتر در ولسوالی

<sup>۱۴۱</sup> در سال ۲۰۱۵ وضع امنیتی بغلان در مجموع از اثر انکشافات منفی امنیتی در ولایت کندز متاثر گردید به خصوص اینکه جنگها در پلخمری، بغلان جدید، تاله و برفک اتفاق افتاد و ولسوالی بورکه تحت نفوذ قوی مخالفین باقی ماند.



شیعه اسماعیلیه نشین دوشی پر تحرک است و همچنان حزب جنبش ملی که اکثر در ولسوالی اوزبیک نشین بورکه نفوذ دارد، از جمله احزاب نسبتاً فعال در ولایت بغلان محسوب می‌شوند.

### ۳. تحلیل درگیری‌ها و انواع عوامل منازعه:

در جریان بحث‌های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان عمدتاً چهار نوع منازعه را در این ولایت برشمردند که عبارت از شورشگری به رهبری طالبان، منازعات قومی میان اقوام تاجیک و پشتون، منازعات سیاسی میان حزب جمعیت اسلامی و حزب اسلامی، و منازعات محلی می‌باشند. جزئیات هر نوع از این منازعات را ذیلاً به بحث می‌گیریم.

**شورشگری به رهبری طالبان:** در جریان نظر خواهی، اشتراک کنندگان شورشگری به رهبری طالبان را خشن‌ترین [نوع منازعه] در این ولایت عنوان کردند که پس از آن جنگجویان حزب اسلامی و جندالله قرار دارند. اشتراک کنندگان گفتگوهای مردم افغانستان در ولسوالی بغلان جدید مداخله‌های همسایه برای بی‌ثبات ساختن شاهرها‌های که شمال شرق را به جنوب وصل می‌کند و فعلاً مسیر اکمالات لوژستیکی آیساف می‌باشند، را دلیل عمده درگیری‌های فعلی در ولسوالی مربوطه شان اظهار نمودند. بنابراین، به نظر می‌رسد که طالبان به شاهرها که پلخمري را با کابل و کندز وصل می‌کند، در حال پیشروی هستند و از همین رو کاروان‌های نیروهای ملی امنیتی افغان بیشتر مورد هدف قرار می‌گیرند. آن‌ها امنیت را در ولسوالی‌های بورکه، بغلان جدید، دهنه غوری، تاله و برفک، و دوشی مختل کردند. مردم همچنان خاطر نشان ساختند که نفوذ عناصر ضد دولت و طالبان در بعضی ولسوالی‌ها و ساحات مشخصی باعث افزایش نا امنی‌ها شده است. یک بزرگ قومی اظهار داشت:

“ولسوالی بورکه از چهار منطقه یعنی مرکز بورکه، فالول، هزار قاق و تنگی مرچ تشکیل شده است ولی مردم فقط می‌توانند به مرکز بورکه رفت و آمد نمایند در حالیکه در ساحات دیگر مردم احساس ترس می‌کنند. عناصر ضد دولت در آن ساحات آزادی عبور و مرور مردم محل را محدود ساخته‌اند و به آن‌ها اخطار داده که پس از نماز عشاء (خفتن) از خانه‌های شان بیرون نروند و زمانی که خارج می‌شوند باید با خود چراغ حمل کنند.”

**منازعات قومی:** در جریان نظرخواهی‌های مرحله دوم گفتگوهای مردم افغانستان، مردم دریافتند که رقابت‌های دیرینه میان دو گروه قومی (تاجیک و پشتون) منجر به ناامنی گسترده در این ولایت شده است. اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که شخصیت‌های برجسته تاجیک به این باور هستند که عناصر ضد دولت وسیعاً مورد

حمایت و همکاری قوم پشتون قرار دارند؛ بنابر این بسیاری از ولسوالی های پشتون نشین پناهگاه های امن برای شورشیان خوانده می شود. علاوه بر این، اشتراک کنندگان همچنان اظهار داشتند که شخصیت های متنفذ تاجیک در مورد دست داشتن برخی از چهره های سیاسی پشتون در قتل های هدفمند اغلب شخصیت های پر نفوذ تاجیک در این ولایت شک دارند. از جانب دیگر، برخی از اشتراک کنندگان گفتگو های مردم افغانستان معتقد بودند پشتون ها عمداً به حاشیه رانده می شوند؛ آن ها استدلال می کنند که پست های کلیدی امنیتی و سیاسی ولایت توسط تاجیک ها اشغال شده که به نحوی می خواهند پشتون ها را به حاشیه رانده و نقش آن ها را در حکومتداری محلی ضعیف سازند. بنابر این تداوم چنین تنش های قومی بین اقوام ذکر شده منازعات را افزایش داده و باعث اخلاص بیشتر امنیت می شود. طوری که از طریق نظر خواهی از اقشار مختلف جامعه مشخص گردید، ولایت بغلان شاهد اختلافات/بی اعتماد دیرینه میان اکثریت تاجیک ها و بزرگترین اقلیت (پشتون ها) می باشد. یک بزرگ قوم تاجیک چنین گفت:

"هرگاه رویداد تروریستی مانند انفجار مواد منفجره تعبیه شده یا ترور شخصیت های ائتلاف شمال یا اعضای حزب جمعیت اسلامی اتفاق می افتد، اعتقاد بر این است که شورشیان بدون حمایت شخصیت های برجسته قوم پشتون قادر به اجرای چنین عمل می بودند."

در جریان نظر دهی، اشتراک کنندگان گفتگو های مردم افغانستان همچنان اظهار کردند که مرکز ولایت بغلان تقریباً دو دهه قبل بنا بر افزایش نا امنی ها از ولسوالی پشتون نشین بغلان جدید به ولسوالی تاجیک نشین پلخمری منتقل شد که این امر دلیل دیگری ادامه منازعات قومی میان اقوام تاجیک و پشتون می باشد. یک بزرگ قومی پشتون از ولسوالی بغلان جدید چنین اظهار داشت:

"در زمان حکومت داکتر نجیب الله، مرکز ولایت به علت دلایل امنیتی موقتاً به پلخمری منتقل شد ولی با گذشت زمان بنابر مداخلات برخی از دلالان قدرت، هیچ کس به تقاضای ما توجه نکرد بناءً ما تلاش می کنیم تا به خواست خود برسیم."

**تنش های سیاسی:** در جریان بحث های متمرکز گروهی، مردم خاطر نشان ساختند که تنش های سیاسی میان حزب جمعیت اسلامی که اکثر اعضای آن را تاجیک ها تشکیل می دهد و حزب اسلامی که اغلب اعضای آن را پشتون ها تشکیل می دهد، از جمله درگیری های جدی بوده که این ولایت از آن متأثر می باشد. احزاب فوق الذکر در دوران چهار (اشغال شوروی) و پس از آن در زمان حکومت مجاهدین از دیر زمان مشغول درگیری علیه یکدیگر بودند. اشتراک کنندگان افزودند که پس از سقوط رژیم طالبان، خلاء

قدرت توسط جمعیت اسلامی مرفوع شد و این حزب توانست کنترل خود بر ساحات را از طریق احراز پست های کلیدی دولتی در سطح ولایت و ولسوالی گسترش بخشد. حزب اسلامی که از قدرت به حاشیه رانده شده بود، در تلاش برقرار روابط با شورشیان بر آمد تا این ولایت را بی ثبات ساخته و بدین وسیله حزب در اقتدار جمعیت اسلامی را در سطح محلی با چالش روبرو سازد. یک تن از ژورنالستان از شهر پلخمری چنین گفت:

"رقابت های طولانی میان جمعیت و حزب اسلامی باعث بدتر شدن امنیت شده و این ولایت را بیشتر بی ثبات ساخته است. مقامات بلند رتبه دولتی (اکثراً اعضای جمعیت) نهاد های حکومت محلی را در انحصار خود داشته و در عین حال تلاش می کنند تا زمینه را برای تفوق و تسلط بیشتر این حزب بالای نهاد های امنیتی و سیاسی این ولایت فراهم سازند."

**گسترش عناصر ضد دولت:** اکثر اشتراک کنندگان گفتگو های مردم افغانستان موجودیت روز افزون گروه های مسلح غیر قانونی را به عنوان یک تهدید بزرگ فراراه صلح و امنیت در این ولایت خواندند. در جریان بحث های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان نگرانی خود را در رابطه به گروه مسلح غیر قانونی ابراز نمودند چنانچه که حضور این گروه ها به ویژه در ولسوالی های بنو، پل حصار، ده صلاح، پلخمری، خوست و فرنگ، نهرین، خنجان و بغلان جدید رو به افزایش است.

علی الرغم اینکه اشتراک کنندگان افزایش کنترل گروه های مسلح غیر قانونی بالای ولسوالی های نسبتاً امن را نوع جدی درگیری خواندند، آنان از دولت مرکزی خواستند تا در راستای خلع سلاح ساختن گروه های مسلح غیر قانونی اقدامات جدی را اتخاذ نمایند. یکتا از معلمین ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان چنین گفت:

"گروه های مسلح غیر قانونی بزرگترین دردسر برای باشندگان ولایت بغلان هستند؛ حضور این گروه ها در سرتاسر ولایت بغلان به ویژه در دره اندراب قابل دید می باشد. آن ها از طرف مقامات بلند پایه دولتی و برخی از شخصیت های متمول و با نفوذ در سطح ولایت حمایت می شوند که این امر آنها را قادر می سازد تا با معافیت نسبی از مجازات عمل نمایند. گروه های مسلح غیر قانونی حتی برای خود بعضی ادارات را تشکیل داده که موجودیت نهاد های دولتی را زیر سوال برده است ولی با آنهم این گروه ها با کمال تعجب مورد حمایت مقامات دولتی قرار می گیرند."

**عوامل جنگ:** در جریان بحث های متمرکز گروهی، مردم درگیری به رهبری طالبان، معافیت جنایتکاران از مجازات که از طرف نهاد های عدلی و قضایی صورت می گیرد، سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی، پولیس محلی افغان، گروه های مسلح غیر قانونی یا

نیروهای طرفدار دولت و فقدان فرصت های شغلی برای نسل جوان را به عنوان ریشه های اصلی درگیری بر شمردند. آنها همچنان اظهار داشتند که در حال حاضر بیکاری مشکل بزرگی است که فراراه امنیت قرار دارد چنانچه عناصر ضد دولت/گروه های مسلح غیر قانونی از این فرصت استفاده کرده و اکثر چنین افراد بیکار را استخدام نموده اند. مردم معتقد هستند که پولیس محلی افغان تهدید دیگری است که در برخی موارد حتی حقوق بشری را نقض می کنند. یکتا از فعالین حقوق زن در پلخمري اینطور خاطر نشان ساخت:

"اعضای پولیس محلی افغان در پلخمري در موارد نقض حقوق بشر به ویژه در بعضی قضایای اختطاف، جمع آوری عشر از مردم، لت و کوب و آزار و اذیت مردم دست دارند. این مسایل منازعه را بیشتر ساخته و بدبینی را میان مردم به ویژه آنانی که در معرض خشونت پولیس محلی افغان قرار دارند، افزایش می بخشد."

مردم همچنان اظهار نمودند که رشوه و اختلاس در ارگان های عدلی و تطبیق قانون یکی دیگر از عوامل ناامنی بوده و فاصله میان مردم و نهاد های دولتی محلی را افزایش میدهد. آنها اشاره کردند که این پدیده افزایش یافته و حتی با گذشت زمان نزد مقامات دولتی به ویژه پولیس، سارنوالی و غیره نهایت گسترش یافته است. یک عضو شورای انکشاف ولسوالی چنین گفت:

"رشوه و خویش خوری در ارگان ها قضایی ولسوالی رهنه غوری وجود دارد؛ اگر شما قضیه در سارنوالی یا محکمه داشته باشید، ناگزیر رشوه بپردازید در غیر آن به مشکل تان رسیدگی صورت نمی گیرد."

اشتراک کنندگان خوستار مجازات و به محاکمه کشاندن تمام مجرمین به ویژه ناقضین حقوق بشر که در کشتار افراد ملکی، غارت و آزار و اذیت مردم دست دارند، شدند. آنها با تعجب ابراز داشتند که چنین افراد هنوز هم پست های کلیدی دولت را در اختیار داشته و از فرهنگ معافیت از مجازات بهره می برند. یک خانم منزل در ولسوالی خنجان اینطور خاطر نشان ساخت:

"پسر ۲۳ ساله ام در ولسوالی خنجان از اثر درگیری های فرماندهان جهادی به قتل رسید و من هنوز آن روز را به یاد دارم؛ هر چند قاتل پسر را می شناسم ولی هیچ کاری کرده نمی توانم؛ بنابر این، من از دولت می خواهم تا آن شخص را مورد پیگرد قرار دهد."

در طول بحث‌ها در تمام ولایت بغلان، مردم از برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان انتقاد کردند و آن را برای برقراری صلح و مصالحه غیر موثر خواندند. آنها گفتند که اکثر اعضای شورای ولایتی صلح در زمان حکومت مجاهدین و رژیم طالبان در درگیری‌ها سهم داشتند. یکی از بزرگان قومی در ولسوالی بغلان جدید گفت:

“در حال حاضر روند صلح توسط کسانی به پیش برده می‌شود که برای مدت‌های طولانی در افغانستان خود بخشی از درگیری‌ها بودند و این برای طالبان قابل قبول نیست. بنابراین، نیاز است تا مذاکره‌کنندگان صلح باید بیطرف بوده به ویژه افرادی باشند که در جنگ‌ها و درگیری‌ها در این ولایت دست نداشتند.”

مردم همچنان اظهار داشتند که برنامه‌های پروسه صلح در بغلان اکثراً در مغایرت با رهنمودهای قرار دارد که توسط شورای عالی صلح طرح شده است. یک ژورنالیست چنین اظهار داشت:

“مركز اعضای شورای ولایتی صلح بالای شورشیان اصلی نه بلکه بالای گروه‌های مسلح غیر قانونی است. اگر ما تعداد افرادی را که تا کنون به روند صلح پیوسته‌اند، ارزیابی نماییم، اکثر آنها گروه‌های مسلح غیر قانونی هستند تا عناصر ضد دولت یا طالبان. من گزارشی داشتم که یک فرمانده گروه مسلح غیر قانونی در دره اندراب سه بار به برنامه صلح و ادغام مجدد<sup>۱۴۲</sup> افغانستان پیوسته است؛ فرمانده مذکور پس از دریافت بسته مالی بار دیگر در صفوف شورشیان قرار گرفت.”

اشتراک‌کنندگان همچنان گفتند که ولایت بغلان گذرگاه قاچاق مواد مخدر به تاجکستان و ازبکستان می‌باشد. آنان مقامات محلی و دلالان قدرت در ولایت را به دلیل حمایت از این قاچاقبران مورد انتقاد قرار دادند. باشندگان ولسوالی دوشی از شرکت‌های امنیتی خصوصی به عنوان مختل‌کنندگان امنیت و ثبات شاهراه پلخمري-کابل انتقاد کردند. یکتن از بزرگان قومی چنین اظهار داشت:

<sup>۱۴۲</sup> به مثابه بخشی از برنامه ادغام مجدد، جنگجویان سابق ایکه جنگ را متوقف ساخته، قانون اساسی افغانستان را قبول نمایند و در سایه حاکمیت قانون با قطع مراد به مخالفین زندگی نمایند با مردم شان یکجا شده و از کمک‌های لازم تعلیمی و کسب مهارت‌ها و نیز حمایت‌های امنیتی برخوردار می‌گردند. به برنامه ادغام مجدد شورای امنیت ملی مراجعه شود که در اینجا قابل دسترس است:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

”حضور گسترده عناصر ضد دولت، شرکت های امنیتی خصوصی، و قاچاقچیان مواد مخدر عاملین عمدهء بدتر شدن امنیت و افزایش جنگ در ولسوالی دوشی می باشند.“

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در طول گفتگو های مردم افغانستان، مردم همواره در مورد منازعات برخاسته از جنگ های داخلی و درگیری های بعدی میان طالبان و ائتلاف شمال در ولایت بغلان صحبت کردند. در عین زمان، ناتوانی نهاد های دولتی در امر تأمین عدالت و انکشاف و همچنان رسیدگی به شکایات مشروع مردم موضوعاتی قابل توجهی بودند که مکرراً توسط اشتراک کنندگان مطرح شد. آنان درگیری ها به رهبری طالبان، گروه های مسلح غیر قانونی، پولیس محلی افغان، بیکاری جوانان، معافیت از مجازات و تنش های قومی را منحنیث عوامل عمده نا امنی عنوان کردند.

**تقویت نهاد های امنیتی و حکومتداری:** مردم مشخصاً به ناتوانی نهاد های دولتی و ارگان های امنیتی به عنوان یک واقعیت اشاره کردند که منجر به عدم ارائه خدمات مورد نیاز گردید. هر چند عامل ذکر شده نتیجهء ناامنی و حضور گروه های مسلح غیر قانونی است، با آنهم مردم از دولت مرکزی انتظار دارند تا با این موضوع مبارزه کند. شماری از فرماندهان گروه های مسلح غیر قانونی در ولایت بغلان به ویژه دره اندراب ادارات موازی را ایجاد کرده اند که نهاد های دولتی را با چالش روبرو ساخته است. معافیت جنایتکاران از مجازات و ارتباط آنها با مقامات پولیس ولسوالی و ولسوال باعث تضعیف مشروعیت دولت شده است. یکتن از معلمین ولسوالی ده صلاح دره اندراب این چنین خاطر نشان ساخت:

”مدت دو سال است که کار ساختمان یک پل در قریه ارزنگان ولسوالی ده صلاح توسط یک فرمانده گروه های مسلح غیر قانونی به این دلیل متوقف شده که فرمانده مذکور از شرکت ساختمانی تقاضای پول کرده بود. هر چند مقامات ولسوالی در جریان این موضوع هستند ولی هیچ کاری کرده نتوانستند.“

یک بزرگ قومی از منطقه دند شهاب الدین پلخمري با این معلم از ولسوالی ده صلاح هم نظر بود:

”دلیل عمده ناامنی در اکثر نقاط ولسوالی پلخمري به شمول قریه جات آن حکومتداری ضعیف نهاد های اجراییه محلی و خویش خوری در ارگان های قضایی می باشد؛ چنانچه که مردم در ابتداء آرزو داشتند که با روی کار آمدن

حکومت جدید به مشکلات شان رسیدگی صورت خواهد گرفت و شرایط زندگی شان بهبود خواهد یافت ولی آرزو های شان تحقق نیافت. مشکل عمده همانا موجودیت گروه های مسلح غیر قانونی می باشد.

**خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی در این ولایت:** با توجه به وخامت اوضاع امنیتی در دره اندراب و دست داشتن گروه های مسلح غیر قانونی در آزار و اذیت مردم و با درنظر داشت موانع فراراه پروژه های انکشافی و مسدود ساختن مکرر راه ها به مقصد سرقت، اشتراک کنندگان پیشنهاد کردند تا گروه های مسلح غیر قانونی خلع سلاح شوند. به منظور رسیدگی به چنین وضعیت، برخی از اشتراک کنندگان پیشنهاد کردند تا نیرو های ملی امنیتی افغانستان با جنگ افزار های پیشرفته مجهز گردند، حاکمیت قانون تقویت و عدالت انتقالی تطبیق گردد تا ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران مورد پیگرد عدلی قرار گیرند. یکتن از اشتراک کنندگان از ولسوالی ده صلاح (دره اندراب) گفت:

"دولت باید عملیات پاک سازی را غرض خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی که در ارباب مردم، نقض حقوق بشر و جلوگیری از تطبیق پروژه ها در ساحه دست دارند، روی دست گیرد."

**ترویج حقوق بشر:** فعالین حقوق بشر، معلمین طبقه اناث، و دانش آموزان در کل در مورد نقض روز افزون حقوق بشری و مشخصاً نقض سیستماتیک حقوق زن ابراز نگرانی نمودند. آنها نقض حقوق بشری و تبعیض جنسیتی را که ولایت بغلان به طور گسترده وجود دارد، من حیث موانع عمده در برابر صلح و ثبات عنوان کردند. از همین جهت، یکتن از معلمین زن از ولسوالی بغلان جدید روی تأمین حقوق بشر تأکید کرد:

"از طریق خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی که در موارد نقض حقوق بشری و ارباب و توهین زنان دست دارند، از طریق شامل ساختن شخصیت های دینی و بزرگان قومی در شماری از برنامه های آموزشی محلی مربوط به موضوعات حقوق بشر و حقوق زن، از طریق نظارت قوی نهاد های بین المللی که در راستای رعایت و ترویج حقوق زنان فعالیت می کنند، و سرانجام از طریق سهم دادن زنان در پروسه های مهم اجتماعی و سیاسی در سطح محل مانند روند صلح، انتخابات و حکومتداری، حقوق زنان را می توان ترویج داد و در نتیجه فضای صلح آمیز جاگزین شرایط خشونت آمیز فعلی گردد."

مردم باور داشتند که حکومتداری خوب و ارتقای ظرفیت نهادها عامل کلیدی ترویج حقوق بشر بوده که این امر منتج به افزایش اعتماد مردم بالای حکومت محلی شده و به نارضایتی های مردم و منازعات ناشی از ارائه خدمات ضعیف و آلوده به فساد نقطه پایان می گذارد. آنها وقایع تاثیر برانگیز خشونت علیه زنان در دور دست ترین نقاط

ولایت (مانند ولسوالی های نهرین و بورکه) را به عنوان دلیل عمده برای افزایش تنش ها/اختلافات اجتماعی بازگو کردند؛ روی این ملحوظ، آنان از حکومت محلی خواستند تا در راستای تامین و ترویج حقوق بشر اقدام نموده و محیط امن را برای زنانی که می‌توانند در تامین صلح و ثبات کمک کنند، فراهم سازد. یک ژورنالیست از شهر پلخمری چنین گفت:

"به منظور تقویت صلح و ثبات در این ولایت، اقدامات ذیل باید روی دست گرفته شود: الف) خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی؛ ب) تامین حقوق بشر؛ ج) محو فساد اداری در نهاد های دولتی؛ د) بلند بردن سطح آگاهی مردم در مورد حقوق حقه شان به شمول حقوق بشر."

رسیدگی به تنش های قومی میان اقوام تاجیک و پشتون: اشتراک کنندگان گفتند که تنش های قومی میان تاجیک (جمعیت اکثریت در ولایت) و پشتون (بزرگترین اقلیت در ولایت) در این ولایت بیشتر محسوس می‌باشد چنانچه که تعداد قابل ملاحظه از فرماندهان اسبق جهادی تاجیک که در دهه ۱۹۹۰ در مقاومت علیه طالبان دخیل بودند، برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان را به عنوان میکانیزمی حساب می‌کنند که زمینه را برای نفوذ قوم رقیب و مخالفین سنتی شان در حکومت محلی فراهم می‌سازد. آنها همچنان شورشیان تحت حمایت پشتون‌ها را در عقب ترور های هدفمند تقریباً همه شخصیت های متنفذ تاجیک در این ولایت می‌دانند. اشتراک کنندگان پشتون از تاجیک‌ها انتقاد کردند که اقلیت‌ها را در این ولایت منزوی ساخته تا پست های کلیدی را در حکومت محلی احراز نمایند. آنان همچنان تعدادی از شخصیت های تاجیک را برای پناه دادن ناقضین و مجرمین که در جرایم سیستماتیک و فعالیت های تخریبی دست دارند، انتقاد کردند. این اشتراک کنندگان اظهار داشتند که شماری از گروه های مسلح غیر قانونی که بارها مشروعیت دولت را در سطح محلی (دره اندراب) به چالش کشیده اند، از طرف شخصیت های متنفذ و کلیدی دلالت قدرت تاجیک حمایت می‌شوند. با توجه به واقعیت های فوق الذکر، شمار زیادی از اشتراک کنندگان حل و فصل سیاسی، عدالت اجتماعی و رسیدگی درست به تنش های قومی را پیشنهاد نمودند. یکتن از بزرگان قومی از ولسوالی بغلان جدید این چنین گفت:

"متأسفانه اکثر سارقین مسلح و جنایتکاران از طرف فرماندهان گروه های مسلح غیر قانونی که در دره اندراب مستقر هستند، حمایت می‌شوند؛ آن‌ها (گروه های مسلح غیر قانونی تاجیک) در تمام بی نظمی‌ها و تخلفات دست دارند."



اصلاح ساختار شورای ولایتی صلح: تعداد قابل ملاحظه از اشتراک کنندگان نگرانی شان را مبنی بر بیطرفی اعضای شورا ولایتی صلح ابراز نمودند؛ آنان استدلال کردند که اکثر اعضای شورا ولایتی صلح را فرماندهان اسبق ائتلاف شمال تشکیل می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۹۰ در دوره مقاومت علیه رژیم طالبان سهیم بودند. آن‌ها افزودند که شورشیان طالب بالای رقبای سنتی شان که در حال حاضر رهبری روند صلح را در این ولایت به عهده دارند، اعتماد نمی‌کنند.

یک بزرگ قومی از بغلان جدید اینطور گفت:

“روند گفتگوهای صلح توسط فرماندهان ائتلاف شمال که پیشینه خصومت دیرینه با طالبان دارند، رهبری می‌شود. بنابر این، فکر نمی‌کنم که آن‌ها مورد اعتماد عناصر ضد دولت قرار گیرند. از همین جهت، اکثر افرادی که ظاهراً به روند صلح برگشته اند، بیشتر گروه‌های فرصت طلب مسلح غیر قانونی هستند تا طالبان محافظه کار. به نظر من، حکومت محلی باید در ساختار شورای ولایتی صلح ولایتی تغییراتی را وارد نموده و بزرگان قومی متنفع و بیطرف را به عوض این اوباش‌ها استخدام نماید.”

شامل ساختن علماء، بزرگان قومی و جامعه مدنی در پروسه تصمیم‌گیری‌های محلی: شماری از اشتراک کنندگان روی شامل ساختن علماء، بزرگان قومی و جامعه مدنی در پروسه تصمیم‌گیری‌های حکومت محلی تأکید نموده افزودند که دلیل افزایش خشونت‌ها و درگیری عدم سهم دادن شخصیت‌های برجسته دینی (علماء)، بزرگان قومی و جامعه مدنی در پروسه مهم سیاسی مانند گفتگوهای صلح می‌باشند؛ این اشتراک کنندگان گفتند که علمای دینی، بزرگان قومی و جامعه مدنی می‌توانند نقش حیاتی را در راضی ساختن عناصر ضد دولت برای پیوستن شان به روند صلح ایفاء نمایند. ضمناً، آن‌ها از حکومت محلی خواستند تا نظریات و دیدگاه‌های شان در مورد صلح و امنیت را مدنظر گیرد. یک معلم از ولسوالی دوشی گفت:

“برای تقویت صلح و ثبات، حکومت محلی باید از شخصیت‌های مذهبی و بزرگان قومی طالب کمک شوند زیرا آنها می‌توانند روی مختل کنندگان صلح و امنیت در ساحه تاثیر گذار باشند.”

تحقق توسعه اجتماعی اقتصادی: مردم به اتفاق آراء گفتند که تغییرات و بهبود انکشاف اجتماعی و اقتصادی در بغلان فضا را برای تامین صلح و ثبات در ساحه مساعد می‌سازد. آنان گفتند که فرصت‌های شغلی، کاهش فقر و تسهیلات بهتر آموزشی نقش کلیدی را در با ثبات ساختن این ولایت بازی کرده و مانع پیوستن جوانان با شورشیان می‌شود. یکتا از

عالمان دین در پلخمیری در حالیکه از فراهم آوری فرصت های شغلی برای جوانان حمایت می کرد، چنین اظهار داشت:

"تمام طرف های درگیری به شمول گروه های مسلح غیر قانونی و عناصر ضد دولت از فرصت استفاده کرده و جوانان بیکار ما را استخدام می کنند. ما یک ضرب المثل داریم که می گویند "شیطان یار بیکارها است."

## ۵. پیشنهادات:

پیشنهادهای اشتراک کنندگان در کل به چهار دسته ذیل تقسیم می شود:

**الف. اصلاح تشکیل کمیته ولایتی صلح:** (۱) از آن جاییکه اکثر اعضای شورای ولایتی صلح را فرماندهان اسبق نیرو های ائتلاف شمال تشکیل می دهند و از طرف اشتراک کنندگان گفتگو های صلح افغانستان بیطرف به شمار نمی روند، آنها پیشنهاد نمودند که چنین اشخاص با شخصیت های متنفع و بیطرف که در جنگ ها علیه طالبان در اواخر دهه ۱۹۹۰ دست نداشتند، تعویض شود.

(۲) به شمول علمای دینی، زنان، فعالین مدنی و صلح زیرا اینها می توانند نقش حیاتی ایرا در زمینه اعاده صلح دایمی در بغلان ایفا نمایند.

**ب. حکومتداری خوب:** (۱) مردم به حاکمیت قانون و تقویت نهاد های دولتی در ارائه خدمات به مردم به مثابه عامل مهم در تامین صلح اشاره کردند؛ (۲) در عین زمان، اشتراک کنندگان بر شایسته سالاری یا استخدام به اساس لیاقت در ارگان های دولتی تاکید نمودند. آن ها به این موضوع منحنیت عامل دیگری که می تواند در تامین صلح و ثبات ممد واقع شود، اشاره کردند؛ (۳) شامل ساختن علمای دینی، زنان و نهاد های جامعه مدنی در روند صلح چنانچه اشتراک کنندگان در طول بحث ها اذعان داشتند که علمای دینی و زنان که نقش حیاتی را در تأمین صلح دوامدار در کشور بازی نمایند؛ (۴) راه اندازی انتخابات آزاد و عادلانه و رسیدگی به تنش های قومی (میان تاجیک و پشتون) راه حل دیگری بوده که اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند تا اتحاد میان اقوام مختلف که در این ولایت زندگی دارند، تحکیم یافته و مانع سوء استفاده شورشیان از چنین تنش ها از طریق تحریک یک قوم علیه قوم دیگر گردد؛

**ج. تجهیز نیرو های ملی امنیتی افغان:** (۱) تجهیز نیرو های ملی امنیتی افغان (اردوی ملی افغانستان، پولیس ملی افغانستان و امنیت ملی افغانستان) یکی دیگر از مسائلی است که توسط مردم مطرح شد که می تواند در تامین صلح و ثبات در این ولایت کمک نماید.

(۲) دولت باید اتکای خود را به گروه های غیر قانونی مسلح خاتمه بخشد.

د. خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی: (۱) خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی که باعث اخلال امنیت در اکثریت ولسوالی های نسبتاً آرام شده و مشروعیت دولت را به چالش می کشند، از طرف اشتراک کنندگان به عنوان عامل اصلی تامین صلح دوامدار در این ولایت شناخته شد.

ه. ترویج حقوق بشر: (۱) ترویج حقوق بشر که خشونت علیه زن را پایان داده یک محیط صلح آمیز که در آن زنان بتوانند در تامین صلح و ثبات سهم بگیرند؛ (۲) تطبیق عدالت انتقالی یا به محاکمه کشاندن ناقضین حقوق بشر که جنایتکاران و ناقضین نباید از فرهنگ معافیت از مجازات مستفید شوند؛ (۳) اعضای پولیس محلی و گروه های غیر قانونی مسلح باید در برابر نقض حقوق بشر پاسخگو شده و خلع سلاح شوند

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت کندز

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح به اساس نظریات و دیدگاه های ۲۶۳ تن از باشندگان ولایت کندز، تهیه گردیده است که در بحث های گروهی، گفتگوهای فردی و نظرسنجی که در جریان برنامه های گفتگوی مردمی در ولایت کندز تدویر گردیده بود، اشتراک ورزیده بودند. حدود ۱۰ بحث گروهی با اشتراک ۱۷۸ مرد و ۸۵ زن در ولایت کندز تدویر گردید. مشمولین این مباحث از اقشار مختلف جامعه به شمول نهاد های جامعه مدنی، خانم های خانه، مدافعین حقوق بشر، فعالین حقوق زنان، کسبه کاران، معلمین، شاگردان، دهاقین، بزرگان قوم، علماء دین، بیجا شدگان داخلی، عودت کننده ها، اعضای شوراهای ولسوالی ها و کارکنان صحن بودند. از جمله هفت ولسوالی ولایت کندز در پنج ولسوالی آن برنامه گفتگوی مردمی بشکل فزینی تدویر یافت، نظریه دلایل و مشکلات امنیتی در ولسوالی های دشت ارچی و چهار دره این برنامه تدویر نگردید، شهروندان این دو ولسوالی توانستند در برنامه گفتگوی مردمی در شهر کندز اشتراک ورزند. در نتیجه نماینده گان هفت ولسوالی ولایت کندز توانستند در این بحث های گروهی حضور یابند.

این بحث ها به عنوان بخشی از گفتگو های مردم افغانستان در مورد مرحله دوم برنامه صلح توسط کنسرسیومی متشکل از ۱۱ سازمان های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سطح ملی در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان افغان در ۳۴ ولایت کشور انجام شد، صورت گرفته است.

## ۲. مشخصات ولایتی: جغرافیه، جمعیت و بستر سیاسی

کندز یکی از ولایات استراتژیک در زون شمال شرق است و من حیث مدخل به ولایت تخار و بدخشان و همچنان من حیث معبر به بازار های آسیای میانه از طریق مرز مشترک با کشور تاجکستان حایز اهمیت است. ولایت کندز هم مرز با ولایات تخار، سمنگان، بلخ و بغلان است. کندز با داشتن زمین های زراعتی یک زمانی حاصل خیزترین ولایت در زون شمال شرق محسوب میگردد. این ولایت دارای ۷،۲۸۷ کیلومتر مساحت است که سه چهارم آن را زمین های هموار و ۱۰٪ آن را اراضی کوهستانی و یا نیمه کوهستانی تشکیل میدهد. این ولایت دارای هفت واحد اداری به شمول مرکز آن (شهر کندز) میباشد.

جمعیت این ولایت اضافه از یک میلیون نفر تخمین شده است. شهر کندز مرکز این ولایت بوده که در حدود ۳۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت دارد. اقوام عمده ساکن این ولایت را پشتونها (۳۴٪)، تاجکها (۲۰٪)، ازبکها (۱۸٪)، ترکمنها (۱۷٪)، هزارهها (۱۰٪) و سایر اقوام (۱٪) تشکیل میدهد. حدود ۶۹٪ از جمعیت ساکن این ولایت در روستاها و ۳۱٪ آنها در مراکز شهر زندگی میکنند. قبایل و گروه های عمده تباری این ولایت را پشتونها، تاجک، ایماق، سادات، هزاره، ازبک، ترکمن، عرب، کوچی و بلوچ تشکیل میدهد. کندز نیز دارای

جمعیت کوچی بوده که تعداد شان از ۴۵،۵۷۰ نفر در تابستان تا ۸۸،۲۰۸ نفر در زمستان (۶۰ اجتماع) تغییر میکند. به اساس گزارش اداره کمیشتری سازمان ملل متحد در امور مهاجرین، ولایت کندز بیشترین عودت کننده گان را در زون شمال شرق دارد که از این لحاظ چهارمین ولایت در سطح افغانستان است. از حوت ۱۳۸۰ (مارچ ۲۰۰۲) تا قوس ۱۳۹۲ (دسامبر ۲۰۱۳) از جمله ۱۰۶۸۹۳ فامیل عودت کننده به زون شمال شرق به تعداد ۵۰۲۶۸ فامیل آن بشکل موقت در ولایت کندز ساکن گردیدند.

کندز در سال ۱۹۹۷ توسط طالبان اشغال شد و تا سقوط آنها در سال ۲۰۰۱ تحت سیطره آنها باقی ماند. باوجودیکه احزاب جهادی در صحنه سیاسی با نفوذ باقی ماندند و دارای موقف های کلیدی در ادارات هستند با آن هم موفق به تبدیل ساختار های سیاسی- نظامی شان به ساختار های کاملاً سیاسی نشدند تا بتوانند منحصراً نماینده های دیموکراتیک تغییر موقعیت دهند، که این فرایند باعث از دست دادن اعتماد برخی از مردم گردید. حزب جمعیت اسلامی یکی از با نفوذ ترین احزاب سیاسی در این ولایت باقی مانده که بیشتر پست های کلیدی توسط حامیان این حزب تصرف شده است.

در اوایل سال ۲۰۱۳ میلادی عناصر ضد دولتی (مخالفین) به ولسوالی های دشت ارچی، چهاردره، امام صاحب و برخی ازبخش هایی ولسوالی خان آباد بازگشتند و سبب بی ثباتی این ولسوالی ها گردیدند. در حال حاضر، عناصر ضد دولتی در مناطق غرب و جنوب غربی ولسوالی دشت ارچی و در سراسر ولسوالی چهاردره متمرکز هستند. در جریان سال ۲۰۱۳ میلادی مخالفین موفق به بی ثباتی برخی از مناطق در شمال ولسوالی امام صاحب گردیدند.

در خان آباد، بعد از آنکه نیروهای مخالف به زور از مناطق مشکل ساز اقتاش در سال ۲۰۰۹ اخراج گردیدند. آن مناطق بخاطر چنددستگی میان نیروهای حامی حکومت که به نحوی روی زورمندان محلی نفوذ داشتند، بی ثبات شد. ازدیاد ساختار های امنیتی رسمی همراه با ملازمین بدون مسئولیت در پولیس ملی افغان یا هر نهاد حکومتی دیگر بطور روز افزون مشکل ساز گردید. ادعاهای زیادی از سوی گروه های نظارتی مبنی بر همکاری بعضی از گروه های شبه نظامی با شورشیان و یا برخورد های غارتگرانه آنها در مقابل جوامع محلی، وجود دارد، که هردو باعث رنجش می گردد. این وضعیت در منطقه با ساختار چند قومی بدتر می گردد، شمار از پشتون ها هم چنان تعداد از تاجک ها، هزاره ها و ازبک ها در کنار همدیگر زندگی می کنند.

دو ولسوالی دیگر هریک علی آباد و قلعه زال فعلاً از آرامش نسبی برخوردارند اگر چند حدود ۳۰۰ پرسونل قطعات محافظت زیربناها (سی آی پی) که تشکیل شان در سپتامبر ۲۰۱۲ لغو گردید تا هنوز در ساحه با حمایت مالی مردم محل فعال هستند. مقامات در

خلع سلاح آنها و یاهم ادغام شان در پولیس محلی ناکام ماندند و از آنزمان بعد اینها (پولیس قطعات محافظت زیربناها) باردوش مردم محل هستند که توانایی تحمل آنها را از دادن معاشات شان ندارند.

### ۳. تحلیل منازعه: انواع وعوامل منازعه

**انواع منازعه:** شهروندان کندز که در مرحله دوم گفتگوی مردمی اشتراک نموده بودند عناصر و عوامل بالقوه که روند صلح را تحت تاثیر قرار داده و یا پروسه صلح را مختل می‌نماید مشخص کردند. آنها، شورش رهبری شده توسط طالبان، حضور نیروهای شبه نظامی حامی دولت، نیروهای پولیس محلی، فرهنگ معافیت از مجازات، عدم نظارت دقیق، رقابت نا سالم میان فرماندهان شبه نظامی و عناصر جنایت پیشه را به عنوان برخی از عوامل ابتدایی جهت تحت تاثیر قرار دادن پروسه صلح و ثبات در این ولایت می‌پندارند.

اشتراک کننده گان بر این باور بودند که شورش به رهبری طالبان تهدید جدی را برای صلح و ثبات در ولایت کندز ایجاد کرده اند. طالبان در حال حاضر در دشت ارچی، چهار دره و برخی از مناطق مرکز کندز حضور دارند. دشت ارچی به عنوان یکی از مناطق بی ثبات در ولایت کندز محسوب میشود و حتی به برخی از مناطق این ولسوالی مقامات دولتی دسترسی کامل ندارند. یکی از دلایل اصلی نیرومند شدن شورشیان در دشت ارچی حمایت مردم محل از آنها و همدردی با آنها است. یک متنفذ قومی از ولسوالی دشت ارچی چنین گفت:

”برخی از مردم محل ازحس همدردی به شورشیان غذا و محل بود باش فراهم میکنند. برخی از افراد جهت بدست آوردن موقعیت اجتماعی شورشیان را حمایت میکنند.“

شرکت کنندگان رقابت های سیاسی را به عنوان تهدید عمده برای صلح و ثبات در کندز ذکر نکردند. علاوه بر این، تنش های قومی در ولایت کندز به اندازه نیست که باعث تشدید جنگ و درگیری شود. مردم از اقوام مختلف در این ولایت همزیستی مسالمت آمیز داشته و کندز را به دلیل داشتن اقوام مختلف افغانستان کوچک مینامند. مردی از ولسوالی دشت ارچی چنین توضیح نمود:

”مردم محل از اقوام مختلف دراین ولایت به شکل مسالمت آمیز و برادرانه و خواهرانه زندگی میکنند. معمولاً این مقامات هستند که سعی دارند تا تنش های قومی را تحریک کنند.“

با این حال، برخی از شرکت کنندگان معتقد بودند که به حاشیه راندن پشتون‌ها در تشکیل نیروی های پولیس محلی و حضور پر رنگ ملیشه های تاجک تباردر ولسوالی خان آباد باعث تحریک تشنجات قومی در آنجا خواهد شد.

مردم نیز شکایت داشتند که اغلب اوقات اختلافات شخصی و خانوادگی به ویژه موارد فرار از منزل "بقصد ارتکاب زنا"، ازدواج اجباری و بد دادن باعث بروز اختلافات اجتماعی میشود در صورتیکه در زمان معین توسط مردم و مقامات محلی به آن رسیدگی صورت نگیرد. مشکلات معمولاً زمانی به اوج میرسد که دختری با پسری از قوم و قبیله دیگر فرار نماید. خانواده دختر اغلب به بازگشت دوباره دختر اصرار میکنندکه امتناع از این امر باعث نزاع اجتماعی میگردد. با وجود اینکه با قتل های ناموسی به علت عار و ننگ اجتماعی برخورد محتاطانه صورت میگیرد ولی اشتراک کننده گان، قضایای فرار از منزل را که در آنها پسر و دختر هردو و یا هم دختر به قتل رسیده باشد، برای حفظ احترام فامیلی، گزارش دادند.

اشتراک کننده گان یک شکل دیگر منازعه را خاطر نشان ساختند که آن جدل بر سر منابع و انکشاف نا متوازن میباشد. آنها باور داشتند که بعضی مناطق از امکانات و کمکهای توسعهی زیادی برخوردار بوده ولی بعضی مناطق کاملاً به حاشیه رانده شده اند. آنها بدین باور بودند که که بیشتر کمکهای توسعهی به مناطقی که به اثر جنگها متضرر نگردیده است میرسد. و این نوع فساد بدلیل حمایت بعضی از مقامات بلند رتبه در کابل میباشد. یکتن از محاسن سفیدان ولسوالی قلعه زال چنین شکایت نمود:

"کمکهای انکشافی اکثراً به ولسوالی امام صاحب میرود. بخاطریکه از ولسوالی مذکور افرادی در پارلمان کشور هستند. از شهر کندز تا ولسوالی امام صاحب کوتاه ترین راه وجود دارد که آن کاملاً نادیده گرفته شده و راه طولانی دیگری ایجاد گردیده که ازکنار زمینهای شخصی زورمندان میگذرد. البته هدف زورمندان از ایجاد این راه متبادل افزایش بهای زمینهای شان است."

اشتراک کننده گان از ولسوالیهای دشت ارچی و چهاردره تاکید کردند که ناامنی نباید بهانه برای محروم ساختن آنها از کمکهای توسعهی گردد. آنها باور داشتند که جنگها زیربنای آنها را متضرر ساخته و نا امنی نباید یگانه بهانه برای محروم ساختن آنها از توسعه اقتصادی گردد. یکتن از محاسن سفیدان ولسوالی دشت ارچی چنین گفت:

"این تقصیر ما نیست که ولسوالی ما ناامن است. بعلت ناامنی ولسوالی ما کمکهای توسعهی را دریافت نمیکند. ما از یکسو به سبب نا امنی و از سوی دیگر به سبب عدم دریافت کمکهای توسعهی بیشتر متضرر گردیده ایم. باید مناطق نا امن کمکها را دریافت کنند. همگی به خاطر انکشاف پیشرفت در



مناطق امن کار میکنند. باید برای پیشرفت مناطق نا امن نیز تدابیر گرفته شود."

مردم به این عقیده هستند که منازعات بر سر ملکیت و زمین یکی از عوامل جنگ و نا امنی در ولایت کندز بوده. رویهمرفته این مشکل آنچنانکه در دیگر ولایات جدی است، در کندز نمی باشد. اشتراک کننده گان تأکید کردند که مالچرها، بازگشت مهاجرین و ناقلین و عدم موجودیت حدود زمینهای دولتی شاید باعث ایجاد کشمکش میگردد. اشتراک کننده گان در صحبتهای گروهی راجع به غصب ملکیتهای شخصی و دولتی صحبت کردند و اظهار داشتند که شاید موضوع مذکور مشکلات و کشمکشها را به بار بیاورد. اشتراک کننده گان به منازعه زمین عسقلان ولایت کندز اشاره کردند که چند قبل ریاست عودت مهاجرین و عودت کننده گان میخواست در آنجا به عودت کننده گان شهرک رهایشی اعمار کند ولی باشند گان پشتون و ایماق آن محل به تظاهرات پرداختند و خویش را مالکین اصلی آن ساحه دانستند که بعداً موضوع مذکور از طریق مجراهای غیر رسمی حل و فصل گردید. یکی از محاسن سفیدان ولایت کندز چنین ادعا کرد:

"باید دولت راجع به مسأله غصب زمین و مالچرها گامهای جدی بردارد. در ولسوالی قلعه زال و دیگر مناطق مالچرهای زیادی وجود دارد که یک قبیله خاص فکر میکند که آن مالچر ملکیت شخصی آنها بوده و تنها مواشی آنها میتواند در آنجا بچرد ولی قوم دیگری فکر میکند که آن مالچر مربوط آنها میباشد. دولت باید در مورد مسایل غصب زمین سازش را کنار گذاشته و یک میکانیزم رسمی را جهت حل منازعات تقویت و انکشاف بخشد."

اشتراک کننده گان گفتند از آنجائیکه کندز یکی از ولایات زراعتی بوده، تقسیمات آب بویژه در فصلهای بهار خشک تر و تابستان گرم تر ستون فقرات منازعات را تشکیل میدهد. آنها ادعا کردند که محصولات زراعتی شان به سبب تقسیم نا درست و غیر منظم آب از بین میرود. آنها عقیده دارند که از یکسو زورمندان قسمت اعظم آب آنها را مصرف نموده و از طرف دیگر سیستم فرسوده و کهنه کانالیزسیون آب باعث میشود که مناطق دور دست از رسیدن آب محروم بماند. اشتراک کننده گان گفتند که بیشتر باشندگان ولایت کندز زراعت پیشه بوده و تقسیم نادرست و غیر منصفانه آب، باعث مشکلات و منازعات خواهد شد. یکی از دهاقین ولسوالی چهاردره چنین خاطرنشان ساخت:

"ما ضرب المثلی داریم که میگوید گدای سر آب غنی تر از شاه پائین آب است. به این معنی که زمینداران سرآب نسبت به زمینداران پائین آب، مقداری بیشتری آب را دریافت میکند. این امر اکثراً باعث گردیده که زمینهای پائین آب از زراعت باز مانده و بالاخره منجر به یک معضله بزرگ شود. مشکل

دیگری که دامنگیر مردم گردیده اینست که اکثر زارعین نمی‌دانند که چه مقدار آب برای کشت زراعت شان کافی است. اگر اً باران کم میبارد و دهاقین به آب دریا و تقیسم درست و مساویانه آن اتکا میکنند."

**عوامل منازعه:** باشندگان ولایت کندز گفتند که طالبان، پولیس محلی، ملیشه های طرفدار دولت پرسونل قطعات محافظت زیربناها (سی آی پی- اسبق)، زورمندان محلی، معافیت از مجازات، بیکاری، فساد گسترده اداری و کمبود نهادهای تحصیلی و تعلیمی، عوامل بزرگ منازعه شمرده میشوند. مردم باور داشتند که بزرگترین عامل منازعه شورشیان تحت رهبری طالبان هستند که دست به اعمال تخریبکارانه میزنند و این عمل طالبان تهدید بزرگ به صلح و ثبات در ولایت کندز پنداشته میشود. اشتراک کننده گان باور داشتند که مخالفین دولت در مقابل مسایل خیلی کوچک به مردم سزاهای سنگینی میدهند. یکی از محاسن سفیدان ولسوالی دشت ارچی گفت:

"مخالفین دولت به مردم سزاهای سنگینی میدهند. درین مورد مثالهای زیادی از محاکمات صحرایی وجود دارد که مخالفین دولت افراد را به جرم جاسوسی به نیروهای امنیتی دولت کشتند، و خاها را به بسیار سادگی به جرم فرار از منزل به قتل رسانیده اند. حتی یک اشتباه کوچک میتواند باعث سزای سنگینی شود. مخالفین دولت تصامیم خودسرانه اتخاذ میکنند. آنها همزمان هم به حیث قاضی و هم به حیث شاهد عینی قضیه نقش بازی میکنند. آنها حتی حق محاکمه عادلانه را نیز به مردم نمی‌دهند."

اشتراک کننده گاه همچنان شکایت کردند که مخالفین دولت آنها را مجبور میسازند که به آنها غذا و مخفیگاه فراهم کنند و حتی به آنها اسلحه خریداری کنند که سر پیچی از این امر معمولاً منجر به مجازات با نتایج ناگوار میباشد. یکی از معلمین ولسوالی چهاردره گفت:

"مخالفین دولت حتی در نیمه شبها به خانه های مردم می‌آیند. مردم مجبور هستند که آنها را پذیرایی کنند، به آنها غذا و مخفیگاه مصون تهیه کنند. اگر چنین نشود خانه شخص مذکور روز دیگر منفجر خواهد شد. ازینرو مردم محتاط هستند. با وجود اینکه احتمال حملات نیروهای دولتی را میدانند ولی با آن هم نمی‌توانند از دادن غذا و مخفیگاه به مخالفین دولت امتناع ورزند. مردم همیشه در حالت دشواری قرار میگیرند. مردم نمی‌دانند که در خواست آنها را قبول کنند و یا هم منتظر عواقب رد درخواست آنها باشند که این هر دو به زیان مردم است."

اشتراک کننده گان، مخالفین دولت را مورد انتقاد قرار دادند و گفتند که آنها عبور و مرور مردم را محدود ساخته و کسانی را که در ادارات دولتی، موسسات و دیگر ادارات کار میکنند و معاشات خوب دارند، مجبور می‌سازند که به آنها پول بدهند، برای ایشان بوت و لباس و حتی اسلحه خریداری کنند. یکی از محاسن سفیدان شهر کندز چنین گفت:

”به سبب قیود شب گردی در بعضی مناطق مردم نمی‌توانند شب هنگام در زمینهای زراعتی شان کار کنند و حتی در بعضی جاها به آنها اجازه داده نمی‌شود که از خانه های شان بیرون بروند. آنها افراد پولدار و کارمندانی صاحب معاشات و امتیازات خوب را مجبور می‌سازند تا به آنها لباس، بوت و حتی اسلحه خریداری نمایند. مخالفین دولت از مردم عشر جمع آوری میکنند و اکثراً مردم مجبور میگردند که دو بار عشر بدهند. یکبار به مخالفین دولت و یک بار به ملیشه های طرفدار دولت و پولیس محلی.“

ملیشه های طرفدار دولت تهدید بزرگ دیگر به ثبات در ولایت کندز دانسته شد و اشتراک کننده گان اظهار داشتند که نیروهای طرفدار دولت در ایجاد ترس و هراس، تهدید مردم، جمع آوری عشر، دزدی، شکنجه و آزار، چور و چپاول کمکهای بشری، جلوگیری پروژه های انکشافی و حتی قتل و کشتار مردم در ولسوالی خان آباد و شهر کندز دخیل دانسته شدند. درک مردم چنین بود که ملیشه های طرفدار دولت خودسرانه عمل نموده ولی با اراکین بلند رتبه دولتی در ارتباط هستند و زورمندانیکه ملیشه های طرفدار دولت را رهبری میکنند میتوانند افراد خویش را در پستهای بلند دولتی مقرر نمایند. مردم اظهار داشتند که درین اواخر نیرو و تعداد ملیشه های طرفدار دولت افزایش یافته و همواره مافوق قانون مانده اند. اشتراک کننده گان معتقد بودند که فرماندهان ملیشه های طرفدار دولت با اراکین بلند رتبه ولایتی ارتباط نزدیک داشته و به سطح ملی از حمایتی جدی برخوردار هستند که عامل عمده این ارتباطات داشتن عضویت عین تنظیم جهادی میباشد. اشتراک کننده گان معتقد بودند که فرماندهان ملیشه های بدنام، با اراکین بلند رتبه مقیم کابل ارتباطات مستقیم و غیر مستقیم داشته و به منظور حفظ منافع و تسلط شان در منطقه نگهداری میشوند. یکی از معلمین قشر انانث ولسوالی خان آباد چنین خاطرنشان ساخت:

”این گروه های ملیشه های خودسر با یکدیگر ارتباط دارند. حتی بعضی از آنها غیر قابل لمس و پیگرد قانونی هستند. در خان آباد چندین قلدر وجود دارد که هر کدام آنها ساحة خاصی را تحت تصرف دارند آنها برای منافع جنگسالاران کار میکنند و در انتخابات آینده از آنها استفاده خواهد شد.“

باشندگان مرکز کندزو ولسوالیهای خان آباد و دشت ارچی شکایت دارند که موجودیت افراد ملیشه های طرفدار دولت وضعیت را در این ولسوالیها بسیار بی ثبات ساخته اند. گرچه ملیشه های طرفدار دولت در ولسوالی دشت ارچی اندک اند اما این افراد می توانند در ولسوالیهای دیگر به نیروهای نامبرده به سهولت دسترسی داشته باشند. مردم همچنان ادعا دارند که ملیشه های طرفدار دولت مسلح شیوه طرفداری خویش را تبدیل می نمایند و برای برآورده ساختن منافع خود هر وقتیکه خواسته باشند می توانند به مخالفین دولت بپیوندند. مردم به این باورند که موجودیت افراد مسلح غیر مسوول طرفدار دولت، ترس و بیم را در میانشان بوجود آورده است و حتی حس انتقام گیری را شعله ور ساخته است. یک تن از محاسن سفیدان ولسوالی خان آباد گفت:

"در کشورهای دیگر جهان سر سبزی و شادابی در یک منطقه پرندگان را به خود جلب می کند و جمال و زیبایی می آفریند اما برعکس آن، هرگاه در کندز یک منطقه سرسبز و شاداب می شود شبه نظامیان طرفدار دولت و مخالفین دولت در آنجا مخفی می شوند. ملیشه های طرفدار دولت از مناطق حاصلخیز عرش جمع آوری می کنند و مخالفین دولت در زمینهای سر سبز خود را پنهان می کنند."

آقتاش در ولسوالی خان آباد ولایت کندز یک منطقه حاصلخیز است و همه باشندگان محلی آن درگرو این شبه نظامیان اند. این منطقه حاصلخیز یک انگیزه ای خوب برای ملیشه های مسلح است. یکتا از محاسن سفیدان راجع به اوضاع متذکره اظهار نظر نموده گفت:

"ما حتی نمیتوانیم دختران و پسران خود را بدون موافقت قوماندانهای ملیشه های طرفدار دولت به ازدواج بدهیم. اگر ما دختر خود را به یک قوماندان به ازدواج بدهیم، قوماندان دیگر میگوید که چرا به وی دختر خود را به ازدواج دادی. و هرگاه معاملات زمین در میان باشد، اول باید سهم زیاد را به قوماندان صاحب بدهیم."

اشتراک کنندگان راجع به تخطیهای پولیس محلی اظهار نظر نموده گفتند که پولیس محلی نه تنها مشکلات آنها را مرفوع نساخته بلکه باعث افزایش پرابلمهای زیادی شده اند. در ولایت کندز به جز از ولسوالیهای قلعه زال و خان آباد در سایر ولسوالی های دیگر آنولایت پولیس محلی استخدام شده اند. مردم از پروسه استخدام پولیس محلی انتقاد نموده و ادعا می نمایند که افراد در این پروسه استخدام شده اند که دارای سوابق جرمی و نقض حقوق بشری بوده اند و اصلاً جرایم گذشته آنها مد نظر گرفته نشده است. در مورد استخدام پولیس محلی و آموزش آنها کار منظم صورت نگرفته است. اشتراک کنندگان پولیس محلی را متهم به ارتکاب جرایم تأثیر آور و تخطی های بزرگ و نمایان حقوق بشری در ولسوالی

دشت ارچی، امام صاحب، چهاردره و مرکز کندز نمودند. مردم در باره کارکردهای پولیس محلی به ستوه آمده اظهار نمودند که آنها افراد ملکی را اذیت و تهدید نموده، آنها را دستگیر و مجروح و بقتل رسانیده اند. یک معلم از ولسوالی دشت ارچی گفت:

”جنگ سالاران و متنفذین محلی پروسه استخدام پولیس محلی را سبوتاژ نمودند. آنها افرادی را استخدام نمودند که در میان مردم محل از شهرت نیک برخوردار نبودند و کسانی بودند که در جرایم بزرگ و نقض حقوق بشری دخیل بودند و با مردم محل در این باره مشوره صورت نگرفت. پس از مجموع چنین قاتلین چه توقع باید کرد؟ آنها در گذشته جنایت کاران بودند و با پیوستن شان در پولیس محلی به عملکردهای گذشته شان قانونیت بخشیده شد.“

مردم اظهار نمودند که دلیل دیگری افزایش نا امنی در کندز به شیوه پیشبرد و انجام عملیات های نیروهای امنیتی ملی افغان بخصوص بعد از انتقال مسوولیت های امنیتی ارتباط میگردد. کندز از جمله ولایات است که پروسه انتقال امنیتی در آن انجام شده است و مردم در مجموع از اردوی ملی کدام شکایت ندارند، با وجودیکه باشندگان ولسوالی چهاردره کندز گفته اند که در اثر فیرهای اردوی ملی در جریان عملیات رویاروی با مخالفین دولت، افراد ملکی تلف شده اند. مردم تخطی های حقوق بشری را گزارش داده اند که توسط پولیس محلی و پولیس ملی و افراد مسلح غیر مسوول طرفدار دولت در جریان عملیاتهایی تصفیوی مرتکب شده اند. باشندگان ولسوالی دشت ارچی و بعضی قریبات کندز گفته اند که اگر نیروهای امنیتی ملی افغان به انجام چنین عملیاتها که در آن باشندگان محلی اذیت و آزار می بینند، ادامه دهند، آنها ناچار یا محلات بودوباش خود را ترک کنند و یا هم به صفوف مخالفین دولت بپیوندند. مردم همچنان از استفاده نمودن ملیشه های طرفدار دولت در جریان عملیاتهایی تصفیوی در کندز شکایت دارند. آنها گفته اند که افراد نامبرده در جریان تلاشی خانه های مسکونی اموال مردم را به غارت بردند و آنها نیز گفته اند که اگر این شیوه تکرار شود، باشندگان عادی مجبور اند تا به صفوف مخالفین دولت بپیوندند. یک تن از متضررین عملیات تصفیوی ولسوالی دشت ارچی گفت:

”تمام اموال خانه من در جریان تلاشی خانه به خانه توسط ملیشه های طرفدار دولت غارت شد. در این وقت پولیس ملی و اردوی ملی تماشاگر بودند و اموال ما در پیش چشمان آنها چپاول و غارت شد. پسر من شدیداً مورد لطمه و کوب قرار گرفت و زیورات و لباسهای خانهای خانه من بزور گرفته شد. پول نقد و موتورسایکل من ضبط گردید. چرا دولت در عملیاتها از ملیشه های طرفدار دولت استفاده می کند و چرا از نیروهای امنیتی ملی افغان استفاده نمی کند؟

فامیل من توهین شد و من در فکر پیوستن به صفوف طالبان هستم تا حد اقل انتقام خود را بگیرم".

مشکل گسترده محلی دیگری که باعث افزایش ناامنی شده، این است که گویا پشتونها با طالبان همسویی دارند. اشتراک کنندگان پشتون در جلسه اظهار نمودند که آنها جرایم را که توسط طالبان انجام میگردد جبران می کنند که این موضوع سبب شده تا پشتونهای محلی در جریان عملیاتهایی تصفیوی نیروهای امنیتی ملی افغان تحت فشار قرار گیرند که این معضل خلای وسیعی را در میان دولت محلی و مردم محلی قوم پشتون ایجاد نموده است. یک تن از محاسن سفیدان دشت ارچی گفت:

"زمانیکه از مواد انفجاری تعبیه شده استفاده می شود و یا اینکه طالبان بالای یک پوسته امنیتی حمله ور می شوند، پولیس ملی و محلی تمامی قریه جات پشتون نشین را تلاشی می کنند تمام پشتونها را دستگیر و آنها را به طالب بودن و یا به طرفداری از طالبان متهم می کنند و پشتونها جبران جرایم طالبان را می پردازند."

مردم کندز همچنان امنیت ملی را در قسمت ایجاد ملیشه های طرفدار دولت و فراهم نمودن اسلحه به آنها بدون نظارت، مقصر می دانند. مردم ولسوالی خان آباد و مرکز کندز گفته اند که ریاست امنیت ملی عمداً این شبه نظامیان را در زمان جمعیت اسلامی فعال ساخته بودند تا بتوانند در مقابل طالبان بجنگند. یک محاسن سفید از کندز گفت:

"ریاست امنیت ملی برای تمامی ملیشه های طرفدار دولت اسلحه فراهم نمودند تا آنها بتوانند طالبان را از منطقه دور سازند. امنیت ملی هنوز هم از این ملیشه ها بر ضد مخالفین دولت استفاده می کنند. در حقیقت، امنیت ملی کار اندکی و یا هم در قسمت خلع سلاح نمودن ملیشه های نامبرده هیچ کاری انجام نداده اند."

اشتراک کنندگان اظهار داشتند که بیکاری عامل عمده منازعات مسلحانه در کندز بشمار می رود. آنها به این عقیده اند که هر گاه مردم کار پیدا کنند، آنها برای بی ثبات ساختن صلح وقت نخواهند داشت و آنها خوشحالی و خوشبختی خویش را در موجودیت صلح خواهند یافت و هر گز به صفوف مخالفین دولت نخواهند پیوست. مردم خواهان فراهم نمودن فرصت های زیاد کاری شدند. یک تن از محاسن سفیدان ولسوالی علی آباد گفت:

"ما یک ضرب المثل مشهور داریم که میگوید «مغز آدم بیکارخانه شیطان است». بیکاری عامل عمده و اساسی بوده و خصوصاً جوانان بیکار به صفوف مخالفین دولت می پیوندند که این امر باعث بی ثباتی می گردد."

اکثر اشتراک کنندگان بیان داشتند که فساد اداری یکی از عوامل عمدهٔ منازعات مسلحانه میباشد. آنها اظهار داشتند که موجودیت فساد اداری باعث ایجاد بدبختی‌ها و یاس و ناامیدی شده است. اشتراک کنندگان استدلال نمودند که فساد گستردهٔ اداری در کندز ریشه دوانده است و مردم مجبور اند تا برای انجام شدن کارهای قانونی خویش رشوه بپردازند و کاغذ پرانی به حدی است که راه را برای اخذ پول مساعد میسازد و مردم پول می‌پردازند تا کارهایشان سر وقت و بزودی انجام شود. یک تن از بزرگان قومی در کندز گفت:

”فساد اداری در بسیاری ادارات دولتی در کندز وجود دارد. آنها در قسمت اخذ رشوت معتاد شده اند. مراجعین باید برای انجام شدن کاری اندک هم پول بپردازند. بدتر از آن اینکه مسوولین ادارات بیشمارانه از شما رشوت می‌خواهند. حد اقل از این ناحیه زمان رژیم طالبان بهتر بود زیر رشوت وجود نداشت.“

اشتراک کنندگان به این نظر بودند که عدم دسترسی به امکانات تعلیمی باعث ادامه درگیریهای مسلحانه در کندز شده است. آنها ادعا نمودند که مکاتب شان کم است و صنوف شاگردان بسیار مزدحم است. آنها نیز گفته اند که یکی از عوامل دیگر منازعات در کندز کمبود مدارس در این ولایت است که فعلاً صرف چند باب مدرسه موجود است، ولی این مدارس از یک طرف مجهز نمیشوند و از طرف دیگر در دولت رسمیت ندارند و مردم مجبور اند تا جوانان را برای بدست آوردن تعلیمات دینی به پاکستان بفرستند که بعضی از این جوانان به افراط گرایی سوق داده می‌شوند و زمانیکه به کشور عودت می‌کنند، در بی ثباتی منطقه و محل سهم می‌گیرند. اشتراک کنندگان خواهان ایجاد مدارس بیشتر با داشتن تعلیمات عصری در کندز شدند و نیز از دولت خواستند تا مکاتب دیگری را در مناطق دور دست این ولایت نیز باز کند و موسسات تعلیمی دولتی موجود هم با امکانات کافی از قبیل تعمیر، لابراتورها، کتب خانه، میز و چوکی و جای بودوباش و لیلیه برای شاگردان در نظر گرفته شود. یکتن از محصلین اناث پوهنتون کندز گفت:

”اگر ما در کشور خود مدارس کافی و مجهز با تمام امکانات تعلیمی داشته باشیم، شاگردان به کشور های همسایه همچون پاکستان نخواهند رفت. در قسمت کیفیت معارف باید هیچ نوع مسامحه و سازش صورت نگیرد. مکاتب، پوهنتونها و مدارس موسسات تعلیمی اند که در آنها جوانان تربیت و به جامعه تقدیم می‌شوند، اگر کیفیت دروس در یک سطح مناسب باشد ما جوانان صلحدوست خواهیم داشت. این در حالیکه که یکتعداد مدارس که در کندز فعال است و رسمیت ندارد باید مجوز اخذ نماید در غیر اینصورت

میتواند تهدیدی جدی را متوجه ثبات ولایت سازد. ونصاب تعلیمی این مدارس باید توسط حکومت تایید گردد."

#### ۴. نقشه برای صلح

اشتراک کننده گان درکندز چندین عوامل محلی را که در آوردن صلح وثبات مفید اند، پیشنهاد نموده اند و آنها می گویند که نا دیده گرفتن این عوامل باعث بی ثباتی نیز می گردد که این عوامل عبارت اند از: تقویت پروسه اصلاحات اداری در ادارات محلی، تقویت پروسه خلع سلاح ملیشه های طرفدار دولت، جلوگیری از فساد اداری، مسوولیت پذیری پولیس محلی، تقویت حاکمیت قانون، در نظر گرفتن اصل لیاقت و شایسته سالاری در پروسه استخدام در ادارات دولتی، خاتمه بخشیدن به فرهنگ معافیت از مجازات، حمایت حقوق بشر، کاهش فاصله میان دولت و مردم و برداشتن گامهای جدی جهت تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی. اشتراک کنندگان پیشنهادات خود را حسب ذیل جمع بندی نمودند:

**تقویت حکومتداری، نیروهای امنیتی ملی افغان و مقامات حکومت:** باشندگان کندز اظهار داشتند که امکانات آوردن صلح و ثبات و امنیت درکندز وجود دارد، بشرطیکه دولت در رابطه عزم محکم داشته باشد. آنها مشروعیت دولت را زیر سوال قرار داده گفتند که دولت در کندز، خارج از مراکز ولسوالی ها صلاحیت ندارد و در درون دولت، دولت های دیگری وجود دارد. زورمندان محلی و قوماندانان ملیشه های مسلح و جنگ سالاران مشروعیت و حکمروائی دولت را به چالش کشیده اند. یک شخص از ولسوالی علی آباد مسایل را چنین برجسته نمود:

"یگانه هدف زورمندان و جنگ سالاران برآورده ساختن منافع شخصی شان است. آنها به هدف بدست آوردن پول منازعه را ایجاد می کنند و می جنگند تا طرفداران خود را حمایت کنند و کدام نوع برنامه مشخصی برای آوردن صلح وثبات ندارند، اما چنین افراد و اشخاص نفوذ حتمی خود را در محل و منطقه دارند، زیرا آنها مردم محل را وحشت زده ساخته اند و حکومت هم در چنین محلات صلاحیت چندانی ندارد و آنها منافع خویش را در ادامه و گسترش درگیریهای مسلحانه می دانند."

مردم اصرار نمودند که زورمندان در کندز از نفوذ خاصی برخوردار بوده و وضعیت امنیتی را به چالش کشیده اند. این زورمندان دارای ملیشه بوده و حتی دولت از این ملیشه ها بر ضد مخالفین خود استفاده می نماید. مردم نیز اظهار نمودند که دولت باید از استفاده



نمودن ملیشه‌ها صرف نظر کند و در عوض نیروهای امنیتی ملی افغان را مجهز نماید و نباید به ملیشه‌ها اعتماد کند. یک تن از محصلین پوهنتون کندز گفت:

”دولت عوض مصرف نمودن هزینه گراف بالای نیروهای امنیتی ملی افغان از افراد مسلح ناقض قوانین بر ضد مخالفین خود در درگیریها استفاده می‌نماید، زیرا آنها از خود سلاح و مهمات شخصی دارند و ضرورت به پرداخت پول به آنها نیست و این کار برای دولت اقتصادی تمام می‌شود.“

مردم در مجموع از اردوی ملی راضی اند و می‌گویند که نیروهای امنیتی ملی افغان باید در انجام عملیاتهای تصفیوی سهم باشند و در این صورت، مردم محل هم از این نیروهای حمایت و پشتیبانی خواهند نمود و ملیشه‌های مسلح غیر مسوول نباید در عملیاتها دست داشته باشند، زیرا که آنها مردم را در جریان عملیاتها اذیت و تهدید می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند. مردم اصرار نمودند که حکومت محلی نباید بالای ملیشه‌های غیر مسوول و قطعات محافظت زیربناها (سی آی پی) در قسمت براه اندازی عملیاتها استفاده نماید.

در مجموع همه مردم توافق نظر داشتند بر اینکه موجودیت یک حکومت محلی شفاف، حسابدانه، کارآمد و قابل دسترس در مراکز ولسوالیها و قراء و قصبات که بتواند مشروعیت و حاکمیت خود را عملی سازد، یک ضرورت مبرم و حیاتی میباشد. مردم همچنان بیان نمودند که افراد و اشخاص در پستهای دولتی به اساس وابستگی‌ها سیاسی، قومی و خویشاوندی مقرر شده اند. مردم همه به اتفاق آرا پیشنهاد نمودند که در قسمت مقرریها باید لیاقت و شایستگی مد نظر بوده باشد و این کار را یگانه راه حل واقعی برای حل کشمکشها و منازعات عنوان نمودند.

ایجاد پل ارتباطی به منظور کاهش فاصله وسیع میان دولت و مردم: اشتراک کنندگان از ولسوالیها مختلف شکایت نمودند که فاصله بزرگ در میان مردم و مقامهای دولتی در سطح ولایت ایجاد شده است. مردم علاقمند اند تا مقامات رسمی ولایتی را ملاقات نمایند تا بتوانند مشکلات و پرابلمهای خویش را با آنها در میان گذاشته و راه‌های برون رفت را پیدا نمایند، باوجودیکه ملاقات با مقامات دولتی را کار دشوار توصیف نمودند، برخلاف آن، نظر به گفته اشتراک کنندگان، مردم در ولسوالیها به آسانی می‌توانند به مخالفین دولت برای حل مشکلات شان مراجعه نمایند، زیرا آنها در دسترس اندیک تن از محاسن سفیدان ولسوالی دشت ارچی گفت:

”ما محاسن سفیدان ولسوالی دشت ارچی بارها تلاش نمودیم تا والی ولایت کندز را از پنج ماه بدینسو ملاقات نمایم، اما نتوانستیم. این چگونه امکان دارد که با حکومت خود همکاری نمایی و نظریات خود را باوی شریک سازی، در

حالی که تو نمیتوانی حتی با والی خود ملاقات کنی؟ والی این ولایت از زمانیکه به حیث والی تعیین شده است، از دشت ارچی دیدن ننموده است، و این در حالیست که وی هر سال پنج بار از کشورهای خارج دیدن می کند. اگر مقامات دولتی ما به ما گوش ندهد و به مشکلات ما رسیدگی ننماید، پس ناممکن است تا ما از حکومت حمایت نماییم تا در امر آوردن امنیت و صلح در منطقه مفید تمام شود"

یکتعداد از ایجاد پولیس مردمی که هدف آن بهبود ارتباط و همکاری میان مردم و پولیس است تقدیر نمودند باوجودیکه این گام را هنوز خیلی ابتدایی توصیف نمودند. مردم پیشنهاد نمودند که مقامات محلی باید یک میکانیزمی را ایجاد کنند که متنفذین، علمای دینی و مردم از تمام اقشار جامعه بتوانند به آسانی با آنها ملاقات نمایند، مشکلات شان را همراهی آنها شریک سازند و به آنها بازخورد مثبت و منفی دهند. این مامول همچنان میتواند از طریق بازدیدهای مکرر والی از ولسوالی ها که زمینه را برای شنیدن حرف توده ها مساعد میسازد بدست آید.

شرکت کنندگان همچنان از فساد گسترده و سوءاستفاده مقامات از صلاحیت های وظیفوی شان شکایت نموده و آنرا ریشه ناامنی خواندند. آنها معتقدند که یک حکومت حساسه و شفاف با نظارت یک نهاد نظارت کننده بیرونی میتواند این مشکلات را محدود سازد و این نوع مساعی میتواند صلح و ثبات را به ارمغان بیاورد. یک مرد از ولسوالی چهاردره گفت:

"فساد هسته مرکزی تمام مشکلات در ادارات دولتی مخصوصا در قضاء است. مردم ترجیح میدهند که دوسیه های شان را به محاکم طالبان رجعت دهند زیرا در آنجا هیچ نوع فساد وجود ندارد. اگر حکومت میخواهد مردم به دستگاه آنها مراجعه کنند باید فساد را از بین ببرد."

**تقویت حقوق بشر، حاکمیت قانون و ختم معافیت از مجازات:** اشتراک کننده گان برنامه بدین باور بودند که تقویت حقوق بشر زمینه ساز صلح و امنیت میباشد. باوجودیکه یکتعداد ابراز نظر نمودند که فعالین حقوق بشر فقط از حقوق زنان حرف میزنند و از حقوق مردها چشم پوشی میکنند، اما اکثریت شرکت کنندگان از حقوق بشر حمایت نمودند. یکتا از محصلین اناث پوهنتون کندز تاکید بر اهمیت حقوق بشر در پروسه صلح نموده گفت:

"این یک اشتباه است که بگوئیم فقط شورش باعث نا امنی میشود. زیرا عوامل دیگری هم وجود دارد که شورش را تقویت میبخشد و از آنجمله نقض حقوق بشر است."

یکی از متنفذین ولسوالی امام صاحب در حالیکه تاکید در کنار حقوق بشر بر اهمیت عدالت انتقالی داشت گفت:

"زمان ما به صلح دست می‌یابیم که عدالت انتقالی، حاکمیت قانون و آزادی بیان عملی گردد."

شرکت کنندگان پولیس محلی را انتقاد نموده و گفتند که پولیس محلی در نقض آشکار حقوق بشر دخیل است. پولیس محلی حد اقل پروسه آزمایش را طی نموده و آموزش مسلکی درست را دریافت نکردند. آنها استدلال نمودند که اگر پولیس محلی به حقوق شهروندان عادی حرمت بگذارد، مردم با آنها همکاری می‌نمایند و این کار در آوردن صلح و ثبات در منطقه مؤثر خواهد بود.

شرکت کنندگان از ولسوالی خان آباد و مرکز کندز تقاضا نمودند که پولیس محلی در خان آباد با یک میکانیزم مؤثر جابجا گردد تا این پولیس جایگزین ملیشه های مسلح گردد. پولیس محلی در دیگر بخش های کشور بشمول بغلان-ولایت همجوار کندز-در تامین امنیت نقش کلیدی ایفاء نموده است. رویهمرفته مردم نگران سبوتاژ پروسه جذب به پولیس محلی در خان آباد توسط قومندانان گروه های مسلح بدنام بودند و اینکه همان ملیشه ها در چوکات پولیس محلی در صورت نبود پروسه درست و قوی جذب نگردند که در آنصورت اوضاع وخیم تر میگردد و تاثیرات ناگوار خود را برافراد ملکی میگذارد. یک عضو شورای انکشافی ولسوالی خان آباد چنین تبصره نمود:

"خان آباد شدیداً به پولیس محلی نیاز دارد. باوجودیکه اگر پروسه مؤثر مورد استفاده قرار نگیرد همان ملیشه های بدنام و نیرومند راه خویش را به پولیس محلی میکشایند و در آنصورت برای اذیت و تهدید مردم محل مشروعیت کسب می‌نمایند و خواهند گفت که آنها توسط حکومت افغانستان انتخاب گردیدند."

اشتراک کننده گان راه حل را در براه اندازی پروسه آزمایشی مؤثر، ارایه آموزش به آنها (پولیس محلی) پیرامون مسایل حقوق بشر، معرفی مقررات واضح و صریح درگیری همراه با نظارت نیرومند و حسابدهی میدانند. آنها تاکید نمودند که پولیس محلی در صورت نقض حقوق بشر باید پاسخگو باشند.

اکثریت افغانها در کندز معتقدند که عدم حسابدهی و نظارت مؤثر، فرهنگ معافیت را تقویت می‌بخشد. آنها به اتفاق آراء تاکید نمودند که ناقضین حقوق بشر باید به پنجه عدالت سپرده شوند تا دیگران جرأت نقض حقوق بشر را ننمایند. اینکه اعضای پولیس محلی و مردان مسلح بصورت مکرر حقوق بشر را پایمال می‌کنند دلیل ساده آن اینست

که آنها فکر میکنند که معافیت دارند. اگر معافیت نباشد، هیچوقت آنها جرأت نمی‌کنند که چنین جرایم شنیع را مرتکب شوند. مردم کندز فکر میکنند که علاج مؤثر این معضل حاکمیت قوی قانون و قطع مداخله قدرتمندان محلی است. یک محصل از طبقه ذکور پوهنتون کندز گفت:

"پولیس محلی و دیگر ملیشه‌های مسلح روابط نزدیک با مقامات دارند و توسط آنها حمایت میشوند. آنها درک نمودند که اگر هر جرمی را هم مرتکب گردند هیچگاهی مورد تعقیب عدلی قرار نمیگیرند. فرهنگ معافیت آنها را جسارت بخشیده تا حقوق بشر را پایمال نموده و از تعقیب عدلی خودداری نمایند."

چندین قضیه مربوط به نقض حقوق بشر از طریق سیستم عدالت غیر رسمی حل و فصل گردیده است زیرا فساد در قضاء مانع مراجعه مردم به سیستم عدالت رسمی میشود. یک اشتراک کننده ذکور از ولسوالی قلعه زال گفت:

"گراف فساد در کندز بسیار بالا است. کسانی که جهت دریافت شغل وظیفه به ریاست معارف درخواست میدهند از آنها رشوت خواسته میشود. قضایای جدی همانند قضایای قتل توسط متنفذین محلی میانجیگری و حل و فصل میگردد و هیچگاهی به محاکم رجعت داده نمی‌شود زیرا مردم میدانند که فساد در سیستم عدلی بیداد میکند. فساد باید متوقف گردد و تا هنوز کاری در این خصوص صورت نگرفته است."

به حاشیه راندن بعضی از گروه‌های تباری (قومی): اشتراک کننده گان پشتون تبار از ولسوالی‌های دشت ارچی و چهاردره گفتند که پشتون‌ها به مخالفین پیوند داده میشوند، آنها همچنان ادعا نمودند که پشتونها بهای جنایات مخالفین را میپردازند برای اینکه آنها و مخالفین از یک تبار هستند. این پشتون‌های محل هستند که صدمه ناشی از عملیات و دستگیری‌های نیروهای امنیتی را متحمل میشوند و این موجب افزایش فاصله میان حکومت و پشتون‌های محل شده است. اشتراک کننده گان پشتون یک پیام عمومی به نیروهای امنیتی داشتند: جرم یک عمل شخصی است و هیچکس به جرم کسانی که هم‌تبار و هم‌زبان او هستند نباید تحت توقیف قرار گیرد. یک محصل از ولسوالی چهاردره گفت:

"اگر شما میخواهید صلح و ثبات بیاورید به تمام پشتونها و طالبان به یک چشم بینید زیرا تمام پشتونها طالب نیستند. و حکومت باید میان این هردو فرق قایل شود و باید بداند که عناصر مطلوب و نا مطلوب در هر قوم می‌باشد."

اشتراک کننده گان پشتون از ولسوالی دشت ارچی و ترکمن تباران از ولسوالی قلعه زال شکایت نمودند که در پست های حکومتی ولسوالی مربوطه شان به آنها سهم مناسب داده نشده است. یک متنفذ ترکمن از ولسوالی قلعه زال گفت:

"تخمیناً ۸۰٪ جمعیت قلعه زال ترکمن است، رویهمرفته مقامات حکومتی مانند ولسوال، قضات و غیره از دیگر مناطق استخدام شدند."

یک متنفذ پشتون از ولسوالی دشت ارچی به تائید حرفهای متنفذ قلعه زال گفت:

"پشتونها در ولسوالی دشت ارچی اکثریت هستند، رویهمرفته در آنجا بیشتر از دو مامور حکومتی پشتون نیست. تمام آنها از دیگر اقوام هستند و پشتونها در حاشیه رانده شدند."

آنها (اشتراک کننده گان برنامه) راه حل را در یک سیستم شایسته سالار و همه شمول میدانند تا هیچکدام از جوامع و اقوام که در اکثریت قرار دارند و یا دیگران در حاشیه قرار نگیرند.

**خلع سلاح ملیشه های مسلح و قطعات محافظت زیر بناها (CIP):** در جریان روند مشورتی، مردم تاکید نمودند که خلع سلاح تمام گروه های مسلح غیر مسؤول-گروه های ملیشه طرفدار دولت و قطعات محافظت زیر بناها- در کاهش اتکای دولت بر زورمندان محلی و جنگ سالاران حایز اهمیت است. این اقدام همچنان باعث کاهش نفوذ آنها در ارگانهای دولتی گردیده و بدین ترتیب صلح و ثبات در سطح ولسوالی تقویت میگردد. در نتیجه تمام مردم خواهان خلع سلاح همه گروه های مسلح چه غیر مسؤول و یا هم طرفدار حکومت- شدند. یک متنفذ ازبک تبار از ولسوالی چهاردره گفت:

"اگر حکومت صلح میخواهد باید تمام ملیشه های مسلح خلع سلاح شوند. پروسه خلع سلاح باید صرف بنام نباشد طوریکه در گذشته چنین بوده است."

بعضی از اشتراک کننده گان گروه های مسلح غیر مسؤول را جدی ترین تهدید به صلح و ثبات قلمداد نموده و طالبان را در رده دوم تهدیدات قرار دادند. یک عضو شورا از ولسوالی خان آباد گفت:

"تمام ملیشه های مسلح را خلع سلاح نمائید و من تضمین میکنم که صلح در کندز حکمفرما میشود."

شرکت کنندگان ولسوالی قلعه زال نقش را که قطعات محافظت زیربناها (سی آی پی) در برقراری امنیت در ولسوالی متذکره ایفاء نمودند ستودند. اما مردم سایر ولسوالیها معتقدند که قطعات محافظت زیربناها بعد از خلع سلاح میتوانند یک تهدید جدی به

امنیت محسوب شوند. بنابراین آنها خواهش نمودند که پولیس متذکره یا خلع سلاح شوند و یا هم در پولیس محلی و یا ملی مدغم گردند. یک مرد از شهر کندز گفت:

"قطعات محافظت زیربناها بخاطر بقای خود نیاز به درآمد دارند و میداند که چقدر آنها مهم اند. آنها به سادگی میتوانند برحکومت محلی در قلعه زال فایق آیند. آنها مردم را اذیت می نمایند و شکار خود را از زمان به زمان دیگر تغییر میدهند"

**درک پیشرفت های اجتماعی و اقتصادی:** دشت ارچی از جمله ولسوالیهای عقب مانده در کندز محسوب میشود. باوجودیکه مردم برخی پیشرفتهای را در عرصه های اقتصادی و اجتماعی می ستایند، با اتفاق آراء آنها خواستار ریشه کن شدن فقر، تطبیق پروژه های انکشافی، ایجاد فرصت های شغلی و تاسیس مکاتب و مدارس بیشتر شدند. یک خانم از ولسوالی امام صاحب گفت:

"فقر عامل تمام بدبختی ها است. مردم بدلیل فقر به مخالفین می پیوندند."

اشتراک کننده گان همچنان تاکید نمودند که حکومت باید تعداد بیشتر مدارس دینی را ایجاد نماید تا مردم اولادهایشان را به پاکستان نفرستند. آنها بدین باورند که اکثر اطفال که در مدارس پاکستانی جذب میشوند در آنجا به آنها افراطیت تلقین میگردد و از همان جا به صفوف مخالفین مسلح نظام می پیوندند.

اشتراک کننده گان عمیقاً معتقدند که رشد اقتصادی و اجتماعی در آوردن صلح و امنیت در منطقه نقش کلیدی ایفاء میکند و آنها علاوه نمودند باوجودیکه کندز از جمله ولایات درجه اول محسوب میشود کارهای کمی جهت ترقی و انکشاف آن صورت گرفته است. یک معلم از ولسوالی قلعه زال گفت:

"ولسوالی قلعه زال شاهد کدام پیشرفت چشمگیر نبوده است. باوجودیکه پایه های برق از قلعه زال عبور نموده است اما تاهنوز برق ندارد. ولسوالی دارای ثبات خوب است، تاهنوز حتی جاده اصلی آن اسفالت نشده است."

**توسعه و اصلاح برنامه صلح و ادغام مجدد (ای پی آر پی) و پروسه صلح:** بعضی از اشتراک کننده گان نسبت به برنامه صلح و ادغام مجدد (APRP) دیدگاه انتقادی داشتند و ادعا نمودند که بعضی از مخالفین در سطوح پائینی به پروسه صلح پیوستند و بعد از مدت اندکی دوباره با مخالفین یکجا شدند. آنها پیشنهاد نمودند تا برنامه صلح و ادغام مجدد بیشتر تقویت گردد. و تلاش های جدی تری بخرچ داده شود تا این برنامه بازی گرفته نشود. در غیر آنصورت مردم موقتاً با مخالفین یکجا میشوند و دوباره غرض اخذ امتیاز به پروسه صلح می آیند. مردم همچنان پیشنهاد نمودند تا کمپاین آگاهی دهی

پروسه صلح به ولسوالی‌ها توسعه یابد. یک محصل از طبقه ذکور از ولسوالی امام صاحب گفت:

"مردم پیرامون صلح آگاهی ندارند و به آنها در مورد تلاش‌های صلح که توسط حکومت انجام شده است آگاهی درست داده نشده است. تلاش‌های صلح باید به ولسوالی‌ها نیز توسعه داده شود."

شرکت کنندگان همچنان پیرامون کمیته ولایتی صلح جدی صحبت نمودند و گفتند که مردم عادی مخصوصاً علمای دینی که در پیوستن مخالفین به پروسه صلح میتوانند نقش کلیدی بازی کنند نادیده گرفته شدند. یک اشتراک کننده از طبقه ذکور از ولسوالی چهاردره گفت:

"حکومت پروسه صلح را باید بیشتر همه شمول سازد. حکومت باید با مردم عادی مشورت نماید و آنها یکجا باحکومت در آوردن صلح سهیم گردند. با مردم عادی مانند متنفذین قومی، ملاها، علمای دینی و سایرین باید در مورد پروسه صلح مشورت صورت گیرد."

## ۵. پیشنهادات مردم

مردان، زنان و جوانان افغان در بحث‌های گروهی، در سطح ولایت کندز پیشنهادات عمومی و مشخص مربوط ولایت را بمنظور تحقق صلح و ثبات پایدار در ولایت پیشکش نمودند:

**خلع سلاح تمام گروه‌های مسلح غیر مسوول و تقویت قوای مسلح افغانستان: (۱)**  
دولت باید تمامی گروه‌های مسلح اعم از "افراد مسلح غیر مسوول و سایر گروه‌های ملیشه حامی دولت" را باید در اسرع وقت خلع سلاح نماید. روند خلع سلاح باید صرف نمایشی نبوده و بطور جدی و همه شمول دنبال گردد. هیچ قومندان مسلح غیر مسوول و همچنان افراد مسلح تحت امر آنها نباید مسلح باقی بمانند. برنامه دایاگ (خلع سلاح افراد غیر مسوول) باید بشکل مؤثرآن ادامه یابد؛ (۲) مسوولین حکومتی نباید بالای گروه‌های ملیشه محلی متکی باشند، بلکه با هم‌چو گروه‌ها قطع رابطه صورت گیرد و در عوض آن در امر مبارزه با مخالفین و شورشیان توجه بیشتر برای تجهیز نیروی‌های امنیتی ملی کشور مانند: اردوی ملی، پولیس ملی و پولیس محلی مبذول گردد. ضمناً سعی و تلاش بیشتر بمنظور تقویت و حمایت از نیروهای ملی کشور صورت گیرد؛ (۳) حکومت باید در تمامی عملیات نظامی خویش صرفاً از قوت‌های ملی کشور استفاده نماید و سایر گروه‌های غیر مسوول در هم‌چو عملیات بطور قطع سهیم نگردد؛ (۴) پولیس محلی باید بطور درست و منظم آموزش ببینند و ضمناً استخدام پولیس محلی با اتخاذ میکانیسم شفاف و

دقیق با درنظرداشت گذشته و سابقه کاری آنان انجام پذیرد و در زمینه با بزرگان محلی مشورت صورت گیرد.

**نظارت از عملکرد نیرو های امنیتی ملی کشور و پاسخ دهی آنان:** (۱) دولت باید بطورعام بالای عملکرد نیروهای امنیتی ملی کشور بخصوص پولیس محلی نظارت جدی داشته باشد. پولیس محلی باید در برابر اعمال خویش پاسخگو باشند و ضمناً از پیگیری عدلی و قضایی درمقابل جرایم که مرتکب گردیدند معافیت حاصل نمایند؛ (۲) مرتکبین حاثات تلفات ملکی (پولیس ملی و اردوی ملی) باید تعقیب عدلی و مجازات شوند. خارنوال نظامی باید مورد حمایت و تشویق قانونی قرار گیرد تا تحقیقات را آغاز و مرتکبین تلفات ملکی را مورد تعقیب عدلی قرار دهد؛

**کاهش فاصله بین مردم و دولت:** (۱) بمنظور کاهش فاصله میان دولت و مردم، میکانیزمهای اتخاذ گردد تا مردم بتوانند آزادانه ابراز نظر نموده و نیز عندالضرورت بخاطر رسیدگی و حل مشکلات شان به نهادها و مسوولین حکومتی بطور سهل دسترسی داشته باشند؛ (۲) با علمای دین در همه موارد مشورت صورت گیرد، چون آنها میتوانند در رابطه به نزدیک ساختن دولت و مردم نقش تعیین کننده ایفاء نمایند؛ (۳) والی ولایت باید بطور دوامدار از ولسوالی های مربوطه بازدید نموده و با مردم محل ملاقات نماید تا به مشکلات شان رسیدگی صورت گیرد؛

**انکشاف و ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و ختم فرهنگ معافیت از مجازات:** (۱) دولت باید برای تقویت حاکمیت قانون تلاش نموده و قانون باید بطور یکسان بالای همه شهروندان تطبیق گردد؛ (۲) ختم فرهنگ معافیت از مجازات و به محاکمه کشاندن مرتکبین جنایات. آنعده گروه های ملیشه حامی دولت و پولیس محلی که مرتکب جرم و جنایت حقوق بشری شده اند باید تحت پیگرد عدلی قرار گیرند و به معافیت آنان خاتمه داده شود؛ (۳) مرتکبین خشونت علیه زنان باید محاکمه گردیده و به معافیت آنان خاتمه داده شود؛ (۴) انکشاف موازین حقوق بشری از طریق برنامه های آگاهی دهی و کمپاین هائیکه در آن همه اقشار جامعه مانند علما دین، جوانان، اراکین حکومتی و حتی افراد کم سواد یا فاقد سواد مشارکت داشته باشند؛

**تقویت توسعه اجتماعی و اقتصادی:** (۱) در رابطه به انکشاف مناطق شهری و دهات باید بطور مساویانه تلاش مبذول گردد و همچنان یقین حاصل گردد تا کمکهای بشر دوستانه به تمامی افراد بدون تمایز توزیع میگردد. همچنان اقدامات لازم برای انکشاف ساحات و مناطق متأثر از جنگ بمنظور بهبود در سطح زندگی مردم بر اساس اولویت بندی اتخاذ گردد؛ (۲) ارتقای کیفیت سطح تعلیمی و ضمناً ایجاد مدارس دینی رسمی



بیشتر برای جوانان کندز تا آنان جهت فراگیری دروس اسلامی به کشور های همسایه  
بخصوص پاکستان مسافرت نمایند.

(۳) اشتغال زایی برای کسانی که به پروسه صلح می پیوندند.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت سمنگان

## ۱. معرفی

این نقشه راه محلی برای صلح موضوعات و یافته های کلیدی را بطور خلاصه منعکس می‌سازد که توسط حدوداً ۱۵۰ شهروند عادی مرد و زن افغانستان در ولایت سمنگان مطرح شده است. انجمن جامعه مدنی افغانستان پنج بحث متمرکز گروهی را در همکاری با بخش حقوق بشر یوناما در ماه های جون و نوامبر ۲۰۱۳ در ولایت سمنگان دایر کردند. اشتراک کنندگان این بحث های متمرکز گروهی را مردم مختلف از اقشار اجتماعی و سیاسی جامعه به شمول کارمندان سکتور عامه، بزرگان محل، دهاقین، آموزگاران، علمای دینی، ادغام شوندگان (جنگجویان اسبق ضد دولت)<sup>۱۴۳</sup> و نمایندگان جامعه مدنی تشکیل می‌دهد. روند نظرخواهی به عنوان بخشی از مرحله II گفتگوهای مردم افغانستان در مورد صلح (که از این به بعد به نام "گفتگو های مردم" یاد می‌شود) تدویر یافت؛ این روند یک برنامه ملی بوده که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی از بیش از ۴۵۰۰ شهروندان عادی افغان در سراسر کشور راه اندازی شده تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای یک ولایت) طرح گردد.

هدف این نقشه راه محلی برای صلح اینست که حتی الامکان تحلیل جامع از عوامل محلی درگیری را ارائه و راه حل های مقدور را شناسائی نماید تا صلح و ثبات در ولایت سمنگان تامین و قایم گردد.

## ۲. معرفی ولایت: ساختار جغرافیائی، ترکیب جمعیتی و سیاسی

ولایت سمنگان (که از این پس به نام "سمنگان" یاد می‌شود) در ۳۱۰ کیلومتری شمال شهر کابل و در حوزه شمال افغانستان موقعیت داشته و از سمت غرب با ولایت بلخ، از شرق با ولایت بغلان، در شمال شرق با ولایت کندز، در غرب با ولایت بامیان و از سمت جنوب غرب با ولایت سرپل هم سرحد می‌باشد. مرکز آن شهر ایبک است.

سمنگان دارای حدوداً ۳۵۰۴۰۰ تن جمعیت می‌باشد. تاجیک ها اکثریت گروه قومی در این ولایت بوده چنانچه ۳۴-۴۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهد که بعد از آن اوزبیک ها (۳۰-۳۵ درصد) و هزاره ها (۱۵-۲۰ درصد) قرار دارند. سایر اقلیت های قومی به شمول تاتارها، پشتون ها و عرب ها درصد باقیمانده جمعیت این ولایت را تشکیل می‌دهند.

<sup>۱۴۳</sup> جنگجویان اسبق، عناصر سابق ضد دولت، آنانی که با کمک برنامه های صلح و آتشی مانند برنامه صلح و آتشی افغانستان دست از جنگ کشیده و به جوامع شان ملحق شده اند.

زراعت عمده ترین منبع عایداتی در این ولایت بوده و تقریباً ۹۵ درصد جمعیت سمنگان به زراعت وابسته می‌باشد. مالداري، تجارت های کوچک و باغداری منبع اصلی عایداتی باشندگان را تشکیل می‌دهد. گندم، جواری، کچالو و میوه جات (به شمول بادام، انگور و خربوزه) از محصولات زراعتی اصلی سمنگان به شمار می‌روند.

طبق گزارش ها، این ولایت از نظر منابع معدنی و طبیعی غنی می‌باشد. معادن ذغال سنگ در ولسوالی های دره صوف بالا، دره صوف پائین و روی دو آب وجود دارند. تعدادی از متشبین خصوصی و تجاران در پروژه های استخراج معادن ذغال سنگ دخیل هستند و بنا بر عدم موجودیت پالیسی مشخص استخراج ذغال سنگ، اکثراً متشبین خصوصی و تاجران در این عرصه فعالیت دارند. ولایت سمنگان از نظر سنگ های مرمر نیز غنی بوده و تعداد زیادی تاجران در استخراج سنگ مرمر و ارسال آن به سایر نقاط کشور مشغول می‌باشند

جو سیاسی حاکم در ولایت سمنگان مانند سایر نقاط کشور برخاسته از ایدیولوژی نبوده بلکه مبتنی بر شخصیت افراد و گروه های قومی می‌باشد. در اکثر موارد حمایت مردم از یک رهبر به اساس روابط قومی صورت می‌گیرد. عدم حضور جامعه مدنی فعال باعث شده تا میزان فعالیت های جامع سیاسی پائین باشد. وضعیت نسبتاً خوب امنیتی و گراف پائین جرایم در ولایت سمنگان از نظر سیاسی گمراه کننده بوده و خود سانسوری قوی را در خود نهفته دارد. هر چند نمایندگان متعدد احزاب که شامل جریان های حاکم نیستند در این ولایت حضور دارند ولی خود را مطرح نمی‌سازند. سیاسیون ولایت سمنگان مانند سایر ولایات حوزه شمال وسیعاً تحت نفوذ احزاب جهادی سابق قرار دارد. پس از تهاجم قشون سرخ بر افغانستان در سال ۱۹۷۹، تعدادی از احزاب سیاسی مخالف در ولایت ظهور کردند که از جمله می‌توان از جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، حزب حرکت اسلامی، حزب وحدت اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی نام برد. در حال حاضر دو حزب سیاسی مطرح - جنبش ملی اسلامی (جنبش) که اساساً توسط قوم اوزبیک حمایت می‌شود و جمعیت ملی اسلامی (جمعیت) که اساساً توسط قوم تاجیک حمایت می‌گردد - فضای سیاسی سمنگان را در دست دارند. پس از روی کار آمدن رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، حزب جنبش توانست نفوذ خود در این ولایت را توسط قوماندان اسبق این حزب و عضو سابق پارلمان مرحوم احمد خان سمنگانی (که در جولای ۲۰۱۲ در حمله انتحاری کشته شد) مستحکم سازند چنانچه که این نفوذ در انتخابات سال ۲۰۰۵ منعکس گردید که در آن حزب جنبش اکثریت کرسی‌ها در شورای ولایتی و ولسی جرگه را به دست آوردند. در نتیجه، ولایت سمنگان شاهد آن بوده که حضور مجدد حزب جنبش باعث شد تا این حزب در انتخابات ۲۰۰۹ اکثریت کرسی‌ها در شورای ولایتی را کسب نمایند. اکثر تحلیل

گران ابراز می‌دارند که افزایش شهرت حزب جمعیت در ولایت ناشی از اختلافات میان دو رهبر جنبش - مرحوم احمد خان سمنگانی و جنرال عبدالرشید دوستم - می‌باشد

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹، آقای کرزی نسبت به داکتر عبدالله آرای بیشتر را در این ولایت کسب کرد و گفته می‌شود که آقای کرزی آرای اکثریت اقوام اوزبیک، پشتون و هزاره را علاوه بر شماری از آرای قوم تاجیک به دست آورده بود. حزب جنبش در گذشته کنترل کامل شورای ولایتی را در دست داشت ولی در حال حاضر چنین کنترل را در اختیار ندارد. حزب جمعیت به گونه پیوسته و به اساس استراتژی سیاسی سیستماتیک به منظور جلب مردم در حرکت است در حالی که جنبش تلاش می‌کند تا شعورهای ولسوالی و قریه را به منظور افزایش میزان نفوذ خود به دست آورد. در حال حاضر جبهه ملی، حزب وحدت محقق و شاخه حزب جمعیت اسلامی که با جبهه ملی ائتلاف نموده، در ولایت سمنگان دارای دفاتر نمی‌باشند. فقط حزب جنبش دارای دفتر ولایتی بوده و در این اواخر در بعضی ولسوالی‌ها دفاتر شان را باز نموده اند.

### ۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری

**انواع و عوامل درگیری:** باشندگان سمنگان که با آنان در جریان گفتگوهای مردم مشوره صورت گرفت، عوامل متعدد و مرتبط به هم را شناسائی نمودند که درگیری‌ها و مناقشات محلی در ولایت را افزایش داده و باعث تضعیف صلح و ثبات در ولایت می‌شود که این عوامل شامل حملات تحت رهبری طالبان، گروه‌های مسلح غیرقانونی، بیکاری، انتشار و گسترش افراط گرایی توسط رهبران مذهبی که در مدارس پاکستان آموزش دیده اند، فساد اداری، مخالفت‌های سیاسی میان گروه‌های ائتلاف سابق شمال، درگیری‌های قومی و مخالفت‌های محلی و داخلی می‌گردد.

**مخالفت‌های مسلحانه در ولایت سمنگان:** مخالفت‌های مسلحانه یکی از عمده‌ترین درگیری‌های مسلحانه بوده که صلح و ثبات را تقریباً در تمام ولایات افغانستان به شمول سمنگان از بین می‌برد. اشتراک کنندگان در اکثر بحث‌های متمرکز گروهی تأیید نمودند که گروه‌های مخالف مسلح زندگی روزمره مردم را در بعضی از ساحات سمنگان به ویژه در نقاط سرحدی با ولایت بغلان تهدید می‌کند:

”در ولایت سمنگان هیچ گروهی مسلح فعال وجود ندارد. علی‌الرغم آن، زمانی که نیروهای امنیتی ملی افغان عملیات‌های نظامی را علیه گروه‌های

عناصر ضد دولت در ولایت بغلان روی دست می‌گیرند، جنگجویان ضد دولت (به نقاط همجوار) در سمنگان فرار می‌کنند.<sup>۱۴۴</sup>

اشتراک کنندگان یک مثال مشخص را ارائه کردند که عناصر ضد دولت در ولایت بغلان در شرق ولایت سمنگان پناه بردند:

“نیروهای امنیتی ملی افغان چندی قبل عملیات نظامی را علیه عناصر ضد دولت در ولایت همجوار (بغلان) روی دست گرفتند. گروه‌های ضد دولت به منطقه تای خنک ولسوالی اییک ولایت سمنگان فرار نمودند. بعداً نیروهای امنیتی ملی افغان در ولایت سمنگان و بغلان عملیات مشترک را علیه گروه‌های ضد دولت به راه انداخته و ساحه را از وجود عناصر ضد دولت پاکسازی نمودند.”<sup>۱۴۵</sup>

اشتراک کنندگان ادعا کردند که طالبان در مناطق پشتون نشین در سمنگان، ولایت همجوار بغلان، مانند قریه بیساکل از پناه گاه‌های امن برخوردار بوده و مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ گفته می‌شود که جنگجویان ضد دولت در ولایت بغلان با استفاده از محلات پشتون نشین در ساحه تای خنک که عمدتاً یک منطقه اوزبیک نشین در شرق ولایت سمنگان می‌باشد مشخصاً در منطقه گاو دره از پناه گاه‌های مصئون برخوردار می‌شوند. ترحم به گروه‌های ضد دولت در ولایت سمنگان و حمایت از آنان توسط باشندگان ولایت بغلان ممکن برخاسته از حس محرومیت قومی باشد که پشتون‌ها در این مناطق دارند.

افزون بر آن، اشتراک کنندگان نگرانی خود را ابراز داشتند که افراد محلی که در مدارس پاکستان آموزش دیده اکثراً به عنوان امام یا مدرس در مساجد محل یا مدارس غیر رسمی در ساحه استخدام می‌شوند و ارزش‌های اسلامی را به نحوی تعبیر می‌کنند که باعث تشویق حمایت از دهشت افگنی می‌شود:

“اکثر حامیان و هواخواهان طالبان را رهبران مدارس دینی تشکیل می‌دهد که افراد محل را آموزش می‌دهند تا از طالبان حمایت کنند. اکثر این رهبران مدارس دینی به پاکستان رفته و آموزش می‌بینند و بعداً دوباره به سمنگان آمده و در مدارس دینی تدریس می‌کنند.”<sup>۱۴۶</sup>

<sup>۱۴۴</sup> معلم در انستیتیوت تعلیمات عالی، شهر اییک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۴۵</sup> بزرگ قومی، ولسوالی اییک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۴۶</sup> بزرگ قومی، ولسوالی خرم و سرباغ، ولایت سمنگان.

اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی تصدیق نمودند که هر چند بعضی از گروه های مخالف انگیزه مذهبی برای جنگ با دولت افغانستان را ندارند یا با طالبان، حزب اسلامی یا سایر گروه های مسلح سازمان یافته در افغانستان در ارتباط هستند، هدف شان به چالش کشیدن حضور و اقتدار دولت است تا به اهداف شان به شمول کنترل مناطق جهت جمع آوری عشر و زکات از محصولات باشندگان محل دست یابند. زمانیکه چنین گروه های مسلح منحل یا خلع سلاح نشوند، نیرو و قدرت بیشتر به دست می آورند. این گروه ها تا زمانی ضعیف و غیر سازمان یافته هستند که طالبان یا سایر گروه های مسلح سازمان یافته آنان را شامل گروه مسلح بزرگتر و منظم تر در منطقه نمایند.

"[...] اکثر مردم محل بنا به فقر و بیکاری شب هنگام از خانه های شان بیرون شده و سرقت می کنند. آنها طالبان نیستند ولی هرگاه طالبان چنین گروه های جنایتکار را شناسائی نمایند، آنها را استخدام می کنند. چنین گروه های جنایتکار ترجیح می دهند تا با عناصر ضد دولت یکجا شوند؛ از این طریق آنان پول، اسلحه و مواد انفجاری به دست می آورند. افزون بر آن، آنان قدرتمند تر می شوند. از این جهت، مصئونیت چنین افراد خصوصاً زمانی که به برنامه صلح و آشتی می پیوندند تضمین می شود.<sup>۱۴۷</sup>

علاوه بر آن، قوماندانان محلی اسبق که توسط مقامات دولت محلی شناخته نشده و در منازعات منفعت به دست نمی آورند، معمولاً به مخالف دولت تبدیل شده و تلاش می کنند تا آنچه را که تصور می کنند "حق" شان است به دست بیاورند. در این راستا، آنها نیز در جنگ های مسلحانه در ولایت سمنگان سهم می گیرند. به رغم آن، زمانی که خواست های شان برآورده شد، آنها به برنامه صلح و آشتی می پیوندند و با جوامع شان مدغم<sup>۱۴۸</sup> می شوند:

"چند سال قبل یک قوماندان جهادی اسبق با شماری از افرادش به کوه های ولایت سمنگان رفت و در ولسوالی خرم و سرباغ ولایت سمنگان با نیرو های امنیتی ملی افغان وارد جنگ شد. افراد وی آنقدر قوی نبودند که در میدان

<sup>۱۴۷</sup> باشند قریه محل، ولسوالی حضرت سلطان، ولایت سمنگان.

<sup>۱۴۸</sup> به اساس برنامه صلح و آشتی، جنگجویان اسبق که دست از خشونت برداشته، قانون اساسی افغانستان را بپذیرد، تحت چتر حاکمیت قانون زندگی نماید و دست از حمایت و ادامه روابط با عناصر ضد دولت بکشد، با جوامع شان مدغم شده، آموزش های سواد و حرفی توام با امنیت و مصئونیت برای شان فراهم می شود. به برنامه ملی صلح و ادغام مجدد افغانستان، کمیسیون D&R شورای امنیت ملی، جولای ۲۰۱۰ که در وب سایت ذیل قابل دسترس است مراجعه شود:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

جنگ با نیروهای امنیتی ملی افغان مقاومت کنند و از این جهت آنها همیشه در حال فرار بودند. من شنیدم که آنها چند فعالیت تروریستی را در ولایت سمنگان پس از آن اجراء کردند که طالبان شورای کویته مواد منفجره را در اختیار شان قرار داد. پس از آن، پسر کاکای قوماندان اسبق نزد مقامات ولایتی رفته و با دولت وارد معامله شد. پسر کاکای قوماندان به حیث قوماندان امنیه ولسوالی خرم و سرباغ مقرر شد و بعداً قوماندان مذکور به برنامه صلح و آشتی پیوست.<sup>۱۴۹</sup>

به عقیده اشتراک کنندگان، بعضی از احزاب و شخصیت‌های سیاسی یا گروه‌های مسلح جنایتکار را از نظر سیاسی حمایت می‌کنند و یا چنین گروه‌ها را ایجاد می‌کنند تا کنترل و اقتدار دولت را در بعضی مناطق برای منافع سیاسی شان به چالش بکشند. بعضی وقایع موقتی باعث چنین حمایت از گروه‌های مسلح جنایتکاری می‌شود که بعداً به عنوان گروه‌های مسلح مخالف عرض وجود می‌کنند:

“آنانی که حرکات و سازمان‌های سیاسی را در افغانستان رهبری می‌کنند از تفاوت‌های قومی، زبانی و سمتی به منظور نیل به اهداف سیاسی شان استفاده می‌نمایند. برنامه‌های که به نام طالبان (یا عناصر ضد دولت) ختم می‌شوند توسط چنین رهبران سیاسی راه اندازی می‌شوند تا وضعیت امنیتی را - به ویژه قبل از انتخابات - در ولایت سمنگان و سایر نقاط افغانستان به هدف منافع سیاسی شان زیر پرسش قرار دهند. همه چیز در کابل برنامه ریزی و طرح می‌شود و بزرگان محل و باشندگان قریه جات برای اجرای چنین برنامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.”<sup>۱۵۰</sup>

“قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی قبلی [که در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰ برگزار شد]، یک تعداد گروه‌های مخالف مسلح در منطقه زیرکی ولسوالی دره صوف پائین ولایت سمنگان ایجاد شدند تا وضعیت امنیتی را وخیم سازند. مخدوم محب الله، یکتا از نامزدان پارلمانی محل مسئولیت تامین امنیت مراکز رای دهی را به عهده گرفت. در نتیجه، موصوف بیشترین آراء در آن محل را به دست آورد. نامبرده در دور نخست انتخابات پارلمانی [مورخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵] نیز نامزد بود ولی بعداً موفق نشد.”<sup>۱۵۱</sup>

<sup>۱۴۹</sup> معلم در یکی از لیسه‌های محل، ولسوالی خرم و سرباغ، ولایت سمنگان.

<sup>۱۵۰</sup> بزرگ قومی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۵۱</sup> فعال زن جامعه مدنی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.



**بیکاری:** بیکاری که در ولایت سمنگان در حال افزایش است، به عنوان عامل دیگر درگیری شناسائی شد. هزاران پسر و دختر از مکاتب، انستیتوت های تعلیمات عالی و دانشگاه ها فارغ می شوند ولی به دلیل عدم فرصت های کاری نمی توانند شامل بازار کار شوند. طوری که گزارش می شود، ارجحیت دولت برای استخدام کارمندان از بیرون ولایت نسبت به باشندگان محل باعث بدتر شدن شرایط شده است. افزون بر آن، اکثر باشندگان وابسته به زراعت غیر میکانیزه بوده که نمی تواند محصولات کافی تولید نماید. از آنجائیکه معاش طالبان نسبت به پرسونل پولیس ملی بیشتر است، اکثر باشندگان قریه ها ترجیح می دهند تا بنابر دلایل مالی با گروه های مخالف دولت بپیوندند:

”بعضی از باشندگان قریه جات روی زمین های کوچک که در یک سال سه ماه در اختیار دارند، کار می کنند و پس از آن آنها بیکار شده و پس انداز شان به زودی تمام می شود. به منظور کفالت خانواده، آنها هیچ انتخاب دیگر به جز پیوستن به گروه طالبان و جنگ در برابر نیرو های امنیتی ملی افغان در مناطق مختلف شمال را ندارند. برعلاوه، بیکاری دلیل عمده افزایش میزان جرایم در هر جامعه می باشد. من ترجیح می دهم تا یک خانه را سرقت کنم تا اینکه اطفالم را ببینم که از گرسنگی رنج می برند. هیچ کس جنایتکار متولد نمی شوند. این جامعه و سختی رزوگار است که وی را جنایتکار به بار می آورد.“<sup>۱۰۲</sup>

**عدم حکومت داری خوب و حاکمیت قانون:** رقابت های سیاسی میان گروه های ائتلاف شمال و منازعات قومی: در ولایت سمنگان سه حزب سیاسی مطرح وجود دارد که عبارت از جمعیت ملی اسلامی افغانستان (جمعیت)، حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان (وحدت) و جنبش ملی اسلامی افغانستان (جنبش) می باشند و همچنان یک گروه سیاسی (متشکل از حامیان احمد خان) بوده که معمولاً در منازعات محلی درگیر می باشند. این احزاب سیاسی روی موضوعات قومی فعالیت می کنند چنانچه تاجیک ها از جمعیت، اوزبیک ها از جنبش و هزاره ها از وحدت حمایت می نمایند. احزاب سیاسی در ولایت سمنگان نفوذ و قدرت شان را از طریق قوماندان اسبق جهادی، بزرگان محل و رهبران متنفذ مذهبی اعمال می نمایند. در دهه های اخیر، ولایت سمنگان از منازعات قومی و حتی درگیری های مسلحانه رنج برده که منجر به ادامه مخالفت های قومی میان توده های مختلف باشندگان این منطقه شده است. نمایندگان احزاب سیاسی از این اختلافات قومی سود برده و مردم محل را برای حمایت، حفظ نفوذ و گسترش حوزه اقتدار شان بسیج می کنند:

<sup>۱۰۲</sup> باشند قریه محل، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

“جنبش، جمعیت و حامیان احمد خان از نفوذ مساوی در شهر ایبک و مناطق همجوار آن برخوردار هستند؛ حزب وحدت در ولسوالی های روی دو آب و دره صوف بالا نفوذ دارد. این احزاب سیاسی دارای اساس قومی در ولایت سمنگان هستند. باشندگان سمنگان را سه گروه عمده قومی تشکیل می دهد که عبارت از تاجیک ها، اوزبیک ها و هزاره ها می باشد. کارمندان دولت به اساس وابستگی قومی یا روابط سیاسی از احزاب حمایت می کنند. از این جهت، اختلافات همیشه میان باشندگان ولایت و مقامات محلی در ولایت سمنگان اوج می گیرد. در ولایت سمنگان هیچ نیروی پولیس محلی وجود ندارد. باوجود آن، قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت وجود دارد که به یکی از احزاب در ولایت وابسته هستند. قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت مسلح بوده ولی از سلاح شان برای مقابله با مخالفین دولت یا علیه یکدیگر استفاده نمی کنند. آنان ادعا می کنند که اسلحه را صرف برای حفاظت جان شان نگهداری می کنند. قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت از منازعات برای اهداف سیاسی خود استفاده می کنند. آنها همیشه تلاش می کنند که نفوذ شان را میان مردم محل از طریق دامن زدن به تفاوت های قومی و مذهبی افزایش دهند.”<sup>۱۵۳</sup>

قوماندانان طرفدار حکومت معمولاً وارد درگیری علیه گروه های عناصر ضد دولت نمی شوند؛ با آنها، آنان برای حفاظت خود شان اکثراً اسلحه در اختیار داشته و نیرو های مسلح کمکی در اختیار دارند. از این جهت آنها می توانند مردم را که قادر به مقاومت در برابر هدایات یا تصمیم چنین قوماندانان نیستند، تهدید نمایند. در سطح محلی، سه طبقه افراد وجود دارد که قدرت آن را دارد تا به نمایندگی از تمام مردم محل تصمیم اتخاذ نمایند: (۱) افراد ثروتمند محل (مانند زمینداران، ماداران و تاجران متمول) که اکثراً به اربابان یا بزرگان محل معروف هستند؛ (۲) قوماندانان اسبق جهادی (مثلاً قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت)؛ و (۳) رهبران مذهبی محل (مانند ملاها و امامان مساجد). این گروه ها در مناطق دوردست دلان قدرت بوده و معمولاً احزاب سیاسی در سطح ولایت، حوزه و کشور و شخصیت های سیاسی به منظور جلب حمایت با آنان در ارتباط می شوند. جانبداری های قومی عامل کلیدی برانگیختن باشندگان محل در مواقع مختلف و برای اهداف مختلف سیاسی به شمار می رود.

“دلان قدرت از تفاوت های قومی در ولایت سمنگان برای اهداف سیاسی شان استفاده می کنند.”<sup>۱۵۴</sup>

<sup>۱۵۳</sup> بزرگ قومی محل، ولسوالی دره صوف بالا، ولایت سمنگان.

<sup>۱۵۴</sup> متعلم یکی از لیسه ها، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

انتخابات به مثابه عامل موقت رقابت های سیاسی و اختلافات قومی در ولایت سمنگان محسوب می شود:

”رهبران سیاسی از قوماندانان ملیشه های طرفدار حکومت استفاده می کنند تا فاصله میان مردم را با استفاده از تفاوت های قومی، لسانی و مذهبی افزایش داده و به اهداف سیاسی شان مانند جلب حمایت برای نامزدان مورد نظر شان در شورای ولایتی، پارلمان یا ریاست جمهوری دست یابند. حقوق سیاسی افراد (مانند حق رای دهی، حق ایجاد انجمن ها، راه اندازی تظاهرات و اعتراضات، و غیره) نزد این رهبران تا زمانی قابل قبول است که منافع سیاسی رهبران شان را تهدید نکند.“<sup>۱۰۰</sup>

اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی شاهد بودند که هرچند روند انتخابات بالاخره به پایان می رسد، اختلافات قومی در محلات پابرجا بوده و روز به روز افزایش میابد. آنان دریافتند که اختلافات قومی یکی از منابع اصلی و دراز مدت منازعات در جوامع شان می باشد:

”احزاب سیاسی خلا های قومی میان گروه های قومی را به ویژه هنگامی که انتخابات قریب الوقوع باشد، در ولایت سمنگان دامن می زنند. بعداً، قوماندانان محلی و بزرگان محل از اختلافات قومی میان دو قریه یا باشندگان یک قریه استفاده کرده و رای دهندگان را تحریک می کنند تا برای نامزد مورد نظر شان رای بدهند.“

به عقیده اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی، وفاداری و جانبداری مقامات بلند پایه دولتی به نفع احزاب سیاسی و حامیان سیاسی شان یکی دیگر از عوامل کلیدی منازعات قومی و رقابت میان احزاب سیاسی می باشد. مقامات دولتی مانند والی، ولسوال، نیرو های پولیس ملی در سطح ولسوالی و ولایت و روسای ریاست های ولایت و ولسوالی ها از طریق احزاب سیاسی تعیین شده و توسط این احزاب و همچنان دلالت قدرت در سطح کشور حمایت می شوند. در نتیجه، این مقامات دولتی وظایف شان را به سود احزاب سیاسی که از آنان حمایت می کنند انجام می دهند و از آنجائیکه احزاب سیاسی اساس و بنیاد قومی دارد، مقامات دولتی اعضای این گروه های قومی را نیز حمایت می نمایند:

”اکثر مقامات کلیدی دولت در سمنگان توسط یک حزب سیاسی تعیین می شوند. از این جهت چنین مقامات دولتی مجبور هستند که به خواست های این احزاب سیاسی جواب مثبت بدهند. افزون بر این، کارمندان دولت به

<sup>۱۰۰</sup> یک آموزگار مرد در یکی از انستیتیوت های تعلیمات عالی محلی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

اساس قومیت و روابط سیاسی استخدام می‌شوند. باتوجه به اینکه مقامات دولتی برای اعضای احزاب سیاسی شان خدمات ارائه می‌کنند، این احزاب حمایت بیشتر را در انتخابات کسب می‌کنند.<sup>۱۵۶</sup>

در نتیجه، افراد جامعه به احترام به حاکمیت قانون و بیطرفی حکومت محلی به دیده شک می‌نگرند. روی این ملحوظ آنان به مقامات دولتی که از قوم شان باشد، غرض حل و فصل منازعات حقوقی و مدنی شان مراجعه می‌کنند. به همین ترتیب، گفته می‌شود که میزان فساد در ولایت سمنگان رو به افزایش می‌باشد. اشتراک کنندگان معتقد بودند که افراد محل نمی‌توانند احزاب سیاسی را تحت نفوذ خود در آورند زیرا آنان از حمایت گسترده دولت در سمنگان برخوردار می‌باشند؛ اشتراک کنندگان همچنان به این باور بودند که مردم محل نمی‌توانند توقع حکومتداری خوب، حاکمیت قانون یا محافظت و رعایت حقوق بشر را داشته باشند زیرا مقامات دولتی از صلاحیت های شان سوء استفاده می‌کنند تا اطمینان حاصل نمایند که احزاب سیاسی شان به اهداف سیاسی خود نایل می‌شوند.

”برای مردم محل بسیار سخت است که احزاب سیاسی و رهبران شان را تحت اداره خود در آورند به ویژه هنگامی که مقامات دولتی توسط این احزاب سیاسی گماشته می‌شوند. به طور مثال، والی ولایت سمنگان توسط جنرال دوستم تعیین شده است. علاوه، جنرال دوستم روسای چندین ریاست ولایتی سمنگان را نیز گماشته است. تمام کرسی‌ها در سطح حکومت ولایتی به اساس نفوذ احزاب سیاسی تقسیم شده است. از این جهت، نمی‌توانیم از مقامات توقع داشته باشیم که معیار های حکومتداری خوب، حاکمیت قانون و حقوق بشر را تطبیق کنند.“<sup>۱۵۷</sup>

مشخصاً، اشتراک کنندگان شکایت نمودند که مقامات حکومت محلی منازعات شان را به گونه دایمی حل و فصل نمی‌کنند و در عوض از راهکار های موقتی و غیر حقوقی برای رسیدگی به منازعات دوامدار استفاده می‌کنند. در نتیجه وابستگی سیاسی آنان، مقامات دولتی به ویژه والی اکثراً کمیسیون‌ها را به منظور رسیدگی به منازعات توظیف می‌کند هرچند نهاد های متعدد حکومتی در سطح ولایت وجود دارد که رسیدگی به چنین دعاوی مسئولیت شان است.

”مقامات دولتی که به یکی از احزاب سیاسی وابسته هستند، تلاش می‌کنند تا منازعات را که میان جوامع مختلف وجود دارد حل و فصل نمایند. چنین

<sup>۱۵۶</sup> فعال جامعه مدنی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۵۷</sup> یک تن از بزرگان شهر ایبک، ولایت سمنگان.

مقامات دولتی بیشتر خواهان منافع سیاسی و مالی شخصی شان هستند. آنها کمتر به منافع مردم محل توجه دارند. علاوه بر آن، آنان راه حل های موقتی را روی دست می گیرند. به طور مثال، در رابطه به منازعه میان باشندگان قریه ها در ولسوالی پیروز نقشیر ولایت سمنگان و ولسوالی های چهارکنت و مارمول ولایت بلخ، مقامات دولتی جلسات متعدد را دایر کردند، روی موضوع صحبت کردند و قریه را ترک کردند. هیئت موظف با مردم محل ملاقات نمود و تلاش کردند تا آنها را با هم آشتی بدهند. مردم مطمئناً می گویند که در جریان جلسات صلح برقرار بود ولی آیا مشکل حل شد؟ خیر، منازعه هنوز هم باقیمانده و راه حل موقتی بوده است.<sup>۱۵۸</sup>

سوء استفاده توسط گروه های مسلح: افزون بر آن، اشتراک کنندگان معتقد بودند که وابستگی سیاسی مقامات دولتی باعث تقویت مصئونیت قوماندانان ملیشه های محلی طرفدار حکومت که با احزاب سیاسی مربوطه وابسته هستند، شده و منجر به معافیت گروه های جنایتکار از مجازات می شود. هرچند در حال حاضر هیچ مخالف مسلح فعال در ولایت سمنگان وجود ندارد که قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت علیه آنان بجنگند، ولی آنها هنوز هم سلاح و گروه های مسلح خود را حفظ کرده اند. مقامات دولتی این قوماندانان را خلع سلاح نکرده و آنها هنوز هم تهدید علیه مردم محل که قادر به اعتراض روی تصامیم این قوماندانان نیستند، باقیمانده است:

“در ولایت ما هیچ پرسونل پولیس محلی افغان وجود ندارد. تعدادی از قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت در سمنگان وجود دارد که به تنهایی قوی نیستند. این قوماندانان میگویند که سلاح را به خاطر تامین امنیت و مصئونیت خود شان استفاده می کنند. باوجود آن، اسلحه آنان همیشه تهدید برای مردم محل محسوب می شود. حکومت این قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت محلی را خلع سلاح نمی کنند. آنها با طالبان نمی جنگند.”<sup>۱۵۹</sup>

علاوه بر آن، طوری که گزارش می شود مقامات حکومت محلی یا گروه های جنایتکار را توقیف نمی کنند و یا آنان را پس از مداخله مقامات بلند رتبه دولتی آزاد می سازند که این امر باعث افزایش فعالیت های جنائی در ولایت سمنگان شده است:

“معافیت از مجازات نیز نتیجه فساد و وابستگی سیاسی در دولت است. زمانی که یک گروه جنایتکار توقیف یا شناسائی میشود، تعداد زیاد دلالت

<sup>۱۵۸</sup> یک بزرگ محل از ولسوالی پیروز نقشیر، ولایت سمنگان.

<sup>۱۵۹</sup> یکتن از محصلین انستیتیوت تعلیمات عالی و عضو جامعه مدنی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

قدرت در کابل و سمنگان مداخله کرده و مانع توقیف افراد دستگیر شده گروه جنایتکار می‌شوند.<sup>۱۶۰</sup>

استخراج غیرقانونی و خودسر منابع طبیعی: سمنگان از نظر منابع معدنی غنی بوده طوری که دو بزرگترین معدن ذغال سنگ افغانستان در ولسوالی های دره صوف بالا و روی دو آب موقعیت دارد. کنترل این دو معدن باعث ایجاد تنش‌ها و رقابت های سیاسی میان احزاب سیاسی و قوماندانان ملیشه محلی مربوط به این احزاب طی چهار دهه اخیر شده است.

”دو قریه روی زمین های زراعتی و معادن ذغال سنگ در ولسوالی دره صوف بالای ولایت سمنگان منازعه داشتند. در مارچ ۲۰۰۸، باشندگان قریه شباشک و قریه شیخ‌ها ادعای مالکیت و استفاده از زمین‌ها در این دو قریه را کردند و باهم در افتادند و با بیل و تبر بالای یکدیگر حمله کردند که در نتیجه پنج تن شدیداً مجروح شد. پس از آن، نمایندگان هر دو قریه به دفتر ولسوال دره صوف بالا مراجعه کردند. اعضای شورای ولایتی سمنگان و نمایندگان این ولایت در پارلمان جلسه را با نمایندگان دو قریه برگزار کردند. در جلسه تصمیم گرفته شد که معدن ذغال سنگ باید میان هر دو قریه تقسیم شود. پس از آن، هر قریه سهم خود را استخراج می‌کند و از آن به بعد هیچ جنگ فزینی میان آنان اتفاق نیفتاد.“<sup>۱۶۱</sup>

این معادن از دیرزمانی به گونه غیرقانونی و غیر مسلکی استخراج می‌شوند. چنین روش استخراج غیر مسلکی معادن حقوق باشندگان را شدیداً صدمه میزند زیرا شرکت های قراردادی این افراد را با حق الزحمه کم و برای حفر معادن استخدام می‌کنند. کارمندان صحنی مسلکی خطرات احتمالی و تاثیرات کار در معادن را نظارت نکرده و باشندگان محل نیز هیچ نوع شکایت نمی‌کنند:

”قوماندانان ملیشه طرفدار حکومت، بزرگان محل و رهبران سیاسی شان که استخراج معادن را در کنترل دارند، مصئونیت و رفاه کارگران را در نظر ندارند. علاوه بر آن، کارگران در بدل ساعت‌ها کار شافه در معادن حق الزحمه بسیار اندک دریافت می‌کنند.“<sup>۱۶۲</sup>

۱۶۰

۱۶۱ بزرگ قومی، ولسوالی دره صوف بالا، ولایت سمنگان.

۱۶۲ بزرگ قومی، ولسوالی دره صوف بالا، ولایت سمنگان.

بعضی از دلالتان محلی قدرت که مقامات بلند رتبه دولتی هستند، کنترل استخراج معادن ذغال سنگ در ولایت سمنگان را در اختیار دارند:

“این دلالتان قدرت و نمایندگان شان احترام بسیار اندک به حقوق کارگران معادن دارند و یا هم هیچ احترام به آنها قایل نیستند. کارگران از امراض کشنده ناشی از کار در معادن رنج می‌برند. چند ماه قبل یک حادثه در معدن ذغال سنگ ولسوالی روی دو آب ولایت سمنگان اتفاق افتاد که باعث کشته و زخمی شدن چندین کارگر شد. دولت هیچ نوع تحقیق در مورد حادثه روی دست نگرفت و هیچ شخصی را در این زمینه مورد پیگرد قرار نداد.”<sup>۱۶۳</sup>

ذغال سنگ استخراج شده از طریق شهر ایبک یا مزار شریف ولایت بلخ به سایر ولایات افغانستان انتقال می‌آید.

**تنش های قومی و درون قومی:** اشتراک کنندگان منازعات متعدد در ساحات مشخص را شناسائی کردند که در بعضی آن دو یا بیشتر محلات شامل تنش بودند. عوامل عمده منازعات شامل آب برای آبیاری و آب آشامیدنی، زمین و نوامیس خانوادگی می‌گردد. ارزش های سنتی به عنوان عوامل عمده منازعات محلی محسوب شدند. هنگامی که دو خانواده روی عضو زن خانواده وارد منازعه می‌شوند، به زودی رو به خشونت آورده و مرتکب عمل جرمی می‌شوند. اکثر این اعمال جنائی در مناطق دوردست پنهان باقی می‌ماند. خانواده قربانی نمی‌خواهد که علیه مرتکب عمل جرمی به دولت شکایت کند زیرا انتقام حربه‌ی است که برای اعاده وقار و احترام مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین منازعات معمولاً دراز مدت بوده و اکثراً دو یا بیشتر جوامع در آن دخیل می‌باشند.

“به طور مثال، چندی قبل در قریه زوایی ولسوالی ایبک ولایت سمنگان یک پسر جوان با یک دختر جوان رابطه داشت. پسر متعلم مکتب بود. پس از چند سال دختر با مرد دیگر ازدواج کرد. از آن پس پسر به شوهر دوست دختر سابقش تلفون می‌کرد و وی را از روابط قبل از ازدواج شان آگاه می‌ساخت. پسر مذکور پس از چندی ناپدید شد و بعداً جسد وی که توسط چاقو کشته و در یک مزرعه دفن شده بود، به دست آمد. موصوف هشتاد ضربه چاقو خورده بود. قضیه نه به سارنوالی غرض تحقیق فرستاده شد و نه عامل آن دستگیر شد. خانواده قربانی دوست دختر سابق مقتول و شوهرش را مسئول

<sup>۱۶۳</sup> فعال جامعه مدنی، شهر ایبک، ولایت سمنگان.

قتل می‌دانند. خانواده و اقارب مقتول به احتمال زیاد انتقام خون پسر شان را طوری که در هر قریه افغانستان معمول است، خواهند گرفت.<sup>۱۶۴</sup>

به باور اشتراک کنندگان، منازعات روی زمین نیز عامل اکثر منازعات محلی می‌باشد. سرحدات میان ولسوالی های سمنگان و ولایات همجوار مانند بلخ، بغلان و سایر ولایات مشخص نشده یا به گونه واضح تعیین نگردیده است. از اینرو، باشندگان ولسوالی های همجوار معمولاً در رابطه به چراگاه‌ها وارد منازعه می‌شوند. بعضی از قوماندانان محلی در ولسوالی چارکنت ولایت بلخ که تحت حمایت حزب وحدت قرار دارند کنترل بعضی از چراگاه‌ها را در دست گرفته و اجازه چریدن مواشی و گوسفندان باشندگان ولسوالی پیروز نقشیر را نمی‌دهند. در صورتی که مواشی باشندگان ولسوالی پیروز نقشیر به این چراگاه‌ها برای چریدن بیاید، باشندگان ولسوالی مذکور مجبور هستند که برای قوماندان حزب وحدت گوسفند یا بز به عنوان جریمه بپردازند. باشندگان ولسوالی پیروز نقشیر اخیراً یک شکایت در مورد وضعیت موجود را نزد مقام ولایت سمنگان درج کردند.

"نیرو های امنیتی ملی افغان به رهبری نیرو های پولیس ملی سمنگان [قضیه فوق الذکر را] به تحقیق و بررسی گرفتند ولی قوماندانان ولسوالی چارکنت در مقابل مقاومت کردند که منجر به درگیری مسلحانه دو ساعته شد." نیرو های پولیس ملی سمنگان توانستند که هفت مرد مسلح را دستگیر کنند ولی این مردان بنابر مداخله مقامات دولتی بلخ و کابل در ظرف یک هفته رها شدند. مقامات دولت محلی بلخ و سمنگان یک کمیته را توظیف کردند تا قضیه را ارزیابی نماید و هیئت مذکور نیز از ساحه دیدن نمود.<sup>۱۶۵</sup>

نمایندگان حزب سیاسی یا دلالان قدرت نیز کنترل چند منابع طبیعی را در دست داشتند. افزون بر آن، مردم ولسوالی پیروز نقشیر ولایت سمنگان و باشندگان ولسوالی های چارکنت و مارمول ولایت بلخ روی موضوعات سرحدی از مدت‌ها بدینسو شامل منازعه می‌باشند. در مناطق سرحدی این سه ولسوالی یک چراگاه وجود دارد و باشندگان این ولسوالی‌ها رمه های گوسفند و بز شان را برای چریدن به این چراگاه می‌آورند. بعضی آنان که اکثر شانرا قوماندانان اسبق و ارباب‌ها<sup>۱۶۶</sup> تشکیل می‌دهد، در مورد استفاده از این چراگاه وارد منازعه می‌شوند.

"ما قبالة شرعی زمین مورد ادعا را در اختیار داریم. همه این اراضی ملکیت قانونی ما بوده ولی از آنجائیکه حامایت آنها [باشندگان ولسوالی های

<sup>۱۶۴</sup> یک عضو زن جامعه مدنی در شهر ایبک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۶۵</sup> باشنده یکی از قریه جات ولسوالی پیروز نقشیر ولایت سمنگان.

<sup>۱۶۶</sup> زمینداران بزرگ و افراد متمول دارای مواشی زیاد.



چارکنت و مارمول ولایت بلخ] قویتر و متنفذ تر هستند، زمین ما را غصب کرده اند. در حدود پنج ماه قبل یک تن از باشندگان قریه شان در نتیجه درگیری مسلحانه از بین رفت. تحقیقات و گزارشها می‌رساند که مقتول توسط باشندگان ولسوالی های چارکنت و مارمول ولایت بلخ به قتل رسیده است. دولت هیچ شخص را در پیوند به قضیه قتل دستگیر نکرد. دولت ضعیف است و توانائی حل و فصل این قضیه را ندارد.<sup>۱۶۷</sup>

**بیجا شدن:** بیجا شدن به عنوان یکی دیگر از عوامل درگیری در ولایت سمنگان به شمار رفته و مشخصاً باعث افزایش تنش های ناشی از زمین می‌گردد که اکثراً در نتیجه تفاوت های قومی و ارتباطات سیاسی به وقوع می‌پیوندد. علاوه بر آن، اشتراک کنندگان ادعا کردند که دلالان محلی قدرت تلاش می‌کنند تا از اوضاع برای منافع سیاسی شان استفاده نمایند. به طور مثال، تاجیک‌ها که باشندگان اصلی منطقه پنداشته می‌شوند با هزاره‌ها که ناقلین گفته می‌شوند در خصوص زمین در ولسوالی خرم و سرباغ در منازعه هستند. یک تن از باشندگان چنین گفت:

”گروهی از هزاره‌ها از ولایت بدخشان به ولسوالی خرم و سرباغ ولایت سمنگان بیجا شدند. آنها زمین های ما را غصب کردند. حدود سه ماه قبل تنش‌ها به وجود آمد و هزاره‌ها یک زن حامله را مورد لت و کوب قرار دادند که در نتیجه طفل وی مرده به دنیا آمد. علاوه بر آن زن، هزاره‌ها چهار یا پنج تن از باشندگان قریه ما را نیز لت و کوب کردند. ولی متأسفانه یکی از رهبران هزار - کریم خلیلی [حزب وحدت اسلامی] یا محمد محقق [حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان] از این هزاره‌ها حمایت می‌کند.“<sup>۱۶۸</sup>

به عقیده یک اشتراک کننده دیگر از ولسوالی خرم و سرباغ، قوماندان امنیه ولسوالی زمانی که تنش‌ها در جریان بود در جریان قرار گرفت ولی هیچ عکس العمل سریع نشان نداد. باشنده مذکور گفت:

”ما به قوماندان امنیه گفتیم که به ساحه آمده و در برابر تنش میان این دو گروه اقدام نماید ولی قوماندان امنیه گفت که نیرو های پولیس ملی تیل برای وسایط شان در اختیار ندارند. درگیری حوالی ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر خاتمه یافت ولی نیرو های پولیس ملی ساعت ۸:۰۰ شب روز بعد به محل رویداد

<sup>۱۶۷</sup> بزرگ قومی از ولسوالی پیروز نقشیر ولایت سمنگان.

<sup>۱۶۸</sup> بزرگ محل از ولسوالی خرم و سرباغ ولایت سمنگان.

رسیدند. دولت ضعیف است و بی کفایتی مقامات در رسیدگی به منازعات باعث افزایش ناامنی و بی ثباتی محل می‌شود.<sup>۱۶۹</sup>

#### ۴. نقشه راه برای صلح

اشتراک کنندگان بحث های متمرکز گروهی راه حل های متعدد را برای درگیری ها و منازعات که در فوق به آنها پرداخته شد، پیشنهاد کردند که مشخصاً روی موارد ذیل تمرکز و توجه صورت گرفت:

آنها پیشنهاد نمودند که مسلکی بودن و واجد شرایط بودن باید مهم ترین عناصر برای استخدام مقامات دولتی باشند:

“استخدام کارمندان دولت به ویژه ادارات مهم دولتی مانند سارنوالی، ریاست های عدلیه و محاکم باید به اساس توانائی‌ها و مسلکی بودن شان صورت گرفته و طبق روابط سیاسی و قومی تعیین نشوند. پست های دولتی نباید در بدل پول فروخته شود زیرا وقتی افراد موقف دولتی را به پول می‌خرد، پس خدمات خود را نیز می‌فروشد. در نتیجه، فساد اداری به یک عامل غیرقابل مبارزه در نهاد های تنفیذ قانون و ارگان های عدلی و قضائی مبدل می‌شود. وقتی مقامات دولتی در پست های انکشافی و سیاسی نه تنها به اساس روابط سیاسی بلکه با در نظر داشت شایستگی و توانائی استخدام می‌شود، وی به مردم نیز خدمت می‌کند. فقط آن زمان است که مردم محل از دست‌آورد های سیاسی و انکشافی که هر عضو احزاب سیاسی به دست می‌آورد، نفع خواهد برد.”<sup>۱۷۰</sup>

اشتراک کنندگان همچنان پیشنهاد نمودند که معادن طبیعی نیز باید به شکل مسلکی استخراج شود:

“در ولایت سمنگان تعداد زیاد معادن طبیعی وجود دارد. در حال حاضر این معادن به گونه غیر مسلکی استخراج می‌شوند. اگر دولت این معادن را به طور درست و مناسب استخراج نماید، افغان های بیشتر صاحب کار خواهند شد. از اینرو، تعداد زیاد افغان های بیکار منابع درآمد پیدا خواهند کرد.”<sup>۱۷۱</sup>

<sup>۱۶۹</sup> باشنده یکی از قریه جات ولسوالی خرم و سرباغ ولایت سمنگان.

<sup>۱۷۰</sup> یکتن از آموزگاران مرد در انستیتیوت تعلیمات عالی شهر اییک ولایت سمنگان.

<sup>۱۷۱</sup> بزرگ یکی از قریه جات ولسوالی دره صوف بالا، ولایت سمنگان.

در رابطه به میزان بلند بیکاری در ولایت سمنگان، اشتراک کنندگان پیشنهاد کردند که دولت و شرکت های خصوصی باید فابریکات را به منظور ایجاد فرصت های شغلی برای مردم محل ایجاد نمایند:

“دولت نخستین مرجع مسئول برای محو بیکاری در افغانستان می باشد. دولت به منظور ایجاد فرصت های کاری باید فابریکات بیشتر را ایجاد نموده و سکتور خصوصی را تشویق کند تا در ولایت سمنگان فابریکات بیشتر ایجاد نماید. وقتی مردم صاحب کار شوند و منبع عایداتی برای تأمین مخارج خانواده های شان را داشته باشند، آنها از دولت حمایت خواهند کرد. شاعری چنین می سراید: “خدا آن ملتی را سروری داد — که تقدیرش به دست خویش بنوشت. زمانی که ما مواد غذایی، لباس و خانه داشته باشیم، ما متوجه سیاست و رفاه ملت خویش می شویم. ما کار می خواهیم.”<sup>۱۷۲</sup>

افزون بر آن، دولت نباید به خاطر پروژه و برنامه های ناکام پول را هدر دهد و در عوض باید روی تحقق حاکمیت قانون سرمایه گذاری کند:

“در حال حاضر دولت میزان قابل توجه پول را بالای برنامه صلح و آشتی به مصرف می رساند که این برنامه خود معافیت از مجازات را در جامعه بیشتر می سازد. در مقابل، دولت باید این پول را برای مبارزه با جرایم در افغانستان به مصرف برساند. اگر نیرو های پولیس ملی گروه های جنائی را دستگیر می کند و اگر این گروه مورد پیگرد قرار گرفته و در بدل جرایم مجازات می شوند، مردم عام دیگر از این گروه ها هراس نخواهند داشت. بدین ترتیب، این گروه های جنائی قادر نخواهند بود تا با عناصر ضد دولت بپیوندند و باعث افزایش ناامنی در ولایت سمنگان شوند.”<sup>۱۷۳</sup>

“من مطمئن هستم که در افغانستان قانون مبارزه با غصب زمین وجود دارد. نهاد های دولتی وجود دارد که مشخصاً برای مبارزه با غصب زمین ایجاد شده اند. مقامات چنین نهاد های دولتی باید منازعات را بررسی نموده و مالک زمین را شناسائی نمایند. جنایتکاران باید به خاطر غصب ملکیت های سایر افراد مورد پیگرد قرار گیرند.”<sup>۱۷۴</sup>

<sup>۱۷۲</sup> فعال جامعه مدنی در شهر ایبک، ولایت سمنگان.

<sup>۱۷۳</sup> یک باشنده یکی از قریه جات ولسوالی حضرت سلطان ولایت سمنگان.

<sup>۱۷۴</sup> یک باشنده یکی از قریه جات ولسوالی پیروز نقشیر ولایت سمنگان.

## ۵. پیشنهادات مردم:

در جریان بحث های متمرکز گروهی، مردان، زنان و جوانان افغان در سراسر ولایت سمنگان پیشنهادات کلیدی ذیل را به منظور تامین صلح و ثبات دوامدار در ولایت شان ارائه کردند:

(۱) حصول اطمینان از بیطرفی حکومت محلی در عمل؛ استخدام مقامات دولتی به اساس شایستگی و ظرفیت صورت گرفته نه بر مبنای روابط قومی، سیاسی یا انواع دیگر وابستگی ها؛ (۲) تنظیم استخراج منابع معدنی؛ حصول اطمینان از رعایت حقوق کارگری کارگران؛ حصول اطمینان از نظارت کارمندان صحتی از خطرات احتمالی و تاثیرات کار در معادن؛ (۳) سرمایه گذاری در تاسیس فابریکات به عنوان یکی از ابزار ایجاد فرصت های کاری برای مردم محل که تاثیر آنی روی پیوستن افراد با عناصر ضد دولت دارد؛ (۴) تحقق، رعایت و تطبیق کامل حاکمیت قانون؛ (۵) خلع سلاح گروه های مسلح غیرقانونی، حصول اطمینان از اینکه اعضای گروه های مسلح غیرقانونی که به برنامه صلح و آشتی افغانستان می پیوندند از مجازات معافیت حاصل نخواهند کرد؛ (۶) پیگرد عدلی و مجازات موثر مرتکبین و اعضای گروه های جنایتکار؛ (۷) حصول اطمینان از اینکه مساجد و مدارس برای گسترش و نشر عقاید افراطی و تشویق افراد برای پیوستن با مخالفین مورد استفاده قرار نمی گیرند؛ (۸) مقامات باید به گونه موثر و به موقع بدون در نظر داشت روابط قومی یا سیاسی طرفین به منازعات رسیدگی نمایند؛ (۹) حل و فصل منازعات زمین و آبیاری به شمول تعیین واضح سرحدات مناطق مختلف مورد منازعه که باعث ایجاد تنش ها می شود؛ (۱۰) حل و فصل قضایا به شمول ارزش های سنتی جهت جلوگیری از منازعات محلی؛



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت بلخ

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح بیانگر خلاصه از یافته‌ها و موضوعات کلیدی است که در بحث‌های متمرکز گروهی، مصاحبه‌های انفرادی، و بررسی نظریات که در جریان پروسه نظرخواهی از حدود ۲۰۰ باشند عادی افغان مسکونه ولایت بلخ روی دست گرفته شد، مطرح گردید. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی به شمول کارمندان دولت (سکتور عامه)، بزرگان محل، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، رهبران مذهبی و افراد برگشته (طالبان اسبق)<sup>۱۷۰</sup> می‌باشند. این پروسه نظرخواهی به عنوان بخشی از مرحله II برنامه "گفتگوهای افغانها در مورد صلح" روی دست گرفته شد؛ برنامه مذکور توسط ۱۱ نهاد شبکه جامعه مدنی جهت نظرخواهی بیش از ۴۵۰۰ افغان عادی و به هدف ایجاد ۳۴ نقشه راه برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) طرح گردید.

هدف این نقشه راه صلح اینست تا عوامل محلی منازعات را به گونه گسترده مورد ارزیابی قرار داده و هم چنان راه حل‌های عملی و مناسب را جهت تامین و تقویت صلح و ثبات در ولایت بلخ شناسائی نماید.

## ۲. معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، سیاسی و جمعیت شناسی

ولایت بلخ با مساحت ۱۶۸۴۰ کیلو متر مربع در سمت شمال افغانستان موقعیت داشته و ولایات کندز و سمنگان در شرق، ولایت جوزجان در غرب و ولایت سرپل در جنوب غرب آن موقعیت دارند. ولایت بلخ در سمت شمال با کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجکستان هم سرحد می‌باشد. این ولایت دارای ۱۵ ولسوالی اداری بوده و شهر مزار شریف مرکز آن می‌باشد.

به اساس تخمین اداره ولایتی احصائیه و ریاست امنیت ملی، حدوداً ۳۰۵۲۰۰۰ تن که ۹ فیصد نفوس مجموعی کشور را تشکیل می‌دهد، در ولایت بلخ زندگی می‌کنند. مزار شریف پر جمعیت‌ترین ولسوالی این ولایت بوده و در آن ۱۸۰۰۰۰۰ تن سکونت دارند، به تعقیب

<sup>۱۷۰</sup> جنگجویان سابق، اعضای سابق عناصر مخالف دولت کسانی اند که جنگ نمودن را متوقف ساخته و با مردم خویش به همکاری برنامه ادغام مجدد مانند برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان پیوسته اند. مطابق برنامه ادغام مجدد، جنگجویان سابق کسانی که از خشونت‌ها دوری جسته، قانون اساسی افغانستان را پذیرفتند و در چوکات حاکمیت قانون زنده گی نموده رابطه شان را با مخالفین مسلح قطع نمایند، با مجتمعات انسانی شان ادغام می‌گردند و نیز از کمک‌هایی مانند تعلیم و آموزش مهارت‌های کاری و حمایت امنیتی بر خوردار می‌گردند. به کمیسیون دی آر برنامه ادغام مجدد افغانستان جولای ۲۰۰۲ به لینک زیر مراجعه شود:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

آن ولسوالی دهدادی (با ۱۸۰۰۰۰ جمعیت)، ولسوالی بلخ (با ۱۵۰۰۰۰ جمعیت)، ولسوالی های چمتال و دولت آباد (هر کدام با حدوداً ۱۳۰۰۰۰ جمعیت)، ولسوالی های کلدان و مارمول (هر کدام با کمتر از ۲۷۰۰۰ جمعیت) در رده های بعدی قرار دارند. ولایت بلخ بافت قومی مختلط دارد چنانچه ۴۶ فیصد تاجک، ۱۵ فیصد ترکمن، ۱۰ فیصد ازبک، ۱۲ فیصد هزاره، ۱۰ فیصد پشتون و ۷ فیصد عرب در آن اقامت دارند.

دورنمای سیاسی ولایت بلخ بسیار پیچیده می باشد. جمعیت اسلامی، جنبش اسلامی، وحدت اسلامی، حرکت اسلامی، حزب اسلامی از جمله احزاب عمده در ولایت بلخ به شمار رفته و افراد اکثراً بنا بر انگیزه های قومی عضویت این احزاب را داشته یا از آن حمایت می کنند؛ با توجه به نفوذ قوی والی عطا محمد نور بر ساختار های دولتی، در حال حاضر جمعیت اسلامی بر سایر گروه های سیاسی تسلط دارد. هم چنان، ولایت بلخ از مزایای رشد سریع جامعه مدنی که به مثابه یک حرکت اجتماعی در جریان بوده و نقش قابل ملاحظه در ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و انکشاف دارد، برخوردار می باشد. علی الرغم نگرانی های فزاینده امنیتی و بی ثباتی سیاسی در افغانستان، ولایت بلخ نسبتاً از امنیت و ثبات بیشتر برخوردار می باشد که این امنیت و ثبات بر خواسته از نفوذ و توانائی والی این ولایت جهت حفظ توازن میان نیرو های سیاسی رقیب که در این ولایت حضور دارند، می باشد.

### ۳. تحلیل منازعات: انواع و عوامل منازعه

**انواع منازعه:** باشندگان ولایت بلخ در جریان مرحله دوم "گفتگو های افغانها" نظریات شان را ابراز داشتند، واقعات و منازعات متعدد، محلی و به هم مرتبط را شناسائی نمودند که روی صلح و ثبات تاثیر گذار می باشند؛ این منازعات شامل حملات تحت رهبری طالبان، کشمکش های سیاسی میان حلقه های مختلف ائتلاف شمال و سپسمبارزه با طالبان در جریان دهه ۹۰، درگیری های درون قومی و هم چنان منازعات میان باشندگان محل با سایر محلات می باشد.

در مجموع مردم حملات توسط طالبان را به عنوان بزرگترین تهدید در برابر صلح و ثبات ولایت بلخ شناسائی نمودند که این تهدیدات در سال های اخیر به بسیاری از ولسوالی ها سرایت کرده است. هر چند گروه های شورشی از نظر تعداد و انگیزه از یکدیگر متفاوت می باشند، اما آن ها به شبکه های بزرگ تبدیل شده اند که حد اقل در سه ولسوالی از مجموع ۱۵ ولایت بلخ حضور دایمی دارند. مردم اظهار داشتند که ولسوالی های چاربولک، چمتال و شولگره از پناهگاه های امن طالبان به شمار می روند و آنها بعضاً حملات خود بالای اهداف طرفدار حکومت در سایر ولسوالی ها را از این سه ولسوالی سازمان دهی می کنند.



بر خلاف سایر ولایات کشور، فعالیت های شورشیان در ولایت بلخ پس از انتقال مسئولیت های امنیتی به نیروی ملی امنیتی افغان کاهش یافته است. یکی از اعضای شورای انکشافی ولسوالی چاربولک چنین اظهار می دارد:

"اکنون امنیت در این ولسوالی نسبتاً بهتر شده و مردم می توانند به آزادی رفت و آمد نموده و امور خود را سر و سامان دهند. طالبان نمی توانند به منظور کشتار، دستگیری و ارباب مردم پوخته افراز نمایند و اطفال ما نیز می توانند به مکتب بروند."

باشندگان سایر ولسوالی های نا امن نیز عین احساس را ابراز نمودند. اشتراک کنندگان بهبود وضعیت امنیتی را به حملات هوایی هدفمند توسط نیرو های بین المللی (که مردم محل آن را "چاپه" می نامند)، عملیات های نظامی توسط نیروی های ملی امنیتی افغان، و حضور روز افزون پولیس محلی افغان و سایر نیرو های نظامی طرفدار حکومت نسبت می دهند. یکتا از شورشیان برگشته از ولسوالی چمتال چنین توضیح می دهد:

"طالبان در یک خانه یا قریه مشخص ساکن نیستند زیرا آنها از حملات هوایی و عملیات های شبانه هراس دارند. هم چنان، آنها در جریان روز زیاد در داخل قریه جات رفت و آمد نمی کنند چون در آنجا تعداد زیاد نیرو های پولیس محلی افغان حضور دارند."

با وجود عدم شفافیت و حسابدگی؛ پروسه صلح که از طریق پروگرام صلح و ادغام مجدد و گماشتن مجدد افراد برگشته در پست های دولتی و صفوف پولیس محلی افغان و هم چنان پیش کش کردن فرصت های اقتصادی، فرماندهان و نیرو های پیاده گروه های شورشی را به پیوستن به دولت تشویق نموده است که در نتیجه ظرفیت مخالفین را در نگهداشتن افرادی که همکاری آنها بر اساس باور و ایدیولوژی مذهبی نیست، ضعیف ساخته است. آنچه که با درگیری های مخالفین مشابه است، رقابت های ناسالم سیاسی میان حلقهات ائتلاف شمال (که در دهه ۱۹۹۰ با طالبان می جنگیدند) می باشند که برخاسته از خصومت های قبلی و تلاش برای کسب قدرت و منابع می باشد که پروسه صلح و ثبات را شدیداً با چالش مواجه ساخته و هم چنان منجر به کشتار و مجروحیت افراد عام می گردد. یک عضو شورای ولایتی بلخ چنین ابراز داشت:

"من فکر می کنم بزرگترین مشکل در این ولایت جنگ های فرقه ئی و رقابت های نا سالم سیاسی میان گروه های سیاسی می باشد که با یکدیگر و نیز علیه طالبان در دهه ۱۹۹۰ در گیر جنگ بودند. بین سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ میلادی، ما شاهد عملیات های نظامی گسترده در جوامع پشتون نشین و هم چنان جنگ های فرقه ئی میان نظامیان حزب جنبش و حزب جمعیت بودیم."

هر دو واقعات منجر به تخریب جوامع به شمول قتل و مجروحیت افراد بی گناه گردید."

علی الرغم این واقعیت که درگیری های نظامی گسترده میان گروه ها اکنون به منازعات محلی میان حامیان فرقه های مختلف تبدیل شده است، با آن هم چنین درگیری ها به عنوان یک عامل جدی تفرقه افگنی باقی مانده و در سطح محلات منجر به تقویت حضور طالبان گردیده است. یک تن از اعضای شورای انکشافی ولسوالی چارکنت چنین می گوید:

"بزرگترین عامل منازعه در ولسوالی ما درگیری و خصومت های دراز مدت فرقه ئی می باشد. این پدیده در بین مردم ما تفرقه افکنده است. بعضی آنها از حکومت حمایت می کنند و تعداد دیگر به گروه طالبان پیوسته اند. درگیری های شدیدی در این جا به وقوع پیوست و از اثر آن تعداد زیاد افراد کشته و زخمی شدند."

مردم اظهار داشتند که یکی دیگر از عواقب کشمکش های فرقه ئی افزایش خلاء میان اقلیت های قومی در ولایت بلخ می باشد با توجه به این امر که اکثر احزاب سیاسی متشکل از گروه های قومی مشخص بوده و به اساس برنامه های قومی فعالیت می کنند که البته بعضی استثنائات وجود دارد. با وجود آن، به نظر نمی رسد که کشمکش های فرقه ئی باعث ایجاد تفرقه وسیع اجتماعی شده باشد. یک دختر محصل از دانشگاه بلخ چنین می گوید:

"کشمکش های قومی فقط در سطح سیاسی وجود دارد. سیاستمداران مردم را با استفاده از سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" استفاده می کنند. آنها سایر اقلیت های قومی را تهدید می کنند؛ ولی در سطح اجتماعی مردم در صلح و صمیمیت زندگی می کنند و این که مردم از اقشار مختلف جامعه در یک محیط و ماحول زندگی می کنند و خانواده های اقوام مختلف با هم ازدواج می کنند، مصداق مدعای ما می باشد."

مردم اظهار داشتند که کشمکش های داخل قومی و فرا قومی در جوامع عامل دیگر ناامنی و بی ثباتی در این مناطق می باشد. هر چند درگیری های محلی معمولاً ناشی از موضوعات مربوط به کنترل منابع چون زمین، آب و مساعدت های انکشافی و هم چنان خصومت های شخصی و خانوادگی می باشد، اما این درگیری ها ممکن باعث خشونت های مسلحانه شده و در بسا موارد منجر به قتل و مجروحیت افراد گردد. همانند سایر مناطق، منازعات روی چراگاه ها و اراضی شخصی در ولایت بلخ بسیار گسترده می باشد. یک تن از اشتراک کنندگان از طبقه ذکور در ولسوالی چارکنت چنین اظهار داشت:

"منازعات روی زمین عامل بزرگ خشونت در مناطق ما می‌باشد. هزاران جریب زمین دولتی و شخصی در این ولایت به زور و به گونه غیر قانونی غصب شده اند. ما با ولسوالی فیروزنخجیر ولایت سمنگان بالای یک قطعه زمین در حال منازعه هستیم که در نتیجه این منازعه یک تن از افراد ما کشته و چندین تن دیگر مجروح شدند. این مشکل در حال گسترش به سایر ولسوالی های همجوار ولایت سمنگان می‌باشد."

منازعات بالای آب آشامیدنی و آب برای زراعت در ولایت بلخ بسیار معمول بوده و در اکثر موارد منازعات بالای آب باعث درگیری مسلحانه شده اند. باشندگان پائین دریا شکایت نمودند که آبی را که مستحق آن هستند به دست نمی‌آورند و در نتیجه آنها نه تنها مزارع خود را از دست داده اند بلکه مجبور هستند آب آشامیدنی را خریداری نمایند. یک تن از باشندگان ولسوالی دولت آباد چنین می‌گوید:

"امسال ما تمام کشت و زراعت خود را از دست دادیم زیرا افرادی که در قسمت بالائی دریا زندگی می‌کنند، تمام آب را در اختیار گرفتند و ما تا هنوز آب آشامیدنی را خریداری می‌کنیم. دولت نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در این راستا اقدامی روی دست بگیرد زیرا آن مناطق نا امن بوده یا حمایت پولیس با خود دارند. ما هیچ کاری کرده نمی‌توانیم چرا که ما مسلح نیستیم."

هم چنان افراد شاکی شدند که منازعات خانوادگی و شخصی مشخصاً منازعات برخاسته از ازدواج های اجباری اکثراً منجر به کشمکش و درگیری‌ها در منطقه می‌شود و اگر این درگیری‌ها به گونه کامل توسط مقامات محلی و بزرگان محل مورد رسیدگی قرار نگیرد، منجر به درگیری های خشونت آمیز شده و باعث مجروحیت و کشتار افراد می‌گردند. یک تن از دانش آموزان در ولسوالی خلم چنین می‌گوید:

"ازدواج های اجباری، بد دادن<sup>۱۷۶</sup> به منظور حل و فصل منازعات یا وادار کردن دختر برای ازدواج خلاف میل وی پیامد های بسیار ناگواری دارند. چنین وقایع در ولسوالی ما منجر به درگیری‌ها شده که بالاخره باعث جنگ مسلحانه گردیده و تلفات (مرگ و مجروحیت) را به بار آورده است."

**عوامل منازعه:** در جریان پروسه نظر خواهی در مورد بحث روی عوامل عمده منازعات، مردم دو نوع عوامل عمده منازعات را شناسائی نمودند که عبارتند از: (۱) عوامل ساختاری منازعات به شمول فساد اداری گسترده و سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی،

<sup>۱۷۶</sup> ازدواج بد یک روش غیر اسلامی حل منازعه است که در محلات خاصی عملی می‌گردد که ضمن آن دختر ی از خانواده مرتکب برای ازدواج و جبران خسارت به فامیل قربانی داده می‌شود.

معافیت از مجازات و عدم انکشاف متداوم اجتماعی و اقتصادی. مردم به این باور هستند که عوامل فوق الذکر دلایل اساسی برای ادامه منازعه و هم چنان عدم رضایت مردم بوده که حاکمیت قانون و تامین حقوق بشر را تضعیف می‌کند. (۲) عوامل آنی منازعات که مربوط به پروسه ها، رویدادها و برنامه های می‌باشد که برای مدت زمان کوتاه برگزار می‌شوند ولی تاثیرات دراز مدت روی منازعات به جا می‌گذارند از قبیل پروگرام صلح و ادغام مجدد و پولیس محلی افغان و هم چنان انتخابات ریاست جمهوری و شورا های..

حین بحث روی عوامل ساختاری منازعات، مردم اظهار داشتند که نا توانی حکومت محلی در راستای گسترش کنترل بر جامعه تامین مصئونیت افراد و حاکمیت قانون از جمله عوامل اساسی نا امنی و بی ثباتی در ولایت بلخ می‌باشد. ناکارایی دولت به خلای جدی مشروعیت نهاد های دولتی نسبت داده شد که عوامل عمده این خلا ناشی از میزان گسترده فساد اداری و سوء استفاده از صلاحیت می‌باشد. مردم به این باور اند که فساد اداری و سوء استفاده از صلاحیت مشکلی است که در تمام سطوح سیستم دولت و در جامعه موجود بوده و دارای ابعاد مختلف می‌باشد. یک تن از بزرگان محل از ولسوالی نهر شاهی چنین ابراز نظر نمود:

"فساد اداری مانند سرطان است و این به عنوان یک قاعده پذیرفته شده است. من قویاً به این باور هستم و مطمئن هستم که همه در اینجا با من موافق هستند که این پدیده شوم بزرگترین عامل درگیری در جامعه ما می‌باشد."

مردم گزارش دادند که خویش خوری (واسطه بازی)، رشوه و اختلاس در ادارات دولتی به یک رفتار عادی تبدیل شده است. نهاد های که مسئولیت مبارزه با فساد اداری را به عهده دارند، نمی‌توانند یا نمی‌خواهند تا علیه فساد اقدامات جدی روی دست گیرند. مردم هم چنان اظهار داشتند که فساد اداری خارج از ساختار دولتی و در سطح جامعه نیز وجود دارد. یک تن از محصلین دانشگاه بلخ چنین می‌گوید:

"فساد اداری در جامعه ما به یک کار عادی مبدل شده است. فرهنگ خویش خوری (واسطه بازی) و رشوه ستانی در ادارات دولتی بسیار معمول می‌باشد. تقریباً تمام پست های کلیدی دولت توسط افرادی اشغال شده که وابسته به حزب سیاسی مشخص هستند. برای اجرای امور مردم مجبور هستند تا در هر اداره دولتی رشوه بدهند. نهاد های که مسئول مبارزه با فساد هستند، توانائی انجام کاری را ندارند یا هم خود در این جرم شریک می‌باشند. تا چه وقت مردم با این شرایط زندگی کنند."

مردم هم چنان خاطر نشان نمودند که فرهنگ معافیت از مجازات برای ارتکاب هر نوع جرایم (چه جرایمی که در گذشته ارتکاب یافته اند چه جرایم فعلی) به یک نورم تبدیل شده که باعث ایجاد فاصله میان مردم و دولت می‌شود و در بسا موارد این فرهنگ منجر به خصومت های شخصی می‌گردد. مردم معتقد بودند که پولیس، قوه قضائیه و سارنوالی در امر ترویج فرهنگ معافیت از مجازات نسبت به سایر نهادها مسئول هستند زیرا آن‌ها مرتکبین جرایم را بدون مجازات رها می‌سازند. یکی از بزرگان محل در ولسوالی چاربولک اظهار داشت:

”اگر شما یک قضیه جنائی در نزد پولیس، سارنوالی یا محکمه داشته باشید و رشوه بدهید یا افراد زورمند را بشناسید، آنها شما را رها می‌کنند. در نتیجه، شخص متضرر اگر توانائی داشته باشند، سلاح به دست می‌گیرد. اکثر افراد که با طالبان یکجا شده اند به دلیل عقده و خصومت شخصی از آنها حمایت می‌کنند و یا هم بعضی مجرمین با طالبان پیوسته تا دولت آنها را به دلیل پیوستن به پروسه صلح عفو نماید.“

مردم می‌گویند که عدم پیشرفت اجتماعی و اقتصادی یکی از عوامل عمده منازعه در ولایت بلخ می‌باشد. اشتراک کنندگان در مجموع افزودند که بی سواد و عدم فرصت های اشتغال (کار یابی) اعتماد آنها نسبت به دولت را کاهش داده و منجر به منازعات در داخل و خارج جوامع شده است. باشندگان ولایت بلخ به این باور هستند که عدم موجودیت سیستم قوی آموزشی یکی از بزرگترین مشکلات این ولایت می‌باشد. آنها استدلال نمودند که افراد بی سواد به سادگی فریب گروه های شورش و مخالفین را می‌خورند و در صورت عدم موجودیت سیستم موثر آموزشی، مردم فرزندان شان را به مدارس در پاکستان می‌فرستند که در آنجا اسلام افراطی را می‌آموزند. یک تن از محققان زن از دانشگاه بلخ چنین اشاره می‌نماید:

”بی سواد می‌باشد میان مردم که در ولسوالی‌ها زندگی می‌کنند از جمله مشکلات جدی در ولایت بلخ می‌باشد. تعداد زیاد از جوانان به مکاتب نمی‌روند و آنانیکه به مکتب می‌روند، از آموزش با کیفیت بهره مند نیستند و هم چنان مردم هنوز هم اطفال شان را به مدارس در پاکستان می‌فرستند.“

میزان بسیار بلند فقر و عدم فرصت های اشتغال از جمله عوامل تاثیر گذار بالای درگیری در ولایت گزارش گردید. مردم تاکید کردند که جوامع منزوی همراه با شمار زیادی از افراد بیکار در معرض پیوستن به صفوف مخالفین قرار دارند. یک آموزگار زن در لیسه عالی عایشه افغان چنین اظهار می‌دارد:

"جوامع فقیر و جوانان بیکار به سادگی فریب طالبان را می‌خورند. اکثر افرادی که در صفوف طالبان می‌جنگند به منظور دست یابی به منابع موجود در محل و یا هم به خاطر پیدا کردن پول جهت امرار معیشت خود و خانواده خود با آنها پیوسته‌اند."

در رابطه با عوامل آنی منازعات در ولایت بلخ، اکثر مردم اظهار داشتند که "پروگرام صلح و ادغام مجدد افغانستان"، بیشتر موجب افزایش منازعات گردیده تا تأمین صلح. آنها باورمند هستند که پروگرام صلح و ادغام مجدد افغانستان توسط افرادی رهبری می‌شود که به منظور حفظ منافع شان خواهان ادامه جنگ هستند. یک فرمانده پیشین جهادی چنین می‌گوید:

"من به این پروسه صلح باورمند نیستم زیرا رهبری آن به دست کسانی است که در درگیری‌های گذشته سهم داشتند و در صورت تأمین صلح منافع زیادی را از دست خواهند داد."

مردم نگرانی عمیق خود را نسبت به اینکه پروگرام صلح و ادغام مجدد افغانستان برخلاف ماموریت تعیین شده‌ای آن به یک پروژه دولتی تبدیل شده است، ابراز داشتند؛ مردم مشخصاً از این نگران این بودند که نهاد های امنیتی در این پروسه دخالت و نفوذ قوی داشته و از این برنامه برای مبارزه با مخالفین استفاده ابزاری می‌کنند و این امر اشتراک و سهمگیری مردم عادی در راستای تأمین صلح در ولایات شان را زیر سوال می‌برد. یکتا از بزرگان قومی در ولسوالی نهرشاهی می‌گوید:

"پروسه صلح یکی از بزرگترین عامل منازعه در این ولایت می‌باشد. اکثر افراد به صفوف طالبان می‌پیوندند تا پس از پیوستن به پروسه صلح پول به دست آورند و هم چنان مجرمین از آن جهت با طالبان یکجا می‌شوند تا پس از پیوستن به پروسه صلح از مزایای عفو (فرار از مجازات) مستفید شوند. جنگسالاران نیز از این پروسه به منظور تقویت نفوذ شان در منطقه استفاده می‌کنند."

مردم خاطر نشان کردند که ناتوانی پروگرام صلح و ادغام مجدد افغانستان در رسیدگی به شرایط افراد برگشته به شمول تأمین امنیت و فراهم آوری فرصت های شغلی برای آنها باعث شده تا تعداد زیادی از افراد برگشته دوباره به مخالفین بپیوندند و شمار زیادی از افراد صلح دوست و آنانی را که خواهان پیوستن به پروسه صلح اند، در حالت بلاتکلیفی قرار دهد و این امر منجر به تقویب شبکه های مخالفین و شورشیان در ولایت بلخ گردیده است. یک تن از جنگجویان پیشین طالبان که بعداً در ولسوالی چمتال حین

بازگشت به خانه به قتل رسید (البته قتل وی به خاطر اشتراک در پروسه گفتگوی مردم نبود)، چنین گفت:

”من از پیوستن به پروسه صلح پشیمان و نادم هستم. من هیچ تغییری در زندگی خود پس از همکاری با دولت نمی بینم. دولت برایم وعده داده بود که برایم وظیفه می دهند یا مرا در صفوف پولیس محلی استخدام می کنند ولی هیچکدام حقیقت نداشت و اکنون من نمی توانم دوباره به قریه خود بروم زیرا از انتقام طالبان می ترسم. دولت مرا فریب داد و حالا احساس می کنم که بی سرنوشت رها شده ام.“

مردم انتقادات شدیدی خود را پیرامون نقش پولیس محلی افغان در منازعات ابراز داشتند. آنها موارد متعدد را یادآور شدند که طی آن فرماندهان و عساکر پولیس محلی حقوق بشری افراد را نقض نمودند که این نقض شامل قتل، دستگیری های خودسرانه، اخاذی و وضع مالیات غیر قانونی می باشند. مردم هم چنان اذعان داشتند که پولیس محلی برخلاف نقش و مسئولیت خود معمولاً در درگیری های داخل قومی و فرا قومی سهیم می باشند که این دخالت منجر به آن می شود تا طرف مقابل به منظور حفظ منافع خود با گروه طالبان بپیوندند. یک تن از دانشجویان در ولسوالی شولگره اظهار داشت:

”نیروهای پولیس محلی خود در ولسوالی شولگره به مشکل تبدیل شده اند. من می توانم چندین مثال بدهم که در آن برخورد پولیس محلی به گونه ای بوده که مردم مجبور شدند از طالبان کمک بخواهند.“

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان تمام بحث های گروهی متمرکز در ولایت بلخ، تقریباً تمام اشتراک کنندگان یک سلسله تدابیر عملی، محلی و مناسب بستر اجتماعی همانجا را به منظور رسیدگی به عوامل ریشه ای منازعات شناسائی نمودند که اهم آن عبارت اند از: تقویت و اصلاحات نهاد های دولتی محلی، رشد برنامه های انکشافی اقتصادی و اجتماعی، تقویت میکانیزم های محلی رسیدگی به منازعات و درگیری ها، ترویج اشتراک موثر مردم عادی در پروسه صلح و ادغام مجدد، و رسیدگی به عواملی که صلح را از بین می برد. پیشنهادات قوی و عملی مردم برای تأمین در کل تحت چهار موضوع آتی مرتبط به هم قرار می گیرند:

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** در مجموع مردم به این باور هستند که یگانه راه تأمین صلح و ثبات دوامدار، اطمینان از صلاحیت و مشروعیت نهادهای حکومت محلی در ولایت بلخ می باشد. مردم در مجموع عدم کنترل و فقدان مشروعیت نهادهای دولتی را به عدم ظرفیت و توانائی آنها در استفاده موثر از قوه قهریه دولت نسبت می دهند-

قوه قهریه فکتور اصلی برای اعمال کنترل بر جمعیت و رسیدگی مسالمت آمیز به منازعات محلی می‌باشد. اشتراک کنندگان تاکید نمودند که بحران در مشروعیت در نهاد دولتی اساساً ناشی از میزان گسترده فساد اداری، سوء استفاده از صلاحیت و نفوذ دلالان قدرت در محل و جنگسالاران بالای دولت می‌باشد. یکتن از بزرگان محل در ولسوالی نهر شاهی در بحث چنین اظهار نمود:

"دلیل ادامه منازعه در محل ما اینست که دولت حضور ندارد تا آگاهی حاصل کند که در قریه جات چه می‌گذرد... در بسا موارد دیگر، دولت از مشکل آگاهی دارد ولی مقامات هیچ اقدامی روی دست نمی‌گیرند و یا هم نمی‌خواهند که تدابیر جدی جهت رسیدگی به مشکل روی دست بگیرند... چرا در محل ما طالب موجود است؟ چرا که دولت نمی‌خواهد یا نمی‌تواند آن‌ها را دستگیر کند."

هم چنان یک آموزگار زن در یکی از لیسه‌ها چنین گفت:

"در این ولایت حکومت برای جنگسالاران پاسخگو است نه برای مردم."

به منظور رسیدگی به مشکل عدم مشروعیت و کنترل موثر، مردم پیشنهاد نمودند که ایجاد و گسترش نهاد های دولتی چه از نظر ساختار و چه از نظر نیروی بشری مسلکی باید هدف مشترک بازیگران ملی و بین المللی باشد که در برنامه های تامین صلح در ولایت بلخ دخیل هستند. نظر یکی از اعضای مرد شورای جوانان شولگره منعکس کننده اتفاق نظر مردم در این مورد می‌باشد:

"من به این باور هستم که ایجاد یک حکومت قوی، مجهز با منابع و پرسونل کافی باید مهمترین مسئولیت دولت مرکزی و جامعه بین المللی باشد تا صلح پایدار در ولایت بلخ تامین گردد."

با آنکه روی استقلالیت حکومت محلی ملکی به ویژه در سطح ولسوالی‌ها مردم تأکید میکردند، امادر مجموع به این امر موافق بودند که ارتقای ظرفیت نیروی های ملی امنیتی به شمول اردوی ملی، پولیس ملی و پولیس محلی در راستای تامین صلح و ثبات یک امر ضروری و لازمی می‌باشد. مردم از اعتماد نسبی بالای اردوی ملی گزارش دادند ولی در اکثر موارد آنها از برخورد آلوده و زشت پولیس ملی و پولیس محلی شکایت نمودند. با وجود آن، مردم به این عقیده بودند که یک سلسله برنامه‌ها با حمایت مالی تمویل کنندگان و اقدامات محلی برای تامین صلح مانند برنامه پولیس محلی دفتر جی آی زید (GIZ) آلمان و شورا های صلح و شوراهای انکشافی قریه‌ها در امر رفع خلاء اعتماد میان مردم و نیرو های پولیس ملی بسیار ممد و مثمر بوده اند. مردم گزارش نمودند که



این اقدامات حیثیت جلسات عمومی را داشتند که به منظور شریک ساختن مشکلات پولیس ملی با مقامات روی دست گرفته شدند و بالقوه به میکانیزم تزکیه افراد برای استخدام در پولیس محلی تبدیل شده اند.

"ما در ولسوالی چارکنت شورای محلی داشتیم که در آن جلسات منظم با ولسوال، قوماندان امنیه ولسوالی و نمایندگان جامعه مدنی دایر میکردیمو در آن مشکلات خود را بحث می کردیم. این یک شیوه بسیار موثر برای سهیم ساختن مردم و مقامات بود... از طریق این نشست ها، ما می توانستیم مشکلات زیاد خود را در ولسوالی حل نمائیم."

در تمام پروسه نظرخواهی، مردم تاکید نمودند که خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی و سایر ملیشه های طرفدار حکومت در امر مهار نفوذ دلالان قدرت در محل و جنگسالاران بالای نهاد های دولتی یک امر مهم بوده و از این طریق می توان صلح و ثبات را در سطح ولسوالی تقویت نمود. از این جهت، مردم قویاً خواهان ادامه پروگرام خلع سلاح گروه های مسلح غیر قانونی (دایاگ) در ولایت بلخ هستند. یکی از اعضای زن شورای انکشافی ولسوالی دهدادی چنین می گوید:

"پروسهء دایاگ باید گسترش یافته و تطبیق گردد زیرا این پروسه برای ایجاد یک حکومت مستقل و تقویت نیروی های ملی امنیتی در ولایت بلخ بسیار مهم است."

حین بحث روی بحران در مشروعیت، مردم در مجموع معتقد بودند که یک حکومت محلی پاسخگو، شفاف و موثر برای تامین صلح پایدار در ولایت بلخ بسیار ضروری می باشد. تمام مردم روی نیاز برای تطبیق موفقانه برنامه های اصلاحات در حکومت محلی به شمول اقدامات برای بر طرف کردن مقامات دولتی آلوده به فساد و رعایت اصل شایسته سالاری در استخدام کارمندان دولتی محلی تاکید کردند. یک تن از محصلین دختر در دانشگاه بلخ نظریات مردم را چنین خلاصه نمود:

"رشوه ستانی و خویش خوری مانند سرطان برای دولت خطرناک هستند... فساد اداری مشروعیت را زیر سوال برده و اعتماد مردم در برابر دولت شان را از بین می برد... اصلاحات گسترده در دولت یک پیش شرط برای اعاده صلح و ثبات در این ولایت می باشد."

مردم اذعان داشتند که ارتقای ظرفیت نهاد های ذیربط دولتی مانند اداره عالی نظارت، سارنوالی ها و محاکم و اطمینان از نظارت مردم بر نهاد های دولتی یک امر مبرم برای

محو فساد و سوء استفاده از صلاحیت می‌باشد. یکی از بزرگان محل از شهر مزار شریف چنین اظهار نمود:

"یگانه راه محو فساد در این ولایت داشتن نهاد های دولتی قوی و صادق برای مبارزه با فساد اداری می‌باشد... مردم نیز باید این توانائی را داشته باشند که فعالیت های نهاد های دولتی و موسسات غیر دولتی را در مناطق شان نظارت نمایند."

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات:** در جریان پروسه نظر خواهی، تمام اشتراک کنندگان معتقد بودند که ترویج و رعایت حقوق بشر، تقویت حاکمیت قانون و مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات باید هدف مشترک دولت، جامعه مدنی و جامعه بین المللی بوده تا صلح و ثبات پایدار در ولایت بلخ تامین گردد. نظر یکی از اعضای مرد شورای جوانان ولسوالی خلم دیدگاه های مشترک مردم را چنین خلاصه می‌کند:

"اگر تمام حقوق بشری رعایت شود، چرا مردم علیه دولت خود دست به سلاح برند... حاکمیت قانون و محو فرهنگ معافیت از مجازات می‌تواند این ملت را از برگشت به دوران تاریک دهه ۱۹۹۰ نجات دهد."

مردم نگرانی های عمیق خود را در رابطه به خصومت در برابر مفهوم و واژه حقوق بشر ابراز داشتند زیرا باور بر این است که این واژه از فرهنگ غرب وارد شده و در بسا موارد در مغایرت با اسلام و فرهنگ افغان ها قرار دارد. مردم اذعان نمودند که چنین باور های منفی برخاسته از برداشت نادرست از حقوق بشر می‌باشد. از این جهت، تمام اشتراک کنندگان از افزایش تعداد و کیفیت برنامه های آگاهی از حقوق بشر حمایت کردند تا مفهوم درست حقوق بشر و حقوق زن را که در مطابقت با شرایط جامعه افغانی باشد، معرفی نماید. یکی از اشتراک کنندگان از ولسوالی دهدادی چنین گفت:

"بعضی از مردم مخالف حقوق بشر هستند زیرا آنها به این باور هستند که حقوق بشر در مخالفت با ارزش های آنها قرار دارد... مشکل در حقوق بشر نیست بلکه در نحوه معرفی آن است... حقوق بشر در مورد تعلیم و تربیه، غذا، اشتغال، آزادی حرکت، و غیره می‌باشد... احکام قرآن مجید مطابق به آنچه است که حقوق بشر در مورد حقوق زن گفته است."

در مجموع مردم خواهان تقویت حاکمیت قانون و ختم فرهنگ معافیت از مجازات شدند تا این ها وسیله برای تامین صلح پایدار در ولایت بلخ باشد. اکثریت مطلق اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که اصلاحات در نهاد های حاکمیت قانون و محاکم باید در

محراق توجه تلاش‌ها برای ایجاد نهاد های دولتی شفاف، پاسخگو و موثر قرار داشته باشد. علی الرغم پذیرفتن دست‌آوردها در سکتور عدلی و قضائی در جریان ده سال گذشته، مشخصاً در عرصه اصلاح قوانین و حضور نهاد های عدلی و قضائی در مناطق دور دست ولایت بلخ، مردم بعضی ساحات را شناسائی نمودند که نیازمند توجه بیشتر می‌باشد به شمول تزکیه کارمندان کلیدی نهاد های عدلی و قضائی در ولایت بلخ و عبور آنها از فلتر افکار عمومی محلی. یکی از اشتراک کنندگان مرد از ولسوالی چمتال چنین اشاره نمود:

"بسیار مهم است که سابقه افرادی که برای پست‌ها در سارنوالی، محاکم و پولیس در نظر گرفته شده اند، با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا مردم آنها را شناخته و در قسمت تقرر شان سهم داشته باشند."

در خاتمه، مردم اذعان داشتند که اقدامات به شمول طرح قوانین جامع و هم چنان اصلاحات ساختاری و مقرراتی به منظور مبارزه با فساد و سوء استفاده از صلاحیت در نهاد های سکتور عدلی و قضائی عامل کلیدی و عمده در راستای استقلالیت این نهاد به شمار رفته و بالآخره در محو فرهنگ معافیت از مجازات در ولایت بلخ بسیار مهم می‌باشد. یک تن از آموزگاران زن از لیسه عالی عایشه افغان چنین اظهار داشت:

"به دلیل موجودیت فساد اداری و سوء استفاده از صلاحیت در نهاد های عدلی و قضائی، مجرمین به سادگی از عدالت فرار می‌کنند؛ قوانین و طرزالعمل های قوی نیاز است تا با این مشکل در ولایت بلخ مبارزه صورت گیرد."

**تحقق انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** در جریان پروسه نظر خواهی، همه اشتراک کنندگان به این باور بودند که پیشرفت های محسوس در عرصه انکشاف اقتصادی و اجتماعی به شمول تقویت تعلیم و تربیه، ایجاد فرصت های شغلی و حصول اطمینان از دسترسی مساویانه به انکشاف برای تامین صلح پایدار در ولایت بلخ یک امر ضروری می‌باشد. یکی از آموزگاران زن از دانشگاه بلخ نظریات مردم را چنین خلاصه کرد:

"سرمایه گذاری قوی در نظام تعلیم و تربیه، اشتغال زائی و تساوی در بهره گیری از مساعدت های انکشافی باعث تامین صلح دوامدار در این ولایت خواهد شد."

در کل مردم به این امر اشاره کردند که ایجاد نظام تعلیم و تربیه فعال و موثر - هم از نظر زیر بناء وهم از نظر کیفیت درس - باید در صدر اولویت های دولت و جامعه جهانی قرار داشته باشد. مردم اذعان داشتند که زیر ساخت های کافی در راستای تهیه

صنوف درسی برای متعلمین بیشتر و رفع مشکل ازدحام در مکاتب موثر می‌باشد؛ هم چنان حصول اطمینان از کیفیت تعلیم و تربیه نیازمند ارتقای ظرفیت معلمین و روی دست گرفتن نصاب تعلیمی در مطابقت با شرایط و توانائی متعلمین می‌باشد. یکی از محصلین انانث از دانشکده حقوق دانشگاه بلخ چنین اشاره نمود:

"خانواده‌ها اطفال شان را غرض کسب تعلیم به مساجد یا مدارس در پاکستان می‌فرستند جائی که آنها افراطی تربیه شده و به سادگی فریب شورشیان و مخالفین را می‌خورند... اگر فضای کافی در مکاتب و نصاب تعلیمی درست در کشور موجود باشد، مردم اطفال شان را به پاکستان نمی‌فرستند و نیز مکاتب در یک روز سه تایم تدریس نمی‌کنند."

مردم در مجموع به این امر توافق داشتند که ایجاد فرصت های شغلی، مشخصاً برای نسل جوان تاثیر عمیق و دراز مدت در تامین صلح و ثبات در ولایت بلخ خواهد داشت. آنها اظهار نمودند که صلح و ثبات نسبی، موقعیت کلیدی جغرافیائی، زیر ساخت های معتبر، و نیروی بشری قوی این توانائی و پوتانسیل را به ولایت بلخ داده که به عنوان یک اقتصاد موثر عرض اندام نماید. مردم گفتند که سرمایه گذاری پایدار در سکتور زراعت مانند گسترش زمین و سیستم آبیاری کافی باعث رشد اقتصاد روستاها خواهد شد. آنها هم چنان اشاره کردند که تصدی های خصوصی و دولتی مانند نساجی، کشمش پایی، تولید روغن و شرکت های لبنیات در صورتی می‌توانند فرصت های شغلی را ایجاد نمایند که مورد حمایت دولت قرار گیرند. یک تن از آموزگاران در یکی از مکاتب چنین گفت:

"جوانان از آن جهت به صفوف طالبان می‌پیوندند که بیکار هستند... دولت باید روی فابریکه های زراعتی و تولیدی سرمایه گذاری نموده و از آنها حمایت کند تا اعتماد و حمایت افراد منزوی جامعه و جوانان بیکار را به دست بیاورد."

مردم هم چنان گفتند که میزان بلند منازعات داخل قومی معمولاً ناشی از موضوعات چون دسترسی مساوی به مساعدت های انکشافی می‌باشد. آنها استدلال نمودند که شهروندان حق دارند تا به طور مساویانه از مساعدت های انکشافی بهره مند شوند، بدون در نظر داشت قومیت، روابط سیاسی و ارتباطات با دولت؛ و تمویل کنندگان بین المللی اقدامات موجه جهت حصول اطمینان از توزیع مساویانه مساعدت های انکشافی به شمول نیاز سنجی را روی دست گیرند و به مردم فرصت دهند تا پروژه های انکشاف را نظارت کنند، منازعات محلی از بین می‌رود. یکی از اشتراک کنندگان زن که در شهر مزار شریف زندگی می‌کند، بحث را چنین خلاص کرد:

"جاده های منطقه ما هموار نیست و ما کمک های کافی دریافت نمی کنیم... تمام کار های ساختمانی در ساحاتی صورت می گیرند که افراد زورمند در آنجا زندگی می کنند... آیا این از آن جهت است که ما فقیر و از ولایت دیگر هستیم." یکی دیگر از اشتراک کنندگان چنین افزود: "شمار زیادی منازعات در قریه های ما بالای توزیع غیر عادلانه منابع صورت می گیرد... افراد زورمند سهم بیشتر را می گیرند و افراد ضعیف زیر پا می شوند."

**رسیدگی به فعالان و مخربین صلح:** در تمام جریان نظر خواهی، مردم در مجموع تاکید کردند که حصول اطمینان از اشتراک گسترده مردم عادی اعم از مردان، زنان، جوانان و اقلیت ها برای موفقیت هر نوع پروسه صلح و ادغام مجدد یک امر لازمی می باشد. مردم معتقد بودند که سهمگیری وسیع جامعه مدنی، زنان و اقشار جوامع که دائماً منزوی شده بودند، در در جامعیت پروسه صلح و ادغام مجدد و مالکیت آن توسط مردم محل از اهمیت خاص برخوردار می باشد. از این جهت، مردم مشخصاً خواهان اشتراک وسیع جامعه مدنی و زنان در کمیته های ولایتی صلح در ولایت بلخ شدند. یکی از بزرگان محل از ولسوالی نهرشاهی چنین گفت:

"پروسه صلح و ادغام مجدد صرف زمانی می تواند موفق باشد که مردم عادی رهبری آن را در دست داشته و هر فرد باید این احساس را داشته باشد که بخش از این پروسه است."

یکی از فعالان زن از جامعه مدنی افزود:

"زنان باید نقش بارزی در پروسه صلح و ادغام مجدد داشته باشند... جنگ خسارات هنگفت را بالای زنان تحمیل می کند چنانچه در صورت از دست دادن فرزندان شان، زنان باید تا آخر عمر از آن رنج ببرند."

مردم پیشنهاد کردند که باشندگان بلخ دارای فرهنگ قوی حل و فصل منازعات و کشمکش های محلی از طریق شورا های مردمی می باشند. همه در کل به این باور بودند که تطبیق چنین میکانیزم های حل و فصل منازعات محلی فضای سیاسی و اجتماعی را به میان خواهد آورد که در آن مردم عادی با یکدیگر تعامل نمایند و هم چنان طرفین درگیر در چوکات گفتگو های مثمر برای صلح سهیم باشند. یکی از بزرگان محل از ولسوالی بلخ چنین اظهار نمود:

"ولسوالی بلخ از نظر جغرافیا و جمعیت بسیار بزرگ است. گروه های مختلف قومی در صلح زندگی می کنند. این از آن جهت است که ما شورای ولسوالی را ایجاد کردیم و از طریق آن ما مشکلات زیادی خود را حل می کنیم."

یکی دیگر از اشتراک کنندگان از شورای جوانان ولسوالی خلم چنین افزود:

"شورا های محلی صلح می تواند منازعات محلی را از طریق گفتگو های صلح آمیز حل و فصل کند."

به منظور رسیدگی به تأثیرات منفی عوامل مخرب صلح، مردم قویاً خواهان آن می باشند که نه تنها طالبان که به پروسه صلح می پیوندند بلکه رهبران پروسه صلح و مصالحه بر اساس معیار های عینی تزکیه و بررسی شوند... هنگامی که از مردم در مورد معیارها برای بررسی و تزکیه پرسیده شد، همه آنها به آنچه که یکی از اعضای جامعه مدنی کمیته صلح ولایت بلخ اظهار داشت، اشاره نمودند:

آنانی که پروسه صلح و ادغام مجدد را رهبری می کنند باید افغان بوده و صادق باشند و هم چنان متهم به ارتکاب جرایم به شمول جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت نباشند."

## ۵. پیشنهادات مردم

در طول پروسه نظرخواهی، مردم در مجموع پیشنهادات ذیل را به منظور سهیم ساختن دولت، بازی گران بین المللی و جامعه مدنی در گفتگوی سازنده برای رسیدگی به علل و عوامل اصلی منازعات در ولایت بلخ ارائه کردند:

**تقویت نهاد های دولتی محلی:** (۱) - حصول اطمینان از روی دست گرفتن برنامه های کافی اصلاحات و ارتقای ظرفیت به منظور بلند بردن ظرفیت نیرو های امنیتی افغان در امر استفاده مشروع از قوه قهریه به شمول برنامه های انکشاف زیربنا ها؛ اقدامات جهت مبارزه با فساد اداری در صفوف پولیس ملی و پولیس محلی مانند پروگرام های پولیس محلی، میکانیسم های محلی قوی بررسی و تزکیه منسوبین جدید پولیس محلی و ادامه پروسه دایاگ؛ (۲) حصول اطمینان از گفتگو های بیشتر میان نهاد های ملکی دولت و مردم عادی در سطح محلی به منظور رفع خلاء اعتماد میان شهروندان و حکومت محلی.

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با فرهنگ معافیت از مجازات:** (۱) حصول اطمینان نسبت به آگاهی بیشتر باشندگان و مقامات محلی از مفهوم حقوق بشر به ویژه حقوق بشری زنان از طریق برنامه های وسیع آگاهی دهی که در برگیرنده طیف وسیع از گروه های اجتماعی به شمول رهبران مذهبی، بزرگان محل، احزاب سیاسی، گروه های جوانان و مقامات دولتی باشند؛ (۲) تضمین رعایت حاکمیت قانون و ختم فرهنگ معافیت از مجازات از طریق روی دست گرفتن اقدامات مشخص ارتقای ظرفیت و اصلاحات ساختاری که روی سکتور عدلی و قضائی به شمول برکناری مقامات آلوده به

فساد و سوء استفاده کنندگان از صلاحیت های وظیفوی متمرکز باشد؛ حصول اطمینان از استخدام به اساس اصل شایسته سالاری؛ و بررسی دقیق و تزکیه مقامات بلند پایه؛ (۳) ارتقای ظرفیت نهاد های ملی مبارزه با فساد به شمول اداره عالی نظارت، سارنوالی و محاکم.

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) حمایت از تطبیق برنامه های پایدار انکشاف شهری و روستائی به منظور تقویت نظام رسمی تعلیم و تربیه در سطح کشور و هم چنان ایجاد فرصت های شغلی؛ (۲) حصول اطمینان از دسترسی مساویانه جوامع محلی به مساعدت های انکشافی و توانمند سازی مردم در راستای نظارت از پروژه های انکشافی در ساحه.

**حمایت از فراگیر بودن پروسه صلح و ادغام مجدد:** (۱) حصول اطمینان از موجودیت میکانیزم ها برای دخیل ساختن و کسب نظریات گروه های که بنا بر دلایل سنتی در حاشیه قرار گرفته اند به شمول زنان، جوانان و اقلیت های قومی و در نظر گرفتن این نظریات در تمام پلان های ولایتی برای نیل به صلح دوامدار؛ (۲) حمایت از جامعه مدنی به منظور رفع خلاء اعتماد میان دولت و مردم از طریق آگاهی دهی در مورد موضوعات مربوط به صلح و ادغام مجدد و هم چنان تسهیل پروژه های رسیدگی به شکایات باشندگان محل؛ (۳) حصول اطمینان از موجودیت میکانیزم های مبارزه با تاثیرات منفی عوامل مخرب پروسه صلح و ادغام مجدد به شمول ارزیابی و تزکیه افرادی که در رهبری پروسه صلح قرار دارند و نیز افراد برگشته به پروسه صلح و هم چنان عدم تحمل عفو عاملین جرایم جنگی و جرایم ضد بشری.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت جوزجان



## ۱. معرفی

این نقشه راه محلی برای صلح موضوعات و یافته های کلیدی را بطور خلاصه منعکس می‌سازد که در شش بحث متمرکز گروهی، ۱۲ مصاحبه مفصل انفرادی و ۲۵ سروی دیدگاه‌ها که در جریان مشوره‌ها با حدود ۱۴۴ شهروند (۸۰ مرد و ۶۴ زن) در ولایت جوزجان مطرح شده است. اشتراک کنندگان این بحث های متمرکز گروهی را مردم مختلف از اقشار اجتماعی و سیاسی جامعه به شمول بزرگان محل، جنگجویان اسبق ضد دولت، انجمن های جامعه مدنی، اعضای شورای صلح ولایتی، افراد بی کار، خبرنگاران، خانم های خانه، بیجا شدگان، اعضای شورای ولایتی، افراد با نفوذ، بزرگان دینی، رئیس شورای انکشافی ولسوالی ها، کارمندان سازمان های غیر دولتی، دکانداران و دیگر افراد تشکیل می‌دهد. روند نظرخواهی به عنوان بخشی از مرحله II گفتگوهای مردم افغانستان در مورد صلح (که منبعا به نام "گفتگو های مردم" یاد می‌شود) تدویر یافت؛ این روند یک برنامه ملی بوده که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی از بیش از ۴۵۰۰ شهروندان عادی افغان در سراسر کشور راه اندازی شده تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) طرح گردد.

هدف نقشه راه محلی برای صلح اینست که حتی الامکان تحلیل جامع از عوامل محلی درگیری‌ها را ارائه و راه حل های ممکن را شناسایی نماید تا صلح و ثبات در ولایت جوزجان تأمین گردد.

## ۲. ساختار جغرافیائی، ترکیب جمعیتی و سیاسی

**جغرافیا:** جوزجان به عنوان یکی از ولایات شمالی کشور در فاصله حدود ۶۰۰ کیلومتری شمال شرق کابل موقعیت دارد. مساحت جوزجان ۱۱۷۸۹ کیلومتر مربع بوده و مرکز آن یعنی شهر شبرغان در ۱۳۰ کیلومتری شهر مزار شریف قرار دارد و در کال جوزجان دارای ۱۱ ولسوالی (برای نام و موقعیت آنها به نقشه بالا نگاه کنید) و ۴۵۰ روستا می‌باشد. جوزجان از شرق با ولایت بلخ، در جنوب با سرپل و در غرب با فاریاب هم مرز می‌باشد. جوزجان همچنین در شمال با کشور ترکمنستان از طریق دریای آمو (بزرگترین دریا در منطقه) که در نزدیکی خط مرزی جاریست، هم مرز می‌باشد.

ساختار سطحی جوزجان را بیشتر دشت های هموار احتوا نموده و تقریباً دو سوم این ولایت را زمین های نیمه خشک احتوا می‌کند که از کمبود همیشگی آب برای آبیاری و همچنین جاری شدن سیل های فصلی در مناطق روستایی رنج می‌برد و نبود سیستم فاضلاب وضعیت بدتر هم می‌شود.

**جمعیت و ترکیب قومی و نژادی:** بر اساس دفتر احصایه مرکزی از سال ۲۰۱۲، جمعیت جوزجان به ۵۱۲۱۰۰ تن میرسد که ۲۶۰۶۰۰ تن آنها را مردان و ۲۵۱۵۰۰ تن دیگر را زنان تشکیل می‌دهد. حدود ۷۹ درصد مردم در مناطق روستایی و ۲۱ درصد مردم در مناطق شهری زندگی می‌کنند. جوزجان ترکیب ناهمگون قومی دارد که بخش عمده آن را ازبیک، ترکمن، تاجیک، پشتون و هزاره‌ها تشکیل می‌دهد.

ترکمن‌ها عمدتاً در ولسوالی‌های شمالی و شرقی بخصوص در خمیاب، قرقین، منجیلگ، مردیان و آقچه زندگی می‌کنند. ازبیک‌ها که بزرگترین جمعیت قومی را تشکیل می‌دهند در ولسوالی‌های درزآب، قوش تپه و فیض آباد و پشتون‌ها (عمدتاً کوچی) در وادی‌های هموار قوش تپه، خواجه ده کوه، آقچه و درزآب زندگی می‌کنند که بخش‌هایی از دشت لیلی را نیز تشکیل می‌دهد. در ضمن شماری از عرب‌ها در شبرغان، فیض آباد و خانقاه زندگی می‌کنند.<sup>۱۷۷</sup>

**اقتصاد منابع طبیعی و تولیدات:** میزان بیکاری و فقر در جوزجان بسیار بالاست. منابع طبیعی چون گاز، نفت، سلفر، زغال سنگ و سنگ‌های گرانبها در این ولایت وجود دارد، اما استخراج آنها بسیار ضعیف و یا حتی آغاز نشده است. یک مرکز جدید تأمین گاز- گاز فشرده شده- در ماه می ۲۰۱۲ در شهر شبرغان افتتاح گردید. این اولین مرکز مدرن در افغانستان است که به موثرها امکان می‌دهد بجای سوخت نفتی از گاز استفاده کنند و این را می‌توان به عنوان یک گام مهم در حفاظت از محیط زیست در نظر گرفت. این پروژه با حمایت مالی اداره کمک‌های بین‌المللی امریکا (USAID) به مبلغ ۲.۷ میلیون دالر با هدف تأمین ۲۰ هزار متر مکعب گاز در روز انجام شده است.<sup>۱۷۸</sup>

**مالکیت زمین و زراعت:** تخمین زده شده که حدود ۸۵ درصد زمین‌های جوزجان در اختیار ۱۵ درصد کل جمعیت این ولایت است و بر اساس ارزیابی‌های خطرات و آسیب‌پذیری ملی از سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی ۲۲ درصد خانواده‌ها به زمین دسترسی دارند. این امر باعث شده تا دسترسی به زمین در جوزجان بعد از کابل (۱۶ درصد) بسیار پایین باشد. در مجموع زمین‌های زراعتی ۲۱۵۷۵۳ هکتار را تشکیل می‌دهد که ۲۰۰۰۰ هکتار آن اراضی دیمی- با آب باران- و ۱۰۰۰ هکتار دیگر آن جنگل می‌باشد. عمده‌ترین پیدوار زراعتی جوزجان را گندم، غلج‌ات، جو، پنبه، دانه‌های روغنی، خربوزه، کنجد و انگور تشکیل می‌دهد.<sup>۱۷۹</sup> جوزجان یک ولایت عاری از کوکنار محسوب می‌شود.

<sup>۱۷۷</sup> معرفی ولایت جوزجان، یوناما، فبروری ۲۰۱۴

<sup>۱۷۸</sup> معرفی ولایت جوزجان، یوناما، فبروری ۲۰۱۴

<sup>۱۷۹</sup> معرفی ولایت جوزجان، یوناما، فبروری ۲۰۱۴

تحلیل های سیاسی و حکومتداری: وضعیت سیاسی در جوزجان به حزب جنبش اسلامی افغانستان (جنبش) ارتباط دارد که ازبیکها بخاطر جنرال دوستم رهبر این حزب، حامی اصلی این حزب بشمار می آیند. اما بعد از سالها حاکمیت تنها حزب جنبش در این ولایت، دیگر احزاب سیاسی مانند جمعیت اسلامی افغانستان (جمعیت) و حزب اسلامی نیز به ترتیب با حمایت تاجیکها و پشتونها موفق شدند تا جایگاه خود را در این ولایت تثبیت کنند. جنبش از درگیری های درونی بر سر قدرت نیز در این ولایت آسیب دیده است.

### ۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل درگیری

#### انواع درگیری

شورشها به رهبری طالبان: در نشست های مشورتی مردم عمدتاً شورشها به رهبری طالبان را به عنوان تهدید عمده در برابر صلح و ثبات در ولایت جوزجان عنوان نمودند. در زمان این سروی، مردم تخمین زدند که در مجموع حدود ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ طالب مسلح در سراسر جوزجان فعالیت دارد. اکثر طالبان را افراد محلی بخصوص از طبقات پایین تشکیل می دهد. این افراد به دلیل بیکاری، نا امیدی از ضعف و یا ناتوانی دولت برای ارائه خدمات در این ولایت به جمع طالبان پیوسته اند. بنابراین شمار افرادی که با انگیزه فکری به طالبان پیوسته اند بسیار محدود بوده و در ضمن یک تعداد مشاورین شورشی پاکستانی، هلمندی و قندهار، تعدادی از گروه های مسلح از ولایت فاریاب، سرپل، بلخ و جوزجان نیز در میان شورشیان موجود می باشند.

اشتراک کنندگان (زنان و مردان) در تمام شش بحث متمرکز گروهی بصورت همصدا با این دیدگاه موافق بودند که از سال ۲۰۰۵ بدینسو، وضعیت امنیتی در جوزجان با گذشت هر سال بدتر می شود. وضعیت فعلی امنیتی وحشتناک توصیف می شود.

همه اشتراک کنندگان با این دیدگاه یک معلم زن در شهر شبرغان موافق بودند:

"بعد از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱؛ یعنی در آغاز دولت موقت امنیت این ولایت به مدت چهار تا پنج سال خوب بود. اما از آن زمان به بعد وضعیت امنیتی در جوزجان به تدریج خراب شده است. حالا وضعیت وحشتناکتر از گشته بوده و با گذشت هر روز بدتر هم می شود. دولت فقط بر ولسوالی های مرکز حاکمیت دارد."

اشتراک کنندگان می گویند که پایگاه اساسی طالبان در دشت لیلی- یکی از صحرا های بزرگ وصل شده به سه ولایت (فاریاب، سرپل و جوزجان) قرار دارد. این منطقه با داشتن

تپه، کوه و دره های پست و بلند یکی از مکان های خوب استراتژیک بوده و برای جنگ های چیریکی مناسب می باشد.

اکثر مردم ولسوالی های قوش تپه و درزآب را به عنوان مهمترین ولسوالی های نا امن در جوزجان مشخص نمودند که بخشی از دشت لیلی را تشکیل داده و از نظر جغرافیایی به آن وصل می باشد.

ملاحظات یکتا از بزرگان روستایی از ولسوالی درزآب:

" نیروهای امنیتی افغان در این ولسوالی در سال ۲۰۱۲ در حالت تهاجمی قرار داشت، در حالیکه یک سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۳ به حالت دفاعی روی آوردند. در سال ۲۰۱۲ پولیس ولسوالی قادر بود در مناطق تحت کنترل طالبان (در بخش غربی ولسوالی های قوش تپه و درزآب) همه وقت و بدون کمک از مرکز جوزجان گشت زنی انجام دهد. اما حالا نمی تواند بدون حمایت این گشت زنی ها را عملی کند. طی ۳ تا ۴ ماه گذشته امنیت دیگر بخش های ولسوالی قوش تپه رو به خرابی نهاده است. حالا نیرو های امنیتی می توانند فقط امنیت خود و امنیت اداره ولسوالی را در مرکز تأمین کنند."

**دلالتان محلی قدرت:** علاوه بر شورشگری به رهبری طالبان، مردم دلالتان محلی قدرت را نیز در ایجاد شورشگری و بی ثباتی دخیل می دانند.

اشتراک کنندگان می گویند؛ دلالتان قدرت به دلیل ضعف دولت و نیروهای امنیتی افغان در ولایت جوزجان فراتر از قانون رفتار می کنند:

"چهار روز قبل، دو تن از محافظین جنرال دوستم در روستای قره کنت- در محلی که فقط ۵۰۰ متر از پوسته امنیتی فاصله داشت، کشته شدند. کشته شدگان هر دو از فرماندهان پیشین جنبش بودند، اما هنوز مشخص نیست که آیا به علت خصومت های شخصی که فرماندهان جنبش بودند و یا هم به علت دست داشتن طالبان کشته شده اند. عاملین این قتل فراری هستند. سپس چندین سرباز و محافظین دیگر جنرال دوستم به شهرک افغانیا، روستای حسن تاپین (محل عمدتاً پشتون نشین) یورش برده و همه ساکنین بشمول مردان، زنان، بزرگان و کودکان را لت و کوب نمودند. هرچند میدانیم که کشتن دو محافظ جنرال دوستم یک رویداد دردناک می باشد، اما لت و کوب افراد بی گناه برای مجازات پذیرفتنی نمی باشد. کسانی که لت و کوب شدند عاملین این قتل نمی باشند. لت و کوب افراد بی گناه و آن هم در مرکز ولسوالی؛ جائیکه اردوی ملی و پولیس ملی و اداره دولت حضور دارند، نشان دهنده ضعف

حکومتداری، ضعف نیروهای امنیتی افغان و نبود حاکمیت قانون در این ولایت می‌باشد"

یک اشتراک کننده دیگر این رویداد را به تبعیض قومی ربط داده و استدلال می‌نماید؛ به علت رابطه خشن نیروهای جنرال دوستم با اجتماعات پشتون و نادیده گرفتن حاکمیت قانون در این قضیه ریشه در تبعیض علیه اقلیت های مردمی دارد:

"سه تن از افراد زخمی شده {توسط محافظین جنرال دوستم در این رویداد} زن بودند که برای درمان به شفاخانه فرستاده شده اند. وقتی مردم به دست افراد زورمند می‌افتد، کسی نمی‌تواند به کمک آنها بیاید. این گونه برخورد به علت تبعیض قومی - یعنی منطق گروه های قدرتمند در جوزجان این است؛ ما از بیکها اکثریت هستیم. شما پشتون و اقلیت هستید و ما هرچه بخواهیم می‌کنیم؛ تبعیض قومی یکی از عوامل عمده نا امنی در ولایت جوزجان می‌باشد".

یک تعداد دیگر اشتراک کنندگان نگرانی خود در مورد قدرتمند شدن دلالت قدرت در ولایت جوزجان را مطرح نموده و می‌گویند که این امر در مقایسه با دیگر ولایت های شمالی در جوزجان بسیار بالا بوده و می‌تواند بر حقوق مردم تأثیر منفی بگذارد.

یکتن از اعضای جامعه مدنی می‌گوید:

"ما مردم در (زمان جنگ داخلی) در جوزجان مورد ظلم و بیداد های زیادی قرار گرفتیم، زیرا شمار فرماندهان محلی نسبت به هر ولایت دیگر در اینجا زیاد است. در یک جاده حتی تا چهار فرمانده حکمرانی می‌کنند، بنابراین مردم عادی مجبور اند از چهار "دولت" پیروی کنند. به علت هرج و مرج و نبود حاکمیت قانون مردم محل هر روزه مورد تاراج و چپاول قرار می‌گرفت. در اینجا چهار نوع پول افغانی (جنبش، دولتی، نمره بالا و نمره پایین) مروج بود. حالا بار دیگر شمار این فرماندهان محلی افزایش می‌یابد و باز در میان مردم ترس و وحشت ایجاد می‌کنند."

یک اشتراک کننده زن دیگر می‌گوید:

"این فرماندهان هنوز هم بر یک تعداد مردم تسلط و قدرت دارند. مردم نمی‌توانند بدون اجازه آنها حتی یک پیاله چای بنوشند. این افراد هنوز هم بصورت غیر مستقیم با ایجاد فشار ما را کنترل می‌کنند. مردم را وادار می‌سازند تا آب و نان برای شان تهیه کنند."

رقابت‌ها و تقسیم بندی های قومی و سیاسی: اشتراک کنندگان گزارش دادند که تبعیض قومی، رقابت ناسالم سیاسی، نبود همکاری میان جنرال دوستم و مسئولین ولایتی و همچنین بروز نا امنی‌ها مانع توسعه و رشد در جوزجان شده است. در ضمن به علت بی توجهی دولت مرکزی به حل این مشکل این وضعیت بدتر هم شده است.

یک مرد گزارشگر رادیو چنین توضیح داد:

“جذب جنبش در جوزجان بر سر قدرت است و سعی دارد تا برنامه های بازسازی را انجام دهد، اما دولت مرکزی به این امر توجه نمی‌کند. شاید به علت این باشد که حزب جنبش مخالف دیدگاه دولت مرکزی بوده و یا در مخالفت با خود دولت قرار دارد. آیا این مشکل مردم محلی جوزجان است؟ آیا این مشکل روستائیان است که در مناطق دور دست بدون دسترسی به جاده های خوب و عدم دسترسی به مراکز صحتی، برق آبی و یا آب می‌باشند؟”

از سوی دیگر یک شهروند شبرغانی با انتقاد از جنرال دوستم می‌گوید که با مسئولین محلی همکاری ندارد:

“نبود سازش میان جنرال دوستم و مسئولین محلی باعث ایجاد مشکلات می‌شود. جنرال دوستم هیچ همکاری از خود با مسئولین ولایتی نشان نمی‌دهد. حتی، اگر مسئولین ولایتی از میان قوم خودش در جوزجان هم انتخاب شوند، باز هم از آنها حمایت نمی‌کند. یا اگر مسئولین ولایتی از دیگر ولایات گماشته شوند، باز هم جنرال دوستم با آنها همکاری نخواهد کرد.”

یک فعال حقوق زنان با بازتاب نگرانی‌ها در مورد محرک های قومی و سیاسی که باعث ایجاد درگیری در این ولایت شده می‌گوید:

“دلیل عمده درگیری‌ها در جوزجان تبعیض قومی و اختلافات سیاسی می‌باشد. افرادی که قانون را رعایت می‌کنند ولی به نفع یک گروه خاص کار نمی‌کنند از دولت برکنار می‌شوند. اما یک مسئول یا کارمند ملکی که برخلاف قانون و به نفع یک گروه خاص کار می‌کند، در موقف خود باقی می‌ماند. این یک مشکل بزرگ است. در ضمن رقابت های سیاسی نیز باعث درگیری در این ولایت می‌شوند: چند روز قبل به مدت ده روز مردم تظاهرات کردند- بعضی شان از والی حمایت می‌کردند، اما عده دیگر خواهان برکناری او بودند. این اتفاق باعث یک بحران در جوزجان گردید.”

اختلاف بر سر زمین و آب: اشتراک کنندگان به اختلافات موجود بر سر زمین بخصوص در دشت لیلی؛ جاییکه به علت اختلافات قدیمی که هرگز حل نشده، اشاره نمودند.

یک بزرگ قومی در این بار چنین گفت:

"در ۲۰ سال گذشته؛ یعنی از زمان ظاهر شاه بدینسو، زمین های دشت لیلی دولتی بوده و به حیث چراه گاه مورد استفاده قرار می گرفت. کوچی ها و دیگر دارندگان دام از این اراضی برای چراگاه حیوانات خود استفاده می کردند. بعد از ۲۰ سال حالا این چراه گاه های دولتی توسط مردم زورمند؛ کسانی که با افراد قدرتمند دیگر، فرماندهان یا مسئولین دولت ارتباط دارند تصرف شده است. یک فرد که زور دارد می تواند ۲۰۰۰ هکتار را گندم کشت کند. اما افراد فقیر و بدون قدرت فقط می توانند از ۲ هکتار زمین استفاده کنند. وقتی میان این دو گروه مردم (زورمند و بدون زور) جنگ در می گیرد، افراد زورمند که زمین های زیادی را اشغال نموده مورد حمایت قرار می گیرند و اما افراد فقیر که زمین بسیار کم دارند مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند".

در ضمن یک عضو شورای ولایتی گفت:

"زمین در اینجا به یک لکه ننگ بدل شده. کوچی ها از دیگر ولایات به اینجا آورده شده و یا آمده اند و زمین های مردم جوزجان را (در دشت لیلی) غضب کردند، اما حالا مردم جوزجان زمین های خود را دوباره می خواهند. این یک اختلاف بسیار جدی می باشد که هرگز حل نشده است".

منبع اصلی آب این ولایت از سرپل و دریای هژده نهر تأمین می شود. رئیس شورای انکشافی ولسوالی فیض آباد چنین گفت:

"میان ولسوالی فیض آباد ولایت جوزجان و ولسوالی چمتال ولایت بلخ بر سر آب اختلاف وجود دارد. آب ولسوالی فیض آباد از جریان پایین دست هژده نهر ولایت بلخ تأمین می شود. زمانی که میزان آب کم می شود و زمین ها در فیض آباد به آب نیاز دارد، مردم بلخ راه آب را مسدود می کنند. اما وقتی که میزان آب در اثر باران بالا می آید و فصل سیلاب ها شروع می شود، آنگاه مردم بلخ دریاچه را باز می گذارند که در نتیجه زمین و خانه های مردم ولسوالی فیض آباد را سیل نابود می سازد".

اشتراک کنندگان گفتند که ولایت جوزجان با مشکل مشابه ولایت سرپل درگیر می باشد.

**محرکه های جنگ:** نا امنی در جوزجان دو محرک یا عامل دارد: عوامل داخلی و خارجی. اشتراک کنندگان؛ بی کاری وسیع و فقر، فساد گسترده در درون نهاد های دولت، نبود حاکمیت قانون، بی عدالتی، حکومتداری ضعیف، نیروهای امنیتی ضعیف، اقتصاد جنگ، نبود مشارکت اجتماعی، تبعیض قومی و رقابت نا سالم سیاسی را به عنوان عوامل داخلی

مشخص نمودند. اما عوامل خارجی نا اُمّنی از سوی اشتراک کنندگان بدین صورت خلاصه گردید: رابطه میان عناصر ضد دولت در جوزجان و عناصر ضد دولت در دیگر ولایات، نفوذ و مداخله از پاکستان و جامعه بین المللی.

**فقر و بیکاری گسترده:** در جریان نشت های مشورتی، مردم شرایط فقر و بی کاری گسترده را به عنوان محرک های عمده درگیری عنوان نمودند. اکثر اشتراک کنندگان بصورت یک صدا تأکید داشتند؛ در صورتی که وضعیت اقتصادی مردم عادی بهبود نیابد، هرگز صلح پایدار برقرار نخواهد شد. آنها ادعا نمودند که اکثر مردم به علت بی کاری و نا امیدی و بخاطر ناتوانی دولت در ارایه خدمات به صفوف طالبان پیوسته اند.

یک استاد دانشگاه چنین گفت:

"شمار زیادی از جوانان که از لیسه ها، دانشگاه ها و مدرسه ها فارغ شده اند، نمی توانند کار پیدا کنند. در ولایت جوزجان هیچ صنعت یا کارخانه ی وجود ندارد تا این جوانان را جذب کار کنند. بنابراین ریاست معارف و ریاست اطلاعات و فرهنگ ظرفیت لازم را برای تأمین کار برای این جوانان بی کار ندارند. اگر فرصت های کاری و پروژه های عایداتی راه اندازی شود در آنصورت جوانان ترجیح می دهند نصف روز در کارخانه ها کار کنند و نه این که تمام روز در خدمت طالبان باشند و خطر یک آینده تاریک را بپذیرند."

یک فرد عادی از ولسوالی قوش تپه تأکید داشت که:

"در ولسوالی های درزآب و قوش تپه مردم زمین های زیادی برای کشت دارند، اما به علت نبود بارندگی ها در پنج شش سال گذشته نمی توانند چیزی در این زمین ها بکارند. در این دو ولسوالی دیگر هیچ فرصت شغلی وجود ندارد و در نتیجه ۴۰ تا ۵۰ درصد جوانان در تلاش برای یافتن کار به ایران و پاکستان مهاجرت می کنند و کسانی که نمی توانند به این دو کشور بروند، ناگزیر به صفوف عناصر ضد دولت می پیوندند، زیرا عناصر ضد دولت حد اقل چیزی به آنها می دهد."

یکتن از بزرگان روستای خواجه دو کوه ارزیابی مشابه از وضعیت دارد:

"در ولسوالی خواجه دو کوه مردم واقعاً با مشکلات روبرو هستند. حدود ۵۰۰ نفر بین سنین ۱۹ تا ۴۰ بخاطر کار های ساختمانی خواجه دو کوه را به مقصد کابل، پکتیا، جلال آباد ترک نموده و عده دیگر هم در ولایات دیگر به صفوف پولیس ملی پیوسته اند. تعدادی هم به علت انفجار ماین کشته و



زخمی و عده ای هم ناپدید شده اند. اگر فابریکه‌ها مرمت شوند، جوانان دیگر با خطر یافتن کار روبرو نخواهند بود."

**فساد گسترده، خویش خوری و نبود حاکمیت قانون:** فساد گسترده بخصوص در میان مسئولین قانون گذار یکی از موضوعات حاد بود که در تمام بحث‌ها مطرح گردید. بر اساس گفته اشتراک کنندگان این امر باعث می‌شود تا افراد عادی در برابر دولت اقدام کنند و به صفوف عناصر ضد دولت به پیوندند. در ذیل دیدگاه یکتا از جنگجویان اسبق است که به علت فساد قبلاً به صفوف طالبان پیوسته بود:

"من عضو پولیس مردمی در ولسوالی فیض آباد هستم و تقریباً به مدت یک سال همکار عناصر ضد دولت بودم. دلیل عمده برای فاصله گرفتن مردم از دولت همین فساد است. به گونهٔ مثال، من به مرکز ولسوالی رفتم تا یک مشکل حقوقی خود را حل کنم، اما در عوض مرا بازداشت نمودند. از من به مبلغ ۲۰۰ هزار افغانی (۴ هزار دالر) رشوه خواستند تا مرا آزاد کنند. من سعی کردم پول قرض کنم، اما موفق نشدم. فقط توانستم به مبلغ ۱۶۰ هزار یا ۳۲۰۰ دالر تهیه کنم و نه توانستم باقی پول را تهیه نمایم. از طریق تلفن بر من فشار می‌آوردند تا باقی پول را بدهم و گفتند اگر باقی پول را ندهم، دوباره بوسیله کسانی که ضمانتم را نموده بودند، مرا بازداشت خواهند نمود. من حتی زیورات خانم ام را فروخته بودم و دیگر هیچ امکانی برای تهیه پول باقی مانده نداشتم. فشار آنها به حدی بود که نتوانستم دوام بیارم و ناچار به سوی گروه های مخالف دولت رفتم. از آن بعد با گفتن این که اداره ولسوالی فاسد است، شروع کردم به تحریک مردم علیه دولت. من به دولت و بزرگان روستا اجازه آمدن به روستای خود و روستاهای اطراف را نمی‌دادم. بعدها طالبان به من وظیفه دادند تا افراد مشخصی را بکشم تا بر ضد من دوسیه جنایی ایجاد شود و من نتوانم دوباره به دولت به پیوندم. وقتی از این هدف طالبان باخبر شدم، آمدم و به پروسه صلح پیوستم."

یک تعداد از اشتراک کنندگان روی این واقعیت توافق داشتند که فساد بیشتر در میان ریاست های ردیف اول و مسئولین بلند پایه وجود دارد.

یک عضو شورای ولایتی چنین گفت:

"وزارتخانه‌ها فاسد ترین جا در دولت افغانستان می‌باشند. یک بخش کوچکی از پول جامعه بین المللی روی پروژه های کوچک مصرف شده، اما سهم کلان آن را وزارتخانه های فاسد به سرقت بردند. فساد در دولت این گونه عمل می‌کند: وقتی در یک ولایت یک مکتب ساخته می‌شود، آن ولایت صلاحیت

ندارد تا بصورت مستقیم با شرکت سازنده قرار داد کننده. در عوض وزارت معارف قرار داد را با شرکت ساختمانی امضا می‌کند و وزارتخانه‌ها افراد و اقارب خود را برای پروژه استخدام می‌کنند."

یک فعال حقوق زن گفت:

"یک قضیه را خبر دارم که در آن زن برادر یک طالب زیورات خود را فروخت تا به جهاد کمک کند. بدین معنی که در میان طالبان افرادی با باور و اعتقاد بسیار قوی نیز وجود دارد. آنها بخاطر معاش یا پول دیگری کار نمی‌کنند و خیلی از مردم به علت وجود فساد و نبود عدالت در دولت به جمع طالبان پیوسته اند. باید به خاطر داشت که سیستم قضایی طالبان به مراتب قوی تر از سیستم قضایی دولت است. در سیستم طالبان هیچ کس فراتر از قانون قرار ندارد؛ و هیچ کس نمی‌تواند از پنجه قانون طالبان فرار کند."

یک معلم چنین گفت:

"سارنوالان ما رشوه می‌گیرند، اما از طالبان چنین کار را نمی‌کند. میزان معاش یک کارمند بلند پایه ۱۰۰ هزار افغانی می‌باشد، در حالیکه معاش یک معلم فقط ۵ هزار افغانی بوده و این عادلانه نیست. اقارب من با طالبان هستند. من نیز با طالبان بودم، اما از سیستم طالبان راضی نیستم. به دولت هم امیدوار نیستیم: قانون، اردوی بزرگ و ریاست های مختلف دولتی وجود دارد؛ ما به دولت رأی دادیم و انتظار حاکمیت قانون را داریم. دولت باید فساد در داخل نهاد های قانون گذار را ریشه کن سازد. این انتظارات مردم از دولت است."

وجود فساد در ریاست معارف ولایت جوزجان یکی از نگرانی های خاصی بود که در تمام نشست های مشورتی مطرح گردید: ساکنین جوزجان باور دارند که نبود یک سیستم آموزشی قوی و وجود فساد در ریاست معارف ولایت باعث ضعیف شدن بیشتر آموزش در جوزجان می‌شود. به نظر اشتراک کنندگان شورشیان در این ولایت به راحتی می‌توانند افراد بی سواد را مورد استفاده خود قرار دهند.

یک بزرگ روستایی از ولسوالی خواجه دو کوه چنین گفت:

"دلیل اصلی جنگ بی سوادی است: حدود ۷۰ درصد مردم بی سواد اند و فرد بی سواد کور است. آدم کور را به راحتی می‌توان به سوی تاریک کشانید."

یکتن از ساکنین ولسوالی مردین اضافه نمود:

" به علت وجود رشوه، معلمینی که در امتحان کاری ناکام شده بودند، باز آنهم استخدام شدند. وقتی تیم بررسی و ارزیابی برای نظارت و تفتیش کیفیت آموزش به مکاتب می‌روند، مستقیم به خانه معلمین می‌روند و با آنها نان چشت و نان شب می‌خورند. آنها هرگز با مردم بخاطر وجود مشکلات یا جمع آوری دیدگاه شان در مورد آموزش صحبت نمی‌کنند. تا زمانی که مردم ما با سواد نشوند، هرگز نخواهند فهمید که چه چیز قانونی و درست است و چه چیز اشتباه می‌باشد."

**نبود مشارکت اجتماعی:** تبعیض قومی، خویش خوری، نبود وحدت و رقابت ناسام سیاسی از جمله عواملی اند که باعث وجود جنگ در جوزجان می‌شوند. آمرک یک لیسه با اشاره به این مسئله چنین گفت:

"وقتی که یک گروه قومی یک حزب سیاسی را تشکیل می‌دهد و موقف های بلندی را در دولت تصاحب می‌شوند، آنگاه سعی می‌کنند تا فقط از قومیت خود حمایت کنند. این رویکرد اثرات بسیار منفی بر حق مشارکت اجتماعی در این ولایت دارد. وضعیت فعلی مناسب نیست و باعث بروز درگیری‌ها می‌شود."

" مشارکت اجتماعی در ریاست های دولت در ولایت جوزجان ضعیف می‌باشد. اگر رئیس یک اداره پشتون باشد، معاون آن باید اوزبیک باشد و یا هم برعکس و ریاست دیگر ادارات هم باید به دیگر گروه های قومی داده شود. اما در جوزجان- اگر رئیس یک اداره اوزبیک باشد، همه کارکنان آن اداره هم اوزبیک می‌باشند. اگر رئیس اداره هزاره باشد، کارکنان اداره هم همه هزاره هستند. ریاست های دولت در اینجا به یک خانواده شباهت دارد."

**اقتصاد جنگ:** در تمام بحث های متمرکز گروهی اشتراک کنندگان بر این باور بودند که اقتصاد جنگ مانع اصلی دستیابی به صلح در این ولایت می‌باشد و استدلال شان این بود که برای بعضی از فعالین با نفوذ شرایط فعلی جنگ باعث امتیازات اقتصادی می‌شود.

"افرادی که بخاطر داد و ستد های غیر قانونی در جنگ دخیل هستند، در صورت آمدن صلح می‌توانند ضرر اقتصادی ببینند. بنابراین این افراد هرگز در این کشور صلح نمی‌خواهند- بلکه جنگ می‌خواهند."

یک معلم زن اضافه نمود:

" کسانی که منافع شان ریشه در جنگ دارد، هرگز صلح نمی‌خواهند. آنها طوری وانمود می‌کنند که گویا صلح می‌خواهند اما در حقیقت هرگز چنین نیست. برای مثال می‌توان به خیلی از افراد بلند پایه فاسد اشاره نمود که شرکت‌های بزرگ تدارکاتی و یا شرکت‌های ساختمانی دارند. بر علاوه، افرادی که دست شان به خون افراد بیگناه آلوده است (به گونه‌ی مثال، کسانی که مرتکب جرایم جنگی علیه بشریت شده‌اند) هیچ علاقه‌ی به صلح ندارند، زیرا باعث ایجاد عدالت می‌شود."

یک عضو شورای ولایتی هم توضیح داد؛ چگونه بعضی از افراد جنگ را به عنوان یک فرصت عایداتی بخصوص در شرایطی که فرصت‌های شغلی کم است، میدانند:

"یک فرمانده طالبان بنام تورن امرالله از مردم محل عشر و ذکات (مالیات غیر قانونی) جمع‌آوری می‌نمود. او افراد خود را جمع نمود و پرسید که دولت برای یک سرباز چقدر معاش می‌دهد. یکتا از جنگجویان در جواب او گفت که دولت فقط ۸۵۰۰ افغانی در ماه به یک سرباز می‌دهد. سپس تورن به افراد خود ۱۲۰ هزار افغانی به عنوان معاش یکساله شان داد."

**تهدید و ارباب از سوی عناصر ضد دولت:** اشتراک کنندگان ادعا می‌نمودند که جدا از عوامل اقتصادی، در بعضی موارد مردم در صورت نه پیوستن به صفوف طالبان به مرگ تهدید شده‌اند.

یک جنگجوی اسبق از ولسوالی درزآب گفت:

"طالبان ما را تهدید به مرگ نمودند؛ در صورتی که ما به برای شان تفنگ نخریم. ما هم از ترس چند میل کلاشنیکوف به ارزش ۱۲۰ هزار افغانی برایشان خریدیم. خیلی‌ها مجبور شدند از ترس برای طالبان تفنگ‌های مختلف بشمول کلاشنیکوف بخرند و ما هم مجبور شدیم برای مدت طولانی برای شان کار کنیم. رفتار شان با ما خوب بود و به بطور منظم غذا و معاش ماهیانه بین ۸ تا ۱۰ هزار میدادند. در حال حاضر طالبان حتی ماه ۲۵ هزار به افراد خود معاش می‌دهند. پروسه صلح هرچند به ما پول داد، اما نه به اندازه طالبان."

**بدرفتاری از سوی فعالین دولت:** چند تن از اشتراک کنندگان به برخورد نادرست دولت محلی به عنوان محرکی که مردم را مجبور می‌سازد تا به جمع عناصر ضد دولت به پیوندند، اشاره نمودند.

"افرادی که به علت برخورد نادرست دولت نفرت شان رو به افزایش می‌باشد، ناچار به جمع عناصر ضد دولت می‌پیوندند. به گونه مثال، در ولسوالی درزآب مردم را از مدرسه‌ها بردند و در برابر چشمان همگان ریش و سرشان را تراشیدند. این برخورد چنان باعث عصبانیت این افراد گردید که به جمع عناصر ضد دولت پیوستند."

یک معلم هم چنین اضافه نمود:

"اقارب ما که به جمع طالبان پیوسته اند، به علت پول این کار را نکرده اند. حتی افراد ثروتمند به علت بدرفتاری ریاست امنیت ملی به جمع طالبان پیوسته اند."

**نبود امنیت مناسب:** اشتراک کنندگان در تمام بحث های متمرکز گروهی اظهار نمودند که شمار پرسونل نیروهای امنیتی افغان کافی نبوده برای تأمین امنیت پایدار برای مردم بخصوص در سطح ولسوالی از منابع و امکانات کافی برخوردار نمی‌باشند:

یک نماینده مردمی از ولسوالی خواجه دو کوه چنین گفت:

"نبود پولیس ملی در ولسوالی خواجه دو کوه خود یک مسئله مهم است و باعث می‌شود تا وضعیت امنیتی بدتر شود. ما در مجموع ۱۶ تا ۱۷ پولیس در آمریت پولیس در سطح ولسوالی داریم. چگونه ۱۷ نفر می‌توانند امنیت ۱۹ روستا را تأمین کنند و هم گزمه بروند و هم امنیت لازم برای ۵ کیلومتر شاهراه را بگیرند؟ عناصر ضد دولت فقط ۵ کیلومتر از مرکز ولسوالی فاصله دارند. مردم از این وضعیت به شدت ترس دارند. پولیس همیشه ادعا نموده که شب و روز در خدمت مردم هستند؛ در حالیکه نمی‌توانند امنیت خود شان را بگیرند، پس چطور می‌توانند امنیت مردم را تأمین کنند؟ معلمین ما نگران مسئولیت خود هستند. عناصر ضد دولت با مردم بدرفتاری می‌کنند. تشکیل پولیس برای تأمین امنیت در این ولسوالی کافی نمی‌باشد."

در ضمن، در جریان شش بحث متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان بطور عمده از پولیس مردمی در ولایت جوزجان ناراضی بودند.

یک شخص با نفوذ گفت:

"پولیس مردمی فقط بخاطر دفاع از خود مسلح شده اند." یک شاگرد مکتب هم گفت: "افزایش نا امنی بصورت مستقیم به افزایش شمار گروه های مسلح

مانند اربکی، فرماندهان محلی و جنگجویان ارتباط دارد و ما شاهد چنین وضعیتی بوده ایم."

یک بزرگ قومی از ولسوالی درزآب چنین گفت:

"در روستای آقسای ولسوالی درزآب، طالبان و پولیس مردمی هر دو پوسته های امنیتی دارند و بر مردم فشار وارد می کنند تا از طرف مقابل حمایت و طرفداری نکنند. مردم محل از این وضعیت به حدی ناراضی بودند که از اداره ولسوالی درخواست کردند تا پولیس مردمی را منحل سازد."

**پروسه بی اثر صلح:** اجندا یا برنامه صلح اداره محلی عناصر ضد دولت را به پیوستن به پروسه صلح و خاتمه بخشیدن به شورشگری تشویق می نماید و در عوض بر اساس برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان<sup>۱۸۰</sup>، فرصت های شغلی و آموزش های مسلکی را به آنها وعده می دهد. با این حال اشتراک کنندگان با نگرانی به این مسئله اشاره نمودند که این همه وعده ها دروغ بوده و هرگز عملی نشده است. آنها ادعا نمودند؛ هرگاه عناصر ضد دولت به پروسه صلح می پیوندند، فقط یکبار مبلغ ۲۰ هزار افغانی به آنها داده می شود که این پول اصلن کافی نبوده و به همین علت دوباره به صفوف عناصر ضد دولت می پیوندند. اداره مسئول برای پروسه صلح در سطح ولایتی؛ یعنی شورای صلح ولایتی در جوزجان شکل سمبولیک را دارد، زیرا به گفته اشتراک کنندگان به علت ارتباطات با دولت و نبود موثریت در پروسه ادغام مجدد و به دلیل وجود فساد و خویش خوری، شورای صلح ولایتی استقلال عمل ندارد.

در تمام بحث های متمرکز ویژه گی های فعلی شورای صلح ولایتی و اعضای آن در ولایت جوزجان ارزیابی گردید و خلاصه آن بر اساس نقل قول ها چنین می باشد:

یک استاد دانشگاه:

"شورای صلح ولایتی یک ارگان سمبولیک است و ما به ارگان سمبولیکی که مردم را فریب می دهد، نیاز نداریم."

برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان می گوید؛ آن عده از جنگجویان اسبق که دست از خشونت برداشته و <sup>۱۸۰</sup> قانون اساسی افغانستان را به پذیرد و بر اساس حاکمیت قانون زندگی کنند و دست از حمایت عناصر ضد دولت بردارند، در اجتماعات مردمی خودشان ادغام خواهند شد و کمک های لازم برای تعلیم و آموزش های مسلکی، امنیت و مصئونیت به آنها داده می شود. برای جزئیات بیشتر به برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان، کمیسیون خلع سلاح و ادغام مجدد شورای امنیت ملی، جولای ۲۰۱۰ به این آدرس مراجعه نمایید: [http://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](http://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

یک خانم- استاد دانشگاه:

"اعضای شورای ولایتی صلح کارکنان دولت هستند و وقت نمی‌گذارند تا بروند و در مورد صلح با مردم صحبت کنند، زیرا یا به امور دولتی مشغول هستند و یا هم از آمرین خویش ترس دارند. بیشتر از آن، افراد صاحب قدرت اقارب خود را به عنوان اعضای شورای صلح گماشته اند. بهتر بود تا اعضای شورای ولایتی صلح از میان افراد مستقل انتخاب می‌گردید."

یک عضو سازمان جامعه مدنی چنین گفت:

"برای انتخاب اعضای شورای ولایتی صلح معیار هایی وجود دارد. اما ولسوال و همچنین مسئولین پایین رتبه تر از او در این امر دخالت نموده و معیارها را نادیده می‌گیرند. آنها دوستان، اقارب، اعضای حزب سیاسی و یا هم متحدین خویش را در شورا انتخاب می‌کنند. به همین علت است که اعضای شورای ولایتی صلح توانایی پیشبرد موفقانه پروسه صلح را ندارند- زیرا از ظرفیت لازم برخوردار نیستند. وقتی مسئله انتخاب اعضای شورای ولایتی صلح مطرح می‌شود، کسی دیدگاه مردم را در این خصوص نمی‌پرسد."

یک شهروند از شهر شبرغان:

"طالبان شورای صلح ولایتی را به عنوان یک اداره دولتی می‌شناسند. بنابراین، در میان اعضای شورا باید یک سلسله تغییرات ایجاد شود."

نارضایتی مردم از پروژه های بازسازی و آموزش های مسلکی به عنوان بخشی از پروسه صلح این گونه مطرح گردید:

"با استفاده از بودجه ایجاد صلح یک تعداد برنامه های آموزش مسلکی اجرا گردید و حدود ۱۲۰ تن آموزش دیدند. اما حدود ۴۰ درصد اشتراک کنندگان در برنامه های آموزشی غیر قانونی بودند، زیرا یا اقارب کارمندان دولتی و یا هم کسانی بودند که هرگز در درسها حاضر نبودند و فقط نام شان ثبت شده بود تا پول دریافت کنند. این گونه برخورد به دلیل فشار از سوی اداره محلی بوده است. در واقع، اول باید به عناصر ضد دولت، اعضای خانواده آنها، اعضای خانواده شهدا، معلولین و مردم فقیر باید در این برنامهها فرصت داده شود و نه به اعضای خانواده کارکنان دولت."

یک عضو شورای ولایتی جوزجان که از ولسوالی قوش تپه نمایندگی می‌کرد چنین گفت:

"دو سال قبل، رئیس اداره کار و امور اجتماعی در مورد اهدای یک پروژه مسکلی به ارزش ۲۸۰ هزار دالر به عنوان بخشی از پروسه صلح در ولسوالی های قوش تپه و درزآب به ما خبر داد. بعد از یک مدت، یک هیئت نظارت کننده از کابل از ما [شورای صلح ولایتی] پرسید که آیا در ولسوالی درزآب و قوش تپه کدام پروژه مسکلی جریان دارد یا خیر؟ ما (دو نماینده از درزآب و دو تن دیگر از قوش تپه) از هیچ پروژه ی باخبر نبودیم. این هیئت یک تفاهم نامه کتبی را به ما نشان داد که توسط ولسوال به عنوان تائید پروژه های مسکلی که جریان دارد به ما نشان داد."

بر اساس گفته های یک اشتراک کننده دیگر:

"از بودجه پروسه صلح یک مکتب در روستای مغل ولسوالی درزآب و یک مکتب دیگر در روستای شیربک ولسوالی قوش تپه ساخته شده است. اما پروژه آموزش مسکلی به ارزش ۲۱۰ هزار دالر که از سوی شورای عالی صلح تأمین شده و ریاست کار و امور اجتماعی ولایت آن را اجرا نموده بود، نا موفقانه بوده و در اثر فساد تباده گردید. همچنین شکست یا ناتوانی در اجرای یک پروژه زیربنایی از سوی ریاست انکشاف دهات که از سوی شورای عالی صلح بخاطر ترمیم دو جاده (از غجل خانه تا قزل آیاق و از مسر آباد تا چوباش) قوئل شده بود، ما را مجبور ساخت تا یک شکایت نامه را ترتیب بدهیم. یک هیئت برای ارزیابی پروژه آمد اما هیچ کاری انجام نداد و من حدس میزنم که به این هیئت رشوه داده شده بود."

مردم در خصوص آن عده از اعضای عناصر ضد دولت که به پروسه صلح پیوسته اند و حمایت مالی و فرصت های شغلی را در پروسه ادغام مجدد دریافت نموده اند، دیدگاه های مخالف داشتند.

چند اشتراک کننده ادعا نمودند که به عنوان شاهد عینی با موضوع ذیل همواره موافق می‌باشند:

"یک تعداد افراد که اصلاً از میان عناصر ضد دولت نبودند به پروسه صلح پیوستند و سلاح های شان را تحویل دادند، تا از شورای صلح ولایتی پول دریافت کنند."

اشتراک کنندگان با شریک ساختن این دیدگاه ادعا نمودند؛ بطور عمده اعضای عناصر ضد دولت که به پروسه صلح به رهبری شورای صلح ولایتی پیوسته اند، ظاهراً بر اساس انگیزه



سیاسی و فکری دست به شورشگری نزده بودند، بلکه افرادی بودند که به علت نبود فرصت های کاری مجبور شدند تا به جمع عناصر ضد دولت به پیوندند.

در ضمن مردم ادعا داشتند که شورای صلح ولایتی به وعده های خود برای تأمین فرصت های شغلی و حمایت مالی به شورشیان ادغام شده وفا نه نمودند و این باعث گردیده تا خیلی از این افراد دوباره به جمع عناصر ضد دولت به پیوندند:

"آن عده از عناصر ضد دولت که به پروسه صلح پیوسته اند، فریب این گفته‌ها را خورده بودند که گویا در بدل پیوستن به پروسه صلح کمک مالی دریافت خواهند نمود. به همین علت اول به پروسه صلح پیوسته بودند. اما وقتی این افراد [شورشیان ادغام شده مجدد] متوجه واقعیت شدند، دوباره به جمع عناصر ضد دولت پیوستند. نباید به این افراد دروغ گفته می‌شد."

**مداخلات بین المللی:** زنان و مردان در تمام نشست های مشورتی به این باور بودند که پاکستان با دخالت مستقیم در درگیری های افغانستان نقش دارد.

یکتن از افراد محلی از ولسوالی مینگاجیک:

"عامل اصلی این اتفاقات مدارس دینی در پاکستان می‌باشد و شماری از جوانانی که بخاطر آموزش های دینی به پاکستان می‌روند در عوض از سوی طالبان آموزش می‌بینند و به همگزاران انتحاری تبدیل می‌شوند."

یک بزرگ قومی از ولسوالی درزآب:

"واضح است که طالبان در ولایت جوزجان با پاکستان ارتباط مستقیم دارند. به گونه مثال مولوی نعمت یکتن از مفتی‌ها که به حیث قاضی در محکمه طالبان است، از افراد عمده طالبان در جوزجان محسوب می‌شود. او بطور منظم به پاکستان می‌رود و برای چندین ماه در آنجا می‌ماند. او حتمن از پاکستان دستوراتی را دریافت می‌نماید."

#### ۴. نقشه راه صلح محلی

اشتراک کنندگان در تمام بحث های متمرکز گروهی در ولایت جوزجان، موضوعات و ابتکار های محلی ذیل را با هدف رسیدگی به عوامل ریشه ای جنگ در این ولایت اشاره نمودند که شامل موارد ذیل اما نه محدود به این‌ها می‌گردد: تقویت و اصلاح نهاد های محلی دولت، بهبود ظرفیت نهاد های امنیتی، مبارزه با فساد و خویش خوری، تأمین حاکمیت قانون، تقویت و توانمند ساختن پروسه موثر صلح و ادغام مجدد به ابتکار مردم و ترویج مشارکت با ارزش مردم عادی در صلح، آشتی ملی، تقویت اقتصاد و انکشاف

اجتماعی. پیشنهادات مشخص و عملی مردم برای صلح پایدار در کابل تحت چهار موضوع ذیل قرار دارند.

**تقویت حکومتمداری، امنیت و ثبات:** مردم با یک نظر اظهار داشتند که برای تأمین صلح پایدار و ثبات در ولایت جوزجان تضمین حسابدگی و مشروعیت نهاد های محلی دولت از عوامل بنیادی محسوب می‌شوند. از نظر مردم ضعف و کمبود مشروعیت دولت به علت عدم توانایی این نهادها برای تأمین امنیت و نبود ظرفیت در نهاد های دولت برای ایجاد صلح موثر، حاکمیت قانون و همچنین به دلیل استفاده سوء مسئولین، نفوذ دلالان محلی قدرت و جنگجویان بر دولت می‌باشد.

یکی از نگرانی های مطرح شده در بحث های متمرکز گروهی نبود تعداد کافی پرسونل پولیس مردمی در مقایسه با کل جمعیت یک ولسوالی می‌باشد:

"شمار افراد پولیس در یک ولسوالی برای جمعیت یک منطقه خاص بسیار کم می‌باشد. به گونه مثال، در یک ولسوالی شمار پولیس بین ۲۰ تا ۲۵ تن می‌باشد، در حالی که جمعیت همان ولسوالی بین ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر است. چطور این تعداد کم پولیس می‌توانند امنیت لازم را برای چنین یک جمعیت بزرگ تأمین کنند؟ مسئله تقویت پولیس (از نظر تعداد افراد و تجهیزات) همیشه مورد بحث بوده و پیشنهاداتی هم مطرح شده، اما تا کنون هیچ اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است. تقویت نیروهای امنیتی افغان در شهرها و هم در مناطق دور دست در حال تضعیف یا کاهش است، در حالیکه برای مناطق دور دست و نقاط مرزی تقویت یک امر ضروری می‌باشد." (یک کارمند دولت)

مردم پیشنهاد نمودند تا دولت پولیس مردمی و گروه های مسلح غیرقانونی را منحل نموده و در عوض روی تقویت ادارات امنیتی دولت تمرکز نماید.

بر اساس گفته های یک اشتراک کننده دیگر:

"پولیس مردمی تقریباً ۳۰ درصد موثر و اما ۷۰ درصد زیان بار می‌باشد و هیچ نیازی به این گروه در این جا وجود ندارد. بهتر است تا بجای پولیس مردمی، نیروهای امنیتی افغان تقویت شوند. نیروهای امنیتی افغان در واقع ستون فقرات دولت می‌باشد- و اگر ستون فقرات یک دولت فلج گردد، در آن صورت دولت کاری نمی‌تواند انجام دهد."

موازی با یک سلسله محرک های جنگ مشخص شده از سوی اشتراک کنندگان، مانند استفاده سوء از صلاحیت ها، استفاده سوء توسط فعالین متعهد دولت و غیره، مردم

خواهان حسابدی دولت و اصلاحات برای مبارزه با مداخلات سیاسی و خویش خوری در درون دولت بودند.

یک بزرگ قومی از روستای سر دره ولسوالی درزآب چنین گفت:

"مسئولین دولت با مردم بخصوص با روحانیون برخورد بد دارند. این باعث شده تا مردم از دولت فاصله بگیرند. از این پس دولت باید رفتار خود در برابر مردم را تغییر دهد و در بهترین حالت باید در خدمت مردم باشد."

یک فرد محلی از ولسوالی خمیاب:

"اگر شایسته سالاری در دولت باشد، در آن صورت صلح خواهیم داشت. بدین معنی که مردم باید بر اساس شایستگی و نه بر اساس روابط و رشوه استخدام شوند."

**ترویج حقوق بشر، مبارزه با فساد، بی عدالتی، معافیت از مجازات و نبود حاکمیت قانون:** در جریان تمام بحث های مشورتی، مردم بر این باور بودند که برای تأمین صلح پایدار در این ولایت و در سراسر کشور ترویج و حفاظت از حقوق بشر، تقویت حاکمیت قانون، مبارزه با فساد و معافیت از مجازات باید هدف اساسی دولت باشد. این نقل قول در واقع دیدگاهها و پیشنهادات مردم در این خصوص را نشان می دهد:

"اگر افراد کلیدی انتصاب شده در رهبریت برای ایجاد صلح خود صادق و با اخلاق نباشند و در عوض حق دیگران را ضایع کنند و یا هم در جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت دست داشته باشند، پس صلح واقعی هرگز ایجاد نخواهد شد. صلح با تبلیغ، انتشارات یا اعلامیه ها بدست نمی آید."

یک معلم زن از شهر شبرغان بر اصلاحات برای تأمین صلح اصرار می نمود:

"تا زمانی که اصلاحات صورت نگیرد، نمی توان عدالت ایجاد کرد. اگر یک مثال نمونه و بارز از اصلاحات نداشته باشیم، عناصر ضد دولت هرگز به پروسه صلح نخواهند پیوست. بنابراین برای آوردن صلح در ولایت جوزجان ایجاد اصلاحات بسیار مهم می باشد."

اشتراک کنندگان همچنین خواهان رعایت حقوق بشر و حسابدی در برابر تخلفات حقوق بشری بودند:

"کسانی که در گذشته مردم را کشته اند، امروز در قدرت هستند و هنوز با استفاده از معافیت از مجازات به کشتار مردم ادامه می دهند. گویا مردم هنوز به لطف و بخشش این گونه دلالتان قدرت و رهبران سیاسی زندگی می کنند. ما

میدانیم حتی اگر عاملین اصلی [ اشاره به یک رویدادی که عامل آن یک فرد قدرتمند بود] دستگیر شوند، با یک تماس تلفنی از سوی یک مسئول آزاد می‌شوند. تا زمانی که خداوند صلح نیاورده، فکر نمی‌کنم که رهبران ما برای ما صلح بیاورند."

مردم ادعا داشتند وقتی یک مسئول دولتی در یک ولایت مرتکب جرم می‌شود، بجای مجازات، به یک ولایت دیگر با ترفیع و ارتقا به موقف های بالاتر تبدیل می‌شوند.

برای ریشه کن ساختن فساد اشتراک کنندگان با اتفاق همگانی این پیشنهادات را مطرح ساختند:

یک نماینده جامعه مدنی چنین گفت:

"برای ریشه کن ساختن فساد، باید یک سلسله پیش شرط های اخلاقی در لایحه وظایف موقف های کادر های ولایتی گنجانیده شود. همچنین در کنار تجربیات کاری، درستی و امانت داری بسیار مهم می‌باشد. در بررسی و تحقیق در مورد ویژگی‌ها و سوابق کاری یک نامزد بررسی رفتار اخلاقی، صداقت و دیگر ویژگی های او مهم می‌باشد. فرد مسئول در مقام پولیس یا در دادگاه باید دارای ارزش های شایستگی و ارزش های اخلاقی باشد. در عوض، هر اداره یا واحدی که چنین شخصی را استخدام می‌نماید، موثر و مفید خواهد بود. اگر رئیس یک اداره فاسد باشد، در آن صورت فساد بر رفتار تمام بخش های آن اداره اثر منفی می‌گذارد."

اشتراک کنندگان خواهان تحقیق و حسابدگی از کسانی شدند که صرفنظر از موقف سیاسی و اقتصادی شان در فساد دست دارند:

"هرگاه علیه یک کارمند عادی که در فساد و دریافت پول کمی دست داشته شکایتی صورت می‌گیرد چنین شخص به راحتی به دادگاه کشانیده می‌شود. اما وقتی علیه یک شرکت بزرگ ساختمانی و قضیه چندین میلیون دالری شکایت صورت می‌گیرد، هیچ اقدامی در برابر آن صورت نمی‌گیرد. چرا؟ زیرا در این قرارداد بزرگ ساختمانی وزرا، والیان و یا هم دیگر مسئولین دخیل می‌باشند."

یک سارنوال زن با تأکید بر تطبیق قانون مبارزه با فساد چنین گفت:

"دلیل عمده برای نا امنی و بی ثباتی در اینجا، نبود حاکمیت قانون بخصوص عدم اجرای قانون مبارزه با فساد مانند قانون تطهیر پول (قانون پول شویی) می‌باشد. ما قوانین زیادی داریم، اما همه سمبولیک و نمونه هستند و هرگز

اجرا نمی‌شوند. در واقع، آنهایی که باید قانون را اجرا کنند، خود نقض کنندگان قوانین هستند و قانون از سوی مسئولین و قضات نقض می‌شود. عدم اجرای قانون منع پولشویی به امنیت و ثبات در ولایت جوزجان و دیگر ولایات افغانستان صدمه می‌زند. کسی که در گذشته فقط یک دکان داشت، حالا در داخل و خارج از افغانستان صاحب چندین شرکت می‌باشد. هیچ کسی هم از این افراد نه پرسیده که چطور و از کجا این قدر پول بدست آورده اند. من به عنوان یک مدافع قانون هیچ قضیه را ندیده‌ام که در آن شخص به پولشویی متهم شده باشد."

همه اشتراک کنندگان از رئیس معارف این ولایت شکایت داشتند. به عنوان مثال گفتند: پست معلمی در شهر شبرغان در بدل ۱ هزار دالر و در ولسوالی‌ها به مبلغ ۳۰۰ دالر فروخته می‌شود.

**تقویت پروسه صلح:** همانگونه که در بحث‌های قبلی گفته شد، با هدف غلبه بر ضعف‌های موجود در شورای صلح ولایتی و برنامه‌های صلح که مانع دستیابی به صلح و ادغام مجدد، اشتراک کنندگان با جدیت تمام یک سلسله ابتکارهای مشخصی بخاطر اطمینان از استقلالیت و فراگیر بودن پروسه صلح مطرح ساختند.

اشتراک کنندگان بر ضرورت برای تضمین استقلالیت شورای صلح ولایتی و پذیرفتن این شورا از سوی عناصر ضد دولت تأکید داشتند:

"اعضای شورای صلح ولایتی بخشی از مسئولین دولتی (مثلن رئیس شورای صلح ولایتی) می‌باشند. این افراد نمی‌توانند به دلیل ترس و عدم پذیرفتن از سوی عناصر ضد دولت با این عناصر صحبت کنند. شورای صلح ولایتی باید مستقل باشد و به هیچ حزب سیاسی وابسته نباشد. کارمندان دولت نباید عضو این شورا باشند و در عوض بزرگان، ملاها، علما: یعنی افرادی که می‌توانند به طالبان دسترسی پیدا کنند، باید اعضای این شورا باشند. طالبان در جوزجان با طالبان در کندهار و هلمند فرق دارند و بیشتر طالبان محلی هستند. بنابراین مردم نباید با این طالبان محلی مشکل داشته باشند، زیرا زبان و خیلی از مشترکات با هم داریم."

یک فرمانده پیشین از ولسوالی درزآب با مطرح نمودن نگرانی در مورد شکست برنامه ادغام مجدد برای تأمین فرصت‌های شغلی برای افراد ادغام شده، خواهان اصلاح این برنامه گردید:

"من به مدت یک و نیم سال عضویت طالبان را در ولسوالی درزآب ولایت جوزجان داشتم. بعدها فهمیدم که طالبان خوب نیستند. در سال ۱۳۹۰ من و ۲۸ طالب دیگر به پروسه صلح پیوستیم و همه سلاح‌ها و یک نوع ماشیندار خود را تحویل دادیم. اما دولت فقط یک دست چین و مبلغ ۲۰ هزار افغانی (۳۰۰ دالر) به ما داد. چهار تن از افرادم به حیث پولیس مردمی استخدام شدند، اما خودم را استخدام نکردند. حالا من در یک خانه کرایه‌ای در شهر شبرغان زندگی می‌کنم و توان پرداخت کرایه خانه را ندارم. بعد از ترک صفوف طالبان و پیوستن به دولت، حتی نمی‌توانم به محل اصلی ام در درزآب برگردم. حتی پيشمانم که چرا تفنگم را نفروختم و به دولت تسلیم نمودم و با فروش آن بیشتر از پولی که دولت به من داد، پول بدست می‌آوردم. برای افراد ادغام شده هیچ کار یا معاش وجود ندارد. چطور باید زندگی خود را بگذرانند؟ این مهمترین نقطه ضعف در پروسه صلح است."

به نظر بعضی از اشتراک کنندگان، شورای صلح ولایتی در جوزجان "سمبولیک" و "هدر دادن پول" است. بنابراین می‌خواهند تا منابع مالی برای صلح از طریق اقدامات عملی مصرف شود تا بتوانیم عناصر ضد دولت را به پیوستن به پروسه صلح ترغیب نماییم. یک فرد با نفوذ چنین گفت:

"از زمان ایجاد شورای صلح ولایتی تا کنون ما هیچ دستاوری برای آن ندیده ایم. بجای این گونه هدر دادن این پول‌ها بهتر است کارخانه‌ها و مراکز بازیافت زباله‌ها ساخته شود. این خود باعث ایجاد شغل می‌گردد و اگر فرصت‌های شغلی موجود باشد، عناصر ضد دولت حتمن به پروسه صلح می‌پیوندند."

در ضمن، مردم نگرانی‌های خود را درباره رهایی آن عده از طالبانی که به شدت مخالف صلح و آشتی ملی اند و بر اساس یک فرمان ویژه رئیس جمهور پیشین حامد کرزی آزاد شده اند، مطرح ساختند. اشتراک کنندگان اظهار داشتند؛ با هدف آرام ساختن گروه‌های قومی مختلف یا آن عده از اعضای پارلمان که در کمپاین انتخاباتی از کرزی (در انتخابات ریاست جمهوری ۵ اپریل ۲۰۱۴) حمایت نموده بودند، کرزی یک فرمان ویژه دیگر برای آزادی افراد مشخص در میان عناصر ضد دولت را صادر نمود. بر اساس گفته‌ها، حالا این افراد دست به شورشگری زده اند و باعث خراب شدن وضعیت امنیت شده اند.

یک عضو جامعه مدنی چنین گفت:

در ولسوالی دولت آباد [ولایت فاریاب در مجاورت جوزجان] شش فرمانده طالبان بشمول فرمانده عبدالصیر دستگیر و به زندان پلچرخی فرستاده شدند.

اما این فرمانده با میانجیگری یک عضو پارلمان از ولایت فاریاب آزاد شد و دوباره به جمع عناصر ضد دولت پیوسته و باعث تخریب وضعیت امنیتی در ولسوالی دولت آباد شده است. ده تن از عناصر ضد دولت که در ولسوالی درزآب فعالیت داشتند همه از طریق میانجیگری از زندان رها شده اند. با هدف راضی ساختن گروه های قومی مختلف یا آن عده از اعضای پارلمان که در کمپاین انتخاباتی از کرزی (در انتخابات ریاست جمهوری ۵ اپریل ۲۰۱۴) حمایت نموده بودند، کرزی یک فرمان ویژه برای رهایی عناصر ضد دولت بنا به درخواست آنها صادر نموده بود.

**اجرای برنامه های آگاهی عامه:** در اکثر بحث های مشورتی مردم بر این نظر بودند که سازمان های جامعه مدنی و رهبران دینی (علما) ظرفیت لازم را برای گفتگو با عناصر ضد دولت برای پیوستن به ابتکار های صلح دارند - و با دیدار می توانند عناصر ضد دولت را به پیوستن به پروسه صلح دعوت کنند. چند نقل قول به صورت نمونه در اینجا می باشد.

یک فعال حقوق زن:

"کسانی که به دلایل عقیدتی به جمع طالبان پیوسته اند، باید با استدلال و دلایل عقیدتی به پروسه صلح دعوت شوند. رهبران دینی در دوره های مختلف در بحران های افغانستان نقش داشته اند. رهبران دینی می توانند از طریق آموزه های دینی تغییرات بیاورند. این ها می توانند موضوع صلح را با مذهب و مطالعات قرآن ترکیب کنند."

یک خانم عضو شورای صلح ولایتی:

"به نظر من سازمان های جامعه مدنی و کارشناس هایی که بی طرفانه رفتار می کنند و به هیچ یک از احزاب سیاسی وابسته نیستند می توانند نقش مثبتی را به حیث میانجی ایفا کنند. زنان عضو در این سازمان ها می توانند از طریق برنامه های دسترسی عامه با زنان و مادران عناصر ضد دولت دیدار و گفتگو نموده و آنها را قناعت بدهند تا شوهران و پسران خود را به پروسه صلح تشویق کنند."

یک استاد دانشگاه:

"در میان مردم ما هنوز هم اشخاص و افراد مهمی وجود دارند که می توانند با یک تماس یا درخواست میلیون ها نفر را دور خود جمع کنند. چرا نباید چنین افراد مهم را با انگیزه دادن بسیج نه نماییم. به گونه مثال، انجینیر نسیم می تواند همه اجتماعات مردمی را در ولسوالی درزآب بسیج کند. مولوی مرادی هم در

ولسوالی مردان می‌توانند این کار را کند. یا اگر جنازه دوستم مردم را فراخواند، همه بشمول جوانان و کهنسالان دور او جمع می‌شوند. ما بدون کمک چنین افراد مهم هرگز نمی‌توانیم به صلح دست بیابیم. اگر دولت یک میکانیزم مشخص بسازد و از این افراد مهم دعوت نماید، آنگاه حتمن به صلح دست خواهیم یافت. در غیر آن مردم به دسته‌ها و احزاب مختلف تقسیم خواهند شد و آنگاه یک گروه از مردم یک جهت را انتخاب می‌کنند و گروه دیگر به مسیر دیگری خواهد رفت. در نتیجه جنگ میان مردم ادامه خواهد داشت و دسترسی به صلح نسبت به حالا سخت تر و دشوار تر خواهد شد."

اشتراک کنندگان همچنین پیشنهاد نمودند که گروه‌های آگهی دهی متشکل از افراد با نفوذ محلی در سطح ولسوالی ایجاد شده است تا: از طریق مساجد ارزش‌ها، اهمیت و پیامد های صلح را در میان مردم ترویج و آموزش دهند و مردم را در برابر پیامد های جنگ حساس بسازند. این گونه فعالیت‌ها باید تمام ولسوالی‌ها را احتوا کند و اگر یک برنامه از طریق بلندگو های مسجد آغاز شود در آنصورت اکثر مردم محل از آن مستفید می‌شوند.

" علما و ملاها نقش مهمی در مساجد دارند. هر دو طرف (دولت و عناصر ضد دولت) برای تبلیغات خود از مساجد استفاده می‌کنند. عناصر ضد دولت برای تشویق مردم به کشتن کارمندان دولت که به نظر شان بی دین شده اند، از مساجد استفاده می‌کنند. ما درخواست می‌نماییم تا آگهی دهی در مورد صلح باید با ارزش های صلح در اسلام ترکیب شود. علمای آزاد اندیش باید انتخاب شوند، زیرا آنها کسانی اند که می‌توانند این جامعه را نجات دهند."

**عملی نمودن پیشرفت های اقتصادی- اجتماعی و عدالت اجتماعی:** اکثر مردم بر این باور اند؛ که هرگز صلح پایدار در جوزجان زمانی بدست می‌آید، که با محو فقر، ایجاد فرصت های کاری، تحقق پیشرفت های منصفانه اقتصادی، بررسی مجدد سیستم آموزشی و درک این واقعیت که اکثر مردم به علت بی کاری یا نا امیدی از دولت در ارایه خدمات به مردم به جمع طالبان پیوسته اند، انکشاف اقتصادی- اجتماعی صورت گیرد. مردم جوزجان بر این باور اند که زندگی اقتصادی مردم عادی فقط با عملی شدن چنین پیشنهادات بهبود می‌یابد:

" ما اینجا [در جوزجان] نفت و گاز داریم. اگر پروژه های زیربنایی برای استخراج گاز و نفت اجرا شود، فرصت های کاری بوجود خواهد آمد و وضعیت اقتصادی مردم محل و دولت هم بهتر می‌شود. مساجد، مکاتب و پل های ما باید از عواید همین پروژه های عایداتی اعمار گردد."



یک عضو شورای ولایتی گفت:

" ما در ولایت جوزجان برق نداریم و برق را از خارج کشور خریداری می‌کنیم که برای تأمین نیاز های ما کافی نمی‌باشد. در جوزجان چندین چاه و توربین گاز وجود دارد. اگر همه این‌ها دوباره فعال گردد، می‌تواند انرژی تمام ولایات شمال را تأمین کند. چرا تا کنون برای فعال ساختن این توربین‌ها و چاه‌ها سرمایه گذاری نشده است؟ اگر در این پروژه‌ها سرمایه گذاری انجام شود در آنصورت مردم هم کار خواهند داشت و هم برق."

اشتراک کنندگان همچنین پیشنهادات مشخص ذیل را برای فعالیت های انکشافی و بهبود وضعیت اقتصادی- اجتماعی مردم در جوزجان مطرح نمودند:

**فعال سازی مجدد تصدی گاز افغان و تفحصات نفت و گاز:** یک عضو شورای علما گفت:

" حدود ۲۰ تا ۳۰ سال پیش ما دو کارخانه داشتیم. یکی تصدی گاز افغان و دیگری هم تفحصات نفت و گاز بود و در هر دو حدود ۱۰ هزار کارگر کار می‌کرد. هر دو کارخانه هنوز وجود داشته و مواد خام زیربنایی در آنها موجود می‌باشد."

استخراج از چاه های گاز در روستا های باشه کوه، جرقدق و جنت کلان: در منطقه جرقدق چندین چاه گاز طبیعی وجود دارد. اشتراک کنندگان با استدلال می‌گفتند که اگر یک پروژه انکشافی بشمول حفاری، استخراج و بازسازی چاه های گاز در این منطقه اجرا شود، این اولین پروژه تولید برق با استفاده از منابع داخلی گاز متان در افغانستان خواهد بود. بر اساس تخمین میزان تولید این پروژه حدود ۲۰۰ مگا وات می‌باشد، در حالیکه این ولایت فقط به ۶۰ تا ۷۰ مگا وات برق نیاز دارد و برق اضافی تولید شده را می‌توان به دیگر ولایات انتقال داد.

رئیس یک شورای محل چنین گفت:

" در سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰، چندین چاه گاز در روستا های باشه کوه، جرقدق و جنت کلان وجود داشت. در آن زمان در تمام خانه های ولسوالی قوش تپه و درزآب گاز وجود داشت. حتی تا سال ۱۳۸۰ به شهر های شبرغان و مزار شریف انتقال داده می‌شد. اما حالا مردم بی چاره مجبور اند برای سوخت از مدفوع حیوانات استفاده کنند و یک بوجی ذغال هم ۳۰۰ افغانی قیمت دارد. دولت باید یک تصفیه خانه و کارخانه گاز ایجاد کند و این باعث بهبود وضعیت زندگی مردم می‌شود. تا کی دولت از جامعه بین المللی گدایی

می‌کند؟ به عنوان عضو مردم محل می‌توانم بگویم که همه امید خود را از دست داده اند و می‌گویند که هیچ دولتی در اینجا وجود ندارد."

**کارگران عادی و کارمندان معادن نفت و گاز باید از میان شهروندان ولایت جوزجان انتخاب شوند:** یک خانم از یک سازمان غیر دولتی گفت:

"مردم ما نمی‌توانند کار پیدا کنند تا نان شب و روز خود را تهیه کنند، اما شهروندان چینی و بنگلادیشی برای استخراج معادن نفت و گاز استخدام می‌شوند. حتی کارگران عادی را از میان خارجی‌ها استخدام می‌کنند.

یک مرد از محل گفت:

" برای همه آشکار است که تمام بدبختی‌های موجود در جوزجان به علت فقر و بی‌کار است. اکثر افرادی که به جمع عناصر ضد دولت می‌پیوندند افراد بی‌کار و بی‌پول هستند. بدبختانه، کسی به فکر این مشکل نیست و همه به فکر افزودن سرمایه خود هستند و فقط کسانی را استخدام می‌نمایند که در کار به آنها کمک می‌کنند. کارخانه استخراج نفت که در جوزجان ایجاد شده کارگران خود را از کابل، ننگرهار و دیگر ولایات استخدام می‌نماید، در حالیکه مردم عادی در اینجا با فقر بسیار شدید زندگی می‌کنند."

برای رسیدگی به این مسئله اشتراک کنندگان این گونه پیشنهاد نمودند: دولت باید زیرساخت‌های لازم برای استخراج نفت و گاز را بازسازی نماید؛ قانون استخراج معادن باید بازنگری شود- باید تضمین کند که ۴۰ درصد کارگران شرکت‌های استخراج‌کننده از بین مردم محل استخدام می‌شوند و ۴۰ درصد افراد مسلکی (کارمندان فنی یا افراد دارای تخصص و دانش در این عرصه) را می‌توان از بیرون از این ولایت استخدام نمود.

بازسازی و ترمیم بند برق در روستای سلطان ابراهیم ولایت جوزجان. "در حال حاضر کشور ترکمنستان برق ضعیفی را در بدل نرخ بالا به ما می‌فروشد. بجای پرداختن هزینه‌های بسیار زیاد سالانه برق به ترکمنستان، دولت باید در روستای سلطان ابراهیم یک بند برق بسازد. این بند باید بتواند نیاز کل ولایت به برق را تأمین کند و آب لازم برای این روستا و دشت لیلی را تأمین کند."

**ایجاد سیستم آبیاری از دریای آمو و دریاچه بالا مرغاب:** "وعده‌های دروغین دولت و نبود مسئولیت و جوابدهی به نیازهای مردم باعث شده تا اعتماد مردم از دولت از بین رود و همچنین از دولت فاصله بگیرند. به گونه‌ی مثال، مردم در جوزجان از فقر رنج می‌برند. بارها به این مردم وعده داده شده که آب دریای آمو و دریاچه بالا مرغاب به جوزجان انتقال داده می‌شود. ما در آن زمان با رئیس جمهور حامد کرزی چندین بار روی

این مسئله دیدار و گفتگو داشتیم و او هم وعده داد که آب لازم برای ما را تأمین خواهد نمود. اما بعد از پنج سال تا کنون هیچ اقدامی از سوی دولت در این خصوص برداشته نشده است. تنها چیزی که لازم است، حفر یک مسیر یا کانال به طول ۵۰۰ متر تا بتوانیم آب دریاچه بالا مرغاب را به جوزجان برسانیم." (گفته های یک نماینده جامعه مدنی)

"حدود ۱۲۸ روستا در ولایت جوزجان آب زراعتی کافی یا آشامیدنی ندارند؛ در حالیکه دریای آمو به این روستاها خیلی نزدیک است. با این حال به علت نبود یک سیستم آبیاری، نمی‌توانیم از آب دریای آمو استفاده کنیم. درخواست‌ها برای ساخت سیستم آبیاری چندین بار شورای ملی فرستاده شد اما هر بار درخواست ما گویا ناپدید شده و تا کنون هیچ اقدامی صورت نگرفته است."

**ایجاد دیوار های محافظتی در امتداد دریای آمو:** "هر ساله بخش عظیمی از زمین‌ها در ولسوالی های قرقین و خام آب در اثر سرازیر شدن دریای آمو تخریب می‌شود. ترس از این دارم که مبادا روزی کل ولسوالی های قرقین و خام آب در اثر آب دریای آمو از بین برود. برای ساخت دیوار های محافظتی در امتداد دریای آمو یک منبع مالی اختصاص داده شده بود.. اما فقط بخش بسیار کوچکی از آن پول برای ساخت دیوار محافظتی با کیفیت بسیار ضعیف مصرف گردید. بخش عمده پول؛ میلیون‌ها دالر باقی مانده به جیب چند فرد فاسد رفت."

**حفر کانال های سیل بر (برای مهار جریان آب و جلوگیری از تخریب ملکیت ها) در ولسوالی خواجه دو کوه:** "در ولسوالی خواجه دو کوه چهار روستا وجود دارد که هر ساله در ماه مارچ و جون مورد هجوم سیل قرار می‌گیرند. سیل در حدود ۱۰ هزار هکتار زمین زراعتی، گندم و خانه های مردم را تخریب می‌نماید. ما چندین بار درخواست اقدامات کمکی شدیم و از دولت خواستیم تا کانال‌ها مخصوص سیل بر حفر کند، اما تا کنون هیچ اقدامی از سوی دولت صورت نگرفته است. اگر کانال های سیل بر ایجاد شود، می‌توان ۱۰ هزار هکتار زمین و محصولات مردم را نجات داد و به احتمال زیاد فرصت های شغلی زیادی بوجود می‌آید که مردم را از فقر نجات خواهد داد."

**ایجاد دیوار های محافظتی در امتداد دریا و حفر چاه‌ها در ولسوالی فیض آباد:** "در ولسوالی ما به حفر چندین حلقه چاه نیاز است، زیرا هیچ آب آشامیدنی نداریم. برای تأمین آب خانه‌ها دو تا سه ساعت تا دریا راه پیاده می‌رویم."

"ملل متحد چند حلقه چاه در این ولسوالی حفر نمود اما کیفیت شان خوب نبود و بعد از یک مدت از کار افتادند."

"در فیض آباد یک دریاچه است و ما هر ساله برای زراعت از آن استفاده می‌کنیم. لازم است تا در امتداد این دریاچه دیوارهای محافظتی اعمار شود."

**فعال ساختن مجدد کارخانه‌ها در ولایت:** یک فرد با نفوذ از ولسوالی آقچه چنین پیشنهاد نمود:

"در آقچه در گذشته یک کارخانه بود که پوست حیوانات در آنجا شستشو، نهی و صادر می‌شد اما حالا تخریب شده است. کارخانه قالین بافی در ولسوالی آقچه نیز غیر فعال می‌باشد. جوزجان در مقایسه با دیگر ولایات معادن زیادی دارد. اگر کارخانه‌ها ساخته شوند نه تنها نیازهای مردم جوزجان بلکه سراسر افغانستان را تأمین می‌توانند."

**ترمیم جاده ولسوالی قوش تپه- درزآب:** یک بزرگ روستایی از قوش تپه:

"راه اصلی میان ولسوالی قوش تپه و درزآب بسیار خراب است و فقط ۹۵ کیلومتر امتداد دارد. اعضای پارلمان چندین بار وعده بازسازی این جاده را دادند، اما تا حال از بازسازی خبری نیست. این جاده در دو دور ریاست جمهوری حامد کرزی ترمیم و بازسازی نشد."

**دولت باید سرمایه‌گذاران را تشویق و حمایت کند:** یک فرد بانفوذ از خم آب گفت:

"دولت به سرمایه‌گذاران کمک و همکاری نمی‌کند و در عوض از آنها رشوه می‌گیرد. یکی از اقارب من که در پاکستان زندگی می‌کرد به جوزجان بازگشت و تصمیم گرفت کارخانه بسازد تا برای چندین نفر شغل ایجاد شود. او فقط به ۵۰۰ هکتار زمین نیاز داشت و تصمیم گرفته بود تا ۵ هزار نفر را استخدام کند. به مدت یک ماه اینجا ماند و سعی کرد تا زمین بدست بیاورد، اما در نهایت متوجه شد که باید رشوه بدهد. بلاخره خسته شد و به من گفت: آمده بودم اینجا تا کارخانه بسازم، نه این که به مردم رشوه بدهم. بعدها جوزجان را ترک گفت و رفت."

یک استاد دانشگاه گفت:

"اینجا در ولایت جوزجان برای زنان و کودکان هیچ پارک یا محل اجتماعی و سرگرمی وجود ندارد. ایجاد یک پارک می‌تواند نقطه آغازی برای صلح باشد، زیرا کودکان همه اقوام دور هم جمع می‌شوند و با همدیگر بازی می‌کنند و این گونه فرهنگ همدیگر پذیری را از کودکی یاد می‌گیرند. فرقی نمی‌کند که این پارک شخصی باشد یا دولت اما داشتن یک پارک بسیار مهم است."

تقویت مشارکت اجتماعی از طریق وحدت و همبستگی، محو تبعیض قومی، خویش خوری و رقابت ناسالم سیاسی: یک خانم عضو سازمان های جامعه مدنی گفت:

"بدبختانه مسئولین برای وحدت و همبستگی کم کار می کنند. هیچ طرحی برای همبستگی و وحدت قومی در افغانستان نداریم و این خود یک مشکل بزرگ است. برای محو خویش خوری در جوزجان و کل افغانستان ما به یک برنامه نیاز داریم. تا حال پیامد های بسیار بدی را از اثر خویش خوری تجربه نموده ایم."

## ۵. پیشنهادات مردم:

در جریان بحث های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان برای حل جنگ و اختلافات محلی در ولایت جوزجان پیشنهادات کلیدی ذیل را ارائه کردند:

ترویج حقوق بشر، مبارزه با فساد، بی عدالتی، معافیت از مجازات و نبود حاکمیت قانون: (۱) کسانی که تخلفات جدی حقوق بشری مرتکب شدند، نباید از مجازات معاف گردند؛ (۲) رهایی زود هنگام زندانیان طالب به وسیله یک فرمان رئیس جمهور باید متوقف شود؛ (۳) به فساد، خویش خوری، بی عدالتی و نبود حاکمیت قانون باید پایان بخشیده شود. قانون مبارزه با فساد بخصوص قانون منع پول شویی و طرزعمل قانون جزا باید عملی گردد؛ (۴) در شورای صلح ولایتی باید اصلاحات انجام شود تا استقلالیت و جلوگیری از مداخلات سیاسی، گنجاندن رهبران دینی، بزرگان محلی با نفوذ و مستقل و سازمان های جامعه مدنی در پروسه صلح تضمین شود؛ (۵) برنامه های آگاهی عامه با هدف ترویج و حفاظت از حقوق بشر بشمول حقوق زنان و مزایای صلح باید اجرا شود؛ (۶) مشارکت اجتماعی باید از طریق محو تبعیض قومی و خویش خوری تقویت گردد.

تأمین امنیت: (۱) تقویت پولیس ملی از نظر تعداد و تجهیزات بخصوص در ولسوالی ها و ولایات مرزی؛ (۲) ترغیب مردم محل به حمایت از دولت محلی و جلوگیری از دست یابی شورشیان به غذا در روستا های شان؛ (۳) احیای مجدد اعتماد مردم به دولت؛ (۴) ایجاد فشار بر پاکستان برای توقف پناه دادن و حمایت به شورشیان؛ (۵) خلع سلاح دلالان محلی قدرت و گروه های مسلح غیر قانونی.

تحقق پیشرفت های اقتصادی و عدالت اجتماعی: (۱) توسعه تولید گاز- فعال سازی مجدد تصدی گاز افغان و تفحصات نفت و گاز و بازسازی بند برق در روستای سلطان ابراهیم؛ توانمند سازی برای استخراج از چاه های گاز در روستای باشه کوه، جرقدق و جنت کلان؛ (۲) بهبود فرصت های کاری: بازسازی کارخانه های مانند پوست پیکل؛ تضمین استخدام کاگران عادی در معادن استخراج گاز و نفت از میان ساکنین ولایت

جوزجان؛ (۳) بازنگری قانون معادن با هدف اطمینان از این که ۴۰ درصد کاگران از سوی شرکت های استخراج کننده از میان مردم محل انتخاب می شوند و فقط یک تعداد کارمندان مسلکی (کارمندان فنی یا افراد دارای تخصص و دانش در این عرصه) را می توان از بیرون از این ولایت استخدام نمود؛ (۴) بهبود سیستم آبیاری با استفاده از منابع طبیعی جهت تقویت انکشاف زراعتی: ایجاد سیستم های آبیاری از دریای آمو و دریاچه بالا مرغاب و اعمار دیوار های محافظتی در امتداد دریای آمو و در امتداد دریا در ولسوالی فیض آباد؛ (۵) انکشاف زیرساخت ها برای حفاظت از املاک مردم در برابر خطر تخریب ناشی از سیل بخصوص در ولسوالی خواجه دوکوه؛ (۶) ایجاد یک پارک تفریحی در ولایت جوزجان برای ترغیب تعامل بهتر اجتماعی- قومی؛ (۷) تأمین دسترسی مساویانه اجتماعات محلی به کمک های انکشافی و توانمند ساختن مردم به نظارت از پروژه های انکشافی در محلات شان.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت سرپل



## ۱. معرفی

در این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ای از مسایل مطرح شده و پیشنهاداتی می‌باشد که در بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی، و سروی دیدگاه هایی می‌باشد که طی نشست مشورتی با ۱۷۰ شهروند افغان مقیم ولایت بادغیس صورت گرفته است. اشتراک کنندگان از بخش های مختلف اجتماعی با سوابق سیاسی متفاوت اعم از زنان و مردان به شمول کارمندان سکتور دولتی، سران قومی، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دینی، و ادغام شدگان مجدد (طالبان قبلی) می‌باشد. نشست مشورتی به عنوان بخشی از مرحله II گفتگوی مردم افغانستان در مورد برنامه صلح برگزار گردید که ابتکار آن را ۱۱ شبکه جامعه مدنی به عهده داشت تا نظریات بیش از ۴۵۰۰ تن افغانهای عادی به منظور طرح ۳۴ نقشه راه برای صلح - یک نقشه راه برای هر ولایت - تهیه گردد. هدف ایجاد این نقشه راه محلی عبارت از تحلیل هرچه جامع تر عوامل محلی جنگ و همچنان شناسایی راه حل های قابل تطبیق جهت تحکیم و حفظ صلح و ثبات در ولایت سرپل میباشد.

هدف از ایجاد این نقشه راه محلی تحلیل هر چه جامع عوامل محلی درگیری جنگ و همچنان شناسایی راه حل های مناسب و قابل تطبیق به منظور تحکیم و تامین صلح و ثبات در ولایت سرپل می‌باشد.

## ۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی، و ترکیب جمعیتی

ولایت سرپل در شمال افغانستان و در ۶۰۳ کیلومتری کابل، پایتخت افغانستان، موقعیت دارد. این ولایت از طرف شمال به ولایت جوزجان، از طرف شرق به ولایت بلخ، از طرف شمال شرق به ولایت سمنگان، از طرف جنوب به ولایت غور، از طرف جنوب شرق به ولایت بامیان و از طرف غرب به ولایت فاریاب هم مرز می‌باشد. این ولایت متشکل از ۵۵۶ قریه بوده و مساحت آن حدود ۱۶،۳۸۵ کیلومتر مربع است.

ولایت سرپل، به شمول مرکز سرپل، حدود ۷۷۱،۶۰۰ تن جمعیت داشته که ۳۴۸،۰۰۰ آن را مردان و ۳۶۳،۰۰۰ تن آن را زنان تشکیل می‌دهد. اوزبیک ها، تاجک ها و هزاره ها از اقوام عمده ساکن در این ولایت بوده و اقوام دیگری مانند ایماق، پشتون، بلوچ و عرب نیز در این ولایت زنده گی می‌کنند. حدود ۷۴ درصد جمعیت در روستاها و ۲۶ درصد در مناطق شهری زنده گی می‌نمایند. تراکم جمعیت در این ولایت صرف ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد.

قرار گزارشات، این ولایت سرشار از منابع طبیعی و معادن چون گاز، نفت، سلفر، ذغال و احجار کریمه می‌باشد. با وجود آن، در حال حاضر حکومت هیچ اقدامی جهت کاوش و استخراج این معادن به خرج نداده که این امر می‌توانست در کاهش میزان بیکاری و فقر در این ولایت کمک کند. عدم سرمایه گذاری و موجودیت پالایشگاه‌ها باعث محدودیت ظرفیت افزایش عواید حکومت گردیده است. صنایع کوچک در ولایت سرپل به ندرت وجود دارد. پوست قره قل عمدتاً در ولسوالی های گوسفندی و سوزمه قلعه تولید می‌گردد. صنعت قالین بافی در مرکز سرپل و ولسوالی بلخاب این ولایت از شهرت خوبی برخوردار است. قالین، زیورات و شال در مرکز ولایت سرپل نیز تولید می‌گردند.

همانند سایر نقاط کشور، سیاست در این ولایت به اساس ایدئولوژی یا در چارچوب احزاب سیاسی نه بلکه بر محور رهبران انفرادی و اشخاص قدرتمند می‌چرخد. در اکثر موارد، شایستگی شخص نه بلکه تعلقات قومی است که حمایت مردم را جلب می‌کند. جمعیت اسلامی و جنبش ملی دو حزب پرنفوذ در ولایت سرپل می‌باشند. پس از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، حزب جنبش ملی به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم نفوذ خویش را در سراسر ولایت سرپل گسترش داد. علی الرغم آن، ولایت سرپل شاهد حمایت وسیع حزب جمعیت اسلامی در انتخابات شورای ولایتی سال ۲۰۰۹ بود که نسبت به حزب جنبش ملی کرسی های بیشتری را در شورای ولایتی به دست آورد. اکثر تحلیل گران به این باور اند که مخالفت های درونی در حزب جنبش ملی باعث روی کار آمدن مجدد حزب جمعیت اسلامی در این ولایت گردید. نتایج انتخابات شورای ولایتی سال ۲۰۰۹ نشان داد که نفوذ حزب جنبش ملی در این ولایت کم رنگ گردیده در حالی که نفوذ سیاسی جمعیت اسلامی در این ولایت به طور متداوم افزایش یافته است. احزاب سیاسی هزاره نیز در این ولایت فعال اند. حزب وحدت اسلامی مردمی افغانستان، حزب وحدت اسلامی افغانستان و حزب اعتدال ملی از جمله احزاب عمده سیاسی هزاره در این ولایت می‌باشند. چهار نفر از ملیت هزاره عضویت شورای ولایتی این ولایت را دارند که دو نفر آن عضو حزب وحدت اسلامی مردمی افغانستان و دونفر باقیمانده آن اعضای دو حزب سیاسی دیگر می‌باشند.

### ۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری

#### انواع درگیری:

شورشگری به رهبری طالبان: در جریان پروسهء نظر خواهی، مردم ولایت سرپل اظهار داشتند که مخالفت های مسلحانه تحت رهبری طالبان در بعضی ساحات ولایت سرپل افزایش یافته و تا هنوز توانائی به چالش کشیدن نیروهای ملی امنیتی افغانستان را دارند. اراضی کوهستانی این ولایت پناهگاه های زیادی را برای مخالفین فراهم ساخته و زمینهء

نبرد مستقیم را ناممکن ساخته است. رهبران ارشد طالبان هنوز هم در پاکستان مستقر بوده و هدایات استراتژیک را به مخالفین در ولایت سرپل در حالی صادر می‌کنند که هیچ نگرانی از مصئونیت شان ندارند. مردم گزارش دادند که در این اواخر قریه های کوهستانات و شیرام ولسوالی سرپل و قریه سوفک ولسوالی صیاد این ولایت اکثراً تحت نفوذ طالبان قرار گرفته اند. اکثر حملات مخالفین طالب بالای نیروهای امنیتی ملی افغانستان از مناطق ذکر شده صورت می‌گیرد که این امر باعث افزایش فعالیت های مخالفین در این ولایت می‌گردد. جاسازی ماین های زمینی یکی از تاکتیک های جنگی طالبان به منظور هدف قراردادن نیرو های دولتی می‌باشد که بعضی اوقات منجر به تلفات افراد ملکی نیز می‌گردد.

یکتن از بزرگان ولسوالی کوهستانات چنین گفت:

"من در قریه شیرام زندگی می‌کنم و این قریه کاملاً تحت کنترل طالبان قرار دارد. از مجموع طالبانی که در این قریه جابجا گردیده اند، ۵۰ درصد آنها را طالبان محلی تشکیل می‌دهد و متباقی ۵۰ درصد آنها طالبانی هستند که از پاکستان به اینجا آمده اند. تمام طالبانی که در قریه ما جابجا شده اند از مقامات رهبری شان که در ایالت کویت پاکستان مستقر اند، هدایت می‌گیرند."

یکتن دیگر از بزرگان قریه کوهستانات چنین اظهار نمود:

"من بیسواد هستم و از قریه صفاک ولسوالی کوهستانات نمایندگی می‌کنم. قریه ما را طالبان کنترل می‌کنند و حکومت در آنجا هیچ حضور ندارد. طالبان از پیشرفت در این قریه حمایت نمی‌کند و نه هم به تلفات افراد ملکی توجه می‌نمایند. در این اواخر، یک پسر دوازده ساله از اثر انفجار ماینی که طالبان به منظور هدف قرار دادن نیروهای دولتی جاسازی نموده بود، جانش را از دست داد. در جریان مراسم تشییع جنازه من سخت افسرده شده بودم و احساساتم را کنترل کرده نتوانستم. بالاخره صدای خود را بلند کردم و گفتم که طالبان چگونه می‌توانند یک طفل را از بین می‌برند و قلب یک مادر را که طفلش را برای دوازده سال پرورش داده، جریحه دار می‌سازند؟!"

یکتن از بزرگان ولسوالی سوزمه قلعه اینطور بیان کرد:

"نفوذ طالبان افزایش پیدا کرده است. ساحات تحت کنترل آنها در ولایت سرپل بیشتر شده است. هیچکس باور نمی‌کرد که طالبان نفوذ شانرا در ولایت سرپل افزایش دهند."

همانند سایر بخش های کشور، پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی در ولایت سرپل به تدریج از نیروهای بین المللی به نیروهای امنیتی ملی افغانستان صورت گرفت. باوجود آن، مردم به این باور اند که هیچ نوع کاهشی قابل ملاحظه ای در میزان فعالیت های مخالفین حتی در مرکز ولایت به میان نیامده است. به همین ترتیب، مخالفین حملات شانرا هر چه بیشتر تشدید بخشیده تا اینکه ساحاتی بیشتری را پس از خروج نیروهای امنیتی بین المللی در این ولایت تحت کنترل خویش درآوردند. میزان فعالیت های مخالفین طی دو سال گذشته رو به افزایش بوده و این خود نمایانگر آنست که نیروهای امنیتی افغانستان پس از پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی موفق نبوده اند. با آنهم، قابل یادآوری است که علی الرغم چالش ها، تعداد نیروهای امنیتی افغانستان برای مبارزه علیه مخالفین در این ولایت افزایش پیدا کرد و شماری از پوسته های امنیتی پولیس در مسیر شاهراه سرپل و جوزجان ایجاد گردید. همچنان، پولیس محلی در ولسوالی های دور دست ایجاد شد تا امنیت محلات را تأمین نمایند. در این خصوص، اظهارات یکتا از معلمین اناث، یک مرد از مرکز ولایت سرپل و یک مرد دیگر از ولسوالی گوسفندی جمع آوری گردید که هر کدام چنین بیان داشتند:

یک نفر معلم اناث از مرکز ولایت سرپل گفت:

"ناامنی حتی در مرکز ولایت روبه افزایش است و دامنۀ این ناامنی تا جایی رسیده که طالبان یک باب مکتب لیسۀ را که در نزدیکی دفتر مقام ولایت موقعیت داشت، به آتش کشیدند."

یک مرد از مرکز ولایت سرپل اظهار داشت:

"نیروهای امنیتی ما باید تجهیز و تقویت شوند، زیرا آنها به مثابه قلب هستند که خون مملو از اکسیجن را به تمام حجره های بدن پمپ می کند."

یک مرد از ولسوالی گوسفندی گفت:

"درصورت عدم موجودیت امنیت، مردم نمی توانند از حقوق اساسی شان مستفید شوند. تنها داشتن مکتب کافی نیست، امنیت باید تأمین شود تا از مکتب به طور درست استفاده صورت گیرد."

منحیث یک انکشاف مثبت، مردم به این باور بودند که موجودیت نیروهای پولیس محلی در امر مبارزه علیه مخالفین از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هر چند مردم خواهان افزایش تعداد نیروهای پولیس محلی و فرستادن آنها به سایر نقاط ولایت سرپل بودند، از مبدل شدن این نیروها به یک تهدید امنیتی اظهار نگرانی کردند.

یک مرد از ولسوالی صیاد گفت:

"قریه صوفک ولسوالی ما کاملاً تحت کنترل طالبان قرار داشت، اما پس از تشکیل نیروهای پولیس محلی این قریه از وجود طالبان کاملاً تصفیه گردید. ما اکنون از امنیت نسبتاً خوبی در ولسوالی صیاد برخوردار هستیم و نیروهای پولیس محلی که از جنبش و جمعیت تشکیل شده اند به طور مشترک علیه مخالفین مبارزه می کنند."

یکتن از بزرگان ولسوالی کوهستانات گزارش داد:

"ما از برنامه تشکیل نیروهای پولیس محلی جهت تقویت هرچه بیشتر وضعیت امنیتی در ولایت ما حمایت می کنیم. نیروهای پولیس محلی به طور دواطلبانه زندگی شانرا در معرض خطر قرار داده تا قریه جات ما را از وجود فعالیت های طالبان مصئون نگهدارند."

**درگیری های قومی و رقابت های سیاسی قانون شکنان محلی:** دو حزب جنبش و جمعیت از جمله احزاب سیاسی پرنفوذ در ولایت سرپل می باشند. جنرال عبدالرشید دوستم تا هنوز یکی از شخصیت های پرنفوذ سیاسی در ولایت سرپل به شمار می رود. وی بالای قوم اوزبیک و همچنان سایر اقوام مانند هزاره، تاجک، ایماق و عرب نیز نفوذ دارد. یک تعداد از شخصیت های دیگر سیاسی و جهادی که سابقه جنگ در ولایت سرپل را دارند نیز در این ولایت اثر گذار اند. به طور مثال، گفته می شود که حاجی پاینده، یکی از فرماندهان اسبق جهادی، تاج محمد خودل از حزب اسلامی و حاجی رحیم مشهور به دیوانه در ناامنی های ولایت سرپل دست دارند.

یک کارمند اسبق دفتر مقام ولایت سرپل گفت:

"مردم اوزبیک ما دوستم [جنرال عبدالرشید دوستم] را به عنوان رهبر شان می شناسند. جنرال دوستم برعلاوه کنترل و نفوذ سیاسی بالای ساحات اوزبیک نشین، بالای سایر محلات هزاره، تاجک، ایماق و عرب نشین نیز نفوذ و کنترل سیاسی دارد. مردم به جنرال دوستم احترام دارند. حتی اگر دوستم به آنها بگوید که خانم های شانرا طلاق بدهند، مردم از این امر سر پیچی نمی نمایند." (تذکر: این بخشی از مصاحبه بود که حقوق بشر با گوینده انجام داده بود).

**منازعات بالای زمین:** افرادی که در بحث ها شرکت نموده بودند، گزارش دادند که منازعات بالای زمین یکی از پیچیده ترین مسایل در ولایت سرپل بوده که نقشی به سزائی در درگیری های موجود دارد. موجودیت فساد اداری نزد مقامات حکومتی و عدم تمایل سیاسی غرض رسیدگی به این مسئله، حل و فصل منازعات روی زمین به طور مؤثر

و منصفانه را ناممکن می‌سازد. چنین منازعات اکثرآً میان گروه‌های مختلف قومی صورت می‌گیرد که منجر به منازعه طولانی بالای زمین می‌شود. موجودیت فرماندهان زورمند محلی، مداخله سیاسی و معامله‌گری از سوی سیاستمداران در پارلمان با مقامات مربوط اکثرآً نهاد‌های عدلی را غیرمؤثر ساخته است.

یکتن از بزرگان ولسوالی کوهستانات افزود:

"نیم از ولسوالی ما وابسته به زراعت است و اکثریت ما دهقانی می‌کنیم. فرماندهان زورمند از گروه‌های قومی مختلف زمین‌های ذکر شده را میان خود تقسیم کرده‌اند. بناءً روی تقسیم زمین میان آنها همیشه منازعه صورت می‌گیرد. حکومت ما تا به حال به حل و فصل این قضایا موفق نگردیده است."

مردم گزارش دادند که درگیری‌ها و رسوم و رواج‌های زیان‌بار در ولایت سرپل باعث شده تا تعداد زیاد زنان از خشونت‌های خانوادگی رنج ببرند. عواملی را که زنان و دختران از آن بیشتر متأثر بودند عبارت از ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت، مهریه‌گراف، ازدواج‌ها بدل، تجاوز و غیره انواع خشونت بوده است. اکثریت این رسوم و رواج‌ها در داخل خانواده‌ها صورت می‌گیرد. مردم علت افزایش خشونت‌ها علیه زنان را همانا موجودیت فرهنگ معافیت از مجازات تلقی نمودند. ایجاب می‌نماید تا زمینه آگاهی‌دهی هرچه بیشتر در مورد حقوق زنان فراهم شود تا اینکه قضایای بیشتر خشونت علیه زنان گزارش داده شود.

یک مرد از ولسوالی سانچارک گفت:

"همین اعضای پارلمان از ولایت خود ما بودند که با استفاده از نفوذ سیاسی شان همیشه در نهاد‌های عدلی و قضایی مداخله می‌کردند و قضایا را به نفع خود فیصله می‌نمودند. آنها همیشه در ظاهر طوری وانمود می‌ساختند که گویا افراد مهم و مؤثر به ولایت سرپل هستند، اما ما می‌دانیم که اینها فاسدترین افراد هستند."

**عوامل درگیری:** مردم موانع عمده فرا راه صلح و ثبات را در این ولایت، پروسه ضعیف صلح، فساد، فقر، قدان تعلیم و بیکاری، عدم امنیت و حاکمیت قانون دانستند.

**پروسه ضعیف و غیر مؤثر صلح:** مردم اظهار داشتند که آنها انتظار پیشرفت‌های زیاد در خصوص پروسه صلح را از طریق شورای ولایتی صلح ولایت سرپل ندارند. این از آن جهت است که برنامه صلح و ادغام مجدد به اساس خواسته‌های سیاسی حکومت ایجاد گردیده و تاثیر منفی را بالای پروسه صلح بجا گذاشته است. به طور مثال، مردم اظهار داشتند که

پروسه صلح و ادغام مجدد با داشتن سابقه جنگسالاری زمینه آغاز گفتگوهای صلح با مخالفین را دشوار تر ساخته و یک مانع برای صلح در ولایت سرپل می‌باشد. به طور مجموعی توافق صورت گرفت تا تشکیل شورای ولایتی صلح مورد بازنگری قرار گیرد و رهبری و کارمندان جدید به جای آنها تعیین گردند.

یکتن از فعالان حقوق زن در مرکز ولایت سرپل گفت:

"شورای ولایتی صلح نمیتواند در موفقیت صلح در ولایت سرپل، به ویژه در ساحاتی که تحت کنترل مخالفین قرار دارد، کاری انجام دهد. باوجود تلاشها و مصرف منابع، نتایج مثبت به دست نیامده است. شاید هم دلیل آن نداشتن یک پلان و آجندای واضح برای صلح باشد."

یکتن از بزرگان ولسوالی سانچارک افزود:

"از زمان ایجاد شورای ولایتی صلح تا به اکنون صرف به تعداد ۶۶۵ مخالف شورشی به پروسه صلح پیوسته که این همه به همکاری فعال ریاست امنیت ملی، پولیس ملی، والی و مردم ولایت سرپل صورت گرفته نه از سوی شورای ولایتی صلح. رئیس شورای ولایتی صلح ما خیلی سالخورده است و توانایی پیشبرد گفتگوهای صلح را ندارد."

**فساد اداری و فقدان حاکمیت قانون:** در جریان پروسه نظرخواهی، مردم فساد اداری را بزرگترین مانع در برابر پیشرفت، امنیت، انکشاف و حکومتداری در ولایت سرپل عنوان کردند. مردم هشدار دادند که موجودیت فساد اداری گسترده و روز افزون در میان مقامات باعث افزایش سایر انواع جرایم و ناتوانی مردم در راستای عدالت خواهی و محافظت از حقوق بشری شده است.

یک خانم از مرکز ولایت سرپل گفت:

"این تنها مخالفین حکومت نیستند که باعث ایجاد ناامنی در ولایت سرپل می‌گردند بلکه فاسد و بی تفاوت بودن مقامات حکومتی محلی نیز باعث ایجاد ناامنی می‌گردد." به طور مثال، اگر یک شخص ضرورت به اخذ تذکره داشته باشد، بدون پرداخت رشوه به مسئولین ذیصلاح نمیتواند تذکره اخذ نماید."

یک خانم از مرکز ولایت سرپل گفت:

"ما در شرایط صلح آمیز زندگی نمی‌کنیم، چون حکومت ما فاسد است. بیایید بگوییم که آب از بالا گل آلود است، چون فساد از سطوح بالای حکومت شروع الی سطوح پائین ادامه دارد."

مردم گزارش دادند که رشوه ستانی به عنوان فاسد ترین نمونه فساد اداری در ادارات حکومت محلی ولایت سرپل تلقی می‌گردد. طبق اظهارات آنها، سارنوالان و قضات از جمله فاسد ترین مقامات در ولایت می‌باشند. هر چند حکومت اخیراً واحد مبارزه علیه فساد اداری را در چارچوب سارنوالی ایجاد نمود، واحد مذکور نمی‌تواند یا نمی‌خواهد در برابر فساد اداری اقدامی انجام دهد. افزون بر آن، فساد اداری در سطح اجتماع و خارج از نهاد های حکومتی نیز وجود دارد. این وضعیت زمینه را برای متنفذین محلی مساعد ساخته تا در بدل پول اجراءات نمایند و این روش معمول می‌باشد. باوجود آن، در بعضی موارد روابط بر ضوابط بیشتر ترجیح داده می‌شود.

یکتن از بزرگان قریه از ولسوالی گوسفندی افزود:

"تا زمانیکه به مسئولین مربوط پول پرداخته نشود، به شکایت شما رسیدگی جدی صورت نمی‌گیرد. اگر پول نپردازید، شخص باید حداقل دو الی سه ماه منتظر بماند تا به شکایتش رسیدگی لازم صورت گیرد. این نوع عملکرد کاملاً به یک روش معمول مبدل شده است."

یکتن از بزرگان ولسوالی بلخاب بیان داشت:

"روشی که در ولسوالی بلخاب معمول است اینست که روابط بر ضوابط ترجیح داده می‌شوند. وقتی روابط مستقیم و یا غیر مستقیم با مقامات برقرار کرده باشید، آنها شما را با استفاده از قدرت حکومتی شان در خصوص رسیدگی به مشکل تان کمک می‌نمایند."

مردم در جریان بحث‌ها اظهار داشتند که حاکمیت قانون ضعیف شده و این امر منجر به فساد اداری گسترده، ناامنی و بی‌ثباتی در ولایت سرپل گردیده است. حکومت محلی در تمام ولسوالی های این ولایت ضعیف بوده و حکومت توانایی تامین عدالت و ایجاد میکانیزم های حقوق بشر را ندارد. مسئولین عدلی و قضائی و تنفیذ قانون توانایی حل و فصل منصفانه قضایا مطابق به قانون را ندارند. مردم به این باور اند که فساد اداری و سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی در ادارات حکومتی نهادینه شده و از سوی مقامات عالی رتبه الی پائین رتبه صورت می‌گیرد.



یکتن از بزرگان ولسوالی سانچارک بیان داشت:

"آنهايکه مسئوليت تنفيذ قانون را به عهده دارند، بزرگترین ناقضین قانون تلقی می‌شوند. ما سارنوالان و قضاتی داریم که صرف جرایم کوچک را مورد پیگرد قرار می‌دهند، اما آنهايکه جرایم سنگین را مرتکب می‌شوند مورد پیگرد قرار نگرفته و محاکمه نمی‌شوند. بنابر موجودیت فساد اداری و عدم بیطرفی سیستم عدلی و قضائی، مسئولین تنفيذ قانون از مجرمین حمایت می‌نمایند."

**عدم حسابدگی و عدالت انتقالی:** مردم نگرانی شانرا نسبت به ناتوانی حکومت جهت رسیدگی به مسایل حسابدگی ناشی از سه دهه جنگ ابراز نمودند. مردم نگران بودند که عاملین مورد پیگرد قرار نگرفته اند و همین عاملین مانع در برابر مشروعیت دولت موجود به عنوان یک دولت دیموکراتی باشند و در نتیجه باعث ایجا فاصله عمیقی میان مردم و حکومت گردیده است. هر چند قربانیان جرایم جنگی خواهان تامین عدالت از طریق میکانیزم ملی مشورتی جامع و ایجاد استراتیژی های عدالت انتقالی اند، حکومت به خواسته های مردم گوش نمی‌دهد. مردم به این باور هستند که پولیس، سارنوالان و محاکم مراجع عمده و اساسی تامین مساویانه عدالت بوده که با تامین عدالت قوانین در جامعه نافذ و تطبیق می‌گردد.

یکتن از بزرگان ولسوالی صیاد گفت:

"ناکامی در راستای تامین عدالت انتقالی باعث افزایش درگیری های مسلحانه فعلی در ولایت سرپل شده است. عاملین جرایم جنگی مجازات نگردیده اند و آزادانه دست به هر کاری می‌زنند. در ابتدا ما خوشحال بودیم که عدالت انتقالی و مجازات عاملین جرایم جنگی سابق مورد بحث قرار می‌گرفت، اما می‌دانیم وقتی پیامبر گرامی ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کعبه را فتح نمود، وی به پیروانش هدایت داد تا هیچ یک از آنهايي را که قبلا بالای شان حمله نموده بودند مجازات ننموده و مورد عفو قرار دهند. بنأ رئیس جمهور ما هم عین کار را نمود."

**فرهنگ معافیت در برابر خشونت علیه زنان:** مردم با ابراز نگرانی گفتند، درصورتیکه عدالت و وضعیت حقوق بشر بهبود پیدا نکند تا به قضایای خشونت علیه زنان رسیدگی صورت گیرد، مردم ناچار خواهند شد تا از طالبان بخواهند که در این قضایا مداخله نمایند.

یک خانم از شهر سرپل گفت:

"در این اواخر شنیدم که یک دختر هشت ساله یتیم در بدل اخذ پنجصد هزار افغانی از سوی فامیلش با یک مرد سالخورده مجبور به ازدواج گردید. به محض ازدواج با این مرد سالخورده، دختر خورده سال پیوسته مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و بعداً از سوی شوهرش از خانه بیرون رانده می‌شود. این عمل خشونت بار شوهر ناشی از انتقام‌گیری در برابر پرداخت اجباری مهریه گزاف بوده است. در یک مورد دیگر، یک مرد سالخورده در بدل پرداخت بیست و شش هزار افغانی با یک دختر شانزده ساله ازدواج نمود."

یک خانم از ولایت سرپل افزود:

"درحقیقت، این طالبان هستند که بالای ما پوشیدن لباسهای سرنا پا یا چادری را وضع نموده اند و ما را از رفتن به خارج از خانه بدون محرم شرعی منع کرده اند. اینها همان طالبانی اند که دروازه های مکاتب را بروی دختران بسته بودند."

یکتن از بزرگان ولسوالی صیاد چنین گزارش داد:

"آنها بیکه قانون را نقض کرده بودند، امروز قانون می‌سازند. ما قوانین متعددی داریم، اما تعداد اندک این قوانین در مورد قضایای خشونت علیه زنان مورد تطبیق قرار می‌گیرند. مقامات عدلی و قضائی ما فاسد اند."

**فقر شدید و بیکاری:** موجودیت فقر شدید و عدم فرصت های کاریابی در میان مردم یکی از عوامل عمده بی ثباتی و نا امنی در ولایت سرپل گفته شده است. مردم تأکید نمودند قریه های که مردم آن به عدم فرصت های شغلی مواجه اند بیشتر در معرض نفوذ مخالفین قرار دارند.

یکتن از بزرگان ولسوالی سانچارک گفت:

"از نظر من فقر یکی از عوامل چالش هایی است که امروز با آن مواجه هستیم. به همین خاطر یک تعداد زیاد ما با مخالفین حکومت پیوسته تا به خاطر بدست آوردن پول و کمک به خانواده های فقیر خویش بجنگیم. ولایت ما بنابر موقعیت جغرافیایی اش از ولایت های درجه سوم به شمار می‌رود و در مقایسه با ولایت های درجه اول و دوم کشور پیشرفت زیاد ننموده است."

مردم گفتند هر چند انکشاف اجتماعی نمیتواند صلح را تضمین نماید، میزان درگیری در سطح محل را کاهش داده میتواند. درگیری های اخیر در ولایت سرپل نیاز به انکشاف را

برجسته ساخته تا از این طریق حساسیست در برابر جنگ ایجاد شود. ایجاب می‌کند تا حکومت فرصت های کاری و تعلیمی را فراهم سازد. مردم ولایت سرپل به این باور هستند که نبود نظام تعلیمی قوی یکی از مشکلات جدی در این ولایت است. آنها گفتند که افراد بیسواد به سادگی تحت تاثیر گروه های مخالف قرار می‌گیرند.

یک خانم از مرکز ولایت سرپل گفت:

"یک مخالف می‌تواند با پرداخت دو افغانی به یک شخص وی را به گفتند الله اکبر در یک منطقه تشویق کند، زیرا اینگونه اشخاص بیسواد و فقیر از سرنوشت شان بی خبر اند. آنها صرف در مورد پول و کمک به اطفال و خانواده های شان فکر می‌کنند. بیسوادی در میان مردم ولایت سرپل یک مشکل جدی است."

یک مرد از ولسوالی بلخاب افزود:

"زمانیکه تعلیم یافته نباشید، شما یک شخص مبتکر بوده نمی‌توانید. زمانیکه حکومت کنترل اش را در یک قریه که از فقر و بیسوادی رنج می‌برد از دست می‌دهد، طالبان میتوانند نفوذ شانرا به سادگی در این قریه افزایش دهند. وقتی طالبان برای یک نفر صد افغانی بپردازد، وی بی درنگ برای طالبان کار می‌کند تا اینکه خانواده اش را تغذیه کند."

مردم اظهار داشتند که بیرون شدن شرکت بین المللی مواد نفتی چین از ولایت سرپل به افزایش ناامنی ارتباط دارد. هدف این شرکت نفتی استخراج و توزیع نفت به حکومت در ولایت سرپل بود. شرکت فوق زمینه اشتغال را برای یک تعداد زیاد مردم سرپل فراهم ساخته بود اما ولایت سرپل را بنابر ناامنی ترک نمودند.

"ما ثروتمند نیستیم و به وظیفه ضرورت داریم و این حق ماست. ما نباید بخاطر دلایل سمی نادیده گرفته شویم. ما می‌دانیم که این یک تبعیض واضح قومی از سوی حکومت است."

به همین ترتیب، مردم تأکید نمودند که نسل جوان باید جایگزین کارمندان سالخورده حکومت گردند تا بتوانند امورات را به طور مؤثر مدیریت نمایند. یک تعداد از مأمورین سالخورده برای مدت سی سال در عین موقف کار کرده اند و هیچگاه عوض نشده اند. آنها باید از پست های شان کنار بروند و جای خود را برای نسل جوان بدهند.

یک مرد از ولسوالی بلخاب گفت:

"پروسة استخدام کارمندان در دواير دولتي بايد مورد بازنگري قرار گيرد. در صورتیکه یک کارمند بسیار سالخورده می‌باشد، باید جایش را برای یک کارمند جوانتر و مستعد تر بدهد. ما کارمندانی داریم که از مدت سی سال بدینسو در عین موقف کار نموده است."

**نبود برنامه های انکشافی:** مردم از نبود برنامه های انکشافی شکایت نمودند به ویژه موضوع آب به یک نگرانی جدی برای مردم ولایت سرپل مبدل شده است. اشتراک کننده گان متذکر گردیدند که کمبود آب آشامیدنی و آبیاری به طور مستقیم تأثیرات منفی را بالای رشد اقتصادی و معیشت مردم به جا گذاشته می‌گذارد. مردم انتقاد نمودند که حکومت توجه اندکی به حل و فصل مسئله آب نموده و هیچ برنامه مؤثر از سوی برنامه همبستگی ملی ارائه نگردیده تا این معضل را رفع نماید. مردم تأکید نمودند که آب برای کشت و زراعت و سایر نیازمندیهای خانواده‌ها بسیار ضروری می‌باشد و رفع این معضل از توان مردم فقیر بدور است؛ بناءً کمبود آب مردم را در برابر مصئونیت غذایی و سایر نیازمندیهای مربوط آسیب پذیر می‌سازد.

یک خانم از مرکز شهر سرپل چنین ابراز داشت:

"وقتی سال گذشته به ولسوالی کوهستانات رفتم، مردم شدیداً به کمبود آب آشامیدنی مواجه بودند و حکومت هیچ اقدامی را بخاطر رفع این معضل روی دست نگرفت. کوهستانات یکی از ولسوالی های است که از اثر جنگ شدیداً متاثر شده است."

یک مرد از ولسوالی بلخاب افزود:

"ما در ولسوالی‌ها به کمبود آب مواجه هستیم و از حکومت می‌خواهیم تا در این زمینه توجه نماید. حکومت باید به اثبات برساند که از شهروندانش مراقبت می‌نماید، در غیر آن مردم به صفوف طالبان خواهند پیوست."

**مداخلات خارجی:** مردم در مجموع به این باور هستند که ناامنی در ولایت سرپل و در تمام نقاط کشور ناشی از پیامد های مداخلات سیاسی کشور های همسایه مشخصاً پاکستان و ایران است. مردم سرپل به این باور اند که کشور های همسایه افغانستان توانمندی کمک و یا مانع شدن تامین ثبات و انکشاف در کشور را در هر مرحله دارند. بناءً ایجاب می‌نماید تا حکومت یک استراتیژی منطقه ای را جهت مبارزه علیه مواد مخدر و اسلحه که نه تنها جنگ را شعله ور می‌سازد، بلکه سلامت اجتماعی، حکومتداری خوب و ثبات افغانستان را نیز متاثر می‌سازد، روی دست گیرد.

یک مرد از ولسوالی گوسفندی اظهار داشت:

"نامنی در ولایت سرپل به دو معضله ارتباط دارد. اول، طالبان پاکستانی که از مردم فقیر و بیسواد ما استفاده سوء می‌نمایند و آنها را به جنگ به خاطر اسلام تشویق می‌کنند و به آنها می‌گویند که اگر عمل انتحاری را انجام بدهید به بهشت می‌روید. دوم، پاکستان و ایران با مداخله در سیاست های داخلی حکومت ما زمینه قاچاق مواد مخدر را فراهم و از آن و حمایت می‌کنند."

یک مرد از ولسوالی صیاد گفت:

"کشور ما به طور سیستماتیک و منظم به اثبات رسانید که نمی‌تواند از خود در برابر پاکستان دفاع نماید، باوجودیکه پاکستان بارها به طور واضح گفته است که دشمن ما است. آنها بنیادگرایی اسلامی را به اطفال ما می‌آموزانند و به آنها طرز اجرای حملات انتحاری را آموزش می‌دهند."

یک مرد از ولسوالی سانچارک بیان داشت:

"من شاهد حضور دو نفر از پرسونل استخباراتی دو کشور دشمن ما یعنی ایران و پاکستان در ولسوالی خود بودم. آنها به اینجا آمده بودند تا از طریق شریک ساختن معلومات در مورد اوضاع سیاسی و نظامی ولایت ما به کشورهای شان کار نمایند. چرا حکومت ما مانع اینها نمیشود؟"

یک مرد از ولسوالی سوزمه قلعه چنین گفت:

"تمام طالبان در ولسوالی ما از سوی پاکستان حمایت مالی و سیاسی می‌شوند. پاکستان به ایجاد و مدیریت مدارس دینی ادامه داده تا به اطفال ما بیاموزاند که افغانها کمونیست هستند و آنها باید در برابر افغانها از طریق جهاد بجنگند. یک پسر سیزده ساله که قبلاً به پاکستان قاچاق شده بود و در یک مدرسه در آنجا تعلیم دیده بود، اخیراً به خانواده اش در ولایت سرپل برگشت. وی در حالیکه در صفوف طالبان می‌جنگید، اخیراً در ولسوالی ما کشته شد."

یک مرد از ولسوالی کوهستانات گفت:

"پاکستان هیچگاه کشور ما را آرام نمی‌گذارد. حکومت ما بدون اینکه بداند با چی کسی معامله کند، وارد پروسه صلح شده است."

حصول اطمینان از پروسه فراگیر صلح و اشتی ملی: اشتراک کننده گان تاکید ورزیدند تا اصلاحاتی در عرصه پروسه صلح در سرپل به میان آید.

یکتن دیگر از بزرگان ولسوالی سانچارک بیان داشت:

"ما جداً از حکومت می‌خواهیم تا تشکیل شورای ولایتی صلح در این ولایت را مورد بازنگری قرار دهد. ما خواهان تعیین شخصی هستیم که مؤثر و بیطرف بوده و توانایی رهبری این پروسه را داشته باشد. شخص مذکور باید غیر سیاسی و به هیچ یک از طرف‌ها وابسته نباشد، چون این مسئله به هر دو طرف درگیر مهم است. مذاکره کردن با طالبان کار ساده نیست، این کار ایجاب روابط داخلی خوب را می‌نماید."

اشتراک کننده گان گفتند که هر چند نباید برای همه گروه‌های مخالف به خاطر ارتکاب جرایم ضد بشری معافیت از مجازات داده شود، در مجموع توافق صورت گرفت تا به علماء و بزرگان به طور استثنایی فرصت داده شود تا با استفاده از موقف شان میان طالبان و حکومت در ولایت سرپل مذاکره نمایند. علماء می‌توانند در پذیرش مذاکرات و پالیسی‌ها توسط مخالفین ممد واقع شده و از همین لحاظ آنها می‌توانند نقش مهمی را در تامین و تحکیم صلح ایفاء نمایند.

یکتن از بزرگان ولسوالی سانچارک گفت:

"ما باور داریم که از علماء و بزرگان ما به مثابه کلید مذاکرات صلح میان حکومت و مخالفین استفاده شده می‌تواند. همچنان علمای ما باید با دانش و مهارت‌های لازم آماده شوند تا بتوانند از طریق خطبه‌های دینی شان مردم را به صلح و ثبات تشویق نمایند."

یکتن از باشندگان ولسوالی صیاد چنین ابراز داشت:

"برنامه صلح و ادغام مجدد پروژه است که رهبری آن را حکومت به عهده دارد؛ بناءً اگر علماء و بزرگان ما در پروسه گفتگوهای صلح سهیم می‌گردند، بیم آن وجود دارد که علماء و بزرگان ما اعتماد شان را نزد مخالفین حکومت از دست دهند. در اکثریت موارد مسئولین برنامه صلح و ادغام مجدد به وعده‌های که به بازگشت کنندگان سپرده، وفا ننموده است که این امر باعث بی اعتبار شدن موقف این برنامه شده است."

#### ۴. نقشه راه برای صلح:

در جریان بحث در ولایت سرپل، مردم یک سلسله اقدامات تحکیم صلح را شناسائی نمودند که هدف این اقدامات رسیدگی به عوامل عمده درگیری است. این اقدامات شامل موارد ذیل می‌باشد: روی دست گرفتن برنامه‌های انکشاف اقتصادی و اجتماعی؛ افزایش

فرصت های کاری برای مردم عادی؛ رسیدگی به پدیده فساد اداری به منظور تامین عدالت برای قربانیان؛ فراهم آوری زمینه دسترسی به تعلیم؛ و فراهم ساختن زمینه اشتراک کامل مردم عادی در پروسه صلح و آشتی ملی در ولایت سرپل مردم فقر، فساد اداری، عدم دسترسی به تعلیم و اشتغال را از موانع عمده فراراه پروسه صلح عنوان کردند و اظهار داشتند که این عوامل در تشدید ناامنی و تضعیف حاکمیت قانون در ولایت سرپل کمک می نماید.

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت [از مجازات]:** در جریان بحث ها، مردم روی ایجاد و تحقق فرهنگ احترام به حقوق بشر از طریق حساس ساختن کارمندان دولت و مردم عادی در رابطه به این موضوع قویاً تأکید نمودند. آنهائیکه در قریه جات و ولسوالی های ولایت سرپل زندگی می نمایند، مشخصاً روی این مسئله تأکید نمودند. حضور کمرنگ فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر در این ولایت روی نظارت و گزارش دهی در مورد حقوق بشر تأثیر منفی به جا گذاشته است. این مسئله بالای مسایل صلح و ثبات تأثیر مستقیم دارد.

یکتن از باشندگان مرکز ولایت سرپل گفت:

"حقوق بشر باید توأم با عدالت تأمین شود. در صورتیکه عدالت تأمین نگردد، حقوق بشر وجود نخواهد داشت. وقتی حقوق یک فرد نقض می گردد، هیچ امیدی برای عدالت و صلح وجود ندارد."

یکتن از بزرگان ولسوالی گوسفندی چنین گزارش داد:

"ما شاهد هیچگونه پیشرفت در راستای حقوق بشر در ولایت خود نیستیم. یوناما دفتر خویش را در این ولایت مسدود کرد و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان هم بنابر نداشتن یک دفتر ساحوی دایمی به حد کافی در این ولایت فعال نمی باشد. ما نگران این هستیم که در صورت نقض حقوق ما، به ویژه از سوی مقامات فاسد، کدام مرجع از حقوق بشری ما دفاع خواهد کرد. این مقامات فاسد زمانی عدالت را تأمین می نمایند که از سوی نهاد های حقوق بشر مورد نظارت قرار داشته باشند."

مردم در مورد افزایش گرایش ها نسبت به سوء تعبیر مفهوم حقوق بشر ابراز نگرانی کردند که گویا حقوق بشر واژه است که توسط فرهنگ غربی تحمیل شده است. در مرکز ولایت سرپل که در آنجا عمدتاً اقشار تعلیم یافته زندگی می نمایند، به حقوق بشر باور و احترام دارند، اما مردمی که در مناطق روستایی زندگی می کنند، تعداد اندک از حقوق بشری شان مستفید می گردند. ولایت سرپل در مقایسه با سایر ولایت های کشور

از لحاظ تأمین و تحقق حقوق بشر عقب مانده است. عدم حضور نهاد های جامعه مدنی و فعالیت های کمرنگ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در این ولایت مصداق این گفته است. بنابر عدم آگاهی لازم در مورد حقوق بشر، زنان از آسیب پذیرترین قشر در این ولایت به شمار می روند.

یکتن از بزرگان ولسوالی سوزمه قلعه گفت:

”در این ولایت حقوق بشر اعتبار و معنی خود را در جامعه از دست داده است. مردم به این باور هستند که حقوق بشر یک پدیده غربی است و در تضاد با ارزشها و اصول اسلامی قرار دارد. ملا امامان ما منحنی اولین اشخاصی که در مظهر عام صحبت می کنند، باید از نخستین افرادی باشند که دانش حقوق بشر را فرا گیرند.“

یکتن از بزرگان دیگر ولسوالی سوزمه قلعه افزود:

”ایجاب می کند تا حقوق بشر در ولسوالی های ولایت سرپل بیشتر تعمیم یابد. به این ترتیب، به مردان گفته شود که زنان می توانند صدای شان را علیه خشونت بلند نمایند و برای دریافت کمک دادخواهی کنند.“

یکتن از باشندگان ولسوالی کوهستانات گفت:

”در ولسوالی ما زنان پیوسته از خشونت رنج می برند. مردم در ولسوالی های ولایت ما کاملاً بیسواد هستند و به مفهوم حقوق بشر پی نمی برند.“

یکتن دیگر از باشندگان ولسوالی کوهستانات علاوه نمود:

”ما با حقوق بشر مخالفت نداریم، چون حقوق بشر در تضاد با ارزشهای اسلامی قرار ندارد. ما حقوق بشر را به مثابه ابزار مثبت جهت تأمین صلح و کرامت انسانی تلقی می کنیم. چیزی را که حقوق بشر در مورد عدم شکنجه انسانها بیان میدارد، موضوعی است که اسلام چهارده صد سال قبل به آن تأکید نموده است.“

## ۵. پیشنهادات مردم:

در تمام بحث های گروهی مردم سرپل نکات آتی را پیشنهاد نمودند تا دولت و جامعه بین المللی و مدنی برای رسیدن به صلح دایم یدر این ولایت به آنها بپردازند:

ارتقای دسترسی به تعلیم: (۱) دسترسی بیشتر به تعلیم منحنی ابزار معیاری جهت حساس ساختن مردم به همه مسایل مربوط، به شمول حقوق بشر. (۲) افزایش تعداد



مکاتب فعال و تعداد شاگردان به ویژه شمولیت متعلمین اناث زیرا فراهم آوری زمینه تعلیم برای نسل جدید برای انکشاف پایدار ولایت یک امر ضروری است.

**بهبود امنیت:** (۱) حکومت باید حضور نظامی اش را، به شمول افزایش در کمیت نیروهای پولیس محلی اعم از مردان و زنان، عمدتاً در سطح ولسوالی های که در آنجا مخالفین مسلح بیشتر فعال اند، حفظ نماید.

**پروژه همه جانبه صلح:** (۱) حصول اطمینان از پروژه جامع صلح در ولایت سرپل (۱) اصلاح شورای صلح ولایتی که بیطرف و موثر باشد (۳) حصول اطمینان از سهمگیری رهبران سنتی به ویژه علمای دینی و رهبران مردم در پروژه صلح به ویژه در فعالیت های شورای ولایتی.

**محافظت از حقوق بشر:** (۱) میکانیزم نظارت و حسابدهی حکومت جهت محافظت افراد ملکی از طریق تحقیق و رسیدگی به قضایای حقوق بشر، به ویژه خشونت علیه زنان. (۲) برنامه های بیشتر آگاهی دهی و حساس سازی را میان مردم و مقامات ولایتی در مورد حقوق بشر راه اندازی نمایند.

**انکشاف:** (۱) مردم در کل توافق داشتند که برنامه های همبستگی ملی به منظور انکشاف پایدار در ولایت سرپل به ویژه در سطح ولسوالی ها تقویت گردد. برنامه همبستگی ملی این ظرفیت را دارد تا نتایج مؤثر را از طریق برنامه های عمرانی اش در قریه جات ولایت سرپل کسب کند. (۲) مردم باید در تشخیص، پلان و مدیریت برنامه های بازسازی اقتصادی قریه جات سهم مؤثر داشته باشند.

**فرصت ها برای اشتغال:** (۱) ایجاد فرصت ها شغلی به ویژه برای نسل جوان، در راستای تحقق صلح و ثبات در ولایت سرپل کمک خواهد کرد. مردم نگرانی شان را در امر گرایش فعلی حکومت مبنی بر حفظ کارمندان سالخورده و کمتر متخصص در پست های دولتی ابراز داشته و اظهار نمودند که همچو گرایش مانع فرصت ها برای نسل جوان که از مهارت های بهتر برخوردار اند، می باشد. (۲) حکومت هر چه زودتر برنامه را برای تعویض افراد سالخورده با نیروی جوان که دارای نیروی بهتر برای اجرای موثر امور هستند، روی دست گیرد.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت فاریاب

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح بازتاب دهنده نظریات ۱۵۲ تن از شهروندان عادی (۸۳ زن و ۶۹ مرد) می‌باشد و از اقشار مختلف جامعه نمایندگی کرده که شامل طبقات ذیل می‌گردد: علمای دینی، بزرگان محل، افراد بانفوذه، اعضای جامعه مدنی، اعضای شورای صلح، ادغام شدگان، اساتید دانشگاه، معلمان، ژورنالیست ها، دانش آموزان، کارمندان موسسات غیر دولتی، زنان متنفذ، کارگران مسلکی زن و خانم های خانه که باشند ولایت فاریاب هستند. این سند نمایانگر بینش شهروندان عادی ولایت فاریاب در مورد درگیری های مسلحانه، ریشه های اصلی آن، عوامل و محرکه های عمده آن می‌باشد. نظریات اشتراک کنندگان در مورد اقدامات برای صلح توأم با گزینه‌ها برای تامین صلح ذیلأ ارائه شده است. این نقشه همچنان شامل پیشنهادات برخاسته از بحث های متمرکز گروهی در مورد چگونگی تامین ثبات و صلح متداوم در ولایت فاریاب می‌باشد.

مشورت خواهی‌ها در فاریاب به مثابه بخشی از مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح (که بعد از این در این سند گفتگو نامیده می‌شود) یک برنامه سر تاسری ایست که توسط ۱۱ نهاد های مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن شهروندان عادی در سر تاسر کشور بمنظور ایجاد ۳۴ نقشه ولایتی برای صلح راه اندازی گردیده است.

## ۲. شرح ویژگی‌های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب

### جمعیتی

ولایت فاریاب در ختم سمت غربی حوزه شمال افغانستان موقعیت دارد و از طرف غرب و شمال با کشور ترکمنستان، از طرف شرق با ولایات جوزجان و سرپل، از طرف جنوب با ولایت غور و از طرف جنوب غرب با ولایت بادغیس هم سرحد می‌باشد.

مرکز این ولایت میمنه است که حدوداً در ۴۳۰ کیلومتری شمال غرب کابل و ۲۳۰ کیلومتری جنوب غرب مزارشریف موقعیت دارد. این ولایت دارای ۱۵ ولسوالی می‌باشد<sup>۱۸۱</sup>. جغرافیای این ولایت متفاوت بوده و شامل سلسله کوه های هندوکش در قسمت جنوبی فاریاب الی دشت های هموار در قسمت شمالی فاریاب می‌گردد. دریا های قیصار، میمنه، المار و گرژیوان در چهار فصل سال در این ولایت جریان دارند. آب این دریاها عمدتاً از چشمه ها، باران‌ها و آب برف‌ها تامین شده و در فصل های

<sup>۱۸۱</sup> شهرداری میمنه، خان چهار باغ، قورغان، اندخوی، قرمقل، دولت آباد، شیرین تگاب، خواجه سبزپوش، بیلچراغ، گورزیوان، کوهستان، پشتون کوت، المار و قیصار. ولسوالی غورماچ بخشی از ولایت بادغیس بوده ولی به اساس فرمان رئیس جمهوری مورخ دسمبر سال ۲۰۰۸، توسط ولایت فاریاب اداره می‌شود.

زمستان، بهار و اوایل تابستان جریان میابد. در ولسوالی پشتون کوت یک بند مصنوعی بنام بند سرحوض بالای دریای میمنه احداث شده است.

نفوس این ولایت بین ۱۷۰۰۰۰۰ الی ۲۰۰۰۰۰۰ تن می‌باشد.<sup>۱۸۲</sup> نفوس فاریاب ۳.۸۲ فیصد جمعیت تمام کشور را تشکیل می‌دهد و این ولایت از لحاظ جمعیت هشتمین ولایت پرنفوس افغانستان به شمار می‌رود.<sup>۱۸۳</sup> اکثریت مطلق باشندگان ولایت فاریاب (۸۱.۸ فیصد) را مردمان روستایی تشکیل می‌دهد.<sup>۱۸۴</sup> ولایت فاریاب دارای جمعیت کثیر از عودت کنندگان (مهاجرین و بیجا شدگان داخلی) می‌باشد. عودت کنندگان<sup>۱۸۵</sup> این ولایت که شمار شان به ۹۴.۲۹۹ تن تخمین زده می‌شود، ۹.۹ فیصد تمام جمعیت ولایت را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۸۶</sup>

با وجود فقدان احصاییه جدید و معتبر، گفته می‌شود که اکثریت مطلق باشندگان این ولایت را اوزبیک تشکیل می‌دهد که به تعقیب آن اقلیت های تاجک ها/ایماق، پشتون و کوچی، ترکمن، عرب و هزاره قرار دارند.<sup>۱۸۷</sup> زبان اوزبیکی به گونه وسیع در ولایت رایج بوده که به تعقیب آن زبان های دری و پشتو قرار دارند.<sup>۱۸۸</sup> جمعیت کوچی‌ها در سال ۲۰۰۷<sup>۱۸۹</sup> به ۶۸۹۰۰ تن تخمین شده بود که ۷.۳ فیصد کل جمعیت این ولایت را تشکیل می‌دهد. دین اکثر باشندگان این ولایت اسلام سنی است ولی تعداد اندک خانواده های شیعه نیز در این ولایت ساکن هستند.<sup>۱۹۰</sup> فرقه گرای هیچگاه به عنوان عامل عمده اختلافات و درگیری در این ولایت نبوده است.

<sup>۱۸۲</sup> سروی ملی ارزیابی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۱۱، گزارش که به همکاری ASGP/UNDP تهیه و روی پروژه های انکشافی و کار والیان ولایت فاریاب بحث می‌کند.

<sup>۱۸۳</sup> سروی ملی ارزیابی آسیب پذیری و خطرات احتمالی، سال ۲۰۰۷/۸

<sup>۱۸۴</sup> سروی ملی ارزیابی آسیب پذیری و خطرات احتمالی، سال ۲۰۰۷/۸

<sup>۱۸۵</sup> شمار بیجا شدگان داخلی و عودت کنندگان که در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۷ توسط کمیشنری عالی ملل متحد در امور مهاجرین (UNHCR) ارائه گردید.

<sup>۱۸۶</sup> بر اساس ارقام ارائه شده کمیشنری عالی ملل متحد در امور مهاجرین (UNHCR) و تخمین نفوس ولایت فاریاب به اساس سروی ملی ارزیابی آسیب پذیری و خطرات احتمالی، سال ۲۰۰۷/۸

<sup>۱۸۷</sup> بر اساس شرح ویژگی های ولایت فاریاب، حوزه شمال، یوناما سال ۲۰۰۸. منبع اصلی معلوم نیست.

<sup>۱۸۸</sup> شرح ویژگی های ولایتی وزارت احیا و انکشاف دهات که در وب سایل ذیل قابل دسترس است:

<http://www.mrrd.gov.af/NABDP/Provincial%20Profiles/Faryab%20PDP%20Provincial%20profile.pdf>

<sup>۱۸۹</sup> سروی ملی ارزیابی آسیب پذیری و خطرات احتمالی، سال ۲۰۰۷/۸

<sup>۱۹۰</sup> بر اساس شرح ویژگی های ولایتی، یوناما، سال ۲۰۰۸، در میمنه صرفاً ۲۵ خانواده شیعه مسلمان زندگی می‌کنند.

منبع عمده عایداتی باشندگان این ولایت را زراعت و مالداري تشکیل می‌دهد که پس از آن فعالیت های خارج از مرزعه، تجارت، خدمات و صنعت قرار دارد. سکتور های عمده اقتصادی در این ولایت عبارت از زراعت، مالداري، تولیدات صنعتی و منابع طبیعی می‌باشد. محصولات عمده که برای مصرف و همچنان فروش در بازار تولید می‌گردند عبارت از گندم، جو، الیاف، کنجد، پنبه، خربوزه، تربوز، انگور و سایر انواع میوه جات/مغزیات مانند پسته، بادام و میوه های چون ناک، گیلان، سیب، بهی، زرد آلو و توت می‌باشد. در فاریاب مویشی برای مصرف گوشت، بارکشی، انتقالات و تولید محصولات زراعتی مانند (مسکه، لبنیات، پوست/چرم مانند پوست قره قل) مورد استفاده و خرید/فروش قرار می‌گیرند. این ولایت دارای تعداد اندک صنایع بزرگ بوده ولی بعضی صنایع تولیدی کوچک مانند قالین، گلیم و صنایع دستی در آن وجود دارد. پیشه های چون نجاری، ویلدنگ کاری، حمل و نقل (باربری و تکی رانی)، فعالیت های ساختمان و پرچون فروشی از کار های روزمره در این ولایت به شمار می‌رود. ولایت فاریاب دارای منابع طبیعی چون نمک، سنگ مرمر و معدن ذغال می‌باشد که تا هنوز کاملاً استخراج نشده است.

### ۳. تحلیل درگیری ها: انواع و عوامل درگیری

#### انواع درگیری:

شورشگری تحت رهبری طالبان: اکثر اشتراک کنندگان در هر پنج بحث متمرکز گروهی که در ولایت فاریاب راه اندازی گردیده بود، مخالفت های مسلحانه به رهبری طالبان را به عنوان چالش عمده در برابر روند صلح و ثبات ولایت فاریاب معرفی کردند. اکثر مصاحبه شوندگان به این نظر بودند که ولایت فاریاب به علت موقعیت جغرافیایی-سیاسی حیثیت دروازه حوزه شمال را داشته و از این رو همیشه شاهد درگیری های مسلحانه میان گروه های مختلف مسلح به ویژه طی دو دهه اخیر بوده است. اکثر مصاحبه شوندگان ولسوالی غورماچ را به عنوان نا امن ترین ولسوالی و "منبع حملات" در ولایت فاریاب محسوب می‌کنند. عناصر ضد دولت در ولسوالی غورماچ توانسته اند تا نفوذ و کنترل قسمی شان را بر ولسوالی های همجوار چون قیصار و المار گسترش داده و تعدادی از قریه جات این ولسوالی ها را تحت کنترل خود در آورند. علاوه بر این، عناصر ضد دولت توانسته اند تا دامنه فعالیت های شان را به سایر ولسوالی ها چون پشتونکوت و دولت آباد نیز گسترش دهند.

یک نماینده زن از جامعه مدنی چنین گفت:

"ولایت فاریاب از وضعیت امنیتی نسبتاً خوبی برخوردار بود ولی باتاسف که این حالت با گذشت هر روز و به دلایل گوناگون بدتر می‌شود. در حال حاضر

بیشتر بخش های ولایت فاریاب تحت اداره طالبان است و بین مردم و حکومت فاصله‌ی بزرگی ایجاد شده است."

افزایش قابل ملاحظه در فعالیت های عناصر ضد دولت در ولسوالی های غورماچ، قیصار و المار تاثیر منفی بر روحیه نیرو های امنیتی ملی افغان داشته است. در نتیجه، شهروندان عادی اعتماد شان بالای نیرو های امنیتی ملی افغان را از دست می‌دهند.

یکتن از اعضای شورای زنان ولسوالی گرزویان چنین گفت:

"اگر وضعیت امنیتی سال های گذشته را با وضعیت امنیتی امروز مقایسه نمایم، وضعیت امنیتی با گذشت هر روز وخیم تر می‌شود. طالبان به تدریج نیرو های طرفدار دولت را از قریه جات بیرون می‌رانند و به طور دوامدار در این قریه‌ها گزمه می‌کنند. در بعضی ساحات، نیرو های طرفدار دولت عمداً از درگیری با شورشیان خودداری می‌کنند. مردم عادی با گذشت هر روز اعتماد شان را نسبت به نیرو های امنیتی ملی افغان از دست می‌دهند."

**گروه های مسلح غیر قانونی و رقابت های گروهی:** علاوه بر مخالفت های مسلحانه به رهبری طالبان، ولایت فاریاب از دیر زمانی محل درگیری های فرقه ئی می‌باشد. بعد از سقوط رژیم طالبان، ولایت فاریاب نسبت به هر ولایت دیگر در حوزه شمال شاهد درگیری های مسلحانه فرقه ئی طولانی تر بود. از سال ۲۰۰۹ بدینسو، گروه های مسلح غیرقانونی سابق به حیث ملیشه های طرفدار دولت دو باره منسجم و تجهیز شدند تا در ولایت فاریاب بر ضد مخالفت های مسلحانه روز افزون مبارزه کنند. این قوماندانان یکبار دیگر نقش برجسته‌ی را در این ولایت خواهند داشت. بعضی از این فرماندهان از طریق پولیس محلی افغان و تشکیلات محلی محافظت تاسیسات مهم بسیج گردیدند و شماری دیگری آنان به حیث نیرو های کمکی در قریه‌ها و مراکز ولسوالی های که پولیس در آن پوسته های امنیتی افزاز نموده اند، جابجا شدند. توقع می‌رود که این نیرو های طرفدار دولت زمانی به کمک نیرو های امنیتی ملی افغان بشتابند که آنان نتوانند حملات شورشیان بالای پوسته های شان را دفع و طرد کنند. طی سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳، شمار زیادی قوماندانان اسبق و افراد شان در صفوف پولیس ملی افغان جذب شدند و نقش کلیدی را در مبارزه علیه مخالفین مسلح ایفا کرده اند. با وجود آن، تجهیز مجدد فرماندهان اسبق به عنوان ملیشه های طرفدار دولت باعث بروز منازعات پنهانی محلی (شخصی و یا تنظیمی) شده است. این امر بر پیچیدگی اوضاع و چالش‌ها در برابر مبارزه با مخالفین مسلح افزوده است.

یک معلم مکتب گفت:

“گروه های زیادی مانند طالبان، اربکی ها، گروه های مسلح غیرقانونی، پولیس ملی و پولیس محلی در ولایت فاریاب مصروف مبارزه هستند. بعضی از فرماندهان جهادی اسبق و بزرگان متنفذ بعضی از این گروه ها را با سلاح های قانونی یا غیرقانونی مجهز و مسلح ساخته اند. در واقع جنگ میان طالبان و سایر گروه های مسلح جریان دارد یا گروه های مسلح غیر طالب با هم می جنگند.”

**دشمنی قومی، رقابت بین قانون شکنان محلی:** اشتراک کنندگان سایر انواع درگیری را در ولایت فاریاب شناسائی نمودند. این درگیری ها شامل موارد ذیل می گردد: درگیری های قومی افراد محل به همکاری و حمایت شخصیت های کلیدی سیاسی و عناصر ضد دولت؛ درگیری میان دلالان محلی قدرت بر سر کنترل فعالیت های عایداتی؛ درگیری میان دلالان محلی قدرت برای گسترش ساحه نفوذ شان در محلات.

یک استاد دانشگاه چنین گفت:

“درگیری های شخصی میان دلالان قدرت برای حفظ نفوذ و قدرت شان و منازعات محلی به دلیل بیسوادی و جهالت (به ویژه میان افراد که در قریه جات زندگی می کنند) از جمله نگرانی های عمده در ولایت فاریاب محسوب می شود. در این اواخر عناصر ضد دولت شماری زیادی از خانه های مسکونی را در ولسوالی قیصار به آتش کشیدند. دلیل اصلی آن منازعه میان افراد محل بود. این منازعه از اثر بی توجهی مسئولین دولتی به میان آمده بود.

**عوامل درگیری:** اشتراک کنندگان سه عامل عمده جنگ در ولایت فاریاب را شناسایی نمودند: (۱) مدیریت نادرست از جانب مسئولین دولت محلی به شمول مقامات نیرو های امنیتی ملی افغان در ولایت فاریاب و عدم توانائی در تامین حکومتداری خوب، حاکمیت قانون و امنیت به دلیل موجودیت فساد اداری و یا فقدان ظرفیت؛ (۲) دلایل سیاسی (به شمول اهمیت موقعیت سیاسی-جغرافیایی ولایت فاریاب که حیثیت در ورودی حوزه شمال را دارد و شمار زیاد گروه های سیاسی که بنابر خصومت های برخاسته از حوادث گذشته به میان آمده اند)؛ (۳) خلا های اقتصادی و اجتماعی (مانند فقر، بیکاری، بیسوادی و عدم آگاهی مردم عادی از حقوق و مسؤولیت های شان و همچنان کشت کوکنار در بعضی از بخش های این ولایت). اشتراک کنندگان به این باور هستند که صلح و ثبات در صورتی در ولایت فاریاب تامین خواهد شد که به چالش های فوق رسیدگی صورت گیرد.

فساد گسترده و پروسه ضعیف صلح و اشتهای ملی: اکثر اشتراک کنندگان مقامات محلی را به خاطر فساد اداری گسترده در ادارات مربوطه به شمول شورای ولایتی صلح در ولایت فاریاب انتقاد کردند. اشتراک کنندگان به این نظر هستند که فساد اداری عامل عمده نارضایتی مردم عادی از مقامات دولت محلی می‌باشد. اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که فساد اداری باعث افزایش قدرت و معافیت از مجازات برای دلالان قدرت در محل می‌باشد. پدیده فساد منجر به بی عدالتی و بیکاری نیز می‌شود.

یک عالم دینی گفت:

"حکومت (اداره محلی) عامل اصلی منازعه در ولایت به ویژه در سطح ولسوالی هامی باشد. در اکثر ولسوالی های ولایت فاریاب مقامات حکومت محلی وظایف شان را به درستی انجام نمی‌دهند و بیش از حد در فساد اداری آلوده هستند. زمانیکه زمین یک فرد عادی توسط دلالان قدرت غصب گردد، مقامات محلی به شکایات مردم عادی گوش فرا نمی‌دهند. به گونه‌ء مثال، دو تن از دلالان قدرت به نام های قیصاری و جناب (که هر دو عضو پارلمان هستند) تصمیم گیرندگان نهایی در قیصار می‌باشند. آنان ولسوالی قیصار را بین هم تقسیم نموده اند. مقامات ولسوالی نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند در تصمیم آنها مداخله کنند."

چندین اشتراک کننده توضیح دادند که چگونه فساد اداری در ادارات ذیربط مستقیماً روی زندگی مردم عادی تاثیر می‌گذارد خصوصاً زمانیکه پروژه های انکشافی به دلیل فساد اداری به تعلیق در می‌آیند.

یک ژورنالیست گفت:

"یک موضوع مهم که باعث بروز درگیری و ایجاد فاصله میان مردم و حکومت می‌گردد، پدیده فساد اداری است. روند استخدام با فساد آلوده است؛ افراد از ولایت به کابل رفته و پست های حکومتی را می‌خرند. زمانیکه آنان پست را اشغال کردند، مکلف هستند تا برای مقامات مربوطه در کابل رشوه جمع آوری کنند تا در پست خود باقی بمانند. حکومت مرکزی نتوانسته روی پروژه های انکشافی در ولایت فاریاب توجه نماید؛ به طور مثال، پروژه بند آب در ولسوالی المار و قبر ریزی جاده حلقوی هر دو از دیر زمانی بدینسو به حالت تعلیق درآمده است. مردم فاریاب به این نظر هستند که بعضی از مقامات بلند رتبه دولتی نمی‌خواهند که این پروژه‌ها تطبیق گردند."



موجودیت فساد اداری در برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان نگرانی دیگر برای اشتراک کنندگان در بحث های متمرکز گروهی ولایت فاریاب بود. اکثر اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که روند صلح در ولایت فاریاب تحت تاثیر فساد اداری در شورای صلح و استخدام افراد غیر واجد شرایط به عنوان اعضای این شورا قرار دارد. یکتن از اعضای جامعه مدنی چنین گفت:

"روند صلح یک پروسه نه بلکه برای بعضی از دلالتان قدرت و مقامات دولتی یک پروژه است. اکثر اعضای شورای صلح آلوده به فساد بوده و غیر قابل اعتماد هستند."

بعضی از اشتراک کنندگان به این باور بودند که جنایت کاران از برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان برای معافیت از مجازات استفاده سوء می کنند. این پدیده تا زمانی ادامه خواهد داشت که روند بررسی و میکانیسم حل و فصل منازعات به گونه ای شفاف تطبیق شود. بر اساس اظهارات بعضی از اشتراک کنندگان، شماری از گروه ها که به روند صلح پیوسته اند واقعاً عناصر ضد دولت نیستند. یک عضو زن جامعه مدنی گفت:

"حکومت باید برنامه صلح و ادغام مجدد را متوقف سازد زیرا دادن پول و امتیاز برای مصالحه کنندگان مردم عادی را تشویق می کند تا اعمال جرمی مرتکب شده و به طالبان بپیوندند و بعداً تحت برنامه صلح و ادغام مجدد پول به دست آورده و از پیگرد عدلی معاف شوند."

بعضی از مصالحه کنندگان که در بحث ها متمرکز گروهی شرکت کردند، موجودیت فساد را در برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در ولایت فاریاب تأیید کردند. آنان تأکید نمودند که وجود فساد اداری باعث شده تا یک تعداد گروه ها مخالف مسلح که خواهان پیوستن به روند صلح بودند، به جنگ ادامه دهند. یکتن از افراد برگشته به پروسه ادغام مجدد از ولایت فاریاب چنین گفت:

ما به این هدف به پروسه ادغام مجدد پیوستیم تا در پروسه تطبیق پروژه های انکشافی نقش مثبت خود را ایفا نماییم اما متأسفانه این فرصت برای ما داده نشد. شورا صلح ولایت فاریاب کاملاً به فساد آلوده است. زمانیکه من به روند صلح پیوستم، ۱۰۰ میل سلاح را با خود تسلیم کردم ولی قبل از اینکه در برابر رسانه ها صحبت کنم، بعضی از مقامات ولایتی از من خواست تا بگویم که فقط ۷۱ میل سلاح را تسلیم کردم. این بدان معنی است که ۲۹ میل سلاح من ثبت و ذخیره نگردیده و آنها را اعضای شورای صلح و مقامات دولتی برای خود گرفتند. همچنان، بعضی از سلاح های جدید ما را با سلاح های کهنه و از کار افتاده تعویض کردند."

سایر اشتراک کنندگان گفتند که با وجودیکه وضعیت مالی برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان بسیار خوب است، پروسه صلح در ولایت فاریاب به کندی به پیش می‌رود و تا کنون هیچ دستاورد قابل ملاحظه‌ای نداشته است. یکتا از کارمندان اناث در یکی از نهاد های غیر دولتی گفت:

”اکثر افرادی که به روند صلح می‌پیوندند، دوباره به صفوف طالبان باز می‌گردند. دلیل عمده برگشت شان بیکاری است. شورای صلح باید تقویت گردد و یا اینکه منحل شود. اعضای شورای صلح تا گلو در فساد غرق هستند. همه ما می‌دانیم که افراد عادی با سلاح های کهنه و از کار افتاده به شوار صلح مراجعه می‌کنند و از مزیت های روند صلح نفع می‌برند.“

شماری از اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که مصالحه کنندگان از جانب مقامات دولتی و نهاد های امنیتی به گونه‌ی درست حمایت نمی‌شوند که این منجر به عدم مصئونیت مصالحه کنندگان می‌شود. نگرانی های امنیتی باعث شده تا مصالحه کنندگان به دنبال فرصت دوباره پیوستن به گروه عناصر ضد دولت باشند. یک عضو پیشین طالبان گفت:

”ما (۷۱) تن به همکاری شورای صلح ولایت فاریاب به روند صلح پیوستیم. اما مقامات دولتی هیچگونه مساعدت و همکاری با ما نکردند. کارمندان دولت در ولایت فاریاب توقع دارند تا هرآنچه را که ما از شورای صلح به دست می‌آوریم، با آنان شریک سازیم. یک مبلغ معین پول برای ما جهت کرایه خانه تخصیص داده شده و آنان می‌خواهند تا این پول را با آنان تقسیم کنیم. من در ولایت فاریاب دو دربند حویلی داشتم و مجبور شدم برای کفالت خانواده و فرزندانم هر دوی آن را به فروش برسانم. ما معاش مناسب نداریم. بعضی از افراد برگشته به پروسه صلح حتی توسط نیرو های امنیتی ملی شکنجه شدند. اگر پولیس امنیت ما را تضمین کند، ما دیگر سلاح نمی‌خواهیم. اگر ما سلاح می‌خواستیم به سادگی می‌توانستیم در ولایت فاریاب خریداری کنیم و یا از پاکستان بیاوریم. حکومت جنگسالاران را برای محافظت ما تسلیح و تجهیز می‌کند ولی برای ما جهت تامین مصئونیت جان خود سلاح نمی‌دهد. ما امکان پیوستن دوباره به صفوف عناصر ضد دولت را نداریم ولی اگر می‌توانستیم این کار را می‌کردیم.“

**معافیت نیرو های طرفدار دولت:** بسیاری از اشتراک کنندگان یاد آور شدند که اعمال نادرست (آزار و اذیت مردم عادی، مداخله در امور پولیس ملی و تحقیقات جنائی، اخاذی، مالیات غیرقانونی، توقیف خودسر، لت و کوب، کار اجباری و تحمیل سایر امور بر مردم محل) ملیشه های طرفدار دولت باعث افزایش منازعات مسلحانه می‌شود. این امر

باعث شده تا مردم عادی از طالبان به قریه های شان استقبال نمایند. یک عضو شورای صلح ولایت فاریاب گفت:

"ظلم و شکنجه مردم توسط گروه های مسلح مردم عادی را خسته و بدبین ساخته است. برای مردم فرق نمی کند که تحت اداره طالبان باشند یا گروه های مسلح غیر قانونی."

بر علاوه اعمال زشت و نادرست، بعضی از گروه های مسلح طرفدار دولت در ولایت فاریاب با طالبان در ارتباط هستند و از طالبان و حکومت پول می گیرند. در نتیجه، عناصر ضد دولت به سادگی می توانند بالای پوسته های امنیتی پولیس ملی حمله نمایند که این امر تاثیر منفی بالای روحیه نیرو های امنیتی ملی افغان از خود بجا می گذارد. یکتا از فعالین حقوق زن گفت:

"بعضی از فرماندهان مسلح طرفدار دولت مانند نیروی های اربکی با طالبان ارتباط دارند و بعضی اوقات با افشاء کردن معلومات محرم در مورد پوسته های امنیتی نیرو های امنیتی ملی افغان و پولیس ملی، طالبان را حمایت می کنند. اینکار باعث می شود که عناصر ضد دولت بالای پوسته های امنیتی پولیس ملی حمله نمایند."

خروج نیرو های نظامی بین المللی از ولایت فاریاب و عدم ظرفیت کافی نیرو های امنیتی ملی افغان نیز از جمله نگرانی های امنیتی در ولایت فاریاب به شمار می رود. اکثر اشتراک کنندگان اظهار داشتند که خروج پیش از وقت نیرو های بین المللی نظامی تاثیر منفی روی روحیه مردم عادی و نیروی های امنیتی ملی افغان دارد. خروج قبل از وقت دستاورد بزرگی برای عناصر ضد دولت محسوب می شود زیرا این امر به طور غیر مستقیم صفوف شانرا تقویت می کند.

یک عضو شورای زنان ولایت فاریاب گفت:

"خروج نیرو های نظامی بین المللی از ولایت فاریاب روحیه گروه های عناصر ضد دولت در ولایت فاریاب را تقویت نموده است. از زمان خروج نیرو های خارجی تا اکنون، عناصر ضد دولت مناطق بیشتر را تحت نفوذ و کنترل خود در آورده اند. امروز در اکثر قریه جات ولایت فاریاب مردم به دلیل حضور طالبان اوامر شان را اطاعت میکنند."

**عوامل سیاسی:** در جریان بحث های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان دلایل سیاسی را نیز به درگیری های مسلحانه جاری در ولایت فاریاب پیوند دادند. آنان دو موضوع عمده را بیان کردند:

(۱) اهمیت سیاسی-جغرافیایی ولایت فاریاب؛ (۲) موجودیت تعداد زیاد احزاب سیاسی که قبلاً با هم خصومت داشتند.

آنها همچنان یاد آور شدند که در طول دو دهه گذشته ولایت فاریاب درگیری های مسلحانه زیادی را تجربه نموده است که میان گروه های مختلف مانند گروه های مسلح وفادار به احزاب سیاسی مختلف (طالبان علیه نیرو های ائتلاف شمال، طالبان علیه نیرو های امنیتی ملی افغان) اتفاق افتاده است. اکثر جوانب منازعه همواره تلاش نموده اند تا حضور شان در ولایت فاریاب را حفظ نمایند.

رئیس یکی از شورا های بزرگان گفت:

"بیسوادی و بیکاری پدیده تازه نیستند. این دو مشکل در گذشته نیز وجود داشت ولی ما با همدیگر جنگ نمی کردیم. این جنگ بالای ما تحمیل شده است. ریشه های اصلی این درگیری های مسلحانه در داخل افغانستان نیست. بعضی از کشور های همسایه در امور ما مداخله می کنند. چه خواسته چه نا خواسته، این درگیری های مسلحانه برای چندین سال دیگر ادامه خواهد داشت."

یک استاد دانشگاه اظهار داشت:

"بعضی اوقات سیاسیون و پالیسی سازان به طور عمدی یا غیر عمدی وضعیت را بدتر می سازند. به گونه مثال، آنان مردم را هوشدار دادند که در سال ۲۰۱۴ پس از خروج نیرو های نظامی بین المللی از افغانستان طالبان دوباره قدرت را به دست می گیرند. این مسئله باعث تقویت روحیه عناصر ضد دولت و ایجاد ترس و هراس نزد افراد عادی گردید."

بعضی از اشتراک کنندگان معتقد بودند که طالبان به دلایل سیاسی نفوذ شانرا در ادارات دولتی به شمول نهاد های امنیتی داده و از حمایت مقامات بلند رتبه دولتی برخوردار هستند. یکتا از معلمین اناث گفت: "طالبان حمایت بعضی از مقامات بلند رتبه دولتی را با خود دارند. حکومت (ریاست عمومی امنیت ملی) هیچگونه کنترل بالای افرادی که به وضاحت مردم را برای پیوستن به صفوف طالبان تشویق می کند، ندارد. به گونه مثال، علمای دینی یا ملا های تندرو به ویژه در جریان خطبه های نماز جمعه فعالیت های طالبان را به گونه تأیید می کنند که جوانان ما را تشویق می کند تا به صفوف طالبان بپیوندند."

تبعیض، عدم انکشاف اجتماعی اقتصادی: شمار از اشتراک کنندگان دلایل اجتماعی و اقتصادی را من حیث علل اصلی درگیری های مسلحانه فعلی در ولایت فاریاب عنوان کردند.

اکثر آنها فقر، بیکاری، بیسوادی و همچنان تبعیض لسانی، قومی و سمتی میان مردم محل و مقامات دولتی را از علل اساسی درگیری های مسلحانه می‌دانند. یکتن از استادان مرکز تربیه معلم در ولایت فاریاب گفت:

“از دیدگاه من، علل اصلی درگیری های مسلحانه در ولایت فاریاب عبارتند از: فقر، بیکاری، وجود فساد اداری در ادارات دولتی، موجودیت دلالت قدرت در راس مدیریت محلات یا پست های دولتی، بیسوادی، اعتیاد جوانان به مواد مخدر، تبعیض لسانی، منطقوی و تنظیمی در میان چهره های سیاسی کلیدی، موجودیت منازعات شخصی، خانوادگی و زبانی و عدم تعهد و یا اراده تامین صلح توسط مقامات که برای صلح کار می‌کنند.”

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در تمام گروه های پنجگانه ای بحث های متمرکز گروهی، علاوه بر مشخص شناسائی عوامل درگیری های مسلحانه در ولایت فاریاب، اشتراک کنندگان پیشنهادات عملی را جهت رسیدگی به خلا های موجود برای تامین صلح ارائه کردند. اکثر اشتراک کنندگان برای کاهش درگیری های مسلحانه در ولایت فاریاب بر سه پیش شرط ذیل تاکید نمودند: (۱) تقویت نهاد های حکومت محلی به شمول شورای صلح؛ (۲) ارتقای ظرفیت سکتور امنیتی و خلع سلاح ساختن افراد مسلح طرفدار دولت؛ (۳) حمایت و انکشاف اجتماعی-اقتصادی برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان از طریق همکاری میان شهروندان عادی و جامعه مدنی.

**تقویت نهاد های حکومت محلی:** در جریان تمام بحث های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان حکومتداری ضعیف ناشی از فساد اداری گسترده را منحصراً عامل اصلی درگیری مسلحانه در ولایت فاریاب عنوان کردند. آنان تاکید نمودند که اکثر مقامات دولتی به شمول مسئولین عدلی و قضائی در سطح ولایت و ولسوالی‌ها کاملاً به فساد آلوده بوده و نیز ظرفیت کافی برای اجرای وظایف شان را ندارند. اکثر این مقامات پست های شان را از مجاری فساد به دست آورده اند و از این جهت حکومت محلی نتوانسته که حکومتداری خوب و حاکمیت قانون را برای مردم تامین نمایند. این امر همچنان بیانگر این موضوع است که چرا بعضی از جوانان به گروه های عناصر ضد دولت پیوسته و نمی‌خواهند که مصالحه کنند. اکثر اشتراک کنندگان حمایت شانرا از انتخاب والی و شهردار مستقیماً توسط مردم ابراز نمودند. آنان همچنان از حکومت محلی خواستند تا حاکمیت قانون، عدالت (حقوق بشر) و مبارزه واقعی علیه فساد اداری و مواد مخدر را در اولویت کاری شان قرار دهند. فقط از این طریق می‌توان برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در ولایت فاریاب را تسریع بخشید.

یک استاد دانشگاه چنین گفت:

”اگر ما ادعا می‌کنیم که ریشه‌های اصلی منازعه در ولایت فاریاب در بیرون از مرزهای کشور است، فکر نمی‌کنم که ما استراتژی جدید برای صلح و آشتی برای ولایت فاریاب طرح کرده بتوانیم. ما باید در مورد عوامل داخلی که باعث تشدید درگیری‌های مسلحانه در این ولایت می‌شود، فکر کنیم. این عوامل شامل حکومتداری ضعیف، فساد اداری و مقامات دولتی فاسد می‌باشند. اینها عوامل کلیدی هستند که باعث ایجاد فاصله میان مردم و حکومت می‌شود. از این جهت، حکومت (مقامات بلند رتبه ولایتی) باید گام‌های مهم اصلاحی را در راستای تقویت نهاد‌های دولتی بردارند. آنان باید صادقانه با فساد مبارزه نمایند.“

**اصلاح پروسه صلح و آشتی ملی :** اطمینان حاصل نمودن از فراگیر بودن برنامه صلح: بعضی از اشتراک‌کنندگان به این باور بودند که اصلاحات در برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان و شورای ولایتی صلح می‌تواند اعتبار از دست رفته حکومت محلی را دوباره احیاء کرده و گروه‌های عناصر ضد دولت در ولایت فاریاب را تشویق نماید تا به روند صلح بپیوندند.

یک عضو جامعه مدنی گفت:

”لازم است تا در تشکیل شورای ولایتی تغییرات وارد شود. متخصصین بین‌المللی مانند مشاورین در امور صلح باید در سطح ملی و در صورت امکان در سطح ولایتی استخدام شوند. همچنان، تمام فرماندهان اسبق و دلالان قدرت که منحصراً عضو شورای صلح فعالیت دارند، باید جای خود را به بزرگان متنفذ بزرگان بیطرف بدهند.

شماری از اشتراک‌کنندگان در نظر گرفتن بدیل‌ها برای برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان را پیشنهاد کردند تا زمینه را برای احیای اعتبار حکومت محلی مساعد ساخته و اعتماد عناصر ضد دولت به حکومت محلی را جلت کرده و آنها را تشویق کند تا به پروسه صلح بپیوندند. آنان گفتند که بعضی از افراد یا گروه‌های عناصر ضد دولت در ولایت فاریاب علیه نیروهای امنیتی ملی افغان می‌جنگند زیرا آنها بالای حکومت محلی اعتماد ندارند و فکر می‌کنند که این یک حکومت دست‌نشانده است. این عناصر ضد دولت معتقد هستند که مبارزه شان علیه رژیم فعلی جهاد است. حکومت محلی پیام تطبیق اصلاحات لازم در ادارات حکومت محلی و شورای صلح را باید از طریق علمای متنفذ و قابل اعتماد به آنان برسانند. عناصر ضد دولت پیام اصلاحات را به گونه‌ای غیر مستقیم از طریق منابر مسجد به دست می‌آورند.

رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر ولایت فاریاب گفت:

"یک بدیل برای شیوه فعلی فعالیت های شورای صلح استفاده از علمای دینی است. آنها به سادگی می‌توانند پلان های صلح و مصالحه دولت را برای مردم تشریح و توضیح نمایند. اکثر عناصر ضد دولت علیه دولت مبارزه می‌کنند زیرا فکر می‌کنند که این یک حکومت غیر اسلامی و دست نشانده است. علمای دینی (ملا امامان) این توانائی را دارند تا توضیح دهند که این حکومت اسلامی است و به همین دلیل است که دروازه های صلح و مصالحه همواره باز بوده است.

شماری از اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که فقر و بیکاری از جمله دلایل عمده و اصلی درگیری در فاریاب است بناً حکومت محلی می‌تواند با میکانیزه ساختن زراعت به این مسئله رسیدگی نماید. یکی از بزرگان محل گفت:

"حکومت محلی با میکانیزه ساختن زراعت می‌تواند دهقانان بی بضاعت را برای کار در مزرعه شان تشویق نماید تا اینکه به صفوف گروه های مخالف بپیوندند."

بعضی از اشتراک کنندگان عدم شمولیت افراد عادی و جامعه مدنی در پروسه صلح را یکی از موانع عمده فرا راه صلح و مصالحه در ولایت فاریاب می‌شمارند. موضوع یکی از ضعف های برجسته برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در ولایت فاریاب می‌باشد. اشتراک کنندگان بر اهمیت این موضوع تاکید نموده و طی بحث طولانی به چگونگی شمولیت مردم عادی و گروه های جامعه مدنی در روند صلح پرداختند. یک کارمند موسسه غیر دولت گفت:

"داشتن شورای صلح ولایتی مفکورهء بدی نیست. متأسفانه در ولایت فاریاب این روند آلوده به فساد بوده و پروسه صلح ناکام بوده زیرا اکثر بودجه این پروسه به جیب اعضای شورای صلح می‌رود. مصارف غیر ضروری این شورا باید متوقف گردد. افراد متنفذ، تحصیل کرده و با تجربه باید منحیث عضو این شورا استخدام گردند. بعضی از گروه های عناصر ضد دولت خواهان پیوستن به روند صلح نیستند زیرا افراد نادرست به عنوان اعضای شورای صلح در ولایت فاریاب گماشته شده اند."

یک عضو جامعه مدنی نگرانی های متعدد خود را چنین برشمرد:

"حکومت مرکزی هیچگاه تعریفی مشخص و روشنی از عناصر ضد دولتی ارائه نکرده است. ما (مردم عادی) نمی‌توانیم مخالفین مسلح را از گروه های

مسلح جنایتکار تفکیک کنیم. افزون بر این، بنابر پالیسی های نادرست و غیر روشن حکومت مرکزی در کار مبارزه با عناصر ضد دولت، اعتماد مردم عادی بالای حکومت و نیرو های امنیتی ملی افغان از بین رفته است."

**توانمند ساختن نیرو های امنیتی ملی افغان و خلع سلاح گروه های مسلح طرفدار دولت:** یکی از نگرانی های عمده تمامی اشتراک کنندگان در جریان بحث های متمرکز گروهی فقدان ظرفیت در نیرو های ملی امنیتی افغان بود. خلا های کمی و کیفی در نیرو های ملی امنیتی افغان هنوز هم وجود دارد که باید قبل از خروج نیرو های نظامی بین المللی از ولایت فاریاب مرفوع گردد. اکثر اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که اعزام نیروی امنیتی و تجهیزات کافی و همچنان ارتقای ظرفیت این نیروها می تواند اعتماد مردم بالای نیرو های امنیتی ملی افغان را مجدداً احیاء کند. این امر باعث تقویت روحیه مردم عادی نیز خواهد شد. یکتا از استادان دانشگاه چنین گفت:

"ارتقای ظرفیت و تجهیز درست نیرو های ملی امنیتی افغان، خلع سلاح ساختن گروه مسلح غیرقانونی، تشویق مردم از طریق رسانه های محلی برای همکاری با نیرو های ملی امنیتی افغان در کار مبارزه با تروریسم، تامین امنیت و حمایت از جلب سرمایه گذاری سکتور خصوصی، طرح پلان امنیتی برای تطبیق بهتر پروژه های بزرگ زیر بنایی (به شمول جاده حلقوی میمنه الی هرات و اعمار بند آب در ولسوالی المار) و افزایش معاشات نیرو های ملی امنیتی افغان از جمله گامهای مهم عملی برای تامین صلح و ثبات در ولایت فاریاب محسوب می شود."

علاوه بر توانمند ساختن نیروی های امنیتی ملی افغان از طریق برنامه های ارتقای ظرفیت و تجهیز کامل، اشتراک کنندگان روی خلع سلاح ساختن گروه های مسلح طرفدار دولت که باشندگان محل را آزار و اذیت می کنند، نیز تاکید ورزیدند. اشتراک کنندگان ناراضیانی خویش را از تسلیح مجدد فرماندهان اسبق گروه های مسلح غیر قانونی از طریق پروگرام دفاع خودی و یا به عنوان پولیس محلی ابراز داشتند. آنان خاطر نشان ساختند که اکثر این فرماندهان در گذشته به ارتکاب اعمال جرمی متهم هستند و باید محاکمه شوند. از این جهت، اشتراک کنندگان خلع سلاح ساختن فوری چنین فرماندهان را پیشنهاد کردند. یک استاد دانشگاه گفت:

"فرماندهان پولیس محلی همان جنگسالاران سابق هستند. آنان در گذشته اعمال جرمی بیشماری را مرتکب شدند و اکنون مردم محل را از طریق اخاذی ها (جمع آوری مالیات غیر قانونی)، مداخله در امورات پولیس، توقیف



خود سرانه و لت کوب آزار و اذیت می‌کنند. به همین علت افراد محل از آنان نفرت دارند و می‌کانون موازی عدلی و قضائی طالبان را ترجیح می‌دهند."

**انکشاف اقتصادی-اجتماعی:** اکثریت اشتراک کنندگان معتقد بودند که حکومتداری ضعیف ناشی از فساد، عدم حاکمیت قانون و نگرانی های امنیتی وجهه ای حکومت را خدشه دار ساخته است و مردم عادی ولایت فاریاب بالای حکومت محلی اعتماد ندارند. آنان خلا های حکومتداری را شناسائی کرده و پیشنهاداتی را مبنی بر چگونگی احیای مجدد اعتبار حکومت محلی ارائه کردند تا مردم از حکومت شان حمایت نمایند. یک عضو انجمن وکلای مدافع گفت:

"حکومت طی یک دهه گذشته کار های اندکی را در راستای پروژه های زیر بنایی انجام داده است. عوض اعمار بند های آب، ما برق را از کشور های همسایه خریداری می‌کنیم. به جای میکانیزه ساختن زراعت کشور، ما گندم را از خارج وارد می‌مائیم. این خالیگاه‌ها در استراتیژی و پلانگذاری حکومت مرکزی تأثیرات منفی بر زندگی مردم می‌گذارد."

اشتراک کنندگان همچنان خاطر نشان ساختند که شمار زیادی از مقامات بلند رتبه ولایت فاریاب که در طول ده سال گذشته مقرر شده اند باشندگان اصلی این ولایت نمی‌باشند. اولویت چنین افراد افزایش منافع سیاسی و تنظیمی شان است نه اینکه برای مردم ولایت فاریاب خدمت کنند. تبعیض لسانی و سمتی از جانب مقامات بلند رتبه دولتی مانع تطبیق پروژه های انکشافی در ولایت فاریاب شده است. این پروژه های انکشافی شامل اعمار بند آب در ولسوالی المار و قیر ریزی جاده حلقوی است که شمار زیاد ولسوالی های فاریاب را با حوزه های شمال و غرب وصل می‌کند. بلاتکلیفی متداوم این پروژه‌ها عامل اصلی بیکاری روز افزون و پیوستن جوانان به صفوف عناصر ضد دولت می‌باشد.

یک معلم مکتب چنین اظهار داشت:

"مقامات حکومت محلی باید فرصت مساوی شغلی را برای مردان و زنان فراهم نماید. تدابیر اصلاحی باید روی دست گرفته شود تا به تبعیض قومی و نقض قانون ناشی از چنین تبعیض نقطه پایان گذاشته شود. مقامات حکومتی با تطبیق پروژه های انکشافی به گونه متوازن وحدت ملی میان مردم را تقویت کنند تا تمام ولسوالی های فاریاب از آن نفع ببرند."

اشتراک کنندگان گفتند که مردم ولایت فاریاب به این باور هستند که حکومت محلی توانائی حمایت و حفاظت سکتور خصوصی را ندارد. در نتیجه، سرمایه گذاری های سکتور خصوصی در ولایت فاریاب نسبت به سایر ولایات حوزه شمال به شمول ولایت بلخ بسیار اندک بوده

است. مردم ولایت فاریاب از ادارات حکومت محلی می‌خواهند تا این موضوع را در صدر اولیت ماستر پلان شان قرار دهند. یکتن از کارمندان صحن چنین گفت:

"حمایت از سکتور خصوصی توسط حکومت بسیار مهم است زیرا این کار باعث ایجاد فرصت‌های کاری برای مردم عادی به شمول زنان خواهد شد."

## ۵. پیشنهادات مردم

در جریان بحث‌های متمرکز گروهی در ولایت فاریاب، اشتراک‌کنندگان پیشنهادات ذیل را جهت رسیدگی به عوامل اصلی درگیری در این ولایت ارائه نمودند:

**تقویت ادارات حکومت محلی:** (۱) والی و شهردار ولایت باید از طریق انتخابات دیموکراتیک در سراسر ولایت تعیین شوند؛ (۲) اصلاح سکتور عامه به شمول برنامه‌های ارتقای ظرفیت و ازدیاد معاشات کارمندان دولتی یک نیاز می‌باشد؛ (۳) پروسه استخدام کارمندان دولتی باید شفاف و رقابتی بوده و اولویت برای داوطلبان واجد شرایط از ولایت فاریاب داده شود؛ (۴) حکومت محلی باید تدابیر عملی را برای مبارزه علیه فساد اداری، تبعیض قومی و کشت کوکنار روی دست گیرد؛

**اصلاح و تقویت پروسه صلح و آشتی ملی:** (۱) در مورد اعضای شورای ولایتی صلح باید بازنگری صورت گیرد (چهره‌های بحث برانگیز و فاسد جای خود را به افراد تحصیل کرده، بیطرف، قابل اعتماد و تاثیر گزار بدهند)؛ (۲) تعیین بزرگان دارای شهرت نیک و بیطرف منحنی اعضای شورای صلح به مردم عادی فرصت سهمگیری بیشتر در پروسه صلح و مصالحه را می‌دهد. این امر باعث احترام بیشتر مردم نسبت به مقامات حکومت محلی نیز خواهد شد؛ (۳) برنامه ادغام مجدد و آشتی ملی باید از طریق مردم عادی و جامعه مدنی تقویت شود؛ (۴) عدالت باید از طریق تعقیب عدلی مجرمین جنگی در محضر محکمه تامین گردد؛

**تقویت نیروهای امنیتی ملی افغان و خلع سلاح کردن گروه‌های مسلح طرفدار دولت:** (۱) خلاهای کمی و کیفی در سکتورهای امنیتی باید از طریق استخدام پرسونل جدید، فراهم‌آوری تجهیزات و تدویر برنامه‌های ارتقای ظرفیت مرفوع گردد؛ (۲) گروه‌های مسلح طرفدار دولت و گروه‌های مسلح غیر قانونی باید خلع سلاح شوند؛ (۳) پلان جامع امنیتی برای تطبیق بهتر پروژه‌های بزرگ انکشافی نیاز است؛ (۴) اصلاحات در صفوف نیروهای امنیتی ملی افغان ضروری می‌باشد. این اصلاحات باید دستاوردها را تقدیر و تخلفات را توبیخ نموده و شامل طرح مناسب برای ترفیعات و ازدیاد معاشات باشد.

**انکشاف اقتصادی و اجتماعی و تقویت برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان از طریق شمولیت مردم عادی و جامعه مدنی:** (۱) ضرورت به تطبیق پروژه‌های معلق شدیداً

احساس می‌شود. پروژه بند آب ولسوالی المار و جاده حلقوی فوق الذکر از جمله اولویت‌ها می‌باشند؛ (۲) در سکتور کاریابی اصل عدم تبعیض باید تطبیق شود. مردم فاریاب به ویژه جوانان این ولایت نیازمند و مستحق فرصت های کاری مساوی هستند که در آن تبعیض قومی و لسانی نهفته نباشد؛ (۳) مقامات دولتی باید وحدت و همبستگی ملی را از طریق دسترسی یکسان به تسهیلات و خدمات اجتماعی به شمول صحت، تعلیم و تربیه و آب آشامیدنی میان مردم تقویت نمایند؛ (۴) حکومت محلی باید گام های موثری را در راستای مبارزه علیه رسوم ناپسند بردارد؛ (۵) زراعت باید میکانیزه شود تا عواید افراد افزایش یابد. این امر باعث تقویت اقتصاد در سطح ولایت، منطقه، و کشور نیز می‌گردد.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت بادغیس

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ایی از مسایل مطرح شده و پیشنهاداتی می باشد که در بحث متمرکز گروهی، مصاحبه های مشرح، و سروی دیدگاه هایی می باشد که طی پروسه مشورتی تحت رهبریت جامعه مدنی با ۱۷۰ تن شهروند ان افغان ولایت بادغیس صورت گرفته است. اشتراک کنندگان از هردو طبقه زنان و مردان بخش های مختلف اجتماعی با سوابق سیاسی متفاوت اعم از زنان و مردان به شمول کارمندان سکتور دولتی، سران قومی، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دینی، و ادغام شدگان مجدد (طالبان قبلی) می باشد. مشورت ها در ولایت بادغیس به عنوان بخشی از مرحله II گفتگوی مردم افغانستان (که منبعا در این سند گفتگوی مردم نا میده می شود) در مورد برنامه صلح برگزار گردید که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر جهت مشورت خواهی با حدود بیشتر از ۴۵۰۰ تن افغان ها ی عادی جهت دست رسی به ۳۴ نقشه ها ی محلی برای صلح عهده داشت راه اندازی گردید.

در این نقشه راه محلی برای صلح تلاش صورت گرفته تا تحلیل جامعی از عوامل جنگ ارائه شده و نیز راه حل های عملی برای تحکیم و تامین صلح و ثبات در ولایت بادغیس شناسائی گردد.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیایی و ترکیب جمعیتی

ولایت بادغیس در سمت شمال حوزه غرب افغانستان موقعیت داشته و مساحت آن ۲۱۸۵۸ کیلومتر مربع می باشد. این ولایت با ولایات هرات، غور و فاریاب مرز مشترک داشته و دارای مرز مشترک با کشور ترکمنستان می باشد. این ولایت شش ولسوالی دارد که عبارت از: بالا مرغاب، قادس، جوند، آبکمری، مقر، و قلعه نو می باشد. مرکز اداری این ولایت شهر قلعه نو می باشد که در ولسوالی قلعه نو موقعیت دارد. ولسوالی غورماچ قبلاً مربوط ولایت بادغیس بود مگر اکنون متعلق به ولایت فاریاب می باشد.

پشتون ها، تاجک ها، اوزبیک ها، بلوچ ها و هزاره ها اقوام اصلی ساکن در این ولایت هستند. شمار دقیق جمعیت این ولایت مانند سایر ولایات افغانستان در دسترس نیست. تخمیناً، ۶۲ فیصد جمعیت بادغیس تاجیک، ۲۸ فیصد پشتون، ۵ فیصد اوزبیک، ۳ فیصد ترکمن، ۱ فیصد هزاره و ۱ فیصد بلوچ می باشد. اکثریت باشندگان ولایت بادغیس تاجیک ها بوده در حالیکه بزرگترین اقلیت در این ولایت را پشتون ها تشکیل می دهد. پشتون ها در ولسوالی های بالا مرغاب و مقر اکثریت را تشکیل می دهند در حالیکه اکثریت جمعیت در چهار ولسوالی دیگر را تاجک تشکیل داده است. اوزبیک ها اکثراً در دره باغک نزدیک شهر قلعه نو و ولسوالی مقر زندگی می کنند و از نمایندگی خوبی در مرکز ولایت برخوردار می باشند. ترکمن ها در دره موریچاق ولسوالی بالا مرغاب که با

کشور ترکمنستان هم سرحد است، ساکن می‌باشند. بلوچ‌ها ۱ فیصد تمام جمعیت این ولایت را می‌سازند و در قریه قرقاچ ولسوالی مقر بود و باش دارند.

جمعیت اسلامی و حزب اسلامی دو حزب شاخص در ولایت بادغیس می‌باشند. از لحاظ جغرافیایی، حزب اسلامی در ساحات شمالی که اکثراً پشتون نشین است، قوی بوده در حالیکه جمعیت اسلامی در مناطق تاجیک نشین به ویژه در آبکمری و قلعه نو حضور فعال دارند. گفته می‌شود که جمعیت اسلامی در اداره محلی از نفوذ بیشتری برخوردار است.

### ۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری

**انواع درگیری:** اشتراک کنندگان طالبان، جنگ‌های بین القومی، گروه‌های مسلح غیرقانونی، حضور ضعیف نیروهای ملی امنیتی و مداخله کشور‌های همسایه را به عنوان عوامل کلیدی بی‌ثباتی و درگیری در ولایت بادغیس شناسائی نمودند.

اشتراک کنندگان گفتند که مخالفین مسلح تحت رهبری طالبان دواير دولتی و هم چنان موسسات غیر دولتی عامه که در بخش‌های صحت، آب یا سایر پروژه‌ها مساعدتی فعالیت دارند، را مورد حمله قرار می‌دهند. طالبان کنترل مناطق روستائی ولسوالی‌های قادس، بالامرغاب و مقر را در اختیار داشته و در این محلات به هر نوعی که خواسته باشند، حکمرانی می‌کنند. پس از روند انتقال به نیروهای امنیتی افغان، طالبان اکنون توانائی افزایش فشار در قریه جات بیشتر به ویژه در ولسوالی‌های بالامرغاب و مقر را دارند. برخی از گروه‌های طالبان در منازعات بین الاقوامی دخیل بوده و اگر از طرف قوم دیگری مورد حمله قرار گیرند، از قوم خود حمایت می‌نمایند.

مردم عادی در ولایت بادغیس این ادعای طالبان را که می‌گویند جنگ شان صرفاً برای دین بوده و به هیچ چیز دیگری جز خیر مردم جنگ نمی‌کنند انتقاد می‌کنند. یک تن از محصلین دانشگاه در ولسوالی قادس چنین گفت:

”طالبان ادعا می‌کنند که دولت افغانستان در مطابقت با شریعت اسلامی نیست. آن‌ها علیه نیروهای ملی امنیتی افغانستان می‌جنگند زیرا دولت از احکام اسلام پیروی نمی‌کند. لیکن، من به این ادعای طالبان باور ندارم چرا که آن‌ها نه به خاطر منافع اسلام بلکه فقط به خاطر منافع شخصی شان می‌جنگند.”

بر علاوه عامل دیگر بی‌ثباتی در این ولایت حمایت مردم محلی از طالبان با تهیه غذا و جای بود و باش است. برخی از مردم اظهار داشتند که مردم محل در سطح ولسوالی‌ها نمی‌دانند که طالبان حق به جانب است یا اینکه دولت افغانستان برحق می‌باشد. به گفته آنان، علماء مسئولیت دارند تا مردم را از حق آگاه سازند. یکی دیگر از عوامل بی‌ثباتی

در این ولسوالی حمایت مردم محل از طالبان از طریق تهیه غذا و محل بودوباش می‌باشد. یک تن از اشتراک کنندگان در یک نشست گروهی به این باور بود که:

"در واقع مردم بادغیس از علما و دانشمندان دینی توقع دارند تا مردم را از حق به جانب بودن و نبودن دولت و طالبان آگاه سازند. لیکن بدبختانه در این روند به گونه فعال سهم نمی‌گیرند تا آگاهی مردم را به گونه درست بالا ببرند."

برخی از اشتراک کنندگان بر علاوه معتقد بودند که طالبان در ولسوالی‌ها از قاچاقچیان مواد مخدر نیز حمایت می‌کنند و در مقابل از طرف این قاچاقچیان حمایت می‌شوند. همکاری مردم عادی با طالبان در ولسوالی‌های مذکور اجباری می‌باشد. اشتراک کنندگان باور دارند که در مجموع طالبان خواهان داشتن روابط عمیق با مردم بر مبنای قاجاق و مواد مخدر هستند. آن‌ها ادعا می‌کنند که طالبان می‌خواهند افکار مردم را با شیوه‌های مختلف به شمول تعبیر خودشان از جهاد، تغییر دهند.

نوع دیگری از درگیری در ولایت بادغیس که از طرف اشتراک کنندگان شناسایی شد، ناشی از مسایل قومی می‌باشد. این نوع درگیری‌ها اکثراً پس از سقوط رژیم طالبان به میان آمده است. در جریان حکومت طالبان، دولت از پشتون‌ها در برابر سایر اقوام و قبایل حمایت می‌کرد. برخی از اشتراک کنندگان به این باور هستند که دولت نیز بیطرف نبوده و از اقوام و ملیت‌های مشخص در برابر سایر اقوام و ملیت‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کند. یک بزرگ قومی محلی از ولسوالی بالامرغاب چنین اظهار داشت:

"یک زمانی ما در بادغیس امنیت داشتیم. بعداً برخی از مقامات دولتی در مناطق روستایی شروع به اذیت و آزار مردم کردند و مردم متاثر شده در مقابل حکومت دست به مقاومت زدند و آنها از طرف عناصر ضد دولت در کندهار و ایران حمایت می‌شدند. اکنون این افراد بزرگترین چالش علیه امنیت و ثبات هستند. دولت باید ملی بوده و نباید بر اساس منافع قومی بنا یافته باشد. پشتون‌ها معتقد هستند که در ولایت بادغیس اقوام غیر پشتون در قدرت قرار داشته و پشتون‌ها را دوست ندارند. دولت میان طبقات مردم تبعیض قائل می‌شود."

جدا از اقدامات از سوی دولت، اشتراک کنندگان در بادغیس ادعا می‌کنند که بزرگان قومی گروه‌های کوچک را به خاطر دفاع از اقوام خویش ایجاد کرده‌اند که این گروه‌ها توسط بزرگان محلی تسلیح می‌شوند تا علیه سایر اقوام بجنگند. بعضی اوقات این گروه‌های مسلح دفاعی قومی با طالبان می‌پیوندند تا علیه نیروهای ملی امنیتی افغانستان مبارزه کنند. یک عضو جامعه مدنی به این باور بود که:

“بزرگان قومی گروه های انفرادی را برای منافع شخصی خویش ایجاد می کنند. بعداً درگیری ها میان اقوام به حدی بالا می گیرد که این گروه ها با عناصر ضد دولتی (طالبان) در کوه ها می پیوندند.”

اشتراک کنندگان گفتند که بعضی از این مشکلات زمانی به وجود آمد که حکومت های محلی اقدام به دفاع از قوم یا گروه قومی مشخص در ولسوالی کردند و این عمل شان جانب مقابل واداشت تا به علت بی عدالتی به کوه ها بروند [با عناصر ضد دولت پیوندند].

**عوامل درگیری:** اشتراک کنندگان در جریان بحث های گروهی، مصاحبه های انفرادی، و طی فورم های سروی موارد ذیل را در ولایت بادغیس از عوامل اصلی درگیری خواندند: گروه های مخالف مسلح تحت رهبری طالبان [که به اساس ادعاها از طرف کشور های همسایه به شمول پاکستان و ایران حمایت می شوند]، جنگ سالاران محلی و افراد سیاسی که کرسی های دولتی را در اختیار دارند و یا اداره ای را رهبری می کنند، نهاد های دولتی به شمول شورای های ولایتی و پارلمان، و همچنان گروه های مسلح غیر قانونی که به اساس مسایل قومی به وجود آمده اند.”

**شورشگری به رهبری طالبان:** طالبان سه سال بعد از سقوط شان در سال ۲۰۰۱ در بادغیس دو باره مسلح شدند. بنا بر دیدگاه مردم در ولایت باغیس سه نوع طالبان وجود دارد: اول، طالبانی که به خاطر عقیده می جنگند و در جنگ علیه نیرو های ملی امنیتی افغان و نیرو های بین المللی قرار دارند و از طرف شورای کویته<sup>۱۹۱</sup> که در پاکستان موقعیت دارد و ایران حمایت می شوند؛ دوم، گروه دوم طالبان اند که اساساً بنا بر مسایل قومی ایجاد شده اند؛ سوم، طالبانی که به دلیل بی عدالتی و ضعف دولت به وجود آمده اند.

در رابطه به نوع اول طالبان، [یک تن از اشتراک کنندگان چنین گفت:]

“عناصر ضد دولت (طالبان) خواهان حضور و مساعدت نیرو های خارجی در افغانستان نیستند. بنابراین، تازمانی که نیرو های خارجی در افغانستان حضور دارند، جنگ متوقف نخواهد شد.”

اشتراک کنندگان همچنان طالبان را که ادعا می کنند که به خاطر خوبی مردم می جنگند، به دروغگویی متهم می کنند و می گویند که طالبان در حقیقت به خاطر ارزش های

<sup>۱۹۱</sup> سازمان جنگجویان که متشکل از رهبران طالبان افغان بوده در کویته بلوچستان پاکستان قرار دارد. این شورا بعد از سقوط امارت اسلامی طالبان در جریان ۲۰۰۱ که رهبران بزرگ طالبان به پاکستان متواری شدند ساخته شد.



اسلامی نمی‌جنگند. بر اساس گفته‌های اشتراک کنندگان، کشور های همسایه با حمایت مالی و تشویق جوانان بیکار علیه دولت افغانستان و نیرو های نظامی بین المللی در این درگیری‌ها نقش به سزائی را بازی می‌کنند.

یک تن از بزرگان قومی از ولسوالی قادس چنین گفت:

"تمام آنها منفعت به دست می‌آورند، بعضی شان برای کشور های همسایه کار می‌کنند، بعضی آنها از مردم محل مالیات غیر قانونی جمع آوری می‌نمایند. هیچ یک از عناصر ضد دولت به اساس اوامر دین مقدس اسلام نمی‌جنگند. آنها توسط کشور های همسایه حمایت می‌شوند تا تاسیسات را تخریب کنند. آنها پول می‌گیرند تا حملات را انجام دهند."

اشتراک کنندگان در مورد حضور مجدد طالبان در بادغیس نظریات متفاوت داشتند. بعضی از آنها به این باور بودند که بیسواد و بیکاری عامل مخالفت آنها می‌باشد. یکی از بزرگان محل از ولسوالی قادس چنین گفت:

"طوری که گفتم، اکثر مردم بیکار و بیسواد هستند و به این دلیل عناصر ضد دولت به سادگی می‌توانند از آنها بهره برداری و استفاده نمایند. احزاب سیاسی نیز از این وضعیت استفاده نموده و بعضی افراد را تشویق و حمایت می‌کند تا علیه دولت بجنگند."

اکثر اشتراک کنندگان به دلیل وجود فساد اداری و پروسه های طولانی به تعویق انداختن ب خدمات دولتی بالای دولت بی باور هستند. آنها همچنان اشاره کردند که عدم عدالت واقعی در سیستم عدلی و قضائی افغانستان یکی از دلایل پیوستن مردم به صفوف مخالفین می‌باشد. بیشتر اشتراک کنندگان از ولسوالی‌ها به ارجحیت سیستم عدلی و قضائی غیر رسمی طالبان برای حل مشکلات فوری مردم اشاره نمودند. یکتن از باشندگان محلی قلعه نو چنین اظهار نمود:

"دلیل دیگر [که مردم از طالبان حمایت می‌کنند] حکومتداری ضعیف می‌باشد. مردم از عملکرد دولت نا امید شده و بنا بر این به محکمه طالبان مراجعه می‌کنند."

**گروه های مسلح غیر قانونی محلی:** بنا بر دیدگاه مردم، دومین عمل جنگ در ولایت بادغیس حضور گروه های مسلح غیر قانونی می‌باشد که اکثر آنها بر اساس مسایل قومی به وجود آمده و توسط مجاهدین سابق یا جنگ سالاران رهبری می‌شوند. ظاهراً آنها از دولت حمایت نموده و مانع نفوذ طالبان و حملات شان بالای مردم محل می‌شوند. با

وجود آن، این گروه‌ها در عین زمان یکی از عوامل درگیری و خشونت در ولایت بادغیس می‌باشند.

بعضی اوقات این گروه‌های مسلح غیر قانونی از مردم محل عشر جمع‌آوری می‌کند و آن‌ها را مجبور می‌سازد تا برای شان سلاح تهیه نموده یا به نوع دیگر از آنها حمایت کنند. افزون بر آن، فرماندهان جهادی که در ساختار دولتی حضور قوی دارند به اساس ادعاها به تسلیح مجدد افراد قومی خویش پرداختند تا حضور و نفوذ خویش را در مناطق روستائی حفظ نموده باشند. یکتا از باشندگان محلی قلعه نو در یک مصاحبه ای جامع چنین اظهار داشت:

"در حقیقت، گفته نمی‌توانم که کی ملامت می‌باشد مگر می‌توانم حضور افراد غیر مسئول و جاه طلب را تأیید کنم؛ افرادی که قبلاً فرماندهان جهادی بودند و علی‌الرغم تقاعد هنوز هم از نفوذ و حضور قوی در دولت فعلی برخوردار هستند. در عین زمان که این افراد در قدرت نیستند، آن‌ها خواهان ویرانی و بخرنج شدن وضعیت برای منافع شخصی شان هستند. اگر وضعیت امنیتی بهتر شود، دولت دیگر به آن‌ها ضرورت نخواهد داشت و نه هم آنها قادر خواهند بود تا در دولت صاحب مقام شوند چرا که اکثر آنها بیسواد هستند."

گروه‌های مسلح غیر قانونی مانند طالبان به چالشی در برابر سیستم عدلی و قضائی رسمی دولت تبدیل می‌شوند. در اکثر مناطق، جنگسالاران محلی قضایای را به گونه غیر رسمی حل و فصل می‌کنند تا حضور و نفوذ شان در منطقه را به نمایش بگذارند. یک تن از بزرگان قومی از شهر قلعه نو موضوع را چنین تأیید کرد:

"گروه‌های مسلح غیر قانونی دومین عامل بی‌ثباتی در بادغیس بوده و آنها فقط مردم را رنج می‌دهند. آنها به مردم اجازه نمی‌دهند تا برای حل مشکلات شان به دولت مراجعه نمایند."

گروه‌های مسلح غیر قانونی برای مردم عادی در ولسوالی‌های ولایت بادغیس به چالش بزرگ تبدیل شده‌اند. مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌دارند که به گونه مثال، در ولسوالی جوند مردم محل بدون اجازه جنگسالاران محل پسران و دختران خود را عروسی کرده نمی‌توانند و برای اخذ اجازه آنها مردم باید پول بپردازند. یکتا از باشندگان محل از ولسوالی جوند که در یک موسسه بین‌المللی غیر دولتی کار می‌کند، چنین گفت:

"کدام شان [جنگسالاران] در مورد منافع شخصی خود فکر می‌کنند و مردم را مجبور می‌سازند تا به گروه‌ها تقسیم شوند که این امر باعث بی‌ثباتی

می‌شود. آن‌ها فقط به این فکر می‌کنند که چگونه قدرت شان را بیشتر ساخته و نفوذ خود را در محلات گسترش دهند."

طبق اظهارات اشتراک کنندگان، حضور جنگسالاران باعث شده تا مردم از حقوق بشری اساسی شان بهره مند نشوند. برخی از این جنگسالاران و فرماندهان گروه های مسلح غیر قانونی همزمان در چندین موقف بلند دولتی کار می‌کنند و در عین زمان اداره و رهبری گروه های مسلح غیر قانونی فعال در ولسوالی‌ها را به عهده دارند. این امر زمینه را مساعد می‌سازد تا این افراد کنترل محل را در دست داشته و در عین زمان جنگسالاران را منحصیث بخش مهم دولت که محافظ موقف رسمی این افراد است، معرفی می‌کند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح:

اشتراک کنندگان ریشه و عوامل کلی درگیری را در ولایت بادغیس شناسائی نمودند. به منظور ختم جنگ در این ولایت، آن‌ها روی اتخاذ تصمیم و اقدامات ملموس جهت خاتمه بخشیدن به مداخلات کشور های همسایه در امورات داخلی افغانستان، راه اندازی یک برنامه موثر مبارزه با شورشگری، تأمین انکشاف اقتصادی و اجتماعی، بازنگری برنامه صلح و ایجاد ساختار جدید توسط افراد شفاف و متعهد، تطبیق حاکمیت قانون و محو فساد اداری گسترده همچنان قطع مداخلات کشورهای همسایه در امور افغانستان به خاطر پایان بخشیدن به جنگ تأکید ورزیدند.

**رهبری نمودن مبارزه موثر با مخالفت مسلحانه:** به اساس اظهارات اشتراک کنندگان، یکی از گام های مهم برای تامین صلح در بادغیس روی دست گرفتن یک برنامه موثر برای مبارزه با مخالفت مسلحانه است. اشتراک کنندگان باور دارند که نیرو های ملی امنیتی افغانستان باید به گونه مناسب آموزش دیده و از ارزش های ملی محافظت نمایند. آن‌ها تأکید کردند که دولت افغانستان باید عملیات نظامی ضد مخالفت مسلحانه را علیه عناصر ضد دولت و همچنان علیه آنانی که از عناصر ضد دولت حمایت می‌کنند، راه اندازی نماید تا صلح و ثبات در ولایت بادغیس تأمین گردد. مانع دیگر در برابر صلح را که اشتراک کنندگان شناسایی نمودند، سیستم عدلی و قضائی می‌باشد. این اشتراک کنندگان اذعان داشتند زمانیکه نیرو های ملی امنیتی عناصر ضد دولت را حتی با شواهد و مدارک قوی گرفتار می‌کنند، محکمه آن‌ها را رها کرده یا برای شان مجازات خفیف در نظر می‌گیرند که این امر باعث تضعیف روحیه نیرو های ملی امنیتی می‌گردد. اشتراک کنندگان اعتقاد دارند که چنین پیامدها بنابر موجودیت فساد اداری گسترده در سیستم عدلی و قضایی می‌باشد.

ارتقای انکشاف اجتماعی و اقتصادی: طوری که در فوق ذکر شد، اکثر اشتراک کنندگان به این باور هستند که بیکاری یکی از بزرگترین مشکلات است که جوانان را برای پیوستن با مخالفین تشویق می‌کند. آنها پیشنهاد می‌کنند که دولت باید فرصت‌های کاری را به ویژه برای جوانان ایجاد نماید تا آنها را در اختیار داشته باشد و نیز اطمینان حاصل نماید که آنها برای تامین معیشت روزمره خود معاش بدست می‌آورند. این اشتراک کنندگان همچنان پیشنهاد می‌کنند که جامعه بین المللی باید فابریکه‌ها را در ولایات تأسیس نماید تا مردم بتوانند مخارج زندگی خانواده‌های شان را تامین نمایند، اقتصاد خود را بهبود بخشند، و وابستگی به کالا‌های وارداتی از کشور‌های همسایه را کاهش دهند. یکتن از اشتراک کنندگان در گفتگوی گروهی تقاضا کرد که دولت و جامعه بین المللی باید:

”زمینه را برای فرصت‌های کاری مساعد سازند تا فعالیت‌های روزمره ما را تقویت و حمایت نماید.“

بر علاوه اشتراک کنندگان یادآوری نمودند که قیمت برق در بادغیس (برای هر کیلووات ۴۵ افغانی) است که در کفایسه با ولایت همجوار هرات که مردم ۱۰٪ این قیمت را می‌پردازند خیل یگران می‌باشد. این مسئله رشد اقتصادی را که یک یاز عوامل محرکه منازعه در این ولایت می‌باشد، تحت فشار قرار می‌دهد.

اصلاح برنامه صلح برای اطمینان از اینکه توسط اشخاص پاک و متعهد به پیش برده شود: اشتراک کنندگان باوری خود در مورد برنامه صلح و ادغام مجدد صراحتاً ابراز کردند. آن‌ها ادعا می‌کنند که هر چند حدود ۱۵۰۰ عناصر ضد دولت به روند صلح پیوسته اند، هنوز هم شرایط امنیتی نا متعادل می‌باشد. آنها معتقد هستند که اکثر افراد که به روند صلح پیوسته اند واقعاً عناصر ضد دولت نبوده بلکه باشندگان عادی مناطق روستائی هستند که توسط حکومت محلی گرد هم آورده شدند تا برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در ولایت بادغیس را مثبت و موثر جلوه دهند. اشتراک کنندگان همچنان گفتند که اعضای برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان اکثراً به قریه جات رفته نمی‌توانند. تعداد زیاد اعضای این پروگرام از شهر قلعه نو بیرون رفته نمی‌توانند و فقط در جلسات اشتراک می‌کنند. یکتن از فعالین جامعه مدنی در یک بحث متمرکز گروهی چنین اظهار کرد:

”روند صلح (برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان) ممکن روابط خوب را با جامعه مدنی ایجاد نماید و ممکن تعداد زیادی از عناصر ضد دولت را به روند صلح تشویق کند لیکن نمی‌تواند که آنها را دائماً در روند صلح حفظ یا از دوباره پیوستن شان با عناصر ضد دولت جلوگیری نماید. روند صلح (برنامه صلح و

ادغام مجدد افغانستان) رابطه خوبی با مردم ندارد؛ اعضای این پرورگرام با اقوام ملاقات نمی‌کنند و افراد را در ولسوالی های نمی‌بینند."

اشتراک کنندگان به این باور بودند که در مدت ۳۵ سال جنگ، کشور های همسایه به شمول ایران و پاکستان خصومت خود را در برابر مردم افغانستان نشان داده اند و نهایت تلاش نموده اند تا اقتصاد و ساختار نظامی این مملکت را نابود سازند. آنها معتقد هستند که پاکستان و ایران عناصر ضد دولت را آموزش می‌دهند و آنها را تشویق می‌کنند تا علیه نیرو های ملی امنیتی بجنگند، مکاتب را از بین ببرند، مانع تحصیل زنان و دختران شوند، و مانع دست یافتن مردم به حقوق شان گردند. آنها باورمند هستند که این مسئولیت جامعه بین المللی است تا اطمینان حاصل نماید که کشور های همسایه در امورات داخلی افغانستان مداخله نمی‌کنند و در عین زمان دولت افغانستان را مکلف می‌سازند تا در مقابله با این چنین مداخلات جدی عمل نماید.

**نظریات اضافی در مورد نقش ملل متحد:** اشتراک کنندگان بادغیس تأکید داشتند که ملل متحد به ویژه یوناما در تامین صلح در افغانستان نقش چشمگیری دارد. آنها از ملل متحد خواستند تا دولت افغانستان را در خصوص برنامه صلح و ادغام مجدد مساعدت نماید. آنها همچنان باورمند هستند که یوناما منحصیث نماینده ملل متحد در افغانستان این توانائی را دارد که بالای کشور های همسایه فشار وارد نماید تا از مداخلات در امور داخلی افغانستان دست بکشند. یک دهقان از ولسوالی مقر چنین گفت:

"هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) از نقطه نظر رایزنی، مشوره دهی، و فراهم آوری رهنمود برای حکومت خوب و قوی باید همکار کلیدی دولت افغانستان باشد."

اشتراک کنندگان از جامعه جهانی به ویژه ملل متحد خواست تا دولت افغانستان را در راستای ریشه کن کردن نکات ضعف دولت و انتخابات مشوره داده و حمایت نماید و راه حلها را برای مشکلات و چالش های که دولت با آن روبرو است، شناسائی کند. یک افسر پولیس از ولسوالی آبکمری چنین گفت:

"ما از نقش جامعه جهانی جهت تامین صلح و امنیت در منطقه استقبال می‌نماییم ولی از یوناما می‌خواهیم تا با دولت مرکزی همکاری نزدیک داشته تا برای مشکلات راه حلی شناسائی شده و جنگ از کشور ریشه کن گردد. ما از یوناما می‌خواهیم تا دولت افغانستان را در رابطه به نکات ضعفش رهنمایی نماید زیرا ما هنوز هم در ولایت خود رنج می‌بریم."

## ۵. پیشنهادات اشتراک کننده گان:

حمایت از اصلاحات و فراگیر سازی پروسه صلح و ادغام مجدد: (۱) دولت باید افراد متعهد و بی طرف را در برنامه آشتی ملی و ادغام مجدد بگمارد تا شفافیت این پروسه تضمین شده باشد. همچنین دولت باید اطمینان حاصل نماید که آنانیکه به پروسه صلح و ادغام مجدد م پیوندند طالبان حقیقی بوده و تدابیری اتخاذ گردد تا از باز گشت دوباره آنها به جنگ جلوگیری شود؛

ارتقای امنیت و تقویت نهاد های محلی حکومت داری و حاکمیت قانون: (۱) دولت باید بر ضد فساد مبارزه واضح و صداقتمندانه نموده، گام های استوار برای اصلاح اداره عامه، پولیس و سیستم قضایی برداشته و ظرفیت مسلکی آنها را بالا ببرد؛ (۲) دولت باید پروسه تقرر مبتن بر تبعیض را خاتمه دهد؛ (۳) دولت باید وضع امنیتی ولسوالی ها را با ازدیاد پرسونل مسلکی امنیتی که در آنجا عملیات نمایند بهبود ببخشد؛ (۴) قوای امنیت یافغان باید عملیات ها ی نظامی را در ولسوالی ها برای پاکسازی از وجود طالبان اجرا نمایند؛ (۵) دولت باید اطمینان حاصل کند که قوای نظامی افغان کاملاً مسلکی ساخته شوند؛ (۶) تمام گروه های مسلح غیر قانونی در ولایت بطور پایدار خلع سلاح شوند و سلاح های شان ضبط گردد؛ جامعه بین المللی باید به همکاری های شان برای افغانستان به ویژه در ارتقای ظرفیت نیروهای امنیتی افغان و انکشاف اقتصادی ادامه دهند؛

ارتقای انکشاف اقتصادی و اجتماعی: (۱) دولت باید به اشتغال زایی توجه نماید به خصوص با ایجاد فابریکات در ولایت تا انکشاف اقتصادی ولایت را بهبود بخشیده و مردم را مصروف سازد؛ (۲) دولت باید کیفیت سکتور معارف را از طریق ارتقای ظرفیت استادان و تریزان بالا ببرد؛ (۳) دولت باید خدمات بیشتر صحتی را برای ولسوالی ها پیشکش نموده و دسترسی مردم به آب آشامیدنی صحتی را در نقاط دور افتاده مساعد سازد؛ (۴) دولت باید شبکه های راه ها و مواصلات را که می تواند فرصت های خوب اقتصادی را برای بادغیس به بار آورد، بهبود ببخشد؛ (۵) دولت باید روی گزینه های عرضه برق از کشورهای همسایه برای کاهش مسئله قیمت گزاف آن در ولایت بادغیس که می تواند زمینه ساز رشد اقتصادی آن باشد ترکیز نماید؛

جلو گیری از مداخله کشورهای همسایه: (۱) جامعه جهانی باید مانع مداخلات کشورهای همسایه در امورات داخلی افغانستان شده و دولت افغانستان در مورد چنین مداخلات به سازمان ملل متحد شکایت نماید.

مسئولیت مردم: (۱) بزرگان قومی و رهبران مذهبی باید دولت را در راستای تامین امنیت و انکشاف مساعدت نمایند. همچنان رهبران مذهبی باید مردم را برای فرستادن فرزندان شان به مکتب تشویق نمایند؛ (۲) مردم محل باید این مسوولیت را بدست گیرند تا تا مانع

حملات عناصر ضد دولت بالای نیروهای امنیتی ملی افغانستان از ولسوالی های شان شده و جوانان را از پیوستن با طالبان یا سایر گروه های دهشت افکن جلوگیری نمایند. مردم محل به ویژه باشندگان ولسوالی ها باید اطفال شان را به مکاتب بفرستند.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت هرات



## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه ای از مسایل مطرح شده و پیشنهاداتی می‌باشد که در بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی، و سروی دیدگاه هایی می‌باشد که طی نشست مشورتی با ۱۵۰ شهروند افغان مقیم ولایت هرات صورت گرفته است؛ این بحث های گروهی متمرکز در سال ۲۰۱۴ دایر شدند. اشتراک کنندگان از بخش های مختلف اجتماعی با سوابق سیاسی متفاوت به شمول کارمندان سکتور دولتی، سران قومی، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دینی، و ادغام شدگان مجدد (طالبان قبلی) می‌باشد که ۴۵ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهد. نشست مشورتی به عنوان بخشی از مرحله II گفتگوی مردم افغانستان در مورد برنامه صلح برگزار گردید که ابتکار آن را ۱۱ شبکه جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به عهده داشت تا نظریات بیش از ۴۵۰۰ افغان عادی به منظور طرح ۳۴ نقشه راه برای صلح - یک نقشه راه برای هر ولایت، جمع آوری گردد. هدف ایجاد این نقشه راه محلی عبارت از تحلیل هرچه جامع تر عوامل محلی جنگ و همچنان شناسایی راه حل های قابل تطبیق جهت تحکیم و حفظ صلح و ثبات در ولایت هرات میباشد.

هدف از ایجاد این نقشه راه محلی تحلیل هر چه جامع عوامل محلی درگیری جنگ و همچنان شناسایی راه حل های مناسب و قابل تطبیق به منظور تحکیم و تامین صلح و ثبات در ولایت هرات می‌باشد.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت: ساختار سیاسی، جغرافیائی و ترکیب جمعیتی

ولایت هرات سومین بزرگترین ولایت افغانستان بوده که ۵۳۵۶۵ کیلو متر مربع مساحت داشته و در غرب کشور موقعیت دارد؛ این ولایت با ولایت های فراه، غور و بادغیس هم مرز می‌باشد. ولایت هرات همچنان از طرف غرب با ایران و از طرف شمال با ترکمنستان مرز مشترک دارد. ولایت هرات دارای ۱۵ ولسوالی می‌باشد و شهر هرات که مرکز ولایت است، ۱۲ ناحیه دارد.

ولایت هرات ۱۷۴۴۷۰۰ تن جمعیت داشته یا به عباره دیگر به تعداد ۲۹۰۷۸۳ خانواده در آن زندگی می‌کند. با وجود آن، اکثراً گفته می‌شود که جمعیت این ولایت به دلیل مهاجرت های داخلی ممکن دو برابر آمار باشد که رسماً اعلان شده است. پس از شهر هرات، ولسوالی های انجیل، شیندند، گذره، کشک رباط سنگی، پشتون زرغون، گلران و غوریان بیشترین تراکم جمعیت را دارند. در ولایت هرات مردم کوچی نیز زندگی می‌نمایند که تعداد آنها نظر به فصل سال تغییر می‌کند. در فصل زمستان، ۴.۱ درصد کل جمعیت کوچی های ولایت هرات در ۱۶۶ محل زندگی می‌نمایند. حدود سه چهارم این کوچی ها را نیمه ناقلین تشکیل می‌دهد که از حوزه های نزدیک به این ولایت می‌آیند، ۱۲

درصد آنها ناقلین می‌باشند که از حوزه های دورتر به این ولایت سرازیر می‌شوند و ۱۳ درصد دیگر شان در این ولایت مستقر هستند.

باشندگان ولایت هرات در کل مردم با فرهنگ و صاحب تعلیم بوده که آنها را از سایر مناطق افغانستان متمایز می‌سازد. گفته می‌شود که ۷۲ درصد جمعیت هرات در روستاها و ۲۸ درصد آنها در شهرها زندگی می‌کنند. با در نظر داشت سرازیر شدن مهاجرین تازه وارد در شهر هرات، این رقم ممکن متفاوت باشد. ۹۸ درصد جمعیت و ۹۷.۷ درصد روستا نشینان به زبان های دری و پشتو تکلم نموده و بقیه مردم این ولایت به زبان های ترکمنی و اوزبیک صحبت می‌کنند.

ولایت هرات ه حیثیت دروازه غربی افغانستان را دارد، از جمله عمده ترین مجاری ترانسپورتی و یکی از بزرگترین شهر های تجارتي افغانستان به شمار می‌رود. عواید مالیات و گمرکات روزانه این ولایت به ۲۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰ دالر امریکائی می‌رسد که از طریق صادرات و واردات کالاها به دست می‌آید. حدوداً ۴۰ درصد تمامی کالا های وارداتی در این ولایت از طریق بندر اسلام قلعه مرز ایران وارد کشور می‌شود. مسیر کشور های ایران، پاکستان و آسیای میانه در این ولایت جدا می‌شوند. یک راه از طریق ولایت کندهار در جنوب به چمن پاکستان، مسیر دیگر به کشک ترکمنستان در شمال و سوم آن به اسلام قلعه می‌رود.

ولایت هرات گام های مهمی را به منظور خودکفائی در بازار های صنعت برداشته چنانچه پارک های صنعتی هرات توجه سرمایه گذاران بیشمار به شمول شرکت های بین المللی که دست به ایجاد فابریکه‌ها در آنجا زده اند، جلب نموده است. در گذشته، ۶۰۰ فابریکه در آنجا فعال بودند ولی در حال حاضر فقط ۱۶۲ آن در این ولایت فعالیت دارند. دلیل این را میتوان به وخامت وضعیت امنیتی در منطقه و نا معلوم بودن حضور نیروهای بین المللی در افغانستان نسبت داد.<sup>۱۹۲</sup>

<sup>۱۹۲</sup> از ۱ جنوری ۲۰۱۵، نا تو شکل ماموریت نیروهای کمی امنیتی خویش را به ماموریت غیر جنگی حمایت پایدار (به منظور آموزش، کمک و مشوره دهی برای نیروهای امنیتی افغان) انتقال داد. ماموریت حمایت پایدار مقر خود را در کابل دارا می‌باشد و همچنان یکی از چهار مراکز زون های خود را در هرات دارا می‌باشد. (بر علاوه مراکز زون‌ها در مزار شریف، کندهار و لغمان) شمار نیرو های بطور قابل ملاحظه کاهش یافته است چنانچه از دسامبر ۲۰۱۵، نیرو های حمایت پایدار شامل ۱۲۹۰۵ تن و شامل عساکر از ۴۲ کشور کمک کننده می‌باشد. به آدرس ذیل مراجعه شود:

<http://www.rs.nato.int/troop-numbers-and-contributions/index.php>, last accessed 6 March 2016.

جمعیت اسلامی که یکی از احزاب عمده جهادی می‌باشد، از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در این ولایت برخوردار است که دلیل آن هم نقش اساسی است که این حزب در سرنگونی نظام کمونستی در افغانستان ایفاء نمود.<sup>۱۹۳</sup>

### ۳. تحلیل درگیری‌ها: انواع و عوامل درگیری

**انواع درگیری:** در جریان روند نظر خواهی، مردم هرات یک سلسله منازعات به هم مرتبط را شناسائی نمودند که شامل مخالفت‌های مسلحانه به رهبری طالبان، منازعات سیاسی، و جنگ‌های قومی و ذات‌البینی می‌شود.

**مخالفت‌های مسلحانه به رهبری طالبان:** هر چند ولایت هرات مانند سایر نقاط کشور در معرض درگیری قرار ندارد، اشتراک‌کنندگان مخالفت‌های مسلحانه به رهبری طالبان علیه دولت افغانستان را به عنوان یکی از عمده‌ترین نوع درگیری در این ولایت شناسائی نمودند. اشتراک‌کنندگان دریافتند که عناصر ضد دولت از گروه‌های مختلف تحت رهبری طالبان جمع شده‌اند.<sup>۱۹۴</sup> این گروه در امر مبارزه علیه نیروهای دولتی هدف مشترک داشته اما پس از پایان جنگ وحدت‌شان از بین می‌رود. اکثر افراد مصاحبه شده به این باور هستند که مخالفین از کشور‌های همسایه وارد کشور شده و اینکه ریشه‌های آنها در جاهای دیگر می‌باشد.

یک تن از استادان دانشگاه ولایت هرات در زمینه چنین گفت:

”جنگ که در حال حاضر جریان دارد یک جنگ تحمیلی است. منازعه و جنگ که میان دولت و طالبان وجود دارد از همان نوع جنگ [جنگ تحمیلی] می‌باشد. اصلاً طالبان از افغانستان نیستند، آنها از کشور‌های دیگر هستند و به خاطر منافع آن کشورها به اینجا فرستاده شده‌اند.“

<sup>۱۹۳</sup> به دنبال شکست رژیم کمونستی در سال ۱۹۹۲، قوت‌های مجاهدین برای سه و نیم سال حکمفرما بودند، بعداً آنها در سال ۱۹۹۵ توسط طالبان بر انداخته شدند. به هرصورت قو ماندانان جهادی اسبق به تعقیب بیرون راندن قوای طالبان توسط نیروهای تحت رهبری ایلات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ دوباره قدرت را در ولایت هرات بدست آوردند.

<sup>۱۹۴</sup> از هنگام مشورت‌های گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح در هرات در سال ۲۰۱۴، برخی انکشافاتی در جنبش طالبان افغانستان به وقوع پیوسته است که به همین‌گونه طالبان در ولایت هرات نیز از آن اثر پذیر شده‌اند. فاش شدن وفات ملا عمر رهبر طالبان در جولای ۲۰۱۵ منتج به ایجاد شکاف در صفوف طالبان گردید. برگزیده شدن متعاقب ملا اختر محمد منصور به حیث رهبر جدید طالبان با اختلاف نظر برخی از رهبران گروه طالبان به نام شورای عالی امارت اسلامی افغانستان تحت قیادت ملا رسول توأم با سنگر گیری وی در ولسوالی شیندند مواجه شد. در دسامبر ۲۰۱۵ گزارشی از جنگ میان جناح‌های رقیب طالبان، ملا منصور و ملا رسول در ولسوالی شیندند هرات نقل گردید. این انکشافات جدید بر پیچیده‌گی‌های جنگ موجود بر وخیم تر شدن اوضاع امنیتی در ولایت هرات اضافه گردید.

اشتراک کنندگان در بحث های گروهی متمرکز بیان نمودند که پس از سرنگونی طالبان مردم این ولایت می‌توانستند آزادانه در ولسوالی‌ها سفر نمایند ولی اکنون نمی‌توانند بیشتر از یک کیلومتر از مرکز ولسوالی سفر نمایند و دولت توانائی کنترل این وضعیت را ندارد. مردم از مالیات غیر قانونی، تهدیدات و ارباب توسط xxx شکایت دارند. با آنکه شهر هرات نسبتاً پیشرفت خوبی داشته، این ولایت بسیار پیچیده است. بعضی از ولسوالی‌های این ولایت مانند گلران بنا بر حضور کمرنگ دولت و خصلت سنتی بودن ساکنین آن معروف است.

یک تن از دهاقین ولسوالی شیندند چنین گفت:

"طالبان با دولت گفتگو نمی‌کنند و حاضر نیستند تا جنگ را در برابر دولت پایان دهند چون آنها نه دولت و نه قانون اساسی را قبول دارند. در قریه‌ها و ولسوالی شیندند، مردان بر خود حق می‌دهند تا زنان را لت و کوب کنند و قضایا را مطابق با خواست خود پیش ببرند. اهالی قریه و بزرگان حمایت نمی‌نمایند که دختران مکتب بروند و اصلاً خواهان تحصیل برای زنان نیستند."

این یک حقیقت است که حتی در ۲۰ کیلو متری اطراف شهر هرات، بخش‌های از ولسوالی‌های همجوار به شمول قسمت‌های از ولسوالی‌گذره کاملاً یا حد اقل از طرف شب از محدوده کنترل دولت خارج است و یا تحت کنترل طالبان/عناصر ضد دولت قرار دارد. هرچند مردم عادی هرات از درگیری میان دولت و مخالفین مسلح بر سر کنترل کشور و مردم آگاه هستند و می‌دانند که در چنین درگیری‌ها این مردم عادی است که متحمل خسارات می‌شوند این را واضح ساختند که معمولاً این مردم عادی اند مه سختی می‌کشند.

یک تن از کارگران زن در ولایت هرات در زمینه چنین گفت:

"عناصر ضد دولت و طالبان که خود را مسلمان می‌گویند دست به انجام حملات انتحاری می‌زنند و مردم بی گناه، مردان، زنان و اطفال را به قتل می‌رسانند... عناصر ضد دولت عاملین اصلی جنگ هستند که بالای دولت افغانستان حمله می‌کنند و قوانین و مقررات خود ساخته را تطبیق می‌کنند."

مردم هرات به ویژه آنانی که در ولسوالی‌های دورتر از شهر زندگی می‌کنند مانند سایر نقاط کشور ناگزیر اند همه روزه با واقعیت به نام مخالفت‌های مسلحانه به رهبری طالبان روبرو شوند. هر چند اکثر این افراد می‌توانند به مراکز ولسوالی‌ها و ادارات دولتی مراجعه نمایند، اکثراً مجبور اند میان طرف‌های جنگ زندگی نمایند و در صورت لزوم به خاطر زنده ماندن با هر دو طرف همکاری کنند.

یک تن از دهاقین هرات چنین گفت:

”مردم در ولسوالی‌ها با عناصر ضد دولت (طالبان) در تماس اند چون ساحه نا امن است و مجبور اند به خاطر نجات خود و خانواده های شان در کنار طالبان باشند. به عنوان یک دهقان، من این مصاحبه را برای یک برنامه تحت حمایت ملل متحد انجام می‌دهم، ولی اگر مردم از این مصاحبه خبر شوند، مرا خواهند کشت.“

مردم هرات نه تنها از ناحیه گیر ماندن در ساحات تبادل آتش میان طرفین درگیری متحمل خسارات می‌گردند بلکه با تهدیدات مستقیم علیه افراد ملکی به شمول اختطاف، آزار و اذیت، تهدیدات و ارباب نیز مواجه اند تا مبادا با دولت همکاری نمایند. متأسفانه، مردم در شهر هرات و ولسوالی‌های همجوار با قتل‌های هدفمند توسط افراد مسلح موتر سایکل سوار مواجه هستند که معمولاً از تفنگچه‌های مجهز با صدا خفه کن استفاده می‌کنند. علاوه بر آن، رویداد‌های نیز اتفاق افتاده که در آن نیروهای طرفدار دولت پس از حمله مخالفین در ساحاتی که بیشتر مستعد جنگ است، از خانواده‌های مخالفین انتقام گرفته اند.

**درگیری‌های سیاسی:** نوع دیگر درگیری که در ولایت هرات توسط اشتراک کننده گان تشخیص گردید، منازعه میان بازیگران سیاسی و قدرتمندان است که هر کدام به نوبه خود به خاطر در اختیار گرفتن کنترل مردم و منابع مالی هرات آن باهم درگیر می‌شوند. ولایت هرات قسمت اعظم تجارت با ایران را کنترل می‌کند و منبع خوب عایداتی برای معاملات مشروع و نا مشروع به شمار میرود.

هر یک از قدرت‌مندان عمده از طریق نهاد‌های دولتی و روابط با شخصیت‌های مطرح با هم رقابت می‌کنند. گفته می‌شود که طی یک دهه گذشته، گروه‌های هم‌تراز با یکی از قدرتمندان یا سایر افراد با نفوذ در عقب یک سلسله خشونت‌ها و اعمال ارباب آمیز در این ولایت دست داشتند. در عین زمان، دلالت قدرت اطمینان حاصل می‌کنند که افراد وفادار به خود شان در ادارات دولتی برای دفاع از آنها وجود دارد. مردم عادی در بین این درگیری‌ها گیر مانده اند. مردم هرات اظهار داشتند که درگیری سیاسی که به نمایندگی از یکی از قدرتمندان صورت می‌گیرد به آنها فرصت می‌دهد تا نفوذ و قدرت شان را در این ولایت همچنان حفظ نمایند.

یک تن از محصلین اناث دانشگاه در زمینه چنین گفت:

”بحران اقتصادی عامل دیگری است به منازعه کمک می‌کند. بعضی گروه‌های مسلح در ولایت هرات وجود دارند که برای منافع وزرای دولت کار می‌کنند،

نزاع را به وجود آورده و از این طریق پول به دست می‌آورند زیرا منبع عایداتی دیگر ندارند تا مصارف خود را تامین کنند. برخی از گروه‌های دیگر نیز در این ولایت وجود دارند که از سوی کشور های همسایه حمایت می‌شوند و برای منافع آنها کار می‌کنند و در بدل آن پول گزاف دریافت مینمایند. همه این [موضوعات] به دولت بر می‌گردد که نمیتواند آن را کنترل کند."

یک تن از کارمندان دولت در ولسوالی زنده جان چنین گفت:

"قانون شکنان محلی و جنگسالاران عاملان اصلی بی ثباتی در ولایت هرات به شمار می‌روند. آنها طی مدت زمانی طولانی در بوجود آوردن این بی ثباتی نقش داشته اند و از این وضعیت نفع می‌برند."

منافع که توسط اشتراک کنندگان توضیح شد با قدرت سیاسی و شبکه های حمایتی ارتباط دارد که دلالت قدرت از اینگونه فعالیت‌ها به دست می‌آورند. در عین زمان، مصاحبه شوندگان باور دارند که کشور های همسایه نیز از این دلالت قدرت به منظور پیشبرد منافع خود که گاهی هم غیر قانونی است، استفاده می‌نمایند. مردم عادی هرات و کارمندان دولت همواره کشور های همسایه را متهم می‌کنند که در همکاری با قانون شکنان محلی قانون شکنان محلی که ممکن کارمند دولت باشند، باعث بروز خشونت‌ها در این ولایت می‌شوند.

یک تن از اعضای شورای محلی چنین گفت:

"قانون شکنان محلی کنترل ولسوالی‌ها و قریه جات را که با کشور های همسایه وصل می‌گردند، در اختیار دارند. آنها پول می‌گیرند تا در مقابل حضور دولت در ساحه مبارزه کنند. دریای هریرود یکی از این معضلات می‌باشد. دولت ایران به عناصر ضد دولت پول می‌دهد تا [کار اعمار] بند سلما را متوقف سازند چون پس از تکمیل آن ایران با کمبود آب مواجه خواهند شد. در ولسوالی غوریان، سه گروهی عناصر ضد دولت برای ایران کار می‌کنند. آنها علیه دولت می‌جنگند، و همواره نیروهای امنیتی ملی افغان را هدف قرار می‌دهند و بزرگان محلی را اختطاف می‌کنند."

اشتراک کنندگان باور مند بودند که قانون شکنان محلی در هرات نفوذ خود را از طریق ایجاد یک نوع بی ثباتی در یک حد معین حفظ می‌نمایند. بدون بی ثباتی و در صورت کنترل دولت بر ساحات، نفوذ آنها در این مناطق کاهش یافته یا از بین میرود.

**درگیری های قومی و ذات البینی:** ولایت هرات از جمله ولایاتی است که مردم متنوع در آن زندگی می‌نمایند و متأثر از منازعات قومی و ذات البینی می‌باشد که این منازعات از

یک ساحه تا ساحه دیگر متفاوت می‌باشد. در ولسوالی جنوبی شیندند، درگیری میان تاجیک و پشتون، میان پشتون‌ها و اقوام و خانواده‌های کوچک پشتون نشان می‌دهد که در درگیری وسیع، مردم جانب کدام طرف منازعه را بگیرند. ولایت هرات متشکل از اقوام تاجیک، پشتون، هزاره، ترکمن، اوزبیک و کوچی می‌باشد. شریک ساختن قدرت میان گروه‌های مختلف قومی باعث بروز تفرقه و یک سلسله درگیری شده است.

یک تن از کارمندان دولت در ولسوالی زنده جان چنین گفت:

“مشکلات قومی در ولسوالی ما عامل دیگر درگیری به شمار می‌رود. قوم پشتون نمی‌خواهد که قوم تاجیک به قدرت برسد و قوم تاجیک خواهان به قدرت رسیدن قوم پشتون نیست. نبود وحدت میان مردم، عدم سازش و انعطاف‌پذیری، فقر و حکومتداری ضعیف دلایل دیگر خشونت‌ها و بی‌ثباتی در ولسوالی زنده جان به شمار می‌روند. بعضی مردم برای اهداف سیاسی می‌جنگند، بعضی به خاطر بیکاری و شماری هم به دلایل قومی باهم در نزاع‌اند.”

علاوه بر منازعات که میان گروه‌های مختلف ملیتی وجود دارد، ولایت هرات شاهد درگیری‌ها میان اقوام و قبایل در داخل ملیت نیز است. در دور ترین ولسوالی شرقی چشت شریف، اقوام چشتی و پهلوان باهم درگیر هستند هر چند هر دو قوم تاجیک و طرفدار حکومت هستند. گفته می‌شود که این نزاع ده سال قبل پس از آن آغاز یافت که یک زن مردی را از یک قوم طلاق و با مردی از قوم دیگر ازدواج نمود. بنابر گفته‌های منابع محلی، بیشتر از دو صد تن در جنگ‌های که بعداً رخ داد، به قتل رسیده‌اند.

یک تن از استادان دانشگاه هرات در ارتباط با درگیری میان اقوام در ولسوالی گلران چنین گفت:

“جنگ قومی یک جنگ میراثی است که امروز هم نسل جوان آن را ادامه می‌دهد. آنها تلاش می‌ورزند تا انتقام نیاکان‌شان را بگیرند و سعی دارند تا مسلح بوده و بجنگند. این نوع جنگ‌ها از نبود حاکمیت قانون و سیستم ناکارای دولت که توانایی حل و فصل منازعات را ندارد، ناشی می‌شود. در ولسوالی گلران، اقوام بلوچ علیه علیزائی، جمشیدی علیه نورزائی اسلحه می‌گیرند و در برابر یکدیگر می‌جنگند. چرا دولت از این وضعیت نمی‌پرسد یا قضیه را پیگیری نمی‌کند؟ مردم بی‌گناه قربانی این نوع جنگ‌ها و نزاع‌ها می‌شوند و سایر گروه‌های مسلح فرصت می‌ابند تا تحت نام طالبان نزاع خلق کنند.”

این درگیری‌ها حتی در داخل قریه جات بر سر تقسیم منافع پروژه‌های انکشافی بر می‌خیزد. چنین منافع که به طور غیر عادلانه و نا مساویانه تقسیم می‌گردند، باعث

تشدید درگیری میان گروه‌ها در یک قوم می‌گردد. بنابر اظهارات اشتراک کنندگان، این کار بعضاً باعث می‌شود تا جناحی که نادیده گرفته شده، با عناصر ضد دولت یکجا شوند.

یک تن از استادان مکتب در ولسوالی کرخ در زمینه چنین گفت:

”پروژه های انکشافی یکی دیگر از عوامل منازعه به شمار می‌رود زیرا پول به بزرگ قریه و خانواده وی سپرده می‌شود. اگر بزرگ قریه در مورد پروژه چیزی نداند، مشکلات خلق خواهد شد. افراد که در این پروژه‌ها به عنوان نگهبان کار می‌کنند، مسلح بوده و دست به کار های غیر قانونی می‌زنند. چندی قبل پروژه ای تحت نام ”کار در مقابل غذا“ در یک قریه افتتاح گردید، اما پول آن به مردم نیازمند نه بلکه میان بزرگان قریه تقسیم شد. در چنین حالت مردم خاموش نمی‌نشینند و هیچ راهی برای جلوگیری از اینگونه بی عدالتی‌ها وجود ندارد. آنها سعی می‌کنند تا راه حل را برای به دست آوردن سهم شان جستجو نمایند. زمانی که دولت از آنها حمایت نمی‌کند، آنها تلاش می‌کنند تا برای دریافت حمایت های مالی با عناصر ضد دولت یکجا شوند.“

متأسفانه که درگیری های قومی محدود به ولسوالی های هرات نمی‌شود. در ده سال گذشته، برخوردها و شورش های میان اقوام مختلف در شهر هرات به وقوع پیوست که زمینه این اتفاقات را بعضی افراد و اشخاص معین به منظور بسیج عناصر افراطی فراهم نموده بودند. هر چند وضعیت در شهر و اطراف آن «طی چند سال گذشته آرام به نظر می‌رسید، مردم افرادی را که در این حوادث کشته و یا زخمی شده اند، تا هنوز به خاطر دارند. متأسفانه، کسانی که در همچو فعالیت‌ها دخیل هستند، بنا بر وابستگی های شان با ارباب قدرت از سوی سیستم عدالت رسمی مورد مجازات قرار نگرفته اند.

**عوامل درگیری:** در مورد بحث پیرامون عوامل درگیری در ولایت هرات، اشتراک کنندگان نخست به نفوذ کشور های همسایه، فقر و نبود تعلیم و تربیه، فرهنگ معافیت [از مجازات]، و بعداً به دلالت قدرت، منازعات قومی و ذات البینی، و علاقه مندی های سیاسی اشاره نمودند. در جریان بحث های متمرکز گروهی و مصاحبه های مفصل، بسیاری از اشتراک کنندگان از این مسایل به عنوان عوامل بروز و تشدید درگیری در ولایت هرات یاد کردند.

**مداخله دولت های خارجی:** اشتراک کنندگان در تمامی بحث های متمرکز گروهی از نفوذ قدرت های خارجی به عنوان عامل اصلی درگیری و همچنان گروه های ضد دولت، گروه های جنایتکار و افراد فرستاده شده خارجی که برای اهداف مخرب مختلف در ولایت هرات فعالیت دارند، نام بردند. بسیاری از اشتراک کنندگان به کشور های منطقه و همسایه و نیز شایعاتی اشاره نمودند که گویا عناصر ضد دولت در ولایت هرات در



صورت نیاز جهت درمان صحنی و فراگیر آموزش به کشور های همسایه می‌روند. برخی از اشتراک کنندگان ادعا نمودند که عناصر ضد دولت و طالبان نیروها و کاروان های امنیتی افغان را مورد حمله قرار می‌دهند در حالیکه نیرو های ویژه ایالات متحده از سوی آنها مورد حمله قرار نمی‌گیرند و چنین گفته می‌شود که میان نیرو های امریکائی و مخالفین مسلح سازش صورت گرفته باشد. بنابر این، بسیاری از مردم هرات عوامل خارجی را دلیل اصلی درگیری می‌دانند.

یک تن از معلمین زن چنین اظهار داشت:

“عوامل درگیری همان افراد گماشته شده کشور های همسایه می‌باشند که در ولایات، ولسوالی‌ها و قریه جات کشور ما فعالیت دارند. آنها دست به فعالیت می‌زنند و با همکاری بزرگان قریه و رهبران مذهبی و با مصرف پول اندک کنترل ولایت، ولسوالی‌ها و قریه جات را به دست می‌گیرند. بعضی از آنان زیر نام طالب، برخی دیگر بنام گرو های مسلح غیرقانونی/ناشناس، و برخی با نام سایر گروه های که ظاهراً حامی دولت ولی در واقع از عناصر ضد دولت حمایت می‌نمایند، فعالیت می‌کنند. اگر ما اندکی به عقب بر گردیم و زیاد دور نرویم و دوران پدران و مادران خود را به یاد بیاوریم، می‌بینیم که وضعیت در آن زمان متفاوت بود. در آن زمان اقوام مختلف مثل هزاره، اوزبیک، تاجیک، پشتون، و یهودی در یک محل در کنار هم زندگی می‌کردند و هیچ مشکلی بین هم نداشتند. اما با آغاز جنگ های داخلی در کشور و حضور نیرو های بین المللی در افغانستان، جنگ های قومی و مذهبی آغاز شد.”

در حالیکه مردم به مداخلات منفی کشور های همسایه اشاره کردند، آنها به این نکته نیز یاد آور شدند که بازیگران خارجی از جنگ های گذشته استفاده می‌کنند و از درگیری‌ها و بی اعتمادی میان اقوام بهره کشی می‌نمایند.

یک تن از اعضای (PJST) گفت:

“کشور های همسایه منازعات را میان اقوام محل دامن می‌زنند تا آنها روی مسایل جزئی به جان هم بیافتند. نتیجه این میشود که اقوام به صفوف گروه های عناصر ضد دولت می‌پیوندند و به کوه‌ها [برای مبارزه] بلند می‌شوند. هر نوع درگیری از یک محل کوچک مانند یک قریه آغاز می‌گردد. به طور مثال، اقارب یک بزرگ قریه در ولسوالی کشک رباط سنگی به خاطر امنیت خانواده های شان اسلحه خریداری نمودند. زمانیکه این بزرگ قریه مسلح شد، قدرت به دست آورد و به صفوف طالبان پیوست و بالاخره [برای مبارزه] به کوه‌ها رفت.”

این گمان که بازیگران خارجی مخالفین مسلح را عملاً تمویل می‌نمایند، خیلی شایع است. با آنکه برخی از مصاحبه شوندگان اظهار داشتند که عناصر ضد دولت منابع پولی خود را با اخاذی "عشر" و سایر فعالیت های جنایتکارانه به دست می‌آورند، آنها همچنان از کشور های همسایه به عنوان منبع اصلی اسلحه و پول به مخالفین یاد کردند.

یک تن از دوکانداران زن چنین اظهار داشت:

"گروه های مسلح غیرقانونی زیادی هستند که تحت نام طالبان فعالیت می‌نمایند. کی می‌تواند بپرسد که آنها کی هستند، و برای کی‌ها کار می‌کنند؟ در این اواخر، آنها بیشتر از پیش فعال شده اند و پای شان به شهر هرات رسیده است. آنها از کشور های همسایه اسلحه دریافت می‌نمایند."

در نتیجه، برخی اشتراک کنندگان اظهار نمودند که بهتر خواهد بود تا مرز های افغانستان به روی خارجیان بسته شود. یک تن از بزرگان محلی در ولسوالی گذره چنین اظهار داشت:

"جنگ و درگیری از کشور های منطقه آغاز و به ولایات، ولسوالی‌ها و قریه جات کشور ما می‌رسد. بنابر این، در قدم نخست، در های افغانستان باید به روی جنگجویان بسته شود تا آنها این فرصت را به دست نیاورند که از افغانستان به خاطر منافع خود شان استفاده کنند."

**فقر و نبود آموزش:** مطابق سخنان یک تن از معلمین زن:

"هر کس که در افغانستان صاحب قدرت و پول باشد می‌تواند کنترل محل را به دلیل ضعف اقتصادی مردم در اختیار بگیرد. آنها اگر حمایت کننده داشته باشند، می‌توانند هر کاری را انجام دهند."

با وجودیکه شهر و ولایت هرات در مقایسه با سایر نقاط افغانستان نسبتاً وضعیت خوبی اقتصادی دارد، در این سال های اخیر اقتصاد پر رونق هرات رو به زوال بوده است. ساکنین ولایت اظهار نمودند که ده‌ها هزار شغل به دلیل کاهش کار در پارک های صنعتی هرات ازدست رفته اند و سرمایه گذاری های خصوصی شدیداً کاهش پیدا کرده است. طوریکه در فوق ذکر گردید، تعداد فابریکات صنعتی در ولایت هرات در اواخر سال ۲۰۱۳ (در موقع تهیه این گزارش) به ۱۶۲ فابریکه کاهش یافت در حالی که بیشترین تعداد فابریکات در ولایت هرات به ۶۰۰ فابریکه می‌رسید. این کار باعث تضعیف اقتصاد محل و کاهش فرصت های شغلی مشروع برای مردم عادی افغان گردیده است. چنانچه انتظار می‌رفت، اشتراک کنندگان از رکود اقتصادی و نبود فرصت های تعلیمی به عنوان عوامل اصلی درگیری در ولایت هرات یاد نمودند. مردم از پیوستن با مخالفین مسلح پول و اسلحه به دست می‌آورند.

یک زن صفا کار منزل چنین اظهار داشت:

"در مجموع مردم به خاطر مخارج زندگی شان اسلحه می‌گیرند و به کوه‌ها بالا می‌شوند { تا با مخالفین بپیوندند}. عمده ترین عامل که باعث ادامه جنگ در این ولایت می‌گردد، بیکاری است."

اشتراک کنندگان دولت را در ایجاد فرصت های کاری و تامین شگوفائی اقتصادی ناتوان خواندند. مردم اکثراً به طور مکرر شکایت می‌نمایند که جوانان مجبور هستند تا برای کار به کشورهای همسایه، اکثراً ایران سفر نمایند. این جوانان به طور قانونی یا غیر قانونی به ایران می‌روند و زمانی که بر می‌گردند معتاد به تریاک می‌باشند. تعداد دیگر به ارتکاب جرایم کوچک و آدم ربائی به ویژه اختطاف تاجران محلی و کودکان آنها روی می‌آورند که این نوع جرایم متأسفانه در ولایت هرات بسیار معمول است.

واقعه غم انگیز دیگری که به طور متواتر در این ولایت رخ می‌دهد قتل های هدفمندانه نیروهای امنیتی ملی افغان در اوقات رخصتی، کارمندان دولتی، و افراد عادی جامعه می‌باشد. بنابر اظهارات برخی افراد، آنها این کار را در بدل پول انجام می‌دهند. جنایتکاران و شورشیان این کار را اکثراً با یک موتر سایکل و دو سرنشین طوری انجام می‌دهند که راکب قربانی را با استفاده از تفنگچه بدون صدا هدف قرار می‌دهد و راننده سریعاً از محل فرار می‌کند. آنها از این روش برای مجروح و به قتل رساندن نیروهای امنیتی ملی افغانستان، ملا های برجسته، و حتی زنان جوان که متهم به انجام اعمال نامناسب هستند، استفاده می‌نمایند.

یک خانم خانه در ولایت هرات چنین گفت:

"عامل دیگر مشکلات در این ولایت فقر می‌باشد که مردم را وادار می‌سازد تا با عناصر ضد دولت یکجا شوند و برای تامین مخارج روزمره خود و خانواده شان پول بدست آورند. دولت نتوانسته است بحران اقتصادی مردم را مرفوع سازد و مردم در بدل پول دست به هر کاری می‌زنند. برای به دست آوردن پول، برخی‌ها به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند و بعضی دیگر دست به فعالیت های غیر قانونی مثل، آدم ربائی، دزدی، اختطاف و کشتن افراد بی گناه می‌زنند."

هر چند رکود اقتصادی بالای شهر هرات و ولسوالیها هم جوار آن تاثیر داشته است، نبود فرصت های اقتصادی و آموزشی در ولسوالی های که فعالیت های اقتصادی در آن وجود ندارد تاثیرات منفی بیشتر روی زندگی مردم از خود به جا مانده است. جوانان در ولسوالی های چون فارسی، گلران، و کشک کهنه و همچنان نقاط دورست در ولسوالی های مرکزی

هیچ نوع دسترسی به مراکز آموزشی نداشته یا این دسترسی بسیار اندک می‌باشد. بنابر اظهارات اشتراک کنندگان باور داشتند که این کار نه تنها بر توانائی های جوانان برای پیدا کردن کار اثر می‌گذارد بلکه مسیر عمومی زندگی شان را نیز متاثر می‌سازد.

یک تن از بزرگان محل در ولسوالی گلران چنین گفت:

"عامل اصلی درگیری بیسواد می‌باشد. میان جوان شهری جوان ایکه در ولسوالی‌ها و قریه جات هستند تفاوت چشمگیری وجود دارد. زمانیکه جوانان از تعلیم دور باشند، آنها میان خوب و بد فرق قائل شده نمی‌توانند. آنها تنها در مورد جنگ فکر می‌کنند و یگانه راهی که برای شان باقی میماند پیوستن با عناصر ضد دولت می‌باشد."

**نهاد های ضعیف حکومت و نبود حاکمیت قانون:** اشتراک کنندگان اشاره نمودند که دولت توانائی کنترل برخی گروه های مشخص و اوضاع شکنند را ندارد. اختلافات موجود قومی و اجتماعی توأم با نفوذ ضعیف دولت، فضاء را برای بروز منازعات مساعد می‌سازد که به خواست تمامی طرف های دخیل حل و فصل نشده و این امر اوضاع را از آنچه است وخیم تر می‌سازد.

یک تن از محصلین اناث دانشگاه چنین گفت:

"در کشور آسیب پذیر مانند افغانستان که حکومت با ثبات، حاکمیت قانون، همدیگری پذیری اجتماعی تساوی حقوق بین مردم وجود ندارد، هر عمل که حقوق دیگر را نقض کند میتواند به درگیری بزرگ تبدیل شود. در یک کشور که حاکمیت قانون وجود داشته باشد، هر شخص به دولت به عنوان یک پناه گاه مراجعه می‌کند تا از او در برابر ظلم محافظت نماید."

ناتوانی دولت در کاهش درگیری های محلی و جلوگیری از بزرگ شدن آن میراث سال های جنگ و ناشی از نفوذ قانون شکنان محلی شناخته شده در ولایت هرات می‌باشد. با وجود آن، مردم هرات اشاره نمودند که دولت توانائی اداره و کنترل درگیری های محلی را ندارد که این عدم توانائی به دلیل فقدان اراده یا عدم اعتماد به سکتور عدلی و قضائی دولتی می‌باشد. ناتوانی سیستم عدلی و قضائی دولتی در حل و فصل قضایای جزائی و حقوقی به نحوی که برای طرف های ذیدخل عادلانه باشد، فرهنگ معافیت [از مجازات] را بیشتر از پیش تشویق می‌نماید. علاوه بر ضعف عمومی، اشتراک کنندگان دولت را در مبارزه علیه فساد و خویش خوری نیز ناتوان خواندند.

یک تن از معلمین ولسوالی کرخ در خصوص ارتباط بازیگران محلی با دولت و عناصر ضد دولت و برخورداری از فرهنگ معافیت [از مجازات] چنین گفت:

"هیچ طالب واقعی در ولسوالی کرخ وجود ندارد؛ تمامی درگیری‌ها میان خود مردم و ناشی از منازعه‌های قومی و سیاسی به وجود می‌آیند. مثال زنده آن اینکه همه افرادی که باعث بروز درگیری می‌شوند با عناصر ضد دولت در ارتباط هستند. اینجا یک بزرگ قریه است که همزمان با دولت و عناصر ضد دولت در ارتباط است. همان بزرگ قومی ۳۰۰۰ مرد مسلح در اختیار دارد و دولت توان مقابله با او را ندارد. یک تن از افراد مسلح او دو فرد ملکی را به قتل رسانید اما هیچ کس کاری انجام داده نتوانست. نظام دولت یک نظام مبتنی بر خویش خوری و نژاد پرستی است که رشد پیدا می‌کند و ریشه‌های آن خیلی عمیق می‌باشد."

نبود حاکمیت قانون درگیری‌های شخصی و قومی را نیز بزرگ می‌سازد و یک گروه را تشویق می‌کند تا با مخالفین مسلح بپیوندند. مانند سایر حالات که در فوق ذکر گردید، اگر یک شکایت به طور ناقص و یا غیر عادلانه مورد حل و فصل قرار گیرد، می‌تواند گروه‌های بزرگ از مردم را منحرف سازد. اشتراک کنندگان به این باور بودند که حل و فصل قضایای جزائی شدیداً متأثر از فساد و خویش خوری می‌باشد. اکثراً گفته می‌شود که فساد اداری در سطوح مختلف سیستم عدلی و قضائی دولتی به شمول پولیس، سارنوالی و قضات رخنه کرده و بی اعتمادی گسترده را نسبت به سیستم عدلی و قضائی به بار آورده است. حتی اگر رشوه و ارباب در حل و فصل یک قضیه مشخص وجود نداشته باشد، مردم باز هم نسبت به نظام عدلی و قضائی کمتر باورمند می‌باشند. به اساس سخنان اشتراک کننده گان این وضعیت به نوبه خود باعث بروز خشونت و حس انتقام گیری در ولایت می‌شود.

خامی که مادر پنج طفل است، در مورد اینکه چگونه فرهنگ معافیت [از مجازات] در نظام عدلی و قضائی منجر به افزایش معافیت می‌شود، چنین اظهار نظر نمود:

"درگیری‌ها ناشی از معضلات محلی و نبود نظام عدلی و قضائی می‌باشد. در یک قریه دو قوم باهم درگیر می‌شوند و یک نفر به قتل می‌رسد. بخاطر اینکه نظام فاسد است، قضیه قاتل مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد و مظنون از زندان آزاد می‌گردد. بنابر این، طرف دیگر این را قبول کرده می‌تواند و از دوستانش می‌خواهد تا با عناصر ضد دولت یکجا شده و به این ترتیب یک گروه را برای گرفتن انتقام ایجاد می‌کنند. شخص مذکور چون از حمایت طالبان برخوردار است بدون هیچ نوع هراس دست به انجام فعالیت‌های غیر قانونی می‌زند."

**منازعات قومی و ذات البینی:** اکثریت گروه‌های قومی که در هرات زنده گی می‌کنند به اقوام و شاخه‌های کوچکتر تقسیم شده اند و شهر هرات متأسفانه طی ده سال گذشته

میدان خشونت‌ها میان شیعه و سنی بوده است. دلالت اصلی قدرت در منطقه وابسته به اقوام پشتون و تاجیک و هم چنان اقوام در داخل خود این ملیت‌ها می‌باشد که این همه اختلافات قومی در این ولایت را پیچیده تر می‌سازد [به ذیل مراجعه شود]. با وجود آن، معضلات قومی که سبب اختلافات می‌گردد بیشتر از مسایل کوچک مثل اختلافات بالای زمین، جایداد یا موضوعات مربوط حیثیت افراد ناشی می‌شود.

یک تن از استادان دانشگاه در این مورد چنین می‌گوید:

"اختلافات محلی که سبب منازعات می‌گردد به اساس تبعیض نژادی و قومی مانند تبعیض تاجیک علیه هزاره یا هزاره علیه تاجیک و یا تبعیض علیه سایر اقوام اتفاق می‌افتد. در مناطقی که اقوام هزاره زندگی می‌کنند، دختران شان نمی‌توانند با یک پسر تاجیک ازدواج کنند. اگر آنها یک دختر هزاره را با یک پسر تاجیک در یک منطقه هزاره نشین ببینند، هر دو را به قتل می‌رسانند."

اشتراک کننده گان توضیح دادند که حل و فصل اینگونه درگیری‌ها منازعات به ویژه زمانی که کسی به قتل رسیده باشد، مشکل و طولانی است. هر چند چنین منازعات بیشتر جنبه محلی داشته و اساساً منجر به درگیری‌های بزرگ سیاسی نمی‌گردد، اما بعضی اوقات چنین چیز صورت می‌گیرد. یک نمونه چنین وضعیت درگیری میان اقوام پشتون در ولسوالی شیندند می‌باشد. درگیری‌ها میان اقوام بزرگ و کوچک و حتی میان خانواده‌ها زمانی به وجود آمده که یک گروه از یک قوم به صفوف پولیس محلی یا ملی پیوسته و گروه دیگر با مخالفین مسلح یکجا می‌شوند. دامنه چنین درگیری‌ها میان گروه‌ها گسترده تر می‌شوند و این امر افراد را وا میدارد تا ظاهراً برای حمایت از دولت یا گروه‌های مخالف مسلح و در واقع برای مصئونیت خود اسلحه بگیرند. با وجود این همه، به گفته اشتراک کنندگان، حتی اگر چنین درگیری‌ها پایان یابد، یافتن یک راه حل دائمی و صلح آمیز به منازعات قومی مشکل می‌باشد.

یک تن از دکانداران زن چنین گفت:

"درگیری‌ها بنابر اختلافات میان دو گروه، دو نژاد، دو قوم مانند محمدزی و نورزی به وجود می‌آید. مقامات بلند پایه مانند دولت توانائی کنترل چنین درگیری‌ها را نداشته و این اختلافات از یک نسل به نسل دیگر ادامه پیدا می‌کند."

نفوذ سیاستمداران و قانون شکنان: مناطق غربی افغانستان، به ویژه ولایت هرات، مملو از رقابت‌های سیاسی میان سیاستمداران قبلی و فعلی می‌باشد که به نوبه خود به ناقضین قانون وابسته هستند و ریشه‌های شان به دوره جهاد بر می‌گردد. به گفته

اشتراک کنندگان، سیاستمداران و ناقضین قدرت با عناصر ضد دولت و افراد مسلح غیر قانونی ارتباط دارند و از نفوذ آنها برای شعله ورساختن درگیری‌ها استفاده می‌نمایند. اشتراک کنندگان در کل به این نظر بودند که بروز یک درگیری کوچک در یک ساحه به قانون شکنان محلی و منطقوی فرصت می‌دهد تا (به گونه رسمی یا غیر رسمی) در دولت برای خود جا باز کنند چون آنها خود در ساحه صاحب قدرت و اعتبار اند که می‌توانند درگیری را شعله ور نگه‌دارند.

یک تن از محصلین اناث دانشگاه در زمینه چنین گفت:

”متأسفانه در افغانستان اگر یک رهبر جهادی مورد احترام قرار نگیرد و از او چشم پوشی صورت گیرد، او می‌تواند مشکلات زیاد را به وجود آورد. این گروه در نتیجه جهاد مردم افغانستان در برابر اتحاد شوروی سابق به این شهرت رسیدند، و سعی دارند تا اطمینان حاصل نمایند که از معادلات سیاسی موجود در جامعه دور نمانند.“

چنانچه جامعه افغانی به پیش در حرکت است، این بازیگران که از هرج و مرج دوران جهاد و جنگ های داخلی استفاده کرده و کنترل بعضی از ساحات مشخص را به دست آوردند، اکنون سعی می‌کنند تا از طریق حامیان شان و با استفاده از حضور ضعیف دولت نفوذ خود در این ساحات را حفظ کنند. سیاستمداران و دلالان قدرت تلاش می‌نمایند که حامیان و طرفداران شان پست های بلند را در سطح ولسوالی و ولایت به دست آورند که این امر خود بر روند حاکمیت قانون و معافیت [از مجازات] تاثیر گذار می‌باشد [به ذیل مراجعه شود]. همانگونه که آنها تلاش می‌کنند تا نفوذ شان را از طرق مختلف در دولت حفظ نمایند، بی ثباتی ناشی از وضعیت موجود دولت را به خصوص در سطح محلی بیشتر تضعیف می‌نماید و درگیری‌ها را همچنان شعله ور تر می‌سازد. نفوذ و حمایت سیاستمداران و قانون شکنان از گروه های مختلف مانع تلاش های صلح نیز شده می‌تواند.

یک تن از اعضای (PJST) در زمینه چنین اظهار داشت:

”نفوذ مردم محل مانند رهبران دینی و بزرگان قریه به ویژه در خصوص تامین صلح مفید است اما بعضی اوقات میانجیگری یک رهبر محل موثر تمام نمی‌شود. از دو قوم چشتی و پهلوان [در ولسوالی چشت شریف] به عنوان مثال یاد می‌کنیم که افراد مسلح غیر قانونی در آنجا وجود دارد. از قوم چشتی یک وزیر دولت و از قوم پهلوان یک عضو پارلمان حمایت می‌کند. بزرگان محلی که سعی کردند برای صلح میان آنها دادخواهی کنند، کشته شدند؛ آنها اصلاً مورد پذیرش هردو گروه های رقیب نبودند.“

علاوه بر آن، اشتراک کنندگان اظهار داشتند زمانیکه ولسوالان از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر تبدیل شده یا برکنار می‌شوند، آنها برای ولسوالان جدید مشکلات را خلق می‌کنند تا اعتماد مردم نسبت به آنها را از بین ببرند. آنها همچنان ادعا نمودند که مقامات محلی و ولایتی با کشور های همسایه در ارتباط هستند و آنها در بدل خراب کردن وضعیت امنیتی پول دریافت می‌کنند. مانند بسیاری از مسایل دیگر که از سوی اشتراک کنندگان مورد بحث قرار گرفت، موضوع عامل بودن سیاستمداران و دلالتان قدرت برای منازعه مانند سایر موارد یاد شد.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان بحث های متمرکز گروهی در ولایت هرات، مردم در کل موارد گسترده را به عنوان اقدامات عملی تامین صلح که ویژه این ولایت است، شناسائی کردند که هدف آن رسیدگی به عوامل اصلی درگیری به شمول ولی نه محدود به موارد ذیل می‌باشد: اصلاح و گسترش روند صلح و ادغام مجدد؛ رسیدگی به ضعف های حکومتداری و ایجاد جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون؛ توسعه فرصت های اقتصادی و اجتماعی؛ و جلوگیری از نفوذ بیرونی در این ولایت. هر چند جلوگیری از نفوذ کشور های خارجی در این ولایت یک موضوع در سطح ولایت یا ولسوالی نیست، باز است تا این موضوع را به خاطر داشت زیرا مداخلات بیرونی از نخستین پاسخ های بود که افراد در گفتگوی مردم در هرات ارائه کردند. با توجه به این که ولایت هرات دارای دو مرز بین المللی است، این موضوع از اهمیت ویژه برخوردار است.

**اصلاح و گسترش روند صلح و مصالحه:** اشتراک کنندگان همواره به این نکته اشاره نمودند که روند فعلی صلح که زیر نام پروسه صلح و مصالحه جریان دارد در کار اصلی اش که همانا تامین مصالحه در ولایت هرات است، ناکام بوده است. آنها اعضای شورای ولایتی صلح را متهم نمودند که برای منافع خود یا منافع ناقضین قانون یا سیاستمداران کار می‌کنند.

یک تن از محصلین دانشگاه در این ارتباط چنین گفت:

”من نمی‌دانم که چگونه [بازیگران] جنگ صاحب قدرت شدند، عناصر ضد دولت [طالبان] در ظرف یک شب از افغانستان بیرون رانده شدند، و روز دیگر بر گشتند. افغانستان شاهد پیوستن ظاهری تعداد زیادی از عناصر ضد دولت به روند صلح بوده اما در عرصه صلح هیچ تغییری به میان نیامده است. مسئولین روند صلح و مصالحه نمایندگان واقعی مردم نیستند. این افراد بیشتر به احزاب سیاسی وابسته هستند.“



هرچند بسیاری از اشتراک کنندگان این را به دیده شک می‌نگریستند که شورشیان سابق که تا حال به روند صلح پیوسته اند واقعاً از جمله مخالفین بوده یا افراد مسلح عادی هستند که به خاطر بدست آوردن منافع مادی به این روند پیوسته اند، تعداد دیگر به این باور اند که فعالیت های فعلی روند صلح فرصت های شغلی بدیل را برای افراد پیوست شده مخالفین فراهم نکرده است.

یک تن از دهاقین در ولسوالی شیندند چنین گفت:

”دولت وعده های خیلی زیاد کرده اما در راستای پروژه های انکشافی و آذانی که به روند صلح و مصالحه پیوسته اند، هیچ کاری انجام نداده است. آنها [مخالفین برگشته] باید راهی را برای تامین مخارج خانواده های خود جستجو نمایند.“

اشتراک کنندگان ناتوانی دولت در فراهم آوری فرصت های شغلی بدیل را یک چالش در برابر روند صلح خواندند. با آن هم این یک موضوع مهم بوده که با امکانات بزرگتر اقتصادی شرایط جنگ ارتباط دارد. امکانت اقتصادی بیشتر نه تنها از عدم رجوع دوباره جنگجویان به جبهات جنگ اطمینان می‌دهد بلکه عدم پیوستن سایر افراد به گروه مخالف را نیز تضمین می‌کند.

روند صلح نیازمند شفافیت در تمام سطوح به شمول پروسه استخدام افراد مناسب و بیطرف می‌باشد. اشتراک کنندگان نیز گزینش اعضای شورای ملی و ولایتی صلح را مورد پرسش قرار دادند و اظهار داشتند که برخی از این افراد دشمنان قدیمی طالبان بوده یا هیچ گونه روابط با آنها ندارند تا از طریق آن پیام صلح را به مخالفین برسانند.

اشتراک کنندگان ایکه در هرات با آنها مشورت صورت گرفت به صورت مشترک پیشنهاد نمودند که از ملاها و رهبران مذهبی برای ارسال پیام صلح به مخالفین استفاده صورت گیرد. در عین زمان، برخی از اشتراک کنندگان اظهار نمودند که نیاز است تا جامعه مدنی، زنان و گروه های زنان یکجا با مراکز دینی کار کنند تا پیام صلح و هم چنان آموزش و انکشاف دراز مدت را تبلیغ نمایند.

یک تن از زنان صفاکار منزل چنین گفت:

”میانجیگران محلی، بزرگان قریه و رهبران دینی نقش موثر را در حل و فصل اختلافات بازی می‌کنند ولی این موثریت بستگی به این دارد که آنها برای کی کار می‌کنند. اگر آنها برای مردم شان و برای منافع کشور و محل کار کنند، می‌توانند پیچیده ترین مشکلات را در میان مردم حل نمایند اما اگر برای

شخص دیگر کار کنند، پس آنها این مشکلات را برای منافع بادران شان حل می‌نمایند."

بنابر این، مردم هرات به این نظر اند که تمامی اقشار جامعه باید در حمایت از روند صلح نقش داشته باشند. علی الرغم آن، این مسئولیت دولت افغانستان است تا راهی مناسب را طرح نماید تا تمامی این صداها در روند صلح و مصالحه بازتاب یابند، و اطمینان حاصل گردد که تمامی اقشار جامعه به شمول زنان و نمایندگان جامعه مدنی در آن اشتراک دارند.

یک تن از بزرگان چنین گفت:

"ما دو بخش از بزرگان محلی را در این ولسوالی داریم که برخی شان برای منافع شخصی و بعضی دیگر برای مردم کار می‌کنند. گروه دومی در میان مردم و حتی عناصر ضد دولت از محبوبیت خوبی برخوردار هستند اما دولت از آنها حمایت نمی‌کند. اگر دولت از این گروه حمایت کند آنها به گونه موثر در این ولسوالی‌ها کار خواهند کرد."

**گسترش حضور موثر دولت و حاکمیت قانون:** یکی از دیدگاه های مشترک دیگر نزد اشتراک کنندگان نیاز بر گسترش حضور موثر دولت و تامین حاکمیت قانون در سر تاسر ولایت بود. اشتراک کنندگان اکثراً یاد آور شدند که گروه های مسلح غیر قانونی و افراد با نفوذ در نهاد های عدلی و قضائی رسمی و تنفیذ قانون از مزیت معافیت [از مجازات] برخوردار هستند. ب آنها اشاره نمودند که گروه های مختلف در اجراءات رسمی شان در داخل نظام یا در تشکیلات پولیس مطابق منافع شخصی یا قومی خود کار می‌کنند. آنها همچنان از عدم حضور موثر دولت در بسیاری از ساحات این ولایت یاد نمودند. بعضی‌ها از اقدامات پولیس محلی افغان شاکی بوده و اظهار داشتند که آنها نه تنها درگیری را خاموش نمی‌سازند بلکه آن را شعله ورتر می‌سازند. باور مشترک دیگر این بود که فساد اداری در تمام سطوح جامعه وجود دارد، و ریشه کن ساختن آن برای حصول اطمینان از کنترل موثر دولت لازم می‌باشد که این به نوبه خود در حل و فصل بعضی درگیری‌ها مساعد واقع خواهد شد.

یکتن از محصلین زن دانشگاه در زمینه چنین گفت:

"ارائه پیشنهادات در مورد حل نمودن منازعات در افغانستان خیلی دشوار است زیرا دولت کاملاً آغشته به فساد می‌باشد. لکن با آنهم، بعضی راه های وجود دارد که می‌تواند در پایان بخشیدن به درگیری‌ها در افغانستان کمک کند. نخست از همه، دولت باید تلاش نماید تا مساوات را میان مردم تامین

کند. همچنان، دولت باید مردم را نه به عنوان اشیاء بلکه به مثابه شهروندان بنگرد. حاکمیت قانون می‌تواند خیلی از مشکلات را حل کند. حاکمیت قانون می‌تواند یک درگیری کوچک را به سادگی حل و فصل نماید، اما اگر دولت نباشد تا اختلاف را حل کند، پایان دادن و یا حد اقل کاهش اختلافات بسیار دشوار می‌باشد."

در وضعیت اینکه مردم از فساد موجود در دولت شکایت می‌کنند، جای تعجب نیست که برخی اشتراک کنندگان در مورد رژیم طالبان نظر مثبت داشته و ادعا کردند که در آن زمان حد اقل صلح وجود داشت و قانون به طور موثر تطبیق می‌گردید. یک زندانی در زندان مرکزی ولایت هرات که اصلاً از ولایت فاریاب است، چنین گفت:

«اگر ما قانون اسلام را تطبیق نماییم هیچ منازعه و نا امنی وجود نخواهد داشت. طالبان افغان و مردم افغانستان می‌توانند صلح را در این کشور تامین نمایند.»

موضوع فساد و حسابداری تنها در محاکم و ادارات حکومت محلی مورد بحث نگرفت. مردم همچنان یاد آور شدند که موضوع بیطرفی باید در روند صلح نیز تضمین شود. هر چند مردم خواهان صلح با مفهوم بودند که بتواند مخالفین مسلح را به پروسه صلح باز گرداند، آنها به نیاز بر حفاظت حقوق قربانیان نیز تاکید نمودند. اشتراک کنندگان یاد آور شدند که مخالفین مسلح برگشته به پروسه صلح نه مورد پیگرد عدلی قرار گرفتند و نه محکوم به جرایم شده اند که در زمانی مخالفت مرتکب شدند و در این عرصه یک نوع معافیت عمومی وجود دارد. با در نظر داشت اینکه بسیاری از اشتراک کنندگان فساد اداری، عدم کنترل دولت، و معافیت [از مجازات] را به عنوان عوامل منازعه یاد نمودند، آنها همچنان اصلاح نظام، ریشه کن سازی فساد، و تقویت تنفیذ قانون را در امر تامین صلح مهم دانستند.

در جریان پروسه نظر خواهی، یک تن از بزرگان در زمینه چنین اظهار نمود:

"قانون را می‌توان به سیم برق تشبیه کرد که در هر گوشه ساختمان دوانده شده ولی تا زمانی که برق نباشد، هیچ روشنی وجود نداشته و همه جا تاریک خواهد بود. حاکمیت قانون به معنی سیم و تنفیذ قانون روشنی یا برق است که همه جا را روشن میکند."

اشتراک کنندگان بیشتر به این باور هستند که دولت باید بر چالش های که مردم عادی هرات با آنها مواجه است توجه نموده و دیدگاه های مردم را در طرح برنامه های انکشافی و صلح مد نظر گیرد. به عقده آنان، یک حکومت موثر نه تنها خدمات خوب را

ارائه کرده و از آن نظارت می‌نماید بلکه به نیازمندی‌های شهروندان نیز رسیدگی می‌کند. چنانچه یکتن از بزرگان ولسوالی گذره گفت:

”دولت باید به نظریات مردم عادی گوش فرا دهد چون این مردم عادی است که بسیاری مشکلات را متحمل شده اند و با مشکلات ایجاد شده زیاد مواجه بوده و قربانیان اصلی جنگ آنها هستند.“

گسترش فرصت‌های آموزشی و اقتصادی: در تمام جریان بحث‌های صورت گرفته، مردم اظهار نمودند که نبود فرصت‌های اقتصادی و معارف با کیفیت عامل اصلی نارضایتی مخالفین می‌باشد. مردم از اقشار مختلف جامعه تاکید نمودند که فرصت‌های بیشتر در اختیار مردم قرار گیرد تا زندگی آرام و از لحاظ اقتصادی مرفه را سپری کرده و بتوانند بالای مخالفین فایق آیند.

یکتن از استادان دانشگاه هرات در زمینه چنین گفت:

”دولت برای مبارزه با عناصر ضد دولت تمرکز نموده ولی آنها مسوولیت شان برای بدست آوردن حمایت مردم را فراموش کرده اند. - زمانیکه مردم با مشکلات مواجه می‌شوند سعی می‌کنند تا برای خود یک حامی پیدا کنند. پس در صورت نبود حمایت دولت آنها با عناصر ضد دولت [طالبان] یکجا خواهند شد [در صورتی که طالبان از آنها حمایت کند]. اگر فرصت‌های شغلی در اختیار مردم قرار گیرد و مصروف کار و بار باشند، آنها نه تنها با طالبان نمی‌پیوندند بلکه علیه شان خواهند جنگید.“

اشتراک‌کنندگان از دولت خواستند تا پروژه‌های زیربنائی مانند پروژه‌های جاده‌ها، پل‌ها، شاهراه‌ها، بند‌ها، و سیستم‌های آبیاری را به هدف انکشاف معیشت و انکشاف اقتصادی در ولایت افزایش توسعه دهد. با توجه به نبود فرصت‌های کاری و اینکه فعالیت‌های تجارتي و فابریکات در پارک‌های صنعتی هرات وجود ندارد و همچنان با در نظر داشت کاهش در سرمایه‌گذاری خارجی، اشتراک‌کنندگان ضرورت بر انکشاف صنایع محلی را احساس نموده و بر نقش دولت در ایجاد فرصت‌های شغلی تاکید نمودند.

یک کارمند (PJST) چنین گفت:

”سطح اقتصادی مردم باید رشد نماید. مثلاً، اگر دولت بالای استخراج معادن و فابریکات کار نماید، ۹۰ درصد مردم شامل وظیفه خواهند شد.“

همانطوریکه در فوق ذکر گردید، اشتراک‌کنندگان اطمینان از موجودیت راه‌های بدیل برای پیوستن شورشیان با مخالفین و اینکه شورشیان مدغم شده به روند صلح انگیزه مالی

برای بازگشت به جنگ ندارند، را وابسته به انکشاف اقتصادی و دسترسی به فرصت های شغلی می دانند. به باور اشتراک کنندگان، ثبات آینده وابسته به گسترش حضور دولت در ولسوالی ها، تحقق انکشاف در مناطق روستائی، و بهبود کیفیت و قابل دسترس بودن فرصت های آموزشی ارتباط دارد.

یک تن از بزرگان در ولسوالی گذره در زمینه چنین گفت:

”سطح منازعات در ولسوالی های نزدیک به شهر در مقایسه با سال های گذشته کاهش پیدا کرده اند. دلیل آن را می توان در موجودیت کورس های آموزشی، فعالیت های روند صلح، و اطلاعات پیرامون حقوق بشر نسبت داد - حالا مردم با آزادی به حقوق بشری شان دسترسی دارند. اگر مردم در مورد روند صلح بدانند، آنها این را خواهند دانست که صلح را چگونه تامین نمایند.“

اشتراک کنندگان اشاره نمودند که هر چند تعداد زیاد جوانان لیسانس (فارغ دانشگاه) بیکار هستند، پست های دولتی اکثراً توسط افراد بیسواد و به اساس روابط اشغال می شوند. علاوه بر گسترش فرصت های اقتصادی و آموزشی، آنها همچنان از دولت خواستند تا در استخدام افراد شفافیت بیشتر را تامین نمایند.

**برقرار مجدد روابط بین الملل:** اشتراک کنندگان اظهار نمودند که جامعه بین المللی می تواند در جلوگیری از مداخلات و نفوذ کشور های همسایه در امور داخلی افغانستان کمک نماید. انتظار آنها از ملل متحد این است تا در پایان دادن به معضلات داخلی و مداخله کشور های همسایه کمک نماید و از دولت افغانستان نیز خواستند تا اقداماتی را در این سطح اتخاذ نماید. آنها از دولت خواستند تا فرصت های اقتصادی را در افغانستان افزایش دهد تا جوانان هراتی مجبور نشوند برای کار به ایران سفر کنند که اکثر آنها در حالی به وطن بر میگردند که معتاد به تریاک می باشند.

در همین حال، آنها امضاء توافقات امنیتی دولت با آیساف و کشور های غربی را مخالفت خواست همسایگان افغانستان خواندند. یک تن از اعضای (PJST) چنین گفت:

”میزان درگیری ها در سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ بلند بود، و بعداً برای یک مدتی کاهش پیدا کرد، اما در این اواخر به خاطر خارج شدن نیرو های نظامی بین المللی و انتخابات ریاست جمهوری سیر صعودی داشته است { به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ ارجاع شده است}. آنها علت افزایش این منازعات را مداخلات کشور های همسایه خواندند. افغانستان با کشور های غربی توافقات همکاری های نظامی را امضاء نمود که کشور های همسایه از آن راضی نیستند. به هر اندازه که افغانستان امضاء این توافقات را با کشور های

خارجی ادامه دهد، به همان پیمانۀ سطح نا امنی‌ها در کشور افزایش پیدا خواهد کرد. در چنین شرایط جنگی و مشکلات، مردم نمی‌توانند به حقوق بشر دسترسی خواهند داشت و عدالت زیر پا خواهد شد."

علاوه بر مسایل استراتژیک، اشتراک کنندگان از دولت تقاضا نمودند تا امنیت مرزها را بیشتر تأمین نماید. به باور آنان، ولایت هرات که با ایران مرز مشترک داشته و با سایر نقاط کشور در ارتباط است، مشخصاً از اثر مداخلات آن طرف مرزها متأثر می‌گردد.

یک بزرگ شورا از ولسوالی کوهسان چنین پیشنهاد نمود:

"مرزها باید به روی مافیا بسته شوند. چند روز پیش، نزدیک به ۱۳۰۰ کیلو گرام مواد انفجاری به این ولایت انتقال گردید تا بند سلما [پروژه بند آبی که از سوی دولت هند در غرب هرات تمویل می‌گردد] را از بین ببرند. امکان دارد که این مواد از سوی کشور های همسایه که در امورات داخلی افغانستان مداخله می‌کنند انتقال شده باشد چون آنها نمی‌خواهند که افغانستان یک کشور مستقل باشد و از طرف دیگر آنها به عناصر ضد دولت کمک می‌کنند. تأمین صلح ناممکن است مگر اینکه اسلحه از نزد افراد غیر مسئول جمع آوری شده و اقدامات علیه آنانی گرفته شود که عناصر ضد دولت و کشور های همسایه را در مناطق مرزی کمک می‌کنند."

اشتراک کنندگان همچنان اظهار داشتند که کشور های همسایه از نبود وحدت ملی در افغانستان سوء استفاده می‌کنند. آنها از دولت تقاضا نمودند تا در این راستا اقدامات را روی دست گرفته تا اطمینان حاصل گردد که کشور های همسایه از اختلافات قومی در کشور استفاده نمی‌کنند. در ضمن، آنها بر هر چه مسلکی تر شدن نیروهای امنیتی ملی افغان تأکید نمودند. یکتا از باشندگان ولسوالی غوریان در زمینه چنین گفت:

"دولت باید از مشکلات قومی میان نیروهای امنیتی ملی افغانستان جلوگیری نماید و به کشور های همسایه اجازه ندهد تا مردم را به اقوام و نژادها تقسیم کنند."

با آنکه درگیری‌ها در کشور دارای عوامل محلی مختلف می‌باشد، اشتراک کنندگان اظهار داشتند که وضعیت محلی به بازیگران بیرونی فرصت می‌دهد تا از این وضعیت به نفع خود شان استفاده نمایند.

## ۵. پیشنهادات مردم

در جریان پروسه نظر خواهی در ولایت هرات، مردم پیشنهادات ذیل را به هدف سهیم ساختن دولت، فعالان بین المللی و جامعه مدنی در گفتگوی سازنده پیرامون رسیدگی به عوامل اصلی درگیری‌ها در ولایت هرات ارائه نمودند:

**تقویت اصلاحات و همه شمول شدن پروسه صلح و مصالحه:** (۱) اصلاحات در پروسه ولایتی صلح روی دست گرفته شود تا اطمینان حاصل شود که افراد ایکه در تحقق پروسه صلح قرار دارند از مداخله سیاسی و یا تمایل به یک جانب عاری باشند؛ (۲) بزرگان قومی، ملاها، علمای دینی و اعضای شورای انکشاف محل برای حمایت از روند صلح بسیج شوند تا در پروسه صلح از طریق داد خواهی سهیم گردند؛ (۳) فراهم آوری زمینه برای مردم تا جنبش همگانی را در همکاری با دولت برای حمایت از صلح آغاز نمایند و این استمرار این جنبش را حفظ کنند؛

**تقویت نهاد های دولتی و حاکمیت قانون:** (۱) مبارزه موثر علیه فساد و نفوذ گروه های مافیائی و دلالان قدرت صورت گیرد؛ (۲) جلوگیری از قوم پرستی و جانبداری به اساس نژاد و منسوب بودن به یک قوم باید از میان برداشته شوند و متخلفین باید از سوی دولت مورد مجازات قرار گیرند؛ (۳) حصول اطمینان از اینکه تمام کارمندان دولت در همه سطوح از تعلیمات و شایستگی برخوردار بوده و اینکه بی تعلیم جای شان را در دولت به افغان های تعلیم یافته بسپارند؛ (۴) حاکمیت قانون تطبیق و تقویت گردد؛ معافیت [از مجازات] در جرایم سنگین پایان داده شود؛ و "فرهنگ معافیت" از بین برده شود؛ (۵) خلع سلاح و اینکه اسلحه از نزد افراد گروه های غیر مسئول جمع آوری گردد؛ (۶) از توزیع عادلانه قدرت و عدالت اجتماعی اطمینان حاصل گردد؛ (۷) حصول اطمینان از تامین مجدد روابط میان مردم و دولت به هدف حصول اطمینان از اینکه به مردم به عنوان اشیاء نه بلکه به مثابه شهروند نگریسته شود؛

**ارتقای انکشاف اقتصادی و اجتماعی:** (۱) فرصت های شغلی برای مردم محل در نظر گرفته شده تا آنها مجبور به پیوستن یا حمایت از مخالفین مسلح نشوند؛ (۲) دولت باید روی پروژه های زیربنائی تمرکز کند تا به وسیله آن ولسوالی های دور دست با هم وصل نموده و زمینه کار را برای تعداد زیاد مردم محل فراهم سازد؛ (۳) از منابع طبیعی افغانستان (ذغال، گاز، منابع معدنی) حفاظت و بهره گیری درست صورت گرفته و اطمینان حاصل گردد که از آنها در داخل افغانستان استفاده صورت می‌گیرد؛ (۴) جامعه جهانی باید روی ارتقای ظرفیت های ساختاری، تقویت آموزش، حمایت از زراعت و ایجاد فرصت های کاری تمرکز نماید؛

ارتقای حقوق بشر: (۱) سطح آگاهی مردم به شمول آنا نیکه در مناطق روستایی زنده گی می‌کنند پیرامون مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی به شمول حقوق بشری شان از طریق رسانه ها، سیمینار ها، ورکشاپ ها.

جلو گیری از مداخله کشور های همسایه: (۱) پالیسی خوب و شفاف برای معامله با جامعه جهانی به شمول کشور های همسایه طرح گردد؛ (۲) از مداخله کشور های همسایه در امورات داخلی افغانستان جلوگیری به عمل آید؛





# نقشه ولایتی برای صلح ولایت فراه

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح ارایه کننده خلاصه نکات و نظریات مهم مباحث گروهی، مصاحبه ها، و نظر سنجی هایی میباشد که در جریان پروسه مشوره با ۱۴۳ نفر از شهروندان افغان (تقریباً ۲۰ فیصد زنان) در ولایت فراه صورت گرفته است. اشتراک کنندگان متشکل از اقشار مختلف جامعه بشمول کارمندان خدمات عامه، متنفذین، زارعین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علماء، و جنگجویان ایکه به پروسه مصالحه پیوسته اند را در بر می گیرد.

مشورت خواهی ها به مثابه بخشی از مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح (که بعد از این در این سند گفتگو یاد میگردد) توسط ۱۱ نهاد مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای مشورت با بیشتر از ۴۵۰۰ تن افغانان عادی با این دیدگاه که ۳۴ نقشه محلی برای صلح را انکشاف دهد روی دست گرفته شد.

این نقشه راه برای صلح بر آن است تا ارایه کننده تجزیه و تحلیل جامع عوامل منازعات و تشخیص راه حلهای ملموس و مناسب برای کمک در استحکام و تداوم صلح و ثبات در ولایت فراه باشد.

## ۲. معلومات ولایتی

ولایت فراه دارای بیش از ۴۸۰۰۰ کیلو متر مربع بوده و چهارمین ولایت بزرگ از حیث اراضی در افغانستان میباشد که هرات در شمال، غور در شرق، نیمروز در جنوب، هلمند در جنوب شرق، و ایران در غرب آن موقعیت دارد. با این لحاظ، ولایت فراه منحصیث یک دهلیز متصل کننده مناطق جنوب و شمال افغانستان پنداشته میشود.

ولایت فراه دارای ۱۱ واحد اداری میباشد که شامل بالابلوک، خاک سفید در شمال، شهر فراه بعنوان مرکز و بکوا در جنوب قلعه کاه و شیب کوه در غرب، لاش و جوین در جنوب غرب و پشت رود در مرکز موقعیت دارند. نفوس تقریبی ولایت بین ۸۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ میباشد که ۹۰٪ آن در قریه جات و ولسوالی ها زندگی میکنند. لسانهای پشتو و دری کاربرد دارند که دری به صورت عمده در ادارات دولتی و ولسوالیهای غربی و پشتو بیشتر در ولسوالیهای شرقی بکار می رود.

گفته میشود که پشتونها ۷۵٪ نفوس را تشکیل میدهند که اکثریت آنان مربوط به قوم نورزایی که که آن نیز دارای ۱۵ شاخه اند، میباشد و سپس اقوام بارکزی، علیزی، و متباقی را اقوام تاجیک که تقریباً ۱۰٪ و ایلتا، مغول، بلوچ، و سادات میباشد، تشکیل میدهد<sup>۱۹۰</sup>.

<sup>۱۹۰</sup> تمام ارقام ارائه شده تقریبی بوده و اساس مطالعاتی علمی در فراه ندارد.

ولایت فراه دارای یک تعداد مردمان کوچی نیز بوده که بنا به فصول تعدادشان متغیر میباشد. برا ساس معلومات ریاست اقوام و قبایل در تابستان تعداد آنان تا ۱۱۰۰۰۰ می‌رسد که اکثر آنان به ولسوالیهای پشت کوه و انار دره می‌روند.

بر اساس معلومات تقریبی بیش از ۱۰۰۰۰۰ از مردم فراه فعلا منحیت کارگران مهاجر در ایران زندگی میکنند و تعدادی نیز در هرات جائیکه فرصتهای اقتصادی بیشتری وجود دارد رفته اند.

### ۳. تحلیل منازعات: نوعیت و عوامل آن

انواع منازعات: در جریان مباحث گروهی، اشتراک کنندگان طیف وسیعی از انواع منازعات را که دارای تبعات مخرب بر روند صلح و انکشاف در ولایت دارند را بر شمردند. منازعه عمده که در جریان است فی مابین نیرو های مخالف مسلح به رهبری طالبان و نیروهای طرفدار دولت که بعد از تشکیل دولت جدید افغانستان آغاز شد، می‌باشد. اشتراک کنندگان عقیده داشتند که منازعه دو طرف، دیگر منازعات و مشکلات را مثل منازعات قومی، گروه های مافیایی و جرایم سازمان یافته و آنهاییکه پولیس محلی در آنها دخیل میباشد را نیز بوجود آورده است.

بهر حال، مهمترین نوع منازعه که توسط اشتراک کننده گان شناسایی شد و در بالا به آن اشاره صورت گرفت منازعه فی مابین نیروهای شورشی به رهبری طالبان و نیرو های مسلح دولتی میباشد.

”به نظر من دو نوع منازعه در ولایت فراه میباشد، مورد اول که بدترین آن است بین نیرو های طالبان و نیروهای دولتی و دیگری منازعه قومی که تقریباً از میان رفته ولی در بعضی مناطق مثل و لسولی بالا بلوک هنوز احساس میشود. یک وکیل مدافع در فراه. ” شخصی که عضو طالبان گروه میباشد بعنوان عضوظالبان در محل شناخته شده و تعلقات قومی وی با عضویت و رابطه وی با طالبان تبدیل گردیده و آن شخص دیگر به عنوان نورزایی، اچکزی، و غوروزی شناخته نمیشود و تنها به عنوان عضو طالبان شناخته میشود. ” منبع قبلی.

شرایط امنیتی در ولایت فراه با خراب شدن وضع در یک بخش آن و تبعات آن در بخش دیگر در نوسان می‌باشد. این بنا بر تغییر در عوامل آن به شمول فراهم بودن اسلحه و حضور دولت بخصوص نیروهای مسلح دولتی در یک منطقه می‌باشد. یکی از اعضای جنبش خواهان با نگرانی چنین گفت:

”بغیر از شهر فراه، هیچ مکتبی فعال نبوده مثلاً در ولسولیه‌ها مثل بکوا، گلستان، بالا بلوک حتی مکاتب ابتدایی نیز فعال نمی‌باشند. نفوذ مافیای مواد مخدر در همه جا احساس میشود.“

در بعضی از مناطق فراه، رقابتهای شخصی نوع دیگری از منازعه را بوجود آورده. وقتی افراد بنا به موجودیت رقابتهای پیشینه خود با دیگران دارای موقف دولتی می‌شوند، رقبای آنان متمایل به جلب حمایت از شورشیان می‌گردند. کسانی که در موقف دولتی قرار دارند ممکن که مبادرت به توقیفهای خودسرانه، آزار و اذیت، و تهدید و تخویف رقبای خود، نمایند و کسانی که تحت حمایت شورشیان می‌باشند مبادرت به اختطاف، تهدید و تخویف، افراد، کارگذاری ماین و در بعضی موارد حملات پاتکی علیه رقبایشان نمایند که سبب بوجود آوردن وضعیت مشکوک و غیر قابل درکی از منازعه و دیگر اسباب رنج و درد افراد ملکی می‌گردد.

در بعضی مناطق ولایت، گروه‌های مافیای مواد مخدر نیز بوجود آورنده منازعات اند و با وجود آن که پدیده جدید نمی‌باشند اما با در نظر داشت کاهش و از دست دادن کنترل دولت در بعضی از این مناطق باعث رشد و فعالیت این گروه‌های مافیایی گردیده است.

مردم ادعا داشتند که گروه‌های مافیایی با استفاده از شرایط و اوضاع بوجود آمده به نفع خودشان توسط حمایت از گروه‌های شورشی با ارایه کمکهای لوژستیک و مالی و در عوض با بهره‌گیری از توان محافظتی آنان در ارسال قطارهای مواد مخدر در مرزها و محافظت مزارع کشت تریاک عمل مینمایند که این مسئله باعث افزایش توان شورشیان و نیز منجر به افزایش بی‌ثباتی و عدم امنیت شده است. اشتراک کنندگان با بیان اینکه این مسئله منعی یک بحران عمده بوده که در آن شورشیان بخاطر عدم حضور دولت در ولسوالیه‌ها و بهره‌گیری از کمکهای مالی گروه‌های مافیایی، قدرت خویش را افزایش می‌دهند. طوریکه به آن اشاره صورت گرفت، کشت کوکنار باعث افزایش توان و انرژی شورشیان در منطقه گردیده است طوریکه دولت هیچ برنامه روشنی برای امحاء آن در دست ندارد. در مناطقی که کوکنار بطور وسیع تحت کشت قرار دارد مثل ولسوالیه‌های بکوا و بالا بلوک، طالبان مزارع کشت شده را از تخریب محافظت می‌نمایند. اما در مناطقی که تحت اداره کامل و یا قسمی دولت می‌باشد، زارعین خورد و کوچک بخش بسیار کمی از کوکنار را می‌کارند و دولت نیز در از بین بردن آن در فصل برداشت تلاش می‌نماید. کدام کشت جایگزین و یا بدیل نیز وجود ندارد و عملکرد دولت باعث از بین بردن درآمد آنان میشود.

میزان دخیل بودن عوامل قومی در بوجود آوردن منازعات بستگی به خود ولسوالی، تاریخچه و روابط قومی در آن، و ساختار شکل‌گیری قدرت محلی آن دارد. این مسئله ناشی از میزان کسب حمایت، عوامل متعدد مثل منابع موجود در دسترس، و میزان بهره

گیری آن توسط عوامل متعدد و آن هم به اساس مناقشات گذشته که تا هنوز دوام دارند می‌باشد. یکی از منتقدین ولسوالی بالابلوک چنین گفت:

”برعکس دیگر ولسوالیهای ولایت فراه، بدبختانه ولسوالی بالا بلوک متاثر از کشمکشها و مناقشات قومی و فرقه ای می‌باشد. به طور مثال، شخصی محلی مربوط به یک قوم خاص باعث کشته شدن فرد دیگری از یک قوم رقیب شده بود. باوجود اینکه قربانی شخصا هیچ گونه مسئله قومی نداشته و یک زارع ساده بوده، حالا شما بگو یید که دیگر اعضای قوم وی در چنین شرایطی چه کاری را باید انجام دهند. این واضح است که آنها بر علیه قوم مرتکب قضیه اقدام نموده که آن مناقشه به مدت ۵ سال است که دوام دارد“

اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که در ولسوالی بالا بلوک منازعات قومی بیشتر بر محور قدرت طلبی بر مردم محلی و اقوام رقیب در حال چرخش است. این قدرت میتواند با نفوذ در ادارات دولتی و یا کسب حمایت شورشیان با استفاده از گروه های مافیایی که در سطوح محلی مطرح میباشد، عملی شود.

با این وجود، عواملی دیگر نیز هست که تشدید کننده منازعات در سطح ولایت میباشد. یکی از آنها که توسط اشتراک کنندگان اشاره شد عدم ثبات سیاسی در مرکز و پایین بودن سطح سواد در مناطق محلی میباشد. موجودیت این خلاء ها، توسط تعدادی از عوامل در منازعات مورد سوء استفاده قرار گرفته استفاده آسان تر از این منابع و حمایتهای تخنیکی مردم محلی را برای آنان سهولت میبخشد. عامل دیگر موثر در ایجاد منازعه را میتوان فقدان فرصتهای سیاسی و اقتصادی برای شهروندان فراه دانست اشتراک کنندگان به فساد اداری گسترده اشار نمودند و آن را میتوان بعنوان یک عامل موثر در تداوم منازعات شناسایی کرد طوریکه مردم را برای اجتناب از آلوده شدن به فساد مجبور به فاصله گرفتن از دولت نموده است.

یک خانم نرس از شهر فراه ، عوامل منازعه در ولایت فراه را که علاوهً توسط ادعای ها ی مداخلات کشورها ی همسایه متاثر شده است باز تاب داده گفت :

”ممکن است که تعدادی از طالبان شعوری و عقیدتی وجود داشته باشند که بر اساس عقاید خود دست به منازعه میزنند اما شمار آنها به آن حدی نیست که باعث بی ثباتی گردد و ممکن تعدادی از نیروهای مسلح دولتی نیز موجود باشند که برای تعهد به کشور در حال مبارزه می‌باشند اما تعدادشان انگشت شمار می‌باشند. هم طالبان و هم نیروهای مسلح افغانستان برای منافع مالی خودشان در منازعه قرار دارند. نیروهای مسلح افغانستان برای بدست آوردن معاش و امتیازات ماهوار خود می‌جنگند در حالیکه طالبان برای رویه

پاکستانی و یکی دو هزار پول افغانی که جنایتکاران برای آنها بخاطر بی ثباتی وضعیت می‌پردازند در حال نزاع می‌باشند. عمده ترین منازعه که در ولایت فراه در جریان می‌باشد، منازعه فی مابین مخالفین مسلح دولت از یک طرف و نیروهای مسلح دولتی و همکاران خارجیها آنها است. تداوم جنگ تنها بخاطر عدم موجودیت فرصتهای کاری و فساد اداری گسترده نیست بلکه دلایل دیگری نیز دارد که باعث تشدید اوضاع میشود. برای مثال، ایران و پاکستان همیشه دشمن این کشور بوده و طالبان پاکستانی را به این منطقه میفرستند یا طالبان محلی را با دادن چند هزار روپیه پاکستانی و سلاح کلاشینکوف تطمیع میکنند."

**عوامل منازعات:** در جریان مباحثات با اشتراک کنندگان در مباحث گروهی، افراد مصاحبه شده و فرمهای نظر سنجی، اشتراک کنندگان به این نظر بودند که عامل اصلی منازعات طالبان و گروه های شورشی وابسته و حمایت کشورهای همسایه بشمول ایران و پاکستان، گروه های مافیایی مواد دمخدر، تعدادی از رهبران قومی و افراد دارای پستهای دولتی و سیاستمداران بشمول اعضای شورای ولایتی و اعضای پارلمان که برای بدست آوردن مقام در دولت در حال تلاش میباشند.

**اغتشاش تحت رهبری طالبان:** بر اساس نظر اشتراک کنندگان، دو نوع طالبان وجود دارند. نوع اول، طالبان داخلی اند که با دولت فعلی افغانستان برای حضور نیروهای خارجی در کشور مشکل دارند و نوع دوم، طالبان خارجی هستند که برای تزلزل ثبات در ولایت در حال منازعه میباشند. طالبان خارجی شامل طالبانی اند که از طرف دولتهای ایران و پاکستان مورد حمایت قرار میگیرند. طالبان خارجی شامل طالبانی میشوند که از دیگر مناطق مانند هلمند، قندهار، و دیگر ولایات همجوار مهاجر شده اند. منافع ایران در ولایت فراه ریشه در مسائل آبهای جاری دارد. بیشتر منابع آبی ولایت فراه به سوی اراضی ایران می‌رود در حالیکه مردم ولایت فراه از عدم دسترسی به آب در رنج بسر می‌برند. فلذا، صلح و امنیت و ثبات در فراه که دولت و مردم قادر به کنترل منابع آبی خود میباشند، به نفع ایران نمی‌باشد. یک فعال جامعه مدنی و حقوق بشری زنان گفت:

"من نمی‌توانم بگویم که منازعه شعوری و عقیدتی جریان دارد اما جنگ در افغانستان ناشی از اعمال تروریستی میباشد طوریکه هیچکس نه بخاطر عقاید خود توقیف و نه هم کشته میشود. آنها به خاطر این کشته میشوند که توسط حلقات سیاسی داخلی و یا هم خارجی فریب خورده اند."

اشتراک کننده گان اذعان داشتند که کمبود امکانات آموزشی مانند لیسه‌ها و مکاتب ابتدایی و همچنین فقر باعث کمبود معلومات افراد نسبت به صلح، انکشاف و ملی

گرایی گردیده و به برداشت غلط از شریعت اسلامی درباره جهاد می‌انجامد و باعث افزایش منازعات در ولایت فراه می‌شود.

در این زمینه یک ریش سفید از قریه گرانی ولسوالی بالا بلوک مثال زیر را ارایه نمود:

“من یک کارگر روزمزد را برای سمنت کاری خانه ام گرفتم. در وقفه چاشت من از او پرسیدم از کجا هست و او گفت از ولسوالی بالا بلوک. من از او پرسیدم که او در شهر چی کار می‌کند و او گفت: کارمیکند تا سه تا چهارهزار افغانی بدست بیاورد تا یک موبایل بخرد و بعد برای جهاد به ولسوالی بالا بلوک میرود. وقتی من از او درباره اصول اسلام پرسیدم مانند نحوه خواندن نماز و قرآن، او نتوانست جواب بدهد. او همیشه بر جهاد تاکید داشت و می‌گفت که جنگ با کافران یک فرض است.”

دولت هم یکی از عوامل منازعه شناخته می‌شود زیرا آنها فاسد و اردوو و کارمندان ملکی آنها نیز غیر مسلکی هستند. در طول صحبت‌ها گزارش شده بود که در بعضی از ولسوالی‌ها، پولیس مردم محل را متهم به دست داشتن با طالبان میکرد دست به دستگیری‌های بدون جواز، آزاردهی، تهدید و بعضی اوقات جرایم شدیدی علیه مردم مرتکب می‌شدند. یک ریش سفید از ولسوالی خاک سفید چنین ادعا نمود:

“چند ماه قبل، رییس متوفی پولیس ولسوالی خاک سفید بدون جواز چهار نفر را به دلیل شکار یک بزی که به او آورده نشده بود دستگیر کرد و آنها را شکنجه داد. بنابراین اعضای فامیل قربانیان مجبور بودند علیه پولیس سلاح بدست بگیرند و باعث ناامنی شوند”

مردم ادعا داشتند که طرفین در منازعه از ناامنی در ولایت از راه‌های مختلف سود می‌بردند. برای مثال، مافیای مواد مخدر از طالبان یا نیروی‌های دولتی بنا بر شرایط برای انتقال مواد مخدر استفاده می‌کنند.

اشتراک‌کننده گان همچنین یاد آوری کردند که شرکت‌های امنیتی از ناامنی سود می‌بردند زیرا آنها قرارداد‌های محافظت از قطارهای نیروی‌های ایساف را با قیمت بالاتر انتقال می‌دادند. آنها اضافه نمودند که مسئولین دولتی فاسد نیز از ناامنی سود می‌بردند زیرا دولت آنها را از وظیفه‌شان برطرف نمی‌کند چون ممکن است آنها به طالبان ملحق شوند. همچنین شرایطی به دیگر مسئولین عالی رتبه نیز صدق می‌کند. بنابراین آنها از یک گروه مسلح خاص حمایت می‌کنند یا از طالبانی که در ساحه ناامنی ایجاد می‌نمایند حمایت مالی می‌کنند. یا ساده‌تر آنها از اینکه فاسد هستند سود می‌برند و دولت انتظار



خود را از آنها کاهش می‌دهد و رشوه‌گیری برای آن مسئولین راحت تر می‌شود. یک صاحب منصب سابق پولیس ملی ادعای خود را با مثال زیر تاکید نمود:

"من به یاد دارم که ما سه تانکر تیل سوخت که به ریاست عواید فیس نمی‌دادند را توقیف کردیم. بعد از چند دقیقه من تلفون‌های زیادی از کابل دریافت کردم که در نهایت ما را مجبور کرد تا تانکرها را رها کنیم. مسئولین در کابل به ما می‌گفتند که شرایط امنیتی خوب نیست و اگر ما به توقیف تانکرها ادامه بدهیم جان خود را به خطر انداخته ایم."

براساس بحث‌ها، طرفین درگیر در منازعه اجندای خاصی برای صلح نداشتند زیرا منافع شخصی آنها با آمدن صلح در فراه در خطر می‌شد. اشتراک‌کننده‌گان همچنان به این نظر بودند که طالبان محلی و دیگر گروه‌های مخالف دولت یک ایدولوژی مستقل نداشتند و آنها از تصمیم‌هایی که در دیگر جاها میشد تبعیت می‌کردند، یا شورای کویت<sup>۱۹۶</sup>، آی‌آس‌آی یا نیروهای انقلابی قدس ایران.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

بهترین گروهی دادخواهی که توسط شرکت‌کننده‌گان برای حمایت از صلح انتخاب شد ملاها، ریش‌سفیدها، و دیگر اعضای شورای انکشافی بود. گرچه، آنهایی که برای صلح تلاش می‌کردند توسط طالبان، گروه‌های مخالف دولت و یا مافیای مواد مخدر مورد هدف قرار می‌گرفتند. زیرا این گروه‌ها آسیب‌پذیر هستند، دولت باید برای آنها امنیت فراهم کند در غیر این صورت آنها قادر نخواهند بود تا در قریه‌جات صلح بیاورند. جامعه جهانی باید برای اجندای صلح در افغانستان با مانع‌شدن مداخلات کشور‌های خارجی باندیشند. بزرگان قومی در حل مشکلات قومی و مشکلات شخصی خوب عمل می‌کنند. گرچه، وقتی موضوعات مربوط به تنازعات سیاسی بین نیروی‌های مسلح دولت و خود دولت می‌رسید برای آنها تصمیم‌گیری مشکل است

وقتی به موضوع از یک دیدگاه وسیع‌تر نگاه می‌شود، شرکت‌کننده‌گان معتقد هستند که دولت قدم‌های محکمی علیه مداخله کشورهای همسایه بگیرد مانند ارجاع دادن موضوع به نهاد‌های بین‌المللی، انجام عملیات‌های مؤثر ضد طالبان، آوردن انکشاف اجتماعی و اقتصادی، ایجاد یک برنامه صلح به رهبری افراد متعهد و سالم و تطبیق قانون برای تمام افراد به صورت یکسان. آنها نیز بیان داشتند که دولت فساد گسترده در ادارات خود را پایان دهد تا منازعات در ولایات ختم شود.

<sup>۱۹۶</sup> آنچه به اصطلاح شورای کویت نامیده می‌شود عبارت از یک شورای رهبران طالبان می‌باشد که به دنبال سقوط حکومت طالبان با مداخله نظامی امریکا در سال ۲۰۰۱ در کویت در بلوچستان پاکستان پناه گرفته‌اند.

جلوگیری از مداخله کشورهای همسایه: شرکت کننده گان معتقدند که تنها ابزار باقی مانده دست به کار شدن و عمل کردن علیه کشورهای است که در کشور ما مداخله می کنند. گرچه شرکت کننده گان خواستار عملیات های انتقام جویانه نشدند اما آنها خواستار تدابیر شدیدتری علیه افراد مداخله جوی خارجی شدند. برای مثال، آنها گفتند که پاکستان انتحاری های خود را به ولایت برای کشتن افراد بی گناه می فرستند، دولت افغانستان باید با عمل مماثل پاسخ بدهد.

آنها همچنین گفتند که وقتی که ایران مهاجرین را در مرز خود می کشد و مهمات و پول به مخالفین دولت می فرستد، دولت باید آنها را دستگیر و به میز محاکمه بکشاند. در عین حال، آنها گفتند که در دیگر ولایت نیز وقتی پاکستان راکت به افغانستان شلیک می کند، افغانستان نیز باید مقابل به مثل کند. شرکت کننده گان بحث می کردند که جامعه جهانی می تواند از مداخله کشورهای خارجی به افغانستان کمک کند. گرچه این واضح نبود که شرکت کننده گان خواستار راجع کردن مداخلات به محاکم بین المللی یا شورای امنیت ملل متحد یا مجمع عمومی ملل متحد، شرکت کننده گان معتقد بودند که باز کردن یک دوسیه در ملل متحد به درک بهتر موضوعات بین کشوری می انجامد و پیشنهاداتی برای جامعه بین المللی برای جلوگیری از مداخلات. مسوول اتاق تجارت فراه چنین گفت:

“ما باید یک دوسیه در ملل متحد باز کنیم تا از مداخله ایران و پاکستان در امور افغانستان جلوگیری کنیم زیرا ما به طور شدیدی از طریق این کشورها تحت فشار هستیم” حشمت،

**مبارزه موثر با مخالفین مسلح:** شرکت کننده گان به طور مستقیم به طالبان به عنوان منبع اصلی ناامنی و بی ثباتی اشاره کردند و از دولت خواستند تا قدم های محکمی برای پایان دادن به این مشکل بردارد. مردم گفتند که انجام عملیات های تصفیه ای و بعد ترک کردن منطقه یک روش خوب برای مبارزه با نا امنی نیست. درعوض، دولت باید پایگاه های قوی ایجاد کند که دارای افراد با تجربه و مسلکی باشند که بتوانند جنایتکاران را دستگیر کند و حاکمیت قانون را به صورت مسلکی تطبیق کنند. آنها همچنین گفتند که یک عملیات مبارزه با دهشت افگنی شامل تحقیقات کامل جنایی و سیستم های بازرسی و بازجوی می باشد و حتی زمانی که طالبان دستگیر می شوند قاضی های نمی توانند آنها را محکمه کنند زیرا شواهد کافی برای آنها وجود ندارد.

**انکشاف اجتماعی و اقتصادعامه:** همان طوری که شرکت کننده گان بیان کردند یکی از فاکتورهای اصلی که به منازعات کمک می کند کمبود موقعیت های اقتصادی و نبود احتیاجات اولیه مردم می باشد. مخالفین در منازعات و مناقشات پول و سلاح به مردم

می‌دهند. در مناطق دور دست ولایات، شرکت کننده گان گفتند که مکتب، کلینیک و دیگر کمک های بشری وجود ندارد. در این صورت مردم محل به گزینه های دیگر برای ادامه زندگی خود روی می‌آورند. شرکت کننده گان به یکی دیگر از مشکلات در ولایت فراه اشاره کردند که کمبود توجه دولت به بند برق بخاش آباد است، که سال های قبل برنامه ریزی شده بود. آنها می‌گفتند که اگر بند برق تکمیل میشد تغییرات مثبتی در زندگی مردم عادی بوجود می‌آمد. یک فعال حقوق بشری زنان چنین گفت:

”در این ولایت به خصوص در این ولسوالی ها، میزان تولد بالا است در حالی که نفوس تنها به سلاح دسترسی دارد و خلاصه. آنها هیچ گونه دسترسی به تحصیل، خدمات صحتی و کمبود آب و غذا ندارند. شما از چنین جمعیتی چه انتظار دارید به جز خشونت و جنگ؟ طالبان و دیگر گروه های مسلح به آسانی از آنها برای رسیدن به اهداف بد خود استفاده می‌کنند.“

برنامه صلح که توسط افراد متعهد و پاک رهبری می‌شود: در طول دوره بحث، شرکت کننده گان معتقد بودند که برنامه مصالحه و صلح توسط گروهی از افراد پیشبرده می‌شود که خودشان در خشونت‌ها دست دارند. شرکت کننده گان گفتند که اعضای کنونی کمیته صلح به وظایفشان متعهد نیستند و برای منافع شخصی خودشان کار می‌کنند و به همین دلیل گام های محکمی در این باره برداشته نشده است. یک ریش سفید از فراه چنین گفت:

”هیچ گونه دست آورد قوی برای آوردن صلح در ولایت صورت نگرفته است. یک گروه مشخص از مردم دور هم آمده اند و برای خودشان کمیته صلح ایجاد کرده اند و هیچ فرد عادی از ولسوالی در آنجا وجود ندارد.“

شرکت کننده گان احساس می‌کردند که حداقل اصلاحاتی در روند صلح کنونی باید بوجود بیاید شامل اهداف و مقاصد همچنین کارمندان کمیته صلح و شواری عالی صلح باشد.

## ۵. پیشنهادات مردم

در تمام مشورت‌ها در ولایت فراه، مردم سفارشات کلی زیرین را برای حکومت به منظور پرداختن به عوامل اساسی منازعه در آن ولایت پیشنهاد نمودند:

اصلاح پروسه صلح و ادغام مجدد شورای عالی و ولایتی صلح: (۱) اصلاح اهداف، مقاصد و تقرر افراد در شورای عالی و شورای ولایتی صلح، شورای صلح و برنامه ادغام مجدد از بی طرفی، توانمندی و فراگیر بودن پروسه صلح اطمینان دهد. (۲) گردهم آوری ریش سفیدان، ملاها، دانشمندان اسلامی و اعضای شورای انکشافی برای دادخواهی از صلح؛

تقویت حکومت داری محلی و حاکمیت قانون: (۱) حصول اطمینان از اینکه کرسی های دولتی از طریق پروسه انتصاب شایسته سالاری تکمیل گردد؛ (۲) ایجاد یک برنامه مؤثر مبارزه با فساد اداری در ولایت؛ (۲) تطبیق قانون به طور مساوی بین ضعیف و قوی؛

تقویت و گسترش امنیت، مبارزه مؤثر علیه آشوبگران: (۱) تهیه یک پلان اساسی مبارزه بر علیه آشوبگران که شامل ایجاد اداره مؤثر حکومت داری در مناطق واپس گرفته شده از مخالفین مسلح باشد؛ (۲) بهتر ساختن شرایط امنیتی در ولایت فراه توسط تقویت و حضور نیروهای نظامی؛ (۳) جمع آوری سلاح ها از نزد افراد غیر مسؤول و خلع سلاح نمودن از نزد آنها؛ (۴) مقرر کردن مسؤولین عالی رتبه، شامل والی ها، قومندان های امنیه پولیس و قومندان های عالی رتبه نظامی و امنیتی از ولایت فراه، زیرا آنها از وضعیت آگاهی بیشتری دارند؛

انکشاف اجتماعی اقتصادی: (۱) حفظ هماهنگی خوب و مؤثر با دولت مرکزی در مورد تطبیق برنامه های ملی؛ (۲) ایجاد فرصت های شغلی برای مردم محل تا آنها مجبور نباشد به نیرو های غیر دولتی بپیوندند؛ (۳) ایجاد یک پلان مؤثر مبارزه با مواد مخدر که بتواند گزینه و فرصت بهتری برای کشاورزان خشخاش باشد؛ (۴) جلوگیری از به هدر رفتن آب رود فراه که به ایران می رود و ساختن بند آب و برق بخش آبد که فرصت های شغلی برای مردم ایجاد می کند؛ (۵) بالابردن آگاهی مردم نسبت به موضوعات مختلف مانند حقوق بشر.

جلوگیری از مداخلات کشورهای همسایه: (۱) تهیه یک سیاست مؤثر و خوب در حالی که بتواند با جامعه بین المللی بشمول کشورهای همسایه کار کند؛ (۲) جلوگیری از دخالت خارجی در مسایل داخلی افغانستان.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت نیمروز

## ۱. معرفی

این گزارش راه محلی برای صلح خلاصه ای یافته های کلیدی گفتگو های مردم افغانستان است که در شهر زرنج مرکز ولایت نیمروز تدویر یافت. در این بحث های مشورتی از سراسر ولایت زنان و مردان شامل بودند و اشتراک کنندگان آن اعم از باشندگان محل، نمایندگان جامعه مدنی، سران اقوام، اعضای شورای علما و استادان بودند.

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان دایکندی به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می شود" یک برنامه سر تا سری ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان های عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

## ۲. ساختار ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و اوضاع سیاسی

ولایت نیمروز با داشتن ترکیب جمعیتی مختلط از سایر ولایات حوزه جنوب افغانستان متفاوت است. از لحاظ تاریخی اکثریت جمعیت آن بلوچ ها و براهوی ها هستند ولی با آن هم مهاجرت های قابل ملاحظه باعث گردیده است که اجتماع پشتون ها اکثریت عمده ای ۶۰ در صدی این ولایت را بسازد. بلوچ ها، تاجک ها و هزاره ها متباقی ۴۰ فیصد جمعیت این ولایت را تشکیل می دهند.

در حالیکه بازرگانی (به گونه ای قانونی و غیرقانونی آن) با کشور همجوار ایران نقش عمده ای را در اقتصاد محل بازی می کند، دومین پیشه ای عمده اکثریت مردم این ولایت را کشاورزی تشکیل می دهد. اکثریت عمده مجتمعات محلی ساکن در ولسوالی ها که مصروف کشاورزی هستند برای آبیاری فرآورده های زراعتی شان بطور فزاینده به سیستم آب دریایی وابسته می باشند. از این رو در صورت خشکسالی و یا سایر فکتور های اقلیمی فراورده های کشاورزی این ولایت آسیب پذیر هستند.

بعد از سقوط رژیم طالبان، باوجود آنکه تفاوت ها و تنش های بین القومی وجود دارد، بویژه در میان پشتون ها و بلوچ در بعضی ساحات، اما کدام منازعه عمده در میان مردم محل رخ نداده است. سران اقوام با نفوذترین اشخاص محلات شان هستند و اکثر احزاب سیاسی در تلاش بدست آوردن حمایت آنان می شوند.

این ولایت عمیقاً از کشور ایران متأثر است، دلیل آن شاید استفاده وسیع اسعار ایرانی و همچنان سیاسی باشد. اکثریت مردم محل ادعا دارند که کشور ایران نفوذ بیش از حد خویش را بر مسئولین ولایت نیمروز نگه میدارند. مردم محل می گویند که صدور برق از

ساحات همجوار با کشور ایران به ولایت نیمروز یک اقدام بیطرفانه پنداشته نمی‌شود و ممکن است در سال‌های آینده از آن بحیث وسیله ای برای فشار سیاسی استفاده شود.

همچنان تاثیر فرهنگ ایرانی در این ولایت بویژه در زنان نیز بطور قابل ملاحظه مشاهده می‌شود که زنان، در مقایسه به سایر ولایات همسان در جنوب افغانستان، را قادر می‌سازد تا بیرون از منزل کار نموده و نقش براننده را در زندگی اجتماعی ایفا نمایند.

از دید اوضاع امنیتی، در مقایسه به دیگر ولایات حوزه جنوب، این ولایت کمتر از وضعیت شورش متاثر شده است با وجود آنکه در سطح بعضی از مجتمعات و ولسوالی‌های پشتون نشین چون خاشرود اندکی همدردی و حمایت از عناصر ضد دولتی شاید ملاحظه برسد. اما حضور و نیروی شورشیان در ولسوالی‌های خاشرود و دلارام که نقاط تردد و حمل و نقل عناصر ضد دولتی و سفر به ولایات هلمند و فراه می‌باشد، بدلیل اجرای عملیات‌های پیوسته توسط نیروهای طرفدار دولت تضعیف گردیده است. از دید امنیتی و سیاسی موقعیت ولسوالی خاشرود محل ستراتیژیک بشمار می‌آید. جمعیت این بخش بیشتر پشتون‌نبار هستند که بطور سنتی بلوچ‌ها در این ولایت بیشتر تسلط داشتند و مرکز این ولسوالی که به غرغری مسماً است در زمان رژیم طالبان به مرکز ولایت نیمروز تبدیل شده بود.

با وجود تلاش‌های دوامدار رهبری ولایت سطح پایین افراد مسلکی در ریاست‌ها دولتی، فساد گسترده، زیربنای ضعیف دولتی، نا امنی در بعضی از ولسوالی‌های دور دست و توجه و کمک کمتر حکومت مرکزی از جمله چالش‌های هستند که حکومتداری محلی در نیمروز با آن روبرو است.

### ۳. تحلیل منازعه: محرک‌های منازعه

ولایت نیمروز از بدترین شکل تشدد ناشی از شورشگری که سایر ولایات حوزه جنوب افغانستان را متاثر ساخته مصوّن باقی مانده است. این در حالیست که بخش عمده از این ولایت، بویژه ساحات هم سرحد با ایران، بطور گسترده عاری از تنفیذ قانون بوده که شرایط را برای قاچاق وسیع بویژه قاچاق مواد مخدر مهیا ساخته است.

در ولسوالی‌های خاشرود و دلارام چالش‌های ویژه فراراه نیروهای ملی امنیتی افغان وجود دارد. چنین پنداشته می‌شود که حکومت محلی در این دو محل خیلی ضعیف بوده و توان آنرا ندارد تا حیطه نفوذ صلاحیت خود را فراتر از مراکز عمده آن گسترش بدهد. در نتیجه این ضعف باعث شده است تا این دو ولسوالی تحت کنترل عناصر ضد دولتی قرار گیرند. فکر می‌شود که طالبان با استفاده از خلا میان خاشرود و مسوّلین ویژه گی‌های شان را ارتقاء بخشیده اند. عامل دیگری که امنیت را متاثر ساخته این است که



بعضی از علما و ملا های مقیم در نیمروز، بطور ویژه در مرکز ولایت زرنج، ارتباطات فرضی و نزدیک را با شورشیان که شبکه های شان در ایران مستقر است، برقرار نموده اند.

مسئولین دولتی و جامعه مدنی هراس دارند که با خروج نیرو های نظامی بین المللی شاید وضعیت امنیتی وخیمتر شود. آنان می گویند که نیرو های امنیتی افغان آموزش کافی ندیده اند و از لحاظ تجهیزات نیز با کمبود مواجه هستند. تشویش وجود دارد که چالش بزرگ برای نیرو های امنیتی افغان خواهد بود تا آنان با شورشگری مقابله نمایند و ورود این عناصر از کشور های همجوار را کنترل کنند.

از آن جاییکه نیمروز بشدت از خشکسالی اقلیمی متاثر شده، از دیر زمانی مردمان محلی طالب کمک دولت مرکزی شده است تا سیستم های موجود آبرسانی و آبیاری این ولایت را بهبود بخشد. کار بازسازی بند کمال خان و کانال نهرلشگری که آب را از ولایت هلمند به این ولایت می رساند از دیر زمانی توسط حکومت مرکزی وعده داده شده ولی کار این پروژه ها ناتمام باقی مانده است.

وعده های حکومت برای مجتمعات محلی مبنی بر بهتر ساختن وضعیت امنیتی و توسعه دادن برنامه های انکشافی محلی به گونه ای وسیع ناتکمیل باقی مانده است. نا امنی پیوسته در بعضی از ولسوالی ها بویژه ولسوالی های دلارام و خاشرود ساکنین محلی را مایوس ساخته است. ارایه خدمات ناچیز توسط مسئولین محلی بویژه فقدان آب رسانی در ولسوالی های متاثر شده از خشکسالی، به مردم محل این حس را القاح نموده است که گویا آنان از طرف حکومت محلی بدست فراموشی سپرده شده اند. سرازیر شدن پیوسته افغان که از کشور ایران معاودت نموده و بیجاشدگان داخلی از ولایات هلمند و فراه فشار بیشتری را بر خدمات دولتی وارد می نماید. مجتمعات که در ساحات سرحدی زندگی می کنند هراس دارند که ضعف حکومت و فساد اداری باعث فراهم آوری تسهیلات برای عناصر ضد دولتی، قاچاق مواد مخدر و سایر فعالیت های غیرقانونی شود.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

**تقویت انکشاف اقتصادی اجتماعی:** اشتراک کنندگان بطور پیوسته به ناکامی حکومت و جامعه جهانی اشاره نمودند که نتوانسته اند از طریق پیاده کردن کمک های انکشافی ثبات را در ولایت نیمروز مستقر سازند. نارضایتی به مشاهده رسیده که طی دهه گذشته فرصت های خوبی از دست رفته است و مایوسی دیده می شد که با وجود آنکه میلیاردها دالر امریکایی توسط جامعه بین المللی در افغانستان بمصرف رسید ولی مردم نیمروز تا هنوز هم از بیکاری و فقر رنج می برند.

بر اساس اظهارات اشتراک کنندگان:

"یکی از فکتور های عمده منازعه پایتئ آمدن سطح زندگی مردم می باشد. اجرای عدالت با حمایت بین المللی وجود ندارد و مسئولین در برآورده ساختن وعده های شان ب مردم ناکام شده اند. یکی از دلایل که مردم به شورشیان می پیوندند این است که مردم فکر می کنند که طالبان در گفتار شان صادق تر اند. (عضو شورا محل در زرنج)

همچنان شماری زیاد اشتراک کنندگان فقدان و کمبود پیوسته آب را یکی چالش های عمده تشخیص دادند که نیاز است این معضل بطور سریع حل شود و مردم از حکومت شدیداً انتقاد می نمودند که نتواسته است پروژه های زیربنایی سیستم آبیاری را عملی نماید که این کار خود در بهبود وضعیت کم آبی کمک می کند.

"حکومت وعده داده است که بند کمال خان را دوباره می سازد ولی تاکنون اقدام نکرده است و خشکسالی در سراسر ولایت تا هنوز هم حکمفرما است. این عمل خود باعث فقدان کاریابی شده است، فقر را ازدیاد بخشیده و مردم را مجبور ساخته تا با طالبان یکجا شده و عایداتی بدست بیاورند تا فامیل های شانرا با آن حمایت کنند." (باشنده محلی، چاربرجک)

مزید بر این شماری زیادی اشتراک کنندگان از فشار اضافی یاد آوری کردند که توسط شماری زیادی از معاودت کنندگان و بیجا شدگان داخلی که از ساحات ناامن به این ولایت سرازیر می شوند، بر خدمات اجتماعی و منابع مشترک وارد می شود.

"به هزاران تن از سایر ولایت به این ولایت می آیند که آنها بطور کامل در جمعیت زرنج ادغام نشده و این امر سطح بیکاری را افزایش داده است. حکومت قادر نیست که جریان این مهاجرت ها را مدیریت کند." (یکتن از استادان ولایت زرنج)

**ترویج حکومتداری خوب و اقدام بر ضد فساد اداری:** در حالیکه بعضی از اشتراک کنندگان بحث های مشورتی فکتور های بیرونی را در اوضاع ناامنی شامل می دانند (بشمول نفوذ بی ثبات کننده ای کشور های خارجی و غفلت توسط حکومت کابل) شماری دیگری از اشتراک کنندگان فساد اداری و علاقمندی به منافع شخصی توسط مسئولین ولایتی را از جمله عوامل عمده فراراه فقدان رفاه اجتماعی می دانند.

"مسئولین دولتی افراد مربوط بخود شانرا بر اساس منافع شخصی شان و هموار ساختن راه برای بحران را بکار می گمارند. آنان بخاطر عدم اجرای مسؤلیت های اجتماعی شان، منازعه را ترویج می نمایند." (یکتن از بزرگان زرنج)

یکتن از شاملین بحث های مشورتی ارتباط میان ناتوانی حکومت و نا امنی را به گونه ای مستقیم بهم پیوند داد.

"آیا شما می‌توانید با داشتن یک حکومت ضعیف امنیت خوب داشته باشید؟ تفررها بر اساس توانایی و اهلیت صورت نگرفته بلکه بر اساس پرداخت بیشتر پول صورت می‌گیرد. زمانیکه یک شخص مقرر شد اولین کارش این است تا مصارف پرداخت شده اش را از طریق عایدات غیرقانونی چون رشوه و معامله با قاچاقبران مواد مخدر دوباره بدست بیاورد." (ژورنالست، زرنج)

"حتی آنایکه در حکومت ولایتی ایفای وظیفه می‌نمایند نیز وجود مشکلات فساد اداری را تایید نموده اند. ما در ولایت نیمروز از وجود فساد اداری که در اکثریت ادارات دولتی بیداد می‌کند رنج می‌بریم. من فکر می‌کنم که این یک مشکل بزرگ است و اگر حکومت آنرا مرفوع نماید، سایر مشکلات دیگر به آسانی حل خواهد شد." (کارمند دولت، زرنج)

برای تعدادی بیشتر از اشتراک کنندگان بحث‌ها مشورتی گفتند، تجارت مواد مخدر هسته مرکزی فساد اداری در دستگاه حکومت، بویژه در داخل نیرو های ملی امنیتی افغان را تشکیل می‌دهد.

"حکومت نقش اش را ایفا نمی‌کند و نیرو های امنیتی در قاچاق مواد مخدر دست دارند. اکثراً ما نمی‌توانیم حقایق را در این مورد، بنابر هراس از امنیت شخصی خویش افشا کنیم." (یکتن از بزرگان زرنج)

**حمایت از حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت از مجازات:** مشاهده شده است که معافیت از مجازات کسانی که در تجارت مواد مخدر شامل اند در ولایت نیمروز حاکمیت قانون را شدیداً تحت تاثیر خود قرار داده است.

گفتاری از یک بزرگ قومی در زرنج.

"قاچاقبران مواد مخدر و فساد گسترده در نهاد های قضایی منابع اصلی منازعه هستند. نهاد های قضایی نمی‌توانند قاچاقبران مواد مخدر را کنترل نمایند و این موضوع ولایت را ناامن می‌سازد."

بر اساس گفته بعضی ها، معافیت از مجازات و فقدان حاکمیت قانون ریشه اصلی منازعه است. شماری زیادی شکایت داشتند که قانون صرفاً بر علیه مردم غریب تطبیق می‌گردد در حالیکه سایرین از این امر مستثنی هستند. شماری زیادی از اشتراک کنندگان ادعا نمودند که مسئولین دولتی بویژه نیرو های ملی امنیتی و پولیس ملی افغان تخطی کنندگان اصلی قانون هستند تا تطبیق کنندگان آن:

"مردم بجای اینکه به محاکم رسمی مراجعه کنند ترجیح می‌دهند مشکلات شان را در شورا های محلی حل و فصل نمایند زیرا در سیستم قضایی فساد گسترده وجود دارد." (عضو شورا، زرنج)

یکتن از بزرگان قوم و ولسوال اسبق خاطر نشان ساخت که معافیت از مجازات جرایم گذشته دلیل عمده مشکلات جاری است.

"اگر شما بتاریخ گذشته این کشور نگاه کنید، بخش عمده جرایم و تخطی‌ها حقوق بشر توسط جنگ سالاران صورت گرفته است. یک زمانی مردم خوشبین بودند که این جنایت کاران مقصر شناخته خواهند شد ولی هیچ چیزی رخ نداد. اگر در یک جامعه عدالت وجود نداشته باشد پس یقیناً منازعه وجود خواهد داشت." (یکتن از بزرگان ولسوالی چاربرجک)

اینگونه احساسات توسط شماری زیادی از اشتراک کنندگان بحث های مشورتی انعکاس داده شد، آنانیکه بدبین بنظر می‌رسیدند که توقعات شان با حقایق مطابقت و همخوانی ندارد، و به آینده این مشکلات، که آنان تشخیص داده بودند ولی بدست فراموشی سپرده شده است، بسیار خوشبین نبودند.

"در جاییکه اهلیت سالاری وجود نداشته باشد، تخطی کنندگان حقوق بشر محاکمه نشوند، کارمندان شورای صلح صادق و بیطرف نباشند، در آنجا راهی دیگری بجز بحران و منازعه وجود ندارد." (یکتن از بزرگان شورای قومی، زرنج)

**تقویت صلح و روند مصالحه:** شماری زیادی از اشتراک کنندگان از شورای صلح، در سطح ملی و ولایتی، انتقاد می‌نمودند. بعضی از اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که افرادی زیادی دیگری، بیرون از چارچوب شورای صلح، وجود دارند که ظرفیت اجرای کار موثر برای صلح را دارند بشمول اعضای شورای علما و اعضای شورای ولایتی.

حتی اعضای شورای ولایتی صلح از این کار انتقاد نمودند، که یکتن از این اعضا چنین اظهار داشت:

"من چنین نیتی را مشاهده نمی‌کنم که صلح توسط شورای صلح آورده شود. آنان پول زیادی را بیهوده مصرف کردند، و من فکر می‌کنم که این شورا نقش تفرقه بیانداز و حکومت کن را در میان مردم بازی می‌کند."

بعضی از اشتراک کنندگان می‌خواستند این اطمینان را بدهند که روند صلح از پایین ترین نقطه یعنی از بطن مجتمعات آغاز می‌شود و شاکی بودند که با شورای ولایتی صلح در مورد فعالیت های شان بطور وسیع مشوره صورت نمی‌گیرد.

این موضوع را یکتن از نرسان کلینیک محلی بیان داشت.

"از دید من، اگر می‌کانیزم های محلی صلح به گونه موثر کار نمایند، تمام روند تقویه می‌شود."

شماری دیگری از اشتراک کنندگان علاقه مندی شان را برای روند صلح فراگیر و اساسی اظهار نمودند که تمرکز آن بالای بدست آوردن نتایج عملی باشد تا اینکه یک نهاد برای بحث های تیوریکی.

"من می‌خواهم پیشنهاد نمایم که شورای صلح متشکل از افراد وابسته به اقوام گوناگون و گروه های مذهبی از سراسر ولایت باشد، و تمامی کسانی که برای آوردن صلح کار می‌کنند باید به صلح باور داشته باشند." (یکتن از نمایندگان محل از ولسوالی چخانسر)

بطور خلاصه، شماری زیادی اشتراک کنندگان به این باور بودند که موفقیت روند صلح مسؤولیت هر فرد است و نباید در گرو شماری افرادی انتصاب شده گذاشته شود که در مورد آن فیصله نمایند.

"من فکر می‌کنم که صلح نمی‌تواند توسط بخشی از جامعه تامین شود. صلح تنها به گروهی از بزرگان و یا اعضای شورای صلح ارتباط نمی‌گیرد." (یکتن از اعضای انجو محلی)

## ۵. توصیه های مردم

توصیه های ذیل بر پیشنهاداتی بنا یافته است که توسط اشتراک کنندگان بحث های مشورتی ارایه گردیده است و چنان طرحه شده اند تا به نگرانی های ویژه ای که در ولایت نیمروز تثبیت گردیده است، رسیدگی نماید.

**تقویت انکشاف اقتصادی اجتماعی:** (۱) اشتغال زایی از طریق طرح پروژه های انکشافی هدفمند و مبارزه با فقر؛ (۲) پیاده ساختن تدابیری که بتواند تاثیرات خشکسالی موسمی را کاهش دهد، بویژه اكمال کار پروژه های بند کمال خان و بازسازی کانال آبیاری نهرلشکری؛

**ترویج حکومتداری خوب و اقدام بر علیه فساد اداری:** (۱) تامین روند بکار گماشتن و انتخاب بر اساس اهلیت برای کارمندان دولتی؛ (۲) ارتقای سطح اعتماد بر دولت از طریق

اعمال صداقت توسط مسؤولین دولتی در تمام سطوح؛ (۳) برطرف ساختن آنعده مسؤولین دولتی که محکوم به فساد اداری هستند؛

حمایت از حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت از مجازات: (۱) خاتمه بخشیدن به معافیت از مجازات گسترده، بویژه آنانیکه در تجارت مواد مخدر دست دارند؛ (۲) مبارزه قوی بر ضد فساد اداری، سوء استفاده از صلاحیت و رفع فقدان شفافیت در سیستم عدالت جنایی؛ (۳) بررسی و مجازات نمودن آنانیکه در گذشته به تخطی های جدی حقوق بشر متهم می باشند.

تقویت روند صلح و مصالحه: (۱) وسعت بخشیدن صلح و مصالحه تا این روند کاملاً اقوام و گروه های مختلف مذهبی را احتوا نماید؛ (۲) شامل ساختن و مشوره با مجتمعات محلی در سطوح اصلی جهت تقویت روند صلح.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت هلمند



## ۱. معرفی

این نقشه راه برای صلح فشرده ای از یافته های کلیدی و مسایلی را به معرفی می‌گیرد که در جریان مشورت‌ها به شکل مشورت های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی نظریات با نمایندگان مردم در ولایت هلمند راه اندازی گردید. این مشورت‌ها به شکل بحث های گروهی با ۵۰ تن از اشتراک کننده گان مرد و ۲۵ اشتراک کننده زن انجام گردید. بنا بر مشکلات امنیتی بحث های گروهی در ولایت هلمند محدود تر گردید.

این مشورت منحیث بخشی از مرحله II گفتگو های مردم که توسط ۱۱ شبکه جامعه مدنی به شمول کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور نظرخواهی از ۴۵۰۰ تن افغان عادی راه اندازی شده تا ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح (یک نقشه راه برای هر ولایت) طرح گردد.

این نقشه محلی برای صلح قصد دارد تا تحلیل جامع یرا از وضعیت جنگ ارایه دهد و راه های حل عملی ایرا برای آوردن ثبات و صلح دایمی در هلمند ارایه دهد.

## ۲. معلومات در مورد ساختار جغرافیایی، جمعیت شناسی و سیاسی در

### ولایت هلمند

ولایت هلمند در جنوب غربی افغانستان واقع شده است. با ولایات نیمروز و فراه در غرب، قندهار در شرق، با ایالت بلوچستان پاکستان در جنوب و با ارزگان، دایکندی و غور در شمال هم مرز می‌باشد. ساحه ای را که پوشش میدهد ۶۱۸۲۹ کیلومتر مربع و بزرگترین ولایت افغانستان بوده که اقوام مختلفی را در خود جای داده است و دارای اقتصادی مبتنی بر زراعت است. ولایت هلمند یکی از ولایات اصلی کشت و تولید خشخاش در افغانستان بوده که تولید آن نیز رو به افزایش می‌باشد. دو ولسوالی بخران و ده شو توسط طالبان اداره می‌شود جاده های منتهی به ولسوالی نوزاد نا امن بوده و ارسال کمک و برخی از خدمات دولتی را به این ولسوالی مختل نموده است. در همه ولسوالی های نا امن شمال ولایت هلمند مانند موسی قلعه سنگین و کجکی حاکمیت دولت تنها در مرکز ولسوالی خلاصه شده است. ولایت هلمند درگیر موضوعات امنیتی، حکومتداری و چالش های انکشافی نیز است.

بزرگترین رودخانه افغانستان رود هلمند می‌باشد به درازای بیش از یک هزار کیلومتر که از ولایات وردک سپس بامیان، دایکندی و ارزگان می‌گذرد به ولایت هلمند رسیده و سپس به ولایت نیمروز ختم می‌شود. که از اب آن برای آبیاری مزارع کشاورزی در ولایات مذکور استفاده می‌شود. ولایت هلمند به ۱۴ ولسوالی تقسیم شده است مرکز آن شهر لشکر گاه و بازار پر رونق آن است.

اکثریت ساکنین ولایت هلمند پشتون‌ها هستند که مهمترین قبایل آن‌ها علیزی، بارکزی، نورزی، اسحاق زی، الکوزی، پوپلزی، خروتی، ترکی، سلیمان خیل، توخی، کاکر، نیازی، صافیان، دوتانی، هوتک و خوگیانی می‌باشند. تعداد قابل توجهی نیز از قوم بلوچ در جنوب ولایت هلمند زندگی میکنند. از دیگر گروه‌های اقلیت دیگر می‌توان از هزاره‌ها، تاجیک‌ها و سیک‌ها یاد کرد.

همانند قندهار ولایت هلمند نیز از آن به عنوان منطقه حاصلخیز و پر درآمد یاد می‌شود با اقتصادی مبتنی بر زراعت مخصوصا در نواحی جنوبی که اقتصادی وابسته به کشت و تولید دانه‌های کتان (پنبه) چار مغز، نخود، جواری و گندم می‌باشد. در شمال ولایت هلمند هم بادام، انگور و انار نیز شهرت دارد. همچنان این ولایت از بزرگترین مراکز کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان است. بعد از کشت تریاک گندم در مرتبه دوم قرار دارد. اما تریاک بزرگترین منبع درآمد بسیاری از دهاقین می‌باشد، در حالیکه فعالیت اقتصادی تعداد کمی از کارآفرینان میتواند به شدت به افزایش "زنجیره ارزش" در این ولایت کمک نماید. دامداری و خدمات حمل و نقل از جمله دیگر فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. این ولایت در گذشته از خشکسالی صدمه دیده است که نتایج زیانباری برای دهاقین داشته است. نبود محل نگهداری تولیدات زراعتی (سیلو) یخچال‌ها برای نگهداشت میوه از دیگر مشکلات در این ولایت می‌باشد.

سطح سواد در ولایت بسیار پایین بوده و در صد آن بین مردان بین ۵% تا ۸% و در زنان ۱% می‌باشد. تنها ۶% درصد از اطفال بین سنین ۶ تا ۱۳ سال در مکاتب ثبت نام نموده اند. مراکز مختلف صحتی در ولایت هلمند که به شکل ابتدایی فعالیت می‌نمایند؛ یک شفاخانه در مرکز ولایت و سه شفاخانه دیگر در ولسوالی‌ها موجودیت دارند. ۵۶ کلینیک و ۴۲۵ مرکز مراقبت‌های صحتی نیز در هلمند مشغول به کار می‌باشند.

### ۳. تحلیل منازعه: انواع و عوامل منازعه

در مقایسه با ولایت همجوار قندهار طالبان در ولایت هلمند ساحات مهمی را در اختیار داشته و تسلط دارند از جمله ولسوالی بغران میباشد که تحت کنترل کامل طالبان قرار دارد. هیچ گونه عملیات نظامی برای باز پس گیری ولسوالی انجام نشده و طالبان در امنیت در این ولسوالی گشت و گذار می‌کنند. ساکنین ولسوالی بغران اجازه دارند تا به ولسوالی‌های همجوار و ولایت قندهار سفر کنند اما ممکن است زمانی که به منطقه بر میگردند از سوی طالبان مورد پرسش قرار بگیرند به همین خاطر اشخاص زمانی که سفر می‌کنند با بی میلی با سایر اشخاص همصحب می‌شوند دولت هیچگونه اطلاعاتی از این ولسوالی ندارد تنها تصور می‌شود برخی از کارمندان بی طرف صحتی و آموزشی در ساحه حاکمیت طالبان حضور داشته باشند. در اواخر سال ۲۰۱۳ ولسوالی "ده شو" به تصرف

طالبان در امد. تسلط دولت بالای ولسوالی نوزاد محدود به تعداد کمی از قریه‌ها می‌شود. در ولسوالی های سنگین و موسی قلعه درگیری های شدیدی از بهار سال ۲۰۱۳ بین طالبان و نیروهای دولتی رخ داده است. به طور کل اگر یک طرف مرکز ولسوالی و جاده های اطراف آن را بگیرد طرف دیگر بر ساحه اطراف تسلط پیدا میکند در بسیاری از قریه های این دوگانگی وجود دارد در روز تسلط حکومت و در شب حضور طالبان.

با خروج نیروهای بین المللی، نیروهای امنیتی افغان با عناصر مخالف دولت با سلاح هایی یکسان و از نوع ابتدایی در جنگ خواهند بود امری که موجب تشدید جنگ های بسیاری خواهد شد تا حدودی یافته های بخش حقوق بشردر زمینه تلفات ملکی نیزمؤید این امر می‌باشد. (مانند نواحی که نه در تصرف طالبان و نه در تصرف نیروهای امنیتی افغان در می‌آید و تلفات ملکی را یکی یا هر دو طرف رقم می‌زنند). تلفاتی از این دست از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ ده برابر شده است. تاثیر اینگونه جنگ‌ها بر روی غیر نظامیان فاجعه بار است. با توجه به دور از دسترس بودن ساحه تلفات غیر نظامیان احتمالاً بیشتر بوده و از قلم افتاده است. رسیدن به رقم دقیق تلفات غیر نظامیان کار ساده ای نیست تنها در مراکز صحنی شمال ولایت هلمند در تابستان سال ۲۰۱۳ در هفت هفته ۶۳۱ نفر (شامل ۳۹۶ مرد، ۱۱۹ زن، ۱۱۶ طفل) در اثر درگیری های بین عناصر مخالف دولت و نیرو های نظامی افغان و با در اثر ماین های کنار جاده ای زخمی شده اند. واضح هست که این ارقام تنها بعضی از نواحی سنگین ، موسی قلعه و کجکی را پوشش میدهد و تلفات در آن نواحی که غیر نظامان دسترسی به کلینیک‌ها و مراکز صحنی ندارند دوراز چشم می‌ماند.

ارقام کمیشنری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که بیجا شدگان داخلی در جنوب افغانستان در سال ۲۰۱۳ در حدود ۴۴% درصد یعنی ۵۶.۵۸۶ نفر افزایش داشته است. که تعداد مجموع بیجا شدگان داخلی را به ۱۸۳.۸۸۰ نفر میرساند. بیجا شدگان داخلی در جنوب افغانستان بیشتر از نقاط دیگر کشور تا پایان سال ۲۰۱۳ می‌باشد. بیشتر بیجا شدگان در ولایت هلمند از ولسوالی های نوزاد، موسی قلعه، کجکی و سنگین می‌باشند.

ایدئولوژی و شورشگری تنها یکی از علل خشونت های شدید در ولایت هلمند است علت دیگر آن مافیای مواد مخدر است، یکی از ساکنین ولایت هلمند چنین می‌گوید:

«به لحاظ استراتژیکی ولایت هلمند برای عناصر مخالف دولت نقش حساس و مهمی دارد. حتی دیگر ولایت‌ها کوکنار را به این ولایت ارسال می‌کنند چرا که این ولایت در قاچاق مواد مخد پیش رو می‌باشد. گروه هایی در داخل حکومت وجود دارند که میخواهند این ناامنی‌ها تدام پیدا کند برای حفظ منافع شان که با کشت کوکنار گره خورده است. در ولسوالی سنگین بسیاری از

زمین های زراعتی وجود دارد که میتواند هر گیاه در آن کشت شود اما متأسفانه وقتی حکومت زارعین و دهاقین را حمایت نمیکند آنان مجبور می‌شوند به کشت کوکنار روی بیاورند. عناصر مخالف دولت نیز با در آمد حاصل از کشت کوکنار بودجه فعالیت های مسلحانه شان را تأمین میکنند.»

در نواحی که طالبان کنترل پایدار و محکمی در آن ندارند به حملات چریکی روی آورده اند طوری که ابتدا ساحه مربوطه را مورد هدف قرار داده و سپس ساحه را ترک میکنند. مانند بازی موش و پیشک و زمانی که عقب نشینی میکنند ساحه را با ماین فرش نموده که اگر نیروهای دولتی در تعقیب آنان حرکت کنند مورد اصابت ماین قرار بگیرند. در سپتامبر سال ۲۰۱۳ میلادی در مصاحبه یک پولیس محلی با رسانه‌ها عنوان شد که آنان در یک روز نزدیک به ۱۱۴ ماین را خنثی کرده اند. بدین شکل طالبان منطقه را غیر قابل سکونت می‌کنند و به نحوی ساکنین را نیز به مجازات میرسانند که چرا تحت حاکمیت دولت قرار گرفته اند.

**گردانندگان منازعه:** بر علاوه ایدیالوژی، اشتراک کننده گان، عوامل اقتصادی ایرا تشخیص دادند که هلمند از بابت کشت و تجارت تریاک با آن روبرو است و یک یاز عوامل مهم تداوم جنگ می‌باشد. مردم همچنان راجع به کیفیت تعلیم و تربیه، بیکاری، ارایه خدمات اساسی مانند برق و آب برا یزراعت، نبود حکومت داری خوب نکاتی را برجسته ساختند. یکی از کارمندان دفتر کمیسیون حقوق بشر افغانستان چنین توضیح داد :

”مرز مشترک طولانی با پاکستان دلیل اصلی فعالیت های مسلح مخالفین دولت می‌باشد. از طریق همین مرز مشترک شورشیان وارد خاک افغانستان شده و با نیروهای امنیتی افغان به نبرد می‌پردازند. کشت کوکنار از دیگر دلایل نا امنی در این ولایت میباشد نبود سواد کافی در بین شهروندان و عدم اطلاع صحیح و دقیق از علوم اسلامی در بین آنان باعث رجوع به مدارس دینی در پاکستان شده است و همین امر نیز می‌تواند از دیگر دلایل ناامنی در ولایت هلمند باشد.“

یکی از کارمندان تحصیلکرده در لشکرگاه عوامل جنگ و درگیری را چنین برشمرد :

”بی سواد یکی از عوامل مهم جنگ و نا امنی در ولایت هلمند می‌باشد مداخلات کشورهای همسایه نیز عاملی دیگر بوده چرا که آنها سلاح برای طالبان فراهم نموده و به آنها کمک می‌کنند، طوریکه این حمایت‌ها جنگ داخلی را سبب می‌شود. در حال حاضر اراده سیاسی برای صلح وجود ندارد

وگرنه شکست دادن طالبان و سایر مخالفین دولت کار بسیار ساده و آسانی می‌باشد."

یک عضو شورای ولایتی صلح اظهار داشت؛ آتشی که فعلا در ولایت هلمند بر پا شده است بسیار مشکل خواهد بود که خاموش گردد چرا که مشکلات سیاسی و عقیده ای ریشه در اختلافات قومی و انتقام جویی هایی قبیله ای دارد. این اختلافات سبب ایجاد شبکه ای پیچیده ای از در گیر های خشونت بار شده است.

"همچنان رقابت های قبیله ای وجود دارد که تاثیر منفی بر جامعه مردم و کشور گذاشته است. بعضی اوقات دعاوی شخصی تبدیل به جنگ های مسلحانه می‌شود هیچ معیار اخلاقی برای حل اختلاف وجود ندارد؛ به طور نمونه برای کشتن رقبا (ی سیاسی اقتصادی) از اطفال استفاده می‌شود همچنان طالبان از اطفال برای عملیات های انتحاری و سایر فعالیت های تروریستی استفاده می‌کنند."

مطالب کمی در خصوص پولیس محلی که در هشت ولسوالی حضور داشته عنوان گردید ، پولیس محلی به ندرت متهم به نقض حقوق بشر در حین درگیری و جنگ‌ها شده است، شاید به این دلیل که بخش حقوق بشر با افراد کمی در این خصوص مصاحبه کرده است میتوان گفت بیشتر تخطی های پولیس محلی در مورد اخاذی کردن و غارت اموال و آزار و اذیت مردم می‌باشد.

نظرات مردم در خصوص نیروهای نظامی بین المللی دو پهلو می‌باشد طوری که از آنان به عنوان مسببین جنگ و صلح یاد می‌شود آنان اذعان داشتند که نیروهای بین المللی در مقابل جنگ با شورشیان موثریت داشته و در بازسازی نیز نقش مهمی داشته اند. (خصوصا در ساختار های زیربنایی) به طور خاص در مورد آموزش نیروهای امنیتی افغان. مردم اظهار کردند که عملیات های قوای خارجی نیز موجب تلفات غیر نظامیان شده است. بسیاری از شرکت کنندگان بر این نظر تاکید داشتند که کمک های بین المللی برای حرفه ای ساختن و آموزش نیرو های امنیتی افغان کافی نبوده است.

چندین مراتب شرکت کنندگان یاد اور شدند که قوم پرستی، رشوت و اختلاس بسیار عادی شده و رواج پیدا کرده است، و تقریبا برای ادارات دولتی غیر قابل اجتناب بوده، این امر به شکلی عمیق در جامعه افغانستان تثبیت شده است و تبدیل به عادت شده که ماهرانه انجام می‌شود.

#### ۴. نقشه محلی برای صلح

از خلال بحث هایی که صورت گرفت چنین دریافت شد که مردم از مشکلات موجود در ولایت هلمند آگاهی دارند. آنها ذهنیتی روشن نسبت به عملی شدن اهدافشان در آینده دارند. و میدانند که به کجا می‌روند بسیاری از نظرات بر پایه تجارب شخصی و چشم دید آنها عنوان گردید نه بر اساس تحقیقات دقیق علمی مردم خسته از جنگ و خواهان صلح هستند، آنها نه تنها نبود جنگ را می‌خواهند بلکه عدالت، کرامت و حقوق بشر را نیز می‌خواهند. عضو شورای محلی صلح چنین می‌گوید :

"مردم واقعا تشنه عدالت هستند آنها باید این عدالت را در حکومت خودشان بیابند."

عضو فعال جامعه مدنی چنین یادآور شد که فاصله بین حکومت و مردم زمانی از بین می‌رود که حاکمیت قانون، احترام و حمایت از حقوق بشر و تثبیت شایسته سالاری در حکومت به وجود بیاید.

خواسته های مردم برای صلح پایدار در پیروی از چهار اصل وابسته به هم در ذیل می‌آید:

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** موضوعی که توسط شرکت کنندگان بارها تکرار گردید تمایل شدید افغان‌ها به داشتن یک حکومت " صالح و عادل " برای پایان بخشیدن به حاکمیت اسلحه " است مقامات حکومت افغانستان بیشتر مواقع حرفی می‌زنند که در عمل اصلا به آن توجه ندارند شاید تنها برای اقناع جامعه جهانی بعضا سخنانی به زبان می‌آورند اما هرگز به آن عمل نمی‌کنند.

مردم در چندین مورد شکایت داشتند از جمله فساد گسترده اداری، بهره برداری به نفع شخصی توسط قدرتمندان، نبود مهارت های کافی مسلکی در بین کارمندان جامعه مدنی ، سوء استفاده از قدرت و مداخله زورمندان منطقه ای و جنگ سالاران در دولت. سرخوردگی مردم در حکومت جدید بعضا با سرخوردگی مردم در ۲۰ سال قبل اگر مقایسه شود دیده می‌شود که همین نفرت و درماندگی مردم بود که دولت طالبان را روی کار آورد، شرایط همچنان ادامه دارد و بد تر نیز می‌شود این را می‌شود در اظهارات یک فعال جامعه مدنی دید که چنین می‌گوید :

"مهمترین و اصلی ترین دلیل جنگ فاصله ای می‌باشد که بین حکومت و مردم ایجاد شده و هر سال نیز بیشتر می‌شود."

مردم در واقع واقف به نبود فرهنگ دموکراسی ، صداقت سیاسی، و رفاه مدنی هستند و از آن مطلع می‌باشند. فعال جامعه مدنی لیست مشکلات عدیده ای را چنین عنوان میکند: در شرایط کنونی که تقریبا تمامی ارگانهای دولتی و اجتماع با مشکلات فراوان

دست و پنجه نرم می‌کند مانند سیب گندیده ای شده است که دیگر نمیتواند قرنطینه شود. با این وجود تمامی سیستم حکومتی رو به سقوط خواهد بود:

"رسانه‌ها در هلمند مستقلانه عمل نمی‌کنند تمامی آنها توسط حکومت حمایت می‌شوند به همین دلیل مشکلات اصلی مردم را نشان نمی‌دهند. اگر یک قوم رابطه خوبی را حکومت داشته بدین معنا نیست که همه اقوام از حکومت راضی هستند. کسی انتقاد و شکایت از وضعیت موجود در ولایت هلمند نمی‌تواند داشته باشد. تنها مخالفین مسلح دولت نیستند که مردم را به سرکوب نموده اند، حکومت نیز این کار را انجام می‌دهد. مردم در این ولایت غیر فعال و نا آگاه هستند چرا که آنان از حقوق خود و اختیارات رسانه، آزادی بیان و ارزش جامعه مدنی باخبر نیستند."

مردم از موثریت جریان صلح، مصالحه و فعالیت هایی که در زمینه ادغام مجدد صورت گرفته قناعت ندارند. عمدتاً به خاطر شك در صداقت افرادی هست که در این جریان شرکت داشته اند. جریان صلح در ولایت هلمند به وسیله مردم عادی، شهروندان ناراضی و خسته از جنگ و رهبران زمان جنگ هدایت نمی‌شود بلکه توسط کسانی رهبری می‌شود که از ادامه جنگ بیشتر از صلح منفعت می‌برند. مردم همچنان اظهار کردند که رهبران جریان صلح افرادی غیر ماهر، مخفی کار و بدون دید استراتژیک هستند. این عوامل باعث ناکارآمدی جریان صلح، مصالحه و ادغام مجدد شده است.

يك کارمند اسبق دولت چنین می‌گوید:

"شورای ولایتی صلح محدودیت های خود را دارد : اعضای این شورا به ندرت قادر به سفر کردن به نواحی دور دست و نا امن را دارند. حتی آنان نمی‌توانند هزینه این سفرها را خود تأمین کنند. مردم نیز به شورای ولایتی صلح اطمینان ندارند."

يك عضو شورای ولایتی در هلمند چنین یادآور می‌شود که؛ تمام کمبودات در شورای ولایتی صلح انعکاس دهنده فعالیت های عمومی دولت میباشد:

"نبود شفافیت چیزی نیست که تنها در شورای ولایتی صلح وجود دارد بلکه در تمام ادارات دولتی افغانستان این موضوع دیده می‌شود."

يك محصل دانشگاه گفت:

“افرادی که در روند صلح در ولایت هلمند نقش دارند دارای عقاید افراطی بوده و به طور کل قابل اعتماد نیستند. به همین دلیل این روند آهسته، نا کافی و نارضایت بخش است.”

يك مقام عالی رتبه ایالات متحده بر این نظر است که بسیاری از افغان‌ها از روند صلح نا امید و به آن گمان هستند. او محرمانه در اظهار نظری به بخش حقوق بشر گفته است:

“این موضوع که مردم دلسرد از روند صلح هستند را از بسیاری شنیده ام به جز انهایی که سود و منفعت مسلمی را در روند فعلی دارند.”

مصاحبه شوندگان اذعان نمودند که کارآمدی رهبران پر نفوذ و تصمیم گیرندگان فاقد موثریت بوده چرا که نتوانسته اند نقش مثبت و حیاتی را در زمینه ایفا کنند.

**بهبود حقوق بشر، حاکمیت قانون و از بین بردن معافیت:** مردم در ولایت هلمند با اینکه از مفاهیم علمی و ترمینولوژی حقوق بشری در مورد بیان نظراتشان استفاده نکردند اما دیدگاهی کلی و متمرکز بر حقوق بشر داشتند. اجماع اساسی بر صداقت بیشتر، عدالت، پایان فریب و نمایش های سیاسی بود.

عضو شورای اجتماعی ولسوالی نادعلی برای توسعه و رشد دموکراسی، صلح و کرامت انسانی چنین می‌گوید:

“قلمی شهرداران و والیان باید توسط مردم مستقیماً در يك انتخابات آزاد و عادلانه انتخاب شوند. در مقابل فساد اداری باید ایستاد و مبارزه کرد. ناقضین حقوق بشر باید دستگیر شده و در يك محاکمه آزاد و بیطرف محاکمه شوند. در موضوع صلح و مصالحه حکومت باید اقدامات عملی کند نه سمبولیک. در روند صلح نیز بین مخالفین مسلح دولت که به زندگی اجتماعی بر می‌گردند با کسانی که تظاهر پیوستن به روند صلح میکنند اما هنوز در مقابل دولت می‌جنگند باید تفاوت قائل شد.”

بعضی از کسانی که توسط بخش حقوق بشر دفتر یوناما مورد مصاحبه قرار گرفتند درك دقیقی از وضعیت موجود داشته و به نبود عدالت، حاکمیت قانون و بی اثر بودن ارگان های دولتی در تأمین عدالت اشاره داشتند. يك عضو شورای علما ارمان های جامعه را چنین بر می‌شمرد:

“تطبیق قانون، احترام به افغان‌ها و قوانین بین المللی، محو تمام انواع خشونت علیه اقلیت ها، تثبیت اصل شایسته سالاری، اصلاحات عمیق اداری



در تمام بخش ها، بخصوص در ساختار حکومت و رسانه ها به علت اینکه رسانه های مسئول و مستقل میتوانند نقش مهمی در ایجاد فرهنگ صلح و مصلحه داشته باشند."

نظرات افغان ها راجع به حکومت به ندرت چاپلوسانه می باشد. مردم دیدگاه تحقیر آمیزی نسبت به نظام قضائی در افغانستان داشتند. يك عضو شورای ولایتی چنین توضیح می دهد:

"من دیده ام شخصی به خاطر دزدی يك بایسکل سالها در زندان سپری کرده است در مقابل قاتل آزاد شده است. مردم عادی توانایی درک چنین فساد را ندارند. برخی از آنان به خاطر نا امیدی شان از اقدامات دولت به مخالفین مسلح می پیوندند. اگر حکومت برای مردم شغل ایجاد نماید، کشت کوکنار از بین خواهد رفت و از شورش گری کاسته خواهد شد ادعا هایی وجود دارد که برخی از ولسوال ها با اینکه هنوز در سمت رسمی دولتی ایفای وظیفه می کنند در فساد دست داشته و حکومت از آنها دفاع می کند. دست های قوی در حکومت برای حفظ فرهنگ معافیت در کار است."

حتی کارمندان با رتبه متوسط در دولت مقادیری از پول رشوت را به معاش های قانونی شان انتقال می دهند در کشور توسعه نیافته ای مانند افغانستان و در ولایتی که اقتصادی بر پایه کشاورزی دارد، میتواند صدمه به اقتصاد کشور وارد نماید.

در نبود يك نظام عدلی قضائی مسلکی تطبیق برنامه های سیاسی، عقیده ای و استراتژی های نظامی در ولایت هلمند با مشکل مواجه خواهد شد:

مردم اشاره داشتند که فرهنگ معافیت جرائم در افغانستان منجر به دو نتیجه منفی شده است؛ شکاف بین مردم و حکومت یکی از این نتایج منفی می باشد. دیگری انتقام گیری های شخصی هست زمانی که مردم نتوانند برای تطبیق عدالت به حکومت تکیه کنند خودشان برای احقاق حق خویش اقدام می کنند.

**گسترش انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** در جریان جلسات مشورت دهی، مردم به طور کل بر این نظر تأکید کردند که انکشاف اقتصادی و اجتماعی برای تثبیت صلح و ثبات در ولایت هلمند حیاتی بوده است: تقویت تعلیم و تربیه، ارتقای سطح صحت، افزایش فرصت های شغلی و دسترسی به انکشاف متوازن از این جمله می باشد. يك عضو شورای علما هشدار میدهد که کمک های انکشافی به ولایت هلمند ظاهراً مثبت اما پیامد های منفی داشته است، مبالغ هنگفتی از پول در جایی مثل افغانستان که دارای حکومتی ضعیف می باشد ریخته شد که نتیجه مثبت در بر نداشته است.

"کمک های بین المللی زمانی که به ولایت هلمند سرازیر گردید باعث ایجاد هرج و مرج شد مبالغ هنگفتی از کمک های نقدی به دست کسانی افتاد که قابلیت استفاده از این مبالغ را نداشتند. عدم کفایت این اشخاص باعث گردید این مبالغ در مواردی به مصرف برسد که به حال مردم مفیدیت نداشته باشد."

یک نماینده شورای جوانان ولایت هلمند چنین می گوید:

ما از نبود رهبری و نظارت و ارزیابی در ولایت هلمند رنج می بریم. مؤسسات بین المللی صدها میلیون دالر مصرف کرده اند اما هنوز مردم هیچ تغییری در زندگی شان مشاهده نکرده اند.

"ما هنوز مفاهیم شفافیت و حسابدهی را درک نکرده ایم، بعد از سه دهه جنگ و بحران مردم نیاز دارند توسعه و پیشرفت را در جامعه شان احساس کنند."

یکی از ساکنین ولسوالی ناد علی ادعا میکند که عدم حمایت دولت و فقر باعث روی آوردن زارعین به کشت کوکنار شده است. چرا که کشت این نوع محصول سود بیشتری نسبت به سایر محصولات زراعتی دارد و تا هنوز در مقابل محو این نوع کشت مقاومت می شود.

"مردم نیاز دارند که به کشت کوکنار روی بیاورند چرا دولت هیچ حمایتی از زارعین نمیکند. به طور مثال در ولسوالی ما زمینه تولید بهترین پنبه با کیفیت عالی وجود دارد متأسفانه دولت توجه نمی کند و محصولات زراعتی ما را خریداری نمی کند ما باید چه کنیم؟ زارعین با مشکلات اقتصادی فراوانی دست و پنجه نرم میکنند برای زراعت ما به آب یاری صحیح ضرورت داریم اما قیمت آن بلند است و نمیتوانیم ایاری انجام بدهیم، بسیاری از زارعین نمیتوانند تنها با کشت های قانونی بهای آن را پرداخت کنند. در نتیجه مجبور به کشت کوکنار می شوند."

مردم انتقاد هایی در زمینه عدم انکشاف متوازن نیز بیان داشتند برخی اظهار داشتند که توجه تماماً به شهرها شده است و مناطق روستایی فراموش گردیده است. آنان همچنان گفتند که مشکلات فعالیت های انکشافی همان مشکلاتی است که برای دولت جنجال خلق کرده است.

"ولسوالی ما تنها ۱۲ کیلومتر از مرکز ولایت هلمند فاصله دارد. اما هنوز هیچ مکتب مناسب وجود نداشته و برای متعلمین و معلمین هیچ گونه سهولتی فراهم نشده است. بعضی وقت ما معلم و مکتب داریم اما هیچ متعلمی

وجود ندارد، معلمین در برخی مواقع بدون هیچ کدام فعالیتی معاش ماهوار خویش را دریافت می‌کنند. ریاست معارف غرق در فساد می‌باشد."

یک عضو شورای اجتماعی مفصلاً راجع به حالت تاسف بار پروژه های انکشافی و منابع دولتی چنین شرح می‌دهد:

"هر زمانی که هیئتی به منظور نظارت، ارزیابی و کنترل گماشته می‌شود به آنان رشوت پرداخت شده تا گزارشی مثبت از وضعیت ارائه کنند و آنان نیز در گزارش خود چنین می‌نویسند که همه چیز عالی و بدون نقص می‌باشد. فرصت های شغلی به اشخاص نالایق داده شده، اعضای شورای ملی و والیان سعی میکنند اشخاص منتسب به خود را در مقام های دولتی نصب کنند. مشاغل فروخته می‌شوند وقتی کسی برای مقامی مشخصی پول پرداخت می‌کند اولین کاری که باید انجام بدهد باید مبلغ تعیین شده را بپردازد تا بتواند آن منصب را اشغال نماید. اخیراً از عزل و نصب هایی در ولسوالی‌ها اطلاع یافتیم، سوال اینجاست که اگر یک ولسوال به خوبی وظیفه خودش را انجام می‌دهد چرا برکنار می‌شود و یا اگر اینطور نیست چرا به جای اینکه منفک شود دوباره به ولسوالی دیگر منتقل می‌شود...؟"

یک کارمند سابق دولت که در یکی از پست های دولتی ایفای وظیفه می‌کرده است چنین می‌گوید:

"در حکومت مکافات و مجازات وجود ندارد، کسی که به خوبی وظیفه اش را اجرا می‌کند مورد تشویق قرار نمی‌گیرد و همچنان کسی که مرتکب اشتباهی می‌شود مورد مجازات قرار نمی‌گیرد. من دارای مدرک دانشگاهی لیسانس هستم از شغلی که داشتم منفک شده و کسی مقرر شده که بیسواد می‌باشد تنها به این علت که از با افراد با نفوذی در حکومت ارتباط دارد."

**بازیگران و تخریب کنندگان صلح:** بین افغان‌ها و طالبان روابط حسنه ای وجود ندارد، یک اشتراک کننده عنوان کرد که مردم به طالبان اطمینان نکردند چرا که آنان ظالمانه با مردم رفتار می‌کردند. کسانی بدون یونیفورم مخصوص و قواعد مشخص که واقعاً اطمینان به آنها مشکل بود، برخی نیز به این موضوع اشاره داشتند که آنها قاچاقبران اصلی مواد مخدر بودند که تنها باورشان پول بود همه چیز برایشان همانند کالا ی مصرفی بود حتی سربازان و افراد تحت کنترل شان. یک فعال جامعه مدنی در مورد ولسوالی تحت تسلط طالبان بگران چنین می‌گوید:

“در این ولسوالی هیئتی تشکیل شده که مردم را برای پیوستن به طالبان تشویق می‌کند طالبان به کسانی که کلاشینکف را به آنها تسلیم میکنند مبلغ ۲۰۰۰۰ روپیه پاکستانی معادل ۲۰۰ دالر میدهد و کسانی که موترهای رنجر پولیس را به آنها تسلیم می‌کند ۷۰۰۰۰۰ روپیه پاکستانی معادل ۷۰۰۰ دالر امریکایی میدهند. در ولایت هلمند ۶۲ نفر از طالبان به روند صلح پیوسته اند اما بعداً فهمیده شد که تمامی آنان به شکل فرمایشی به این روند پیوسته اند.”

بیشتر نظرات روی محوریت صلح و حاکمیت قانون مطرح گردید، اتفاق نظر بر این بود که حقوق عرفی و ارگانهای مربوط به آن مانند (شوراها و جرگه های بزرگان قومی) مسایل و دعاوی مردم در در جامعه موثر تر نسبت به ارگاهای عدلی و قضایی فیصله می‌کنند. همچنان بخش حقوق بشر نظراتی را شنید که همین جرگه‌ها بعضاً در گذشته افراد را تشویق به صلح و برای توقف جنگ تلاش می‌کردند. به هر حال مردم بر این نظر بودند که زمان برای این نوع قوانین کهن و مجازات های غیر انسانی سپری شده است خصوصاً در مورد زنان و اطفال که بیشتر مورد تبعیض و صدمه قرار می‌گیرند. دستاورد های نمایشی شواری ولایتی صلح در مورد مصالحه دیگر برای مردم قابل اعتبار نمی‌باشد مردم به دنبال جایگزین کردن آنان می‌گردند یک مدیره مکتب متوسطه دخترانه چنین می‌گوید :

“اشخاصی وجود دارند که می‌توانند نقش مثبتی در به وجود آوردن صلح بین مقام های دولتی و عناصر مخالف دولت داشته باشند، اعضای پارلمان، اعضای شواری ولایتی و بزرگان قومی قابلیت این را دارند که در روند صلح و حل و فصل سایر دعاوی در جامعه موثریت داشته باشند.”

بسیاری از مردم به این باور بودند که بدون همکاری پاکستان صلح ناممکن می‌باشد. با وجود پیوند های قومی، بسیاری از مردم نظرات منقی نسبت به پاکستان داشتند همچنان مردم به نقش تخریبی پاکستان در افغانستان نیز پی برده اند.

## ۵. پیشنهادات مردم

در جریان بحث‌ها، اشتراک کننده گان پیشنهادات زیر را برای آوردن صلح در ولایت هلمند و افغانستان بیان داشتند:

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** (۱) اجرای فوری معیار های قبول شده درستی و صداقت، حسابدگی، حرفه ای گرایی، شفافیت و راستکاری در تمام مراتب ادارات دولتی و احیای اعتماد از دست رفته مردم در باره حکومتشان؛ (۲) رهبری کردن تمامی سیاست‌ها و برنامه‌ها در راستای مفهوم کلی امنیت (امنیت انسانی)؛ (۳) افزایش گفتگو میان همه

نهاده‌ها و نهاد های غیر دولتی به شمول (جامعه مدنی و مطبوعات آزاد) و شهر وندان عادی به منظور ایجاد اعتماد و افزایش اعتماد دوجانبه در عرصه های مختلف؛

**تقویت حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه بر ضد معافیت:** (۱) خاتمه بخشیدن به فرهنگ گسترده معافیت، به خصوص نقض های شدید حقوق بشر و سوء استفاده از قدرت؛ (۲) (۲) آگاهی رسانی بیشتر حقوق بشر با فراهم سازی درک عمیق مفاد و واقع گرایی آن؛ (۳) ایجاد و تقویت رسانه های مستقل، با کیفیت، مسلکی، انتقادی و استفاده از آن برای آگاهی دهی دولت و افراد ضد دولت؛ (۴) جستجو برای یافتن متحدین سنتی و چهره های مذهبی به منظور إشاعه پیام حقوق بشر، عدالت، خوب بودن و عدم تبعیض؛ (۵) مبارزه قوی و عاجل برضد فساد، نقض حقوق، و عدم شفافیت در سکتور عدلی (به خصوص در عدالت جزایی) (به شمول محابس و محلات سلب آزادی)؛

**تقویت انکشاف اجتماعی - اقتصادی:** (۱) قلع و قمع اقتصاد نا پایدار مبتنی بر مواد مخدر؛ (۲) مبارزه بر ضد فقر با فراهم سازی فرصت های مناسب کاری؛ (۳) شناسایی و روی دست گرفتن ضروریات انکشافی مناطق روستایی؛ (۴) حصول اطمینان از شفافیت و حسابدهی و مساوات در ارایه کمک‌ها؛

**تقویت فراگیری پروسه صلح و آشتی ملی:** (۱) اصلاح عاجل فعالیت های موجود صلح و آشتی ملی به منظور اصلاحات موثر و بدست آوردن نتایج مطلوب؛ (۲) تقویت جامعه مدنی تا خلای بی اعتمادی موجود بین دولت و مردم را پیوند دهد؛ (۳) مبارزه با غارتگران صلح و آشتی ملی به شمول بررسی کسانی که صلح را رهبری م یکنند به مثابه رد هر نوع عفو در برابر حنایت کاران جنگی و جنایات ضد بشری؛

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت کندهار

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح بیانگر خلاصه از یافته‌ها و موضوعاتی است که در نشست های گروهی، مصاحبه با افراد، و نظر سنجی که در جریان پروسه مشوره با شهروندان افغان در ولایت کندهار روی دست گرفته شد، مورد بحث قرار گرفت. اشتراک کنندگان نظر سنجی دارای پیشینه مختلف اجتماعی، تعلیمی و سیاسی بودند. این پروسه مشورتی به عنوان بخش از مرحله دوم گفتگو های مردم افغانستان در مورد برنامه صلح بود و در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ و اوایل سال ۲۰۱۴ میلادی روی دست گرفته شد. هفت نشست گروهی با حضور ۸۵ مرد و ۴۸ زن به راه انداخته شد. پرسشنامه های سروی به ۱۹ مرد و ۳۳ زن توزیع شد و اکثر مصاحبه شوندگان افراد تعلیم یافته و دارای وظیفه بودند و در مناطق شهری زندگی می کردند. حدوداً نیم از اشتراک کنندگان کارمندان دولت و نیم دیگر آن ها کارمندان موسسات جامعه مدنی و سایر سکتورها بودند.

طوری که در جامعه که استقلال فردی و آزاد اندیشی را قویاً حمایت نمی کند معمول است، پرسشنامه های که به افغان ها توزیع شده بود اکثراً دارای پاسخ ها یا عبارات تقریباً همسان بودند که این نمایانگر آنست که بعضی افراد در گروه ها کار کرده تا پاسخ های رضایت بخش ارائه شوند یا نشان می دهد که افراد حین پاسخ به پرسشنامه ها از نظریات و رهنمائی های "رهبران خود" پیروی نموده اند. تعداد قابل ملاحظه اشتراک کنندگان زن (به ویژه در سروی افراد) غیر عادی ولی هدفمندانه بود.

اکثر مصاحبه شوندگان پاسخ های ارائه کردند که متاثر از نفع شخصی شان می باشد و این امر یک پدیده طبیعی بشری بوده و قابل انتقاد نمی باشد زیرا این پاسخ ها در مطابقت با خواست اکثر افراد (مانند افزایش معیار سطح زندگی) قرار داشته و انحصاری نمی باشد. این موضوع زمانی بیشتر حساس شد که بعضی افراد به گونه خاص، خودخواهانه و بدون در نظر گرفتن منافع محلی و اجتماعی تقاضا کردند تا وضعیت شخصی شان بهتر شود. به طور مثال، تعداد از مردان خود را افراد متنفذ معرفی کردند که گویا در شورای علماء، شورای مردم محل و شورای عالی صلح از جایگاه مهم برخوردار هستند ولی از این موضوع چشم پوشی کردند که زنان، دانشمندان یا جوانان باید مساویانه در این عرصه ها سهمی باشند تا از همه شمول بودن، شفافیت، عدالت و مؤثریت نهادها اطمینان حاصل شود.

هدف این نقشه راه محلی برای صلح ارائه تجزیه و تحلیل جامع از عوامل جنگ در منطقه می باشد. هم چنان، در این طرح تلاش شده تا راه حل های مناسب و عملی شناسائی شود تا در ایجاد و تامین صلح و ثبات در ولایت کندهار مساعد واقع شوند.

## ۲. معلومات در مورد ولایت: جغرافیا، دموگرافی و ساختار سیاسی

ولایت کندهار در سمت شرق با ولایت زابل، غرب با هلمند، شمال با ارزگان و جنوب با ایالت بلوچستان پاکستان هم سرحد می‌باشد. ولایت کندهار دارای ۱۷ ولسوالی روستائی - و از جنوری ۲۰۱۴ بدینسو - ۱۵ ناحیه شهری می‌باشد. شهر کندهار دومین بزرگترین شهر افغانستان بوده و مرکز منطقه می‌باشد. سه دریا - ارغنداب، ترنک، ارغستان - از ولایت کندهار عبور می‌کند که هر سه دریا شاخه های دریای هلمند می‌باشند. دریا های مذکور بیشترین زمین های زراعتی کندهار را آبیاری می‌کنند. دشت ریگستان در سمت جنوب ولایت کندهار موقعیت دارد در حالی که شمال این ولایت را اراضی کوهستانی که در اکثر نقاط کشور وجود دارد، احاطه کرده است.

نفوس ولایت کندهار به ۱۰۵۷۰۰۰ تخمین زده می‌شود ولی این رقم بنا بر عدم ثبت خانوارها و مهاجرت های داخلی در سراسر ولایت ممکن دو چند شود. ۶۰ فیصد مردم کندهار در مناطق شهری زندگی می‌کنند. اکثریت مطلق کندهار را پشتون های مربوط به یکی از پنج قوم ذیل تشکیل می‌دهد: پوپلزی، الکو زی، بارکزی (محمد زی و اچکزی)، علیزی و نورزی. اقوام غلجائی به شمول توخی، هوتک، کاکر، تره کی، سلیمانخیل و مهمند نیز در ولایت کندهار حضور کمرنگ دارند. قوم هزاره (شیعه) و هندو نیز اقلیت های بسیار کوچک را در شهر کندهار تشکیل می‌دهند. هزاران فامیل کوچی طی مهاجرت های فصلی شان از اراضی بلند به سوی کندهار حرکت می‌کنند.

یکی از دلایل عمده در رابطه به اهمیت استراتژیک کندهار موقعیت جغرافیائی آن می‌باشد که مسیر تجارتی و ترانزیتی به پاکستان، ایران و شهر های هرات و کابل و بر عکس آن می‌باشد. سرک حلقوی کشور (شاهراه ۱) از شهر کندهار می‌گذرد. شاهراه شماره ۴ شهر کندهار را با سرحد پاکستان در سپین بولدک وصل می‌سازد. سرمایه هنگفت بعضی از زمینداران و تجاران را می‌توان به تجارت مواد مخدر و سایر فعالیت های قاچاق بری نسبت داد. محصولات زراعتی ولایت کندهار بسیار مشهور بوده و این ولایت (با ولایت همجوارش، هلمند) معمولاً به عنوان ولایات "حاصلخیز" افغانستان به شمار می‌روند. با وجود آن، سال های متمادی جنگ های مسلحانه و بی ثباتی سیاسی تاثیرات زیان بار روی اقتصاد این ولایت به جا گذاشته است. این جنگ ها و بی ثباتی سیاسی مشخصاً سیستم های آبیاری را متاثر ساخته است که آب را به اراضی که زمانی بسیار حاصلخیز بودند، فراهم می‌کرد.

بزرگان محل و علمای دین تا هنوز از نفوذ چشمگیر اجتماعی و سیاسی در تمام مناطق جنوبی کشور برخوردار هستند. تمام ولسوالی ها دارای شورا های قومی بوده که در مقایسه با مقامات ولسوالی ها نقش تعیین کننده را در حل و فصل منازعات دارند. نفوذ



بزرگان قوم باعث شده تا در معرض ترور توسط عناصر ضد حکومت یا سایر عناصر که منافع شان از اثر آنها تهدید می‌شود، قرار گیرند. روابط قومی در این ولایت بی نهایت پیچیده و شکننده می‌باشد. هر چند منازعات بزرگ قومی در ولایت کندهار مشاهده نشده است، خصومت های بین القومی میان بزرگان قوم به ویژه روی منافع سیاسی و تجارتی وجود دارد. روابط قومی هنوز هم دسترسی به فرصت های سیاسی و اقتصادی را متأثر ساخته است. شخصیت های متنفذ کندهاری شامل اعضای خانواده کرزی و جنرال رازق، قوماندان امنیه آن ولایت می‌باشد.

کمیته ولایتی صلح کندهار در سال ۲۰۱۰ ایجاد شد و پس از آن جلسات آگاهی دهی منظم و بازدید از ولسوالی‌ها را روی دست گرفته است. بزرگان قوم و علماء تسهیل کنندگان مهم برای تأمین روابط میان کمیته ولایتی صلح و عناصر ضد حکومت در ولایت کندهار و شهر های هم مرز چون چمن و کویتۀ پاکستان محسوب می‌شوند. الی ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳، تعداد مجموعی عناصر ضد حکومت که در ولایت کندهار به پروسۀ صلح و ادغام مجدد افغانستان (APRP) پیوستند صرف به ۱۵۲ تن می‌رسید. هدف پروگرام تشویقی قوماندانان اینست تا قوماندانان نا راضی که به پروسۀ صلح و ادغام مجدد افغانستان پیوسته اند، تشویق کند تا سایر قوماندانان عناصر ضد حکومت را قانع سازند که مانند آنها عمل نمایند. برنامه آگاهی عامه از طریق ابتکار حمایت از صلح روی دست گرفته می‌شود تا عناصر ضد حکومت را قناعت دهد که به پروسه صلح و ادغام مجدد افغانستان بپیوندند. حضور زنان در پروسه های صلح و ادغام مجدد (و حیات سیاسی) در ولایت کندهار اکثراً نمایشی و سمبولیک بوده است. احزاب سیاسی در کندهار فعالیت دارند ولی نقش برجسته در زندگی روزمره در این ولایت که اشکال عنعنوی ساختار های اجتماعی و سیاسی چون قوم هنوز هم در آن مسلط است، ندارند.

### ۳. تحلیل درگیری: انواع و عوامل منازعه

**انواع منازعه:** مردم در ولایت کندهار عموماً سه نوع درگیری را شناسائی نمودند که این درگیری‌ها محدود به منازعات مسلحانه نمی‌شود: اولاً، جنگ های نظامی محلی بالای مناطق و برای کسب قدرت که ظاهراً یک طرف آن نیرو های امنیتی افغان (در حمایت با نیروی های آیساف) و طرف دیگر آن طالبان بوده ولی در واقع این جنگ‌ها ناشی از جهت گیری های بی ثبات گروهی از طرف های معامله گر دخیل در قضیه می‌باشند که از اثر معاملات پشت پرده به راه می‌افتد. ایدیولوژی همیشه عامل اصلی درگیری‌ها نبوده بلکه حرص به قدرت و یا منافع مالی به همان اندازه محرک جنگ می‌باشد. ثانیاً، عناصر ضد حکومت که از پاکستان وارد این کشور شده یا حد اقل توسط آنها تمویل می‌شوند: جنگجویان جوان و آموزش دیده که شششسوی مغزی شده و عقده های

مذهبی دارند به جنگ های فوق الذکر کشانیده می شوند و هم چنان این افراد اعمال صرفاً تروریستی را مرتکب می شوند که چنین اعمال عاری از هر نوع منفعت مادی، دستاورد های ارضی یا نفوذ سیاسی می باشند. ثالثاً، منازعات سیاسی میان افراد قدرتمند و آنانی که در تلاش کسب قدرت هستند که همه این افراد طالب گسترش قدرت و سرمایه شان هستند. شهروندان به خوبی آگاه بودند که قریه ها، شهرها و مردم که دولت در برابر شان مسئولیت ارائه خدمات را دارد، در برابر چنین افراد حیثیت دانه های شطرنج را دارند که با آنها بازی می کنند:

"سیاستمداران ما بر زبان یک چیز می گویند و در عمل چیزی دیگر انجام می دهند."

یک خانم کندهاری غضب، بیزاری و سردرگمی خود را چنین ابراز می کند:

"ما از جنگ خسته شده ایم. ما فقط صلح و امنیت می خواهیم. ما نمی دانیم که حتی اینها کی هستند که بر ضد صلح فعالیت می کنند و نمی دانیم که چرا چنین می کنند."

بعضی ها اظهار داشتند که میزان خوشبینی ها در افغانستان از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۳ میلادی بسیار بلند بود و کشور در جریان این سه سال پیشرفت های داشته است. پس از آن نیرو های آیساف و طالبان عملیات های نظامی را شدت بخشیدند که منجر به افزایش نا امنی و بیشتر شدن تلفات شد. در کل، مردم حملات طالبان را به عنوان بزرگترین تهدید در برابر صلح و ثبات در ولایت کندهار می شناسند. تاکتیک طالبان در ولایت هلمند تخریب و ایجاد هرج و مرج می باشد که شامل: تخریب از طریق حملات چریکی، به دست گرفتن کنترل یک منطقه برای مدت کوتاه، بازی موش و گربه با نیرو های امنیتی، و جا بجا کردن مواد منفجره تعبیه شده می گردد. در مقابل آن، طالبان در برخی از نقاط کندهار که زادگاه آنها به شمار می رود، پالیسی سیاسی و حتی مؤثر دارند که همانا: به دست آوردن مجدد قدرت از طریق ایجاد روابط با اقلیت های متنوع و نفوذ در نهاد های دولتی و ساختار های قوی محلی می باشد.

یک مقام نهاد بشردوستانه که دانش کافی در مورد وضعیت در حال تغییر امنیتی در تمام ولسوالی های ولایت کندهار دارد، در اوایل سال ۲۰۱۴ میلادی به نهاد های جامعه مدنی گفت که با کاهش نیرو های آیساف فشارها روی جمعیت روستائی افزایش یافت: ظرفیت محاربوی نیروی های امنیتی افغان بدون حمایت تکنولوژی پیشرفته آیساف تقریباً مساوی با توانائی های نظامی مخالفین بوده که این موضوع باعث طولانی تر شدن و بدوی ساختن جنگ ها شده و منجر به گسترش میدان جنگ میان طرفین گردید. گروه حاکم کنترل مناطق کوچک را در اختیار داشته و افرادی که در آن مسیر مسافرت

می‌کردند مجبور بودند تا از چندین قلمرو و متنفذین محلی عبور نمایند و این در حالی است که وضعیت معمولاً و به گونه غیر قابل پیش بینی تغییر می‌کند.

در این پرسشنامه، تقریباً تمام اشتراک کنندگان به تعریف جامع "صلح" توافق نمودند که در برگیرنده محو جنگ، عدالت، عدم تبعیض، و دسترسی مساوی به خدمات می‌باشد.

**عوامل درگیری:** اکثر مصاحبه شوندگان توسط نهادهای جامعه مدنی صراحتاً اظهار داشتند که "کشورهای همسایه افغانستان عامل اصلی ادامه جنگ" در افغانستان بودند. در پاسخ به این سوال جامع که دلیل "نا امنی" چیست، اکثر افراد "مداخلات منفی [توسط] کشورهای همسایه" را عنوان کردند ولی "محرومیت از حقوق [ناشی از] بی عدالتی و فساد اداری در داخل نهاد های دولتی با تفاوت اندک در رتبه دوم قرار گرفت. هنگامی که جامعه مدنی حوزه پرسش را وسیع تر ساخت که چه چیز باعث "نارضایتی" در جامعه می‌شود، نتایج آن برای دولت شرم آور تر بود: "مقامات آلوده به فساد و بی کفایت دولت" به گونه نامطلوب همسان با "طالبان و گروه های مخالف" و "جنگ سالاران و قوماندانان" محسوب شدند. هر سه کتگوری فوق الذکر کاملاً عین تعداد رای را دریافت کردند.

به صورت عموم مردم به این باور بودند که طالبان به عنوان منبع نا امنی باقی خواهند ماند، که این موضوع ادعای متواتر دولت را مبنی بر اینکه آنها در آستانه شکست مخالفین که آخرین روز های دوران شان را سپری می‌کنند، و اینکه مخالفین بقای خود را فقط از طریق اعزام طالبان از پاکستان به عنوان هیزم جنگ مقدور می‌دانند، رد می‌کند. ادعا می‌شود که وضعیت امنیتی در شهر کندهار طی چند سال اخیر به طور قابل ملاحظه بهبود یافته است ولی اگر منبع این ادعاها پیگیری شوند، معمولاً به مقامات امنیتی و دولتی به ویژه آنانی که حامی جنرال رازق، قوماندان امنیه کندهار و دشمن سرسخت طالبان هستند، می‌رسد. تخمین های دیپارتمنت امنیت و مصنویت ملل متحد (UNDSS) نشان می‌دهد که وقایع امنیتی در شهر کندهار از سال ۲۰۱۱ (۸۴۴ واقعه) الی ۲۰۱۲ (۴۲۰ واقعه) ۵۰ فیصد کاهش یافت ولی این رقم بعداً در سال ۲۰۱۳ (۴۲۱ واقعه) تقریباً در همین سطح باقیماند. با وجودی که پولیس محلی افغان در ده ولسوالی روستائی ولایت کندهار اعزام شده اند، آنها چه از نظر اشتراک چشمگیر در جنگها یا به خاطر نقض حقوق بشری حین اجرای عملیاتها کمتر خبر ساز می‌شوند. یکی از دلایل ممکن این باشد که فقط تعداد محدود از افراد که توسط نهاد های جامعه مدنی مصاحبه شدند، از باشندگان دایمی ولسوالی های هستند که پولیس محلی در آنجا حضور دارند. افزون بر آن، اکثر رفتار سوء پولیس محلی افغان ممکن شامل اعمال چون غارت کردن، اخاذی و آزار و اذیت گردد که قربانیان چنین اعمال را - طبق معیار های افغانی -

شایسته گزارش دادن نمی‌دانند. دو تن از بزرگان در ولسوالی پنجوائی (ولایت کندهار) ادعا کردند که پولیس ملی افغان به طور منظم و متداوم از باشندگان آن محل اخاذی می‌کردند و افراد را بدون تفکیک توقیف می‌نمودند. آنها هم چنان پولیس محلی را متهم به قتل‌های غیر قانونی کرده و یک واقعه مشخص را شرح دادند. یک تعداد افراد ادعا کردند که پولیس محلی افغان اکثراً آموزش ندیده و بدون تجهیزات لازم می‌باشند؛ به نظر می‌رسد که مردم در میان نیروهای امنیتی افغان (اردوی ملی، پولیس ملی، پولیس محلی) پولیس محلی را به عنوان غافل‌ترین و بی‌تجربه‌ترین نیروها می‌شناسند هر چند آنها برنامه‌های آموزشی بیشتر (با حمایت و نظارت جامعه جهانی) را برای تمام نیروهای امنیتی توصیه کردند. تعداد قابل ملاحظه اظهار داشتند که پولیس محلی در تامین امنیت محلات و روستاها نقش مثبت را ایفا کرده است.

نظریات مردم در رابطه به نیروهای نظامی بین المللی گنگ و مبهم بود: تعداد چشمگیر از اقلیت‌های مصاحبه‌شونده این نیروها را هم عامل جنگ و هم باعث صلح می‌دانستند. مردم نقش نیروهای نظامی بین المللی را در امر مبارزه با مخالفین، تمویل پروژه‌های انکشافی ساختمانی و نظامی (به ویژه زیر بناها) و مشخصاً آموزش نیروهای امنیتی افغان ستودند و از آن استقبال کردند. از سوی دیگر، آنها به این موضوع واقف هستند که مبارزه این نیروها تلفات و زیان‌های ملکی را نیز به بار آورد. بسیاری از مخاطبین تأکید نمودند که به رغم تلاش‌های بین المللی، هنوز هم توانایی‌های مسلکی نیروهای امنیتی افغان کافی و بسنده نیست. بعضی‌ها بدین باور اند که نیروهای نظامی بین المللی بخاطر کمک به افغانها به مأموریت رضا کارانه به افغانستان نیامده‌اند، بلکه در واقع برای دفاع از امنیت ملی و دیگر منافع شان در اینجا حضور دارند.

مردم بارها و بارها تکرار می‌نمایند که خویش خوری، رشوه و اختلاس به یک امر معمول و اجتناب‌ناپذیر در تمام نهاد‌های دولت مبدل شده است. این رفتار چنان در جامعه افغانی ریشه دوانیده و افغانها در این کار خیلی ماهر شده‌اند. مایه نگرانی دیگر، شبیه جهان واقعی افغانها در خارج از محوطه سازمان ملل این است که افرادی که سعی نمودند تا معیارهای امانت‌داری، مسلکی بودن و حاکمیت قانون را در عمل پیاده کنند، مورد بدرفتاری، تهدید و اذیت قرار گرفته و یا هم با مقاومت افراد سرکش و کله شق روبرو شدند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

از تمام بحث‌های گروه‌های مورد نظر مردم از وضعیت نابسامان فعلی در قندهار به خوبی آگاه بودند. در مورد بعضی از شکایات بی‌پرده و با صراحت صحبت می‌کردند، اما شکایت در مورد برخی دیگر مسایل گویا منع یا حرام بود. این افراد درک واضح یا دیدگاه

مشخصی در مورد آینده بهتر یا آن چه را که می‌خواستند، داشتند. ولی بیشتر گفته های شان دیدگاه شخصی برخاسته از چشم دید و تجربه های شان بود. تحلیل های جدی بسیار کمی تا حال صورت گرفته و هیچ کسی هم در مورد عوامل ریشه ایی جنگ صحبت نمی‌کرد و از انتقاد از خود هم هیچ اثری به چشم نمی‌خورد. در عوض، بسیاری از افغانها غرور بیش از حد از خود نشان میدادند که بعضی وقت آنها را در مرز بیگانه هراسی قرار می‌داد و تأکید داشتند که تمام بدبختی های افغانستان تقصیر خارجی هاست: کشور های همسایه افغانستان به عنوان عاملین اصلی جنگ و نا اُمّنی قلمداد می‌شدند.

اکثر کسانی که نهاد های جامعه مدنی با آنها صحبت نمود، اشخاص نسبتاً تحصیل کرده و شهری بودند. در محدود مصاحبه های اختصاصی که نهاد های جامعه مدنی با روستائیان افغان داشت، آنها دیدگاه هایی را مطرح کردند که با دیدگاه جمعیت شهری تفاوت قابل ملاحظه ی داشت که البته این امر در کشوری در حال توسعه مایه تعجب و حیرت نمی‌باشد. به گونه مثال، روستائیان احساس می‌کردند که رشد و توسعه بصورت غیر عادلانه فقط به شهر های بزرگ متمرکز است و این افراد با وجود ستایش از مسلکی بودن نیروهای ارتش ملی از نبود انضباط در میان اعضای پولیس محلی شکایت داشتند و بیشتر نهاد های محلی و سنتی را ترجیح می‌دادند (زیرا این ساختارها اکثراً به آنها اجازه می‌دهد تا خود را به عنوان دلالان قدرت معرفی کنند)، و چندان علاقه ی به نهاد های متمرکز و مدرن دولتی (منجمله از انتخابات) از خود نشان نمی‌دادند. پیشنهاد های عملی مردم برای صلح پایدار در چهارچوب چهار موضوع مرتبط به هم قرار می‌گیرد:

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** تقریباً همه بر یک موضوع تأکید مکرر داشتند: خواست بسیار جدی افغانها داشتن یک دولت متشکل از انسان های "عادل و با کفایت" است که به گفته مرحوم قسیم اخگر روشنفکر افغان "به حاکمیت تفنگ خاتمه دهد". اما طنز روزگار در این است که مسئولین دولت نیز به تکرار دیده شده اند که بخاطر دست یافتن به این هدف لفاظی کرده اند که بدون شک این رفتارشان برخاسته از درک روشن آنها از آنچه که دنیای بیرونی انتظار دارد از آنها بشنود، می‌باشد.

مردم بصورت عموم باور دارشند که کلید صلح پایدار در گرو برقراری کنترل و مشروعیت نهاد های محلی در قندهار می‌باشد. شرکت کنندگان از بحران طولانی در مشروعیت دستگاه های دولتی شکایت داشتند که برخاسته از فساد، رفتار خودباوری قدرتمندان، نبود مهارت در میان کارمندان ملکی، سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی و مداخله در امور حکومت از سوی دلالان قدرت و جنگسالاران محلی می‌باشد. اگرچه سرخوردگی مردم از دولت بعضاً از نظر شدت با همان نا امیدی و انزجار ملی مقایسه می‌شود که حدود دو دهه قبل باعث به قدرت رسیدن طالبان شد، با آن هم به نظر

می‌رسد که این وضعیت اسف بار و ویرانگر زنگ خطری را به صدا در آورده باشد. "کار طبق معمول" جریان دارد.

همانگونه که توجه دارید، هیچ توجیهی برای اطلاق این شخص به حیث "با نفوذ" وجود ندارد و کسی هم تلاش نکرده است تا تحلیلی داشته باشد از اینکه چرا او چنین پیش بینی می‌نماید. ادعای این شخص با آمار و ارقام بخش مصنویت و امنیت ملل متحد (UNDSS) که نشان می‌دهد امنیت در ولایت قندهار از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ بهتر شده مغایرت نداشته و اما امنیت بعدها در سال ۲۰۱۳ رو به وخامت گذاشت. میان محیط تقریباً مناسب در شهر قندهار و روستاهای نا امن و بحرانی که به تدریج میان نیروهای دولت و طالبان دست به دست می‌شوند، هم تفکیک خاصی صورت نگرفته است.

در جریان مصاحبه با ساکنین چند ولسوالی روستائی مشخص شد که هیچ یک به نهاد های مدرن، ملی و غیر مذهبی دولت باور ندارند. آنها باور دارند که مناسبترین، قوی ترین و درست ترین فعالینی که می‌توانند تغییراتی مثبتی ایجاد کنند، فعالین سنتی و محلی اند که اعتبار و شهرت قوی مذهبی و نه دموکراتیک دارند. جالب این که بعضی از پاسخ‌ها حتی از سوی زنان بوده که بصورت سنتی از سوی همین نیروهای محافظه کار و سنتی مورد تبعیض قرار می‌گیرند. البته خطری نیز وجود دارد که مردم تمایل به بازگشت به زندگی کهن، روستایی و شاید خیالی گذشته دارند - زندگی ای که در حقیقت به هیچ صورت زندگی عزتمندی نبوده است، قسمیکه مردم با نگاهی به گذشته ادعای آثرا دارند، و حتی بد تر از آن اینکه تصویری که مردم از گذشته دارند، تصویری است که عمداً تحریف شده است، و یک "سنت مهندسی شده" می‌باشد. وقتی که نهاد های جامعه مدنی از مردم پرسید که آخرین باری که قندهار امنیت داشت، چه زمانی بود، اکثر پاسخ دهنده‌ها (۴۴ درصد) تصویری از یک گذشته با شکوه ترسیم نمودند و دوره شاهی دهه ۱۹۷۰ را برگزیدند. ۲۴ درصد دیگر ادعا نمودند که هیچگاهی در قندهار امنیت نبوده است؛ و ۱۳ درصد دیگر ادعا داشتند که فعلاً قندهار امن است و به عقیده ۱۴ درصد دیگر دوره طالبان بسیار امن و آرام بوده است.

در نظر سنجی ای در مورد اینکه مردم چه کسی را برای "تأمین صلح در افغانستان مؤثر" می‌دانند، دولت افغانستان با تفاوت اندک از رقیبانش در جایگاه نخست قرار گرفت. بسیاری از مردم نیز پذیرفتند که در اصل انتخابات یک ابزار مؤثر برای به قدرت رساندن یک دولت پاسخگو می‌باشد و اینکه طرز عمل های فنی و مقررات انتخاباتی هم به اندازه کافی خوب هستند. اما، بسیاری از مردم، نه تنها از این ترس داشتند بلکه مطمئن بودند که سیاست مداران فعلی - ویا تازه به قدرت رسیدگان که کارنامه مشکوک دارند - بر انتخابات نفوذ و آثرا به نفع خود رقم خواهند زد و یکبار دیگر قدرت را به قبضه

گرفته و مانع روی کار آمدن سیاستمداران صادق و با تجربه در این جریان خواهند شد. مردی از شهر قندهار بررسی یا تحلیل صادقانه ی خود از پروسه انتخابات و پیامد آن را با شرح سلسله مراتب ذیل چنین بیان کرد:

" مردم انتخاب می‌شوند، چون رأی دیگران را می‌خورند. بنابراین، اولویت عمده آنها در دولت این است که هر قدر که می‌توانند پول در آوردن است [ تا هزینه های خود را جبران کنند]. تنها بعد از انجام این کار احتمال دارد به کارکردن برای شهروندان افغان فکر کنند."

با وجود شک و تردید های گسترده در مورد انتخابات، بعضی‌ها خواستار تعیینات مجدد در حکومت شدند و می‌گویند که افرادی نظیر والی، ولسوال و شهردار باید انتخاب شوند.

مردم بصورت خاص در مورد شورای ولایتی صلح دیدگاه منتقدانه داشتند. از تمام کسانی که پرسیده شد، ۷۵ درصد شان از فعالیت های این شورا ناراضی بودند. به نظر خیلی‌ها این نهاد (بدین جهت ایجاد شده) و یا طوری از آن سوء استفاده می‌شود تا منافع شخصی اعضای آنها تأمین شود و هیچ کاری برای پیشرفت صلح نمی‌کند. اعضای شورای ولایتی صلح به نظر مردم بی اثر، فاسد و ریا کار هستند. مردم می‌گویند فعالیت شورای ولایتی صلح خود باعث نا امنی می‌گردد، زیرا به جنگجویان طالب اجازه می‌دهد تا از مخفیگاه های خود بیرون آمده و به " ولسوالی‌ها و روستا ها" نفوذ کنند. خیلی‌ها در مصاحبه با نهاد های جامعه مدنی بصورت صریح تلاش های شورای ولایتی صلح در جهت برقراری آشتی ملی را بخصوص برنامه هایی را که در بین مردم اجرا می‌شوند، مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند:

" برنامه های فعلی خلع سلاح و ادغام مجدد جنگجویان طالب اصلاً جدی نیست. بازگشت گروهی جنگویان طالب و استقبال مسئولین ولسوالی‌ها و ولایت از آنها فقط برای نمایش است. این کار حتی به نظر خیلی از شورشیان یک شوخی یا مزاح می‌آید: در پروسه صلح خود را ثبت نام می‌کنند و یک تفنگ کهنه را تسلیم دولت می‌کنند، یک مقدار پول بدست می‌آورند و برای چند ماه تحرکات خود را توقف می‌دهند و در نهایت دوباره به جمع شورشیان می‌پیوندند."

اما مصاحبه شوندگان می‌پذیرفتند که آن‌عه از رهبران و تصمیم گیرندگان با کفایت، صادق و با نفوذ که دست شان به خون کسی آلوده نیست، می‌توانند نقش مثبت و حیاتی را در پروسه صلح ایفا کنند.

یک مقام بلند پایه امریکایی در صحبت به نهاد های جامعه مدنی دیدگاه نا امید کننده و بدگمان خیلی از افغان ها را در مورد پروسه صلح تأیید نموده و گفت:

" دیدگاه این افراد در ارتباط به موضوع هرچه را که شنیده ام تأیید می کند، فقط کسانی که منافع شخصی در این سیستم دارند با این گونه دیدگاه موافق نیستند."

یک افغان تحصیل کرده با اشاره به مجازات نمودن شورشیانی که متهم به نقض حقوق بشر یا دیگر جرایم اند، از وجود برخورد یا معیار های دوگانه سخن می گفت:

"تا حال فقط چند عضو کوچک جنگجویان شورشی مجازات و زندانی شده اند. برعکس، مقامات بلند پایه شورشی یا فرماندهانی که گناهان شان به مراتب بیشتر است، به حدی قدرت و نفوذ دارند که بر سر بدست آوردن " امتیازات بازنشستگی" برای خود مثل داشتن کار پر درآمدی در کابل و یا داشتن نقش مذاکره کننده در پروسه صلح، با دولت مذاکره کنند."

دیدگاه افغانها در مورد اعضای پارلمان نیز مثبت نبود. فقط ۴۰ درصد این جمله را تصدیق کردند که " اعضای انتخاب شده پارلمان از ساحت ما بخاطر صلح و امنیت و ترویج حقوق بشر در ولایت ما کار می کنند." در میان پاسخ دهندگانی که به دولت وابسته نبودند، میزان نارضایتی از شورای ولایتی صلح و پارلمان تقریباً ۱۰۰ درصد بود.

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** نظر افغانها در ارتباط به این مسئله که رعایت حقوق بشر می تواند در تحکیم صلح نقشی داشته باشد، بالاتر از (۹۱ درصد بود). اما این پاسخ بدین معنی نیست که همه افغانها مفهوم حقوق بشر را دقیق می دانند، بلکه نشان می دهد که حقوق بشر به نظر شان یک امر مثبت است. با توجه به این واقعیت که بعضی از مذهبی های تندرو با بدگویی از حقوق بشر ادعا می کنند که با دین اسلام در مغایرت است، این نتیجه دلگرم کننده می باشد. (اما نمی توان این احتمال را رد کرد که بخشی از این پاسخ های فوق العاده مثبت شاید از روی ادب داده شده باشد، زیرا این سروی از جانب نهاد های جامعه مدنی اجرا شده بود).

برای یک ولایتی که تروریزم و عملیات های نظامی بخشی از زندگی روزمره است، شاید عجیب به نظر برسد که اکثر مصاحبه شوندگان در مورد "امنیت" یک دیدگاه بسیار جامع داشتند: نه تنها محو جنگ، بلکه آموزش عمومی، فرصت های خوب شغلی و توسعه اقتصادی که اینها از جمله عناصر کلیدی امنیت بشری، حقوق بشر و انکشاف پایدار بشری می باشد.



هیچ دیدگاهی نمی‌تواند شدت سرخوردگی و تاسف بار افغانها را خوبی دیدگاه ذیل بیان کند؛ این دیدگاه که متعلق به یک ریش سفید روستائی است، به هیچ وجه دیدگاه غیر معمولی نیست:

“آیا میان نیروهای امنیتی افغان و طالبان تفاوتی وجود دارد؟ هر دو بی رحم هستند. دولت در جریان روز ما را استثمار می‌کند و طالبان هم در شب ما را تخویف می‌کنند. هیچ یک به حقوق ما احترام ندارد.”

این نقل قول نشان دهنده عصبانیت عمیق افغانهاست، زیرا افراد صاحب قدرت مردم را از آنچه که حق مشروع، صادقانه و قانونی خود می‌دانند یا به عبارت دیگر از حقوق انسانی آنها محروم کرده اند.

نه تنها روستائیان بی صدا و از نظر افتاده افغانستان خود را همیشه بلاتکلیفی و در معرض خطر مرگ حس می‌کنند، بلکه حتی یک تحصیل کرده ساکن شهر قندهار نیز به حس وحشت و ترس همیشگی اذعان می‌کند:

“از نظر توان بی رحمی میان دولت و طالبان هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر شما علیه طالبان باشید، آنها شما را می‌کشند. اگر از دولت هم بصورت علنی انتقاد کنید، دولت نیز شما را خواهد کشت.”

یک روستایی دیگر این گونه توضیح می‌دهد:

“شورشیان بمب‌های تعبیه شده را کورکورانه در مسیر راه‌ها کار می‌گذارند. هرچند هدف اصلی شان نیروهای امنیتی افغان است، اما در واقعیت اکثر کشته شدگان مردم عادی یعنی کسانی اند که از مزارع به سمت خانه و یا برعکس می‌روند. شورشیان ما را وادار می‌کنند تا به آنها غذا بدهیم و از آنها حمایت کنیم. به ما هشدار می‌دهند تا درباره محل زندگی یا بودباش آنها به دولت چیزی نگوییم. وقتی نیروهای طرفدار دولت بر ما فشار می‌آورند تا محل زندگی طالبان را به آنها بگوییم، ما هم طبعاً از ترس اینکه طالبان ما را خواهند کشت، نمی‌توانیم چیزی بگوییم. به همین خاطر نیروهای دولتی ما را به حمایت از شورشیان متهم می‌کنند. این وضعیت برای ما خیلی دردناک و دشوار است.”

با اینکه دیدگاه افغانها در مورد زمامداران را به مشکل می‌توان مثبت تعریف کرد، اما در اکثر موارد مردم بدترین شکل بدبینی خود را به سکتور قضایی افغانستان نشان می‌دهند و دلیل آن فساد و بی عدالتی موجود در سکتور قضایی است که حتی ماهیت این نهاد را زیر سوال برده است و به همین دلیل در مقایسه با قوه اجرائی و دیگر تصدی‌های

دولتی وضعیت در قوه قضائیه بسیار تکان دهنده می‌باشد. مردی این وضعیت را شرح ذیل بطور دقیق خلاصه می‌کند:

"سیستم قضایی ما بصورت کامل فاسد است: جنایتکاران و مجرمین آزادانه زندگی می‌کنند و در عوض افراد بی گناه در بند قرار دارند."

این نقل قول نا گوار ترین جنبه سیستم عدالت جنایی را برجسته می‌سازد و آن اینکه اشخاصی که پول کافی در اختیار دارند میتوانند با پرداخت رشوه خود را از حبس رها کنند صرفنظر از اینکه جرم آنها چقدر سنگین است.

یکی از بزرگان قومی در یکی از ولسوالی های غرب قندهار چنین قضاوت می‌کند:

"نظم و قانون در دست قانون شکنان است!"

مردم گفتند که وضعیت حاکم معافیت از مجازات در افغانستان در برابر ارتکاب هر نوع جرم -چه در گذشته و چه در حال - دو پیامد بزرگ منفی در پی داشت: اول باعث شکاف عمیق میان مردم و دولت شده است و در بعضی موارد به انتقام جویی های شخصی از سوی قربانیانی منجر شده که حس می‌کردند برای تامین عدالت نمی‌توان به نهاد های دولتی اتکاء کرد.

مردم می‌گویند معمول ترین شکل درگیری های "قومی" نه درگیری های مسلحانه کوچک یا محلی که در دیگر بخش های افغانستان نیز رخ می‌دهد، می‌باشد بلکه بازداشت خودسرانه و غیرقانونی افراد توسط دشمنان شان می‌باشد که می‌خواهند تصفیه حساب های قبلی یا ادامه دشمنی های خونین خانوادگی را رفع نمایند: یک سرباز پولیس از ولسوالی سپین بولدک چنین ادعا داشت:

"ما بخاطر اختلافی که با یک مالک زمین که رابطه خوبی با سیاستمداران داشت، به زندان افگندند. او حتی با خودستایی می‌گفت به حد کافی قدرت دارد که می‌تواند مرا دستگیر کند. من زمانی از او زمین خریده بودم و پولش را هم داده بودم. بعد از آن این مرد ادعا نمود که زمین هنوز مال اوست و از من خواست تا برای بار دوم به او پول بدهم. وقتی برای حل این اختلاف همدیگر را در سر همان زمین مورد اختلاف دیدیم، مرا در یک صحنه سازی از پیش طراحی شده به اتهام اهانت و حمله بر یک افسر پولیس بازداشت نمودند."

نهاد های جامعه مدنی در صحبت با افسران پولیس و شهروندان نشانه هایی از بی اعتمادی دوجانبه را متوجه شد. پولیس شکایت داشت که مردم عادی از تلاش های پولیس برای تحقیق جرایم، حمایت نمی‌کنند، نیروهای امنیتی را مورد استهزاء قرار داده و

با کشته شدگان پولیس در جریان وظیفه هیچ همدردی نشان نمی‌دهند. شهروندان به داشتن یک ترس دائم و فراگیر - لزوماً نه از نیروهای امنیتی - و نگرانی‌های بسیار عینی (که حتی پولیس هم تأیید نموده) اشاره کردند و آن این که یک تعداد عناصر تند رو ضد دولتی با نفوذ به درون نیروهای امنیتی می‌توانند از هر کسی که با نیروهای امنیتی همکاری کند، انتقام بگیرند.

**تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی:** در تمام پروسه مشوره دهی، مردم بصورت عموم باور داشتند که پیشرفت واقعی در توسعه اجتماعی و اقتصادی برای تحکیم صلح پایدار در ولایت قندهار مهم و حیاتی می‌باشد: تقویت آموزش، بهبود مراقبت‌های صحتی، ایجاد فرصت‌های شغلی و تضمین دسترسی مساویانه به انکشاف. یکی از نشانه‌های برجسته در گفته‌های مردم این بود که دهه گذشته باعث پیشرفت چشم‌گیری در زیرساخت‌ها، مراقبت‌های صحتی و مهم‌تر از همه در بخش آموزش زنان و دختران در افغانستان شده است. تعداد دیگری وجود رسانه‌های متعدد و آزادی رسانه‌ها و همچنین پیشرفت حقوق زنان را ستایش نمودند. یکی از اساتید زن در دانشگاه قندهار با توضیح اینکه چرا آموزش مهم است گفت:

“آموزش پیش شرط کلیدی برای امنیت است، زیرا مردم تحصیل کرده جنگ نمی‌کنند! به ما در این اتاق نگاه کنید ما با هم نزاع نداریم! شوهران تحصیل کرده که دارای شغل خوب و پر درآمد اند، زنان خود را لت و کوب نمی‌کنند”.

خیلی‌ها خواستار اعمار جاده‌های بهتر، مکاتب و کلینیک‌ها بودند و این خود نشان می‌دهد که هنوز هم به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در پروژه‌های جدید و تداوم پروژه‌هایی که قبلاً آغاز شده است، نیاز است. مهم‌تر از همه اینکه، مردم می‌پذیرفتند که پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی به تمام ولایات افغانستان و نیز ولایت خود آنها رسیده است و بدین ترتیب این تناقض را رد می‌کنند که همه مردم کشور از کمک‌های انکشافی مستفید شده‌اند به استثنای اشخاص انفرادی که اتفاقاً شما با آنها هم صحبت می‌شوید. نکته آخر این که مردم به درستی درک نموده‌اند که پیشرفت نه تنها زندگی هر فرد مستفید شونده را بهبود می‌بخشد، بلکه تمام کشور را با ثبات تر، مصئون و آرام تر می‌سازد. با این حال یک خانم با تعجب چنین گفت:

“افغانستان در ۱۲ سال گذشته مقدار هنگفتی از کمک‌های خارجی را دریافت نموده، اما چرا تا حال فقیر است؟”

نهادهای جامعه مدنی همچنان انتقاداتی را استماع نمود که گویا فعالیت‌های انکشافی بیش از حد در شهرها متمرکز بوده و مناطق روستایی در نظر گرفته نشده‌اند، اینکه و پروژه‌ها بی‌نهایت کوتاه مدت و نا پایدار می‌باشند. مردم انتقاد نمودند که فعالیت‌های

انکشافی و برنامه های فقر زدایی با همان مشکلاتی مواجه است که در کل دامنگیر دولت است: شماری از بزرگان قوم از ولسوالی های ولایت کندهار اظهار داشتند که چگونه دولت برای ترویج فرصت های کاری متناسب اقدامات اندکی روی دست گرفت که نتایج فاجعه بار در قبال داشت:

”به محض اینکه مردم به قدرت می‌رسند، تمام فرصت های کاری تحت حیطه صلاحیت شان را در اختیار خویشاوندان خود قرار می‌دهند. این کار بین مردم و دولت فاصله ایجاد می‌کند. مشکل بیکاری در مناطق روستائی شدید تر می‌باشد. بیکاری جوانان و فساد در دولت بهانه خوبی برای استخدام کنندگان طالبان می‌باشد تا از نا رضایتی آنها سوء استفاده نموده و با پرداخت معاشات منظم و حتی دادن یک موتورسایکل آنها را در دام خود بیاندازند.“

برخی‌ها به این باور هستند که پروژه های انکشافی و فقرزدایی باید در مطابقت با پرداخت معاشات مناسب به کارمندان دولت، به خصوص نیروهای امنیتی باشد چنانچه عدم این امر زمینه فساد بیشتر را برای کارمندان دولت مساعد می‌سازد و بدتر از آن اینکه عاید ناچیز شان را از طریق فساد جبران می‌نمایند.

**خطاب به فعالان و مخربین صلح:** در جریان پروسه روند نظرخواهی، مردم بیشتر تاکید داشتند که اشتراک گسترده مردم خاموش - زنان، جوانان و تکنوکرات های تعلیم یافته که قدرت سیاسی ندارند - در امر موفقیت پروسه انکشاف، صلح، و ادغام مجدد نهایت مهم می‌باشد. مردم به این باور بودند که اشتراک وسیع جامعه مدنی، زنان، و اقشار جامعه به طور سنتی در حاشیه قرار گرفته اند برای همه شمول بودن و مالکیت محلی اینگونه پروسه‌ها بسیار مهم می‌باشد. گروهی از فعالان جامعه مدنی زن چنین اظهار داشتند:

”دولت جامعه مدنی را مانند یک دشمن می‌نگرد. دلیل آن اینست که فعالان صادق جامعه مدنی راضی نیستند تا در طرح های آلوده به فساد که از آن هر دو طرف نفع می‌برند، با مقامات دولتی سهیم شوند. برخلاف، جامعه مدنی توانایی این را دارد تا خلاف کاری های دولت را بر ملا سازد، تظاهرات مردمی را راه اندازی کند، و آن عده کارمندان دولت را که اعمال غیرقابل تحمل را انجام می‌دهند، شرمند سازند.“

یک خانم دیگر در رابطه به تفاوت معنویات در نهاد های دولتی و جامعه مدنی نظر جامع و عمومی را ارائه نمود:

"امروزه تمام تصامیم دولت با در نظر داشت منافع کارمند دولت یا نهاد تحت امرش اتخاذ می‌گردد. موسسات غیر دولتی برای مردم کار می‌کنند، در حالی که کارمندان دولتی صرف برای پول کار می‌کنند."

شکی نیست که فساد و حرص در سکتور غیر دولتی نیز وجود دارد و کارمندان موسسات غیر دولتی برای اینکه خواهان معاش کافی برای خود هستند، نباید مورد ملامتی قرار گیرند. با این حال، یک تن از ناظرین اینگونه تذکر داد که با پایان یافتن منابع باد آورده ای آیساف، اکثر تجارت های حریص و مفت خوار تحت چتر موسسات غیر دولتی از صحنه دور شدند و جامعه مدنی که تاحال حضور دارند عموماً گروه های مسلکی، پابند به اصول و جدی هستند.

به جامعه مدنی نه تنها فرصت آن داده نشد تا نقش خود به عنوان "پل میان دولت و شهروندان" را ایفا کند بلکه ادعا می‌کنند که دولت آنها را به گونه سازمان یافته از پروسه های تصمیم گیری حتی در ساحاتی تخنیکی و فنی که جامعه مدنی در آن عرصه ها از تجارب خوب برخوردار بوده و می‌توانند به گونه مؤثر سهم گیرند (مثلاً در فعالیت های اجتماعی و بشری) کنار زده شدند. "مردم" و سازمان های بین المللی جامعه مدنی را حمایت می‌نمایند اما مخالفت دولت با آنها (بی نهایت) جدی بوده است. با آنهم، رویکرد فعالان جامعه مدنی خیلی مفید بوده و موقف پرخاشگرانه نداشته اند، و شدیداً طرفدار ایجاد فضای اعتماد میان دولت و جامعه مدنی می‌باشند:

"دلیل قسمی این بی اعتمادی اینست که دولت از نقش و مسئولیت های فعالان غیر دولتی در یک جامعه دیموکراتیک آگاهی ندارد. ما باید ارتباطات خود را با آنها گسترش دهیم، یکدیگر را بشناسیم و روابط مستحکم را در این راستا ایجاد کنیم."

با وجود آن، روابط کاملاً تیره و تار نیست؛ روابط این دو مانند سیاهی در مقابل سفیدی نیست. یک فعال جامعه مدنی تصدیق کرد که:

"افراد با کفایت، صادق و توانا نیز در دولت حضور دارند. ما باید آنها را شناسایی و تشویق کنیم و با آنها همکاری نماییم ولی تعداد چنین افراد اندک است."

زمانی که نهاد های جامعه مدنی پرسید که آیا "شرایط برای اشتراک زنان در زندگی عامه مساعد بود"، فیصدی پاسخ مثبت و منفی تقریباً مساوی (۴۵ فیصد مثبت و ۵۵ فیصد منفی) بود. هر چند تنفر گسترده در برابر زنان مانع جدی در برابر توانمند سازی زنان در افغانستان می‌باشد، اکثر زنان را باور بر این است آنچه که واقعاً آنها را در خانه نگهداشته

مشکل بنیادی و اساسی نا امنی است. نا امنی مانع اشتراک خیلی از زنان در حیات مدنی - رفتن به مکاتب یا گرفتن وظیفه - شده است.

زنان تعلیم یافته که با نهاد های جامعه مدنی مصاحبه نمودند، علاقمندی شان را برای اشتراک در جامعه افغانی نشان دادند؛ آنها باور داشتند که می‌توانند نقش مثبت را در جامعه ایفاء کرده و نا رضایتی خود را با جنگ نشان دادند. یکی از آنها چنین گفت:

"چرا ما زنان خود را کاملاً بپوشانیم؟ در اسلام گفته نشده که من حتماً باید برقع بپوشم. اما وضعیت امنیتی آنقدر خراب است که مجبور هستم خودم را پنهان نمایم، و کنترل این وضعیت در دست کسانی است که می‌خواهند آزادی های زنان را محدود سازند."

یک تن از معلمین زن ضمن اختلاف نظر و بحث جدی در این ارتباط، ناراحتی گسترده زنان را چنین ابراز کرد:

"جنگ های طولانی در کشور، افغانستان را بیشتر از پیش مرد سالار ساخته است. حتی پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) از همسر، خواهر و مادر شان مشورت می‌گرفتند. چرا امروز مردان و زعماء ما چنین نمی‌کنند؟"

آنها همچنان اذعان داشتند که تعداد زنان در ساختار دولت گمراه کننده است: اکثر زنان که وظایف دولتی دارند (بیشتر شغل معلمی دارند)، اما تعداد آنها در رهبری سیاسی بسیار اندک است.

مبارزه با تبعیض جنسیتی و توانمند ساختن زنان حتی در شهر مرکز و نسبتاً پیشرفته کندهار موضوع خیلی بحث بر انگیز بود. در جریان گفتگوی مشترک با زنان و مردان، مردی ادعا کرد که فرصت های تعلیمی و اقتصادی باید نخست برای مردان فراهم شود چون آنها نان آور خانواده هستند و احتمال دارد که مردان بی سواد و بیکار به طالبان بپیوندند. این موضوع با مخالفت یک زن مواجه شد که به نظر او نا رضایتی و ناراحتی زنان منجر به کشمکش‌ها در خانواده می‌گردد و ادامه آن تمام کشور را بی ثبات می‌سازد.

مردم مایل به گفتگو با طالبان نیستند اما این را میدانند که در صورت عدم موفقیت گزینه نظامی، این گفتگوها باید ادامه پیدا کند خواه مردم موافق باشند یا خیر. یک تن از زنان گفت:

"جنگ در افغانستان خیلی طولانی شده است. ما نمی‌توانیم طالبان را نادیده بگیریم. دولت باید با آنها گفتگو کند."

با این حال، محبوبیت طالبان نزد اکثر افغان‌ها از بین رفته است. از جمله جناح‌های گمان می‌رود "در تامین صلح مؤثر باشند" (این اصطلاح در برگیرنده ایجاد صلح از طریق فعالیت‌های مثبت و متوقف ساختن فعالیت‌های منفی می‌شود) طالبان نسبت به دولت افغان، کشور‌های همسایه و نیروهای نظامی بین‌المللی رای کمتر بدست آوردند.

این خانم با آگاهی از توجه جامعه جهانی به حقوق بشر ولی بدون اینکه از سوی نهاد‌های جامعه مدنی در رابطه به موضوع اشاره شده باشد، با ادبیات خود همان پیش شرط‌ها برای هر نوع گفتگو را مطرح کرد که از مدت‌ها قبل خواست جامعه جهانی بود:

"ما نباید تحت شرایطی حقوق بشر و حقوق زن را در این روند قربانی کنیم. هر دو طرف به اصلاحات جدی، واقعی و گسترده نیاز دارند."

مردم جهان (حتی شاید تعداد قابل ملاحظه) با حضور دوامدار نیروهای نظامی بین‌المللی در افغانستان مخالف نبودند اما گفته‌های یک معلم زن چنین می‌رساند که هم دولت افغانستان و هم جامعه جهانی باید تلاش‌های بیشتر به خرج دهند تا مردم را به گونه کامل و شفاف آگاه سازند:

"همانطوریکه ما دلیل آمدن آیساف را به افغانستان ندانستیم، اکنون که از افغانستان خارج می‌شوند، دلیل رفتن شان را نیز نمیدانیم."

یک تن از نمایندگان تعلیم یافته جامعه مدنی در ولایت کندهار که درک بهتری از اوضاع داشت ولی حتی این درک باعث کاهش ابهام و نارضایتی وی نشد:

"مردم افغانستان نه به طالبان و نه به دولت باور دارند. در حال حاضر تنها کارمندان بین‌المللی (نظامی و ملکی) در افغانستان به خاطر انسجام و هماهنگی کار‌های شان از شهرت نیک برخوردار هستند. با آنهم، ما مشخصاً از آیساف و ملل متحد مایوس شده ایم زیرا ما پس از پیشرفت‌های سریع در جریان سال‌های امید بخش ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ دیگر شاهد تغییرات مثبت نیستیم. شاید مردم غیر واقع‌بینانه فکر می‌کردند و انتظار معجزه را داشتند اما اکنون آنها بدون شک به این باور هستند که جامعه بین‌المللی تعهدات شان را برآورده نکرده است."

همانگونه که در یک ولایت که با پاکستان مرز طولانی و پیوند‌های نژادی مشترک دارد متوقع است، عده زیادی مردم به این عقیده بودند که بدون همکاری پاکستان نمی‌توانیم به صلح دست پیدا کنیم. با وجودی پیوند‌های نژادی، اکثر مردم در رابطه به پاکستان و نقش مخرب که در افغانستان بازی کرد، نظر کاملاً منفی داشتند. یکی از بزرگان قوم به گونه مثال از بسته شدن مدارس توسط پاکستان در سال ۲۰۱۳ نام برد که باعث سرازیر

شدن هزاران تن از شاگردان تحت آموزش مذهبی و رادیکال در سرحدات افغانستان شد. تعداد از افراد میان طالبان خوب و بد تفاوت قایل هستند چنانچه طالبان "خوب" (افغان) را به عنوان افراد معقول بالقوه معرفی کرده و طالبان "بد" (پاکستانی) را افراد متعصب خارجی با اعمال مخرب خواندند که "در چنگال سازمان استخباراتی پاکستان قرار دارند." یک تعداد دیگر در ارتباط با نفوذ ایالات متحده و جامعه جهانی نظریات غیر واقعبینانه داشتند ("آنها باید بر پاکستان فشار بیاورند تا از مداخلات خود در امور افغانستان دست بکشند.") اکثر افراد در خصوص ایران نیز نظریات مشابه داشتند هر چند ایران حد اقل مداخله را در ولایت کندهار (در مقایسه با ولایت های هرات و نیمروز) داشت است. بعضی شان گفتند که "نه ایران و نه پاکستان خواهان یک افغانستان با ثبات نیستند." هر چند اکثر مردم که از مداخلات خارجیها انتقاد می‌کردند نفرت و انزجار شان را از پاکستان و سازمان استخباراتی این کشور (I.S.I) آشکار کردند، برخی دیگر افتخار و غرور تاریخی، عنعنوی و بی طرفی افغانستان را اینگونه ابراز داشتند: خارجیها باید افغانستان را به حالی خود بگذارند و به افغانها فرصت بدهند تا خود مشکلات شان را حل و فصل کنند.

## ۵. پیشنهادات مردم

پیشنهادهای ذیل به اساس روند نظر خواهی ارائه شده است. تمام این پیشنهادات به صورت کلی از نظریات متعدد (و گوناگون) گرفته شده، عاری از شرح و حکایت شکایات فردی در محل بوده، و از طریق فعالیت های خوب جهانی و مکلفیت های حقوقی بین المللی بهبود یافته اند؛ تمام این پیشنهادات در واقع نه تنها در ولایت کندهار بلکه برای بسیاری از مناطق افغانستان قابل تطبیق می‌باشد.

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** (۱) معیار های قابل قبول بیطرفی، حسابدگی، مسلکی بودن، شفافیت و صداقت در تمام سطوح همه سکتور های دولتی هر چه عاجل مورد تطبیق قرار گیرد تا خلای بی اعتمادی میان مردم و حکومت رفع شود؛ (۲) ارتقای ظرفیت مسلکی نیروهای امنیتی افغان (به شمول لغو و انحلال نهادها و واحدها و مجازات افراد که قابل اصلاح نیستند) ادامه یابد تا از آنها جنگجویان مؤثر تر علیه شورشیان ساخته و احترام شان در برابر حقوق بشر و قوانین بشردوستانه بیشتر گردد؛ (۳) مفهوم جامع امنیت (مصئونیت بشری) در تمام پالیسیها و برنامهها مورد توجه قرار گیرد؛ (۴) گفتگوها میان تمام نهاد های دولتی، نیروهای دیموکراتیک ناظر بر اعمال حکومت (مانند سازمان های جامعه مدنی و رسانه های آزاد) و شهروندان عادی کشور گسترش یابد تا فضای اعتماد ایجا شده، درک متقابل بیشتر گردیده، و همکاری در عرصه های مربوطه صورت گیرد؛



**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت:** (۱) حقوق بشر نباید سرکوب شود زیرا مردم افغانستان به آن نیاز دارند؛ (۲) معافیت گسترده به ویژه نقض فاحش حقوق بشر و سوء استفاده از قدرت باید متوقف شود؛ (۳) آگاهی بیشتر در مورد حقوق بشر فراتر از آنچه مردم با آن آشنا هستند و تاکید روی شعارهای حقوق بشر به منظور ارائه درک عمیق تر از مفهوم، محتویات، مزایا و تحقق حقوق بشر صورت گیرد؛ (۴) اصلاحات در حاکمیت قانون: مبارزه عاجل و جدی با فساد، سوء استفاده و عدم شفافیت در نظام عدلی و قضایی (به ویژه عدالت جزایی) کشور (به شمول محابس و توقیف خانه ها) صورت گیرد؛

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) از رویکرد های شناخته شده بین المللی مبتنی بر حقوق بشر در طرح، تطبیق و ارزیابی هر نوع پلان انکشافی استفاده به عمل آید؛ (۲) سرمایه گذاری روی تعلیم و تربیه به ویژه برای دختران باید ادامه و افزایش یابد ولی این امر شامل برنامه سواد آموزی برای بزرگسالان نیز می شود؛ (۳) مبارزه با فقر به ویژه از طریق ایجاد فرصت های مناسب و مساوی کاریابی صورت گیرد؛ (۴) نیازمندی های انکشافی مناطق روستائی شناسایی و به آنها رسیدگی صورت گیرد؛ (۵) با فساد به ویژه در برنامه های فقر زدایی و انکشافی رویکرد سالم به وجود آید، شفافیت و حسابداری تقویت شود.

**حمایت از همه شمول بودن پروسه صلح و ادغام مجدد:** (۱) اصلاحات در فعالیت های جاری صلح و ادغام مجدد صورت گیرد تا مؤثریت آنها را افزایش بخشد؛ فعالیت های دارای نتایج منفی باید متوقف و ساختار های که نتایج ناقص در قبال دارند، اصلاح و یا منحل گردد؛ (۲) میکانیزم ها به منظور دخیل ساختن و کسب دیدگاه های گروه های که به طور سنتی در حاشیه رانده شده اند به شمول زنان و جوانان تقویت گردد؛ این دیدگاه ها به منظور نیل به صلح پایدار در پلان ها گنجانیده شوند؛ (۳) تساوی جنسیتی مد نظر گردد و مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی به ویژه پروسه صلح افزایش یابد؛ (۴) جامعه مدنی مورد حمایت قرار گیرد تا خلای اعتماد میان دولت و مردم مرفوع شود؛ (۵) مبارزه برضد نفوذ منفی مخربین پروسه صلح و ادغام مجدد صورت گیرد که این امر در برگیرنده بررسی سوابق افرادی که پروسه صلح را رهبری می کنند و رد عفو عمومی برای مرتکبین جرایم جنگی و جرایم بر ضد بشریت می باشد.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت زابل

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه یافته هائی است که از یک سلسله بحث های متمرکز گروهی در ماه می ۲۰۱۳ در ولایت زابل بدست آمده است. نشست های مشورتی با مشارکت شهروندان عادی، رهبران قومی، بزرگان دینی، اساتید و نمایندگان جامعه مدنی سراسر زابل به عنوان بخشی از مرحله دوم گفتگو های مردم افغانستان در مورد صلح برگزار شده بود.

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان دایکندی به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می شود" یک برنامه سر تا سر ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان ها ی عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب جمعیتی

زابل از جمله ولایات بسیار دور افتاده افغانستان با جمعیت پراکنده می باشد. اکثریت ساکنین زابل مشغول پیشه زراعت و مالداري اند که بسیاری از آنها کشاورزان مزد گیر می باشند و صنایع سبک در این ولایت عملاً وجود ندارد. زابل با آنکه در مسیر جاده حلقوی اصلی میان قندهار و کابل قرار دارد، بصورت عمده انکشاف نیافته و از خدمات عامه نیز محروم می باشد.

عمده ساکنین این ولایت پشتون و از نظر قومی توخی و هوتک هستند که به شاخه بزرگ قوم غلجی می رسند. زابل در مسیر مهاجرت های سنتی مهم کوچی ها قرار دارد و بنابراین زمستان ها حدود ۵۰ هزار کوچی در این ولایت ساکن می شوند.

شورا های قومی و علمای دینی ارکان اساسی جامعه زابل را تشکیل داده و روی حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی مردم در این ولایت نفوذ و تأثیر عمده دارند. این شوراها و عالمان دین بصورت سنتی نقش میانجی در حل و فصل اختلافات محلی و اختلافات میان اجتماعات محلی و مسئولین ایفا نموده اند.

امور سیاسی در زابل عمدتاً بر محور قومیت تشکیل شده و بر همان محور می چرخد و دسترسی به قدرت سیاسی بصورت سنتی نظر به وابستگی قومی و زمینداری میسر می گردد. شبیه وضعیت در دیگر نقاط جنوب، فعالیت احزاب سیاسی در این ولایت محدود می باشد، مخصوصاً در مناطق روستایی. اکثر مردم نسبت به احزاب سیاسی دید منفی دارند و احزاب

را به آشفتگی های ناشی از چند دهه جنگ ارتباط می دهند و تمامی بدبختی و رنج های ناشی از جنگ را به احزاب و گروه های سیاسی نسبت می دهند.

### ۳. تحلیل جنگ: عوامل جنگ

اشتراک کننده گان توضیح دادند که عناصر ضد دولت هنوز هم در این ولایت حضور برجسته دارند، زیرا زابل مسیر ترانزیتی برای شورشیان مستقر در پاکستان است که از طریق زابل به افغانستان می آیند و از آنجا به ولایات دیگر راه می یابند. اساس عمده پایگاه حمایتی عناصر ضد دولت در زابل را پایداری آنها بر اصول پشتون والی و تعبیر فقه حنفی از اسلام که بطور گسترده از سوی پشتونها پیروی می شود و نیز روابط قومی و خویشاوندی تشکیل می دهد. بصورت عموم، باور بر این است که تعداد کمی از طالبان با انگیزه ایدیولوژیکی در زابل وجود دارد. تصور می شود که خارجی ها در کنار طالبان داخلی به حیث مربی در این ولایت کار می کنند و مردم محل بصورت عموم آنها را در همین نقش پذیرفته اند.

بیشتر بی علاقگی مردم نسبت به دولت در ولایت زابل و بخصوص در ولسوالی های آن برخاسته از این واقعیت است که حکومتداری و ارائه خدمات در زابل فوق العاده ضعیف می باشد. این وضعیت بیشتر در نتیجه ترکیبی از عوامل مانند منابع محدود مالی، سطح ضعیف مهارت ها و ظرفیت ها در میان مسئولین ولسوالی ها و نا امنی بوجود آمده است. ولسوالی های هم مرز با پاکستان مخصوصاً بیشتر آسیب پذیر هستند و در نتیجه، حضور دولت فقط به مراکز ولسوالی ها محدود شده است. مشکلات در استخدام کارمندان مسلکی جهت اعزام به مناطق دور دست یکی از عوامل محدود کننده در برابر ارائه خدمات موثر از سوی دولت بوده است. به همین دلایل، بسیاری از اجتماعات روستایی در برابر دولت بی علاقه هستند و دلیل این بی علاقگی را عدم دریافت منفعت ملموسی از سوی دولت بیان می کنند.

عوامل اقتصادی از جمله محرک های عمده جنگ شمرده می شوند و در نبود فرصت های شغلی بدیل، بسیاری به سوی طالبان روی آورده اند تا معاشی دریافت کنند و از این راه نیاز اقتصادی خود را تأمین نمایند.

یک بزرگ قومی از ولسوالی شهر صفا این دیدگاه را این گونه خلاصه نمود:

”اکثر مردم در این ولسوالی بیکار هستند و دولت هم برایشان فرصت کاری ایجاد نمی کند. به همین خاطر طالبان می توانند جوانان بیکار را استخدام کنند و موترسایکل و معاش در اختیار آنها قرار دهند. دولت چنین مزایا و امکاناتی را برای جوانان فراهم نمی کند.“

در نتیجه عدم حضور موثر دولت، اجتماعات محلی مخصوصاً بخاطر دسترسی به عدالت و حل و فصل اختلافات شان به ساختارهای موازی طالبان روی آورده اند. در نتیجه، اکثر اختلافات در زابل حتی مسائل جرایم سنگین از طریق مرکه‌ها (شوراهای محلی) حل و فصل می‌شود. در خیلی جاها طالبان بصورت معمول نقش میانجی را در حل اختلافات ایفا می‌کنند. به علت اتهامات گسترده در خصوص اینکه قضات و سارنوالان به شدت فاسد هستند، اعتماد به ساختار رسمی عدالت بسیار ضعیف می‌باشد.

سکتور تعلیم و تربیه نیز به علت بسته بودن بیشتر مکاتب از سوی عناصر ضد دولت، کمبود ساختمان برای مکاتب، میز و چوکی، قرطاسیه جات و نبود معلمین مسلکی و با تجربه با چالش‌های جدی روبرو می‌باشد. سطح مشارکت در تعلیم و تربیه بسیار پایین است و میزان سواد سراسری در این ولایت فقط ۱۰ درصد می‌باشد که سطح سواد برای زنان هم ۲ درصد است.

چند بزرگ دیگر از ولسوالی‌های نوبهار و شهر صفا نیز نبود تعلیم و تربیه را به عنوان یک اولویت عمده مشخص نمودند که نیازمند رسیدگی می‌باشد؛

"ما از آنچه که دولت مرکزی داده، راضی نیستیم. در ولسوالی‌های ما امکانات تعلیم و تربیه مناسب وجود ندارد. شاگردان دیگر ولایات حتی واجد شرایط ادامه تحصیلات عالی در خارج می‌شوند. اما اینجا، ما برای ارائه تعلیمات ابتدائی و متوسطه برای کودکان مان با مشکلات روبرو هستیم."

#### ۴. نقشه راه برای صلح

حمایت از پروسه فراگیر صلح و آشتی: در جریان بحث‌ها و مشورت‌ها معلوم گردید در خصوص نحوه مدیریت پروسه صلح و آشتی نا رضایتی گسترده‌ای وجود دارد. چنین احساس وجود داشت که افرادی که پروسه صلح را رهبری می‌کردند، بصورت درست به تمام اقشار جامعه بشمول طالبان بصورت موثر در تماس نمی‌باشند و اینکه نیاز به اتخاذ تدابیر بیشتر در زمینه اعتماد سازی وجود دارد تا طالبان را بتوان قانع ساخت که دست از جنگ بردارند.

یک ملا از ولسوالی ارغنداب دیدگاه خود را چنین بیان نمود:

"اگر طالبان باور کنند که زندگی شان در امن خواهد بود و دولت آنها را دستگیر نخواهد کرد، در آنصورت بر می‌گردند و به پروسه صلح می‌پیوندند."

این دیدگاه از سوی یک شاگرد لیسه که در بحث‌ها شرکت نموده بود، نیز بیان شد.

“مردم و دولت باید بخاطر صلح با هم کار کنند. باید به برادران طالب توضیح داده شود که چگونه باید سلاح خود را زمین بگذارند و به دولت بپیوندند. تنها دلیل ادامه جنگ از سوی طالبان این است که هیچ میکانیزم مناسبی وجود ندارد تا آنها اعتماد نمایند و سلاح خود را زمین بگذارند.”

بسیاری از اشتراک کنندگان در این بحث احساس می‌کردند که در پروسه صلح شامل ساخته نشده‌اند. بعضی شان بر این باور بودند که پروسه صلح توسط کسانی که صادقانه برای صلح کار می‌کنند، رهبری نمی‌شود، بلکه کسانی این پروسه را پیش می‌برند که منافع شخصی خود را دارند و سعی دارند تا منافع شخصی بیشتری بدست بیاورند. با توجه به اهمیت نفوذ رهبران قومی و دینی بر حیات اجتماعی و مردمی در زابل، خیلی‌ها بر این باور اند که نقش مرکزی در پروسه صلح و آشتی باید به این رهبران داده شود.

تعداد دیگر خواهان مشارکت موثرتر زنان و جوانان در پروسه صلح شدند و یکی از موضوعات مطرح شده در این نظر خواهی‌ها این بود که اکثر شخصیت‌های مسئول در پروسه صلح درگیر زد و بند‌های شخصی هستند و از خواست‌ها و دیدگاه‌های مردم نمایندگی نمی‌کنند. چندین اشتراک کننده (بشمول یک عضو شورای ولایتی صلح) چنین گفتند:

“پروسه صلح وظیفه همه می‌باشد و تنها مسئولیت شورای عالی صلح نمی‌باشد.”

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** در بیرون از مرکز ولایت، حضور و کنترل دولت فقط به مراکز اداری ولسوالی‌ها محدود می‌باشد. مشکلات در استخدام کارمندان مسلکی برای اعزام به مناطق دور دست یکی از عوامل محدود کننده در برابر ارائه خدمات موثر از سوی دولت بوده است.

ولی، اکثر افراد اشتراک کننده در مباحث این دیدگاه را بیان نمودند که حتی در چند نقطه محدودی که دولت حضور دارد، اداره دولت در سطح ولسوالی بسیار ضعیف و فاسد می‌باشد. حتی آنهایی که با دولت مخالفت نداشتند، در بهترین حالت نسبت به دولت بی تفاوت بودند. نظر خیلی‌ها چنین بود که اجتماعات محلی برای حل مشکلات شان به طالبان رجوع می‌کنند زیرا از ضعف و کوتاهی کارمندان فاسد، بی سواد و منفعت طلب دولت خسته شده‌اند.

بنا به گفته گروهی از بزرگان ولسوالی های شهر صفا، شاه جوی و کاکر:

"رویکرد دولت خلاف دین اسلام است. کارمندان دولت فاسد اند و فقط به نفع خود کار می کنند، نه به سود اسلام یا کشور. از این لحاظ طالبان بهتر از دولت هستند."

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** نبود فرصت های اقتصادی برای مردم زابل یکی از عوامل عمده در کشاندن جوانان به سوی طالبان تصور می شود.

اگرچه به علت وضعیت امنیتی، بسیاری از مکاتب فعلاً مسدود می باشد، ولی تعداد کثیری از مردم از شورای صلح می خواهند تا از طریق گفتگو با طالبان از آنها بخواهند تا اجازه دهند مکاتب باز شوند.

**ترویج حقوق بشر و حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت از مجازات:** شمار زیادی از اشتراک کنندگان از سیستم قضایی خود محور و فاسد شکایت داشتند. بعضی شان شکایت داشتند که مسئولین دولتی تحت نفوذ و تأثیر دلالتان محلی قدرت، عملاً بخاطر اقدام چند نفر محدود، کل اعضای یک قوم را "مجازات گروهی" می نمایند. عده دیگر گفتند مسئولین بطور متداوم افراد بیگناه را به زندان می اندازند. یک بزرگ قوم از ارغنداب چنین گفت:

"محاکم در سطح ولسوالی ها و ولایت مردم بیگناه را به زندان می اندازند و افرادی را که در بین اجتماع خود مورد احترام هستند، مورد ت و کوب قرار می دهند. مردم هیچ حقی ندارند، زیرا قانون در دست دلالتان بانفوذ قدرت می باشد."

عده دیگر خواهان توجه به این واقعیت شدند که مسئولین بازداشتگاه ها با زندانیان بد رفتاری می کنند و این اقدام را به کوتاهی و ضعف سراسری دولت مرتبط می دانستند؛

"من زندانیان زیادی را دیدم که دولت با آنها بدرفتاری می کرد. دولت بسیار بد و بسیار فاسد است."

## ۵. پیشنهادات مردم

در پایان این نظرخواهی ها پیشنهادات ذیل به عنوان اولویت ها از سوی اشتراک کنندگان مشخص گردید.

**حمایت از فراگیر بودن پروسه صلح و آشتی:** (۱) باید اطمینان حاصل شود که افراد انتصاب شده در شورای عالی صلح افراد دارای اهلیت و موثرت بوده و بی طرف می باشند؛ (۲) تأمین میکانیزم های معتبر برای ترغیب طالبان به پیوستن به پروسه صلح؛

(۳) شامل نمودن بیشتر جوانان و زنان در پروسه صلح و آشتی؛ (۴) باید اطمینان حاصل شود که با بزرگان و علما به عنوان بخشی از پروسه صلح به شکل درست مشورت صورت می‌گیرد؛ (۵) باید این دیدگاه ترغیب شود که تحقق صلح تنها وظیفه نخبگان سیاسی نه بلکه مسئولیت همه افغانها می‌باشد؛

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** (۱) تنفیذ هرچه سریعتر معیار های پذیرفته شده امانتداری، حسابدهی، مسلکی بودن، شفافیت و صداقت در تمام سکتورها و سطوح دولت بخاطر اعاده اعتماد از بین رفته مردم نسبت به دولت؛ (۲) باید اطمینان حاصل شود که انتصاب افراد در ادارت دولت بر اساس اصل شایستگی صورت می‌گیرد و از طریق رشوه و فساد به کسانی که بیشترین رشوت را می‌پردازند، صورت نمی‌گیرد؛

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) ایجاد فرصت های شغلی که مانع پیوستن جوانان به صفوف طالبان شود؛ (۲) افزایش سرمایه گذاری در سکتور معارف

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** (۱) پایان بخشیدن به معافیت و نفوذ دلالان محلی قدرت؛ (۲) ترویج رعایت قانون شریعت؛ (۳) تأمین یک سیستم قابل اعتماد و بی طرف عدلی و قضایی.





# نقشه ولایتی برای صلح ولایت ارزگان

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های را نشان می‌دهد که در نتیجه بحث های متمرکز گروهی در ماه می ۲۰۱۳ در ولایت ارزگان بدست آمده است. نشست های مشورتی با مشارکت شهروندان عادی، رهبران قومی، بزرگان دینی، اساتید و نمایندگان جامعه مدنی سراسر ارزگان به عنوان بخشی از مرحله دوم گفتگو های مردم افغانستان در مورد صلح برگزار گردیده است.

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان دایکندی به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می‌شود" یک برنامه سر تا سر ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه ها ی جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان ها ی عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت: ساختار جغرافیایی، سیاسی و ترکیب جمعیت

ارزگان به زادگاه ملا عمر رهبر سابق طالبان مشهور است، زیرا ایام جوانی خود را در ولسوالی دهرآود سپری نموده بود و همینگونه، به ولایتی که رئیس جمهور پیشین حامد کرزی مبارزات خود برای از بین بردن طالبان در سال ۲۰۰۱ را از آنجا آغاز نموده بود. با اینکه ولایت ارزگان از نظر قومی و فرهنگی با ولایت قندهار پیوند دارد، اما از ولایات همجوار متفاوت می‌باشد و یک خصوصیت منحصر به فرد استقلال و خود حاکمیتی دارد.

ارزگان از جمله عقب مانده ترین (انکشاف نکرده ترین) ولایات افغانستان بوده و به علت ادامه جنگ، دولت نتوانسته خدمات اولیه اجتماعی، حکومتداری خوب و حاکمیت قانون را در این ولایت تحکیم کند. بنابراین حضور دولت فقط به مراکز اداری ولسوالی ها و مرکز ولایت، شهر ترینکوت محدود می‌باشد. حضور و توانایی عناصر ضد دولت برای فعالیت در این ولایت بیشتر به موقعیت جغرافیایی این ولایت، تنش های قومی و به درگیری ها بر سر تصاحب منابع طبیعی و موقف های دولتی نسبت داده می‌شود. به رغم پیشرفت های اخیر در توانایی اداره ولایتی برای ارائه خدمات به مردم، میزان بلند فقر، سطح پایین آموزش، میزان گسترده بیکاری، دسترسی محدود به ادارات ملکی و خدمات عدلی و قضایی از جمله عوامل اصلی جنگ به شمار می‌آیند. تمرکز روی میکانیزم های انکشاف فراگیر الی سطح ولسوالی ها برای تأمین ثبات در درازمدت ضروری می‌باشد.

اقتصاد ارزگان بصورت گسترده غیر رسمی و زراعتی است. نبود سیستم مناسب حمل و نقل، امکانات ذخیره سازی محصولات و نبود بازار برای تولیدات زراعتی این ولایت

کیفیت محصولات این ولایت را متاثر ساخته است و اکثراً محصولات پایین تر از سطح معیاری می‌باشند. بازار محلی توان رقابت را ندارد. تنزل عمومی قیمت گندم باعث شده تا کشاورزان میلی به سرمایه گذاری روی کشت گندم نداشته باشند و حتی بعضی شان به کشت کوکنار روی آورده اند. به علت کاهش حضور نظامی و نبود منابع مالی برای تمویل پروژه های انکشافی در این ولایت، بیکاری بصورت گسترده در حال افزایش است.

اکثر ساکنین ارزگان از قوم پشتون (تقریباً ۹۲ درصد) می‌باشند و بقیه باشندگان این ولایت را هزاره‌ها تشکیل می‌دهد که در ولسوالی های خاص ارزگان و ترینکوت زندگی می‌کنند. تقریباً سه چهارم پشتون های ارزگان درانی و یک چهارم دیگر آن غلجی هستند.

سیاست در ارزگان عمدتاً بر اساس قومیت است. اما از زمان سقوط رژیم طالبان بدینسو، فرماندهی و کنترل ملیشه های نظامی به عنوان یک فاکتور اضافی ظهور نمود که تحرکات سیاسی و دسترسی به موقف های دولتی را در این ولایت شکل می‌دهند. اجتماعات بومی نسبت به احزاب سیاسی بسیار بی اعتماد اند و به این باور اند که رهبران سیاسی فقط دنبال منافع شخصی خود می‌باشند تا منافع قومی یا ملی.

مشارکت زنان ارزگانی در زندگی عمومی به شدت ضعیف و کم رنگ است حتی در مقایسه با ولایات قندهار و هلمند. زنانی که در ولسوالی ترینکوت در بیرون از منزل دیده می‌شوند، اکثراً مهاجرینی اند که از دیگر بخش های افغانستان به این جا آمده اند و گفته می‌شود که آزادی زنان برای رفت و آمد در ولسوالی های این ولایت به مراتب محدود تر از ترینکوت می‌باشد. هرچند تعداد معدودی از زنان معلم، داکتر و پرستار وجود دارد، ولی تعداد بسیار اندکی از زنان در بیرون از منزل کار می‌کنند که عموماً این تعداد محدود از دیگر ولایات می‌باشند.

### ۳. تحلیل جنگ: عوامل جنگ

مشورت‌ها بصورت گسترده نشان داد که اکثر مردم از ناتوانی دولت و نیروهای نظامی بین المللی در تأمین یک محیط امن و مصئون ناراضی هستند. مردم از ناتوانی دولت در مبارزه با فساد اداری، حکومتداری ضعیف و عدم تأمین خدمات اولیه اجتماعی انتقاد می‌کنند. دولت نتوانسته حاکمیت قانون را تأمین، دسترسی به علت را تضمین نماید و به انتظارات مردم در ارتباط به عدالت اجتماعی پاسخ دهد و نهایتاً نتوانسته فرصت های شغلی ایجاد نماید. این نارسایی‌ها همراه با باور های سنتی و مذهبی، عدم همگرایی میان اقوام، تلفات ملکی و فقر همه یکجا وسیله مستدلی را در اختیار عناصر ضد دولتی قرار داده تا حمایت بعضی از اقشار مردم محل را بدست بیاورند.

تعدادی از رهبران ارشد طالبان (ملا عمر، ملا برادر، ملا عباس و نورالدین ترابی) از بومی های ارزگان هستند و شاید هنوز هم در میان بعضی از اجتماعات نفوذ قوی داشته باشند. طبق گزارش‌ها هنوز هم ساختارهای موازی طالبان در این ولایت فعال هستند. در مجموع، مردم از عناصر ضد دولت حمایت نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد عناصر ضد دولت از حضور محدود نیروهای امنیتی افغان و خروج نیروهای بین‌المللی بخصوص در مناطق کوهستانی و دور افتاده دولت استفاده می‌کنند. عناصر ضد دولت با استناد به کمبودی‌ها و ناکامی‌های دولت به اعتبار آن لطمه می‌زنند.

ارزگان در چند سال اخیر شاهد درگیری‌های مکرر میان نیروهای طرفدار دولت (شامل پولیس وفادار به ولسوالان و ملیشه‌های خصوصی) و طالبان (با نفوذ قوی در سراسر ولایت) بوده است. بطور مشخص، اجتماعات متأثر از این جنگ به مدت چندین سال از یک فرمانده محلی هزاره طرفدار دولت بنام عبدالحکیم شجاعی شکایت داشتند.

به رغم بعضی پیشرفت‌ها در ولسوالی ترینکوت و ساحات اطراف، وضعیت امنیتی در ارزگان هنوز هم شکنند و غیر قابل پیش‌بینی است. اراضی نا هموار و منزوی از نظر جغرافیایی، عدم حضور فیزیکی نیروهای امنیتی افغان و فقدان حمایت لوژستیک همه این‌ها بر وضعیت امنیتی در این ولایت تأثیر گذاشته‌اند. به دنبال انتقال مسئولیت‌های امنیتی از نیروهای آیساف به نیروهای امنیتی افغان، عناصر ضد دولت حالا توجه‌شان را از نیروهای بین‌المللی به نیروهای امنیتی افغان متمرکز ساخته‌اند و حملات‌شان پیوسته باعث تلفات ملکی گردیده است. شبیه با روال معمول در منطقه، عناصر ضد دولت هنوز از مواد منفجره تعبیه شده و حمله با سلاح‌های سبک بر پسته‌های نیروهای امنیتی افغان استفاده می‌کنند و کارکنان و حامیان دولت را مورد حمله قتل‌های هدفمند قرار می‌دهند. در ماه‌های اخیر، اعضای شورای ولایتی، شورای قومی، علما، رهبران قومی و دیگر شخصیت‌های بانفوذ قربانی ترور از سوی عناصر ضد دولت شده‌اند.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان مشورت‌ها اشتراک‌کنندگان میان فساد و ضعف در ساختارهای دولت، عدم انکشاف اقتصادی و اجتماعی و تداوم نا‌امنی در ارزگان رابطه روشنی ترسیم کردند. بعضی‌شان از تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای رسیدگی به خلاءهای امنیتی و انکشافی ارزگان انتقاد می‌نمودند و بسیاری از اشتراک‌کننده‌گان آنچه را که "مداخله بیرونی" تلقی می‌کردند، مورد انتقاد قرار دادند. اما در کنار درخواست‌ها برای رسیدگی به فساد و بی‌عدالتی در دولت، خیلی‌ها بارها خواهان فرصت‌های شغلی و تعلیم و تربیه شدند تا به عنوان یک ابزار ساکنین ولایت را قادر به بهبود وضعیت‌شان نماید و به جوانان و افراد محروم امید دهد تا مبادا به سمت شورشگری روی بیاورند.

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** مشورت‌ها نشان داد که اکثر مردم از وجود خویش خوری قومی، فساد و عدم کفایت در درون ساختارهای دولت ناراضی هستند. یکتا از اشتراک کنندگان نارضایتی همه را اینگونه خلاصه کرد:

"حق ما به ما داده نشده است و تمامی شغل‌های دولتی، کمک‌های بشردوستانه و دیگر عواید و امتیازات به جیب جنگسالاران محلی می‌رود. یک شخص با نفوذ می‌تواند در یک وقت پنج شغل داشته باشد و نگذارد به افرادی که از قوم اش نیستند، کمک برسد. ما را نادیده گرفته اند و این خود باعث جنگ میان دولت و مردم می‌شود."

اشتراک کنندگان قویاً شکایت داشتند که در اداره دولت توازن قومی در نظر گرفته نمی‌شود و از سلطه و نفوذ بیش از حد قوم پوپلزی (یک شاخه از قوم درانی) ناراضی بودند.

اشتراک کنندگان در این مشورت شرکت کردند گفتند که تعلیم و تربیه و نظم در میان پولیس ملی بهتر شده، اما هنوز هم باید کارهای زیادی انجام شود. بنابراین خواهان آموزش‌های بیشتر برای اردوی ملی و پولیس محلی افغان شدند.

اشتراک کنندگان برای مبارزه با خویش خوری و قوم‌گرایی، آرزوی شان برای مشارکت در انتخابات را مطرح ساختند، زیرا از طریق انتخابات می‌توانند بدون ترس و فشار از سوی جنگسالاران محلی دیدگاه‌های شان را مطرح کنند. اشتراک کنندگان همچنین خواهان افزایش تعداد نمایندگان مردم ارزگان در پارلمان شدند.

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** یکی از شکایات عمده که از سوی اشتراک کنندگان مطرح شد، عدم توجه دولت مرکزی و ولایتی به نیازهای اولیه بشری، و انکشافی مردم ارزگان بود. خیلی‌ها شکایت داشتند ولایات همجوار بخصوص دایکندی در مقایسه با ارزگان بصورت نامتناسب سهم بزرگی از حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی را دریافت می‌نمایند.

نبود امکانات آموزشی هم یکی دیگر از نگرانی‌های عمده بشمار می‌رفت. رئیس ولایتی شورا عالی صلح گفت از آنجائیکه سیستم آموزش در ارزگان به شدت ضعیف و ناتوان می‌باشد، فارغین لیسه‌های ارزگان نمی‌توانند در امتحانات کانکور برای شمولیت در دانشگاه‌ها با دانشجویان کابل رقابت کنند.

یک عالم دینی چنین گفت؛

" اداره مرکزی در کابل ارزگانی‌ها را فراموش کرده است. کودکان ما نه سیستم مناسب آموزشی دارند و نه مراقبت‌های مناسب صحتی. جوانان ما شغل مناسب ندارند و دولت هم برای کمک تا حال هیچ کاری نکرده است."

خیلی‌ها شکایت داشتند که با وجود اینکه دولت و جامعه بین المللی ساختمان‌های جدیدی برای مکاتب و کلینیک‌های صحتی اعمار نموده اند، اما معلمان و داکتران آموزش وجود ندارد و در نهایت ارائه خدمات عامه بیشتر جنبه "سمبولیک" و نمادین داشته است.

به نظر خیلی‌ها میان نبود فرصت‌های آموزشی و کاری و توانایی عناصر ضد دولتی در استخدام جنگجویان جدید رابطه بسیار قوی وجود دارد. خیلی‌ها گفتند که فقر و نا امنی باعث بی کار شده و در نهایت میان دولت و مردم فاصله ایجاد نموده است و عناصر ضد دولتی هم توانسته اند از این نارضایتی اجتماعی استفاده کنند.

به گفته یک استاد دانشگاه که در جریان این بحث‌ها صحبت می‌کرد، دسترسی به آموزش از جمله پیش شرط‌های اساسی برای دستیابی به سایر حقوق می‌باشد.

" باید به حقوق بشر اولویت داده شود، اما در صورت نبود صلح و ثبات این کار مشکل است. اگر جوانان نتوانند به مکتب و دانشگاه بروند و نتوانند شغلی پیدا کنند، در آن صورت ارزش حقوق زن چه خواهد بود؟"

اما در سطح مشخص تر، نبود برق از عوامل عمده بازدارنده انکشاف اقتصادی و اجتماعی ارزگان مطرح گردید. این ولایت هنوز به شبکه سرتاسری برق کشور وصل نشده و ریاست برق تنها در ولسوالی‌های ترین کوت و دهرآود برق محدود فراهم می‌تواند. اکثر کسانی که در این بحث‌ها شرکت نمودند از وزیر انرژی انتقاد داشتند که به گفته آنها وزیر انرژی با خودداری از تامین برق مناسب، عمداً می‌خواهد تا جلو انکشاف اقتصادی در جنوب افغانستان را بگیرد.

باشندگان محلی در ارزگان نا رضایتی خود در مورد آنچه که به نظر آنها مصرف نامناسب و غلط منابع توسط تمویل کنندگان بین المللی می‌باشد، را بیان نمودند. خیلی‌ها شکایت داشتند که بیشتر کمک‌های انکشافی بین المللی یا به استخدام قراردادی‌های بین المللی مصرف شده و یا هم توسط مسئولین فاسد حیف و میل شده و یا هم بیشتر این پول‌ها به جیب مردمان خارجی از افغانستان رفته است. یک شخص بزرگسال از ولسوالی چینارتو چنین گفت:

"جامعه بین المللی میلیون‌ها دالر در ارزگان خرج نموده است، اما بیشتر آن پول‌ها به جیب تعداد معدود افرادی رفت که خرج زندگی تجملی و عیاشی شان در کابل، دوبی یا در دیگر کشورها نموده اند."

مردم نیز شکایت داشتند که اکثر پروژه های تمویل شده از سوی تمویل کنندگان بین المللی بدون مشوره با اداره ولایتی تطبیق شده است و اینکه بیشتر این پروژه‌ها بی کیفیت بوده و یا هم کار آن ناتمام رها شده اند.

این دیدگاه به یک بدگمانی در مورد مداخله بین المللی در افغانستان نیز پیوند داده می‌شد و به گفته ی یک بزرگ قومی از ترین کوت، جامعه بین المللی "از یک دست به ما پول می‌دهد و با دست دیگر ما را می‌کشد". بعضی‌ها حتی به این تیوری توطئه باور داشتند که طالبان را استخبارات امریکا (CIA) حمایت می‌کند و هدف اساسی این کار طولانی ساختن جنگ داخلی در افغانستان به عنوان بخشی از یک بازی قدرت جیوپولیتیک منطقوی می‌باشد. عده دیگر از یوناما خواستند تا با استفاده از نفوذ اش پاکستان و ایران را وادر نماید تا دیگر در امور افغانها مداخله نکنند. یک باشنده ترینکوت دیدگاه مشترک اشتراک کنندگان را این گونه بیان کرد:

"جامعه بین المللی باید از مداخله در امور داخلی ما دست بردارد و بگذارد که افغانها برای بازسازی کشور خود شان کار کنند."

**ترویج حقوق بشر و حاکمیت قانون و رسیدگی به معافیت از مجازات:** اشتراک کنندگان از فعالیت های یک جنگسالار محلی هزاره طرفدار دولت بنام عبدالحکیم شجاعی شکایت داشتند. شجاعی و یک گروه از پولیس محلی وفادار به او به چندین مورد کشتار خودش را غیر قضایی در سه سال گذشته متهم شده و چندین مورد حکم برای دستگیری او بی نتیجه مانده است. افراد محلی بارها این اتهام را مطرح نمودند که حامیان پر قدرت در دولت و در درون نیروهای نظامی امریکایی از شجاعی حمایت می‌کنند، زیرا او یک جنگجوی (بیرحم) در برابر طالبان است. انتقاد های گسترده در مورد سیستم عدلی و قضایی که ضعیف و فاسد تصور می‌شد، نیز وجود داشت. یکی از اشتراک کنندگان این گونه شکایت داشت؛

"ما می‌بینیم که تعداد کثیری از افراد بیگناه بدون هیچ دلیلی در زندان هستند. اکثر این افراد به علت این در بند هستند که نتوانستند به افراد پولیس ملی، سارنواران و قاضی‌ها رشوه بدهند."

اشتراک کنندگان گفتند افراد ثروتمند که می‌توانند رشوه بدهند همیشه آزاد می‌شوند و در عوض، خیلی از افراد بیگناه تحت شکنجه مجبور می‌شوند به جرایمی "اعتراف" کنند که



اصلاً مرتکب نشده اند. یکی از اشتراک کنندگان با اشاره به این گونه قضایا آن را از انگیزه های عمده در تقویت احساسات ضد دولتی خواند.

"دولت از شخصی که به ناحق زندانی شده است، چه انتظار دارد؟ آیا به نظر شما او از دولت حمایت می کند یا در برابر آن می ایستد؟ اما من می گویم آن شخص باید حتماً سلاح بدست گیرد و تلاش کند این اداره فاسد را سرنگون کند."

## ۵. پیشنهادات مردم

پیشنهادهای ذیل به عنوان اولویتهای از سوی اشتراک کنندگان در پایان بحثها مشخص گردید.

**تقویت حکومتداری، امنیت و ثبات:** (۱) اجرای هرچه سریع تر معیارهای پذیرفته شده اماننداری، حسابدگی، حرفه ایی بودن، شفافیت و صداقت در تمام سطوح و در تمام سکتورهای دولت برای اعاده اعتماد از دست رفته مردم نسبت به دولت؛ (۲) تضمین این که انتصاب در ادارات دولت بر اساس شایستگی صورت می گیرد، نه به واسطه روابط قومی؛ (۳) رشد مداوم مهارت های مسلکی در میان نیروهای امنیتی افغان برای مبارزه بهتر با شورشگری و تقویت پایداری آنها به حقوق بشر و قوانین بشردوستانه؛ (۴) افزایش تعداد نمایندگان مردم ارزگان در پارلمان.

**تقویت انکشاف اجتماعی و اقتصادی:** (۱) مبارزه با فقر و نا امنی از طریق توجه بیشتر به ایجاد شغل؛ (۲) افزایش سرمایه گذاریها در سکتور معارف بخصوص در بخش استخدام، آموزش و ظرفیت سازی معلمین؛ (۳) افزایش سرمایه گذاری در سیستم مراقبت های صحتی بخصوص در بخش استخدام، آموزش و ظرفیت سازی کارکنان صحتی؛ (۴) وصل نمودن ارزگان به شبکه سرتاسری برق کشور؛ (۵) بهبود مدیریت و نظارت بر پروژه های انکشافی برای جلوگیری از ضایع شدن پول و تطبیق ضعیف پروژهها؛

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مبارزه با معافیت از مجازات:** (۱) پایان بخشیدن به نفوذ و معافیت جنگسالاران قدرتمند؛ (۲) پایان بخشیدن به معافیت در برابر تخطی های جدی حقوق بشر و سوء استفاده جدی از قدرت؛ (۳) تأمین یک سیستم قابل اعتماد و بی طرف عدلی و قضایی به هدف جلوگیری از توسل به خشونت در حل و فصل اختلافات.

# نقشه ولایتی برای صلح ولایت غور

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح فشرده ای یافته های کلیدی و مسایلی است که در جریان بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی نظریات که طی روند مشورتی با ۱۵۰ شهروند افغان ساکن ولایت غور انجام شده بود را ارایه می‌دارد. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی نمایندگی می‌کردند که شامل کارمندان سکتور دولتی، سران قومی، دهاقین، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دین، و مخالفین برگشته (طالبان اسبق) همراه با تقریباً ۳۵ فیصد اشتراک کنندگان زن می‌شدند.

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان دایکندی به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می‌شود" یک برنامه سر تا سری ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه‌ها ی جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان‌ها ی عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

این نقشه راه محلی برای صلح بر آن است تا تحلیل جامعی از عوامل جنگ ارائه دهد و نیز راه های حل مناسبی را جهت تحکیم و تقویت دوامدار صلح و ثبات در ولایت غور شناسائی نماید.

## ۲. معرفی ولایت: جغرافیه، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

ولایت غور در قسمت مرکزی - غربی افغانستان موقعیت داشته که مساحت آن ۳۸۵۷۹ کیلومتر مربع می‌باشد و با ۹ ولایت دیگر، بادغیس، بامیان، دایکندی، فراه، فاریاب، هلمند، هرات، سرپل، و ولایت ارزگان مرز مشترک دارد که مناطق جنوبی، شمالی، غربی و مناطق مرتفع مرکزی افغانستان را با هم وصل می‌سازد. ولایت متذکره به ده واحد اداری، تقسیم شده است که چغچران مرکز این ولایت می‌باشد.<sup>۱۹۷</sup> ولایت غور یک ولایت کوهستانی بوده و عقب مانده می‌باشد؛ این ولایت که با برف باری‌ها همه ساله سرک‌ها و کوتل هایش مسدود می‌شود، از زمستان های شدید رنج برده و این ولایت را بیشتر منزوی می‌سازد.

طبق آمار اداره مرکزی احصائیه، ولایت غور دارای (۶۴۶۳۰۰) نفر جمعیت می‌باشد، با آن که تخمین های دیگری هم وجود دارد که نفوس این ولایت را به (۷۸۰۰۰۰) نفر بلند می‌برد. چغچران پر نفوس ترین ولسوالی این ولایت می‌باشد که نفوس آن به (۱۳۱۸۰۰) نفر می‌رسد که به تعقیب آن لعل و سرجنگل که نفوس آن (۱۰۸۹۰۰) نفر، پس‌اند

<sup>۱۹۷</sup> مرکز این ولایت در سال ۱۹۶۵ از تیوره به چغچران انتقال یافت.

(۹۲۲۰۰) نفر، تیوره (۸۸۹۰۰)، شهرک (۵۸۲۰۰) نفر، تولک (۵۰۰۰۰) نفر، دولینه (۳۵۱۰۰) نفر، ساغر (۳۳۷۰۰) نفر، دولتیار (۳۱۸۰۰) نفر و چارسده به (۲۶۶۰۰) نفر می‌رسد.

نفوس ولایت متذکره را عمدتاً ملیت تاجیک تشکیل می‌دهد و هزاره‌ها دومین ملیت بزرگ این ولایت را می‌سازند یعنی بیشتر از ۱۷ فیصد نفوس این ولایت را در بر می‌گیرند، در حالیکه ۲-۳ فیصد نفوس این ولایت را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند. دو فرقه عمده مذهبی در این ولایت وجود دارد؛ سنی‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهند و در سرتاسر ولایت غور موقعیت دارند، در حالیکه شیعه‌ها تقریباً ۱۷ فیصد جمعیت این ولایت را تشکیل می‌دهند و بیشتر در ولسوالی لعل و سرچنگل و برخی قریه جات کوچک در ولسوالی های پسابند و دولتیار سکونت دارند. اکثریت جمعیت غور دری صحبت می‌کنند. در جریان ماه های تابستان، کوچی های پشتون، از ولایات فراه، هلمند، هرات و بادغیس به ولایت غور مهاجرت می‌نمایند. دفتر والی ولایت غور مهاجرت موسمی کوچی‌ها را در سال ۲۰۱۲ به ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده بود.

الی سرنگونی طالبان، ولایت غور تحت اداره جمعیت اسلامی<sup>۱۹۸</sup> و حزب اسلامی قرار داشت. فقدان جمعیت عمده ای پشتون و زمستان های شدید که باعث مختل شدن رفت و آمد در این ولایت می‌شود، از نفوذ عمده طالبان در این ولایت جلوگیری به عمل آورده است، اگرچه طالبان تا اندازه ای در هشت ولسوالی از مجموع ده ولسوالی این ولایت حضور دارند. اما، علل دیگری ثباتی در این ولایت وجود دارد، مثل منازعات قومی و حضور گروه های مسلح غیر قانونی که در نا امن ساختن این ولایت کمک می‌نماید.

### ۳. تحلیل و تجزیه منازعه: انواع و عوامل منازعه

**انواع منازعه:** در جریان مشورت ها، مردم ولایت غور طیف وسیعی از منازعاتی را شناسایی کردند که با هم پیوند درونی دارند که شامل شورشگری تحت رهبری طالبان، منازعات سیاسی، مناقشات ذات البینی ملیتی، منازعات قبیله‌ای، و مناقشات بین گروه های مسلح غیر قانونی می‌شود.

ولایت غور از لحاظ اینکه اکثریت جمعیت آن را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند و هزاره‌ها که در نواحی شرقی این ولایت یعنی در ولسوالی لعل و سرچنگل و قسمت های از ولسوالی دولتیار زندگی می‌کنند از ویژگی منحصر به فردی برخوردار می‌باشد. تنها ۲-۳ فیصد جمعیت غور را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند که به گونه سنتی بیشتر با طالبان همدردی دارند. عمده ترین نوع منازعه در ولایت غور منازعه قبیله‌ای می‌باشد که اغلباً باعث منازعات طولانی در بین قبایل می‌گردد. از منازعات قبیله‌ای مجاهدین اسبق بهره برداری

<sup>۱۹۸</sup> جمعیت اسلامی و حزب اسلامی عمدتاً رقیب طالبان بوده اند.

کرده اند که منظور حفظ منافع خود و قبایل شان گروه های مسلح غیر قانونی را تشکیل نموده اند؛ از موضوع منازعات قبیلوی سیاست مداران نیز به خاطر رسیدن به قدرت بهره برداری می کنند؛ و طالبان نیز از منازعات قبیلوی جهت کسب همکاری مردم محل در جاهای که آن ها به گونه سنتی نفوذ قومی نداشته اند، کار گرفته اند.

**منازعات قومی:** ولایت غور گرفتار منازعات درون قومی می باشد. اقوام بعضی اوقات تحت نقاب گروه های مسلح غیر قانونی، بالای زمین، تسلط بالای اقوام کوچک و سایر اقوام فرعی، همچنان مسایل ناموسی با هم وارد جنگ می شوند. برخی از این منازعات طوری که شرکت کنندگان توضیح می دهند به نسل ها قبل بر می گردد و شامل مصایب و آلامی می گردد که ناشی از سلطه جوی ها، پلوان شریکی، و برتری جوئی اقوام مختلف می باشد. با آنکه جنگ های ملیتی در این ولایت نیز وجود دارد، ولی جمعیت عمدتاً تاجیک بیشتر به سبب موضوعات قومی منقسم شده است تا مسائل ملیتی. در ارتباط به ولسوالی های شهرک و تایوره، یک خانم دیدگاه خود را قرار ذیل مطرح کرد:

"مسئله قومی بین اقوام پهلوان و چشتی [که هردو تاجیک هستند] در ولسوالی های شهرک و تایوره باعث بوجود آمدن اکثر منازعات در بین مردم در همین دو ولسوالی می شود."

سرکوب اقوام توسط اقوام دیگر از نسل ها بدینسو، باعث بروز منازعات دوامداری گردیده که به گونه متداوم باعث بوجود آمدن جنگ می گردد. گزارشات منازعات قومی که منجر به کشته و زخمی شدن افراد می شود، و انتقام جویی های بعدی، بدبختانه در ولایت غور به یک امر معمول و روزمره تبدیل شده است. بنابر گفته ای یک دانش آموز:

"منفعت رهبران قومی در سرکوب نمودن اقوام دیگر که با آن ها، طی دهه ها، منازعات و درگیری های حل نشده دارند، می باشد و معلوم می شود که راه حل دایمی و قابل قبول، یا اراده یا ساختاری از طرف دولت وجود ندارد تا به منازعات بین اقوام متنازع، پایان بخشد."

در عین زمان، برخی از اقوام وابسته به دولت می باشند و از نفوذ نسبی خود برای اعمال سلطه بالای اقوام دیگر در این ولایت استفاده می کنند. بنابر گفته ای یک بزرگ قومی:

"سه قوم بزرگ در بوجود آوردن منازعه در این ولایت دخیل بوده و باعث بروز اکثر جنگ ها می شوند. آن ها راه ها را مسدود ساخته، کارمندان سازمان های غیر دولتی را در ولسوالی دولتیار ولایت غور تهدید می کنند. اکثر افراد این اقوام در دفاتر دولتی استخدام شده اند و در عین زمان، همین افراد عوامل جنگ نیز می باشند."

اشتراک کنندگان در مورد یک واقعه ناموسی در ولسوالی دولتیار که در سال ۲۰۱۱ اتفاق افتیده بود صحبت کردند که منجر به کشته شدن شش نفر در جریان جنگ و کشتار هدفمند گردیده بود - تا الحال، منازعه متذکره حل نشده باقی مانده است. واقعه متذکره ظاهراً زمانی آغاز شد که قومی، زنی از قوم مخالف خود را اختطاف کرد و چرخه ای از انتقام جوئی‌ها را به گردش در آورد. طبق گفته های یک تاجر از ولایت غور:

"حقوق زنان باید در ولایت غور رعایت گردد تا از منازعات قومی در این ولایت جلوگیری بعمل آید. زنان در این ولایت در معرض خشونت های فرهنگی قرار دارند."

منازعات قومی در سرتاسر ولسوالی‌ها دیده می‌شود و زمینه و چهارچوب را برای سایر انواع منازعاتی که اکنون در این ولایت وجود دارد، فراهم می‌سازد.

**شورشگری تحت رهبری طالبان:** مردم خاطر نشان ساختند که جنگ بین دولت و گروه های طالبان که باور های قوی ایدیولوژیکی دارند یکی از عوامل عمده ای جنگ در ولایت غور می‌باشد. یک دانش آموزی از طبقه اناث گفت:

"طالبان غالباً مخالف دولت بوده و می‌گویند که دولت پروژه های امریکایی را تطبیق می‌کند. حقوق بشر برای شان قابل قبول نیست زیرا آن‌ها باور دارند که حقوق بشر پدیده ای غربی است که در تضاد با قانون شریعت قرار دارد. این افراد بزرگترین تهدید به حقوق بشر می‌باشند. من خافی هستم که در یک مکتب نسوان کار می‌کنم، جاییکه از طرف طالبان تهدید شده ام تا وظیفه را ترک کنم زیرا فضای مکتب مطابق به اصول اسلامی نمی‌باشد."

با آنکه در ابتداء ولایت غور مکان مؤثری برای شورشگری تحت رهبری طالبان پنداشته نمی‌شد، اما این گروه در این ولایت پیشروی های داشته اند، از تنش های قومی و فرماندهان ابن الوقت منفعت برده و توانسته اند که برای خود جای پای باز نمایند. اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که در حالیکه تعداد گروه های مخالف دولت تا آن حدی نیست که باعث بی ثباتی دوامدار شوند، اما مخالفت دولت از مخالفت های قومی در جامعه برای عملیات خویش سود می‌برند. مردم ولایت غور مکرراً ادعا می‌کنند که بعضی از این گروه‌ها که تحت نام طالبان عملیات می‌نمایند از طرف کشور های خارجی حمایت می‌شوند و اشغال افغانستان را در دستورالعمل کار خود دارند.

**گروه های مسلح غیر قانونی:** ارائه یک تعریف مشخص از گروه های مسلح غیر قانونی در ولایت غور دشوار است زیرا آنها گاهی به شکل گروه های دفاع قومی ظاهر می‌شوند و بعضاً به شکل گروه های خود مختار خارج از ساختارهای عرض وجود می‌کنند. برخی از

این گروه های مسلح غیر قانونی بیشتر تمایل دارند که از دولت طرفداری نمایند، برخی دیگر شان در مخالفت با دولت قرار دارند، مگر تصامیم شان بیشتر بر اساس منافع شخصی شکل می گیرد تا مسائل ایدیولوژیک. طبق گفته دهقانی از ولایت غور<sup>۱۹۹</sup>:

"اکثر گروه های مسلح غیر قانونی به خاطر مسایل قومی و شخصی خود شان می جنگند. برخی فقط می خواهند قدرت شان را به خاطر دریافت حمایت مالی از دولت در ساحه حفظ نمایند."

به هر صورت خساراتی را که آنها وارد می سازند خیلی مهم اند، در شرح این موضوع، یک معلم چنین گفت:

"تمام گروه های که در جنگ جاری در این ولایت دخیل می باشند یک منفعت مشترک دارند: و آن فرصتی برای حاکمیت بر بخش مشخصی از این قلمرو. اما، پیوند های نزدیکتری بین، بطور مثال، طالبان و گروه های مسلح غیر قانونی که بخاطر منافع مشترک می توانند با هم سازش کنند، وجود دارد. بر اساس این سازش، عناصر ضد دولتی قادر خواهند بود در ساحات مشخصی که از طرف گروه های مسلح غیر قانونی اداره می شود آزادانه گشت و گذار نمایند و در عوض، گروه های مسلح غیر قانونی در رابطه به اداره ساحات شان مشکل نخواهند داشت و همچنان در صورت نیاز، از طرف عناصر ضد دولت حمایت و محافظت دریافت خواهند کرد."

طوری که در فوق تذکر یافت، طالبان از حمایت نسبتاً کمی در ولایت غور برخوردار می باشند. اما، طالبان در این ولایت از نفاق قومی بهره گرفته اند و برای خود در جا های که قبلاً نفوذ نداشته اند جای پائی باز کرده اند. یک مسئول اسبق دولت توضیح می دهد:

"در ولسوالی پسابند، مردم به دو بخش تقسیم شده اند؛ یک بخش از عناصر ضد دولت و بخش دیگر از دولت ویا از گروه های مسلح غیر قانونی که وابسته به دولت هستند، حمایت می نماید. هر قوم یک رهبر یا فرمانده محلی دارد که قوم متذکره را رهبری و محافظت می نماید."

این نوع جنگ ها عمیقاً در هم تنیده اند و یک دیگر را تغذیه می نمایند. حتی برای مردمان محل که با ایشان مشورت صورت گرفت مشکل بود بین منازعات محض قومی،

<sup>۱۹۹</sup> گروه های غیر قانونی مسلح یک کتگوری خاص طالبان و سایر عناصر ضد دولت را تشکیل می دهد. {عناصر مخالف مسلح} از آنجایی که عناصر مخالف مسلح مستقیماً در جنگ بر علیه دولت سهم می گیرند و یا بر ضد قوای بین المللی و اهداف مشخص اقتصادی و فکری را دنبال می کنند.

منازعات محض سیاسی، و منازعاتی که عامل آن جنگ‌ها بین فرماندهان گروه‌های مسلح غیر قانونی می‌باشد، تفکیک قایل شوند.

**عوامل جنگ:** اشتراک کنندگان چندین عامل جنگ را در ولایت غور شناسایی کردند که شامل منازعات قومی، فقدان اداره مؤثر مؤثر دولت، نبود حاکمیت قانون، فقر، فقدان تعلیم و تربیه، اختلافات ایدیولوژیک از جانب طالبان و عناصر محافظه کار جامعه، نفوذ ساسیت مداران و دلالان قدرت، عدم مؤثریت روند جاری صلح، و نفوذ و مداخله دول خارجی می‌شود.

**منازعات قومی:** بسیاری از مسئولین اظهار داشتند که عمده ترین عامل جنگ در ولایت غور، منازعات قومی می‌باشد. بسیاری اقوام ولایت غور منازعاتی دارند که سابقه آن نسل‌ها را در بر گرفته است؛ اقوام مختلفی وجود دارد که بالای سایر اقوام یا شاخه‌های اقوام کوچک تر اعمال قدرت می‌نمایند. برخی از منازعات مربوط به زنان یا مسائل ناموسی می‌باشد. اساساً، منازعات برخاسته از اعمال یا نمایش قدرت می‌باشد. بنابر گفته یک راننده واسطه باربری از ولسوالی پسابند:

”بسیاری منازعات ریشه قومی دارند و یا مرتبط به احزاب سیاسی می‌باشند. در ولسوالی ما بسیاری از منازعات بخاطر بدست آوردن قدرت می‌باشد.“

این اقوام مختلف معمولاً به یکی از جناح‌ها تکیه نموده اند، یا با دولت یا با جنبش طالبان پیوسته اند و این پیوستگی شان بستگی به این داشته که رقبای شان به کدام طرف پیوسته است و یا اینکه پیوستن با کدام طرف منافع شان را در آینده بهتر محافظت می‌کند. بنابر گفته یک محصل که اصلاً از ولسوالی شهرک می‌باشد:

”هیچ اعتمادی بین مردم محل وجود ندارد. هر کس می‌کوشد قدرت را بدست گیرد حتی اگر به قیمت اقوام دیگر تمام شود. برخی از مردم به حاشیه رانده شده اند و فقط به خاطر اینکه توانسته باشند از حقوق خود دفاع کنند به دولت می‌پیوندند. مسئله منازعه قومی عمده ترین معضل قابل نگرانی در ولسوالی های ولایت غور به حساب می‌رود.“

بی اعتمادی در میان باشندگان محل و اشتیاق بدست آوردن قدرت به قیمت آسیب رساندن به سایر اقوام در ولایت غور عمیقاً ریشه دوانیده است.

**فقدان اداره مؤثر دولت:** مصاحبه شوندگان به فقدان اداره مؤثر دولت و عدم بکار گیری قدرت دولتی منحیث عامل دیگر جنگ در ولایت غور اشاره کردند. به باور یک بزرگ قومی از ولسوالی دولتیار، عدم حضور دولت، توأم با اختلافات قدیمی قومی، باعث بروز جنگ می‌شود. وی علت بروز جنگ را اینگونه توضیح داد:



“۵۱ در صد ناشی از ضعف دولت و ۴۹ در صد به سبب ضعف مردم.”

اراضی ناهموار در ولایت غور مانع عمده ای در تامین اداره دولت به شمار می‌رود. با آنکه کوتاه ترین مسیر از هرات به کابل از طریق این ولایت می‌باشد، اما سرک حلقوی عملاً این ولایت را دور می‌زند و به همین سبب سفر به این ولایت را دشوار ساخته است. این ولایت که نه از منابع طبیعی غنی اش سودی می‌برد و نه از قرار گرفتن اش در مسیر بین مراکز عمده‌ی تجارتی، و با توجه به نفوذ کم شورشیان به این ولایت طی سال های گذشته، منابع بسیار کمی به این ولایت وقف شده است. دانش آموزی از ولایت غور اظهار داشت:

“عوامل گوناگونی وجود دارند که به موجودیت جنگ در ولایت غور کمک می‌کنند: دلیل عمده برای جنگ دوامدار در این ولایت ناتوانی و عدم مؤثریت دولت مرکزی در عملی ساختن تعهداتش به حمایت از مردم و اصلاح سیستم غیر مؤثر دولت می‌باشد. پولیس در مهار ساختن نا امنی به دلیل فقدان منابع چه منابع انسانی باشد یا مادی، یا وابستگی اش با گروه های مسلح غیر قانونی محلی که به ناامنی در این ولایت کمک می‌کنند، ناتوان بوده است. به دلیل ظرفیت محدود دولت در اداره بخش اعظمی از این ولایت، فرماندهان محلی غیر قانونی و بعضاً طالبان از این فرصت منفعت برده، با معافیت از مجازات، مرتکب نقض حقوق بشری می‌شوند.”

بسیاری از اشتراک کنندگان موضوع معافیت از مجازات را در جریان گفتگو های متمرکز گروهی و در جریان مصاحبات انفرادی مطرح کردند. عدم موفقیت دولت در اعمال قدرت و صلاحیت اش خلاء ای را بوجود آورده که این خلاء توسط دلالان محلی قدرت، رهبران قومی، فرماندهان غیر قانونی و بالآخره توسط طالبان پر شده است.

**نفوذ سیاستمداران و دلالان قدرت:** در عین زمان، گروه های مسلح غیر قانونی و اقوام به دلالان قدرت که سهمی در حکومتداری محلی دارند یا در پارلمان از این ولایت نمایندگی می‌نمایند، وابستگی های دارند. گفته می‌شود که اعضای پارلمان مستقیماً بعضی گروه‌ها را به خاطر حفظ وفاداری و نفوذ شان در محل، تحت اداره ای خود دارند. یکتا از بزرگان محل گفت:

“حکومت و پارلمان مصروف تأمین منافع شخصی خودشان اند و رهبران گروه های مسلح با احزاب سیاسی و نمایندگان پارلمان ارتباط داشته و از طرف آنها حمایت می‌شوند.”

زمانیکه انتخابات فرا می‌رسد، از آن‌ها توقع برده می‌شود تا از یک طریقی برای اربابان سیاسی خویش رأی جمع آوری نمایند. مسئله دست کاری آراء در انتخابات سال های

۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ مطرح بود. گروه های مسلح غیر قانونی و فرماندهان محلی متهم به انتقال مردم توسط بس‌ها به مراکز ثبت رأی دهندگان بوده اند که آنها را مجبور کرده تا منحيث رأی دهنده ثبت نام کنند و سپس کارت های رأی دهی شان را از آنها گرفتند. تاجری از ولایت غور گفت:

“دلالان قدرت محلی و فرماندهان مسلح غیر قانونی از طرف اعضای پارلمان حمایت می‌شوند. این نمایندگان پارلمان گروه های مسلح شخصی خویش را در ساحه دارند که آنها را در زمان انتخابات حمایت می‌کنند؛ این گروه ها، در عوض این کار شان، پول دریافت می‌کنند.”

گروه های مسلح مختلف همه برای عین اعضای پارلمان کار نمی‌کنند، بلکه آنها با گروه های مختلفی که حوزه های قدرت در ولایت را در اختیار دارند، کار می‌کنند. این مسئله به سیاست مداران فرصتی را فراهم می‌سازد تا از منازعات قدیمی که بین اقوام وجود دارد سود جویند تا رأی معتبری برای خود بدست آورند.

زن خانه داری از ولایت غور گفت:

“آنها [سیاست مداران و دلالان قدرت] گروه های مسلح و فرماندهان را به خاطر اطمینان از انتخاب شان در آینده در پارلمان، محافظت می‌نمایند. تجارت خوبی در انتخابات در جریان است، گروه های مسلح غیر قانونی پول بدست می‌آورند و حمایت شان را به نامزد شان توسط اعمال فشار بر مردم تحویل می‌دهند. هیچ فردی نمی‌تواند نظر خود را برای مردم ابراز نماید؛ عین قوم، عین حزب و فرماندهان مسلح با هم ارتباط و تماس دارند. آنها در مورد صلح فکر نمی‌کنند. منفعت شخصی شان مهم ترین مسئله برای آنها می‌باشد.”

با ترجیح دادن منافع شخصی و سیاسی خویش بر منافع منطقی و وحدت ملی، این دلالان قدرت عامل دیگری جنگ را فراهم می‌سازند. ایجاد یک فضای صلح آمیز و تابع قانون به نفع آنها نمی‌باشد، زیرا در آن صورت، توانایی شان در جمع آوری رأی و حفظ جایگاهی در صحنه سیاست مملکت، به مخاطره خواهد افتاد. بنابراین، اقوامی که قبلاً به سبب اختلافات قومی با هم درگیر بودند، اینک پایگاه و بهانه سیاسی و قومی نیز در اختیار آنها قرار داده شده است تا جنگ علیه یکدیگر ادامه دهند.

**مداخله دول خارجی:** یکی دیگر از موضوعات مشترک در بین اشتراک کنندگان، مسئله مداخله خارجی می‌باشد. بسیاری اشخاص، دست بد خواهی از کشور های منطقی را در پشت رویدادها می‌بینند و همچنان حضور نیروهای آیساف را دلیل این همه منازعات تشخیص می‌دهند. در مورد کشور های همسایه، اشتراک کنندگان ادعا می‌کنند که آنها

در قسمت تمویل نمودن گروه های مسلح غیر قانونی تا حدودی دست دارند. بنابر گفته ی یک مقام اسبق دولتی از ولایت غور:

”هر قوم یک رهبر یا فرمانده محلی دارد که قوم متذکره را رهبری و محافظت می نماید. این رهبران قومی با احزاب سیاسی ارتباط داشته و از این احزاب سیاسی پول و حمایت دریافت می نمایند تا به حمایت شان از این احزاب دوام دهند و در عین زمان این افراد مسلح با کشور های همسایه که جنگ را در منطقه دامن می زنند، ارتباط دارند. طوریکه همه می دانند، در این ساحات کارمندان دولتی با گروه های مسلح غیر قانونی ارتباط دارند و آن ه را حمایت مالی می نمایند و برای آنها موترسایکل، موبایل و کریدت کارت تهیه می کنند.“

اشتراک کنندگان باور دارند که نیرو های آیساف یکی از عوامل جنگ می باشد، با آنکه، در ختم ۲۰۱۴، هیچ نیروی نظامی بین المللی در این ولایت حضور ندارد.<sup>۲۰۰</sup>

**عدم حاکمیت قانون:** بسیاری از مردم به فقدان یک سیستم مؤثر و بی طرف عدلی و قضائی من حیث یکی از عوامل جنگ اشاره داشتند. آن ها معافیت از مجازات بازیگران محلی را من حیث عامل تداوم درگیری بین اقوام می دانستند. همراه با عدم موجودیت یک سیستم مؤثر کنترل دولت در سرتاسر این ولایت، بسیاری از مردم احساس می کنند که دولت در رابطه با منازعات مردم به گونه ای بی طرف عمل نمی کند. به همین دلیل، مردم ترجیح داده اند که به خاطر حل منازعات شان به جرگه های محلی یا گروه های مسلح غیر قانونی مراجعه نمایند. اگرچه در برخی از قسمت های کشور، به نظر می رسد که گروه های مسلح غیر قانونی جهت حفظ تسلط خود، مردم را از مراجعه به نهاد های رسمی عدلی و قضائی ممانعت نموده اند. بنابر اظهارات یک دهقان از ولایت غور:

”حکومت بی طرف نمی باشد. تعداد کثیری از مردم از نحوه اجراءات دولت مأیوس شده اند، آن ها بیشتر به جرگه های قومی باور دارند و مشکلات خود را در سیستم عدلی غیر رسمی که از طرف بزرگان قومی یا گروه های مسلح غیر قانونی پیش برده می شود، حل و فصل می نمایند. بسیاری از مردم حتی

<sup>۲۰۰</sup> از اول جنوری ۲۰۱۵، ناتو از حالت ماموریت قوای همکاری امنیتی بین المللی در افغانستان به قوای غیر جنگنده همکاری پایدار به منظور آموزش، همکاری و مشورت دهی به قوای ملی افغانستان تغییر وظیفه داد. قوای همکاری پایدار ناتو مرکز خود را در کابل داشته و چهار مراکز ساحوی در زونها در ولایات هرات، مزار شریف، کندهار و لغمان دارد. تعداد قوای بین المللی بطور چشم گیر کاهش یافت و بعد از دسامبر ۲۰۱۵ قوای همکاری پایدار شامل ۱۲۹۰۵ عسکر از ۴۲ کشور کمک کننده می باشد. به لینک ذیل مراجعه شود :

<http://www.rs.nato.int/troop-numbers-and-contributions/index.php>, last accessed 6 March 2016.

دوست ندارند که در مورد حقوق بشر صحبت نمایند. اگر آن‌ها به حقوق بشر باور داشته باشند سلاح خود را باید به زمین گذاشته و به روند صلح بپیوندند، نخست باید آن‌ها به خاطر آنچه که علیه مردم انجام داده اند محاکمه شوند."

طوری‌که در فوق تذکر یافت، عامل اساسی جنگ در ولایت غور تلاش برای رسیدن به قدرت می‌باشد. این تصور در ذهن مردم شکل گرفته که نحوه عملکرد حکومت محلی چگونه بوده و فقدان نهاد های مؤثر حاکمیت قانون چگونه به جنگ دامن می‌زند. معلمی از ولایت غور توضیح می‌دهد که جنگ در ولایت غور چگونه دامن زده می‌شود:

"در فقدان حاکمیت قانون و نبود پاسخ مناسب از طرف مقامات دولتی، دلالتان قدرت، و فرماندهان مسلح غیر مسئول بر بخشی از ولایت غور، با معافیت کامل از مجازات، حکمرانی می‌کنند. این بازیگران هرگز به مقررات و قواعد حقوق بشر یا دموکراسی احترام نمی‌گذارند. چیزی که برای شان مهم است گسترش سلطه شان و بدست آوردن منفعت بیشتر از خلال وضعیتی که به وجود می‌آورند، می‌باشد."

نهاد های ملکی دولتی یا محاکم نمی‌توانند اختلافات بین گروه‌ها را حل و فصل نمایند؛ و این بدین معنی است که بعضی از اختلافات مشخص در ولایت غور از طریق توسل به خشونت حل و فصل می‌گردد.

**فقر:** اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که گزینه های اقتصادی محدودی که به مردم محلی ولایت غور میسر است می‌تواند مردم عادی را مجبور به پیوستن به شورشیان سازد، تا بتوانند به قدری کماهی کنند که خانواده های خود را تغذیه نمایند. نبود بدیل های معقول در برابر پیوستن با شورشیان یا اشتغال به کشت مواد مخدر، تعداد کافی و ثابت نیروی انسانی را به عناصر ضد دولتی و گروه های مسلح غیر قانونی فراهم ساخته و مردم را علیه دولت قرار می‌دهد. یک راننده واسطه باربری از ولسوالی پسابند گفت:

"مردم محل باید گزینه دیگری داشته باشند، دولت باید فرصت های کاری بوجود آورد مگر کاری وجود ندارد. این‌ها مهمترین مشکلاتی اند که مردم را مجبور میکند که به استخدام احزاب سیاسی یا عناصر ضد دولتی در آیند. دولت از ما خواست تا کوکنار نکاریم مگر دهاقین را در قسمت کشت محصولات مشروع حمایت نکرد. وضعیت اقتصادی مردم بسیار بد است. بیشترین تعداد مردم به کشور های دیگر به خاطر کار می‌روند."

ولایت غور من حیث یک ولایت فقیر در افغانستان شناخته می‌شود. این ولایت با نبود زیربنا و سرک‌های آسفالت شده مواجه می‌باشد تا این ولایت را با سایر ولایات یا پایتخت وصل نماید. بنابراین، قیمت‌ها برای اجناس وارداتی در غور بلندتر از ساحات همجوار می‌باشد، و در عین زمان مردم توان دسترسی به بازارهای وسیع‌تری در کشور را ندارند. مانند سایر بخش‌های کشور، در چنین شرایطی، برای گروه‌های مسلح متعددی آسان است که برای خود از میان مردم نیرو استخدام کنند.

**ایدیولوژی:** با آنکه ولایت غور از جهت طرز فکر مردم یک ولایت محافظه کار (سنتی) می‌باشد. مردم خاطر نشان ساختند که در حالیکه برخی از عناصر ضد دولتی و گروه‌های مسلح غیر قانونی صرفاً بخاطر حفظ اداره و کنترل می‌جنگند، برخی دیگر از این گروه‌ها از لحاظ ایدیولوژیکی در تضاد با دولت قرار دارند. بنابر گفته‌ی یک دانش آموز از ولسوالی شهرک:

"در میان ایشان نظریات گوناگونی وجود دارد، برخی به اساس ایدیولوژی می‌جنگند و در مورد صلح نمی‌اندیشند. آن‌ها فقط خواهان سقوط دولت و تطبیق قانون شریعت هستند. سایر گروه‌ها مانند گروه‌های مسلح غیر قانونی فقط خواهان حفظ قدرت خود در ساحه بوده و می‌خواهند حاکمیت خویش را بالای مردم محل حفظ نمایند. برخی دیگر مجرمینی اند که دنبال معافیت از مجازات می‌باشند و در صورتیکه از ایشان محافظت صورت گیرد به صلح توافق خواهند کرد."

افرادی که بخاطر مسائل ایدیولوژیک می‌جنگند با ساختار نظام فعلی مخالفت ریشه‌ای دارند و تلاش دارند این نظام را از ریشه نابود کنند و به جای آن دولت دیگری تاسیس کنند. بنابر گفته‌ی دانش آموزی از ولایت غور:

"برخی گروه‌ها، بازیگران و احزابی که در جنگ دخیل اند هیچگاهی به حقوق بشر به شکل امروزی آن باورد نداشته‌اند. باور اصلی آنها در مورد مسایلی چون حقوق بشر و دموکراسی این است که این هر دو پدیده تولید غرب می‌باشد که هدف آن ایجاد فاصله بین مردم و ارزش‌های اخلاقی و دینی آنها می‌باشد."

چنین اختلافات ایدیولوژیک عامل دیگر جنگ در ولایت غور می‌باشد، با آنکه شاید نظر به ولایات دیگر، در این ولایت کمتر باشد.

#### ۴. نقشه راه برای صلح

در جریان بحث های گروهی در ولایت غور مردم تقریباً به گونه جمعی، طیف گسترده ای از ابتکارات را شناسایی نمودن که این ابتکارات را می توان برنامه های ایجاد صلح مختص به محیط، برخاسته از محل و عملی دانست که هدف آن رسیدگی به عوامل ریشه ای جنگ می باشد. این ابتکارات شامل اصلاح و توسعه روند صلح و مصالحه، رسیدگی به خلاء حکومتداری و تامین حاکمیت قانون در جامعه و نفی حاکمیت زور، بلند بردن فرصت های اقتصادی و انکشافی، و مهار نمودن نفوذ قدرت های خارجی در این ولایت می می شود ولی محدود به آنچه که گفته شد نمی باشد. با آنکه مهار نمودن نفوذ کشور های خارجی در این ولایت، لزوماً مسئله ای محلی و ولایتی نمی باشد ولی ایجاد توجه را می کند زیرا این مسئله ای بود که در سرتاسر ولایت غور از طرف مردم مطرح گردید.

**اصلاح و توسعه روند صلح و مصالحه:** اشتراک کنندگان پیوسته به حقیقتی اشاره کردند که روند جاری صلح تحت برنامه صلح و ادغام مجدد در انجام وظیفه ای اصلی خویش که همانا مصالحه محلی در ولایت غور می باشد ناکام مانده است. اعضای شورای محلی صلح متهم اند که به منافع شخصی خویش عمل می کنند، نه به منافع صلح. راننده ی یک واسطه باربری از ولسوالی پسابند گفت:

“اعضای برنامه صلح و ادغام مجدد دنبال صلح واقعی نیستند؛ آن ها فقط به دنبال تقویت منافع خویش می باشند. روند صلح هیچ اثر مثبتی در افغانستان نداشته است برخی از دلالت قدرت معاشات بلندی را دریافت می کنند و هیچ دست آوردی هم ندارند. این افراد مورد پذیرش مردم افغانستان قرار ندارند. اگر روند صلح به گونه درست آن به پیش برده می شد، اگر ناقضین به عدالت کشانیده می شدند در آن صورت ما شاهد پیشرفت در افغانستان می بودیم، و ارزش های حقوق بشری رعایت می شد. ما خواهان حقوق بشر اسلامی هستیم و حقوق بشر کفری نمی خواهیم.”

جدا از اتهاماتی که اعضای شورای صلح صرفاً علاقمند به روند صلح نیستند، برخی از اشتراک کنندگان می پرسند که آیا اعضای روند صلح و مصالحه افغانستان واقعاً قابلیت درک و فهم دلایلی که چرا مردم می جنگند و چه کاری می توان انجام داد تا شورشی ها و عناصر ضد دولتی را به جانب دولت کشاند را دارند. یک تن از عناصر ضد دولت که به روند صلح پیوسته است گفت:

“تمام جنگ افروزان با همدیگر ارتباط دارند. فعلاً تقریباً ۶۰۰ نفر اند که در گروه های مختلف عضویت داشته و در چغچران فعال می باشند و دولت و مردم آن ها را می شناسند، مگر این برای من، همه مردم و تمام دوستان من که

به روند صلح پیوسته اند یک پرسش است که چرا هیچ عملکرد مؤثری از طرف دولت در برابر ایشان صورت نمی‌گیرد تا شناسایی نمایند که این افراد کی‌ها اند و برای چه کسی کار می‌کنند؟

مسئله دیگری که اشتراک کنندگان پیوسته مطرح می‌نمایند اینست که برنامه صلح و ادغام مجدد چه تعداد از شورشیان واقعی را به روند صلح جذب کرده است. این مسئله در چندین مورد مطرح شد که آن‌هایی که به روند مصالحه پیوسته اند در واقع، مربوط عناصر ضد دولت نبوده اند بلکه گروه‌های اند که گرد هم جمع می‌شوند و به پروسه صلح می‌پیوندند تا از مزایای مالی و وظیفوی برنامه صلح و ادغام مجدد سودی بدست آورند.

دانش آموزی از ولسوالی شهرک ولایت غور گفت:

"تعداد زیادی از دروغگویان گرد هم جمع شده و به پروسه صلح می‌پیوندند؛ هیچ مخالف واقعی دولت سلاح خود را به زمین گذاشته به دولت نمی‌پیوندد. از بدو تأسیس، روند صلح و ادغام مجدد<sup>۲۰۱</sup> تا اکنون هیچ موفقیتی نداشته است."

با وجود این، علی‌الرغم انتقادها، برخی از اشتراک کنندگان برنامه صلح و ادغام مجدد را در فراهم ساختن راه حل واقعی برای جنگ توانمند می‌دیدند. یک تن از بزرگان قومی در ولایت غور

"به قضیه ای اختلافی ای اشاره کرد که از طریق پروسه صلح در ولایت غور حل و فصل گردید. قضیه سال گذشته در ساحه الله یار چغچران اتفاق افتاده بود و برنامه صلح موفق به حل منازعه قومی بین دو قوم گردید."

روند صلح، از هر جهت نیاز به شفافیت بیشتری دارد، از جمله استخدام اشخاص مناسب در برنامه صلح و اثبات بیطرفی اعضای پروسه صلح. در حال حاضر برخی افراد اند که با احزاب سیاسی ارتباط دارند و منحیث مقامات بلند رتبه کار می‌کنند ولی طوری که باید، بیطرف و مؤثر نبوده اند.

<sup>۲۰۱</sup> به اساس بر نامه ادغام مجدد، جنگجویان سابق که به خشونت‌ها پایان دهند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند و در حاکمیت قانون زنده گی نموده و رابطه خود را با عناصر مخالف دولت قطع نمایند به مردم شان ادغام می‌گردند و از کمک‌ها یلازم مانند تعلیم و تربیه، اشتغال و محافظت و امنیت بهره می‌گیرند.

See, National Security Council, D&R Commission, Afghanistan Peace and Reintegration Program (APRP), July 2010, available at:

[https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777\\_00060777\\_APRP\\_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf](https://info.undp.org/docs/pdc/Documents/AFG/00060777_00060777_APRP_National%20Programme%20Document%202010%2006%2001.pdf)

دانش آموزی گفت:

"صلح در دست بازیگرانی قرار دارد که در جنگ دخیل می‌باشند. ولی این بازیگران از خود اراده نداشته بلکه برای احزاب سیاسی دیگر کار می‌کنند. این مداخله کشور های خارجی می‌باشد. صلح برای هر فرد به رویایی تبدیل شده است، اگر کارمندان روند صلح به شدت و صداقت کار کنند، قادر خواهند بود تا در این روند موفق گردند در غیر آن هیچ پیشرفتی نخواهند داشت."

مردم بدین باور بودند که بین روند صلح و پیشرفت و توسعه و آگاهی دهی در سطح محلات پیوند وجود دارد. آن‌ها از خلاء که بین دولت، توسعه و مردم وجود دارد نگران بودند. طوری که تاجری از ولایت غور می‌گفت:

"دولت باید اشخاصی را در مقامات بلند در سطوح ولسوالی‌ها و ولایت مقرر نماید که حسابد و صادق بوده و با هیچ حزبی ارتباط نداشته باشند. دولت و جامعه بین المللی باید اطمینان حاصل نمایند که پروژه های توسعه‌ی به گونه یکسان در سرتاسر ولایت توزیع می‌گردند. رهبران دینی باید مردم را ترغیب نمایند تا با دولت ارتباط قایم نمایند."

استفاده از ملا امامان و رهبران دینی در برنامه های آگاهی دهی از طرف همه اشتراک کنندگان پیشنهاد می‌گردید. اما در عین زمان، برخی از اشتراک کنندگان لزوم شامل ساختن جامعه مدنی، زنان و گروه های زنان همراه با نهاد های مذهبی را در امر تبلیغ پیام صلح یکجا با تعلیم و تربیه و توسعه راهی به جلو می‌دیدند. دانش آموزی از ولایت غور گفت:

"جامعه مدنی باید از طرف دولت مورد حمایت قرار گیرد تا این نهاد بتواند در روند صلح آزادانه صدای خود را بلند کرده و مؤثر باشد. به زنان نیز باید فرصت داده شود تا در گفتگو های صلح سهم گرفته و اشتراک نمایند و نقش شان در این روند نباید نادیده گرفته شود. رهبران مذهبی و مقامات دولتی که از موقف اجتماعی برخوردار هستند باید بسیج شوند تا در روند صلح اشتراک نمایند."

این دیدگاه از طرف معلمی از ولایت غور نیز مطرح شد:

"برخی اشخاص اند که تصور می‌شود نقش ایشان در ایجاد صلح در ولایت غور می‌تواند مثمر واقع گردد. رهبران مذهبی، اشخاص با نفوذ و فعالین جامعه مدنی می‌توانند در ارتباط با ابتکارات صلح مؤثر باشند، اما بازیگران مشخصی مانند عناصر ضد دولت و گروه های مسلح غیر قانونی به سبب پالیسی که دارند هیچگاهی برای این اشخاص احترامی قایل نمی‌شوند. زنان نیز



می‌توانند نقشی برای صلح در محیط خانواده ای خود با توصیه مردان خانواده جهت اجتناب از ناامنی و نقض حقوق بشر ایفاء نمایند.

بنابراین، مردم ولایت غور برای همه اقشار جامعه نقشی در حمایت از روند صلح قایل اند. بهر حال، این وظیفه ای دولت است تا روش معقولی را روی دست گیرد تا این صداها را در روند صلح و آشتی شامل ساخته و اطمینان حاصل نماید که از تمام اقشار جامعه به شمول زنان و نمایندگان جامعه مدنی در این روند نمایندگی می‌شود.

**توسعه کنترل مؤثر دولت و حاکمیت قانون:** موضوع مشترک دیگری که در بین اشتراک کنندگان وجود داشت لزوم گسترش کنترل مؤثر دولت و تأمین حاکمیت قانون بود. اشتراک کنندگان، غالباً در مورد معافیت از مجازاتی که گروه های مسلح غیر قانونی و مردم با نفوذ در نهاد های عدلی و قضائی غیر رسمی از آن برخوردار بودند و در نیز در مورد لزوم تطبیق قانون صحبت می‌کردند. برخی‌ها تأکید داشتند که گروه های مختلفی که در دولت و یا در صفوف پولیس حضور دارند منافع شخصی خود و یا قوم خود را حین اجرای وظیفه رسمی خود مد نظر دارند. آن‌ها همچنان خاطر نشان ساختند که دولت عملاً در بسیاری ساحات این ولایت حضور ندارد و اینکه خارج از مراکز ولسوالی ها، اقوام و گروه های مسلح غیر قانونی به گونه مؤثر، وظایف دولت را اعمالی کنند.

بصورت اساسی، مردم فکر می‌کردند که عدم تأمین امنیت از سوی دولت نگرانی جدی می‌باشد که باید به آن رسیدگی صورت گیرد. دهقانی از ولایت غور پیشنهاد نمود که:

“دولت باید حضور خود در سطح ولسوالی‌ها را تقویت کند. جوانان افغان باید ترغیب گردند تا به صفوف نیرو های امنیتی افغانستان بپیوندند.”

جدا از مسئله صرفاً حضور دولت در سطح ولسوالی ها، مردم همچنان، خاطر نشان ساختند که دولت نیاز به اصلاحات در سطح ولسوالی و ولایتی دارد. پولیس ملی افغانستان که از محلات استخدام شده اند، به گونه منظم متهم اند که در راستای منافع اقوام خویش یا تحت اوامر دلالان محلی قدرت عمل کرده اند.

یک باشنده محلی از ولسوالی دولینه پیشنهاد کرد:

“ پولیس ملی افغانستان در این ولایت باید از ولایات دیگر باشند و تعداد شان باید ازدیاد یابد. اردوی ملی افغانستان باید در ساحات دور دست عملیات کرده و عناصر ضد دولت را از میان بردارد. گروه های مسلح غیر قانونی باید خلع سلاح شوند و دولت باید برای جوانان اشتغال فراهم سازد. دولت باید اصلاحات اداری را در ادارات ولسوالی‌ها عملی سازد و کارمندان دولتی باید برای مردم آغاز به کار نمایند.

مردم بار بار خاطر نشان ساختند که محافظت از حقوق بشر مسئولیت دولت می‌باشد. اما، فقدان حضور مؤثر دولت، به ویژه در ساحات دوردست مردم را آسیب پذیر ساخته است. بنابر گفته ای یک خانم خانه از ولایت غور:

"حقوق بشر باید از طرف حکومت محلی، بویژه در ولسوالی های دور افتاده تضمین گردد. آگاهی عامه در رابطه به صلح و ثبات باید بلند برده شود."

در ارتباط به مسئله گسترش اصلاحات در نهاد های دولتی به سطح ولسوالی ها، مردم خاطر نشان ساختند که معافیت از مجازات و فساد اداری به دوام جنگ کمک کرده است. بنابر گفته ای یک باشنده محل از ولسوالی دولینه:

"سیستم قضاء باید پاسخگو باشد. فساد باید از بین برود و مجرمین باید به محکمه سپرده شوند. معافیت از مجازات باید از بین رفته و تمام مجرمین باید به محکمه سپرده شوند."

موضوع فساد اداری و حسابداری تنها مختص محاکم و حکومت محلی نمی‌شد. مردم همچنان خاطر نشان ساختند که بیطرفی باید در روند صلح تامین شود. در حالیکه مردم طرفدار روند صلح معقولی بودند که بتواند شورشیان را دوباره به متن جامعه بکشاند، اما در عین حال بر لزوم محافظت از حقوق قربانیان آگاهی داشته و بر آن تاکید می‌کردند. طوری که دانش آموزی از ولسوالی شهرک اظهار داشت:

"دولت و برنامه صلح و ادغام مجدد باید بر ضد طالبان که پیشینه ای خشونت دارند، باشند. طالبان باید به پیشگاه محکمه کشانده شوند تا به شکایات مردم پاسخ دهند."

در عین زمان، اشتراک کنندگان از نقش شان در پروسه صلح آگاهی داشتند. طوری که دوکانداری از ولسوالی دولتیار خاطر نشان ساخت:

"ما در آستانه رفتن به یک انتخابات هستیم. باید کسی را انتخاب نماییم که پیشینه ای خوبی داشته باشد و صداقتمندانه برای مردم کار کند نه اینکه بر اساس منافع قومی خود عمل نماید."

گسترش فرصت های تعلیمی و اقتصادی: در تمام بحث ها، اشتراک کنندگان به این باور بودند که نبود فرصت های اقتصادی و تعلیم و تربیه معقول عنصر کلیدی در تداوم شورشگری بوده است. مردم از افشار مختلف جامعه بر لزوم بلند بردن فرصت ها برای

مردم برای داشتن یک زندگی با ثبات و از لحاظ اقتصادی مرفه تاکید داشتند تا بدین ترتیب بر مشکل شورشگری غلبه کنند.

طبق گفته راننده ای یک واسطه باربری از ولسوالی پسابند:

"عدم توجه دولت به مسایل اقتصادی، امنیتی و اجتماعی مردم باعث ازدیاد بی ثباتی می‌گردد. اگر دولت به چالش‌های اقتصادی و سایر چالش‌های مردم توجه نماید ما شاهد کاهش در سطح بی ثباتی خواهیم بود."

مردم خاطر نشان ساختند که ضعف اقتصادی آن‌ها را مجبور ساخته تا در جنگ به شیوه خود سهمیم گردند. در شرایط دشوار اقتصادی مردم مجبور می‌شوند تا تصامیم خود را بر اساس اهداف کوتاه مدت نه بر اساس منافع درازمدت ملی، اتخاذ نمایند. دوکانداری توضیح داد:

"ما همه در بی ثباتی دخیل می‌باشیم زیرا اگر ما به طالبان اجازه می‌دادیم و بزرگان قومی را از گرفتن پول از احزاب سیاسی جلوگیری می‌کردیم، آنها قادر به دامن زدن جنگ نمی‌بودند. با به دست آوردن اندک پولی، ما کشور خود را می‌فروشیم و در مورد آینده فکر نمی‌کنیم."

به همین ترتیب، مردم آینده خود را در یکی از این دو حالت می‌بینند: حرکت به سمت تعلیم و تربیه و توسعه در ولسوالی‌ها و ساحات روستایی؛ یا رفتن به طرف بی ثباتی بیشتر. آنها به این باور اند که دولت و مردم آسایش آینده خود را قربانی منفعت‌های فعلی خویش می‌کنند. به نظر اشتراک کنندگان راه آینده به سوی ثبات منوط به گسترش کنترل دولت در ولسوالی‌ها، تبدیل نمودن پیشرفت و ترقی برای مردم در روستاها به یک حقیقت، و بلند بردن کیفیت و مهیا بودن فرصت‌های تعلیمی و آموزشی می‌باشد. بنابر گفته ای دانش آموزی از ولسوالی شهرک:

"اگر مردم به دولت اعتماد نموده و از برنامه‌هایش حمایت نمایند ما شاهد یک آینده درخشان خواهیم بود. اگر دولت تعلیم و تربیت را مورد حمایت قرار دهد ما شاهد بی ثباتی نخواهیم بود. لیکن اگر دولت روند صلح را حمایت نکند، اگر دولت در بخش توسعه و تعلیم و تربیه توازنی ایجاد نکند و حضور خود را در روستاها تقویت نبخشد ما شاهد بی ثباتی بیشتری خواهیم بود. اگر شرایط به همین منوال دوام داشته باشد ما شاهد جنگ در سرتاسر مملکت خواهیم بود. احزاب سیاسی علیه یکدیگر خواهند جنگید. کشمکش میان اقوام و گروه‌ها افزایش خواهد یافت."

جای تعجب نیست که نیاز گسترش هم زمان فرصت های آموزشی و کاریابی یکی از ضروریات مهم و یکسان مردم پنداشته می شود. مسئله مهم این است که مردم باید منفعت صلح را در محلات شان مشاهده نمایند. یک معلم از ولایت غور توضیح داد:

"دسترسى به تعلیم و تربیه و حمایت دولت از ولایات توسعه نیافته می تواند در دراز مدت برای تأمین صلح و تغییر افکار مردم از خشونت به صلح ممد واقع شود. ایجاد فرصت های کاری برای جوانانی که پتانسیل عمده دوام جنگ را تشکیل می دهند از طریق ایجاد شغل مناسب و آبرومند می تواند به صلح دوامدار در این ولایت کمک نماید."

**تنظیم مجدد روابط بین المللی:** با آنکه ولایت غور مرز های بین المللی ندارد، مردم اظهار داشتند که نفوذ کشور های همسایه بالای این ولایت تأثیر منفی گذاشته است. مردم همچنان، احساس می کنند که ولایت غور از مساعدت های بین المللی و برنامه های توسعه ی بهره ای نبرده اند. طوریکه راننده یک واسطه باربری از ولسوالی پسابند گفت:

"جامعه جهانی باید در ارائه خدمات به افغانستان بیطرفانه و صداقتمندانه عمل نماید. آن ها باید نیرو های امنیتی ملی افغانستان را حمایت نمایند. کشور های همسایه نباید در مسایل داخلی افغانستان دخالت نمایند منظورم پاکستان و ایران می باشد."

مردم عادی ولایت غور احساس می کنند که در بهبوحه جنگ میان جامعه بین المللی و طالبان در تنگنا قرار گرفته اند. با آنکه روند انتقال در جریان است، آن ها به ضرورتی اشاره کردند که روابط با کشور های دیگر باید دوباره تنظیم گردد تا افغانستان بتواند فارغ از مداخله خارجی در امورات داخلی خویش به پای خود بی ایستد. بنابر گفته ای دانش آموزی از ولسوالی شهرک:

"اگر ما بتوانیم به حضور طالبان در افغانستان خامه دهیم، ما قادر به تأمین صلح و امنیت در افغانستان خواهیم بود. این خارجی ها در بی ثباتی افغانستان نقش دارند. آیساف باید افغانستان را ترک کند. بر ایران و پاکستان باید فشار آورده شود که در امورات داخلی افغانستان مداخله نکنند."

## ۵. پیشنهادات مردم

در جریان مشورت ها، مردم پیشنهادات عمومی ذیل را به منظور دخیل ساختن دولت، بازیگران بین المللی و جامعه مدنی در یک گفتگوی سازنده جهت رسیدگی به عوامل ریشه ای جنگ در ولایت غور، مطرح نمودند:

**حمایت از اصلاحات و همه شمول بودن روند صلح و مصالحه:** (۱) آوردن اصلاحات کامل و بنیادی در برنامه صلح و ادغام مجدد و ایجاد مودلی برای برنامه صلح که در آن صدا های جامعه مدنی، زنان، و نهاد های مذهبی انعکاس یابد تا بدین ترتیب برنامه صلح فراگیر و همه شمول گردیده و باعث تامین صلح دوامدار گردد؛ (۲) روند صلح باید غیر سیاسی شود و تمام مداخلات سیاسی دلالتان قدرت، جنگ سالاران و سایر مخربین صلح که در دل های شان برای منافع مردم جای وجود ندارد، قطع شود؛ (۳) برنامه صلح و ادغام مجدد بسط و توسعه داده شود تا این برنامه بتواند منازعات محلی یا قومی که باعث بی ثباتی می گردد را حل و فصل نماید، و امکانات و صلاحیت های لازم به این برنامه تفویذ شود تا بتواند چنین اقداماتی را عهده دار شود؛ (۴) شکایات مشروع متضررین مد نظر گرفته شود و اینکه آنانی که مرتکب جرم گردیده اند مورد تعقیب عدلی قرار بگیرند.

**تقویت نهاد های محلی حکومت و گسترش کنترل دولتی:** (۱) گسترش قدرت دولت به ساحتیکه کنترل دولت در آن جاها محدود می باشد، از طریق اعزام نیرو های بیشتر امنیتی ملی افغانستان؛ (۲) اطمینان حاصل گردد که پولیس از خارج این ولایت استخدام می شود تا اطمینان حاصل شود که پولیس از تمام تعصبات محلی فارغ می باشد؛ (۳) گروه های مسلح غیر قانونی باید خلع سلاح شوند و دولت نباید بیشتر از این از آنها در راه اندازی ساختار های موازی قدرت حمایت نماید؛ (۴) کارمندان مسلکی، بیطرف و صادق در دفاتر دولتی به کار گماشته شوند و واسطه بازی، خویش خوری و فساد از دفاتر دولتی ریشه کن شود.

**ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مقابله علیه معافیت از مجازات:** (۱) اطمینان حاصل گردد که ترویج حقوق بشر به شیوه ای پیش برده می شود که ارزش های افغانی و اسلامی در آن رعایت شده و رهبران دینی، زنان، و جامعه مدنی در آن شامل می باشند؛ (۲) اطمینان حاصل شود که قوانین به گونه یکسان بالای همه ی مردم در سرتاسر ولایت تطبیق می گردد و کسانی که آلوده به فساد اند مورد تعقیب عدلی قرار می گیرند؛ (۳) تقویت حکومتداری محلی و حصول اطمینان از اینکه تعیینات مقامات دولتی به شیوه ای شفاف و بر اساس اصل شایستگی صورت می گیرد.

**تقویت توسعه اقتصادی و اجتماعی:** (۱) مایت از تطبیق برنامه های قوی توسعه ای شهری و روستایی به هدف تقویت اقتصاد محلی و ارتباط دادن آن با اقتصاد ملی، و نیز تمرکز روی ایجاد فرصت های شغلی؛ (۲) تأمین دسترسی یکسان مردمان محلی به مساعدت های توسعه ای و توانمند ساختن مردم در نظارت بر پروژه های توسعه ای در ساحت شان؛ (۳) گسترش برنامه های تعلیمی و تربیتی در روستاها، و نیز فرصت های تحصیلات عالی و آموزش های تخصصی برای جوانان؛ (۴) تجدید تمرکز کمک های دولت

و جامعه بین المللی جهت حصول اطمینان از این امر که برنامه های توسعه ای به ساحات روستایی می رسد.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت بامیان



## ۱. معرفی

مرحله دوم گفتگو های صلح مردم افغانستان یک روند مشورتی بوده که مقصد آن جمع آوری و ثبت نظریات افغانان عادی (بشمول زنان) در مورد صلح، روند مصالحه و وضعیت امنیتی می باشد. این برنامه به ابتکار ۱۱ شبکه نهاد های مدنی با هدف مشوره با ۴۵۰۰ شهروند افغان از سراسر کشور جهت طرح ۳۴ نقشه راه محلی برای صلح - یک طرح برای هر ولایت - در پایان سال ۲۰۱۳ انجام شده است.

این طرح شامل نقشه راه محلی برای صلح در ولایت بامیان و بازتاب دهنده فشرده یافته های کلیدی و سایر مسایل مطرح شده توسط ۲۴۵ تن از شهروند بامیانی از طریق بحث های متمرکز گروهی، مصاحبه های انفرادی و پرسشنامه های سروی مطرح شده می باشد. اشتراک کنندگان شامل طیف وسیع جامعه محلی به شمول دهاقین، کارمندان سکتور دولتی، بزرگان محل، معلمین، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دینی، افراد معلول و ادغام شدگان (طالبان اسبق) می باشند.

هدف این نقشه راه محلی برای صلح ارایه یک تحلیل جامع از عوامل محلی درگیری و راه حل های مناسب و قابل اجرا برای تحکیم و تامین صلح و ثبات در ولایت بامیان می باشد.

## ۲. شرح ویژگی های ولایت: جغرافیا، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

ولایت بامیان بخش از منطقه است که با توجه به اینکه اکثر ساکنین آن را هزاره شیعه مذهب تشکیل می دهد، به نام "هزاره جات" نامیده می شود و این منطقه بخش هایی از ولایت غور تا سرپل، سمنگان، پروان، میدان وردگ و ولایت غزنی را دربر می گیرد.

ولایت بامیان توقفگاه کلیدی برای کاروان های بازرگانی بود که در مسیر جاده ابریشم عبور و مرور می کردند و به همین دلیل محصول مذاهب و نژاد های مختلف می باشد. فعالیت عمده اقتصادی این ولایت را زراعت تشکیل می دهد، اما در کنار آن معادن طبیعی زیادی دارد و باعث جذب سرمایه گذاری های خارجی در عرصه استخراج معادن شده است. پلان های انکشافی ولایت بامیان ترتیب و اولویت بندی شده است، اما هنوز بعضی از مسایل در به ویژه در عرصه سکتور صحت و آموزش دست نخورده باقی مانده است.

جمعیت ولایت بامیان بین ۵۰۰ تا ۶۵۰ هزار تن تخمین زده شده که ۶۵ درصد آن را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می دهد. جمعیت بامیان از نظر ترکیب قومی (۷۰) درصد هزاره، (۲۰) درصد تاجیک، (۵) درصد پشتون و درصد باقی مانده آن اقلیت های مختلف قومی می باشد.

هزاره ها در این ولایت در طول تاریخ مورد تبعیض قرار گرفته اند و با به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۹ رفتار تبعیض آمیز به گونه بی سابقه افزایش یافت و هزاره ها بشکل

ویژه آزار و اذیت شدند. کشتار دسته جمعی هزاره‌ها بر مبنای انگیزه قومی از سوی طالبان در میان سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱ در شماری زیادی از ولسوالی‌های بامیان بشمول ولسوالی یکاولنگ ثبت گردیده است. تا اکنون هیچگونه داد خواهی برای قربانیان، نه بشکل رسمی و یا غیررسمی صورت نگرفته است. در آن سال‌ها دسترسی ولایت بامیان به بازارهای عمده خرید چون کابل، غزنی، مزار و قندهار بخصوص بعد از محاصره این حوزه توسط طالبان در سال ۱۹۹۸ دشوار گردیده بود. در نتیجه آن اکثریت ساکنین بامیان از دسترسی به خدمات صحتی، آموزش و خدمات اولیه بی بهره شدند و هزاران خانواده برای جستجوی فرصت‌های اقتصادی و کار به ایران و پاکستان مهاجر شدند.

در حال حاضر ولایت بامیان یکی از فقیرترین، کوهستانی‌ترین و کمترین تولیدکننده محصولات زراعتی در سطح افغانستان بشمار می‌آید. بخش بیشتر اراضی بامیان غیر قابل کشت و غیر قابل دسترسی بوده و با کمبود شدید آب نیز مواجه می‌باشد. مالکیت اراضی در این ولایت بسیار کوچک و عدم مصونیت غذایی بیش از حد و در ضمن خاک کم کیفیت از عمده مشخصات اراضی این حوزه بشمار می‌آید. این حوزه صنایع کوچک این ولایت به حدی ناچیز است که بهتر است نادیده گرفته شود. با در نظر داشت این که اکثر جمعیت این ولایت را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهد، احتمال دارد در آینده نزدیک بازارهای محلی کار بخصوص در نبود منابع بالقوه اشتغال و عدم موجودیت مؤسسات و سازمان‌های غیر دولتی بین المللی با فشار روبرو شود.

باوجود این که بامیان سرشار از منابع طبیعی می‌باشد، ولی میزان واقعی ذخایر طبیعی به گونه درست سروی نشده و استخراج از آن بشکل سازمان یافته در سطح ملی صورت می‌گیرد و مسئولین ولایتی و ولسوالی اندک یا هیچ دخالتی در آن ندارند. بزرگترین امیتاز استخراج را یک شرکت سرمایه‌گذاری خارجی بدست آورده که در کهمرد (تخمیناً ۴۵ متریک تن ذغال سنگ) و در جنوب شیبر (معدن آهن حاجی گک ۱.۸ میلیارد تن آهن) موجود می‌باشد. در ولسوالی‌های یکاولنگ و ورس پتانسیل بالای استخراج منابع طبیعی تثبیت شده اما تا کنون نخورده باقی مانده است.

**چشم انداز سیاسی:** وضعیت امنیتی در ولایت بامیان نسبتاً با ثبات بوده است و فقط چند رویداد محدود تلفات افراد ملکی در آنجا بوقوع پیوسته است ولی وضعیت امنیتی در این اواخر روبه وخامت گرایده است. در حالیکه جمعیت هزاره‌ها نسبتاً دید باز دارند و ترقی پسند هستند و وضعیت امنیتی هنوز هم برای تطبیق معیارهای ابتدایی حقوق بشر در آنجا مناسب است، اما با آن هم ولایت بامیان با تعدادی از مشکلات مواجه است که دسترسی باشندگان این ولایت به حقوق بشری اساسی شان را متاثر ساخته است.

مسئولین ولایتی حمایت اندکی بدست می‌آورند که بر روی توانایی های ولسوالی ها و سایر مسئولین در کار تطبیق معیار های حقوق بشر تاثیر منفی می‌گذارد. این وضعیت به نوبه ای خود باعث فساد اداری در دستگاه قضایی شده که سبب می‌شود تا جمعیت محل بطور گسترده به میکانیزم های حل منازعات محلی اتکا نمایند که اکثراً این میکانیزم‌ها برای زنان مفید واقع نمی‌شود. علاوهً وجود شماری معدودی از وکلای مدافع مستقر در این ولایت، ارایه محاکمه های معیاری و شفاف را بیشتر از پیش متاثر ساخته و به تخطی های حقوق بشر در نهاد های عدلی و قضایی مساعدت می‌کند. فقر، رسوم و عنعنات سنتی و معافیت از مجازات و حسابدگی موارد دیگر نگرانی محسوب می‌شوند.

نهاد های جامعه مدنی ولایت بامیان در مقایسه به سایر حوزه‌ها بیشتر فعال بوده و از آزادی بیان قابل ملاحظه ای برخوردار می‌باشند. بیشتر از ۶۰ نهاد جامعه مدنی در ریاست عدلیه ثبت می‌باشد.

مهاجرت های کوچیان در فصل های بهار و تابستان با آسیب پذیری ولسوالی های شمال شرقی دست بهم داده و نگرانی های امنیتی موجوده را تشدید می‌بخشد. مناطق آسیب پذیر ولایت بامیان به سه ولسوالی کهمرد، سیغان و شیر متمرکز شده است. عناصر ضد دولت مستقر در ولسوالی تاله و برفک ولایت همجوار بغلان از حمایت افراد محلی مقیم در شیر و کهمرد برخوردار بوده و بطور مستمر پوسته های امنیتی پولیس ملی افغان را مورد حمله قرار داده و در طول بهار و تابستان سال ۲۰۱۳ مواد انفجاری تعبیه شده را جاسازی نموده اند.

### ۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ

در جریان مرحله دوم گفتگوی افغان‌ها برای صلح مجموعاً با ۲۴۵ تن مشوره صورت گرفته است. آنان گونه های درگیری‌ها را که ولایت بامیان از آن متاثر است، بشمول تاثیرات سوء منازعات محلی بر صلح و ثبات، را مورد بحث قرار داده و بازگو نمودند. اشتراک کنندگان توضیح دادن که ولایت بامیان اساساً از نفوذ تاثیرات نا امنی در ولایات همجوار خویش رنج می‌برد که شامل حملات بر پوسته های پولیس در مسیر راه کابل بامیان بوده و توسط عناصر ضد دولتی صورت می‌گیرد که از محلات اطراف آن نفوذ می‌کنند و نا گفته نماند که عدم توجه گسترده حکومت مرکزی نسبت به این ولایت نیز شامل این امر می‌باشد. آنان همچنان فساد گسترده اداری در سطح محلی و حکومت مرکزی را منحيث عامل توسعه بخشیدن به فرهنگ معافیت از مجازات تشخیص دادند که احزاب سیاسی از عاملین اعمال غیر قانونی حمایت می‌کنند. مزید بر این، اشتراک کنندگان به دلایل داخلی و بیرونی درگیری در افغانستان چون برتری یک قوم در حکومت

مرکزی، در حاشیه قرارداد ولایت بامیان توسط حکومت مرکزی و مداخلات طرف های سوم (کشورها و ولایات هم سرحد) نیز اشاره کردند.

### انواع جنگ

**عناصر ضد دولت (طالبان):** اکثریت اشتراک کنندگان طالبان را منیحت عامل اصلی و محرک عمده درگیری و تهدید به صلح و ثبات در ولایت بامیان تشخیص دادند. بر اساس اظهارات اشتراک کنندگان طالبان از وضعیت ناامن نفع می‌برند و به همین علت تلاش می‌نمایند که نا امنی را ببار بیاورند تا بتوانند به اهداف بزرگتر شان برسند. آنان توانسته اند حضور شان را حد اقل در سه ولسوالی از جمله شش ولسوالی این ولایت، حفظ نمایند (ولسوالی های سیغان، شیر و کهمرد). واقعات انفجار مواد تعبیه شده منفجره، حملات مسلحانه بر پوسته های پولیس و تلفات ملکی از این ولسوالی‌ها گزارش داده شده است که بیانگر حضور برجسته طالبان و فعالیت های شان در محل می‌باشد.

**نفوذ طالبان از ولایت همجوار بغلان:** علاوه بر حضور طالبان در ولسوالی های سیغان، کهمرد و شیر، عناصر ضد دولتی از ولسولای تاله و برفک ولایت بغلان نیز نفوذ کرده و حملات مسلحانه را بر ضد نیرو های امنیتی افغان و ادارات دولتی سازماندهی می‌نمایند به این مقصد که قبل از خروج حضور و تسلط شان را بر منطقه نشان بدهند. بر اساس گزارش‌ها یک دفتر حوزه وی طالبان در ولسوالی تاله و برفک وجود دارد که آنان از همین محل حضور هر چه بیشتر شان را در ولایات همجوار با افراد بلند رتبه ای طالبان هماهنگ می‌سازند. اشتراک کنندگان به این باور بودند که طالبان مقیم در ولسوالی های سیغان، شیر و کهمرد ولایت بامیان بطور مستقیم توسط عناصر ضد دولت مقیم در تاله و برفک کنترل و رهبری می‌شوند.

**کوچی‌ها:** منازعات میان کوچی های و اهالی محل بر سر چراگاه‌ها کثراً به رویارویی خشونت آمیز مبدل می‌شود. هر سال در فصل های بهار و تابستان درگیری های مسلحانه میان اهالی محل و کوچی‌ها بر سر مسله چراگاه‌ها در ولسوالی های بهسود اول و دوم ولایت میدان وردگ که همجوار ولایت بامیان است گزارش می‌شود. در نتیجه، ساکنین ولایت بامیان که در گرد و نوای چراگاه‌ها بودوباش دارند بعضی اوقات توسط کوچی های مسلح مورد حمله قرار می‌گیرند. در جریان بحث های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان منازعات میان باشندگان محل و کوچی‌ها را ناشی از اجندای سیاسی حاکمان پشتون قلمداد کردند که در تلاش هستند تا بر محلات هزاره نشین فشار بیشتر وارد نمایند. به هر حال، منازعات میان مردمان محل و کوچیان یکی از فکتور های درگیری در ولایت بامیان پنداشته می‌شود.

کشور های همسایه افغانستان: اشتراک کنندگان یادآور شدند<sup>۲۰۲</sup> که کشور های پاکستان و ایران در افغانستان منافع دارند که شامل مسئله ای آبهای دریایی هلمند و موضوع خط دیورند میان افغانستان و پاکستان می باشد. اشتراک کنندگان به این باور بودند که روی همین دلایل این کشورها هیچگاه از مداخله در امور داخلی افغانستان دست بردار نخواهند شد زیرا یک افغانستان با ثبات بنفع آنان نخواهد بود. آنان همچنان اظهارداشتند که تحمیل اجندای کشور های خارجی سبب بی عدالتی شده و درگیری و ناامنی را ایجاد کرده است. به نظر اشتراک کنندگان کشور های ایران و پاکستان در جریان جنگ های داخلی احزاب و تنظیم های سیاسی رقیب را حمایت می کردند، بترفداری آنان در درگیری های مسلحانه سهیم شده اند و حتی از طریق علمای دینی در میان فرقه های شیعه و سنی ایجاد نفرت و بدبینی کرده اند. مسئله تبعیض فرقه ای در ولایت بامیان بحیث یک موضوع مهم باقی است.

**رقابت های سیاسی:** میراث رقابت های سیاسی که ریشه آن به جنگهای داخلی بر می گردد، حینکه مجاهدین وفادار به احزاب سیاسی وابسته به ایران و پاکستان باهم درگیر جنگ بودند تاثیر منفی بر محلات ایجاد کرده است. به گونه مثال درگیری های مسلحانه زیادی در میان تنظیم های حرکت اسلامی (به رهبری آصف محسنی)، سازمان نصر (به رهبری قربانعلی عرفانی)، شورای اتفاق اسلامی (به رهبری سید علی بهشتی)، و سپاه پاسداران اسلامی (به رهبری محمد اکبری) در محلات شیعه نشین بوقوع پیوسته است. چندین درگیری مسلحانه مشابه میان تنظیم های حزب اسلامی (به رهبری حکمتیار)، جمعیت اسلامی (به رهبری ربانی)، و اتحاد اسلامی (به رهبری رسول سیاف) در محلات سنی نشین ولسوالی های سیغان و کهمرد نیز رخ داده است. این درگیری ها که باعث تلفات ملکی و افراد جنگجوی طرفین درگیری شد، نهایتاً به حملات انتقام جویانه منتج گردیده است. با وجود دولت محلی روی این ساحات کنترل دارد، اما تا هنوز هم گاه گاهی جنگ های رخ می دهد که با درگیری های مسلحانه گذشته پیوند دارد.

**منازعات مربوط به زمین:** منازعات زمین معمولاً منجر به خشونت می شود مخصوصاً میان دو فامیل و یا هم دو قوم در محل. اشتراک کنندگان شماری از منازعات را برشمردند که در پیوند با مسئله زمین رخ داده و باعث مرگ افراد شده است و نیز خاطر نشان ساختند که منازعه بر سر مسئله آب در میان گروه های هزاره و تاجک مقیم در ولسوالی سیغان تا هنوز منیحت یک معضل عمده پا برجا باقی است. اشتراک کنندگان پیش بینی نمودند که اگر حکومت مرکزی این معضل را حل نکند شاید این منازعه از کنترل خارج شود. اشتراک کنندگان به این باور بودند که دستگاه قضایی فاسد است و روند قضایی را

<sup>۲۰۲</sup> ۱۸ جولای، مرکز بامیان

به هدف بدست آوردن رشوه هر چه بیشتر طولانی می‌سازند و هیچگاه از حاکمیت قانون و حکومتداری خوب حمایت نمی‌کنند. اطاله روند قضایی و حقوقی باعث تنش‌ها و درگیری‌ها شده و سبب می‌شود که فاصله میان حکومت و مردم محل بیشتر شود.

**گروه های مسلح غیرقانونی:** هنوز هم گروه های مسلح غیر قانونی در ولایت بامیان وجود دارد که تهدیدی به امنیت پنداشته می‌شوند. بطور خاص، اشتراک کنندگان از ولسوالی یکاولنگ اظهار داشتند که یک گروه مسلح غیر قانونی تحت رهبری حاجی یونس می‌باشد که به اساس ادعای آنان این گروه مسلح غیر قانونی از اثر عدم موفقیت و کارایی دستگاه قضایی برای رسیدگی شفاف و درست به یک منازعه حقوقی عرض اندام نموده است. اشتراک کنندگان اظهار داشتند که بعضی از گروه های مسلح غیر قانونی بر علیه حکومت محلی قرار دارند در حالیکه شماری دیگری از این گروه‌ها توسط افراد سیاسی و اعضای پارلمان بخاطر مقاصد شخصی خود شان در جریان انتخابات، استفاده می‌شوند.

### عوامل درگیری

**تبعیض:** طبق گفته های اشتراک کنندگان، ولایت بامیان از جانب حکومت مرکزی بدست فراموشی سپرده شده است. یکتن از علمای دینی<sup>۲۰۳</sup> اظهار نمود که:

”ما شاهد تبعیض گسترده از جانب دولت هستیم، بطور مثال ولایت بامیان یک ولایت امن است و ولایت هلمند یک ولایت پر آشوب. حکومت به ولایت بامیان ۶ میلیون دالر امریکایی و به ولایت هلمند ۵۰۰ میلیون دالر امریکایی سالانه بودجه تخصیص می‌دهد. ولایت بامیان بدلیل وضعیت صلح آمیز که در آن وجود دارد باید بودجه مشوق بدست بیاورد، اما این جا قضیه برعکس است.“

اشتراک کنندگان از ولسوالی یکاولنگ به این باور بودند که حکومت در کار اختصاص بودجه از تبعیض کار می‌گیرد.<sup>۲۰۴</sup> در یک بحث در مرکز ولایت بامیان یکتن از اشتراک کنندگان گفت:

”منازعه و درگیری ریشه در کردار های تنفر آمیز قومی حکومت دارد. اکثر اسباب منازعه داخلی از حکومت قومی ریشه می‌گیرد.“<sup>۲۰۵</sup>

<sup>۲۰۳</sup> گروه تمرکز ولسوالی سیغان، ۱۶ جون ۲۰۱۳

<sup>۲۰۴</sup> موقعیت: ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان مورخ: ۲۰۱۳/۰۶/۰۶ اشتراک کنندگان: زنان و مردان، معلمان، مکاتب، بزرگان محلات، علمای دینی، دانش آموزان، دهاقین، مکاتب توسعه محلات (شورا های انکشاف محلات، زنان، شوراها و نهاد ها.

<sup>۲۰۵</sup> ولسوالی: مرکز بامیان. تاریخ: ۱۷ اپریل، ۲۰۱۳.

مداخله احزاب سیاسی در امور حکومت: در اکثر بحث های متمرکز گروهی اشتراک کنندگان بالای موضوع مداخله احزاب سیاسی در امور حکومت و رقابت های ناسالم در ولسوالی ها و مرکز بامیان صحبت کردند. بعضی از مسئولین به احزاب سیاسی و کشور های خارجی پیوند دارند که باعث بروز جانبداری و فساد اداری می شود. در حقیقت فعالیت احزاب سیاسی بخاطر تلاش به کسب حمایت، در میان مردم تفرقه ایجاد نموده است. یکتا از استادان دانشگاه توضیح داد که چرا چنین مفکوره وجود دارد که احزاب سیاسی در تاریخ جاری کشور نقش منفی را بازی می کنند. بر اساس گفته های وی<sup>۲۰۶</sup>

”در افغانستان حزب سیاسی بمعنی واقعی آن وجود ندارد، سیاست از درگیری های دوامدار متأثر گردیده و به همین دلیل سیاست قوم محور شده است.“  
او اضافه نمود: ”ما حزب سیاسی با اجندای واقعی سیاسی نداریم.“

در مرکز بامیان اشتراک کنندگان به این مسئله توافق نمودند که احزاب سیاسی در گذشته با هم رقابت داشته اند، در صورت تعیین شدن یک عضو حزب رقیب در یک موقف دولتی، برخورد منفی و نامناسب گروه حریف مقابل باعث شعله ور شدن رقابت منفی در منطقه می شود. تمامی احزاب سیاسی جنبه قومی داشته و بمنظور حمایت از جنگ سالاران ایجاد شده است بناءً این احزاب عمدتاً شخصی محسوب می شوند.<sup>۲۰۷</sup>  
یکتا از اهالی محل گفت:

اکثر پست های عالی دولتی پست های سیاسی است، این بدان معناست که یک حزب سیاسی و یا یک سیاستمدار از یک فرد حمایت می نماید تا او این پست دولتی را بدست بیاورد، زمانیکه این فرد موقف دولتی را بدست آورد از او خواسته می شود تا در حکومت به نفع حزبی کار کند که از او حمایت نموده و او را به این منصب معرفی کرده است.<sup>۲۰۸</sup>

**وجود فرهنگ معافیت از مجازات و فقدان تطبیق قانون:** در جریان بحث ها اکثریت اشتراک کنندگان نگرانی شان را در مورد فقدان تطبیق قانون، فرهنگ معافیت از مجازات، بی عدالتی و فقدان عدالت اجتماعی ابراز نمودند. یکتا از بزرگان محل از ولسوالی کهمرد چنین گفت:

<sup>۲۰۶</sup> ”حضور گسترده احزاب سیاسی در بامیان. این احزاب محلات ما را به گروه های مختلف تقسیم نموده است و تلاش دارند مردم را جلب نمایند. آنان علیه یکدیگر از پروپاگند و کردار نادرست استفاده می نمایند.“ بحث های متمرکز گروهی: ولسوالی: مرکز ولایت بامیان. تاریخ: ۱۷ اپریل ۲۰۱۳.

<sup>۲۰۷</sup> بحث های متمرکز گروهی: ولسوالی: مرکز ولایت بامیان. تاریخ: ۱۷ اپریل ۲۰۱۳.

<sup>۲۰۸</sup> بحث های متمرکز گروهی، ولسوالی ورث، ولایت بامیان، ۲۲ ماه می سال ۲۰۱۳

“از من خواسته شد تا در بدل بدست آوردن تذکره تابعیت برای اطفال خود، ۱۰۰۰ افغانی پردازم در حالیکه قیمت اصلی یک تذکره تابعیت ۱۰ افغانی است. با چنین فساد گسترده عناصر ضد دولت در قلب مردمان محل برای خویش جای پیدا خواهند کرد.”<sup>۲۰۹</sup>

بر اساس اظهارات اشتراک کنندگان نهاد های عدلی و قضایی کاملاً فاسد بوده و در فساد اداری دخیل هستند. مسله فساد اداری توسط هر اشتراک کننده بحث های متمرکز گروهی مطرح و برجسته گردید بشمول شیوه های که در آن قضایای عدلی یا حل نشده باقی مانده و یا از طرف سارنوالی و محاکم برای مدت طولانی بتعویق انداخته شده است که باعث ایجاد بی اعتمادی و فقدان باور مردم نسبت به حکومت فعلی می شود. همچنان قضایای حل نشده باعث بروز منازعات شخصی، قومی و قبیله‌ای شده است.

**فساد اداری:** وجود فساد اداری در هر عرصه و در هر اداره در بین مردم یک فضای بی اعتمادی و بی باوری را ایجاد کرده است که شاید به عناصر ضد دولتی این امکان و فرصت را داده باشد که در بعضی از ساحات ولایت بامیان چون ولسوالی کهمرد، سیغان و شیر، که عناصر ضد دولتی در این محلات حضور فعال دارند، بیشتر از پیش فعال شوند. بی عدالتی و فساد اداری در نهاد های دولتی منجر به محرومیت از حقوق مدنی شده است. اشتراک کنندگان از حکومت مرکزی بخاطر عدم تطبیق قانون انتقاد کردند. فرهنگ معافیت از مجازات بشکل برجسته وجود دارد، احزاب سیاسی عاملین اعمال غیر قانونی را حمایت می کنند، حکومت ضعیفتر و فاسدتر از آن است که آنان را به عدالت بکشاند. اشتراک کنندگان روی ناتوانی حکومت در کار مبارزه با فساد اداری تاکید نموده و نبود حاکمیت قانون را از علل تدوام جنک بر شمردند.

**فقر:** بیکاری و عدم انکشاف ولایت نیز از عمده ترین محرک های درگیری محسوب می شود. از روز ایجاد حکومت دیموکراتیک موضوع انکشاف نامتوازن باعث نگرانی مردم و مسئولین دولتی بوده است. با ایجاد مرحله دیموکراسی و شامل شدن جامعه بین المللی در موضوع افغانستان اهالی محلات به آینده بهتر و انکشاف متوازن خوشبین بودند ولی در نتیجه تبعیض در مقابل ولایت بامیان هیچ پروژه انکشافی در ولایت بامیان آغاز نشد. این مسله توسط اکثریت اعضای اشتراک کنندگان مطرح شد.

“یکی از موضوعات که مشاهده گردید این است که، “ولایت بامیان از طرف کابل با تبعیض مواجه است، و توجه درخوری به او مبذول نشده است.”<sup>۲۱۰</sup>

<sup>۲۰۹</sup> بحث های متمرکز گروهی، ولسوالی کهمرد، اول سپتمبر ۲۰۱۳

<sup>۲۱۰</sup> مصاحبه های ترتیب شده. محمد صادق علی یارزاده، رئیس کمیته ولایتی صلح، مرکز ولایت بامیان



فقدان مسلکی بودن در حکومت: سایر منابع تنش و درگیری‌ها که مورد بحث قرار گرفت، و یا از طریق بحث‌های متمرکز گروهی هشتگانه، و یا از طریق سوالنامه‌های سروی و مصاحبه‌های ترتیب شده تشخیص گردیدند شامل فقدان مسلکی بودن در حکومت، عدم تطبیق برنامه اصلاح ادارات عامه و عدم موجودیت اعتماد مردم محل بالای حکومت می‌شود.

#### ۴. توصیه‌های مردم و نقشه برای صلح

در تمام روند مشوره‌ها اشتراک کنندگان توصیه‌های عمومی ذیل را به مقصد شامل ساختن حکومت، فعالین بین المللی و جامعه مدنی برای یک دیالوگ سازنده بخاطر رسیدگی به علل اساسی منازعه در ولایت بامیان، پیشنهاد نمودند:

**تقویت نیروهای امنیتی افغان:** بیشتر اشتراک کنندگان به این نظر بودند که نیروهای ملی امنیتی افغان باید بیشتر از پیش حمایت شوند، آموزش ببینند و با سلاح‌ها و مهمات مورد نیاز مجهز گردند تا بتوانند از خاک و کشور دفاع نمایند. ولایت بامیان، بطور ویژه، نیازمند یک پایگاه اردوی ملی افغان و شماری بیشتر از پولیس ملی افغان است تا بتوانند امنیت را در ولایت تامین نمایند.

**اتخاذ پالیسی‌های خارجی معقول:** اشتراک کنندگان پیشنهاد نمودند که نیاز است تا پالیسی‌های خارجی معقول و منطقی شوند تا با مسایل خارجی به گونه‌ای دیپلماتیک برخورد صورت گرفته و با کشور های همسایه بویژه پاکستان تنش‌ها در خصوص خط دیورند کاهش یافته و این معضل با پاکستان حل گردد.

**حمایت از فراگیر بودن روند صلح و مصالحه:** گفتگوهای صلح با طالبان باید توسط دانشمندان، افراد مذهبی، گروه‌های جوانان، فعالین جامعه مدنی، فعالین حقوق بشر، فعالین حقوق زن و جامعه بین المللی صورت گیرد. طالبان باید متقاعد ساخته شوند تا به روند صلح بپیوندند در غیر آن با استفاده از قوا سرکوب شوند. در ولایت بامیان گفتگوی صلح باید با اهالی ولسوالی تاله و برفک ولایت بغلان آغاز شود تا از نفوذ عناصر ضد دولت از این ولسوالی جلوگیری بعمل آید.

**سهیم ساختن زنان در روند صلح:** در هر نشست بحث‌های متمرکز گروهی، اشتراک کنندگان بر ترویج حقوق زنان و سهیم ساختن آنان در روند صلح و سطوح عالی تصمیم گیری اصرار داشتند. "در هر روند صلح به حقوق بشر، بویژه حقوق زنان، باید احترام گذاشته شود و عناصر ضد دولت باید قانون اساسی افغانستان را قبول و به آن احترام قایل شوند." قانون اساسی افغانستان برای زنان و مردان حقوق مساوی قایل است. "حقوق زنان و حقوق بشر نباید قربانی شود، به حقوق اقلیت‌ها باید احترام گذاشته

شود." طالبان (برادران ناراضی) باید قانون اساسی افغانستان و سایر اصول حقوق بشر را قبول نمایند.

**ترویج حقوق بشر و حاکمیت قانون به هدف مبارزه با فساد اداری و فرهنگ معافیت از مجازات:** اکثریت اشتراک کنندگان به این باور بودند که تنفیذ حقوق بشر و پایان دادن به فرهنگ معافیت از مجازات در امر آوردن صلح کمک نموده و همچنان در میان تمامی گروه های قومی عدالت مساوی و احترام به ارزش های اسلامی را تامین می نماید. برای حمایت از حقوق زنان کمپاین های ارتقای سطح آگاهی در این خصوص راه اندازی شود.

**تقویت انکشاف اقتصادی و اجتماعی:** انکشاف متوازن، بدون تبعیض. جامعه بین المللی نباید مسئله انکشاف ولایت بامیان را بدست فراموشی بسپارد. باید برای ولایت بامیان و سایر ولایات افغانستان بودجه انکشافی یکسان و برابر تخصیص گردد. به وضعیت امنیتی راه های که ولایت بامیان با کابل را وصل می نماید باید رسیدگی شود. موضوع ارتقای سطح آگاهی در مورد صلح و مصالحه و قوانین افغانستان باید در سطح محلات صورت گیرد.

**تطبیق عدالت انتقالی و اعطای صلاحیت بیشتر برای ولایت:** اشتراک کنندگان، اعطای صلاحیت بیشتر را برای ولایت منحیث بهترین راه حل برای صلح و ثبات در کشور پیشنهاد کرده و در مورد یک ستراتیژی ملی که عدالت اجتماعی را برای تمام اقشار جامعه در نظر داشته باشد توصیه نمودند. اشتراک کنندگان خاطر نشان ساختند که وحدت ملی، اعطای صلاحیت ها بیشتر برای والی و عدالت اجتماعی ابزاری مفیدی برای صلح دوامدار در افغانستان خواهند بود.<sup>۲۱۱</sup>

<sup>۲۱۱</sup> بحث های متمرکز گروهی در ولسوالی یکاولنگ ۲۰۱۳/۰۶/۰۶ و بحث های متمرکز گروهی، ولسوالی شیبز، ۲۵ اپریل ۲۰۱۳.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت پنجشیر

## ۱. معرفی

این نقشه ولایتی برای صلح فشرده از یافته های کلیدی می باشد که بر بنیاد دید گاه ها و نگرانی های اشتراک کننده گان ایکه در مباحث گروهی، مصاحبه های انفرادی و سروی دیدگاه ها در ولایت پنجشیر اشتراک ورزیده بودند تهیه گردیده است... این مشورت ها به عنوان بخشی از مرحله ۲ برنامه گفتگو های مردم افغانستان که من بعد در این سند گفتگو نامیده می شود در مورد صلح در ولایت پنجشیر انجام شده است. بر نامه ای سر تاسری ایکه توسط ۱۱ نهاد مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای مشورت با بیشتر از ۴۵۰۰ تن افغان ها یعادی در سر تاسر کشور له منظور تهیه ۳۴ نقشه محلی برای صلح - یک نقشه برای هر ولایت راه اندازی گردید.

در ولایت پنجشیر دو بحث گروهی، ۵ مصاحبه انفرادی و ۱۰ سروی نظریات با مشارکت ۸۰ تن مردم محلی راه اندازی گردید. اشتراک کنندگان از اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی که شامل بزرگان مردم، معلمین اعم از ذکور و اناث، نمایندگان سازمان های جوانان، نمایندگان جامعه مدنی، علمای دین و قوماندانان اسبق جهادی بودند

این نقشه راه محلی برای صلح اراده دارد، تا حدی که ممکن باشد، ارزیابی جامعی از اوضاع و شناسایی راه حل های عملی و مناسب را ارائه دهد تا برای آوردن صلح و ثبات دایمی در ولایت پنجشیر کمک کند.

## ۲. معرفی ولایت: وضعیت جغرافیائی، ترکیب جمعیت و ساختار سیاسی

دره پنجشیر در ۱۲۰ کیلومتری شمال کابل با مساحت ۶۶۴۵ کیلومتر مربع در نزدیک سلسله کوه های هندوکش موقعیت دارد. این ولایت با داشتن چهار ولسوالی که از حصه اول الی حصه چهارم قبلاً بخشی از ولایت پروان بود تا بالآخره در سال ۲۰۰۴ دولت فیصله کرد که این دره را منحصراً ولایت درجه سه می شناسد. فعلاً این ولایت دارای ۷ ولسوالی بوده که مرکز آن بازارک، حصه اول (ولسوالی های درجه اول با مرکز اداری این ولسوالی که خینج می باشد)، رخه (ولسوالی درجه دوم با مرکز اداری آن، شصت)، آنا به (ولسوالی درجه دوم با مرکز اداری آن، آنا به)، دره (ولسوالی درجه دوم با مرکز اداری آن، کرمان)، پریان (ولسوالی درجه دوم با مرکز اداری آن، نودانک)، و شتل (ولسوالی درجه سوم با مرکز اداری آن، دالان سنگ) می باشد. در اوایل ۲۰۱۲، یک ولسوالی جدید، آبشار از ولسوالی دره جدا شد تا خدمات دولتی (عمدتاً صحت و تعلیم و تربیه) را برای جمعیت های دور ولسوالی دره با آن که تا هنوز بصورت کامل فعال نگردیده، توسعه دهد.

ولایت پنجشیر از لحاظ تاریخی با حزب سیاسی جمعیت اسلامی و نهضت مقاومت شورای نظار، احمد شاه مسعود، چه در زمان مداخله اتحاد شوروی - که ۵۰۰ تانک

شوروی ولسوالی رخه را در زمان جهاد محاصره کرده بود و چه در زمان طالبان در سال های ۱۹۹۶-۲۰۰۱ پیوند دارد. به همین گونه، این ولایت تجربه جنگ های شدید و محدودیت ها را دارا می باشد که مردم این ولایت مجبور شدند تا این دره را چندین بار تخلیه و برخی از مردم آن در خارج یا در ولایات دیگر اسکان پذیر گردند.

پنجشیر از لحاظ ترکیب قومی تاجیک تبار بوده و از لحاظ تاریخی با طالبان مخالفت دارد، با آن که هیچ شورشگری محلی در این ولایت وجود ندارد، تحرکات عناصر ضد دولتی از ولایات همجوار نورستان و سایر ولایات مانند بغلان و کاپیسا منحنی نگرانی اصلی برای مقامات دولتی باقی مانده است. فعالیت های مرتبط با شورشگری در نورستان هم بالای پنجشیر که یک ولایت مهاجر پذیر می باشد و این مهاجرین از اثر خشونت ها فرار کرده و به این ولایت مهاجرت می کنند، تأثیر داشته است. عدم علاقه قوماندانان جهادی، منحل شدن آنان توسط پروسه ملکی سازی، خلع سلاح و ادغام مجدد (DDR) و ندادن شغل برای این عده افراد را مقامات منحنی منبع بالقوه بی ثباتی می دانند.<sup>۲۱۲</sup>

### ۳. تجزیه و تحلیل جنگ: انواع و عوامل جنگ

**انواع جنگ:** باشندگان محل در ولایت پنجشیر با افتخار ادعا کردند که در حال حاضر هیچ جنگی در این ولایت وجود ندارد. اوضاع طوری که آن ها ادعا دارند کاملاً با ۵ ولایات مناطق مرکزی فرق دارد. آن ها پنج دلیل عمده را برای این که چرا ولایت پنجشیر امن ترین ولایت در مناطق مرکزی است، ذکر کردند: دلیل اول، موقعیت جغرافیایی این ولایت می باشد؛ پنجشیر توسط کوه های مرتفع احاطه گردیده بنابراین از طرف ولایات دیگر به جز ولایت پروان که دروازه پنجشیر نامیده می شود غیر قابل دسترس می باشد. دلیل دوم، تاریخ جهاد پنجشیر می باشد که مردم این ولایت را با هم متحد ساخته است. آن ها اظهار داشتند که پنجشیر، برای مدت ها، ۱۴ سال مرکز جهاد علیه نیرو های شوروی و دولت مرکزی در کابل بود که این مدت که با ۵ سال مقاومت علیه طالبان همراه گردیده و باعث گردید مردم این ولایت باهم قویاً متحد گردند.

معلمی از طبقه اناث که در گفتگو های مردمی اشتراک کرده بود گفت:

”هیچ جنگی در ولایت پنجشیر وجود ندارد، و این به خاطری است که مردم متحد بوده و یکدیگر خود را حمایت می کنند. ما عناصر ضد دولتی را حمایت نکرده و مسئولیت خود در قبال مردم و کشور را درک می کنیم.“

<sup>۲۱۲</sup> یوناما، معرفی ولایت پنجشیر، اپریل ۲۰۱۳

سومین دلیل مربوط به ملیت می‌شود؛ تمام باشندگان ولایت پنجشیر متعلق به قوم تاجک می‌باشد. یک بزرگ قومی اظهار داشت:

”جنگ‌های زیادی در بین مردم از سبب منازعه قومی بوجود آمد. طالبان از این منازعات منحيث یک فرصت استفاده کردند تا بتوانند حمایت یک ملیت را جلب و این ملیت را علیه ملیت دیگر به جنگ وا دارد. خوشبختانه در ولایت پنجشیر ما همه از یک ملیت هستیم. ما متحد بوده کنار هم ایستاده ایم؛ از مدت‌های طولانی ما یکدیگر خود را طوری حمایت می‌کنیم که گویی از اطفال خود حمایت می‌نماییم.“

یک فعال جامعه مدنی اظهار داشت که:

”همین حالا ما با هیچ جنگی در ولایت پنجشیر مواجه نیستیم مگر ما در رابطه با آینده نگرانی جدی داریم؛ اگر چه تا هنوز به مرحله بحرانی نرسیده ایم ولی ما مشکلات سیاسی داخلی داریم که می‌تواند برای صلح جاری این ولایت تهدیدی باشد.“

در سرتاسر مشورت‌ها مردم به نگرانی‌های فعلی و نگرانی‌های آینده اشاره کردند.

نگرانی‌های فعلی مردم:

در جریان بحث‌های گروهی، اشتراک‌کنندگان روی سه نگرانی که می‌تواند در این ولایت سبب جنگ شود، اشاره کردند:

- فساد و ضعف حکومت محلی؛
- عدم توجه حکومت مرکزی که منتج به بروز پالیسی تبعیض آمیز گردیده؛ و
- فقدان پروژه‌های توسعه‌ای که منتج به بلند رفتن نرخ بیکاری گردیده.

**فساد و حکومتداری ضعیف:** مردم محل در مورد فساد و عملکرد ضعیف مقامات دولتی شکایت کردند. آن‌ها بر مقامات اتهام وارد کردند که به معیارهای زندگی مردم محل توجه نمی‌کنند. دولت، طوری که آن‌ها اتهام وارد کردند می‌توانست کارهای زیاد را به خاطر بهبود شرایط زندگی مردم ظرف این همه سال‌ها انجام می‌داد.

یک فعال جامعه مدنی تذکر داد:

”فساد می‌تواند صلح را در ولایت پنجشیر نابود نماید. شرایط هر روز بدتر شده می‌رود و نیروی اراده وجود ندارد تا علیه خیانت مقامات مبارزه کرده و بتواند از آن رهایی یابد.“

مردم اتهام وارد کردند که مقامات آلوده به فساد در این ولایت از طرف برخی از مقامات نیرومند در سطح مرکز ولایت کابل حمایت می‌شوند. این گونه پشتیبانی، باعث افزایش فساد می‌گردد.

یک بزرگ محلی ادعا کرد:

"حکومت محلی ضعیف و مفسد از حمایت دولت مرکزی برخوردار می‌باشد..."

یک فعال جامعه مدنی اظهار داشت که:

"بزرگترین نگرانی مردم ضعف حکومت محلی می‌باشد؛ مسافه بین مردم و دولت بصورت تدریجی اضافه شده می‌رود؛ مقامات دولتی آنقدر ظرفیت ندارند تا مردم را بیش از این به خود جذب نمایند."

**عدم توجه دولت مرکزی:** اکثریت اشتراک کنندگان ادعا دارند که دولت مرکزی به ولایت پنجشیر توجه کافی ندارد.

یک قوماندان اسبق جهادی اظهار داشت:

"صلح فعلی ولایت پنجشیر استحکام ندارد؛ اگر مقامات دولت مرکزی به تبعیض خود علیه ولایت پنجشیر ادامه دهند، امکان دارد مردم این ولایت یک بار دیگر برای حق خود به مبارزه آغاز نمایند."

یکی دیگر از کارمندان دولت اشاره کرد که:

"نگرانی ما به تبعیض دولت مرکزی علیه ولایت پنجشیر مربوط می‌شود. هیچ عدالت اجتماعی در پنجشیر وجود ندارد. اگر تبعیض به همینگونه ادامه پیدا کند، ممکن صلح جاری و ثبات فعلی به خطر مواجه شود."

مردم قویاً باورمندند که آن‌ها "قربانیان صلح" هستند. آن‌ها ادعا می‌کنند که وضعیت آرام پنجشیر، سبب شده تا جامعه بین المللی پروژه های توسعه و اشتغال کافی را برای این ولایت فراهم نسازد.

یک بزرگ قومی اظهار داشت که:

"ما شاهد تطبیق پروژه‌ها و تخصیص وجوه برای ولایات نا امن در مناطق مرکزی بوده ایم؛ لیکن هیچ پروژه ی برای ولایت ما نمی‌باشد؛ این به خاطری است که ما صلح و ثبات داریم و جامعه بین المللی نمی‌خواهد تا پول خود را در محیط آرام و با ثبات مصرف نماید. آیا برایم گفته می‌توانید که چرا چنین



است؟ ما هم به کار، به درآمد و توسعه - ضرورت داریم؛ این همه را می‌توان تبعیض خواند، جامعه بین المللی باید به ولایات آرام و صلح آمیز مانند پنجشیر توجه نماید تا ولایات دیگر مثل ولایت لوگر تشویق شود محیط نا امن خود را به فضای امن تغییر بدهند."

**فقدان پروژه های توسعه و اشتغال:** اشتراک کنندگان نگرانی شان را در مورد بیکاری در پنجشیر به ویژه در ارتباط با زنان مطرح کردند. ۲۰ سال جنگ در ولایت پنجشیر ۴۰۰۰ بیوه که در جستجوی اشتغال اند، به جا گذاشته است؛ بر علاوه جوانان نیاز به کار دارند. آن‌ها ادعا کردند که اکثریت جوانان، این ولایت را برای دریافت فرصت های شغلی به قصد کابل ترک کرده اند؛ با آنکه منابعی مانند معادن، احجار قیمتی و آب در این ولایت وجود دارد، مردم در مورد فقدان پروژه های توسعه و تطبیق آن در این ولایت شکایت دارند.

یک عضو جامعه مدنی از طبقه اناث گفت که:

"می‌خواهم روی نگرانی در مورد فقر و بیکاری جوانان، زنان و دختران در پنجشیر تأکید نمایم؛ ما بیشتر از ۴۰۰۰ بیوه داریم که به وظیفه، درآمد و محافظت نیاز دارند. مگر حکومت مرکزی و محلی بسیار ضعیف اند و به هیچ وجه به این مسایل رسیدگی کرده نمی‌توانند."

عضوی از علما اظهار داشت که:

"نگرانی کلان مردم ما در پنجشیر فقر، بیکاری و بیسوادی است."

یک قوماندان اسبق جهادی اظهار داشت که:

"بدلیل چندین سال جهاد، ما تعداد بسیار زیاد بیوه ها، اشخاص زخمی و معلول داریم بر علاوه بیکاری و عواقب مایوسیت، تعداد زیادی از معتادان به مواد مخدر را بار آورده و ما متخصصین نداریم تا بتوانند به این همه افراد کمک نمایند؛ که این کار در بین مردم و دولت مسافه ایجاد کرده است."

برعلاوه، تعداد زیاد مجاهدین که سلاح های خود را به برنامه دی دی آر تحویل دادند بیکار بوده و در مورد عدم همکاری دولت شکایت می‌نمایند.

یک قوماندان اسبق جهادی روی مسایل آتی چنین تأکید می‌ورزد:

"برای چندین سال در دوران جهاد، من یک قوماندان بودم مگر زمانی که به برنامه دی دی آر پیوستم؛ دولت ما را فراموش کرد و در مورد آینده ما توجه نکرد؛ آن‌ها فقط سلاح ما را گرفته و ما را ترک کردند. اجراءات دولت دلیل

عمده نگرانی مردم می‌باشد. این روزها ما مسلح نبوده و جنگ نمی‌کنیم؛ مگر ما به کار، اگر نخواهیم که دوباره به جنگ برگردیم، نیاز جدی داریم."

در این زمینه یک قوماندان دیگر اسبق جهادی گفت که:

"وقتی ما اسلحه خود را تحویل دادیم، توجه دولت به مشکلات ما کاهش یافت؛ شما می‌دانید که اکثریت ما قوماندانان جهادی بودیم و ما اسلحه و افراد داشتیم ولی زمانی که جهاد ختم شد و مقامات از ما خواست تا اسلحه خود را تحویل دهیم، به ما وعده دادند که برای ما فرصت های شغلی فراهم می‌سازند، ما با کمال میل پذیرفته و تمام اسلحه خود را به برنامه دی دی آر تحویل دادیم؛ مگر بدبختانه دولت ما را فراموش کرد. در روز های نخست ما همه امید داشتیم مگر حالا، بیش از این به دولت اعتماد نداریم."

**نگرانی های مردم از آینده:** جدا از مسایلی که در فوق تذکر یافت، مردم پنجشیر نگرانی های دیگری که اسم آن را "نگرانی های آینده" می‌توان گذاشت، مطرح کردند:

(۱) فراموشی و ترک رهبران مجاهدین از طرف دولت و جامعه بین المللی؛

(۲) منازعه بین الحزبی مجاهدین.

فراموشی رهبران مجاهدین منتج به نارضایتی و مأیوسیت گردیده است:

"دولت مرکزی و جامعه بین المللی رهبران مجاهدین را فراموش کردند؛ ما کار های زیادی را در جریان جهاد علیه اتحاد شوروی وقت و طالبان انجام دادیم مگر کسی آن را مورد توجه قرار نه داد."

منازعه بین الحزبی مجاهدین: مردم گفتند که تنش های در حال افزایش بین دسته های مختلف نخبگان مجاهدین در کابل وجود دارد که رهبران مجاهدین پنجشیر در آن دخیل می‌باشند. مردم روی این نفاق اظهار نگرانی نمودند و هراس دارند که دعوی نخبگان مجاهدین در کابل ممکن منتج به ایجاد تفرقه و تنش در ولایت پنجشیر گردد.

سه نگرانی عمده وجود دارد: (۱) حکومت محلی (۲) حکومت مرکزی و (۳) رهبران سیاسی پنجشیر:

۱. **حکومت محلی:** مردم در مورد فساد و اجراءات ضعیف مقامات حکومتی شکایت داشتند.

یک بزرگ قومی گفت که:

"مقامات محلی ما مصروف تجارت شخصی خود بوده و به مردم توجه ندارند. پروسه شفاف استخدام وجود نه داشت و کسانی که تقرر حاصل می‌کردند به خاطر روابط شان با مقامات قدرتمند انتخاب می‌شدند."

**۲. حکومت مرکزی:** اکثریت اشتراک کنندگان دولت مرکزی را به "تبعیض" متهم می‌کردند. قوماندانان اسبق جهادی اظهار داشتند:

"بدلیل چندین سال جهاد، ما تعداد بسیار زیاد بیوه‌ها، اشخاص زخمی و معلول داریم بر علاوه بیکاری و عواقب مایوسیت، تعداد زیادی از معتادان به مواد مخدر را بار آورده و ما متخصصین نداریم تا بتوانند به ایشان کمک نمایند؛ که این کار در بین مردم و دولت مسافه ایجاد کرده است."

"در اوایل رژیم فعلی، اکثریت رهبران مجاهدین پنجشیر به دولت پیوستند و اسلحه خود را تحویل دادند تا برای مردم خود کار کنند؛ بعداً حکومت مرکزی قدم به قدم رهبران جهادی را از ولایت پنجشیر اخراج کرد و فعلاً ما فقط دو تن آنان را در نظام داریم و من قویاً باورمندم که آنها باید از جهاد و آنچه ما در گذشته انجام دادیم قدردانی نمایند."

**۳. رهبران سیاسی پنجشیر:** مردم گفتند که تنش‌های در حال افزایشی بین دسته‌های مختلف نخبگان مجاهدین در کابل وجود دارد که رهبران مجاهدین پنجشیر در آن دخیل می‌باشد. مردم روی این نفاق اظهار نگرانی نمودند و هراس دارند که این دعوی نخبگان مجاهدین در کابل ممکن منتج به ایجاد تفرقه و تنش در ولایت پنجشیر نیز گردد.

یک قوماندان اسبق جهادی گفت:

"از زمان جهاد بدینسو بافت اجتماعی و سیاسی جامعه تغییر خورده است. در گذشته فقط یک رهبر "احمد شاه مسعود" وجود داشت؛ مگر در حال حاضر ما چندین رهبر داریم که نخست در مورد منافع شخصی خود، تا در مورد مردم، فکر می‌کنند. رهبران فعلی از مشکلات مردم خبر ندارند آنها حتی با مردم حرف نمی‌زنند."

#### ۴. نقشه راه برای صلح:

در سرتاسر بحث‌های گروهی، مصاحبه‌ها و روند سروی نظریات، مردم پنجشیر سفارشات آتی را برای تأمین ثبات، صلح دوامدار و آینده بهتر برای مردم پنجشیر مطرح کردند. آنها بالای دو موضوع مهم تمرکز کردند:

(۱) اصلاح حکومت محلی؛ و

(۲) رسیدگی به برنامه های توسعه و اقتصادی در این ولایت و توجه ویژه به این ولایت که تا به حال بدست فراموشی سپرده شده است.

۱. **اصلاح حکومت محلی:** مردم باورمندند که مقرری اکثریت مقامات ولایتی به اساس شایستگی نه، بلکه بر اساس روابط شخصی استوار می باشد. یک بزرگ محلی گفت که:

"اگر شخص ضعیفی بر اساس روابط شخصی مقرر شود، هیچ کس اجراات وی را مورد پرسش قرار نمی دهد."

آنها همچنان روی ضرورت اصلاحات اداری و برنامه های ارتقای ظرفیت مقامات تأکید ورزیدند.

جوانی از جامعه مدنی گفت که:

"ما برخی از مقامات پنجشیر را می بینیم که در عین مقام بدون هیچ دست آوردی برای مدت های زیادی ایفای وظیفه می کنند؛ بهر حال، آنها از این موقف ها تبدیل هم نمی شوند."

۲. **ملاحظات در مورد برنامه های توسعه و اقتصادی در این ولایت:** منابع سرشاری مانند معادن، احجار قیمتی و آب در پنجشیر موجود است و مردم خواهان سرمایه گذاری در این زمینه ها می باشند.

"ما منابع و فرصت های خوبی در این ولایت داریم مگر دولت باید به ولایت فراموش شده ما اولویت بدهد؛ برعلاوه یک بند آب، برق آبی در امتداد دریای پنجشیر احداث گردد تا برق در سراسر این ولایت تمديد گردیده و بتواند در تغییر دادن زندگی مردم، کمک نماید."

## ۵. پیشنهادات مردم:

(۱) اصلاحات اداری در حکومت محلی بر اساس شایستگی اعمال گردد تا از خویش خوری و قوم پرستی جلوگیری شده باشد؛ (۲) مبارزه علیه فساد؛ (۳) فعالیت های آموزشی ارتقای ظرفیت؛ (۴) سرمایه گذاری مناسب روی پروژه های توسعه؛ (۵) ایجاد فرصت های استخدام و فراهم آوری حمایت برای آسیب دیده ترین قشر مردم، بیوه زنان، معیوبین، جوانان و مردم اسبق جهادی ولایت پنجشیر.



# نقشه ولایتی برای صلح ولایت دایکندی

## ۱. معرفی

دور دوم گفتگو با مردم پیرامون صلح وامنیت، بمنظور جمع آوری نظرات افراد عادی اعم از زن و مرد راه اندازی شده است. این نقشه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی، راجع به موضوعاتی است که درجریان گفتگو با تعداد حدود ۲۰۰ تن از شهروندان عادی افغانستان در ولایت دایکندی بدست آمده است. (بحث های گروهی ۶ جلسه، مصاحبه با ۱۰ تن و جمع آوری نظریات از طریق سروی با ۲۱ تن). شرکت کننده گان این گفتگو شامل اقشار گوناگون جامعه از ولسوالی های مختلف نظیر کارمندان سکتور ملکی، بزرگان قومی، معلمین مکاتب، نماینده های جامعه مدنی، علماء دینی، افراد دارای معلولیت و عودت کنندگان به شمول مناطق کجران، میرامور و کیتی می شوند.

این نقشه راه ولایتی برای صلح خلاصه یافته های کلیدی و موضوعاتیست که توسط شهر وندان دایکندی به حیث برخی از برنامه مرحله دوم گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح که من بعد "گفتگوی مردم نامیده می شود" یک برنامه سر تا سری ملی که توسط ۱۱ نهاد و شبکه های جامعه مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مشورت با بیش از ۴۵۰۰ تن افغان ها ی عادی در سرتاسر کشور با تهیه ۳۴ نقشه صلح برای هر ولایت افغانستان تهیه گردیده است.

این نقشه به هدف تجزیه و تحلیل جامع عوامل محلی برخوردها (منازعات) و شناسایی راه حل مناسب و عملی که ممد صلح پایدار و ثبات در ولایت دایکندی باشد، تهیه شده است.

## ۲. دورهای ولایت

ولایت دایکندی جزء زون مرتفع مرکزی (سنتزل هایلند) مربوط به هزاره جات است که عمدتاً هزاره های شیعه در آن سکونت دارند. قبلاً ولایت دایکندی بخشی از ولایت ارزگان بود، نظر به خواست مردم هزاره به تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۰۴ به اثر فرمان رئیس جمهور کرزی به درجه ولایت ارتقاء یافت. خواست های مردم ناشی از میزان جمعیت بالا و عدم دسترسی آنها بخاطر ناامنی وخشونت های نژادی به ترینکوت، مرکز ولایت ارزگان بود. ولایت دایکندی با پنج ولایت کشور مرزهای مشترک دارد که عبارت اند از: ولایت های غزنی، ارزگان، هلمند، غور و بامیان. ولایت دایکندی دارای هشت ولسوالی میباشد که عبارت اند از: نیلی، شهرستان، میرامور، اشترلی، سنگ تخت و بندر، خدیر، کجران و کیتی. ولایت دایکندی تقریباً دارای مساحت ۱۷۵۰۱ کیلومتر مربع و در حدود ۳٪ خاک افغانستان را تشکیل می دهد.

دایکندی با داشتن آب و هوای ناگوار خود معروف است. در زمستان بسیاری نقاط غیر قابل دسترس می باشد که مردم این ولایت را با عدم اطمینان از مواد خوراکی مواجه

می‌سازد. بنا بر دور دست بودن، عوارض اراضی و شرایط سخت جوی این ولایت از جنبه خطرات بشری در تمام جریان سال آسیب پذیر می‌باشد. اداره ولایتی با فقدان ظرفیت و منابع دچار است.

مناطق نا امن در این ولایت وجود دارد اما میزان آن نسبت به سایر ولایات کشور کمتر می‌باشد. به خصوص بخش شرقی ولسوالی میرامور و بخش جنوبی ولایت دایکندی نا امن اند. ساحات متذکره توسط عناصری از سمت ولایت ارزگان و هلمند به ویژه طالبان ایکه دارای برنامه سیاسی اند و محلات بازرسی غیر قانونی را در مسیر شاهراه توأم با انسداد های موقتی این شاهراه برای جلوگیری از دست رسی به بازار مواد غذایی کندهار و زون جنوب ایجاد می‌کنند تحت حمله قرار داشته است. ضمن فقدان کنترل دولت بر بخش های جنوبی این ولایت، فشارها ی روز افزون بر منابع اداری ولایتی کجران و گیزاب را نیز بار آورده است.

هنوز کدام آمار مشخص از میزان جمعیت ولایت دایکندی وجود ندارد اما آمار تقریبی که از سوی بزرگان قومی، شورای ولایتی و مقامات ولایت ارائه شده بین ۶۵۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰۰ می‌باشد. بلحاظ نژادی ساکنین ولایت دایکندی عبارت اند از: ۹۰٪ هزاره، ۵٪ بلوچ، ۳٪ سید و ۲٪ پشتون. هر ازگاهی برخورد های منطقوی و قومی در جنوب ولایت دایکندی (کجران) به حمایت مردمی که گرایش به طالبان دارند از موقعیت هلمند و ارزگان بوقوع می‌پیوندد. بلحاظ جمعیت، ولسوالی میرامور بزرگترین ولسوای دایکندی می‌باشد (۱۶.۴) و ۹۹.۳٪ جمعیت دایکندی در دهات زندگی میکنند.

### ۳. تجزیه تحلیل منازعات و عوامل آن

در جریان شش بحث گروهی مستقیم بامردم، مصاحبه با ۱۰ تن و سروی نظریات با ۲۱ تن که جمعا حدود ۲۰۰ نفر از تمام اقشار مردم و نقاط مختلف ولایت دایکندی را در بر میگیرند واضح شد، که ولایت دایکندی متأثر از ایجاد نا امنی از مرز های ولایت های همجوار ونادیده گرفتن حکومت مرکزی می‌باشد. علیرغم نزاعها و برخوردها، همچنان مردم از ورود کوچیها، فساد اداری، عدم انکشاف متوازن، حضور گروه های مسلح غیرقانونی، رقابت های سیاسی، مشکلات های مسافرتی به کابل به دلیل نا امنی در مسیر راه می‌باشد.

#### انواع برخوردها (نزاعها)

برخورد های مسلحانه بین عناصر مخالف دولت و نیروهای امنیتی افغان: ولایت دایکندی مرز مشترک طولانی باولایت های غزنی، هلمند و ارزگان دارد، که عمدتا ساحات مرزی کاملا وقسماً تحت کنترل نیروهای مخالف دولت (طالبان) قراردارند که دست به حملات مسلحانه بالای دایکندی میزند و وضعیت امنیتی را نا امن می‌سازند. عمدتاً



نیروهای مخالف دولت حضور گسترده و فعال در ولسوالیهای چارچینه و گیزاب ولایت ارزگان، ولسوالی باگران ولایت هلمند و ولسوالی اجرستان ولایت غزنی دارند که از این نقاط به ولسوالیهای کجران، خدیرو میرامور ولایت دایکندی دست به حملات مسلحانه علیه ولسوالیها و جاسازی مواد انفجاری تعبیه شده در مسیر راهای مواصلاتی میزنند و بعد از فعالیتهای تخریبی بدون کوچکترین واکنش از سوی مقامات ولایت های غزنی، ارزگان و هلمند به پناگاه امن خود بر میگردند. تمام راه های مواصلاتی که دایکندی را به ارزگان و هلمند وصل میکنند تحت کنترل طالبان است. در زمان طالبان به مسدود نمودن راه های مواصلاتی به روی باشندگان دایکندی مبادرت می ورزند و از موترها مردم عادی بعنوان عامل فشار مالیات اخذ می نمایند تا به اهداف خود دست یابند.

شرکت کننده کان در گفتگو از مسدود نمودن راه های مواصلاتی ولسوالی کیتی و کجران خبردادند که بسوی ولایت های قندهار و ارزگان منتهی میشوند که بارها از سوی طالبان به روی مردم مسدود شده است. در سال ۲۰۱۳ طالبان از مردم ولسوالی کجران خواست بیرق طالبان را به اهتزاز در آورد و بحضور نیروهای افغان خاتمه دهند.

یک عالم دینی یادآورد شد:

"زمانیکه نیروهای ویژه آمریکای ولسوالی کجران را ترک کردند، خلاء امنیتی ایجاد شد که از سوی نیروهای افغان جبران نگردید و طالبان با استفاده از این خلاء مکرراً به ولسوالی کجران حمله ور شدند و راه های مواصلاتی را بستند".

دوکاندار:

"بیشتر از ۲۰ روز است که محوله کالای خود را به دلیلی انسداد راه از سوی طالبان انتقال داده نمیتوانم. او افزود من موتر را کچالوبار کردم که رو به خراب شدن کرده، چند روز قبل تعداد محدود موترهای لاری در بدل پرداخت ۱۵۰۰۰ روپیه پاکستانی مالیات فی لاری اجازه عبور از مرز یافتند. زمانیکه این رانندگان به نیلی (مرکز ولایت) رسیدند پرداخت مالیات را تأیید نمودند و نیز طالبان به آنها اخطار داده بودند که پرداخت مالیات را به هیچ کسی افشا نکنند که به آبروی طالبان صدمه وارد شود و در صورت افشاء موتر های شان به آتش کشیده خواهد شد"<sup>۲۱۳</sup>.

**منازعات بین باشندگان محل و کوچی در قبال علفچرها:** منازعات در رابطه با علفچرها (چراگاه ها) بین باشندگان محل و کوچی تاریخ طولانی دارد. همه ساله از وقوع برخورد های مسلحانه بین ساکنین بومی و کوچیها در فصل بهار و تابستان در ولسوالی

<sup>۲۱۳</sup> بحث گروهی با نماینده ولسوالیهای کجران و کیتی ۷ می ۱۰۱۳

میرامور در مورد علفچرها گزارش می‌رسد. منازعات ناشی از علفچرها یکی از اصلی ترین موارد منازعات در دایکندی به حساب می‌آید. ولسوالی میرامور دارای مرز مشترک بین ولسوالی اجرستان غزنی است که هر از گاهی باکوچیهای مسلح در گیر می‌شود. در جریان گفتگو شرکت کنندگان از حکومت مرکزی انتقاد و متهم بدست داشتن حکومت مرکزی در افزایش ایجاد دشمنی بین ساکنین بومی و کوچیها کردند و همچنان شرکتکننده گان ادعا کرد که طالبان به منظور توسعه قلمروشان از کوچیها حمایت می‌کنند تا مناطق نوار مرزی را نا امن سازد.

شرکت کنندگان:

" دخالت مستقیم کوچیها در ایجاد ناآرامی از سوی حکومت مرکزی و طالبان مورد حمایت قرار میگیرد، آنها اسلحه حمل میکنند و مردم بومی را هدف قرار می‌دهند بدون اینکه به محاکمه کشانده شوند و حکومت مرکزی مصمم به تطبیق قانون در برابر کوچیها نیست"<sup>۲۱۴</sup>.

**رقابت های سیاسی:** در جریان گفتگو، شرکت کننده گان از نفوذ احزاب سیاسی بالای مردم و سوق دادن مردم بسوی برخورد های خشونت آمیز را تأیید کردند. اشخاص پورنفوذ سیاسی از مردم استفاده سیاسی میکنند که بعضی اوقات به خشونت گراییده باعث زخمی شدن و قتل مردم میشود. شرکت کنندگان:

" احزاب سیاسی و اعضاء پارلمان از جنگ سالاران و مردم استفاده ابزاری میکنند تا به منافع سیاسی و شخصی شان نائل آیند و اصلاً به منافع مردم توجه نمی‌کنند."<sup>۲۱۵</sup> رئیس شورای انکشافی: رقابت های احزاب سیاسی خصوصاً در در دوران انتخابات و در درون حکومت مشکل سازاست و احزاب سیاسی عامل اصلی جنگ در ولایت میباشد"<sup>۲۱۶</sup>.

**گروه پهای مسلح غیرقانونی:** گروه های مسلح غیرقانونی، حضور گسترده و گشت وگذار آزادانه در ولایت دایکندی دارند. پولیس قادر به کنترل آنها نیست و بنحوی در تعامل با پولیس قرار دارند که برگشت وگذار شان محدودیت ایجاد نکند. عمدتاً گروه های مسلح غیرقانونی جنگ سالاران سابق هستند که با همدیگر در جریان جنگ های داخلی به نبرد می‌تاختند و هنوز هم در صدد انتقام گیری از رقیب (دشمن) که مرتکب قتل گردیده بود میباشند. بعضی اوقات اعضاء پارلمان به آنها پول تهیه میکنند تا به نفع شان کمپاین نماید

<sup>۲۱۴</sup> بحث گروهی بامردم در ولسوالی شهرستان ۴ جولای ۲۰۱۳

<sup>۲۱۵</sup> بحث گروهی بامردم در ولسوالی شهرستان ۴ جولای ۲۰۱۳

<sup>۲۱۶</sup> بحث گروهی بامردم در ولسوالی شهرستان ۴ جولای ۲۰۱۳

و آنها مردم را به زور وادار به اخذ رای به نفع کاندید مشخص می‌کنند و این روشی است که از سال ۲۰۰۴ تا کنون ادامه دارد. گروه‌های مسلح غیرقانونی توجه به قانون و حقوق بشر نمی‌کنند تنها در صدد منافع شخصی‌شان است. حاجی یک تن متنفذ قومی:

“گروه‌های مسلح غیرقانونی احترام به حقوق بشر ندارد، بعضی‌ها منافع‌شان را در جنگ می‌بیند به همین جهت در برابر استاندارد‌های حقوق بشری به پا می‌خیزد. مدیر مکتب: گروه‌های مسلح غیرقانونی در منطقه فقر را می‌خواهد و به استاندارد حقوق بشری احترام ندارد. شرکت‌کننده گان: جنگ سالاران و کسانی که در دور قبل پیروز نشدند در ایجاد ناامنی دست دارند. کاندیدان شکسته خورده ناامنی ایجاد میکنند تا کاندیدان پیروز را بدنام سازند تا زمینه پیروزی‌شان را برای دور بعدی انتخابات هموار سازند.”<sup>۲۱۷</sup>

**تعصبات قومی و مذهبی:** شرکت‌کنندگان به این باور بودند که قومیت هنوز یک چالش بزرگ است که ولایت دایکندی را متأثر می‌سازد. همواره طالبان از مناطق پشتون‌نشین (ولایت‌های هلمند و ارزگان) بالای دایکندی حمله میکنند اما مقامات ولایت‌های هلمند و ارزگان هیچ واکنشی از خود در برابر طالبان نشان نمی‌دهند. بی‌میلی حکومت‌های محلی هلمند و ارزگان نشان‌گر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در دایکندی است. شرکت‌کنندگان:

“در واقع ولایت‌های ارزگان و هلمند جنگ را بر ولسوالی کجران تحمیل میکنند، نوار مرزی‌های کجران تبدیل به محل امن برای طالبان گردیده است. والی ارزگان علاقمند به راه اندازی عملیات در مرزها نیست، با جلوه دادن ارزگان به محل ناامن در صدد گرفتن امتیاز از حکومت مرکزی است. عدم حمایت از مردم کجران بمثابة ی حمایت غیر مستقیم از طالبان است. مسئله تعصبات مذهبی نیز توسط بعضی فرصت‌طلبان دامن زده میشود، انسداد راه‌های مواصلاتی از موقعیت‌های هلمند و ارزگان بسوی کجران مثال بارز اعمال تعصبات مذهبی است. نزاع‌ها ریشه قومی دارد. پشتون صلح را در هزاره جات نمی‌خواهد.”<sup>۲۱۸</sup>

#### عوامل برخوردها

**حضور طالبان و عناصر مخالف دولت:** حضور طالبان و عناصر مخالف دولت مشکل آفرین و تهدید برای امنیت به حساب می‌آید. عملاً آنها با حکومت افغانستان دخیل در

<sup>۲۱۷</sup> بحث گروهی با مردم ولسوالی خدیر ۸ می ۲۰۱۳

<sup>۲۱۸</sup> بحث گروهی با نماینده ولسوایهای کجران و کیتی ۷ می ۲۰۱۳

جنگ هستند. طالبان بمثابة یک تهدید بزرگ در مقابل صلح و ثبات و با نیروهای امنیتی افغان در گیر جنگ هستند که غیرنظامیان را هدف و متأثر می‌سازد.

**فساد اداری:** فساد اداری در نهاد های دولتی، خصوصا در نهاد های عدلی و قضای گسترده است. نهاد عدلی و قضای مکلف به تطبیق قانون، به محاکمه کشاندن مجرمین، محو فساد اداری، تأمین عدالت اجتماعی، امنیت و آرامش مردم است. اما نهاد های مسئول از تطبیق قانون فاصله دارند و نهاد های عدلی و قضای عاجز از تطبیق قانون، بدلیلی دخیل بودن خود این نهادها در فساد اداری که حتی باعث ایجاد فاصله بین مردم و حکومت شده است. اکثر شرکت کنندگان به این باور بودند که میزان فساد گسترده است و دلیلی اصلی ناامنی ناشی از رویکرد های درون حکومت مرکزی است باعث بوجود آمدن انواع خشونت میشود. شرکت کنندگان:

"حکومت فاسد بین اقوام افغانی تبعیض اعمال می‌کند، در سیستم استخدام شایسته سالاری وجود ندارد، نقض سیستماتیک حقوق بشر جریان دارد، فقر و فرهنگ معافیت سبب نزاعهای محلی میشود"<sup>۲۱۹</sup>. وکیل مدافع: "سیستم ضعیف و فاسد عدلی امنیت را زیر سؤال میبرد و باعث ایجاد منازعات میشود"<sup>۲۲۰</sup>. ژورنالیست: "هنگامیکه سیستم عدلی کارشان را بصورت شایسته انجام نمی‌دهد، این منجر به حس انتقام گیری و طرفهای درگیر در صدد دفاع از حقوق شان میشود. رئیس شورای زنان: "حکومت فاسد است و مسئول تمام مشکلات های موجود میباشد"<sup>۲۲۱</sup>.

**فقر، بیسوادی و بیکاری:** ولایت دایکندی یکی از فقیرترین ولایت های کشورو میزان بی کاری بالا و مردم از فقر رنج می‌برند. اکثر قضایای جنای ناشی از فقر است. تورم نسبت به بقیه ولایتها بدلیل خرابی راهای مواصلاتی، ریزش برف طولانی مدت حتی در فصل زمستان منجر به انسداد طولانی راهها میشود. شرکت کنندگان به این باور بودند که یکی از دلایل اصلی ناامنی فقر، بیسوادی و بی کاری است. با استفاده از این فرصت، احزاب سیاسی گروه های مسلح غیرقانونی جهت بدست آوردن منافع و اهداف شخصی شان از افراد فقیر سوء استفاده میکنند. وکیل مدافع: "فقر و بیسوادی عامل اصلی ناامنی است"<sup>۲۲۲</sup>. در اکثر جلسات گفتگو شرکت کنندگان فقرمضمّن را مایه اصلی ناامنی در

<sup>۲۱۹</sup> بحث گروهی با مردم در ولسوالی شهرستان ۴ جولای ۲۰۱۳

<sup>۲۲۰</sup> بحث گروهی با مردم در نیلی، دایکندی، ۹ مارچ ۲۰۱۳

<sup>۲۲۱</sup> بحث گروهی با مردم در نیلی، دایکندی، ۹ مارچ ۲۰۱۳

<sup>۲۲۲</sup> بحث گروهی با مردم در نیلی، دایکندی، ۹ مارچ ۲۰۱۳

ولایت دایکندی قلمداد کردند و از حکومت بدلیلی عدم ساختار پلان مشخص در جهت کاهش فقر انتقاد کردند.

**فرهنگ معافیت و عدم تطبیق قانون:** معافیت تبدیل به فرهنگ مروج شده و کمتر به این فرهنگ عکس العمل نشان داده میشود. مردم ناامید است، فکر میکنند که معافیت یک فرهنگ است که از سوی حکومت حمایت میشود. قانون و عدالت به جنگ سالاران و جنایت کاران زورمند ربط نمیگیرند. این تنها مردم فقیر است که محکوم و به عدالت کشانده میشود. شرکت کنندگان یاد آور شدند که حکومت محلی، نه در مرکز ولایت و نه در ولسوالیها مصمم به مبارزه علیه فرهنگ معافیت میباشد و تلاش میکند که همکاری و هماهنگی خود را با جنگ سالاران و سیاست مداران حفظ کند تا به این وسیله در مقام خود باقی بماند. هنوز کدام جنگ سالار-جنایت کار و جنایت کار قدرتمند به محاکمه کشانده نشده است در حالیکه مرتکب قتل شده است. شرکت کنندگان به این باور بودند که تداوم فرهنگ معافیت امنیت را متأثر می‌سازد و قربانیان راتشویق میکنند که بعنوان آخرین راه حل دست به انتقام جوی بزنند. گروه های مسلح غیرقانونی متشکل از جنگ سالاران و تبه کاران است و تعداد از قربانیان نیز درصدد انتقام جوی از رقیب به همکاری این گروه های مسلح غیرقانونی هستند.

**مداخلات بیرونی:** اکثر احزاب ذی نفوذ در ولایت دایکندی در ایران و پاکستان در جریان اشغال شوروی به افغانستان شکل گرفته است. سالها این احزاب از سوی ایران و پاکستان حمایت شده و آنها (ایران و پاکستان) تلاش میکنند که از طریق ناامن ساختن کشور به منافع شان دست یابند. در نتیجه مداخلات بیرونی تمام ولایت‌ها متأثر خواهد شد. شرکت کنندگان یاد آور شدند: طالبان عامل خشونت و دست نشانده کشورهای خارجی است که وضعیت امنیتی را برهم می‌زند. شرکت کننده گان افزودند که ایران از طریق علماء دینی و احزابی وابسته به ایران در ولایت دایکندی مداخله می‌کند.

**احزاب سیاسی:** احزاب سیاسی بالای مردم نفوذ دارند و از طرفداران خود که در درون حکومت محلی و شورای ولایتی هستند حمایت می‌کنند. اعضاء پارلمان که از دایکندی نمایندگی می‌نمایند از طریق احزاب سیاسی به پارلمان راه یافته اند حتی استخدام کار ماندان خدمات ملکی به حمایت احزاب سیاسی صورت می‌گیرد تا از حضور آنها در درون حکومت محلی به نفع شان استفاده نمایند.

شرکت کنندگان یاد آورد شدند: تمام اعضاء پارلمان در مورد دولتی مداخله میکنند. مقامات بلند پایه (ولسوالها قومندان امنیه، رؤسای ریاستها) مجبور به تداوم همکاری با اعضاء پارلمان هستند در غیر این صورت آنها وظیفه ی شان را از دست خواهند داد. تداوم چنین مداخلات منفی شفایت، حاکمیت قانون را زیر سؤال می‌برد و باعث ایجاد ناامنی میگردد.

**تبعیض:** شرکت کنندگان به این باور بودند که ولایت دایکندی عمدا توسط حکومت مرکزی مورد تبعیض قرار گرفته است. بی میلی حکومت زمینه ساز فرصت برای برخی افراد است که از درون حکومت مرکزی اقدام به بهم زدن امنیت می‌کنند تا پروسه انکشاف ولایت دایکندی را متأثر سازد. تبعیض در نفس خود عامل ایجاد فاصله و اختلاف بین حکومت و مردم میشود که ناریاضتی را به دنبال دارد و سبب میشود که برخی در برابر حکومت قیام کنند. شرکت کنندگان به این برداشت بودند که تبعیض قدم به جلوسوی ناامنی و بی عدالتی اجتماعی است.

#### ۴. سفارشات مردم و نقشه صلح

از طریق پروسه گفتگو، مردم سفارشات عمومی ذیل را بمنظور دخیل ساختن حکومت، نهاد های بین المللی و نهاد های مدنی در مطرح ساختن ریشه های اساسی نزاعها در ولایت دایکندی در قبال صلح اراء دادند:

**تقویت نهاد های امنیتی:** اکثر شرکت کنندگان پیشنهاد کردند که نیروهای امنیتی افغان باید حمایت و با سایل مورد نیاز تجهیز شوند تا برنا امنی‌ها فائق آید. درخصوص دایکندی تعداد پوستره های پولیس واردوی ملی در نوارمرزی‌ها افزایش یابد تا از تهاجم عناصر مخالف دولت در ولایت دایکندی جلوگیری بعمل آید.

**تقویه توسعه عدالت اجتماعی و اقتصادی:** ایجاد انکشاف متوازن و بدون تبعیض. نهاد های دولتی و حکومت های محلی در تمام ولایت های افغانستان باید بودجه انکشافی مساویانه برای انکشاف و باز سازی ولایتهای شان در یافت نمایند و تبعیض را بخاطر تقویه وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور محو نماید.

**رعایت حقوق بشرو حاکمیت قانون:** با اکثر کسانی که مشوره صورت گرفت باور مند بودند که رعایت حقوق بشر و پایان دادن به معافیت صلح را به ارمغان می‌آورد. همچنان عدالت را بین تمام اقوام تأمین میکند. به اصول اسلامی احترام شود. صلح نباید پوشیشی برای جنایات معافیت باشد. کمپاین های آگاهی دهی به نفع زنان صورت گیرد.

**پایان دادن به منازعات بین کوچیها و مردم بومی:** تطبیق قانون اساسی راه حل دائمی و پایان دادن به نزاعها بین کوچی و مردم بومی در افغانستان میباشد. حکومت مجبور به تهیه زمین برای کوچیها است تا از برخورد خشونت بار بین کوچی و مردم بومی جلوگیری بعمل آید.

**پایان دادن به فساد و فرهنگ معافیت:** جهت تداوم حاکمیت مشروع و حاکمیت قانون، حکومت مجبور به پایان دادن فساد اداری و فرهنگ معافیت است تا تمام مردم افغانستان در زیر چتر قانون مساوی زندگی کنند و با بی عدالتی اجتماعی مواجه نشود.

ارتقاء و محافظت از حقوق زنان: حقوق زنان باید ارتقاء و محافظت شود. حکومت باید زمینه‌ی برای زنان فراهم نماید تا زنان در تمام امورات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشور سهم بگیرند. در هر مرحله پروسه صلح با زنان مشوره صورت گیرد و در تصمیم‌گیریها سهم بگیرند. دست آورد های که تاکنون در قبال حقوق زنان تحقق یافته باید محافظت شود.



# گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح نقشه‌های صلح ولایتی ۳۴ ولایت

